

مجموعہ مقالات ہمایش

سبط النبی امام حسن مجتبیٰ علیہ السلام

جلد دوم

مجموعه مقالات همایش سبط النبی امام حسن مجتبیٰ (ع) / ج ۲

سرشناسه:	همایش سبط النبی امام حسن مجتبیٰ (ع) (۱۳۹۳: ق م)
عنوان و نام پدیدآور:	مجموعه مقالات همایش سبط النبی امام حسن مجتبیٰ (ع) / گردآورنده:
مشخصات نشر:	ق م:
مشخصات ظاهری:	۳ ج.
شابک:	۹۷۸۶۵۴۳۲۱۰
وضعیت فهرست نویسی:	۹۷۸۶۵۴۳۲۱۰
یادداشت:	۹۷۸۶۵۴۳۲۱۰
موضوع:	۹۷۸۶۵۴۳۲۱۰
موضوع:	۹۷۸۶۵۴۳۲۱۰
موضوع:	۹۷۸۶۵۴۳۲۱۰
موضوع:	۹۷۸۶۵۴۳۲۱۰
موضوع:	۹۷۸۶۵۴۳۲۱۰
موضوع:	۹۷۸۶۵۴۳۲۱۰
موضوع:	۹۷۸۶۵۴۳۲۱۰
شناسه افزوده:	۹۷۸۶۵۴۳۲۱۰
شناسه افزوده:	۹۷۸۶۵۴۳۲۱۰
رده بندی کنگره:	۹۷۸۶۵۴۳۲۱۰
رده بندی دیویی:	۹۷۸۶۵۴۳۲۱۰
شماره کتابشناسی ملی:	۹۷۸۶۵۴۳۲۱۰

مجموعه مقالات همایش سبط النبی امام حسن مجتبیٰ (ع)

گردآورنده: ????????????? - نویسنده: جمعی از نویسندگان

به کوشش:

ناشر:

ویراستار:

صفحه آرا:

نویت چاپ:

شمارگان:

قیمت:

شابک:

حق چاپ برای ????????????? محفوظ است

مرکز پخش: ق م، ?????????????

تلفن: ????????????? فاکس: ?????????????

پایگاه اطلاع رسانی: ????????????? ایمیل: ?????????????

ناشر: ??????????

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دبیر علمی همایش: ؟؟؟؟؟؟؟؟؟

مسئول همایش: ؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

مدیر اجرایی همایش: ؟؟؟؟؟؟؟؟؟

* اعضای شورای علمی (به ترتیب الفبا):

؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

* مراکز همکار:

؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

فهرست اجمالی

- سبک زندگی از منظر امام حسن مجتبی علیه السلام ۲۹
زهرا محققیان
محسن صمدانیان
- سیره اخلاقی امام حسن علیه السلام ۶۷
سمیه سادات موسوی
- سبک زندگی فرهنگی امام حسن مجتبی علیه السلام ۱۱۰
سیده زهرا موسوی
- روش‌های تربیت در سیره امام حسن علیه السلام ۱۴۳
محمد احسانی
- امام حسن علیه السلام در آئینه اخلاق ۱۸۳
سید حبیب‌الله طاهری
- تبیین سیره اخلاقی امام حسن علیه السلام با رویکرد به سیره عبادی و رفتارشناسی ۲۱۲
منیره اسداللهی
- سبک زندگی اقتصادی امام حسن علیه السلام ۲۳۵
دکتر نعمت‌الله صفری فروشانی
معصومه اخلاقی
- رابطه انفاق و روزی در سیره امام حسن مجتبی علیه السلام ۲۶۵
فرزانه علی‌اصغری
- راهبردهای امام حسن علیه السلام در مواجهه با ناهنجاری‌های سیاسی - اجتماعی زمان ۲۹۷
دکتر سیدعلی‌رضا واسعی

گذاری بر اخلاق اجتماعی در آموزه‌های امام حسن علیه السلام ۳۲۴
مرضیه محصل

اهداف، اصول و روش‌های تربیت اخلاقی در سیره امام حسن مجتبی علیه السلام ۳۳۹
اسماعیل خارستانی

درآمدی بر سیره سیاسی امام مجتبی علیه السلام در روایات ۳۸۰
سیف‌الله صرامی

نرمش قهرمانانه؛ استراتژی پیروز امام حسن علیه السلام ۴۰۱
فاطمه سلطان‌محمدی

بررسی صلح‌نامه حدیبیه و صلح‌نامه مسکن سباط ۴۳۵
حسین مرادی‌نسب

امام حسن علیه السلام مدنیت و بدویت ۴۶۹
حسن کاناغانلی

امام حسن علیه السلام و ایرانیان ۴۸۳
سید محمود سامانی

فهرست مطالب

فصل سوم: سیره و سبک زندگی امام حسن مجتبی علیه السلام	۲۷
سبک زندگی از منظر امام حسن مجتبی علیه السلام	۲۹
زهره محققیان	
محسن صمدانیان	
چکیده.....	۲۹
مقدمه.....	۳۰
چارچوب نظری.....	۳۱
مفهوم سبک زندگی.....	۳۳
سبک زندگی دینی.....	۳۶
برگزیده‌های از زندگی امام حسن مجتبی علیه السلام	۳۸
سبک زندگی از دیدگاه امام مجتبی علیه السلام	۳۹
الف) نگرش (بینش).....	۳۹
۱. نگرش نسبت به خدا (اعتقاد به توحید).....	۳۹
۲. نگرش به زندگی در پرتو اعتقاد به معاد.....	۴۱
۳. نگرش به خود.....	۴۲
ب) گرایش (توجه به رفتارهای فردی و خودسازی).....	۴۳
۱. عبادت.....	۴۳
الف) تفکر.....	۴۴
ب) انس با قرآن.....	۴۵
ج) دعا کردن.....	۴۶
۲. مدیریت زمان.....	۴۷
۳. کنترل خشم.....	۴۷
۴. صبر.....	۴۸
۵. خودآرایی.....	۴۹
۶. آداب غذا خوردن.....	۵۰
ج) کنش (رفتارهای اجتماعی).....	۵۱

۱. رسیدگی به امور مردم	۵۲
۱-۱- انفاق و صدقه	۵۳
۱-۲- حسن معاشرت با دیگران (صلح و دوستی)	۵۴
۱-۳- بخشش دیگران	۵۵
۱-۴- وفای به عهد	۵۷
۱-۵- عیادت از مریض	۵۷
۲. آیین دوستیابی	۵۸
۳. شرکت در مجالس مذهبی	۵۹
۴. مشورت در امور	۶۰
۵. راست‌گویی در زندگی	۶۱
نتیجه	۶۱
منابع	۶۳
سیره اخلاقی امام حسن (ع)	۶۷
سمیه سادات موسوی	
چکیده	۶۷
مقدمه	۶۸
۱. مفهوم‌شناسی	۷۱
۱-۱- سیره	۷۱
۱-۲- اخلاق	۷۲
۲. اخلاق بندگی	۷۳
۲-۱- خشوع	۷۳
۲-۲- اهتمام به نماز	۷۵
۲-۳- عنایت ویژه به مناسک حج	۷۶
۲-۴- انس با قرآن	۷۷
۳. اخلاق فردی	۷۹
۱-۳- زهد و ساده‌زیستی	۷۹

فهرست مطالب ۹

۸۱	۳-۲- شجاعت
۸۵	۳-۳- صبر
۸۶	۳-۴- عفت
۸۷	الف) عفت در رفتار
۸۸	ب) عفت در گفتار
۹۱	۴. اخلاق اجتماعی
۹۱	۱- ۴- کرم و سخاوت
۹۴	۲- ۴- مهربانی و عطوفت
۹۶	۴- ۳- عفو و گذشت
۹۷	۴- ۴- تواضع
۹۹	۴- ۵- قدردانی از نیکی و محبت
۱۰۲	۴- ۶- حلم و بردباری
۱۰۴	نتیجه
۱۰۶	منابع
۱۱۰	سبک زندگی فرهنگی امام حسن مجتبی علیه السلام
	سپیده زهرا موسوی
۱۱۰	چکیده
۱۱۱	مقدمه
۱۱۴	بررسی مفاهیم
۱۱۴	۱. سیره
۱۱۴	۲. فرهنگ
۱۱۵	الف) سیره علمی - فرهنگی
۱۱۵	۱. پاسخ به سؤالات
۱۱۸	۲. مواعظ
۱۲۱	۳. خواندن خطبه
۱۲۲	۴. احتجاج و مناظره

ب) سیره عملی - فرهنگی	۱۲۵
۱. زندگی شخصی	۱۲۶
۱-۱- زهد و ساده‌زیستی	۱۲۶
۱-۲- گذشت و بردباری	۱۲۸
۱-۳- عبادت و بندگی	۱۳۱
۲. روابط اجتماعی	۱۳۳
۲-۱- اکرام دیگران	۱۳۳
۲-۲- تواضع در برابر مردم	۱۳۵
۲-۳- عفت و حیا	۱۳۶
۲-۴- حضور فعال در اجتماع	۱۳۸
نتیجه	۱۳۹
منابع	۱۴۰
روش‌های تربیت در سیره امام حسن (علیه السلام)	۱۴۳
محمد/احسانی	
چکیده	۱۴۳
مقدمه	۱۴۴
مفهوم‌شناسی	۱۴۴
روش	۱۴۵
تربیت	۱۴۶
سیره	۱۴۸
روش‌های تربیت در سیره امام مجتبیٰ (علیه السلام)	۱۵۰
الف) روش بصیرت‌دهی	۱۵۰
راه‌های دستیابی به بصیرت	۱۵۳
۱. خودشناسی	۱۵۳
۲. خودسازی	۱۵۶
ب) روش پرورش باورهای دینی	۱۵۹

فهرست مطالب ۱۱

پرورش روحیه عبادت و بندگی	۱۶۲
ج) روش مهر و محبت به مربی	۱۶۴
د) روش دستگیری از نیازمندان	۱۶۷
گذشت از خطاکاران	۱۷۰
اعتدال و میانه روی	۱۷۳
الگوی جامع تربیتی امام مجتبی علیه السلام	۱۷۶
نتیجه	۱۷۷
منابع	۱۷۹
امام حسن علیه السلام در آئینه اخلاق	۱۸۳
<i>سید حبیب الله طاهری</i>	
چکیده	۱۸۳
مقدمه	۱۸۳
زندگی و سیمای امام حسن مجتبی علیه السلام	۱۸۴
۱. ولادت	۱۸۴
۲. نام گذاری	۱۸۵
۳. سیما	۱۸۶
۴. عبادت	۱۸۶
۴. امامت	۱۸۷
فضایل اخلاقی امام حسن علیه السلام	۱۸۸
۱. جود و بخشش	۱۸۸
۲. برآوردن نیاز مردم	۱۹۲
۳. مهرورزی	۱۹۴
۴. صبر و مقاومت	۱۹۵
۵. عفو و گذشت	۱۹۷
۶. تواضع	۱۹۸
۷. حلم	۱۹۹

۸. فصاحت و بلاغت	۲۰۰
۹. شجاعت	۲۰۲
۱۰. وفای به عهد	۲۰۵
۱۱. سفارش‌های اخلاقی امام مجتبیٰ علیه السلام	۲۰۸
نتیجه	۲۰۹
منابع	۲۱۰
تبیین سیره اخلاقی امام حسن علیه السلام با رویکرد به سیره عبادی و رفتارشناسی	۲۱۲
منیژه اسداللهی	
چکیده	۲۱۲
مقدمه	۲۱۳
سیره عبادی	۲۱۴
الف) زهد و عبادت	۲۱۴
ب) اقامه نماز	۲۱۵
ج) اهتمام به روزه	۲۱۶
د) انس با قرآن	۲۱۶
هـ) دعا	۲۱۷
و) زیارت	۲۱۸
سیره اخلاقی	۲۱۸
۱. اخلاق و رفتار فردی	۲۱۹
۱. ثبات شخصیت و پایداری در عمل	۲۱۹
۲. زهد و پارسایی	۲۲۰
۳. ادب	۲۲۱
۴. سخاوت	۲۲۱
۵. صبر و مقاومت	۲۲۳
۶. تواضع و فروتنی	۲۲۳
ب) اخلاق و رفتار اجتماعی	۲۲۴

فهرست مطالب ۱۳

۲۲۵	۱. رفتار امام حسن علیه السلام با خانواده
۲۲۵	۲. احترام به والدین
۲۲۶	۳. آراستن خود برای همسر
۲۲۶	۴. مشورت با اعضای خانواده
۲۲۷	۵. رفتار امام حسن علیه السلام با مردم
۲۲۸	۶. یاری نیازمندان
۲۲۹	۷. تبسم با مردم
۲۳۰	۸. عیادت بیماران
۲۳۱	نتیجه
۲۳۲	منابع
۲۳۵	سبک زندگی اقتصادی امام حسن علیه السلام
	دکتر نعمت‌الله صفری فروشانی
	معصومه اخلاقی
۲۳۵	مقدمه
۲۳۶	زندگی امام حسن علیه السلام
۲۴۳	منابع درآمدی
۲۴۳	۱. موقوفات
۲۴۳	۱-۱- اموال پیامبر صلی الله علیه و آله
۲۴۳	الف) باغ‌های هفت‌گانه
۲۴۴	ب) اموال بنی‌نضیر؛
۲۴۴	ج) اراضی خیبر؛
۲۴۴	د) نصف زمین فدک؛
۲۴۵	ه) یک‌سوم از زمین‌های وادی‌القری؛
	و) موضعی در بازار مدینه به نام مهزور که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را جزو صدقات قرار داده بودند
۲۴۵	
۲۴۶	۱-۲- صدقات امام علی علیه السلام

۲. ارث.....	۲۴۷
۳. کشاورزی.....	۲۴۸
۴. هدایا و مقرری از حکومت.....	۲۴۹
هزینه‌ها.....	۲۵۲
۱. خانواده.....	۲۵۳
۲. صدقات.....	۲۵۵
نتیجه.....	۲۵۶
منابع.....	۲۵۸
رابطه اتفاق و روزی در سیره امام حسن مجتبیٰ (علیه السلام).....	۲۶۵
فرزانه علی اصغری	
چکیده.....	۲۶۵
مقدمه.....	۲۶۶
بیان مسأله.....	۲۶۷
پیشینه پژوهش.....	۲۶۸
سؤالات پژوهش.....	۲۶۹
روش پژوهش.....	۲۶۹
اصطلاح‌شناسی.....	۲۷۰
مفهوم رزق و اتفاق.....	۲۷۰
الف) روش‌های اتفاق در فرهنگ اسلامی.....	۲۷۰
۱. قرض الحسنه.....	۲۷۰
۲. صدقه.....	۲۷۱
۳. وقف.....	۲۷۱
۴. رسیدگی به محرومان.....	۲۷۲
۵. میهمان‌نوازی.....	۲۷۳
۶. یاری کردن مؤمن.....	۲۷۳
۷. زکات.....	۲۷۳

ب) رابطه بین انفاق و روزی حلال از منظر امام مجتبی علیه السلام	۲۷۴
۱. انفاق و افزایش روزی	۲۷۴
۲. شرط پذیرش انفاق، به دست آوردن روزی حلال	۲۷۴
۳. ضرورت واسطه‌گری در روزی‌رسانی	۲۷۴
ج) آثار انفاق و روزی حلال در فرهنگ اسلامی	۲۷۵
۱. آثار اخلاقی - دینی	۲۷۵
۱-۱- حفظ ایمان	۲۷۵
۱-۲- پاک‌ی نفس	۲۷۵
۱-۳- آرامش روحی	۲۷۶
۱-۴- آسودگی و بصیرت	۲۷۶
۱-۵- جاودانگی در خاطره‌ها	۲۷۶
رهایی از عذاب	۲۷۷
۲. آثار اجتماعی	۲۷۷
۲-۱- پیشگیری از فقر و رفع آن	۲۷۷
۲-۲- رفاه عمومی	۲۷۸
۲-۳- برخورداری از کمک دیگران	۲۷۸
۲-۴- دوستی و محبت دیگران	۲۷۸
۳. آثار اقتصادی	۲۷۹
۳-۱- حفظ اموال	۲۷۹
۳-۲- از بین برنده فقر	۲۷۹
۳-۳- افزایش ثروت	۲۷۹
۳-۴- تعدیل اقتصادی	۲۸۰
۴. آثار فرهنگی	۲۸۰
۴-۱- اصلاح دشمنان	۲۸۰
۴-۲- بزرگی	۲۸۰
۴-۳- پوشاندن بدی‌ها	۲۸۱

آثار اخلاقی دینی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی انفاق و روزی حلال در	۲۸۱
فرهنگ اسلامی به‌ویژه از منظر امام مجتبی (ع)	۲۸۱
د) شرایط بهره‌مندی از آثار انفاق	۲۸۱
۱. رضای خداوند	۲۸۱
۲. پاکیزگی در انفاق	۲۸۲
۳. انفاق بدون منت	۲۸۲
ه) راه‌های کسب روزی حلال در فرهنگ اسلامی	۲۸۳
۱. روش‌های دینی	۲۸۳
۱-۱- خدامحوری	۲۸۳
۱-۲- داشتن ایمان و تقوا	۲۸۳
۱-۳- نماز	۲۸۴
۱-۴- یاری در دین	۲۸۴
۲. روش‌های اقتصادی	۲۸۴
۲-۱- برنامه‌ریزی	۲۸۴
۲-۲- سخاوت	۲۸۴
۲-۳- کمک مالی	۲۸۵
۲-۴- پرهیز از اسراف	۲۸۵
۳. روش‌های اجتماعی	۲۸۵
۳-۱- اینارگری	۲۸۵
۳-۲- رفع نیاز نیازمندان	۲۸۶
۳-۳- پرهیز از سهل‌انگاری	۲۸۶
۳-۴- پرهیز از بخل	۲۸۷
۳-۵- احسان	۲۸۷
۳-۶- نظافت و پاکیزگی	۲۸۷
۳-۷- سحرخیزی	۲۸۷
۴. روش‌های اخلاقی	۲۸۸

۲۸۸	۱-۴- فریادرسی از محرومان
۲۸۸	۲-۴- صله رحم
۲۸۹	۴-۴- استغفار
۲۸۹	۵-۴- امانت‌داری
۲۹۰	۶-۴- هم‌نشینی با فقرا
۲۹۰	روش‌های کسب روزی حلال در فرهنگ اسلامی
۲۹۰	نتیجه
۲۹۱	پیشنهاده‌ها
۲۹۲	منابع
۲۹۶	فصل چهارم: سیره سیاسی، اجتماعی و مدیریتی امام مجتبی علیه السلام
۲۹۷	راهبردهای امام حسن علیه السلام در مواجهه با ناهنجاری‌های سیاسی - اجتماعی زمان
	دکتر سیدعلی‌رضا واسعی
۲۹۷	چکیده
۲۹۸	مقدمه
۲۹۹	دوران امام حسن علیه السلام
۳۰۱	امام در جایگاه خلافت
۳۰۳	کنشگری امام حسن علیه السلام در مقابل مشکلات
۳۰۷	صلح و پیامدهای آن
۳۱۱	راهبردهای امام در مواجهه با ناهنجاری‌ها
۳۱۱	الف) اصلاح جامعه انسانی و امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم
۳۱۳	ب) احیای سنت نبوی در پرتو وجود اهل بیت علیهم السلام
۳۱۵	ج) حفظ جماعت مسلمانان
۳۱۶	د) حفظ جان و مال مردم و شیعیان
۳۱۷	ه) تبیین خط اصول ارزشی و اخلاق
۳۱۹	نتیجه

منابع	۳۲۰
گذاری بر اخلاق اجتماعی در آموزه‌های امام حسن (ع)	۳۲۴
مرضیه محمص	
چکیده	۳۲۴
بیان مسأله	۳۲۵
مصادیق توجه امام حسن (ع) به فضاها و گروه‌های اجتماعی	۳۲۸
الف) توجه به مسجد	۳۲۸
ب) توجه به گروه هم‌سالان	۳۲۹
مصادیق اخلاق اجتماعی در آموزه‌های امام حسن (ع)	۳۳۰
الف) بخشندگی	۳۳۰
ب) شکیبایی	۳۳۱
ج) اهتمام به مسئولیت‌های اجتماعی	۳۳۲
د) رایزنی و مشورت	۳۳۳
ه) رفق و مدارا	۳۳۴
نتیجه	۳۳۵
منابع	۳۳۷
اهداف، اصول و روش‌های تربیت اخلاقی در سیره امام حسن مجتبیٰ (ع)	۳۳۹
اسماعیل خارستانی	
چکیده	۳۳۹
مقدمه	۳۴۰
بیان مسأله	۳۴۲
پیشینه پژوهش	۳۴۳
روش پژوهش	۳۴۴
جامعه و نمونه و ابزار پژوهش	۳۴۴
سؤالات پژوهش	۳۴۵
یافته‌های پژوهش	۳۴۵
۱. معانی و مفاهیم سیره، تربیت، اخلاق، تربیت اخلاقی، اهداف، اصول و روش‌ها	۳۴۵

۱-۱- سیره	۳۴۵
۲-۱- تربیت	۳۴۶
۳-۱- اخلاق	۳۴۷
۴-۱- تربیت اخلاقی	۳۴۸
۵-۱- اهداف	۳۴۸
۶-۱- اصول	۳۴۸
۷-۱- روش	۳۴۹
۲. اهداف، اصول و روش‌های تربیت اخلاقی در سیره و اندیشه‌های امام مجتبی علیه السلام ...	۳۴۹
۱-۲- خدا محوری	۳۴۹
۱-۱-۲- اصل کمال‌خواهی	۳۵۱
۱-۱-۱-۲- روش شناساندن الگوهای خوب	۳۵۱
۲-۱-۱-۲- روش حلم و بردباری	۳۵۲
۳-۱-۱-۲- روش فروتنی	۳۵۴
۴-۱-۱-۲- روش معاشرت با دوستان نیک	۳۵۴
۵-۱-۱-۲- روش دقت در دوست‌یابی	۳۵۵
۶-۱-۱-۲- روش استفاده از حس کمال‌جویی	۳۵۶
۷-۱-۱-۲- روش استفاده از اسوه‌های تربیت	۳۵۶
جدول ۱. اصول و روش‌های هدف خدامحوری	۳۵۷
۲-۲- رضایت الهی	۳۵۸
۱-۲-۲- اصل احسان	۳۵۸
۱-۱-۲-۲- روش سخاوت	۳۵۹
۲-۱-۲-۲- روش برنامه‌ریزی	۳۵۹
۲-۱-۲-۲-۸- روش ایثار	۳۶۰
۳-۱-۲-۲- روش برآوردن نیازهای دیگران	۳۶۱
۲-۲-۲- اصل عزت	۳۶۲
۱-۲-۲-۲- روش احترام به کودک	۳۶۲

۳۶۳.....	۲-۲-۲-۲- روش هم‌بازی شدن با کودکان
۳۶۴.....	۲-۲-۳- شجاعت
۳۶۵.....	۲-۲-۴- روش انتخاب نام زیبا برای کودک
۳۶۶.....	۲-۲-۵- روش مشورت با فرزندان
۳۶۶.....	۲-۲-۶- روش سلام کردن به کودکان
۳۶۷.....	۲-۲-۷- روش مطابقت رفتار با گفتار
۳۶۷.....	۲-۲-۳- اصل کرامت
۳۶۸.....	۲-۳-۱- روش فریادرسی محرومان
۳۶۸.....	۲-۳-۲- روش گذشت
۳۶۹.....	۲-۳-۳- روش مهربانی و مهرورزی
۳۷۰.....	۲-۳-۴- روش میهمان‌نوازی
۳۷۱.....	جدول ۲- اصول و روش‌های هدف رضایت الهی
۳۷۱.....	نتیجه
۳۷۴.....	پیشنهادهای
۳۷۴.....	۱. پیشنهادهای کاربردی
۳۷۵.....	۲. پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آتی
۳۷۶.....	منابع
۳۸۰.....	درآمدی بر سیره سیاسی امام مجتبیٰ (ع) در روایات
	سیف‌الله صرامی
۳۸۰.....	چکیده
۳۸۰.....	مقدمه
۳۸۲.....	مراد از سیره سیاسی
۳۸۲.....	دسته‌بندی روایات
۳۸۳.....	دسته اول:
۳۸۳.....	دسته دوم:
۳۸۳.....	دسته سوم:

فهرست مطالب ۲۱

دسته چهارم:.....	۳۸۳
دسته پنجم:.....	۳۸۳
الف) روایات دوره زمام‌داری.....	۳۸۳
ب) روایات صلح با معاویه.....	۳۸۶
ج) روایات روابط با معاویه پس از صلح.....	۳۹۱
د) روایات روابط با کارگزاران و طرفداران معاویه.....	۳۹۳
ه) روایات روابط با یاران و طرفداران.....	۳۹۵
منابع.....	۴۰۰
نرمش قهرمانانه؛ استراتژی پیروز امام حسن علیه السلام	۴۰۱
فاطمه سلطان محمدی	
چکیده.....	۴۰۱
نفوذ اموی‌ها در حاکمیت دین.....	۴۰۱
وضعیت بعد از صلح.....	۴۰۹
الف) تکامل با امام مجتبی علیه السلام	۴۱۳
۱. پیمان‌شکنی.....	۴۱۳
۲. تلاش برای جذب امام.....	۴۱۳
۳. توهین به امام.....	۴۱۴
۴. تهمت به امام مجتبی علیه السلام	۴۱۵
۵. توهین و تهمت به امام علی علیه السلام	۴۱۵
۶. برکناری یاران امام علی علیه السلام	۴۱۷
۷. کشتن شخصیت‌های شیعی.....	۴۱۷
ب) تقابل با ارزش‌ها.....	۴۱۸
۱. رویکرد به بدعت‌ها.....	۴۱۸
۲. علنی کردن منکرات.....	۴۱۹
۳. مبارزه با مشروعیت حکومت علوی.....	۴۲۰
۳-۱- مشروعیت‌بخشی به خلافت خلفای سه‌گانه.....	۴۲۰

۴۲۳	۴. تلاش برای تشکیل حکومت موروئی
۴۲۵	نشانه‌های تعارض از سوی جبهه امام حسن علیه السلام
۴۲۵	الف) فعالیت‌های دینی و نشر فرهنگ اسلام
۴۲۷	ب) اقدامات متقابل امام مجتبی علیه السلام
۴۲۸	۱. حمایت از شیعیان
۴۲۹	۲. دفاع از ارزش‌ها
۴۳۰	۲-۱- تبیین چهره پاک و مقدس امیرمؤمنان علیه السلام
۴۳۰	۲-۲- تقبیح حکومت ناشایستگان
۴۳۱	۲-۳- اعلام بیزاری از حکومت ناپاکان
۴۳۲	۲-۴- تبیین مشروع بودن حکومت امیرمؤمنان علیه السلام
۴۳۲	۲-۵- بیان بر حق بودن خود برای حکومت
۴۳۳	۲-۶- آمادگی برای نبرد مجدد
۴۳۵	بررسی صلح‌نامه حدیبیه و صلح‌نامه مسکن سباط حسین مرادی‌نسب
۴۳۵	چکیده
۴۳۶	مقدمه
۴۳۸	صلح در لغت و اصطلاح
۴۳۹	پیشینه پژوهش
۴۳۹	پیشینه پیمان‌نامه صلح در سرزمین حجاز
۴۴۲	صلح حدیبیه
۴۴۴	نوشتن صلح‌نامه
۴۴۶	دست‌آوردهای صلح
۴۴۷	پیمان‌نامه مسکن سباط
۴۴۸	پیمان‌نامه مسکن سباط
۴۴۹	عوامل شکل‌گیری پیمان‌نامه
۴۴۹	۱. واگرایی مردم

۴۵۰.....	۲. خیانت برخی از فرماندهان و خوارج
۴۵۲.....	۳. عمل به وظیفه
۴۵۳.....	۴. بقای دین
۴۵۳.....	۵. رعایت مصلحت امت و شیعیان
۴۵۶.....	مواد صلح‌نامه
۴۵۷.....	پس از صلح‌نامه
۴۵۷.....	وجه مشترک دو صلح‌نامه
۴۵۹.....	حوادث قبل از صلح‌نامه
۴۶۲.....	حوادث بعد از پیمان
۴۶۲.....	نتیجه
۴۶۴.....	منابع
۴۶۹.....	امام حسن علیه السلام مدنیت و بدویت
	<i>حسن کاناغانلی</i>
۴۶۹.....	نگاه بدوی با ارزش‌های اساسی تمدن اسلامی
۴۷۳.....	زمینه‌های تاریخی - سیاسی صلح امام حسن علیه السلام با معاویه
۴۷۷.....	تاکتیک معاویه برای حاکم کردن بدویت بر مدنیت
۴۸۱.....	نتیجه
۴۸۳.....	امام حسن علیه السلام و ایرانیان
	<i>سید محمود سامانی</i>
۴۸۳.....	چکیده
۴۸۴.....	مقدمه
۴۸۴.....	معرفی ایرانیان
۴۸۵.....	الف) مناسبات تا پیش از خلافت
۴۸۵.....	۱. سفر امام به ایران
۴۸۸.....	۲. اقامت در عراق
۴۹۵.....	ب) مناسبات در عصر خلافت:

خراج فسا و دارابگرد	۴۹۷
ج) مناسبات پس از خلافت تا شهادت	۴۹۸
عکس العمل ایرانیان در برابر سبّ امام علی علیه السلام	۵۰۰
نتیجه	۵۰۳
منابع	۵۰۵

سخن مجمع

«کار اساسی شما [مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام]... معرفی مکتب اهل بیت علیهم السلام است به دنیای اسلام. بلکه به سراسر عالم. چون امروز همه دنیا تشنه معنویت اند و این معنویت در اسلام هست و در اسلامی که در مکتب اهل بیت علیهم السلام معرفی می کند به نحو جامع و کاملی وجود دارد».

(از بیانات مقام معظم رهبری «مد ظله العالی»، ۱۳۸۶/۵/۲۸)

مکتب اهل بیت علیهم السلام که تبلور اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و متکی بر منبع وحیانی است، معارف ژرف و عمیقی دارد که از اتقان، استدلال و منطق قوی برخوردار می باشد و مطابق با فطرت سلیم انسان هاست؛ بر همین اساس است که حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند: «فإنَّ الناس لو علموا محاسن كلامنا لا تبعونا» [شیخ صدوق (ره)، عیون اخبار الرضا، ج ۲: ۲۷۵]. این مکتب غنی و نورانی در پرتو عنایات الهی و هدایت ائمه اطهار علیهم السلام و نیز مجاهدت هزاران عالم و فقیه، در طی قرون گذشته، بسط و گسترش یافته است.

پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی (قدس سره) و تأسیس نظام اسلامی با تکیه بر قوانین اسلامی و با محوریت ولایت فقیه، افق های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جدیدی را برای انسان های آزاده به ویژه مسلمانان و پیروان و محبان اهل بیت علیهم السلام گشود و توجه بسیاری از نخبگان و مستضعفان جهان را به خود معطوف کرد.

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، مولود این دگرگونی مبارک است که به ابتکار مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (مد ظله العالی) در سال ۱۳۶۹ شمسی / ۱۹۹۰ میلادی تأسیس شد و تاکنون خدمات شایانی را در تبلیغ معارف قرآن و اهل بیت علیهم السلام و حمایت از پیروان اهل بیت علیهم السلام در سراسر جهان انجام داده است.

معاونت امور فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام در راستای رسالت خود جهت ارتقای شناخت و آگاهی پیروان اهل بیت علیهم السلام در موضوعات، سطوح، مخاطبان و عرصه های مختلف، در حوزه های تولید کتاب و مجلات به زبان های متعدد و سائر محصولات فرهنگی به فعالیت پرداخته است.

این اثر به مناسبت برگزاری همایش بین المللی سبط اکبر حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام که با همت مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام و همکاری و مشارکت برخی از مؤسسات فرهنگی داخلی برگزار می شود، حاصل تلاش علمی و پژوهشی نویسندگان ارجمندی می باشد که پیرو فرا خوان مقاله از داخل و خارج کشور به دبیرخانه علمی همایش ارسال شده و دارای ارزش علمی قابل قبول بوده اند.

بر خود لازم می‌دانم، از دبیرکل محترم مجمع جهانی اهل بیت (ع) حجت الاسلام والمسلمین حاج آقای اختری (دام عزه)، معاون محترم امور بین الملل، حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای محمد سالار، معاون محترم امور اجرایی جناب آقای محمدرضا نظام دوست، ستاد برگزاری همایش به ویژه، اعضای محترم کمیته علمی همایش، حضرات آیات و حجج الاسلام والمسلمین آقایان: محمدهادی یوسفی غروی، سیدمنذر حکیم، حمیدرضا مطهری، رمضان محمدی، محمدرضا جباری، محسن الویری، نعمت الله صفری فروشانی، سیدمحمدرضا آل ایوب، عباس جعفری و دبیر گروه مطالعات بنیادی تشکر نمایم. همچنین از نویسندگان و همکاران عزیزی که در پی گیری امور همایش، نگارش، ویرایش، تایپ، مقابله، تصحیح، آماده سازی، نشر و چاپ مجموعه آثار همایش تلاش کرده اند، تشکر می‌کنم و توفیق همگان را از خداوند متعال مسئلت می‌کنم.

همچنین از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی - دبیرخانه عالی کانون های فرهنگی هنری مساجد، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ستاد نماز جمعه تهران، جامعه المصطفی (ع) العالمية، موسسه فرهنگی مذهبی حضرت قاسم بن الحسن (ع)، سازمان صدا و سیما، سازمان اوقاف و امور خیریه، شهرداری تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز رسیدگی به امور مساجد، موسسه اطلاعات و تحقیقات اسلامی، انجمن تاریخ پژوهان حوزه علمیه قم که مجمع را در این حرکت عظیم همراهی کرده اند و نیز حجج الاسلام والمسلمین آقایان: سیدمحمدباقر علم الهدی، سیدیدالله شیرمردی، سیدعلی رضا حسینی عارف و برادران گرامی آقایان: عبدالرضا راشد، حسن خاکرند، حسین مهدوی منش، عبدالکریم کرمانی، محمدجواد خرسندی، هادی خوش آمدی، محمد عابدینی، حسین صالحی، قاسم بغدادی، مختار شمس الدینی مطلق، مرتضی قدیری، حسین صمدی و سایر همکارانی که در برپایی هر چه با شکوه تر این همایش نقش داشته اند، تشکر و قدردانی می‌نمایم.

معاونت امور فرهنگی مجمع در راستای تعمیق و پویایی آثار منتشره در حوزه ی معارف اهل بیت (ع) در سراسر جهان، از دیدگاه ها و پیشنهاد های اساتید، فرهیختگان، صاحب نظران و پژوهش گران ارجمند استقبال می‌کند تا زمینه های بسط و گسترش هر چه بیشتر معارف اهل بیت (ع) فراهم گردد.

به امید تعجیل در ظهور و فرج منجی عالم بشریت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف).

نجف لک زایی

معاون امور فرهنگی و دبیر کمیته علمی همایش

فصل سوم

سیره و سبک زندگی امام حسن مجتبی علیه السلام

سبک زندگی از منظر امام حسن مجتبی علیه السلام

زهره محققیان^۱

محسن صمدانیان^۲

چکیده

سبک زندگی، مجموعه‌ای از الگوهای نظام‌مند در حوزه رفتار است که باورها و ارزش‌های شکل‌گرفته در یک فرهنگ یا خرده فرهنگ، خاستگاه آن است. از آن‌جا که فرهنگ نیز متأثر از دین بوده، می‌توان ادعا نمود که آموزه‌های دینی مخصوصاً سبک و سیره زندگی اولیای الهی، در شکل‌گیری یک سبک زندگی اثرگذار باشند. پژوهش حاضر، درصدد است تا به روش توصیفی-تحلیلی براساس الگوی وبر در جامعه‌شناسی، ضمن بررسی آموزه‌های اعتقادی و رفتاری دومین امام شیعیان، به استخراج الگوی سبک زندگی ایشان بپردازد. به همین دلیل پس از مفهوم‌شناسی واژگان و معرفی اجمالی این آموزگار الهی، در سه سطح نگرش، گرایش و کنش، به بررسی و توصیف سیره و رفتار فردی و اجتماعی ایشان می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که تبلیغ و ترویج سیره و نحوه زیست این الگوهای جاودان، به‌عنوان میزان ارزیابی باورها و رفتارهای آدمی، نقش بسیار مؤثری در نهادینه کردن ارزش‌های دینی در درون آدمی دارد. بنابراین، برای داشتن یک

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان.

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان.

سبک زندگی دینی، ابتدا باید به ترسیم هویت خویش براساس مجموعه‌ای نظام‌مند از باورهای دینی پرداخت و پس از اصلاح نگرش، رفتارهای فردی و اجتماعی را به سمتی سوق داد که موجبات نزدیکی آدمی را به خداوند فراهم سازد و در نتیجه سعادت اخروی او را تضمین نماید. تنها در این- صورت حیات طیبه دنیوی و اخروی برای آدمی رقم می‌خورد.

واژگان کلیدی: اسلام، اهل بیت (ع)، امام مجتبی (ع)، سبک زندگی، بینش، کنش، گرایش.

مقدمه

سبک زندگی، از جمله مکانیسم‌های تمایزبخش در جامعه امروز است که توجه بسیاری از اندیشه‌وران علوم مختلف از جمله دانشمندان علوم انسانی و اجتماعی را به خود جلب کرده است. اهمیت معنای سبک زندگی و نوع آن میان افراد، موجب توجه دوچندان به انتخاب سبک زندگی براساس ذوق و سلیقه شخصی افراد می‌گردد؛ مخصوصاً در دنیای مدرن امروزی و سبک‌های مختلف موجود در آن که هریک، سهم آدمی را در مناسبات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، برای رسیدن به اهداف موردنظر وی، مشخص می‌نمایند. از این رو، تمامی افراد جامعه باید تلاش کنند تا سبکی از زندگی را برای خویش برگزینند که ضمن برخورداری از منافع فردی و اجتماعی، در مبادلات و تعاملات اجتماعی نیز عقب نمانند.

از دیگر سو، در حدیثی از امام رضا (ع) آمده است: «خدا بیامرزد بنده‌ای که امر ما را احیا می‌کند!» وقتی پرسیدند: «چگونه؟» فرمودند: «علوم ما را می‌آموزد و آن‌ها را به مردم تعلیم می‌دهد؛ زیرا اگر مردم، زیبایی‌های سخن ما را بدانند بی‌شک از ما پیروی می‌کنند.»^۱ پژوهش حاضر در همین جهت و به‌منظور ارج

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۰، بیروت: دارالاحیاء، ۱۴۰۳ ق.

نهادن به سخن امام رضا علیه السلام، درصدد است تا به فراخور بضاعت و گنجایش خویش، با تفحص در زندگی و سیره یکی از امامان شیعه یعنی امام مجتبی‌علیه السلام به استخراج الگویی برای سبک زندگی بر اساس سنت و شیوه زندگی این امام همام بپردازد؛ زیرا تاریخ، یعنی سیره و سرگذشت ایشان و طرق برخورد حضرت با حوادث و ناملازمات زندگی، یکی از مهم‌ترین و بهترین مآخذ برای بهبود سبک زندگی و ارتقای کیفیت آن است. به همین دلیل، پس از ارائه چارچوب نظری بحث و مفهوم‌شناسی واژگان، سبک و سیره زندگی از منظر امام حسن علیه السلام بررسی و بایسته‌های آن معرفی شده‌اند. امید است پژوهش حاضر راه را برای سایر تحقیقات در این حوزه بگشاید.

چارچوب نظری

برخلاف نگرش توصیف‌گرایانه دانشمندان جامعه‌شناسی به مسائل مختلف از جمله سبک زندگی، نگارنده معتقد است می‌توان با تکیه بر آموزه‌ها و اصول ثابت موجود در تعالیم اسلام، گامی فراتر از توصیف برداشت و با نگاهی ارزشی و تجویزی، ضمن پرداختن به مجموعه‌ای از باورها و حاکم نمودن آن‌ها بر زندگی، به شکل‌دهی سبک خاصی از زندگی یعنی سبک زندگی دینی و اسلامی کمک نمود. اما این رویکرد که متن هدایت الهی نیز آن را تأیید می‌کند^۱ بر سه پیش‌فرض اساسی مبتنی است: اول آن‌که اسلام و آموزه‌های آن، نوعی سیستم مفهومی کامل است. دوم، پس از باور به حقانیت اسلام، میزان تعهد به آموزه‌های آن می‌تواند حالت تشکیکی و سلسله‌مراتبی داشته باشد. سوم، جامعیت دین

۱. سوره ممتحنه، آیه ۱۲.

اسلام، همه جنبه‌های زندگی آدمی را دربر می‌گیرد و او را همواره در گزینش مسیر درست زندگی یاری می‌نماید.

به این نکته نیز باید توجه داشت که لزوماً سبک زندگی دینی، در یک نظام الگویی و رفتاری منحصر نیست؛ بلکه در محدوده چارچوبی برگرفته از اصول اسلامی، سبک‌های متعددی را می‌توان پذیرفت. سیره عملی پیامبر گرامی اسلام و اهل بیت (ع) در صحنه‌های مختلف، این مهم را تأیید می‌کند.^۱ بنابراین، ارزش‌ها و نگرش‌های همسان، لزوماً به سبک زندگی یکسان نمی‌انجامد. هم‌چنین برخورداری از سبک زندگی یکسان نیز لزوماً به معنای بهره‌مندی از باورها و ارزش‌های همسان و همانند نیست؛ اما با توجه به ویژگی انتخاب‌گری موجود در سبک زندگی، می‌توان هر مجموعه منسجمی از الگوهای رفتاری برآمده از آموزه‌های دینی را که در چارچوب معین شده از طرف دین قرار داشته باشد، نوعی سبک زندگی دینی به شمار آورد. بدین ترتیب، برای تأمین هدف در رسیدن به سبک زندگی دینی به‌ویژه به‌عنوان استنتاج چارچوب کلان و استنباط الگوهای کلی، از نظر روشی باید از امور کلی به امور جزئی و از امور ثابت به سوی امور متغیر و زمان‌مند حرکت نمود. بر این اساس، خطوط کلی و باورهای اصلی زندگی آدمی مثل نگرش به خداوند، هستی، زندگی، خویشتن و به نوع انسانی که همان اصول اساسی دین اسلام (توحید، نبوت و معاد) را شکل می‌دهند، در رده‌های اول و اولین مراحل بررسی جای می‌گیرند اگر این امور بر اساس نگرش اسلامی شکل گیرد، آن‌گاه در مراتب بعدی تصمیم‌گیری درباره بسیاری از موارد عینی و رفتارهای جزئی آسان خواهد بود.

۱. شیخ صدوق، معانی/الاخبار، ج ۱، ص ۱۵، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.

پس از استخراج الگوهای زیست‌مؤمنانه از آموزه‌های دینی، باید ذایقه و سلايق اجتماعی افراد را به‌سوی الگوهای هنجاری و تجویزی هدایت نمود. این نیز زمانی میسر است که افراد و گروه‌های اجتماعی، مطلوبیت این الگوها را ادراک و جامعیت آن‌ها را به‌خوبی فهم کنند. این مهم نیازمند امکانات و تجهیزات تبلیغی مناسب و سازگار با اقتضائات عصری و اجتماعی، همانند رسانه است که با تصرف نمودن در حس زیبایی‌شناختی مخاطب، او را به مرحله‌ای برساند که وی در درون خویش، مقبولیت این الگوها را با فطرت و نیازهای خود درک کند.

برای تبیین جایگاه دین در فرایند ایجاد سبک زندگی، می‌توان از الگوی «وبر» به‌عنوان الگوی کنش، به معنای عام آن بهره برد. براساس این الگو، تعامل تمایلات و منابع می‌تواند انتخاب‌های فردی و گروهی یا همان کنش را فراهم آورد. مجموع این کنش‌ها، الگوهایی را ترسیم می‌کند که سبک زندگی نام دارد. ترجیحات و تمایلات فردی و جمعی، جهت کنش را تعیین می‌کند و منابع در دسترس که در پیوند با عوامل ساختاری، فرصت زندگی را پدید می‌آورند، بستر بروز کنش را فراهم می‌سازند.^۱

مفهوم سبک زندگی

سبک زندگی از نظر مفهومی، ارتباطی نزدیک و مستقیم با مجموعه‌ای از مفاهیم مانند فرهنگ، رفتار و معنا(نگرش، ارزش و هنجار)، اخلاق، ایدئولوژی، شخصیت، هویت، خلاقیت، طبقه اجتماعی، سلیقه و نیاز دارد که درک درست مفهوم سبک زندگی و نظریه‌های مربوط به آن، نیازمند شناخت این روابط است.

۱. محمدسعید مهدوی کنی، «مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی»، فصل‌نامه پژوهشی تحقیقات فرهنگی، ش ۱، ۱۳۸۶، ص ۲۱۹.

سبک زندگی در کتب لغت به معنای روش خاصی از زندگی و فعالیت شخص یا گروهی آمده است.^۱ روان‌شناسان سبک زندگی را تجلی رفتاری سازوکار روحی، عادات فکری و معرفتی انسان قلمداد می‌کنند.^۲ از نظر آدلر نیز سبک زندگی، شیوه‌ای است که فرد اهداف خود را از طریق آن دنبال می‌کند، یعنی راهی است برای رسیدن به اهداف.^۳

آلفرد آدلر، روان‌شناس اجتماعی مفهوم سبک زندگی^۴ را اولین بار در سال ۱۹۲۹ میلادی مطرح کرد و پس از یک دوره افول، بار دیگر دانشمندان به خصوص جامعه‌شناسان از سال ۱۹۶۱ میلادی به آن توجه کردند.

به‌طور کلی پی‌گیری تاریخی مفهوم سبک زندگی، ما را به مواردی از به‌کارگیری آن در متون جامعه‌شناختی سال‌های آغازین قرن بیستم رهنمون می‌سازد. از آثار وبر، می‌توان دریافت که مفهوم سبک زندگی نزد او ذیل مقوله «منزلت» تعریف گردیده و تقریباً معنایی مترادف با فرهنگ داشته است. اما سبک زندگی در ادبیات جدید جامعه‌شناسی فرهنگ و مطالعات فرهنگی، اساساً امری متفاوت از فرهنگ و مرتبط با آن تعریف می‌شود: «مجموعه رفتارها، مدل‌ها و الگوهای کنش‌های هر فرد که معطوف به ابعاد هنجاری، رفتاری و معنایی زندگی اجتماعی اوست.»^۵

۱. قربانعلی ابراهیمی و عباس بهنوی، «سبک زندگی جوانان: بررسی جامعه‌شناختی سبک زندگی و مؤلفه‌های آن در بین دختران و پسران شهر بابل»، فصل‌نامه /نجم/ ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، سال ششم، ش ۸۱، ص ۴۲. ۱۳۸۹.

۲. محمد کاویانی، طرح نظریه سبک زندگی بر اساس دیدگاه اسلام و ساخت آزمون سبک زندگی اسلامی و بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی آن، ص ۳۴. پایان‌نامه دکتری روان‌شناسی عمومی، اصفهان: دانشگاه اصفهان. ۱۳۹۱.

۳. همان، ص ۶۷.

۴ Life Style

۵. حمید فاضل قانع، «سبک زندگی دینی و نقش آن در کار و فعالیت جوانان» فصل‌نامه مطالعات جوان و رسانه،

این تفکیک بیش از هر چیز، به سبب نسبیتی است که میان مفهوم سبک زندگی با گسترش فردیت و اخلاق فردگرایانه در جامعه جدید برقرار می‌شود. البته نباید انکار کرد که در عین حال، سبک زندگی، امری اجتماعی نیز هست که اجزای به کار رفته در آن از متن زندگی اجتماعی فراهم می‌آید اما نوع تلفیق و ترکیب آن، چیزی است که براساس باورها و ارزش‌های فرد و هنجارهای فرهنگی جامعه شکل می‌گیرد.

شاخص‌هایی مانند الگوی مصرف، شیوه گذران اوقات فراغت، الگوهای مربوط به شیوه تمرکز بر علاقه‌مندی‌ها، آداب معاشرت، الگوهای زندگی خانوادگی و بهداشت و سلامت، نشان می‌دهند که دانشمندان در مطالعات خود درباره سبک زندگی، به محوری عمومی توجه کرده‌اند که می‌توان از آن با عنوان کلی «سلیقه» یاد کرد.^۱ سپس به مرور زمان و در فرایند تاریخی، توجه اندیشه‌وران از تمرکز محض بر رفتارهای مصرفی و تکیه بر رفتارهای عینی، به سوی جنبه‌های ذهنی‌تر مانند روابط انسانی، گرایش‌ها و نگرش‌ها سوق یافته است.^۲

بنابراین سبک زندگی، هم از فرهنگ زاده می‌شود و در پرتو سه نظام در هم تنیده بینش، گرایش و کنش برخاسته از فرهنگ رشد می‌کند و هم در توسعه و نفوذ فرهنگ در بخش‌های گوناگون جامعه اثرگذار خواهد بود اما بدیهی است که فرهنگ نیز از عوامل متعددی تأثیر می‌پذیرد که دین و آموزه‌های وحیانی، مهم‌ترین آن‌هاست.

سبک زندگی دینی

اگر دین عامل سعادت بشر در همه شئون فردی، اجتماعی و تاریخی باشد، لازمه آن، حاکمیت آموزه‌های دینی بر شکل‌گیری تمامی باورها، برای جهت‌دهی و الگوبخشی به رفتارها و کنش‌های انسانی است. درحقیقت زمان‌مند نکردن دین، باور به تکامل پدیده فرهنگ بشری و سهم بودن اراده انسان‌ها در آن، هم‌چنین تبیین درست میان فرهنگ متغیر و دین ثابت، آدمی را به این دیدگاه رهنمون می‌سازد که دین و آموزه‌های وحیانی آن می‌تواند منشأ شکل‌گیری فرهنگ باشد.

دین به‌عنوان نوعی از هدایت الهی، آثار عمیقی را در اندیشه و روح انسان‌ها پدید می‌آورد که در پرتو آن، نظام شناخت‌ها و باورها، ارزش‌ها، گرایش‌ها، رفتارها و کردارهای انسان تغییر می‌کند و استعدادهای درونی و فطری او شکوفا می‌شوند و درنهایت در مسیری ویژه به تکامل می‌رسند. در این جهت، اگر دینی گرایش‌های جهانی بیش‌تری داشته باشد و بتواند معیارهایش را بر شمار بیش‌تری از افراد بافرهنگ‌های مختلف تطبیق دهد، فرهنگ‌سازتر خواهد بود. البته همواره اثرگذاری دین به معنای تغییر در فرهنگ گذشته یا تأسیس فرهنگی کاملاً متفاوت نیست؛ بلکه دین می‌تواند با خدمت گرفتن شاخص‌های مناسب فرهنگ گذشته - البته در صورت مغایر نبودن با آموزه‌های دینی - آن را تأیید و تکمیل کند. پس دین در رابطه‌ای طولی، فرهنگ جامعه را شکل می‌دهد. فرهنگ نیز نظام معنایی خاصی را برای زندگی فردی و اجتماعی تعریف می‌کند و این نظام معنایی، سرچشمه و خاستگاه مجموعه در هم تنیده‌ای از الگوهای خاص برای زندگی است که کل منسجم و متمایزی را در قالب سبک زندگی پدید می‌آورد.

بر این اساس، اگر بخواهیم وجوه گوناگون سبک زندگی را در چارچوب آموزه‌های دین اسلام، مطالعه و وضعیت هنجاری و شایستگی آن را از این

آموزه‌ها استنتاج کنیم، باید به بررسی جنبه‌های متعدد و متنوع سبک زندگی در سه دسته کلی نگرش، گرایش و کنش بپردازیم.

از طرف دیگر، طبق نظر دانشمندان جامعه‌شناسی، معرفی گروه‌های مرجع^۱ نیز نقش بسیار مؤثری بر شکل‌دهی سه دسته فوق دارند؛ زیرا این گروه‌ها، دو کارکرد اصلی دارند: اول آن‌که هنجارها، رویه‌ها، ارزش‌ها و باورهای را به دیگران القا می‌کنند. دوم، معیارهایی را در اختیار کنش‌گران قرار می‌دهند تا کنش و نگرش خود را براساس آن محک زنند.^۲ در این جهت با توجه به آموزه‌های متن هدایت الهی، توجه به پیامبر گرامی اسلام به‌عنوان اسوه حسنه^۳ و پیروی از سیره و سنت اهل بیت (ع) از جمله امام مجتبی (ع) که به فضیلت اذهاب رجس و کرامت تطهیر در قرآن معرفی شده‌اند.^۴ از برترین و والاترین گروه‌های مرجع در جامعه اسلامی به شمار می‌روند که در پرتو واکاوی ابعاد مختلف زندگی ایشان و واشکافی رفتارها و کردارهای ایشان در قالب روایات و حکایات فراوان، می‌توان به شکل‌دهی سه دسته فوق پرداخت و مصادیق عینی و ملموس‌تری از شیوه‌ها و الگوهای زندگی مبتنی بر آموزه‌های دینی را تبیین و معرفی نمود. بدین ترتیب، می‌توان میراث گران‌قدری را که درباره معرفی سبک زندگی مبتنی بر آموزه‌ها و رفتارهای عملی زندگی امام حسن (ع) در اختیار است، در قالب سه گروه اصلی

۱. در اصطلاح جامعه‌شناسی، به مجموعه‌های انسانی برخوردار از ویژگی خاص از حیث پایگاه، هنجار و نقش اطلاق می‌شود که افراد برای داوری یا ارزیابی خود، به آن‌ها به‌عنوان معیار و میزان توجه می‌کنند و بر اساس آن، بینش، نگرش و کنش خود را شکل می‌دهند. (کوئن، مبانی جامعه‌شناختی، ترجمه غلام‌عباس توسلی و رضا فاضل، ص ۱۳۸، تهران: سمت، ۱۳۸۰)

۲. رحمت‌الله صدیق سروستانی و سیدضیاء هاشمی، «گروه‌های مرجع در جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی با تأکید بر نظریه‌های مرتن و فسینگر»، ص ۱۵۰، نامه علوم/اجتماعی، ۱۳۸۱.

۳. سوره احزاب، آیه ۲۱.

۴. سوره احزاب، آیه ۳۳.

بینش، گرایش و کنش دسته‌بندی نمود. طبیعت کار در این گونه پژوهش‌ها که می‌کوشد با واکاوی در آموزه‌های دینی و در چارچوب‌های پذیرفته‌شده علمی و منطقی، به استخراج و استنتاج مفاهیم، شاخص‌ها و الگوها بپردازد، آن را خارج و فراتر از چارچوب‌های نظری متداول و متعارف قرار می‌دهد. بنابراین، ماهیت استقرایی این پژوهش، اقتضا می‌کند برای تحقیق از روش توصیفی استفاده شود؛ هرچند در مواردی به تحلیل و تبیین نیز می‌پردازد. امید است همین ورود ناقص به مبحث اساسی سبک زندگی، صاحب‌نظران و اندیشه‌وران علاقه‌مند به این عرصه را با پشتکار بیش‌تری به تلاش روزافزون و اقدامات عملی تشویق کند. در ادامه پس از معرفی مختصر امام مجتبیٰ (ع)، به بیان آموزه‌ها و سیره ایشان پرداخته می‌شود.

برگزیده‌ای از زندگی امام حسن مجتبیٰ (ع)

نخستین مولود امامت در نیمه ماه رمضان سال سوم هجری در مدینه چشم به جهان گشود. کنیه ایشان «ابومحمد» و مشهورترین القابش مجتبی، سبط و سید است که به بخشندگی وی اشاره دارد. حدود هفت سال از زندگی ایشان با پیامبر ﷺ سپری شد و بعد از رحلت ایشان، حدود سی سال از عمر شریف خود را در محضر پدر بزرگوارش گذراند. در ۲۱ رمضان سال چهارم هجری با بیعت عمومی و اختیاری مردم، به‌ویژه بزرگان و زیدگان مهاجر و انصار، بر کرسی خلافت الهی تکیه زد و عهده دار امامت مسلمانان گردید.^۱ جریان صلح معاویه، مهم‌ترین حادثه در زندگی ایشان است که تحلیل آن، خارج از هدف این پژوهش است. تلاش موفق امام حسن (ع) برای به کرسی نشاندن اهداف صلح، باعث شد

۱. سیدهاشم رسولی محلاتی، زندگانی/امام حسن مجتبیٰ (ع)، ص ۱۲۰-۱۲۷، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹.

که معاویه طرح قتل حضرت را پی‌گیری نماید تا بتواند به خواسته دیرین خود یعنی تبدیل خلافت اسلامی به سلطنت موروثی، جامه عمل بپوشاند. به این ترتیب سمی مهلک تهیه کرد و آن را توسط همسر آن حضرت به او خوراند. حضرت پس از مدتی درد و رنج، در روز ۲۸ صفر سال ۵۰ هجری به لقاءالله پیوست. برادرش امام حسین (ع)، جنازه او را پس از تغسیل و نماز برای دفن به سوی مسجد و روضه پیامبر (ص) برد ولی سرانجام بر اثر جلوگیری بنی‌امیه، ایشان را در بقیع به خاک سپرد.

سبک زندگی از دیدگاه امام مجتبی (ع)

سبک و سیره زندگی امام مجتبی (ع) از طرق زیر قابل پی‌گیری است:

الف) نگرش (بینش)

منظور از نگرش، مجموعه‌ای نظام‌مند از باورهای دینی با اصول اعتقادی است که هویت انسان بر اساس آن تعریف و ترسیم می‌شود. به‌طورکلی انسان سالم و کامل، دارای شخصیتی است که خود را در زندگی فردی و اجتماعی به‌طور طبیعی نشان می‌دهد. به همین دلیل، اگر از نظر اعتقادات خویش سالم و الهی نباشد، به‌طور طبیعی، رفتاری بیرون از عرف طبیعت انسانی از خود بروز می‌دهد که در کیفیت زندگی فردی و نیز سلامت زندگی اجتماعی وی بی‌تأثیر نخواهد بود. مهم‌ترین این موارد عبارت‌اند از:

۱. نگرش نسبت به خدا (اعتقاد به توحید)

بی‌شک نوع نگرش انسان نسبت به خداوند (اعتقاد به توحید) و نقش او در زندگی آدمی، یکی از مهم‌ترین عوامل برای بهبود سبک زندگی آدمی و اصلاح کیفیت آن است. هیچ نمی‌توان حال مؤمنان را در برخورد با تلخ‌کامی‌های زندگی،

باحال افراد مادی و بی دین مقایسه کرد. کسی که از سرمایه ایمان بهره‌ای ندارد، در برابر عوامل نامساعد طبیعت به سختی آسیب پذیر بوده، خود را اسیر طبیعت و محکوم قوای قهار آن می‌داند. و اگر در نخستین صحنه نبرد با مصائب و دشواری‌ها، عقب‌نشینی نکند، سرانجام در نقطه مخوف حمله امواج خروشان حوادث روزگار، در گرداب عمیقی فرو خواهد رفت. اما آن که به منطق دین متکی است، در نظام آفرینش، هیچ چیز را جز اراده خداوند مؤثر نمی‌شناسد. او معتقد است که رنج‌های خارج از اختیار انسان، از جانب پروردگار مهربان و برای تطهیر قلب و تهذیب روحش مقدر گردیده، به همین دلیل هرگز اجازه نمی‌دهد که مشکلات، قدرت روحی او را فلج کنند، بلکه در هر وضعیتی متانت خود را هم‌چنان حفظ می‌کند و حتی با سنگینی بار رنج‌ها، لذت‌های روحی‌اش افزایش می‌یابد.^۱ امام حسن (ع) ندر تفسیر واژه «الله» خداوند را چنین توصیف فرموده‌اند: او کسی است که در وقت نیازمندی و سختی، موقعی که انسان امیدش از همه قدرت‌های غیرخدا ناامید می‌شود و از تمام اسباب از آنچه غیرخداست، دستش بریده می‌شود به او پناه می‌برد... از او هرگاه یاری بخواهم یاری‌رسان است. در وقت دعا پاسخ‌گوست. بخشنده‌ای است که می‌بخشد؛ مهربانی است که در دین و دنیا و آخرت ما بر ما رحم می‌کند.^۲

در روایت دیگری نقل شده:

روزی مردی حضور امام حسن (ع) رسید و به آن حضرت عرض کرد: «یابن رسول‌الله، پروردگار را برایم وصف کن طوری که گویا او را می‌بینم. پس حضرت زمانی طولانی چشم در پیش افکند و خاموش بود بعد از آن سر برداشت و فرمود: «سپاس و ستایش خدایی را سزااست که نه آغازش معلوم

۱. مجتبی موسوی لاری، رسالت اخلاق در تکامل انسان، ص ۱۷۵، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶.

۲. عزیرالله عطاردی، مسند امام حسن (ع)، ترجمه محمدرضا عطایی، ج ۲، ص ۶۴۸-۶۴۷، خراسان: عطارد، ۱۳۸۶.

است و نه پایانی دارد، نه از قبل قابل درک است و نه از بعد محدودیتی دارد.... در عقل‌ها و وهم‌ها ننگجد، در فکر و خُطور انسان‌ها در نیاید؛ نه مغزها و ذهن‌ها صفت او را درک کنند تا بگویند: کی و در چه زمان بوده؟ و نه از چیزی پدیده است، نه بر چیزی پیداست و نه در چیزی ناپیداست و نه از عالم هستی رها و جداست. خلق را آفرید پس آغازکننده بود. آنچه را که آغاز کرد، بدون سابقه بود و هرچه اراده فرمود، انجام داد. این است خدای شما که پروردگار من و پروردگار عالمیان است.^۱

بدیهی است کم‌ترین تأثیر چنین نگرشی، انسجام و تعادل بین شناخت‌ها، عواطف و اعمال در بسیاری از بخش‌های زندگی است.

۲. نگرش به زندگی در پرتو اعتقاد به معاد

گاه انسان، زندگی دنیوی را مطلوب و آرمان خویش قرار می‌دهد و به واسطه آرزوها و امیدهای دور و دراز، چنان غرق در عالمی از تخیلات می‌شود که از زندگی و هدف نهایی خویش بکلی بیگانه شده، بدین ترتیب موجبات اختلال در زندگی خویش را فراهم می‌نماید، درحالی‌که اگر با یاد مرگ، آرزوهای خویش را تعدیل کند و زندگی دنیوی را معبری برای حیات جاودان خویش در نظر گیرد، زندگی برای او رنگ دیگری می‌یابد و با کوشش روزافزون و بهره‌مندی درست و کامل از داشته‌های خویش، کیفیت زندگی خود را بهبود می‌بخشد. امام حسن (ع) نیز در این زمینه می‌فرمایند:

ای پسر آدم اگر به آنچه خدا بهره تو قرار داده خشنود باشی، ثروتمند هستی ... در مقابل شما گروهی بودند که بسیار اندوختند و ساختمان‌های محکم ساختند و آرزوهای دراز داشتند. همه هلاک شدند و کارشان فریب بود و خانه‌های آن‌ها قبرستان شد. ای پسر آدم، از روزی که از مادر متولد شدی، پیوسته در راه نابودی عمر خویش هستی. از آنچه در

۱. شیخ صدوق، توحید، ص ۴۵، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۸۹؛ عطاردی، ج ۲، همان، ج ۲، ص ۶۴۵، ۱۳۸۶.

اختیارداری (سرمایه‌های زندگی) برای آینده‌ات بهره‌برداری کن. مؤمن توشه برمی‌دارد و کافر در دنیا برخوردار است؛ (وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى)^۱
در حدیث دیگری نیز می‌فرمایند:

برای دنیایت چنان کار کن که گویا همیشه زندگی می‌کنی، و برای آخرت به گونه‌ای کار کن که گویا فردا خواهی مرد^۲
هم‌چنین ایشان، مردانگی و فتوت را بر حرص‌ورزی نسبت به دین و توشه‌گیری برای آخرت معرفی کرده‌اند نه شیفته دارایی‌های دنیوی و غرق در لذات آن شدن: «وَسُئِلَ عَنِ الْمُرُوءَةِ فَقَالَ ع شُحُّ الرَّجُلِ عَلَى دِينِهِ وَ إِصْلَاحُهُ مَالَهُ وَ قِيَامُهُ بِالْخُفُوقِ»^۳.

۳. نگرش به خود

احساس بی‌ارزشی یکی از هیجان‌های منفی است که گاه در زندگی آدمی ایجاد می‌شود. نرسیدن به اهداف یا کمبود انگیزه برای ادامه زندگی، می‌تواند در این احساس نقش داشته باشد. وقتی فرد به این باور می‌رسد که حتی برای انجام‌دادن مهم‌ترین تکالیف زندگی‌اش، نمی‌تواند خود را برانگیزد، دچار احساس بی‌ارزشی شده، زندگی را پوچ، هدف را گم، و آینده را تهی از نشاط و طراوت بلکه سرتاسر خسته‌کننده می‌پندارد. افکار خودکشی و اقدام بدان، اساساً از این احساس ناشی است. امام به چنین افرادی هشدار می‌دهند که هیچ‌گاه اصلیت و خود خویش را فراموش نکنند و همواره هدف خلقت خویش را در نظر داشته باشند:

به یقین بدانید که خداوند شما را بیهود نیافریده و به حال خود رهایتان نساخته، سرآمد عمرتان را ثبت کرده، قوت و روزی شما را در میانان پخش

۱. بحار/انوار، ج ۷۵، ص ۷۵، ج ۱۱۲.

۲. یوسف بحرانی، حقائق/ناخبره، ص ۶۳، بی‌جا: دارالاضواء، ۱۴۰۵ق.

۳. ابن شعبه حرانی، تحف/العقول، ص ۲۳۵، بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۴ق.

نموده؛ برای آن که هر خردمندی جایگاه خود را بشناسد و بداند که آنچه در تقدیر اوست، به او خواهد رسید و آنچه از او دریغ داشته شده، هرگز به او نمی‌رسد، شما را از روزی دنیا کفایت فرموده و برای عبادت و پرستش خود، خاطرتان را آسوده ساخته و بر سپاس‌گزاری تشویق نموده و یادآوری خود را بر شما مقرر داشته و به پرهیزگاری - که نهایت خشنودی اوست - سفارش کرده است.^۱

تنها در این صورت می‌توان از سرمایه‌های وجودی و استعدادهای درونی خویش، بهترین بهره‌ها را برد و سبک و کیفیت زندگی خویش را ارتقا داد.

(ب) گرایش (توجه به رفتارهای فردی و خودسازی)

منظور از گرایش، ارزش‌ها و اخلاقیاتی است که به سلیقه و توانایی افراد در زندگی فردی‌شان جهت می‌دهد و ضمن شکل‌دهی به اخلاقیات و رفتارهای آنان، بر سبک زندگی آن‌ها نیز تأثیر می‌گذارد. در حقیقت در این سطح، مطلوب بودن هر چیزی در فرهنگ اسلامی، بر اساس نقشی تعریف می‌شود که در سعادت انسان و نزدیکی او به خداوند تأثیر دارد. بر این اساس، رفتارهای فردی هر شخص را - چه در حوزه عبادات و چه در حوزه غیر عبادات - می‌توان به‌عنوان گرایش‌های او معرفی نمود. در ادامه به برخی از این امور اشاره می‌شود:

۱. عبادت

به یاد خداوند بودن و او را عبادت کردن، راه و رسم خوشایندی در جهت سلامت نفس و بهبود سبک زندگی آدمی است، زیرا عبادت، پیوند استواری است که آدمی را با خالقش مربوط می‌سازد و او را به‌سوی خیر و فضیلت در دنیا و آخرت سوق می‌دهد و در نهایت او را به جایی می‌رساند که تمامی هستی، به اذن خداوند، مطیع او خواهند شد. امام حسن (ع) می‌فرمایند: «مَنْ عَبَدَ اللَّهَ عَبَدَ اللَّهَ لَهُ

۱. همان، ص ۲۳۲.

کلّ شیء». ^۱ بنابراین طبق سخن امام مجتبیٰ (علیه السلام): «هر کس که طالب عبادت است، خود را برای آن [از هر گناهی] پاکیزه سازد، حتی اگر مستحبات به واجبات زیان می‌رساند، مستحب‌ها را ترک می‌کند». ^۲

عبادت مصادیق متعددی دارد که در ادامه، به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. البته گرچه تمامی امور انسان اگر با نیت الهی و اخلاص و انگیزه پاک انجام شوند، حکم عبادت پیدا می‌کنند، ظهور موارد زیر به عنوان مصادیق شناخته شده عبادت، بیش‌تر نمایان است.

الف) تفکر

تفکر و اندیشیدن به عنوان شعار دعوت پیامبر بزرگوار اسلام ^۳ در شمار برترین عبادات قرار دارد: زیرا تمامی عبادات و اعمال پسندیده آدمی، متوقف بر تفکر است. امام حسن (علیه السلام) در این باره فرموده‌اند:

بر شما باد به اندیشیدن! زیرا تفکر مایه حیات دل شخص بینادل و کلید درهای حکمت است. ^۴

در حدیث دیگری نیز اصحاب خویش را به این امر مهم تشویق نموده‌اند: شما را به تقوا و اندیشه مداوم سفارش می‌کنم؛ زیرا اندیشیدن، پدر و مادر هر خیری است ^۵

تفکر نیز به اعتبار متعلقش (آنچه بدان فکر می‌کنند)، دارای مراتب و مراحل است که بالاترین آن، بر پایه آموزه‌های قرآن کریم، تفکر برای شناخت حضرت

۱. ورام، ج ۲، ص ۱۰۸.

۲. تحف العقول، ص ۲۳۶.

۳. سوره یوسف، آیه ۱۰۸.

۴. فضل بن محمد طبرسی، اعلام‌الوری، ص ۲۴۱، تهران: ۱۳۳۸ ق.

۵. محمدرضا عطایی، مجموعه ورام، آداب و اخلاق در اسلام، ج ۱، ص ۱۵۲، مشهد: استان قدس ۱۳۸۶.

حق و اندیشه در معارف اوست.^۱ سفارش ویژه ائمه به چنین تفکری است که به واسطه زنده نمودن روح و دل، انسان را به مراتب قرب خداوند می‌رساند؛ اما متأسفانه برخی انسان‌ها، تنها درباره نیازهای مادی بشر می‌اندیشد. امام حسن (ع) خطاب به این گونه افراد می‌فرماید:

شگفتا بر کسی که درباره خوراک خود می‌اندیشد، چگونه در امور عقلی و معنوی خویش اندیشه نمی‌کند؟^۲

(ب) انس با قرآن

مطمئن‌ترین و بهترین راه برای بهبود و اصلاح سبک زندگی آدمی، مراجعه به قرآن کریم و الگوگیری از سبک‌های زندگی ارائه شده در آن است. طبق فرمایش امام حسن (ع):

در این قرآن چراغ‌های هدایت و صفای دل‌هاست. پس باید هر کس می‌خواهد دلش را جلا دهد، به وسیله روشنایی آن جلا دهد و این صفت را در خود نگه دارد.^۳

در حقیقت تفکر در قصه‌های قرآن، ما را به این هدف رهنمون می‌سازد که یکی از اهداف بیان آن‌ها، توجه آدمی به گوشه‌ای از سبک و سیره زندگی انبیا و اولیای الهی است. خداوند سبحان از این طریق، به اصلاح و ارتقای کیفیت زندگی آدمی می‌پردازد. برخورد کریمانه حضرت یعقوب (ع) در مقابل خطای برادران یوسف (ع)^۴ یا تلاش حضرت موسی (ع) برای برآوردن نیازهای خانواده^۵ احترام به حقوق یک‌دیگر^۶ و ... راه کارهایی برای بهبود و اصلاح سبک زندگی

۱. سوره سبأ، آیه ۶.

۲. ابن راوندی، سلوه/الحزین، ص ۳۴۴، بی‌جا، مدرسه امام مهدی (عج)، ۱۳۹۴ ق.

۳. بحار/الانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۴.

۴. سوره یوسف، آیه ۹۸-۹۷.

۵. سوره قصص، آیه ۲۹.

۶. سوره بقره، آیه ۲۳۳.

هستند. به همین دلیل، انس با قرآن و عمل بر طبق تعالیم آن، تأثیر بسیار زیادی در نحوه زندگی آدمی دارد. امام حسن (ع) در این باره فرموده‌اند:

قرآن را پیش روی خود قرار دهید تا شما را به راه هدایت راهنمایی کند. به‌راستی سزاوارتر از همه‌کس به قرآن، کسی است که بدان عمل نماید، دورترین فرد نیز از قرآن، کسی است که بدان عمل نکند هرچند آن را به‌طور پیوسته بخواند^۱

بنابراین الگوگیری از تعالیم قرآن، تأثیر بسیار زیادی در کیفیت زندگی آدمی دارد.

ج) دعا کردن

دعا ارتباطی میان بنده و پروردگار و کلامی است که به‌سوی او بالا می‌رود، چنان‌که قرآن نیز کلامی است که از سوی همو فرود آمده است. در کلام امام حسن (ع) عبارات و تأکیدات فراوانی درباره ترغیب به دعا وجود دارد. برای نمونه، ایشان می‌فرمایند:

خدای عزوجل در درخواست را به روی کسی نگشوده است که در اجابت را به روی او بسته باشد و برای کسی در عمل را باز نگشوده است که در قبول را از او باز داشته باشد.^۲

به‌طورکلی، با بررسی متون تاریخی برگرفته از زندگی این امام بزرگوار، ادعیه فراوانی موجود است که در حالات مختلف و حالات متفاوت از ایشان صادر شده است. بی‌شک توجه و اهتمام به هریک از این ادعیه، تأثیر بسزایی در رفع مشکلات و از آن‌جا بهبود سبک زندگی آدمی دارد. به دلیل جلوگیری از اطاله کلام، تنها به ذکر عناوین این ادعیه اکتفا می‌گردد: دعای رفع اندوه، دعا در شب

۱. عطاردی، همان، ج ۲، ص ۷۳۵.

۲. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۳.

قدر، دعا در وقت افطار، دعا در قنوت نماز وتر، دعا برای مؤمن، دعای درخواست فرزند و دعای طلب باران.^۱

۲. مدیریت زمان

مدیریت زمان و غنیمت شمردن فرصت‌ها، یکی از شاخصه‌های اصلی زندگی ایده‌آل است. تفحص در زندگی افراد موفق، نشان می‌دهد که استفاده بهینه از فرصت‌ها، یکی از راهکارهای اولیه بهتر زندگی کردن است که موجبات افزایش میزان رضایت از زندگی و ارتقای کیفیت آن را نیز فراهم می‌کند. امام حسن (ع) در طول دوران عمر مبارک خویش، به این مهم توجه داشته و فرموده‌اند: فرصت زود می‌گذرد، و دیر باز می‌گردد.^۲

در حدیث دیگری نیز فرموده‌اند:

ای فرزند آدم! تو همواره از آغاز به دنیا آمدن در حال از دست دادن عمر خویشستی. بنابراین از آنچه در دست داری برای آینده‌ات بگیر؛ زیرا مؤمن توشه می‌گیرد و کافر لذت موقت می‌برد.^۳

بنابراین مدیریت زمان و بهره‌مندی از فرصت‌ها، از موارد بااهمیت در سیره زندگی امام حسن (ع) است.

۳. کنترل خشم

کنترل خشم، مهارت بسیار سختی است که به آموزش نیاز دارد. برای داشتن سبک زندگی دینی، باید قدرت کظم غیظ را در جامعه و محیط تربیتی تمرین و تقویت نمود. البته مدیریت بر خشم به معنای بروز ندادن آن نیست؛ بلکه به معنای ابراز هدفمند خشم، متناسب با اهمیت موضوع و بدون آسیب به خود و یا

۱. عطار دی، همان، ج ۱، ص ۸-۹.

۲. بحار/الانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۳.

۳. حسن دیلمی، /علام‌الدین، ص ۲۹۷، بی‌جا، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۴ق.

دیگری است. شاید به همین دلیل، از نظر امام مجتبیٰ (ع) توانایی انسان در کنترل خشم، از نشانه‌های تدبیر و قدرت عقل اوست. ایشان می‌فرمایند:

اندیشه و تدبیر شناخته نمی‌شود مگر در وقت خشمگینی.^۱

هم‌چنین در جواب کسی که معنای «حلم» را از ایشان پرسیده بودند، فرمودند:

قَالَ كَظُمُ الْغَيْظِ وَ مَلَكَ النَّفْسُ؛^۲

فروبردن خشم و کنترل خویشتن، همان حلم است.

۴. صبر

تلاش فرد برای بروز علاقه و استعدادش، در سایه‌سار بردباری بالا می‌رود. در آموزه‌های قرآن کریم و روایت‌های پیشوایان دینی، از جمله امام حسن (ع)، از فضایل صبر و ثمره‌های آن بسیار سخن به میان آمده است؛ برای نمونه، ابن ابی الحدید از قول امام می‌گوید:

ما آزمودیم و آزمایش‌گران نیز آزمودند، وجود چیزی را سودمندتر از صبر و فقدان چیزی را پرزبان‌تر از پایداری ندیدیم؛ زیرا همه‌چیز با صبر مداوا می‌شود ولی آن را به چیزی نمی‌توان مدارا کرد.^۳

در حدیث دیگری نیز صبر کردن بر هر بلا و مصیبت را از موارد خیری دانسته‌اند که خالی از هر شری است: «الْخَيْرُ الَّذِي لَا شَرَّ فِيهِ الصَّبْرُ عَلَى النَّازِلَةِ»^۴

هم‌چنین ارزش صبر در مصائب را این گونه بیان می‌فرمایند:

الحمد لله الذي لو كلف الجزع على المصيبة لصرنا الى معصيته و آجرنا على الصبر الذي لا بد من الرجوع اليه

۱. بحار/الانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۴.

۲. همان، ص ۱۰۲.

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج/البلاغه، ج ۱، ص ۳۱۹، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ ق.

۴. تحف/العقول، ص ۲۳۴.

سپاس خدایی را که اگر بی‌تابی بر مصیبت را تکلیف می‌کرد، به‌سوی معصیت وی رهسپار می‌شدیم، بلکه ما را بر صبری پاداش داده که چاره‌ای جز بازگشت به آن نیست.

بنابراین برای افزایش آرامش و ارتقای کیفیت زندگی خویش باید صبور بود و تمرین صبر را در زندگی سرلوحه خویش قرار داد.

۵. خودآرایی

با نگاهی به سیره عملی امام مجتبیٰ (ع) در برخورد با دیگران، می‌توان دریافت که ایشان در عین ساده زیستن و پرهیز از اسراف و تجمل‌گرایی، همواره به زیبایی و آراستگی ظاهر اهمیت می‌دادند و با رفتار خویش، همواره دیگران را به این مهم راهنمایی می‌کردند. ابن ابی شیبیه در روایتی از عربات نقل کرده:

بر تن حسن بن علی پیراهن نازک و عمامه نازکی را دیدم که از نازکی، کمر بند (یا زیر پوشش) دیده می‌شد.^۱

عمیر بن مأمون که دخترش همسر امام حسن (ع) بود نیز نقل می‌کند:

پسر زبیر امام را به مهمانی دعوت کرد و آن حضرت علی‌رغم روزه بودن، دعوت را پذیرفت. متنها قبل از حرکت، به محاسنش روغن مالید و لباس‌هایش را معطر نمود.^۲

عبدالله به بریده نیز از پدرش نقل می‌کند:

روزی رسول خدا (ص) برای ما خطبه می‌خواند، حسن و حسین آمدند در حالی که پیراهن سرخی بر تن داشتند.^۳

امام در حدیث دیگری نیز فرمودند

شایسته است که زن شانه کند و جامه‌اش را معطر نماید.^۴

۱. ابن ابی شیبیه، المصنف، ج ۸، ص ۱۷۶، هند، ۱۴۰۰ ق.

۲. عطاردی، همان، ج ۲، ص ۹۱۲.

۳. همان، ص ۹۱۵.

۴. شیخ طبرسی، مکارم/لا خلاق، ص ۴۵، چاپ چهارم، قم: انتشارات شریف رضی، ۱۳۷۰ ق.

هم چنین احادیث بسیاری نیز درباره سیره امام در خضاب و رنگ کردن مو وجود دارد که به دلیل اختصار کلام، تنها به ذکر آدرس آن‌ها اکتفا می‌گردد.^۱ بنابراین شایسته است انسان مؤمن و متعهد، در هر وضعیت مالی که قرار دارد، در عین حفظ ساده‌زیستی، به ظاهر و سر و وضع خود برسد و بکوشد تا بین سیرت و صورت زیبا جمع کند و آراستگی معنوی و باطنی را با آراستگی ظاهری و پاکیزگی درهم آمیزد و در اجتماع با ظاهر آراسته حاضر شود تا ذهنیتی خوشایند در بین افراد جامعه نسبت به مؤمنان ایجاد گردد و خود، الگویی برای دیگر افراد در این زمینه باشد.

۶. آداب غذا خوردن

رعایت آداب غذا خوردن، بر زندگی انسان و سلامت او تأثیر بسیار زیادی دارد. علوم جدید و یافته‌های دانشمندان علم تغذیه و بهداشت نیز بسیاری از فواید این ادب را بیان نموده‌اند. برقی در حدیث مرفوعی از حسن بن علی (ع) نقل می‌کند:

دوازده ویژگی است که شایسته است هرکس آن‌ها برای صرف غذا بیاموزد، چهارتای آن‌ها واجب، چهار مورد سنت و چهار مورد ادب است: آن چهار مورد واجب عبارت است از: معرفت، نام خدا را بردن، شکر خدا و راضی بودن به رضای او. آن چهار مورد سنت عبارت است از: نشستن روی پای چپ و با سه انگشت خوردن،^۲ خوردن آنچه دم دست است و مکیدن

۱. /المصنف، ج ۸، ص ۲۴۸؛ عطاردی، همان، ج ۲، ص ۹۱۵.

۲. گفتنی است که استحباب خوردن با دست، آن هم با سه انگشت، همراه با شستن دست است. هنوز آفتابه لگن- های قدیمی در برخی منازل وجود دارد؛ چون در همه جا دست‌رسی به آب روان نبود، دست‌ها را کامل می‌شستند، سپس غذا را با سه انگشت، نه همانند کودکان با مشت، می‌خوردند و چنان پاکیزه می‌خوردند که مکیدن انگشتان نیز با رغبت انجام می‌گرفت. بدیهی است امروزه که قاشق و چنگال در اختیار است، توصیه به غذا خوردن با دست نمی‌شود.

انگشتان. اما آن چهار مورد ادب عبارت است: شستن دست‌ها، کوچک برداشتن لقمه، به طور کامل جویدن، کم‌تر نگاه کردن به دیگران.^۱ در برخی روایات نیز به‌طور ویژه، به فواید یا ضررهای برخی غذاها اشاره نموده‌اند. از جمله:

هرگاه شیر می‌خورید، مضمضه کنید (در دهانتان بچرخانید) چون دارای چربی است.^۲

البته رهنمودهای اسلام در مورد تغذیه، تنها سلامت جسم را تضمین نمی‌کند، بلکه تضمین‌کننده سلامت جان نیز هست. هم‌چنین از آن‌جا که عقل و علم، بر همه رازهای آفرینش احاطه ندارند، چه‌بسا حکمت برخی از رهنمودهای اسلام برای دانش امروز مجهول باشد؛ ولی بی‌تردید این به معنای بی‌دلیل بودن آن رهنمودها نیست؛ چنان‌که فلسفه شماری از احکام اسلام، در گذشته مجهول بود و امروزه علم به راز آن‌ها پی برده است.

ج) کنش (رفتارهای اجتماعی)

کنش مشتمل بر شیوه رفتارهای عینی برگرفته از آموزه های اسلامی در سطح اجتماع و در ارتباط با سایر انسان‌هاست. بر اساس مطالعات تاریخی، زندگی بشر از دیرباز به صورت اجتماعی بوده و بدون زندگی اجتماعی، امکان دستیابی به نیازمندی‌های متنوع انسانی و سپس بهبود سبک زندگی و ارتقای کیفیت آن ممکن نیست. بررسی‌های متعدد، نشان می‌دهد که در طول تاریخ، موفق‌ترین جوامع آن‌هایی بوده‌اند که حس همکاری و خدمت به هم‌نوع و پای‌بندی به انجام‌دادن وظایف در آن‌ها بیش‌تر بوده است. به همین دلیل اسلام، جامعه را یک

۱. برقی، المحاسن، ص ۴۵۹، عطاردی، همان، ج ۲، ص ۹۱۷.

۲. شیخ طبرسی، همان، ص ۲۲.

خانواده بزرگ می‌داند که در آن تمامی افراد در برابر یکدیگر دارای وظایفی هستند. در این جهت امام حسن (ع) نیز یکی از مهم‌ترین تکالیف خویش را ضرورت توجه و اهتمام به امور مسلمانان قرار داده و در قالب رفتار و گفتار خویش، بارها به این موضوع پرداخته‌اند. در ادامه به دلیل گنجایش پژوهش، تنها به گوشه‌ای از این رفتارها اشاره می‌شود که تأثیر بسیار زیادی نیز در سبک زندگی آدمی و بهبود کیفیت آن دارند:

۱. رسیدگی به امور مردم

اهتمام به امور مسلمانان و سفارش به تأمین نیازهای ایشان، همواره مورد توجه اسلام و سیره ائمه (ع) مخصوصاً امام حسن (ع) بوده است. روزی فردی از امام مجتبی (ع) پرسید: «چه کسی از همه مردم خوش‌گذران‌تر است؟» فرمود: «کسی که دیگران را در زندگی خود شریک سازد.»^۱ در حدیث دیگری از ایشان پرسیدند: «زندگی چه کس از همه بدتر است؟» فرمود: «کسی که هیچ‌کس در زندگی او زندگی نکند.»^۲

هم‌چنین ایشان از قول رسول خدا (ص) فرمودند:

شنیدم از پدرم و از رسول خدا (ص) که فرمود: «کسی که برای برآوردن حاجت برادر مسلمانی، تلاش کند مانند آن است که نه‌هزار سال خدا را عبادت کرده که روزها روزه‌دار و شب‌ها در حال قیام و عبادت بوده است.»^۳ این حدیث و فرمایش امام، فضیلت و ثواب قضای حوایج مردم را روشن می‌سازد که برترین ثواب و بالاترین ارزش است. هم‌چنین ایشان یکی از اهداف

۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۵، بی‌جا، بی‌تا.

۲. عطاردی، همان، ج ۲، ص ۹۵۵.

۳. محمد محمدی ری‌شهری، میزان‌الحکمه، ج ۶، ص ۴۴۳، تهران: دارالحدیث، ۱۴۱۶ ق.

صلح خویش با دستگاه خلافت معاویه را رسیدگی به امور مردم، حفظ خون ایشان^۱ و نیز خیرخواهی و بقای عمر جامعه معرفی کرده‌اند.^۲ بنابراین، یکی از رموز افزایش رفاه و حس لذت از زندگی، در نظر داشتن مشکلات زندگی دیگران و تلاش برای رفع نیازهای ایشان است. البته این امر مصادیق مختلفی دارد که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱-۱- انفاق و صدقه

تشویق و ترغیب افراد به انفاق و بخشش مال به دیگران، یکی از مهم‌ترین مصادیق اهتمام به امور مسلمانان است که به‌عنوان تجارت پایدار در قرآن معرفی شده^۳ و تأثیر بسیار زیادی در بهبود سبک زندگی اقتصادی جامعه و ارتقای کیفیت آن دارد. امام حسن (ع) نیز، به این مهم پرداخته و دادن مال در حالت سختی و گشایش را یکی از نشانه‌های بخشنده‌گی معرفی کرده‌اند^۴ در حقیقت وجود روح انفاق در میان تک‌تک افراد جامعه و بذل مال در حالت آسانی و تنگی، علاوه بر این‌که موجبات تطهیر و تزکیه نفس را فراهم می‌آورد.^۵ موجب از بین رفتن تنش‌های اجتماعی و افسردگی‌های ناشی از فقر و فاصله طبقاتی نیز می‌گردد زیرا یکی از مشکلات بزرگ اجتماعی که به موازات پیشرفت‌های صنعتی و مادی، موجبات اخلال در سبک زندگی انسان‌ها را فراهم می‌سازد، مشکل فاصله طبقاتی میان قشرهای مختلف جامعه است. به همین دلیل تعالیم اسلام و ائمه (ع) از طریق تشویق افراد به اموری هم‌چون انفاق، صدقه، زکات و ...، سعی در بیدار نمودن و

۱. بحار/الانوار، ج ۴۴، ص ۲۵-۱۵.

۲. رسولی محلاتی، همان، ص ۲۴۰.

۳. سوره فاطر، آیه ۲۹.

۴. معانی/الخبار، ص ۲۵۷.

۵. سوره توبه، آیه ۱۰۳.

زنده کردن روح ایمان و برادری میان مسلمانان دارد که از این طریق، سبک زندگی افراد نیز بهبود خواهد یافت. هم‌چنین از دیگر سو، مطابق فرمایش امام، بذل مال در راه خدا، شوق آدمی را برای لقای الهی و بهره‌مندی از نعم اخروی افزایش می‌دهد و موجبات سعادت دنیوی و اخروی را فراهم می‌کند. از این رو، ایشان برای رهایی انسان از ترس پس از مرگ، اتفاق در راه خدا را سفارش نموده‌اند. مردی به امام عرض کرد: «من از مرگ می‌ترسم!» ایشان فرمودند:

این بدان جهت است که تو مال خود را پس از خود گذاشته‌ای درحالی‌که اگر جلوتر فرستاده بودی، خوش حال می‌شدی که با مردن بدان می‌رسی.^۱

۲-۱- حسن معاشرت با دیگران (صلح و دوستی)

از نظر امام حسن (ع) ارتباط پسندیده همراه با مهر و محبت با انسان‌ها، از اموری است که باید در روابط اجتماعی به آن توجه کرد. از نظر ایشان، مصاحبت خوب با مردم و رعایت آداب همسایه‌داری، از نشانه‌های ایمان فرد و نشان دهنده میزان عدالت شخص است. ایشان در ضمن کلامی خطاب به یکی از اصحاب فرمودند:

وَأَحْسِنُ جَوَارَ مَنْ جَاوَرَكَ تَكُنْ مُسْلِمًا - وَصَاحِبِ النَّاسِ بِمِثْلِ مَا تُحِبُّ أَنْ يَصَاحِبُوكَ بِهِ تَكُنْ عَدْلًا

نیکو همسایه‌داری کن که در این صورت مسلمان خواهی بود. با مردم مصاحبت کن به نوعی که مایلی با تو مصاحبت کنند، در این صورت عادل خواهی بود.^۲

در حدیث دیگری نیز حسن معاشرت با دیگران را از نشانه‌های عقل معرفی فرموده‌اند.^۳

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۵.

۲. اعلام‌الوری، ص ۲۴۱.

۳. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۰۲.

به‌طور کلی سیره امام در برخورد با دستگاه خلافت و در رأس آن معاویه، نمونه بارزی از نحوه معاشرت ایشان با همه حتی دشمنان است. ایشان بارها طی نامه‌ها و سخن‌رانی‌های متعدد، به‌منظور حفظ مصلحت مسلمانان، حسن معاشرت و دوستی خویش را ثابت نمودند:

بدان که اگر دست از مخالفت با من برداری، بهره و نصیب بزرگی خواهی داشت و مصلحت مسلمانان نیز مراعات شده و از این رو به تو پیشنهاد می‌کنم که بیش از این در ماندن در باطل خویش اصرار نوری و دست‌بازداری و مانند سایر مردم که با من بیعت کرده اند تو نیز بیعت کنی ... پس راه مسالمت پیش گیر و سر تسلیم فرود آر و درباره خلافت با کسی که شایستگی آن را دارد و از تو سزاوارتر است، ستیزه مجوی تا بدین وسیله خداوند آتش جنگ و اختلاف را فرونشاند و تیرگی برداشته و وحدت کلمه پیدا شود و میانه مردمان اصلاح و سازش پدید آید.^۱

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، امام در برخورد با دشمن خویش و دشمن اسلام، مطابق (فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لِّنَا لَعَلَّهٗ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى)^۲ از طریق گفت‌گوی صمیمانه و لطیف سخن گفته‌اند بدان امید که وی از مخالفت و لجاجت خویش دست بردارد.

۳-۱- بخشش دیگران

بزرگ‌ترین فایده گذشت، ایجاد تعادل در زندگی فردی و اجتماعی آدمی است؛ زیرا تعادل اجتماعی موجب بهبود روابط با دیگران و کاستن روش‌های نامطلوب تخلیه هیجانی مانند انتقام‌جویی، بدگویی از دیگران و افترا و حسد می‌گردد. که همگی موجب به هم خوردن ارتباط افراد با دیگران است. تعادل فردی نیز موجب جلوگیری از اضطراب، افسردگی، بدبینی به دیگران و محفوظ

۱. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل‌الطالبین، ص ۴۷، عراق: نجف، ۱۳۸۵ ق.

۲. سوره طه، آیه ۴۴.

ماندن از عوارض برهم خوردن سلامت روان می‌شود.^۱ بنابراین توجه به این رفتار، تأثیر بسزایی در بهبود کیفیت و سبک زندگی آدمی دارد. امام حسن (ع) در این زمینه فرمودند:

در مجازات گناه کسی شتاب نکن بلکه در آن بین، فرصتی نیز برای معذرت‌خواهی بگذار.^۲

یا در حدیث دیگری فرموده‌اند:

بهترین موقعی که کریم باید چشم‌پوشی کند، هنگامی است که برای گناه‌کار پوزش خواستن دشوار است.^۳

هم‌چنین روزی یکی از خدمت‌کاران حضرت، مرتکب خلافی گردید که می‌بایست تنبیه می‌شد. امام دستور دادند او را تنبیه کنند. خدمت‌کار گفت: «مولای من! (وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ)». امام فرمودند: «تو را بخشیدم.» خدمتکار دنباله آیه را خواند: «وَاللَّهُ يَحِبُّ الْمُحْسِنِينَ». امام فرمود: «تو در راه خدا آزادی و دو برابر حقوقت را به تو خواهم پرداخت.»^۵

این نوع دوستی میان افراد که از طریف بخشش منتشر می‌گردد، سرانجام قلب را به‌صورت چراغی تابان و نوری عاری از تاریکی و آرامشی رهیده از پریشانی درآورده، بدان جا می‌رساند که به‌جای بدی، نیکی می‌کند و به‌جای خودمحوری و به خود رسیدن، به دیگران می‌رسد و آنان را مشمول عطایای خود می‌سازد، چنان‌که امام حسن (ع)، این الگوی صدیق الهی، به چنین مرحله‌ای راه‌یافته بودند.

۱. مهدی نیلی پور، بهشت/خلاق، ج ۱، ص ۱۳۰، قم: مؤسسه حضرت ولی عصر (عج)، ۱۳۵۸.

۲. بحار/انوار، ج ۷۸، ص ۱۱۳.

۳. همان، ج ۷۵، ص ۱۱۶.

۴. سوره آل عمران، آیه ۱۳۴.

۵. بحار/انوار، ج ۴۳، ص ۳۵۲.

۴-۱- وفای به عهد

وفای به عهد، یکی از امور بسیار مهم برای بهبود سبک زندگی آدمی و افزایش کیفیت زندگی اجتماعی اوست. از نظر امام حسن (ع) «شخص مسئول، آزاد است تا وقتی که به کسی وعده دهد و چون وعده داد، برده است تا هنگامی که وفا کند.»^۱ بنابراین وعده گذاشتن و پیمان بستن با دیگران، مسئولیت-آور است و بدون توجه بدان، زندگی مردم متلاشی شده، در اثر هرج و مرج، مردم از یکدیگر سلب اعتماد خواهند کرد، در نتیجه زیربنای روابط اجتماعی سست شده، سلامت زندگی افراد از بین خواهد رفت. به همین دلیل بارها سفارش شده که مسلمانان به پیمانهای خود وفا کنند^۲ و اگر عهد خود را بشکنند، از صف نیکان و مؤمنان رستگار خارج می‌شوند.^۳ ایشان در جای دیگر، وفای به پیمان را دوام بزرگواری شخص دانسته‌اند.^۴ یا در حدیث دیگری عمل به آن را دوی بخشندگی معرفی نموده‌اند.^۵

به طور کلی وفای به وعده و پیمان، همچون شیرازه‌ای است که روابط اجتماعی، سیاسی و ... را محکم نگه می‌دارد و از ایجاد شکاف در جامعه و بروز نارضایتی‌های مختلف و اختلال در سبک زندگی جلوگیری می‌کند. بنابراین، انسان‌ها می‌توانند با عمل به وعده‌های خویش، سبک زندگی خویش را بازسازی کنند.

۵-۱- عیادت از مریض

در مکتب انسان‌ساز اسلام، عیادت از مریض و دیدار او، اهمیت و ارزش ویژه‌ای دارد؛ زیرا این رفتار نیک، مورد رضایت خداوند بوده، نقش

۱. همان، ج ۷۸، ص ۱۱۴.

۲. سوره نحل، آیه ۹۱.

۳. سوره مؤمنون، آیه ۸.

۴. بحار/الانوار، ج ۷۴، ص ۱۷۴.

۵. عطاردی، همان، ج ۲، ص ۹۵۱.

بسزایی در تحکیم روابط انسانی، صمیمیت و اخوت و سپس بهبود و اصلاح سبک زندگی آدمی ایفا می‌کند. شیخ طوسی از عبدالله بن نافع از امام حسن (ع) نقل کرده:

هیچ‌کس به عیادت مریضی نمی‌رود مگر روز را به شب می‌رساند با او هفتاد هزار فرشته هستند که تا صبح برای او طلب مغفرت می‌کنند و برایش میوه تازه‌ای در بهشت مهیا می‌شود.^۱

در حدیث دیگری فرمودند:

عیادت‌کننده وقتی از خانه‌اش به قصد عیادت از مریض بیرون می‌شود، در رحمت خدا غوطه‌ور است! و چون به نزد مریض آمد و نشست، در دریای رحمت الهی غوطه‌ور می‌شود تا وقتی که از نزد مریض برمی‌گردد، هفتاد هزار فرشته او را بدرقه می‌کنند و تمام روز برای او طلب آمرزش می‌نمایند و اگر هم شب باشد، در آن جایگاه خواهد بود تا صبح و برای او میوه تازه‌ای است در بهشت.^۲

۲. آیین دوستیابی

با توجه به اجتماعی بودن انسان و این‌که برای تداوم حیات خویش، به برقراری ارتباطات با جامعه نیاز دارد، بنابراین نیازمند دوستی با دیگران است. انسان‌ها نه تنها با هم انس می‌گیرند و با هم‌نشینی، وسایل شادمانی و شادی یک-دیگر را فراهم می‌سازند، بلکه هر دوستی، به میزان ارتباط و هم‌نشینی، در روح و روان رفیق خویش نفوذ می‌کند و بر عقاید، اخلاق، گفتار و کردار او اثر می‌گذارد. اهمیت دوست در زندگی، به اندازه‌ای است که بر طبق سخنان بزرگان دانش و فرزندان، آدمی با صفات هم‌نشینان و دوستان صمیمی‌اش شناخته

۱. شیخ طوسی، همان، ج ۲، ص ۱۷؛ عطاردی، همان، ج ۲، ص ۹۲۷.

۲. سنن نسائی، ج ۴، ص ۴۷؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۴۸ق.

می‌شود.^۱ در این زمینه امام حسن (ع) اهمیت این امر را به یکی از فرزندان‌شان، گوش‌زد نموده و آیین دوست‌یابی را چنین فرموده‌اند:

يَا بُنَيَّ لَا تُؤَاخِ أَحَدًا حَتَّى تَعْرِفَ مَوَارِدَهُ وَ مَصَادِرَهُ فَإِذَا اسْتَنْبَطْتَ الْخَيْرَ وَ رَضِيتَ الْعِشْرَةَ فَأَخِهِ عَلَى إِقَالَةِ الْعَثْرَةِ وَ الْمُوَاسَاةِ فِي الْعُسْرَةِ؛

پسر من! با هیچ کس دوستی و برادری مکن تا آمد و شد و راه و روش و منشأ و اصل او را دریابی، پس چون به تجربه یافتی و آن معاشرت را پسندیدی، با او بر اساس گذشت از لغزش و برادری در مشکلات، دوستی کن.^۲

ایشان در حدیثی دیگر، با بیان ویژگی‌های یک دوست واقعی، به تفکیک دوست از خویشاوند پرداخته، می‌فرمایند:

خویشاوند کسی است که دوستی و محبتش نزدیک باشد هرچند از نظر نسبت از شما دور باشد، و بیگانه آن است که دوستی و محبتش دور باشد، هرچند از نظر فامیل به شخص نزدیک باشد. هیچ چیزی از دست انسان به تنش نزدیک‌تر نیست درحالی‌که همین دست اگر معیوب شود، می‌برند و جدا می‌کنند.^۳

هم‌چنین ایشان، هم‌نشینی با فرومایگان را بدنامی و معاشرت با تبهکاران را باعث ایجاد شک و بدگمانی معرفی کرده‌اند.^۴ از نظر ایشان، دوست خوب را می‌توان در مساجد و جاهایی یافت که اجتماع مسلمانان است.^۵

۳. شرکت در مجالس مذهبی

شرکت در مجالس مذهبی، حضور در جلسات دینی و هم‌نشینی با مسلمانان، در اصلاح سبک زندگی و ارتقای کیفیت معنوی آن تأثیر بسزایی دارد. امام

۱. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۹۴.

۲. تحف العقول، ص ۲۳۳.

۳. همان، ص ۱۶۹.

۴. عطار دی، همان، ج ۲، ص ۹۶۱.

۵. تحف العقول، ص ۲۳۵.

حسن (ع) می فرمایند:

مَنْ أَدَامَ الْإِخْتِلَافَ إِلَى الْمَسْجِدِ أَصَابَ إِحْدَى ثَمَانِ آيَةٍ مُحْكَمَةٍ وَأَخَا مُسْتَفَادًا وَعِلْمًا مُسْتَطَرَفًا وَرَحْمَةً مُنْتَظَرَةً وَكَلِمَةً تَدُلُّهُ عَلَى الْهُدَى أَوْ تَرُدُّهُ عَنْ رَدَى وَتَرُكُ الذُّنُوبِ حَيَاءً أَوْ خَشْيَةً؛

هر کس پیوسته در وقت نماز به مسجد رود، یکی از این هشت چیز را بهره خواهد برد: نشانه محکمی [که او را در راه حق استوار سازد]، یا برادری که از او استفاده کند، یا دانش تازه‌ای [که از زبده‌های علم باشد]، یا رحمتی [از طرف حق] که در انتظار آن بوده، یا کلمه و سخنی که او را به راه خیر و نجات راهنمایی کند، یا او را از بدی بازدارد، یا گناه را از روی حیا ترک گوید و یا از سر ترس وانهد^۱

بنابراین برای ارتقای کیفیت زیست خویش، از هم‌نشینی با مؤمنین نباید غافل بود.

۴. مشورت در امور

مسأله مشورت و مشاوره در اسلام و در منطق عملی پیشوایان حق، از اهمیت بسیاری برخوردار است. در سیره پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) نوشته‌اند که با اصحاب خود بسیار مشورت می‌کردند. در حقیقت ایشان با وجود آن‌که معصوم بودند و به مشورت نیازی نداشتند و حتی قطع نظر از وحی و مقام خلیفه‌اللهی، دارای چنان اندیشه کامل و نیرومندی بودند که از مشورت بی‌نیازشان می‌نمود، بااین حال مشورت می‌کردند و اصحاب خود را نیز به این مهم تشویق می‌نمودند تا جایی که رشد و پیشرفت امور هر فرد و یا ملتی را معلول مشورت می‌دانند:

مَا تَشَاوَرَ قَوْمٌ إِلَّا هُدُوا إِلَى رُشْدِهِمْ؛

هیچ جمعیتی مشورت و نظرخواهی نکردند جز این‌که به خرد و شعور خویش راه یافتند و رسیدند.^۲

۱. همان.

۲. همان، ص ۲۳۳.

بنابراین مشورت کردن، موجبات تکامل عقل آدمی است و از آنجا افزایش کیفیت زندگی او را تضمین می‌کند.

۵. راست‌گویی در زندگی

راست‌گویی از اعمال نیکوی انسانی و نزد دین و خرد از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. فطرت پاک انسان ایجاب می‌کند که آدم سالم و متعادل، دل و زبانش هماهنگ، و ظاهر و باطنش یکی باشد و آنچه را باور دارد بر زبان جاری کند. از دیگر سو، اسلام دینی فطری و راستی نیز خواست فطرت است، پس این دو پیوندی ناگسستنی دارند. امام حسن (ع) با تعبیر گوناگونی بر راست‌گویی مسلمانان تأکید کرده و آن را موجب اطمینان نسبت به دیگران و آرامش دل شمرده‌اند. ایشان می‌فرمایند:

از رسول خدا شنیدم که: «آنچه را که باعث شک تو می‌شود در برابر آنچه تو را به تردید و انمی دارد، واگذار!» زیرا راست‌گویی موجب اطمینان و آرامش است ولی دروغ‌گویی، تردید و دودلی می‌آورد.^۱

بنابراین برای ارتقای کیفیت و سبک زندگی خویش، باید دروغ‌گویی را کنار گذاشت و بر اساس صداقت و یک‌رنگی با دیگران معاشرت نمود.

نتیجه

ترویج و تبلیغ سبک زندگی پیشوایان دینی، به‌عنوان قرآن ناطق و مصادیق عینی و ملموس، علاوه بر تدرست و پالایش نگرش و باورهای آدمی، می‌تواند رفتارها و سلاقی او را به‌سوی گزینش سبک زندگی اسلامی کشاند و تا جایی سوق دهد که حتی استراحت و تفریح را نیز به زمینه‌ای مناسب برای تلاش و تقرب به‌سوی خداوند تبدیل کند.

۱. عطاردی، همان، ج ۲، ص ۹۲۲.

پژوهش حاضر، برای بین جایگاه اسوه‌های دینی در فرایند ایجاد سبک زندگی اسلامی، از الگوی ویر بهره برده و ضمن واکاوی زندگی امام حسن (ع) به تبیین سبک زندگی ایشان در قالب سه دسته کلی نگرش، گرایش و کنش پرداخت. یافته‌های پژوهش، حاکی از آن است که از نظر امام حسن (ع) نوع نگرش و بینش آدمی و به‌طور کلی اعتقادات او به خداوند، خویشتن و زندگی، نقش مؤثری در شکل‌گیری هویت و از آن‌جا گرایش‌های فردی و کنش‌های اجتماعی او دارد. دین‌داری، مدیریت جسم، زمان‌مندی، اهتمام به امور مسلمانان، صداقت و حسن معاشرت در برخورد با دیگران، از گرایش‌ها و کنش‌هایی است که در سبک زندگی انسان تأثیر به‌سزایی داشته و در پرتو اعتقاد به یکتایی معبود، ضمن تقرب انسان به بارگاه الهی، سعادت دنیوی و اخروی او را تضمین می‌کنند. بنابراین برای داشتن سبک زندگی دینی، باید با توجه به الگوهای معرفی شده در دین، به اصلاح بینش، نگرش و کنش‌های خویش پرداخت و بر این اساس کیفیت زندگی خویش را بازسازی و غنی نمود. تنها در این صورت است که سعادت دنیوی و اخروی تضمین و حیات طیبه رقم می‌خورد.

منابع

۱. ابراهیمی، قربانعلی و بهنوئی گدنه، عباس، «سبک زندگی جوانان: بررسی جامعه‌شناختی سبک زندگی و مؤلفه‌های آن در بین دختران و پسران شهر بابلسر»، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، سال ششم، شماره ۸۱، ۱۳۸۹.
۲. ابن ابی‌الحدید، ابوحامد. شرح نهج البلاغه، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ق.
۳. ابن ابی شیبہ، المصنف، هند: ۱۴۰۰ق.
۴. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، عراق: نجف، ۱۳۸۵ق.
۵. بحرانی، یوسف بن احمد، حدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره، دارالاضواء، ۱۴۰۵ق.
۶. برقی، احمد بن محمد خالد برقی، المحاسن، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۰۷ق.
۷. حرانی، ابن شعبه، العقول عن آل الرسول، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴ق.
۸. خلیلی، محمدعلی، زندگانی حسن بن علی (ع)، تهران: چاپخانه ملی، ۱۳۱۹ق.
۹. دیلمی، حسن، اعلام الدین فی صفات المومنین، مؤسسه آل‌البت (ع)، لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ق.
۱۰. _____، ارشادالقلوب، مؤسسه آل‌البت (ع)، لاحیاء التراث، ۱۳۶۸ق.
۱۱. رسولی محلاتی، سیدهاشم، زندگانی امام حسن مجتبی (ع)، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹.

۱۲. عطاردی، عزیزالله، **مسند امام حسن (ع)**، ترجمه محمدرضا عطائی، خراسان: عطارد، ۱۳۸۶.
۱۳. عطائی، محمدرضا، **مجموعه ورام، آداب و اخلاق در اسلام**، مشهد: آستان قدس، ۱۳۸۶.
۱۴. فاضل قانع، حمید، **سبک زندگی و رسانه**، تهران.
۱۵. صدوق، معانی الاخبار، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
۱۶. _____، **التوحید**، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
۱۷. صدیق سروستانی، رحمت‌الله و سیدضیاء هاشمی، «گروه‌های مرجع در جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی با تأکید بر نظریه‌های مرتن و فستینگر»، **نامه علوم اجتماعی**، ش ۱، ص ۱۶۷-۱۴۹، ۱۳۸۱.
۱۸. صنعانی، ابن عبدالرزاق، **المصنف**، بیروت: ۱۴۹۲ق.
۱۹. طبرسی، فضل بن محمد، **اعلام‌الوری**، تهران: ۱۳۳۸ق.
۲۰. طبرسی، شیخ حسن، **مکارم‌الاخلاق**، قم: شریف رضی، چاپ چهارم، ۱۳۷۰ق.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن، **امالی**، ترجمه محمدصادق بحرالعلوم، مکتبه الاهلیه، ۱۳۸۴ق.
۲۲. فارابی، محمدعلی و یعسوب عباسی علی کمر، **آداب معاشرت از دیدگاه معصومان (ع)**، چاپ پنجم، مشهد: آستان قدس، ۱۳۸۰.
۲۳. فاضل قانع، حمید، «سبک زندگی دینی و نقش آن در کار و فعالیت جوانان»، **فصلنامه مطالعات جوان و رسانه**، ص ۶۳-۳۶، ۱۳۹۰.
۲۴. فاضلی، محمد، **مصرف و سبک زندگی**، قم: انتشارات صبح صادق، ۱۳۸۲.

۲۵. قطب راوندی، سعید بن هبه الله، سلوه الحزین العلیل المعروف الدعوات، مدرسه امام مهدی (عج)، ۱۳۹۴ ق.
۲۶. کاویانی ارانی، محمد، طرح نظریه سبک زندگی بر اساس دیدگاه اسلام و ساخت آزمون سبک زندگی اسلامی و بررسی ویژگی های روان سنجی آن، پایان نامه دکتری روان شناسی عمومی، اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۸.
۷. کاویانی، محمد، «تربیت اسلامی گذر از اهداف کلی به اهداف رفتاری»، مجله پژوهش های میان رشته ای قرآن کریم، ش ۲، ص ۷۹-۹۲، ۱۳۸۸.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۱۸ ق.
۲۹. کوئن، بروس، مبانی جامعه شناسی، ترجمه غلام عباس توسلی و رضا فاضل، تهران: سمت، ۱۳۸۰.
۳۰. گیدنز، آنتونی، تجدد و تشخص، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشرنی، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
۳۱. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، تهران: دارالحدیث، ۱۴۱۶ ق.
۳۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعه لدرر الاخبار الائمه الاطهار، بیروت: دارالاحیاء، ۱۴۰۳ ق.
۳۳. مرتضی عاملی، جعفر، تحلیلی از زندگی سیاسی امام حسن (ع)، ترجمه محمد سپهری، سازمان تبلیغات اسلامی.
۳۴. مهدوی کنی، محمدسعید، «مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی»، فصلنامه پژوهشی تحقیقات فرهنگی، ش ۱، ص ۲۹۱-۳۳۰، ۱۳۸۶.
۳۵. _____ دین و سبک زندگی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۷.

۳۶. موسوی لاری، مجتبی، رسالت اخلاق در تکامل انسان، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
۳. نسائی، احمد بن علی، السنن النسائی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۴۸ق.
۳۸. نیلی پور، مهدی، بهشت اخلاق، قم: مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج) ۱۳۸۵.
۳۹. نیشابوری، حاکم، المستدرک علی الدرستین، تحقیق یوسف عبدالرحمان.
۴۰. وبر، مارکس، اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری، ترجمه عبدالمعبود انصاری، تهران: سمت، ۱۳۷۴.
۴۱. یعقوبی، أحمد بن أبی یعقوب بن جعفر بن وهب، تاریخ یعقوبی، بی جا: موقع الوراق، بی تا.

سیره اخلاقی امام حسن علیه السلام

سمیه سادات موسوی

چکیده

اخلاق نقش مهمی در ارتقاء سطح زندگی انسان و دستیابی به کمال حقیقی بشر ایفا می‌کند. ولی اغلب افراد، بر این گمانند که سبک زندگی اخلاقی، نیاز به دوری از دنیا و گوشه‌نشینی دارد. یکی از مؤثرترین راه‌کارها برای از بین بردن این ذهنیت نادرست، بیان سبک زندگی توأم با اخلاق کسانی است که رفتار و منش خود را در تمام سطوح زندگی بر پایه کسب فضایل و دوری از رذایل بنا نهاده‌اند. معصومان علیهم السلام از آن‌جا که نمونه‌های عینی کمال انسانی هستند، بهترین الگو در این زمینه خواهند بود. از میان ایشان، بررسی زندگی و سیره امام حسن علیه السلام به عنوان سبط اکبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سرور جوانان اهل بهشت که رسول خدا صلی الله علیه و آله به شناخت و پیروی از ایشان توصیه فرموده‌اند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این زمینه، پژوهش حاضر از روش توصیفی - تحلیلی برای بررسی داده‌ها بهره جست. آنچه به دست آمد، نشان می‌دهد که سیره ایشان در سطوح مختلف اخلاق یعنی اخلاق بندگی، اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی، دارای نمونه‌های عینی و ملموسی است که می‌تواند الگوی مناسبی برای دستیابی به سبک زندگی اخلاقی و اسلامی گردد.

واژگان کلیدی: امام حسن علیه السلام، سیره اخلاقی، اخلاق بندگی، اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی، سبک زندگی.

مقدمه

اخلاق از ضروریات زندگی بشر است و انسان برای رسیدن به کمال، می‌باید ابتدا به فضایل آراسته گردد و از رذایل دوری نماید. تمام ابعاد زندگی، دارای شئون اخلاقی خاصی است که تنها در سایه رعایت آن‌ها به سعادت دنیا و آخرت می‌توان دست یافت. امیرمؤمنان (ع) می‌فرماید:

لَوْ كُنَّا لَا نَرْجُو جَنَّةً وَلَا نَخْشَى نَاراً وَلَا ثَوَاباً وَلَا عِقَاباً، لَكَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَطْلُبَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ، فَإِنَّهَا مِمَّا تَدُلُّ عَلَى سَبِيلِ النَّجَاحِ؛^۱

اگر آمیدی به بهشت و ثواب و بیمی از دوزخ و عقاب نداشته باشیم، باز شایسته است که در پی کسب مکارم اخلاق باشیم؛ چون آن‌ها راهنمای راه نجاتند.

پیامبران الهی و معصومان (ع) از جانب خداوند، دستورهای اخلاقی لازم برای تمام سطوح زندگی را به بشر رسانده‌اند. اما در حقیقت، به‌رغم اهمیتی که اخلاق برای سعادت انسان دارد، کم‌تر به آن توجه می‌شود. به نظر می‌رسد یکی از دلایل اصلی، آن باشد که مردم اجرای دستورهای اخلاقی را در زندگی روزمره خود، سخت و انطباق ناپذیر می‌پندارند و گمان می‌کنند کسی که بخواهد به فضایل اخلاقی آراسته گردد، باید گوشه عزلت‌گزیند و با دوری از مردم، دائم در حال تزکیه نفس برای رسیدن به کمالات اخلاقی باشد. این تصور غلط، سبب می‌شود که افراد، برای شناخت دستورهای اخلاقی دین، رغبت کم‌تری نشان دهند و در پی کسب آن‌ها بر نیایند. بنابراین، ضروری است پیش از هر چیز، این ذهنیت نادرست اصلاح گردد. یکی از بهترین راه‌ها برای رسیدن به این هدف، بیان سیره و رفتار بزرگان دین است تا مردم از طریق آشنایی با زندگی توأم با اخلاق آن بزرگواران، چگونگی به‌کارگیری رفتار شایسته را در ابعاد مختلف زندگی به

۱. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۹۳.

صورت عینی و جزیی بیاموزند و اجرای دستورهای اخلاقی را ناممکن و دور از دسترس ندانند.

معرفی سیره اخلاقی امام حسن علیه السلام الگوی مناسبی برای رسیدن به این هدف خواهد بود؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد ایشان فرموده‌اند:

این حسن از من خبر می‌دهد؛ آثار و دین مرا به مردم معرفی می‌نماید؛ سنت مرا زنده می‌کند؛ در رفتار خود متصدی امور من خواهد شد؛ خدا به وی نظر رحمت می‌افکند؛ پس خدا رحمت کند کسی را که این مقام را برای او بشناسد!^۱

پس، زندگی امام حسن علیه السلام در واقع جلوه‌ای دیگر از اخلاق و رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ به‌طوری‌که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر شناخت جایگاه ایشان به عنوان الگو و تبیین‌کننده دین و رفتار خویش تأکید داشتند. از این رو، مطالعه سیره امام مجتبی علیه السلام، راهی برای آشنایی بیش‌تر با سیره نبوی و ارزش‌های ناب اسلامی است.

باید توجه داشت، بررسی سیره حضرت می‌تواند یک الگوی عملی اخلاق در سطوح مختلف زندگی را به مردم معرفی نماید و این حقیقت را آشکار سازد که مقام شامخ و جایگاه عصمت ائمه علیهم السلام مانعی برای الگوگیری از ایشان و دلیلی برای در دست‌رس نداشتن سبک زندگی آن بزرگواران نیست.

متأسفانه به اخلاق در مقایسه با سایر حوزه‌های علمی همچون فقه، فلسفه، کلام و تفسیر، در میان پژوهش‌گران کم‌تر توجه گردیده و میزان آثار نگاشته شده در این رشته، نسبت به سایر رشته‌ها در رتبه پایین‌تری قرار دارد. از طرفی، بررسی سیره اخلاقی بزرگان دین به ویژه امام مجتبی علیه السلام نیز موضوعی است که آثار چندانی در زمینه آن نگاشته نشده است. هرچند کتاب‌هایی درباره زندگی‌نامه

۱. «يُنَبِّئُ عَنِّي وَ يَعْرِفُ النَّاسَ أَعَارِي وَ يَخْبِي سُنَّتِي وَ يَتَوَلَّى أُمُورِي فِي فَعْلِهِ يُنْظَرُ إِلَيْهِ فَيَرْحَمُهُ رَحِمَ اللَّهِ مَنْ عَرَفَ لَهُ ذَلِكَ». (مجلسی، بحار/أنوار، ج ۳، ص ۳۳۴).

آن بزرگوار به رشته تحریر درآمده؛ نگارشی یافت نشد که زندگی ایشان را باهدف دستیابی به سیره اخلاقی حضرت بررسی کرده باشد. البته در برخی کتاب‌ها مانند *حیاء الامام حسن بن علی (ع)* نوشته باقر شریف قرشی و *مسند الامام المجتبی (ع)*، اثر عزیزالله عطاردی، در ضمن بررسی زندگی‌نامه و روایات امام مجتبی (ع)، به گوشه‌ای از سیره اخلاقی حضرت اشاره شده است؛ ولی آنچه این مقاله بر آن نظر دارد، تفکیک و نمایاندن سیره اخلاقی ایشان در سه بُعد اصلی زندگی یعنی در نوع رابطه انسان با خدا، رابطه انسان با خود و رابطه او با دیگران می‌باشد تا به صورت جزئی و عینی، الگوی اخلاقی کاملی برای تمام شئون زندگی انسان‌ها معرفی نماید.

ازاین‌رو، پژوهش حاضر درصدد برآمد تا گامی هرچند کوچک، در برطرف ساختن خلأ موجود بردارد و در پاسخ به این سؤال که «سیره اخلاقی امام حسن (ع) چیست؟» به بررسی سبک‌رفتار و منش حضرت در سه بُعد اخلاق بندگی، اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی بپردازد.

باید در نظر داشت، آنچه در این مقاله به عنوان سیره حضرت معرفی می‌شود، تنها قطره‌ای از دریای فضایل آن جناب است و با توجه به ظرفیت محدود پژوهش، در هر بُعد اخلاقی، تنها چند اصل برای نمونه بیان می‌شود؛ بنابراین نباید فضایل اخلاقی ایشان را به موارد ذکر شده منحصر دانست یا گمان برد در زمینه سایر فضایل ایشان، روایتی که بیان‌گر سیره حضرت باشد، نقل نشده است. نکته دیگر آن‌که درباره امام حسن (ع)، تفکیک سیره حضرت و قرارداد آن‌ها با عنوانی خاص، کار بسیار مشکلی است؛ زیرا ایشان به تمام فضایل اخلاقی متخلق بودند و رعایت شئون اخلاقی را در همه ابعاد به‌طور هم‌زمان درنظر داشتند. برای مثال، وقتی سیره‌ای برای بیان تواضع ایشان انتخاب

می‌گردد، ملاحظه می‌شود که در آن جلوه‌ای از مهربانی و سخاوت که از اخلاق اجتماعی به شمار می‌روند و زهد که از اخلاق فردی محسوب می‌شود و خشوع در برابر پروردگار که جزو اخلاق بندگی است به چشم می‌خورد و این سیره به تنهایی می‌تواند تحت هر یک از عناوین یاد شده قرار گیرد. با این توضیح، باید به خاطر داشت مشاهده هر سیره با عنوانی خاص، موجب غفلت از سایر نکات اخلاقی آن نگردد.

در ادامه، ابتدا به بررسی مفاهیم اصلی پژوهش پرداخته می‌شود و بعد، سیره اخلاقی امام حسن علیه السلام بیان می‌گردد.

۱. مفهوم‌شناسی

به منظور آشنایی با مفهوم «سیره اخلاقی»، ابتدا باید دو واژه «سیره» و «اخلاق» به طور جداگانه بررسی گردد تا از خلال آن، به معنای موردنظر دست یافت.

۱-۱- سیره

«سیره» بر وزن «فَعَلَه» از ماده «سَیَر» گرفته شده و سیر به معنای حرکت و راه رفتن است.^۱ و سیره به حالتی گفته می‌شود که انسان و سایر جان‌داران، نهاد و وجودشان بر آن قرار دارد- خواه غریزی باشد و خواه اکتسابی؛ چنان‌که گفته می‌شود: فلانی سیره و روشی نیکو یا قبیح دارد.^۲ هم‌چنین سیره به معنای روش، سنت، هیأت و حالت هم آمده است.^۳

با توجه به تعریفی که از سیره شد، انسان از طریق اعمالش شناخته می‌شود و اگر با زبان، چیزی درباره خود بیان نکند، اعمالش ترجمان ذات و صفاتش

۱. ابن‌منظور، لسان‌العرب، ج ۴، ص ۳۸۹.

۲. راغب اصفهانی، المفردات، ج ۱، ص ۴۳۳.

۳. زبیدی، تاج‌العروس، ج ۶، ص ۵۵۹.

خواهد بود. بنابراین، سیره هم شامل رفتارهای خاص در موقعیت‌های ویژه می‌شود و هم هر عملی که از شخص سر می‌زند - چه یک‌بار و چه مکرر؛ چون همگی جلوه‌های مختلف از اندیشه درونی و خط‌مشی‌ای است که فرد به آن اعتقاد دارد. به عبارت دیگر، آنچه فرد در عمل نشان می‌دهد، نمایی از سبک زندگی است که برای خود برگزیده.

البته معانی خاص‌تری از سیره نیز وجود دارد؛^۱ اما از آن‌جا که هدف این پژوهش، نشان‌دادن نمونه‌هایی از رفتار اخلاقی امام حسن (ع) در زندگی روزمره به منظور ارائه الگویی عینی و عملی است، همین معنا مقصود را حاصل می‌نماید.

۲-۱- اخلاق

اخلاق، جمع «خُلُق» یا «خُلُق» به معنای صورت باطنی و ناپیدای انسان است که سرشت و سیرت نیز نامیده می‌شود؛ چنان‌که «خُلُق» بر صورت ظاهری و دیدنی انسان دلالت دارد.^۲

«خُلُق» در اصطلاح، ملکه و حالت نفسانی پایداری است که با وجود آن، فعل و عمل اخلاقی به سهولت و بدون نیاز به فکر کردن از انسان صادر می‌شود.^۳ با این تعریف، روشن می‌گردد که واژه اخلاق، به خودی خود بار ارزشی مثبت یا منفی ندارد؛ بلکه بر اساس نوع رفتاری که از انسان سر می‌زند، به خوب یا بد تقسیم می‌شود. پس اگر کسی دارای صفات و ملکات خوب باشد، متناسب با آن‌ها اعمال نیکو انجام می‌دهد؛ لذا دارای اخلاق پسندیده است و اگر دارای

۱. برای مطالعه بیش‌تر نک: «سیره تربیتی پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ»، ج ۱، ص ۹ تا ۱۱، تربیت فرزندان، اثر سیدعلی حسینی‌زاده، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۲. ابن منظور، لسان‌العرب، ج ۱۰، ص ۷؛ قرشی، قاموس قرآن، ج ۲، ص ۲۹؛ راغب اصفهانی، المفردات، ص ۲۹۷.

۳. ابن مسکویه، تهذیب‌الاخلاق، ص ۱۱۵.

ملکات زشت و پلید باشد، رفتار نکوهیده‌ای دارد، پس دارای اخلاق ناپسند خواهد بود. هرچند به‌طور کلی، وقتی خُلق یا اخلاق به صورت مطلق و بدون صفت یا قیدی به کار می‌رود، به معنای خُلق پسندیده است.

با توجه به تعاریفی که از دو واژه «سیره» و «اخلاق» گفته شد، منظور از «سیره اخلاقی» در این پژوهش، حالات و ملکات نفسانی پسندیده‌ای است که در موقعیت‌های مختلف زندگی و در شئون متفاوت از انسان سرمی‌زند و بیان‌گر رفتارهای ممدوح و شایسته فرد در برابر خدا، خود و دیگران است.

طبق یک تقسیم‌بندی، گستره علم اخلاق اسلامی، بر حوزه‌های اخلاق بندگی، اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی مشتمل است. ما نیز به‌منظور دستیابی به سیره اخلاقی امام حسن (علیه السلام)، این سه سطح را به‌طور جداگانه بررسی می‌کنیم.

۲. اخلاق بندگی

مراد از اخلاق بندگی، فضایل و رذایلی است که به رابطه انسان با خدا مربوط می‌شود. به عبارت دیگر، رفتاری که شخص در برابر خداوند و اوامر او از خود نشان می‌دهد، بیان‌گر میزان ادب او به عنوان یک بنده در برابر پروردگار خویش است. باید توجه داشت، تنها اجرای دستورهای الهی، نشان دهنده اخلاق بندگی نیست؛ بلکه نحوه رفتار فرد در برخورد با این فرامین و چگونگی اجرای آن‌ها اخلاقی بودن یا نبودن آن‌ها را نشان می‌دهد.

۱-۲- خشوع

طبق آیه شریفه (إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ)^۱ اظهار کوچکی و تواضع در برابر خداوند، با بینش توحیدی افراد ارتباط مستقیم دارد، به‌طوری‌که هراندازه

۱. سوره فاطر، آیه ۲۸، «از میان بندگان خدا، تنها دانشمندان از او می‌ترسند».

این بینش بیش تر شود، تواضع در برابر پروردگار افزون تر می گردد. از آن جا که معصومان (ع)، به نهایت درجه خدانشناسی نایل گشته و عظمت الهی را با عمق وجود درک کرده اند، نوع ابراز بندگی و خاک ساری آن بزرگواران بر آستان حضرت حق، از جنس دیگری است، چنان که اوج ادب و خضوع را که با عشقی سرشار عجین است، در عبادات ایشان می توان مشاهده کرد. معصومان (ع) این خشوع و تذلل را مایه سربلندی خود می دانستند و به آن افتخار می کردند. امام حسن (ع) می فرمایند: «عَزَّ الَّذِینَ یَعْرِفُونَ مَا جَلَّالُ اللَّهِ أَنْ یَتَذَكَّلُوا لَهُ»؛^۱ "عزت آنان که جلال خدا را درک کنند، به افتادگی در برابر اوست."

ایشان به عنوان انسانی کامل، در نهایت یقین و معرفت به عظمت الهی، چنان سلوکی خاشعانه و بنده وار در برابر پروردگار داشتند که همچون قطره ای محو در دریای وجود الهی بوده، همواره به درگاه خداوند اظهار کوچکی و خضوع می کردند.

در بیان حالات ایشان آمده که هنگام گرفتن وضو، اعضایشان می لرزید و رنگ مبارکشان زرد می گشت. وقتی علت را از آن حضرت جويا می شدند در جواب می فرمودند: «حَقُّ عَلَى كُلِّ مَنْ وَقَفَ بَيْنَ يَدَي رِبِّ الْعَرْشِ أَنْ یَصْفَرَ لَوْنُهُ وَ تَرْتَعِدَ مَقَاصِلُهُ»؛^۲ «جا دارد هرکسی که در مقابل پروردگار عرش قرار می گیرد، رنگش زرد و مفصل هایش دچار رعشه شود.» هنگامی که از وضو فارغ می شدند و به درب مسجد می رسیدند؛ سرشان را بلند می کردند و می گفتند:

إِلَهِي ضَيْفُكَ بَيْتِيكَ يَا مُحْسِنٌ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ فَتَجَاوَزَ عَنْ قَبِيحِ مَا عِنْدِي
بِجَمِيلِ مَا عِنْدَكَ يَا كَرِيمٌ؛^۳

۱. حرانی، تحف العقول، ص ۲۲۷.

۲. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۴، ص ۱۴.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۳۹.

بار خدایا! مهمان تو بر در خانه‌ات قرار گرفته است؛ ای خدای نیکوکار! شخص گنه‌کار نزد تو آمده؛ ای پروردگار کریم! از گناهان من به دلیل آن نیکویی‌هایی که داری درگذر!

۲-۲- اهتمام به نماز

امام حسن علیه السلام همچون سایر معصومان علیهم السلام در زمره بهترین نمازگزاران قرار داشتند. ایشان با آگاهی کامل از احکام، آداب و اسرار نماز، کامل‌ترین نماز را به جای می‌آوردند و در هنگام اقامه نماز، خود را در محضر حق می‌یافتند. با تمام وجودشان در برابر او خضوع و خشوع می‌کردند و هرگز به چیزی جز خدا توجه نداشتند. امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوار خویش چنین نقل می‌کنند:

امام حسن علیه السلام هنگامی که به نماز می‌ایستاد، بندهای بدنش می‌لرزید؛ به جهت آن‌که خود را در مقابل پروردگار خویش می‌دید.^۱
به نقل یکی از شیعیان امام حسن علیه السلام، ایشان هر شب هنگامی که نیمه‌شب فرا می‌رسید، به مسجد می‌رفتند و نماز گزارده، دعا می‌خواندند و به درگاه الهی تضرع می‌نمودند.^۲

روزی معاویه از فردی که اهل مدینه بود، خواست تا از کارهای امام حسن علیه السلام به او اطلاعاتی دهد. آن شخص پاسخ داد:

ایشان بعد از خواندن نماز صبح در جایگاه نمازش می‌نشیند تا خورشید طلوع کند. سپس به پشت تکیه می‌دهد و در مسجد رسول‌خدا صلی الله علیه و آله مرد شریفی باقی نمی‌ماند مگر این‌که به نزد حضرت می‌آید و ایشان تا بالا آمدن روز با یکدیگر سخن می‌گویند. بعد، امام دو به نزد حضرت می‌آید و ایشان تا بالا آمدن روز با یکدیگر سخن می‌گویند. بعد دو رکعت نماز می‌خواند. سپس از جای خود بر می‌خیزد و بعد، همسران پیامبر صلی الله علیه و آله به نزد حضرت می‌آیند. حضرت به آنها سلام می‌دهد و آن‌ها حضرت را بسیار گرمی

۱. «وَكَانَ إِذَا قَامَ فِي صَلَاتِهِ تَرْتَعِدُ فَرَأَيْتُهُ بَيْنَ يَدَي رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ». (شیخ صدوق، *الأمالی*، ص ۱۷۹).

۲. شامی، *الدر المنظم*، ص ۴۹۶.

می دارند. پس از آن، به منزل خود باز می گردد، استراحت می کند و باز همین کارها را انجام می دهد.

معاویه با شنیدن این سخنان گفت: «ما در هیچ یک از این کارها مانند او نیستیم.»^۱ همان طور که ملاحظه می شود، آن حضرت با مقید بودن به حضور در مسجد و محل نماز خود هنگام رسیدگی به امور مردم و شنیدن سخنان ایشان، محوریت نماز و مسجد را در جامعه اسلامی نهادینه می کردند و این خود نوعی ارج نهادن به نماز و پر خیر و برکت دانستن مکان آن است.

۲-۳- عنایت ویژه به مناسک حج

مراسم باشکوه حج، آثار و برکات فراوانی به دنبال دارد که ابعاد مختلف زندگی افراد را در بر می گیرد، به طوری که علاوه بر تقویت جنبه عبادی، موجب می شود انسان به عمق معنویت، خودسازی، تحرک و امید رهنمون گردد. طبق تعبیری از امام سجاد (ع)، حاجی با ورود به مکه مکرمه، ملاقات خدا را قصد می کند و با طواف گرد خانه او و تقدیس ارکان کعبه، در پناه خدا قرار می گیرد.^۲ امام مجتبی (ع) با درک عظمت این فریضه الهی، چنان عاشقانه آن را به جا می آوردند که از نظر کمیت و کیفیت در تاریخ کم نظیر است. نقل شده که آن حضرت بیست بار و بنا به نقل دیگر ۲۵ بار پیاده از مدینه به مکه برای انجام دادن مناسک حج رهسپار شدند؛ درحالی که شتران سواری به همراه ایشان برده می شد و به فرمان آن حضرت افراد پیاده ای را که مرکبی نداشتند، بر آنها سوار می کردند.^۳ هم چنین در تاریخ آمده که گاهی حضرت با پای برهنه این راه را می پیمودند.^۴ ایشان در بیان علت این کار خود می فرمودند: «إِنِّي لَأُسْتَحْيِي مِنْ رَبِّي

۱. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۱۳، ص ۲۴۱.

۲. نک: نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۷.

۳. ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۳۷.

۴. امین، أعيان الشیعه، ج ۱، ص ۵۶۳.

أَنْ أَلْقَاهُ وَلَمْ أَمْشِ إِلَى بَيْتِهِ»^۱ «من شرم دارم خداوند را ملاقات کنم درحالی که پیاده به خانه او نرفته باشم.» این بیان حضرت، برخاسته از ادب و اخلاق فوق‌العاده ایشان در برابر پروردگار است که از خداشناسی عمیقی نشأت می‌گیرد. باید توجه داشت که رفتن به سفر حج با پای پیاده، کار بسیار طاقت‌فرسایی است و امام حسن علیه السلام نیز در این راه، رنج‌های زیادی متحمل می‌شدند؛ چنان‌که گاهی در این سفرها، پاهای ایشان متورم می‌شد و نیاز به درمان پیدا می‌کرد.^۲ کار به قدری مشکل بود که بسیاری از افراد، از همراهی با ایشان باز می‌ماندند. ابراهیم رافعی از پدربزرگش چنین نقل می‌کند:

امام حسن و امام حسین علیه السلام را دیدم که برای حج پیاده می‌رفتند. هر کس ایشان را می‌دید، از مرکب خود پایین می‌آمد و پیاده راه می‌پیمود. اما عده‌ای برایشان پیاده‌روی سخت بود، لذا به سعد بن ابی وقاص گفتند: «پیاده رفتن برای ما دشوار است، از طرفی نمی‌توانیم راضی شویم که سواره باشیم و این دو بزرگوار پیاده حرکت کنند.» پس سعد این مطلب را به امام حسن علیه السلام عرض کرد و التماس نمود که ادامه راه را سوار مرکب شوند. آن حضرت در پاسخ فرمودند: «ما نذر کرده‌ایم که پیاده برویم و سوار نمی‌شویم؛ ولی از راه دور می‌رویم تا بر مردم دشوار نباشد.»^۳

چنین حج‌گزاردنی آن‌هم برای چندین بار، نشان از عشق سرشار آن حضرت به پروردگار خود و نهایت تلاش برای ابراز فروتنی در برابر عظمت الهی دارد.

۴-۲- انس با قرآن

قرآن مجید، تنها سند ارتباط خدا با بشر در چارچوب وحی است. بنا بر سخن امام مجتبی علیه السلام در قرآن، چراغ‌های نورانی و شفای دل‌ها وجود دارد که باید در

۱. حرانی، کشف‌الغمه، ج ۱، ص ۵۵۶.

۲. نک: راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۲۳۹.

۳. مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۱۲۸.

پرتو نور آن حرکت کرد.^۱ از آن جا که معصومان (ع) عاشقان حقیقی خداوند بودند و قرآن را کلام معشوق خود می دانستند، به خواندن قرآن بسیار علاقه داشتند و به تلاوت آن انس گرفته بودند. ایشان قرآن را مظهر تجلی یار می دانستند و بر این اعتقاد بودند که: «فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبحَانَهُ فِی کِتَابِهِ مِنْ غَیْرِ أَنْ یَکُونُوا رَأَوْهُ»^۲ «خدای سبحان در کتاب خویش [قرآن]، بی آن که او را ببینند، برای بندگان تجلی نمود.» از این رو، به مردم سفارش می فرمودند که قرآن را با توجه بخوانند و در آیات آن تدبر کنند و تنها به تلاوت آن اکتفا ننمایند. امام حسن (ع) در توصیه ای می فرماید:

وَ اعْقِلُوهُ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلَ رِغَايَةٍ وَ لَا تَغْفِلُوهُ عَقْلَ رِوَايَةٍ فَإِنَّ رِوَاةَ الْكِتَابِ كَثِيرٌ وَ رِعَايَتُهُ قَلِيلٌ^۳

این سخنان را برای فهم و درایت بشنوید، نه برای نقل و روایت که راویان کتاب بسیارند و فهم کنانش اندک!

آنچه بیان شد، در سیره امام حسن (ع) به خوبی مشهود است. در حالات ایشان آمده که حضرت، قرآن را با دقت و تأمل فراوان تلاوت می نمودند و هرگاه به آیه ای می رسیدند که در آن مؤمنان مخاطب بودند، می فرمودند: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ»^۴ هم چنین هر شب سوره کهف را پیش از خواب تلاوت می نمودند.^۵ همان طور که در بررسی حالات عبادی امام مجتبی (ع) ملاحظه شد، چیزی که بیش از همه جلوه گری می کند، ادب فوق العاده ایشان در برابر پروردگار است که

۱. «أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ فِيهِ مَصَابِيحُ النُّورِ وَ شِفَاءُ الصُّدُورِ فَلْيَجْلُ جَالٍ بِصَوْنِهِ» (ابن محمد، نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، ص ۷۳).

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷، ص ۴۴۶.

۳. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۳۹۱.

۴. شیخ صدوق، امالی، ص ۱۷۹.

۵. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۱۳، ص ۲۴۴.

از عشقی سرشار سرچشمه گرفته و رابطه خالق و مخلوق را به رابطه عاشق و معشوق تبدیل کرده است. آن حضرت، در جزیی ترین اعمال عبادی، سعی داشتند نهایت اخلاق بندگی را رعایت کنند و خشوع و تذلل خود را به زیباترین وجه به پروردگار خویش اظهار نمایند.

۳. اخلاق فردی

منظور از اخلاق فردی، فضایل و رذایل مربوط به حیات فردی انسان است و او را فارغ از رابطه اش با دیگران در نظر می گیرد. انسان به صرف انسان بودنش، باید از برخی رذایل همچون پرخوری، تنبلی، شتابزدگی و... دوری کند و شایسته است به همین حکم، به فضایی آراسته باشد. از جمله فضایل بی شماری که امام دوم شیعیان در بُعد اخلاق فردی بدانها متصف بودند، می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۳-۱- زهد و ساده زیستی

زهد از مفاهیمی است که در فرهنگ و اخلاق اسلامی بسیار آن را ستوده اند و معصومان علیهم السلام آن را روش و اخلاق همه پیامبران، کلید هر خیر، موجب درک شیرینی ایمان و راه به دست آوردن حکمت معرفی کرده اند.^۱ امام حسن علیه السلام، به عنوان بزرگ ترین معلم اخلاق و عرفان و نمونه عملی انسان کمال یافته، در پاسخ به این سؤال که: «زهد چیست؟» می فرمایند: «الرَّغْبَةُ فِي التَّقْوَى وَ الزَّهَادَةُ فِي الدُّنْيَا»^۲ «زهد، دل بستن به پرهیزگاری و بی میلی به دنیا است.» آن حضرت در سیره عملی، همواره ساده و بی آرایش می زیستند و از پرداختن به مادی گرایی و تجمل و جمع آوری ثروت به شدت پرهیز داشتند و بدون هیچ

۱. نک: کلینی، کافی، ج ۳، ص ۱۹۳.

۲. حرانی، تحف العقول، ص ۲۲۵.

دل‌بستگی به مال دنیا، به راحتی از آن چشم می‌پوشیدند. ایشان دو بار تمام ایشان اموال و دارایی‌های خود را در راه خدا انفاق کردند و سه بار هر آنچه در تملک خویش داشتند، به‌طور مساوی با فقرا قسمت نمودند.^۱

با توجه به سخاوت بی‌نظیر ایشان که در بحث اخلاق اجتماعی بدان پرداخته خواهد شد، به دست می‌آید که حضرت، اموال بسیاری در اختیار داشتند و این‌طور نبود که تهی‌دست باشند؛ ولی زهد بالا و بی‌رغبتی شدید ایشان به دنیا، سبب شده بود تا زندگی بسیار بی‌آلایشی در حد فقیرترین افراد جامعه برگزینند تا جایی که امام صادق (ع)، حضرت را به عنوان زاهدترین فرد روزگار خویش معرفی فرموده‌اند.^۲ نمونه‌ای از زهد و پارسایی ایشان، روایتی است که «مدرک بن زیاد»^۳ نقل می‌کند و می‌گوید:

روزی در باغ ابن‌عباس بودیم که امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و پسران عباس وارد شدند و قدری در باغ گردش کردند و بعد در کنار نهی نشستند. حسن (ع) فرمود: «مدرک! غذایی داری؟!». گفتم: «بلی!» و بعد مقداری نان و قدری نمک و کمی سبزی آوردم. امام آن غذای ساده را میل کردند و فرمودند: «ای مدرک! چه غذای خوب و پاکیزه‌ای بود.» در این وقت غذاهای خوب و مفصلی برای امام آوردند. حضرت فرمود: «مدرک! غلامان را صدا بزن تا بیایند و بخورند.» غلامان همگی آمدند و غذا خوردند؛ ولی امام چیزی تناول نفرمودند. گفتم: «آقای من! چرا شما صرف نکردید؟» امام فرمودند: «إِنَّ ذَاكَ

۱. ابن‌کثیر، البدایه والنهایه، ج ۸ ص ۳۷؛ سبط ابن‌جوزی، المنتظم، ج ۵ ص ۱۶۵؛ هاشمی، طبقات‌الکبری، خامسة ۱، ص ۳۰۰.

۲. «أَنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ كَانَ أَغْبَدَ النَّاسِ فِي زَمَانِهِ وَأَزْهَدَهُمْ وَأَفْضَلَهُمْ». (حلی، عده‌الداعی و نجاح‌الساعی، ص ۱۵۱).

۳. مدرک بن زیاد یکی از یاران پیغمبر (ص) است که در دهکده روایه از نواحی دمشق وفات کرد و اولین مسلمانی است که در آن‌جا دفن شد. (عسقلانی، الإصابه، ج ۶، ص ۴۸).

الطَّعَامُ أَحَبُّ عِنْدِي لِأَنَّهُ طَعَامُ الْفُقَرَاءِ وَالْمَحْرُومِينَ؛ «من همان غذای ساده را دوست داشتم، زیرا غذای صالحان و مستمندان است.»^۱

۲-۳- شجاعت

بی شک شجاعت از شریف‌ترین ملکات نفسانی است. عالم بزرگ اخلاق، مرحوم نراقی، درباره آن می‌نویسد:

شجاعت، اطاعتِ قوه غضب انسان از عقل اوست در اقدام بر کارهای خطرناک و عدم نگرانی آن قوه، در ارتکاب آنچه مقتضای خواست عقل است. بدون تردید شجاعت از ملکه‌های گران‌قدر و عالی‌ترین صفت کمال است و کسی که فاقد شجاعت است، در واقع از مردانگی بویی نبرده است.^۲ بنابر آنچه بیان شد، وجود این فضیلت اخلاقی، زینده هر انسانی است و ضرورت برخورداری از آن، به میزان مسئولیت افراد تفاوت می‌یابد، به گونه‌ای که هرچه مسئولیت بیش‌تر و خطیرتر باشد، نیاز به دریادلی بیش‌تر احساس می‌شود. به همین مناسبت، رهبر جامعه باید شجاع‌ترین و دلیرترین باشد؛ چنان‌که در متون اسلامی نیز شجاعت همانند دانش یکی از ویژگی‌های امامت و رهبری شمرده شده است. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «وَالْإِمَامُ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ عَالِمًا لَا يَجْهَلُ وَ شُجَاعًا لَا يَنْكَلُ»؛^۳ «امام باید عالمی باشد که جهل بر او راه نیابد و شجاعی که ترسی او را فرا نگیرد.»

امام مجتبی علیه السلام به در حد کمال، از این ویژگی برخوردار بودند؛ اما برخی مخالفان اهل بیت علیهم السلام برای مخدوش کردن شخصیت ایشان، گفته‌اند که ایشان از جنگیدن کراهت داشتند.^۴ هرچند این تهمت‌های ناروا به طرق نامعتبر و نادرست

۱. ابن‌عساکر، تاریخ دمشق، ج ۱۳، ص ۲۳۸.

۲. نراقی، معراج السعاده، ج ۲، ص ۱۶۹.

۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۱۷۲.

۴. نک: باعونی، جواهرالمطالب، ج ۲، ص ۲۰۷.

نقل شده است، همین اندک هم نشان از عمق کینه دشمنان ایشان دارد؛ زیرا به‌رغم شهادت تاریخ بر حضور شجاعانه حضرت در میادین مختلف جنگ، بازهم کینه‌توزان تلاش داشتند این حقیقت آشکار را مخفی نمایند و صلح ایشان را به چنین دلیل بی‌اساسی استناد دهند. در برابر تهمت‌های نادرستی از این دست، به‌قدری دلایل محکم وجود دارد که بیان آن‌ها از توان این نوشتار خارج است، لذا در ادامه تنها به بیان دو دلیل اکتفا می‌گردد:

دلیل اول آن‌که آن امام بزرگوار، از خاندان عصمت و طهارت هستند و این خاندان همگی در رأس قله کمالات قرار دارند. در حدیثی از امام رضا (ع) آمده است: «نَحْنُ فِي الْعِلْمِ وَالشَّجَاعَةِ سَوَاءٌ وَفِي الْإِعْطَايَا عَلَى قَدَرٍ مَا نُؤْمَرُ»؛^۱ «ما اهل بیت (ع) در علم و شجاعت برابریم و در بخشیدن (علم و مال به مردم) به هر اندازه که دستور داریم، می‌بخشیم». با این وصف، در خاندان عصمت و طهارت، شجاعت امام حسن (ع) که با معاویه صلح کردند و شجاعت امام حسین (ع) که با یزید جنگیدند، به یک اندازه است. نیز با استناد به این حدیث، می‌توان گفت کلام امیرمؤمنان علی (ع) در وصف شجاعت خود که فرمودند: «وَاللَّهِ لَوْ تَطَاهَرَتِ الْعَرَبُ عَلَى قِتَالِي لَمَّا وَكَيْتُ عَنْهَا»؛^۲ «به خدا قسم اگر همه عرب برای جنگ با من پشت‌به‌پشت یک‌دیگر دهند (و به من یورش آورند)، به هیچ وجه از آن‌ها روی بر نمی‌گردانم». برای تمام ائمه صادق است.

دلیل دوم، نقل‌های تاریخی از سیره حضرت در صحنه‌های نبرد است که شجاعت و بیستازی ایشان در میدان جنگ را نشان می‌دهد. امام مجتبیٰ (ع) در زمان خلافت پدر بزرگوارشان، در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان حضور

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۷۵.

۲. نهج البلاغه، نامه ۴۵، ص ۹۷۱.

داشتند و نقش‌های مؤثری در این جنگ‌ها ایفا می‌کردند. برای مثال، در جنگ صفین، مردم را بر ضد سپاه قاسطین بر می‌انگیختند و ایشان را تشجیع می‌نمودند. آن حضرت در یکی از سخنانشان فرمودند:

فَاحْشِدُوا فِي قِتَالِ عَدُوِّكُمْ مُعَاوِيَةَ وَ جُنُودَهُ فَإِنَّهُ قَدْ حَضَرَ وَ لَّا تَخَاضُوا فَإِنَّ
الْخِذْلَانَ يَقْطَعُ نِيطَ الْقُلُوبِ وَ إِنَّ الْإِقْدَامَ عَلَى الْأَسِنَّةِ نَجْدَةٌ وَ عِصْمَةٌ^۱

پس برای نبرد با دشمن خود، معاویه و سپاهش، بسیج شوید، زیرا او اینک آماده شده است و (روحیه) پیکارجویی را رها نکنید (و یک‌دیگر را تنها مگذارید)، که ترک آن (روحیه) رشته پیوند دل‌ها را بگسلد و پایمردی (با جولان) تیغ و سنان، ضامن همیاری و جلوگیری (از شکست) است.

هم‌چنین ایشان مسئولیت جناح راست سپاه امیرمؤمنان علیه السلام را در جنگ صفین^۲ و هدایت سپاهیان را از کوفه تا منطقه «ذی‌قار» برای ملحق شدن به امام علی علیه السلام در جنگ جمل^۳ بر عهده داشتند.

هرچند امیرمؤمنان علیه السلام سعی می‌کردند برای محافظت از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله، ایشان و برادر ارجمندشان امام حسین علیه السلام را از صحنه‌های پرخطر جنگ دور نگه دارند، آن حضرات همیشه برای رفتن به کارزار پیش‌قدم بودند^۴ و گاه با اصرار اطرافیان دست از نبرد می‌کشیدند.

۱. منقری، وقعة صفین، ص ۱۱۴.

۲. ابن أعمش، الفتوح، ج ۳، ص ۲۴.

۳. بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۲۳۷.

۴. امام علی علیه السلام پس از بازگشت از صفین و در بیان جریانی که بین ایشان و معاویه رخ داد، برای عبدالله بن ودیعه انصاری به این مطلب اشاره کرده، در بخشی از سخنان خود می‌فرماید: «...هر چند من درباره خود بخشنده‌ام و در نظر من مرگ گواراست و تصمیم هم گرفتم که همین‌گونه اقدام کنم، به این دو (حسن و حسین) نگرستم و دیدم بیش از من آهنگ جنگ دارند و دانستم که اگر این دو کشته شوند، نسب حضرت محمد صلی الله علیه و آله در این امت از میان می‌رود و این را خوش نداشتم...» (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۵۵۲).

گویند در جنگ صفین، مردی به نام «زبرقان بن حکم» که از بزرگان مردم شام بود، به میدان آمد و هم آورد خواست. حسن بن علی (ع) به نبرد او شتافتند. زبرقان از او پرسید: «تو کیستی؟» حضرت فرمود: «من حسن بن علی‌ام» زبرقان گفت: «پسرم برگرد! به خدا سوگند که روزی به پیامبر (ص) نگریستم که سوار بر ناقه خود از ناحیه قبا برمی‌گشت و تو در آن روز جلوی آن حضرت بودی. من کسی نیستم که رسول خدا (ص) را دیدار کنم و خون تو بر گردنم باشد» و زبرقان برگشت. وقتی این خبر به امیرمؤمنان (ع) رسید - که امام حسن (ع) به رویارویی زبرقان رفته است - به یاران خود فرمود: «این جوان را برای من نگه‌دارید که مبادا فقدان او مرا درهم شکند!» گروهی از سواران امام علی (ع) شتابان خود را به امام حسن (ع) رساندند و ایشان را برگرداندند.^۱

به‌رغم مراقبت‌های حضرت امام علی (ع)، صحنه‌هایی پرشور از شجاعت کم‌نظیر امام مجتبیٰ (ع) در میادین جنگ به ثبت رسیده است. روایت کرده‌اند حضرت علی (ع) در روز جنگ جمل، محمد بن حنفیه را طلبیدند و نیزه خود را به او دادند و فرمودند: «برو این نیزه را بر شتر عایشه بزن!» او چون نزدیک شتر رسید، قبیله بنی‌خبیبه راه را بر او سد کردند. چون به نزد حضرت برگشت، امام حسن (ع) نیزه را از دست او گرفت و به جانب شتر عایشه تاخت و نیزه را بر شتر فرو برد و با نیزه خون‌آلود به سوی حضرت برگشت. پس چهره محمدبن - حنفیه از خجالت سرخ شد. حضرت علی (ع) فرمود: «لَا تَأْنَفْ فَإِنَّهُ ابْنُ النَّبِيِّ وَ أَنْتَ ابْنُ عَلِيٍّ»^۲ «خجالت زده نشو (از این که تو نتوانستی و حسن توانست)؛ زیرا او فرزند پیغمبر (ص) است و تو فرزند علی هستی.»

۱. اسکافی، المعیار و الموازنه، ص ۱۵۰.

۲. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۴، ص ۲۱.

آری، آن حضرت چنان شجاعتی داشتند که تلاش‌های مذبح‌خانه دشمنان، برای خدشه‌دار کردن شخصیت ایشان، راه به جایی نبرد و نام حضرت هم‌چنان در صف اول شجاعان تاریخ می‌درخشد.

۳-۳- صبر

صبر در لغت به معنای خویش‌داری و بازداشتن نفس از بی‌تابی هنگام مصائب و پیشامدهای ناگوار است؛^۱ به این معنا که انسان هنگام مصیبت، مانع اضطراب درونش گردد و زبانش را از شکایت بازدارد و اعضایش را از حرکات غیرمعمول نگاه دارد.

صبر بر مشکلات و مصائب، در نتیجه رضا و تسلیم در برابر امر پروردگار حاصل می‌شود؛ یعنی وقتی بنده‌ای به مقام رضا رسید، بر آنچه از جانب پروردگار مقدر شده، صبر می‌کند و آن را می‌پذیرد. این همان صبر جمیل است.

امام حسن علیه السلام کوهی از شکیبایی بودند و تحمل در برابر ناملازمات را خیر مطلق می‌دانستند و می‌فرمودند: «الْخَيْرُ الَّذِي لَا شَرَّ فِيهِ الشُّكْرُ مَعَ النَّعْمَةِ وَالصَّبْرُ عَلَى النَّازِلَةِ»^۲ «خیری که با شر آمیخته نباشد، شکر در برابر نعمت، و صبر در برابر ناگواری‌هاست.»

تاریخ صحنه‌های متعددی از صبر و استقامت وصف‌ناپذیر ایشان در برابر مشکلات به ثبت رسانده که در ادامه به نمونه‌ای از آن‌ها اشاره می‌گردد:

امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که دختری از حضرت امام حسن علیه السلام وفات کرد. گروهی از اصحاب آن حضرت، نامه‌ای برای تسلیت به ایشان فرستادند. پس حضرت در جواب آن‌ها نوشتند:

۱. طریحی، مجمع‌البحرین، ج ۳، ص ۳۵.

۲. اربلی، کشف‌الغمه، ج ۲، ص ۸۹.

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِي كِتَابُكُمْ تُعَزُّونَنِي بِفُلَانَةٍ، فَعِنْدَ اللَّهِ أَحْتَسِبُهَا تَسْلِيمًا لِقَضَائِهِ، وَ صَبْرًا عَلَى بَلَائِهِ، ... وَ كَانَتْ أُمُّهُ مَمْلُوكَةً، سَلَكَتْ سَبِيلًا مَسْلُوكَةً، صَارَ إِلَيْهَا الْأَوَّلُونَ، وَ سَيَصِيرُ إِلَيْهَا الْآخِرُونَ، وَ السَّلَامُ؛^۱

اما بعد، نامه شما به من رسید که مرا در مرگ فلان دخترم تسلی داده بودید. اجر مصیبت او را از خدا می‌طلبم و تسلیم قضای الهی گشته‌ام و صابرم بر بلای او! ... این دختر من کنیزی بود مملوک پروردگار و به راهی پیموده شده رفت که پیشینیان به آن راه رفته‌اند و آیندگان به آن راه خواهند رفت- والسلام!

چنان‌که مشاهده می‌شود، کلام حضرت سرشار از رضایت و تسلیم در برابر امر پروردگار است و گرچه مصیبت ایشان بزرگ بود، ذره‌ای شکایت و ناشکری در کلام امام به چشم نمی‌خورد. این درسی است برای همه تا چگونه در برابر مصائب رفتار نمایند.

۳-۴- عفت

عفت یکی از ارزش‌های والای معنوی است و معصومان (ع) به حفظ آن بسیار سفارش کرده‌اند. مراد از عفت، خویشتن‌داری از محرّمات، دوری از کارهای زشت و حالتی است که از غلبه شهوت جلوگیری می‌کند.^۲ امیرمؤمنان (ع) عفت را برترین فضیلت اخلاقی معرفی کرده، می‌فرمایند: «عَلَيْكَ بِالْعَفَافِ، فَإِنَّهُ أَفْضَلُ شَيْءٍ الْأَشْرَافِ»؛^۳ بر تو باد رعایت عفت که برترین ویژگی اخلاقی انسان‌های شریف است!

۱. طوسی، مالی، ص ۲۰۲.

۲. راغب اصفهانی، مفردات، ج ۱، ص ۵۷۳؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۱۰۳.

۳. تمیمی آمدی، غررالحکم، ص ۴۴۵.

عفت و خودداری از گناه، ابعاد مختلفی دارد که در ادامه به ذکر سیره امام مجتبی علیه السلام در دو بُعد بارز آن یعنی عفت در رفتار و عفت در گفتار پرداخته می شود:

الف) عفت در رفتار

مراد از عفت در رفتار، خودداری از انجام دادن خواسته های غیرعاقلاانه، نادرست و نامشروع جنسی است. امام علی علیه السلام می فرماید: «الصَّبْرُ عَنِ الشَّهْوَةِ عِفَّةٌ»^۱ «عفت، پایداری در برابر شهوت است.»

طبق توصیفاتی که از امام حسن علیه السلام در تاریخ ثبت شده، ایشان چهره ای بسیار زیبا و دل نشین داشتند و هر بیننده ای را مجذوب خود می کردند.^۲ لذا گاه همچون حضرت یوسف علیه السلام در معرض برخی پیشنهادهای نادرست قرار می گرفتند؛ ولی مانند آن پیامبر پاک دامن، به این مسائل ذره ای تمایل نشان نمی دادند و با برخوردی شایسته و مناسب، از آن موقعیت ها دوری می جستند. روزی ایشان در منزل «ابواء» در میان مکه و مدینه در خیمه خود نماز می خواندند. ناگاه زن بادیه نشین بسیار خوش رویی آن حضرت را دید و عاشق جمال ایشان شد و بی تابانه به خیمه آن حضرت آمد. پس امام نماز را مختصر کردند. چون فارغ شدند پرسیدند: «چه حاجت داری؟» گفت: «برخیز و مرا حاصل کن؛ زیرا من بر تو وارد شدم و شوهری ندارم». امام حسن علیه السلام فرمود: «به تو اخطار می کنم که مرا با خودت دچار آتش جهنم نمایی!!» ولی آن زن همچنان آن حضرت را تحریک می نمود و امام حسن علیه السلام درحالی که گریه می کرد می فرمود: «وای بر تو!

۱. همان، ص ۱۰۶.

۲. ابن عایشه روایت می کند که مردی از اهل شام به مدینه آمد؛ پس دید مردی زیبا بر شتر خوش رفتاری سوار است که مثل او به حسن و جمال ندیده بود. گفت: «دل من به جانب وی مایل شد. پرسیدم که این چه کسی است؟» گفتند: «حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام...» (إربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۲۵).

به تو اخطار می‌کنم که مرا با خودت دچار آتش جهنم نمایی!!» آن زن هم از شدت گریه امام حسن (ع) شروع به گریه کرد. لحظاتی بعد، امام حسین (ع) داخل شدند و دیدند که ایشان گریانند. آن بزرگوار نیز گریستند. یاران آن حضرت به تدریج وارد شدند و از گریه ایشان شروع به گریه کردند تا این‌که صداها به گریه بلند شد و آن زن آن‌جا را ترک کرد. سپس مردم برخاستند و پراکنده شدند. پس از این جریان امام حسین (ع) در مدت عمر خود به دلیل احترام امام حسن (ع) از آن حضرت سؤالی نکردند در یکی از شب‌ها که امام حسن (ع) خواب بودند ناگهان بیدار شدند و شروع به گریه نمودند. امام حسین (ع) به ایشان فرمود: «برای چه گریان شدی؟!» حضرت پاسخ دادند: «برای خوابی که امشب دیدم.» فرمودند: «چه خوابی؟!» پاسخ دادند: «به آن شرط می‌گویم که تا زنده‌ام برای کسی بازگو نکنی!» امام حسین (ع) فرمود: «نمی‌گویم!» حضرت ادامه دادند: «حضرت یوسف (ع) را در عالم خواب دیدم. وقتی من هم نظیر دیگران به حُسن و جمال وی نگاه کردم، گریان شدم. آن حضرت به من نظر کرد و گفت: «پدر و مادرم فدای تو! برای چه گریه می‌کنی؟!» گفتم: «به یاد یوسف و همسر عزیز مصر افتادم و آن بلاهایی که تو به آن‌ها مبتلا شدی و آن زندانی که تو رفتی و آن فراقی که یعقوب (ع) دید به خاطر آمد؛ لذا گریان و دچار تعجب شدم.» حضرت یوسف (ع) به من گفتند: «پس چرا از آن زن بادیه‌نشین که در ابواء مزاحم تو شد تعجب نمی‌کنی؟»^۱

ب) عفت در گفتار

عفت در گفتار، یکی از مباحث مهم در اخلاق عملی، است و مراد از آن، نگاه داشتن زبان از ناسزا و سخنان ناشایست است. مسأله به‌قدری مهم است که

۱. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۱۴.

خداوند در قرآن بدان تذکر داده و فرموده است: (وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا)^۱ «بندگان خدا کسانی هستند که در روی زمین با فروتنی گام برمی دارند و هرگاه مردم جاهل آنان را (به زشتی) صدا کنند، با سخن مسالمت آمیز (و زبان خوش) پاسخ می دهند».

شاید اهمیت عفت زبان که حتی رعایت آن در مقابل جاهلان هم سفارش شده، بدان دلیل باشد که کنترل زبان بسیار دشوار است و اراده و خویشتن داری بالایی می طلبد. اغلب افراد در تعارضاتی که با دیگران پیدا می کنند، اولین و راحت ترین عکس العملی که نشان می دهند ناسزاگویی است. از این رو، هر اندازه انسانی بتواند زبان خود را از سخن ناشایست باز دارد، میزان اراده و خداترسی او را نشان می دهد.

امام مجتبی علیه السلام در سیره عملی، متخلق ترین فرد به این فضیلت اخلاقی بودند و به رغم زندگی در زمانی که دشنام دادن به پدر گرامیشان آزاد و مرسوم بود، نمونه های متعددی یافت می شود که حضرت در مقابل هتاکی افراد نادان، حتی کلمه ای به دور از ادب و نزاکت بر زبان جاری نداشتند.

نقل شده که مروان در مدینه حاکم بود و حضرت علی علیه السلام را هر جمعه بر سر منبر دشنام می داد و امام حسن علیه السلام می شنیدند و هیچ نمی گفتند. سپس مردی را فرستاد تا به حضرت علی علیه السلام و به او دشنامی بسیار زشت داد. امام حسن علیه السلام به او فرمودند:

برو به مروان بگو: إِنِّي وَاللَّهِ لَا أَمْحُو عَنْكَ شَيْئًا مِمَّا قُلْتَ بَأْنِ أُسْبُكَ، وَلَكِنْ مَوْعِدِي وَمَوْعِدِكَ اللَّهُ، فَإِنْ كُنْتَ صَادِقًا جَزَاكَ اللَّهُ بِصِدْقِكَ، وَإِنْ كُنْتَ كَاذِبًا قَالَ اللَّهُ أَشَدَّ نَقْمَةً^۲

۱. سوره فرقان، آیه ۶۳.

۲. امینی، الغدير، ج ۱۰، ص ۳۷۰.

من با دشنام دادن به تو، چیزی از حرف‌های تو را محو و بی‌کیفر نمی‌سازم، بلکه می‌گذارم خدا حقم را از تو بگیرد و میان ما داوری فرماید تا اگر راست گفته بودی، پاداش خیرت دهد و اگر دروغ گفته بودی، خدا کیفری سهمگین‌تر از ما می‌دهد!

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، ایشان در موقعیتی قرار گرفتند که خون هر انسانی را به جوش می‌آورد و حداقل عکس‌العملی که اغلب افراد در این مواقع نشان می‌دهند، معامله به مثل در گفتار است؛ ولی ایشان به جای زبان گشودن در برابر چنان سخنان ناروایی، با خویش‌داری، شأن و جایگاهشان را حفظ نمودند و دشمن را در رسیدن به مقصودی که داشت، یعنی عصبانی کردن حضرت و وادار ساختن ایشان به عکس‌العملی که بهانه به دست حکومت دهد، ناکام ساختند.

عمیر بن اسحاق درباره با این ویژگی حضرت می‌گوید:

در نظر من هیچ‌کس از حسن بن علی (ع) نیکوتر سخن نمی‌گفت؛ طوری که دوست داشتم سکوت نکند. هرگز از او دشنامی نشنیدم جز یکبار که میان حسین بن علی (ع) و عمرو بن عثمان بن عفان خصومتی درباره زمینی رخ داد. امام حسین (ع) پیشنهادی فرمود که عمرو بن عثمان نپذیرفت. امام حسن (ع) فرمود: «لَيْسَ لَهُ عِنْدَنَا إِلَّا مَا أَرْغَمَ أَنْفَهُ»؛ "بر خلاف انتظار او پیشنهاد دیگری نداریم، بینی او به خاک مالیده باد!" هرگز دشنامی تندتر از این از حسن بن علی (ع) نشنیده‌ام.^۱

امام مجتبیٰ (ع) در عفت و خویش‌داری - چه در رفتار و چه در گفتار - سرآمد روزگار خویش بودند و سرچشمه چنین اراده و عزمی، در بازدارندگی نفس از شهوت و گناه چیزی جز خدا ترسی و اعتقاد حقیقی به حضور پروردگار نمی‌تواند باشد. لذا هر کس بخواهد به فضیلت پاکی آراسته گردد، ابتدا ایمان و تقوای خود را باید تقویت نماید.

۱. هاشمی، طبقات الکبری، ج ۱۰، ص ۲۸۰.

۴. اخلاق اجتماعی

مراد از اخلاق اجتماعی، فضایل و رذایل ناظر به رابطه فرد با سایر انسان‌هاست. به عبارت دیگر، رفتاری که فرد در برخوردهای اجتماعی و معاشرت با دیگران از خود نشان می‌دهد، بیان‌گر نوع اخلاق اجتماعی اوست. امام مجتبی علیه السلام معتقد بودند: «رَأْسُ الْعَقْلِ مُعَاشَرَةُ النَّاسِ بِالْجَمِيلِ»^۱ «اصل خردمندی، معاشرت نیکو با مردم است». این اعتقاد، سبب گشته بود تا رفتار اجتماعی ایشان، در اوج حسن خلق باشد و نمونه‌های بی‌نظیری از برخورد شایسته با مردم حتی با دشمنانشان در تاریخ به ثبت رسد.

۱-۴- کرم و سخاوت

محرومیت مالی و فقر، بیش از سایر محرومیت‌ها در جامعه نمایان می‌شود و فشار سنگینی را بر اشخاص گرفتار و فقیر وارد می‌سازد. اسلام به‌منظور فقرزدایی از جوامع، راه‌کارهایی همچون وجوب پرداخت خمس و زکات و کفاره و استحباب صدقه و انفاق به مستمندان را مقدر کرده است. از میان این راه‌کارها، صدقه و انفاق، بدان سبب که واجب نبوده و انجام دادن آن کاملاً به اختیار و رضایت شخص است، ارزش و جایگاه بالایی نزد خداوند دارد.

امام مجتبی علیه السلام در باب سخاوت، چنان در اوج بودند که به کریم اهل بیت علیهم السلام شهرت یافتند. نمونه‌های نقل شده از سیره ایشان در زمینه انفاق و احسان، به‌قدری زیاد است که در این مختصر نمی‌گنجد و بسیار مشکل است که از بین نمونه‌های خارق‌العاده کرم حضرت بتوان برخی را انتخاب کرد؛ اما برای تبیین گوشه‌ای از اخلاق کریمانه ایشان به ذکر دو نمونه اکتفا می‌شود:

- مردی از امام مجتبی علیه السلام حاجتی خواست. امام به او فرمودند:

۱. اربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۵۷۱.

ای فلان! حق سؤال تو نزد من عظیم است و معرفت من به آنچه از برای تو لازم است، پیش من بزرگ است و دست من به برآوردن آنچه تو سزاوار آنی عاجز است و بسیار، در راه باری تعالی اندک است و در ملک من آن مقدار که برای تشکر از تو کفایت کند، موجود نیست. پس اگر قبول کنی آن مقدار را که در توان من است و رفع کنی از من سختی جمع‌آوری و اهتمام به آنچه از حق تو بر من واجب است، آن را به جای آورم!

مرد گفت: «ای پسر پیامبر خدا ﷺ اندک را قبول دارم و شکر آن عطیه را می‌گویم و عذر بر منع آن را می‌پذیرم.» آن حضرت وکیل خود را طلب فرمودند و اموال خود را به طور کامل محاسبه نمودند و فرمودند: «فاضل! سیصد هزار درهم را حاضر کن!» او پنجاه هزار درهم را حاضر ساخت. امام فرمود: «آن پانصد دینار اشرفی را چه کردی؟» گفت: «آن نزد من است.» فرمود: «آن را نیز حاضر ساز!» آن حضرت تمام آن درهم و دینارها را به آن مرد دادند و فرمودند: «کسی را بیاور تا این‌ها را بردارد.» او دو حمال را آورده، آن سکه‌ها را بر پشت ایشان نهاد. سپس آن حضرت ردای مبارک خود را به عنوان کرایه حمالان به آن مرد دادند. یکی از ملازمانش عرض کرد: «والله نزد ما یک درهم نمانده!» آن حضرت فرمود: «لَکُنَّی اَرْجُو اَنْ یَّکُونَ لِیْ عِنْدَ اللّٰهِ اَجْرٌ عَظِیْمٌ»^۱ «لیکن از حق تعالی امید اجر عظیم دارم.»

هم‌چنین عرب بادیه‌نشینی به خدمت آن حضرت آمد. حضرت پیش از آن‌که درخواستی کند فرمود: «هرآنچه در خزانه موجود است به او دهید!» پس بیست هزار درهم به او دادند. اعرابی گفت: «ای مولای من! چرا نگذاشتی مدح شما گویم و حاجت خود را اظهار کنم؟» حضرت چند بیت انشا فرمودند که مضمون بعضی از آن‌ها این است: «ما اهل بیت، عطا می‌کنیم بی‌آنکه کسی از ما امید و

۱. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۷۰.

آرزو داشته باشد؛ و بخشش می‌نماییم پیش از آن‌که آبروی سائل ریخته شود. اگر دریا کثرت عطا‌های ما را بداند، هرآینه در عرق خجالت خود غرق شود!»^۱

سیره حضرت تفسیر عینی کلام ایشان در بیان معنای جود و کرم است. حضرت در پاسخ به این سؤال که: «جود و کرم چیست؟» فرمودند: «إِلَّا بَيْدَاءُ بِالْعَطِيَّةِ قَبْلَ الْمَسْأَلَةِ وَإِطْعَامُ الطَّعَامِ فِي الْمَخْلِ»^۲؛ «بخشیدن قبل از درخواست و اطعام در هنگام تنگ‌دستی و سختی».

بخشش‌های کریمانه حضرت به سبک معاویه و سایر حکام اموی و عباسی نبود که یا برای شنیدن ثنا باشد یا برای ارضای حس خودبرتربینی و لذت‌بردن از قدرت و ثروتی که در اختیار داشتند و یا برای رسیدن به موقعیتی در نظر مردم. بلکه تنها انگیزه ایشان، کمک به مستمندان و دست‌گیری از نیازمندان برای جلب رضایت پروردگار بود. لذا هنگام بخشش با شخص محتاج چنان برخورد می‌کردند که گویی در حال پرداخت دین خود به او هستند و از او به دلیل قبول احسان، تشکر می‌نمودند. ایشان در انفاق‌های خود، به حفظ آبروی درخواست‌کننده توجه می‌کردند و دوست نداشتند که افراد هنگام ابراز نیاز، احساس حقارت کنند؛ لذا طوری رفتار می‌نمودند که گویی در حال انجام دادن وظیفه‌شان هستند و مبالغه‌هنگفتی را که انفاق می‌نمودند، را ناچیز می‌شمردند. چنین اخلاق کریمانه‌ای، نشأت گرفته از روح بزرگ و شخصیت والای آن امام بزرگوار و دلیل دیگری بر زهد آن حضرت است که دنیا را محل عبور و متاع آن را موجب فریب و غرور می‌دانستند و به راحتی اموال خود را در راه خدا انفاق می‌نمودند؛ بدون آن‌که ذره‌ای به آن دل‌بسته و یا در فکر گردآوری آن باشند.

۱. امین، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۷۸.

۲. فیض کاشانی، الوافی، ج ۲۶، ص ۲۴۲.

۲-۴- مهربانی و عطوفت

از دیدگاه اسلام، مهربانی و محبت، مایه قوام و برپایی جامعه انسانی است. دین مقدس اسلام، همواره پیروان خود را به مهربانی و مهرورزی به یکدیگر سفارش می‌کند.^۱ در قرآن کریم، مهرورزان جزو اصحاب میمنه یعنی سعادت-مندان و کسانی معرفی شده‌اند. که وجودشان سرشار از یمن و برکت است.^۲ امام صادق (ع) توصیه می‌کنند: «تَوَاصَلُوا وَ تَبَارَّوْا وَ تَرَاحَمُوا وَ تَعَاطَفُوا»؛^۳ «به یکدیگر متصل شوید و پیوند محبت را محکم کنید و به هم نیکی نمایید و نسبت به هم مهربان باشید!»

مهربانی یکی از ویژگی‌های شاخص امام مجتبی (ع) بود؛ به‌طوری که در سیره‌های مختلف امام، می‌توان نشانی از محبت و لطافت را مشاهده کرد. دریای محبت ایشان به‌قدری گسترده و جوشان بود که غریبه و آشنا را دربرمی‌گرفت و حتی کسانی که یکبار با ایشان برخورد داشتند، از لطف و محبت حضرت بهره‌مند می‌شدند. برای مثال، نقل شده است که ایشان در مکانی نشسته بودند. هنگامی که خواستند از آن‌جا برخیزند، مرد فقیری سررسید. امام در کمال بزرگواری به آن تازه وارد خوش‌آمد گفتند و به او لطف کرده، فرمودند: «إِنَّكَ جَلَسْتَ عَلَى حِينٍ قِيَامٍ مِنَّا أَفَتَأْذَنُ لِي بِالْإِنْصِرَافِ؟»؛^۴ «شما هنگامی در مجلس نشستید که ما می‌خواستیم برخیزیم؛ آیا اجازه می‌دهید مجلس را ترک کنم؟» آن مرد هم اجازه داد.

۱. مقدس نیا، *آداب معاشرت*، ص ۱۶۵.

۲. سوره بلد، آیه ۱۷ و ۱۸: «ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَوَاصَوْا بِالضَّبْرِ وَ تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ؛ «سپس از کسانی باشد که ایمان آورده و یک‌دیگر را به صبر و استقامت و مهربانی و عطوفت توصیه می‌کنند. اینان اصحاب یمین هستند.»

۳. حرعاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۱۲، ص ۲۱۶.

۴. هاشمی، *الطبقات الکبری*، خامسه ۱، ص ۲۸۱.

آنچه امام در این سیره به جا آوردند، مراعات حق هم نشین است که از آداب اجتماعی به شمار می رود و یکی از آثار مهم و قطعی آن، ایجاد محبت و الفت میان افراد است که اسلام به آن تشویق می کند.

هم چنین امام رضا علیه السلام می فرماید:

موقعی که شهادت امام حسن علیه السلام نزدیک شد، ایشان گریستند. به آن بزرگوار گفته شد: «آیا گریه می کنید در صورتی که چنین مقام و منزلتی نزد پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله دارید و آن بزرگوار درباره شما فرموده آنچه را که باید بفرماید. شما بیست حج با پای پیاده به جای آورده اید و سه مرتبه مال خود، حتی نعلیتان را با خدا تقسیم نموده اید!» حضرت فرمود: «إِنَّمَا أُبْكِي لِخَصْلَتَيْنِ لَهُوَلِ الْمُطَّلَعِ وَفِرَاقِ الْأَحِبَّةِ»؛^۱ "من برای دو موضوع گریه می کنم: یکی وحشت هنگام حساب و دیگری فراق دوستان."

آری! محبت دوستان به قدری در دل حضرت جای داشت که در هنگام مرگ، غم فراق ایشان اشک بر چهره مبارک حضرت جاری ساخت.

لطف سرشار آن امام رئوف، همچون باران، همه حتی حیوانات را دربرمی گرفت. روزی امام حسن علیه السلام نشسته بودند و طعامی تناول می نمودند. سگی در پیش ایشان ایستاده بود و حضرت هر لقمه ای که تناول می فرمودند لقمه ای پیش سگ می افکندند. مردی گفت: «ای پسر پیامبر صلی الله علیه و آله آیا می خواهید این سگ را از شما دور کنم؟» حضرت فرمود: «دَعْنِي لَأَسْتَحْيِي مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَكُونَ ذُو رُوحٍ يَنْظُرُ فِي وَجْهِی وَ أَنَا أَكَلْتُ ثُمَّ لَا أُطْعِمُهُ»؛^۲ «آن را رها کن! زیرا از خدا شرم دارم در حالی غذا بخورم که جان داری به من نگاه کند و من آن را طعام ندهم و برانم.»

۱. طبرسی، مکارم/الأخلاق، ص ۳۱۶.

۲. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۱۹۲.

۴-۳- عفو و گذشت

خداوند رحمان در آیات بسیاری از قرآن کریم، مؤمنان را به عفو کردن تشویق می‌کند^۱ و از ایشان می‌خواهد در روابط اجتماعی خود، بخشش را سرلوحه کارشان قرار دهند تا کدورت‌ها، سبب سردی روابط و ایجاد کینه و خشونت و تفرقه نگردد. در مقابل، خداوند پاداش کسی را که از انتقام بگذرد، خود بر عهده گرفته، می‌فرماید: «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ»^۲ «کیفر بدی، مجازاتی است همانند آن؛ و هر کس عفو و اصلاح کند، پاداش او با خداست؛ خداوند ظالمان را دوست ندارد.» پیامبر (ص) می‌فرماید: «إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ مُّرُوּنَا الْعَفْوَ عَمَّنْ ظَلَمْنَا»^۳ «مروت ما اهل بیت، در عفو و گذشت از کسی است که بر ما ظلم کرد.» گذشت در خاندان رسول خدا (ص) یکی از ویژگی‌های بارز و ملکات اخلاقی شاخص به شمار می‌رود که به شهادت تاریخ، مصادیق آن در این خاندان، بی‌نظیر است. برخی از این نمونه‌های حیرت‌انگیز را در سیره امام مجتبیٰ (ع) می‌توان یافت. روزی مردی به حضور ایشان آمد و گفت: «فلانی درباره شما چنین و چنان گفت (یعنی از شما بدگویی نمود)». امام به وی فرمودند: «الْقِيَتَنِي فِي تَعَبٍ أُرِيدُ الْآنَ أَنْ أَسْتَغْفِرَ اللَّهَ لِي وَلَهُ»^۴ «زحمت مرا زیاد کردی؛ الان تصمیم گرفتم که برای خودم و او استغفار نمایم.»

۱. سوره مؤمنون، آیه ۹۶؛ سوره فصلت، آیه ۳۴ و ۳۵؛ سوره بقره، آیه ۱۷۸؛ سوره تغابن، آیه ۱۴؛ سوره نساء، آیه

۱۴۹؛ سوره مزمل؛ آیه ۱۰.

۲. سوره شوری، آیه ۴۰.

۳. شیخ صدوق، خصال، ج ۱، ص ۱۰.

۴. حلوانی، نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، ص ۷۶.

چنان‌که مشاهده می‌شود، حضرت از مرحله گذشت نیز بالاتر رفته، بدی را با نیکی پاسخ دادند؛ کاری که تحمل آن برای هر کس ممکن نیست و طبق فرمایش قرآن کریم، به این مرحله نمی‌رسند جز کسانی که دارای صبر و استقامت‌اند و کسانی که بهره عظیمی از ایمان و تقوا دارند.^۱

اوج گذشت امام حسن علیه السلام را در نحوه برخورد با قاتلشان می‌توان مشاهده کرد. عمر بن اسحاق که پس از مسمومیت ایشان همراه امام حسین علیه السلام به منزل ایشان رفته بود، نقل می‌کند که امام حسین علیه السلام از حضرت پرسیدند: «چه کسی تو را زهر داده؟» ایشان پاسخ دادند:

وَمَا تُرِيدُ مِنْهُ أَتُرِيدُ قَتْلَهُ إِنْ يَكُنْ هُوَ هُوَ فَإِنَّهُ أَشَدُّ نِقْمَةً مِنْكَ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ هُوَ فَمَا أَحَبُّ أَنْ يُؤْخَذَ بِي بَرِي؟^۲

از آن‌کس چه می‌خواهی؟ آیا می‌خواهی او را بکشی؟ اگر آن‌کسی باشد که من می‌دانم، خشم و عذاب خداوند بر او بیش از توست و اگر او نباشد، من دوست ندارم بی‌گناهی به خاطر من گرفتار شود.

نحوه برخورد حضرت در برابر ظلم عظیمی که در حقشان روا داشته شد، نشان از روح بزرگوار و بخشنده ایشان دارد که حتی راضی به مؤاخذه و انتقام از قاتل خویش نبودند و از حق خود برای مجازات او گذشتند.

۴-۴- تواضع

خداوند در قرآن کریم، فروتنی در برابر مؤمنان را مدح کرده و آن را از صفات انسان‌هایی بر شمرده که محبوب درگاه الهی هستند.^۳ مراد از تواضع، آن است که

۱. سوره فصلت، آیه ۳۵: «وَمَا يَلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يَلْقَاهَا إِلَّا ذُو حُظٍّ عَظِيمٍ».

۲. مفید، /رشاد، ج ۲، ص ۱۶.

۳. سوره مائده، آیه ۵۴: (فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ)؛ «خداوند جمعیتی را می‌آورد که آن‌ها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست

شخص در روابط اجتماعی، خود را از دیگران بهتر نداند^۱ و به سبب شأن و حریم قائل شدن برای خود، هرچند واقعیت داشته باشد، از مردم فاصله نگیرد. امام مجتبیٰ (ع) به رغم داشتن جایگاه عظیم دینی و علمی و اجتماعی، در میان مردم و همراه آنان بی تکلف زندگی می کردند و با فروتنی، چنان رفتار می نمودند که گویی هیچ برتری نسبت به آنها ندارند. ایشان خود را از مردم جدا نمی دانستند و از آنها توقع احترام و خدمت نداشتند و دیگران را کوچک نمی پنداشتند. سیره عملی ایشان به خوبی گویای این فضیلت اخلاقی عظیم است. ابن شهر آشوب روایت کرده که روزی امام حسن (ع) بر جمعی از گدایان گذشتند که چند تکه نان خشک روی زمین گذاشته، می خوردند. وقتی نگاه آنها بر آن حضرت افتاد، به ایشان تعارف کردند تا هم غذایشان شود. حضرت از اسب پیاده شدند و فرمودند: (إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ)؛ «خدا متکبران را دوست نمی دارد.» با آنها نشستند و از طعامشان تناول فرمودند تا همه سیر شدند و به برکت وجود آن حضرت، چیزی از طعام کم نشد. سپس امام آن گدایان را به مهمانی خویش دعوت کردند و طعامهای نیکو برای ایشان حاضر نمودند و آنان را به خلعت های فاخر مزین گردانیدند.^۲

چنان که ملاحظه می شود، حضرت بدون هیچ تکبری با گدایان هم سفره شدند و از غذای حقیرانه ایشان با خوش رویی تناول نمودند، بدون آن که ذره ای اظهار ناخرسندی کنند و به هیچ وجه روا ندانستند به دلیل رعایت شأن و مقام خود، دل آن تهی دستان را بشکنند. نشان دادن تواضعی در این حد از آن بزرگواری که

دارند، در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند؛ آنها در راه خدا جهاد می کنند، و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند.»

۱. ملا محمد نراقی، معراج السعاده، ج ۲، ص ۳۰۱.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۵۲.

صاحب جایگاه امامت و عزت ملکوتی است، نشأت گرفته از ایمان بلند به خداوند تعالی و درک عظمت الهی است؛ زیرا اعتقاد داشتند و می‌فرمودند: «فَإِنَّ رِفْعَةَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ عَظَمَةَ اللَّهِ أَنْ يَتَوَاضَعُوا»^۱ «سربلندی کسانی که بزرگی خدا را بشناسند در فروتنی است».

۴-۵- قدردانی از نیکی و محبت

آدمی با راهنمایی فطرت و دین و خرد، درمی‌یابد که سپاس‌گزاری از کسانی که به او نیکی کرده‌اند، ضروری است؛ به‌طوری‌که تا شکر آن‌ها را به‌جا نیاورد، شکر خالق خود را به‌جا نیاورده است.^۲ امام سجاده علیه السلام می‌فرماید:

روز قیامت، خداوند از بنده‌ای می‌پرسد: «آیا سپاس‌فلائی را گفتی؟» پاسخ می‌دهد: «خدایا من سپاس تو را به‌جای آوردم.» خداوند می‌فرماید: «چون شکر او را به‌جا نیاوردی، سپاس مرا نیز نگفته‌ای!»

سپس می‌فرماید: «اشْكُرْكُمْ لِلَّهِ اشْكُرْكُمْ لِلنَّاسِ»^۳ «شکرگزارترین شما نسبت به خدا کسی است که نسبت به مردم بیش‌تر سپاس‌گزار باشد.»

به‌رغم اهمیت این مسأله، مشاهده می‌شود همه افراد بدان عنایت ندارند؛ بلکه میزان توجه به محبت و احسان دیگران و سپاس‌گزاری از آن‌ها به میزان کرم و بزرگ‌منشی کسی است که به او محبت می‌شود. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الْكَرِيمُ يَشْكُرُ الْقَلِيلَ وَاللَّيْمُ يَكْفُرُ الْجَزِيلَ»^۴ «انسان گرامی و کریم، کوچک‌ترین محبت را شکر می‌گوید و انسان پست، در برابر محبت‌های عظیم ناسپاسی می‌کند.» امام

۱. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۳۹۰.

۲. امام رضا علیه السلام فرمودند: «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعَمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ»؛ «هر کس که سپاس‌گزار نعمت خویش از مخلوق نباشد، خداوند عزوجل را شکر نکرده است.» (شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۴).

۳. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۱۰.

۴. تمیمی آمدی، غررالحکم، ص ۶۵.

حسن (ع) نیز به این سخن اعتقاد داشته، می‌فرمایند: «اللُّؤْمُ أَنْ لَا تَشْكُرَ النِّعْمَةَ»؛^۱ «پستی، آن است که در برابر نعمت سپاس به‌جای نیاوری.»

با بررسی سیره امام حسن (ع)، مشاهده می‌شود که لقب «کریم اهل‌بیت» از این جهت نیز به حق شایسته ایشان است؛ زیرا ذره‌ای ابراز محبت را بی‌پاسخ نگذاشته، آن را به بهترین وجه جبران می‌نمودند.

نقل است امام حسن و امام حسین (ع) و عبدالله بن جعفر به حج می‌رفتند. در یکی از منازل، شتر آذوقه ایشان گم شد. تشنه و گرسنه ماندند؛ پس نظرشان به خیمه‌ای افتاد. وقتی به نزدیک آن خیمه رفتند، پیرزنی در خیمه بود؛ از او پرسیدند: «آیا آبی برای نوشیدن داری؟» گفت: «بله!» وارد خیمه شدند و در پیش خیمه او گوسفندی بود. گفت: «از این بدوشید و از شیر او بیاشامید». چنین کردند. باز گفتند: «آیا طعامی داری؟» گفت: «غیر از این گوسفند چیزی دیگر ندارم. اگر می‌خواهید این گوسفند را بکشید تا برای شما طعامی مهیا سازم.» یکی از ایشان گوسفند را کشت و پوست کند و پیرزن با آن طعامی پخت و ایشان خوردند و استراحتی کردند تا خنک شدند. هنگامی که خواستند حرکت کنند، به آن زن گفتند: «ما از قبیله قریشیم و اراده حج داریم؛ چون به مدینه بازگشتیم به نزد ما بیا تا احسان تو را جبران کنیم.» وقتی شوهر آن زن به خیمه برگشت و از جریان آگاه شد، به او گفت: «وای بر تو! گوسفند مرا برای کسانی ذبح کردی که آن‌ها را نمی‌شناسی، بعد می‌گویی عده‌ای از قریش بودند؟» بعد از مدتی ایشان برای کاری به مدینه آمدند. امام حسن (ع) در مدینه آن زن را دیدند و شناختند. غلامی را فرستادند و او را طلب کردند و به او فرمودند: «ای بنده خدا مرا می‌شناسی؟» گفت: «نه!» فرمود: «من مهمان تو بودم در فلان روز». زن گفت: «پدر

۱. حرانی، تحف العقول، ص ۲۳۳.

و مادرم به فدایتان!» آن حضرت هزار گوسفند برای او خریدند و هزار دینار طلا به وی دادند و شخصی را با او همراه کردند و او را نزد امام حسین علیه السلام فرستادند. آن جناب نیز هزار گوسفند و هزار دینار طلا به او بخشیدند و او را نزد عبدالله بن جعفر فرستادند، او نیز این مقدار به او عطا فرمود.^۱

در نقل دیگری آمده که کنیز آن حضرت به حضور آن بزرگوار آمد و سلام گفت و یک شاخه گل تقدیم نمود. امام حسن علیه السلام به وی فرمود: «من تو را در راه خدا آزاد کردم.» به آن حضرت اعتراض شد که: «کنیزی را برای یک شاخه گل آزاد نمودید؟» ایشان فرمودند: «أَدَبَنَا اللَّهُ تَعَالَى فَقَالَ (إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا)^۲ وَ كَانَ أَحْسَنَ مِنْهَا إِعْتَاقُهَا»^۳ «خدا ما را این طور پرورش داده است؛ زیرا می فرماید: هرگاه به شما درودی گفته شد، نیکوتر از آن جبران نمایید. جزای نیکوی این زن آن بود که او را در راه خدا آزاد نمایم.»

ایشان چنان به مسأله قدردانی از محبت دیگران اهمیت می دادند که حتی با مشاهده محبتی در حق حیوانات، آن را ارج می نهادند و بی پاسخ نمی گذاشتند. امام حسن علیه السلام غلام سیاهی را دیدند که از نان نازکی یک لقمه خودش می خورد و یک لقمه به سگی که آن جا بود می داد. حضرت پرسیدند: «چه چیز باعث شد که چنین کنی؟» غلام جواب داد: «من شرم دارم از این سگ که خودم غذا بخورم و به او چیزی ندهم.» حضرت به او فرمودند: «جایی نرو تا برگردم.» سپس نزد صاحب او رفتند و غلام و باغی را که غلام در آن بود خریدند. بعد غلام را آزاد کردند و باغ را به او بخشیدند.^۴

۱. ثقفی، الغارات، ج ۲، ص ۶۹۶.

۲. سوره نساء، آیه ۸۶.

۳. فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۷۶.

۴. ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۳۸.

چنین رفتارهایی، علاوه بر آن که نمودی از اوج کرامت امام است، اهتمام حضرت برای تربیت عاطفی مردم را نیز نشان می‌دهد؛ زیرا ایشان از طریق چنین رفتارهایی، ارزش و اهمیت محبت را گوشزد می‌کردند و با برخوردهای کریمانه‌ای که در برابر مهربانی‌ها از خود نشان می‌دادند، دیگران را به ابراز محبت حتی در حق حیوانات تشویق می‌نمودند.

۴-۶- حلم و بردباری

«حلم» ضد غضب، و عبارت است از: آرامش نفس، به‌طوری که قوه غضب به آسانی آن را تحریک نکند.^۱ به عبارت دیگر، کسی که آراسته به این فضیلت باشد، خویشتن‌دار بوده، به آسانی خشمگین نمی‌شود و پرخاش‌گری نمی‌کند. امام حسن (ع) در تعریف حلم می‌فرماید: «[الْحِلْمُ] كَظْمُ الْغَيْظِ وَ مَلِكُ النَّفْسِ»؛^۲ "حلم، فرو خوردن خشم و تسلط بر نفس است."

باید توجه داشت، فضیلت حلم با فضیلت صبر متفاوت است. چنان که پیش‌تر نیز اشاره شد صبر، تحمل مصائب و مشکلات و خودداری از شکایت به سبب آن‌هاست، لذا جزو اخلاق فردی محسوب می‌شود؛ اما حلم، جلوگیری از خشم در برابر نادانی و رفتار نادرست دیگران است؛ ازاین‌رو از اخلاق اجتماعی به شمار می‌رود.

امام دوم شیعیان (ع) در حلم و بردباری نیز الگویی بی‌نظیر بودند. ایشان در برابر نادانی و رفتار ناشایست دیگران، نه تنها خشمگین نمی‌شدند؛ بلکه با ملایمت و نرمی، شخص را شرم‌نده خود می‌ساختند. روزی ایشان سوار بر اسب بودند. مردی از اهل شام بر سر راه آن حضرت آمد و دشنام بسیار به ایشان گفت.

۱. نراقی، معراج‌السعاده، ج ۲، ص ۲۴۳.

۲. فیض کاشانی، وافی، ج ۲۶، ص ۲۴۱.

آن جناب جواب او را ندادند تا از سخن خود فارغ شد. پس روی مبارک خود را به سوی او گردانیدند؛ بر او سلام کردند و به روی او خندیدند و فرمودند: «ای مرد، گمان می‌کنم تو غریبی و گویا امر بر تو مشتبه شده باشد؛ اگر از ما درخواست کنی، عطا می‌کنیم؛ اگر از ما طلب هدایت کنی، تو را ارشاد می‌کنیم؛ اگر از ما یاری طلبی، یاری می‌کنیم؛ اگر گرسنه‌ای، تو را سیر می‌کنیم؛ اگر عریانی، تو را می‌پوشانیم؛ اگر محتاجی، بی‌نیازت می‌گردانیم؛ اگر رانده شده‌ای، تو را پناه می‌دهیم؛ اگر حاجتی داری، برای تو برمی‌آوریم؛ اگر بار خود را بیاوری و به خانه ما فرود آوری و تا وقت رفتن میهمان ما باشی، برای تو بهتر خواهد بود؛ زیرا ما خانه‌ای بزرگ داریم و آنچه خواهی نزد ما میسر است.» وقتی آن مرد سخن حضرت را شنید، گریست و گفت: «گواهی می‌دهم که تویی خلیفه خدا در زمین و خدا بهتر می‌داند که خلافت و رسالت را در کجا قرار دهد. پیش‌ازین، تو و پدرت را از همه کس دشمن‌تر می‌داشتم، اکنون محبوب‌ترین خلق نزد من هستی.» پس بار خود را به خانه آن حضرت فرود آورد و تا زمانی که در مدینه حضور داشت، میهمان آن حضرت بود و از محبان و معتقدان اهل بیت گردید.^۱

ملاحظه شد که چگونه بردباری و رفتار کریمانه حضرت در برابر نادانی و سخنان ناشایست آن مرد، سبب گردید که وی نه تنها از کرده خود پشیمان شود، بلکه یکی از دوست‌داران حقیقی ایشان گردد. این رفتار حضرت، تفسیر عینی کلام خداوند است که می‌فرماید: (ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ)^۲ «همیشه بدی خلق را به بهترین عمل، پاداش ده تا همان کس که با تو سر دشمنی دارد، گویا دوست صمیمی تو گردد.»

۱. قمی، منتهی‌الامال، ج ۱، ص ۵۳۰

۲. سوره فصلت، آیه ۳۴.

حلم و شکیبایی حضرت به قدری بود که حتی کینه‌توزترین دشمنان به آن اعتراف داشتند. زمانی که امام حسن (ع) به شهادت رسیدند و ایشان را تشیع می‌نمودند، مروان بن حکم در تشیع جنازه آن حضرت حضور یافت و زیر تابوت آن جناب را گرفت. امام حسین (ع) به او فرمود: «تَحْمِلُ الْيَوْمَ جَنَازَتَهُ وَ كُنْتَ بِالْأُمْسِ تُجَرِّعُهُ الْغَيْظَ»؛ «امروز جنازه‌اش را حمل می‌کنی درحالی‌که تا دیروز، کینه و نفرت و خشم را به او می‌نوشاندی!» مروان پاسخ داد: «این کار را با کسی می‌کردم که تحمل و بردباریش، با کوه‌ها برابر بود!»^۱

آنچه از بررسی اخلاق اجتماعی امام حسن (ع) به دست می‌آید، بیان‌گر اوج مردم‌داری و انسان‌دوستی ایشان است. حضرت در میان مردمی زندگی می‌کردند که اغلب عظمت جایگاه ایشان را نمی‌شناختند و آن را گرامی نمی‌داشتند. باین حال همواره با حسن معاشرت و رفتار نیکویی که زبانزد روزگار خویش بود، با آن‌ها برخورد می‌کردند و این نشان از اخلاق برجسته و بی‌همتای ایشان دارد.

نتیجه

طبق تعالیم اسلام، اخلاق نقش مهمی در سعادت انسان دارد و آرایه الگویی عینی، می‌تواند افراد را برای عمل به دستورهای اخلاقی دین ترغیب نماید. سیره اخلاقی امام مجتبیٰ (ع) سرشار از نمونه‌های جزیی و ملموس از چگونگی رعایت اخلاق در شئون مختلف زندگی است که با معرفی آن، می‌توان الگوی مناسبی برای سبک زندگی اخلاقی و اسلامی عرضه کرد. ایشان در بُعد اخلاق بندگی، با رعایت اصولی همچون خشوع، اهتمام به نماز و انس با قرآن، ادب بندگی را به زیبایی نشان می‌دهند. هم‌چنین در سطح اخلاق فردی، با نشان دادن رفتارهایی همچون زهد، صبر، شجاعت و عفت نمونه‌ای از منش درست انسانی را در زندگی فردی به

۱. اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۸۳.

تصویر می‌کشند. در روابط اجتماعی نیز با تأکید و عمل به اصولی مانند سخاوت، مهربانی با دیگران، گذشت، تواضع، قدردانی از محبت دیگران و بردباری، نحوه رفتار شایسته در جامعه را به دیگران می‌آموزند. بدین ترتیب سیره اخلاقی ایشان الگوی مناسبی برای تمام شئون زندگی انسان خواهد بود.

هم‌چنین حرف و عمل آن بزرگوار یکی بود و آنچه را به دیگران توصیه می‌کردند، ابتدا خود به آن عمل می‌نمودند. این تطابق گفتار و رفتار، گواه دیگری بر کمالات اخلاقی آن امام همام است و یکی از معیارهای مهم برای انتخاب اسوه به شمار می‌آید.

نکته دیگر آن‌که فضایل اخلاقی در ابعاد مختلف، چنان در زندگی و رفتار حضرت ظهور دارد که یک سیره، می‌تواند هم‌زمان بیان‌گر چندین فضیلت اخلاقی باشد. این دلیل دیگری است که ایشان را الگویی بی‌نظیر در مکارم اخلاقی به شمار می‌آورد.

مقاله حاضر در چارچوب فعلی، گوشه‌ای از سیره و منش اخلاقی امام مجتبی علیه السلام را در سه حوزه مختلف به تصویر کشند؛ ولی به جهت ادامه و توسعه بحث، می‌توان افق‌های تحقیقاتی دیگری در این زمینه مطرح نمود. برای مثال، از آن‌جا که فضایل امام حسن علیه السلام در هر یک از حوزه‌های اخلاق بندگی، فردی و اجتماعی، بیش‌تر از موارد یاد شده در این مقاله است، می‌توان با اضافه کردن نمونه‌های دیگر از سیره حضرت، این موضوع را به شکل غنی‌تری نمایان کرد و یا می‌توان به بررسی تأثیر تربیتی سیره‌های اخلاقی حضرت در ابعاد ذکر شده پرداخت.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

١. ابن اعثم کوفی، أبو محمد أحمد، کتاب الفتوح؛ چاپ اول، بیروت: دارالأضواء، ١٤١١ ق.
٢. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، الأملی، چاپ ششم، تهران: کتابچی، ١٣٧٦.
٣. ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی، المتظم فی تاریخ الأمم و الملوك، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٤١٢ ق.
٤. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، چاپ اول، بیروت: دارالفکر، ١٤١٥ ق.
٥. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، چاپ اول، بیروت: دارالفکر، ١٤٠٧ ق.
٦. ابن مسکویه، احمد بن محمد، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، چاپ اول، قم: طلیعه نور، ١٤٢٦ ق.
٧. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار صادر، ١٤١٤ ق.
٨. ابن نعمان، محمد بن محمد (شیخ مفید)، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید، ١٤١٣ ق.
٩. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، چاپ اول، تبریز، بنی هاشمی، ١٣٨١ ق.

۱۰. اسکافی، ابوجعفر محمد بن عبدالله، المعیار و الموازنه فی فضائل الإمام امیرمؤمنان علی بن أبی طالب علیّه السلام، بی نا، چاپ اول، بیروت: ۱۴۰۲ ق.
۱۱. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
۱۲. امین عاملی، سید محسن، أعیان الشیعه، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۰۳ ق.
۱۳. امینی، عبدالحسین، الغدير فی الكتاب و السنه و الأدب، چاپ اول، قم: مرکز الغدير للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۶ ق.
۱۴. باعونی، شمس الدین، جواهرالمطالب فی مناقب الإمام علی بن أبی طالب علیّه السلام، چاپ اول، قم: مجمع إحياء الثقافة الإسلامیه، ۱۴۱۵ ق.
۱۵. بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الأشراف، چاپ اول، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.
۱۶. تفسیر الصافی، چ دوم، تهران: مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ ق.
۱۷. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و درر الکلم، چاپ دوم، قم: دارالکتب الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۱۸. ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، چاپ اول، قم: دارالکتاب، ۱۴۱۰ ق.
۱۹. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ ق.
۲۰. حرانی، ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۲۱. حسینی زبیدی، سیدمرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ اول، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
۲۲. حلوانی، حسین بن محمد، نزهه الناظر و تنبيه الخاطر، چاپ اول، قم: مدرسه الإمام المهدي (عج)، ۱۴۰۸ ق.

۲۳. حلی، ابن فهد، **عده الداعی و نجاح الساعی**، چاپ اول، قم: دارالکتب الإسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۲۴. **خصال**، جامعه مدرّسین، چاپ اول، قم، ۱۳۶۲.
۲۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **المفردات فی غریب القرآن**، چاپ اول، بیروت: دارالعلم الدارالشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۲۶. راوندی، قطب الدین، **الخرائج و الجرائح**، چاپ اول، قم: مدرّسه الإمام المهدی (عج)، ۱۴۰۹ ق.
۲۷. شامی، جمال الدین یوسف بن حاتم، **الدر النظیم فی مناقب الأئمّة اللّهامیم**، چاپ اول، قم: جامعه مدرّسین، ۱۴۲۰ ق.
۲۸. طبرسی، حسن، **مکارم الاخلاق**، چاپ چهارم، قم: انتشارات شریف رضی، ۱۳۷۰.
۲۹. طریحی، فخرالدین، **مجمع البحرین**، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن، **الأمالی**، چاپ اول، قم: دارالتقافه، ۱۴۱۴ ق.
۳۱. عسقلانی، ابن حجر، **الإصابة فی تمییز الصحابه**، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۳۲. **عیون أخبار الرضا (ع)**، چاپ اول، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ ق.
۳۳. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، **الوافی**، چاپ اول، اصفهان: کتابخانه امام امیرمؤمنان علی (ع)، ۱۴۰۶ ق.
۳۴. قرشی، سیدعلی اکبر، **قاموس قرآن**، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱.
۳۵. قمی، عباس، **منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل**، چاپ اول، قم: دلیل ما، ۱۳۷۹.

۳۶. کلینی، یعقوب، **الكافی**، چاپ دوم، تهران: اسلامیة، ۱۳۶۲.
۳۷. مازندرانی، ابن شهر آشوب، **مناقب آل ابی طالب**، چاپ اول، قم: علامه، ۱۳۷۹ق.
۳۸. مجلسی، محمدباقر، **بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار**، چاپ دوم، تهران: اسلامیة، ۱۳۶۳.
۳۹. مقدس نیا، محمد، **آداب معاشرت**، چاپ پنجم، قم: زمزم هدایت، ۱۳۸۷.
۴۰. منقری، نصر بن مزاحم، **وقعه صفین**، چاپ دوم، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۳ق.
۴۱. نراقی، ملا احمد، **معراج السعاده**، انتشارات هجرت، چاپ پنجم، بی جا، ۱۳۷۷.
۴۲. نوری، حسین، **مستدرک الوسائل**، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ق.
۴۳. هاشمی بصری، محمد بن سعد بن منیع، **الطبقات الکبری**، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.

سبک زندگی فرهنگی امام حسن مجتبی علیه السلام

سیده زهرا موسوی

چکیده

پیامبر صلی الله علیه و آله توسط فرهنگ اسلامی را با پشتوانه الهی، پایه‌گذاری کردند و هریک از معصومان علیهم السلام به تناسب مخاطبان و ظرفیت فکری مردم زمان خود، به تبیین و گسترش آن پرداختند. امام حسن علیه السلام به دلیل نزدیکی به عصر پیامبر صلی الله علیه و آله جایگاه ویژه‌ای داشتند. ایشان تحت تربیت مستقیم سه معصوم بودند که خود از بنیان‌گذاران فرهنگ اسلام به شمار می‌رفتند. این ویژگی علاوه بر عصمت، ایشان را منشأ اثر قرار داده و اقدامات فرهنگ‌سازشان را متمایز کرده است. در این پژوهش که به صورت تحلیلی-توصیفی انجام گردیده، با استفاده از کتب روایی و تاریخی، به بررسی فعالیت‌های فرهنگی امام مجتبی علیه السلام پرداخته شده است. این نوشتار به توجه همیشگی امام به مسأله فرهنگ و فرهنگ‌سازی اشاره می‌کند که تحت هیچ موقعیت سیاسی و اجتماعی از آن دست برنداشتند. امام حسن علیه السلام هم در رفتارهای علمی خود فرهنگ‌ساز بودند و هم در عمل برای مردم الگو و فرهنگ‌ساز به شمار می‌آمدند. این سبک زندگی و رفتار در امور فرهنگی برای مسلمانان اعم از عالمان دینی و عموم مردم، راه روشنی را تبیین می‌کند که در هر موقعیتی می‌توان به تبلیغ فرهنگ اسلام پرداخت. **واژگان کلیدی:** امام مجتبی علیه السلام، فرهنگ، سبک زندگی.

مقدمه

فرهنگ هر اجتماع از شناسه‌های اصلی آن به شمار می‌رود. تکیه و افتخار بسیاری از کشورها و ملت‌ها، به فرهنگ غنی و پرمایه‌شان است. داشتن همین پشتوانه قوی باعث اعتماد به نفس در آن‌ها شده در برخوردهای سیاسی-اجتماعی و تقابل‌های فرهنگی، ملت‌ها را در برابر آسیب‌ها و شکست‌ها ایمن می‌کند. البته کشورهای هم پیدا می‌شوند که به سبب احساس خلأ فرهنگی، فرهنگ‌های سایر ملت‌ها و کشورها را به نام خود ثبت می‌کنند و می‌خواهند از قِبل این تقلب فرهنگی برای خود، شأن و منزلتی به دست آورند.

اسلام به عنوان یک دین فرهنگی و یک فرهنگ دینی، در جامعه انسانی ظهور یافت و از آن زمان تاکنون باگذشت سالیان متمادی و عبور از نسل‌ها هم‌چنان به‌عنوان فرهنگی غنی و باارزش در میان سایر مذاهب، فرهنگ‌ها و آیین‌ها خودنمایی می‌کند. آن‌ها که قدر این گوهر گران‌قدر را می‌دانند، با تلاش سعی دارند غبار نادانی‌ها را از روی آن بشویند و آن‌ها که کینه‌ای از آن به دل دارند، دنبال لکه‌دار کردن این تابلوی اثرگذار و ماندگار هستند. البته افرادی نیز با زیرکی، آنچه را که آیین پاک احمدی به‌عنوان فرهنگ اسلامی به بشریت عرضه داشته است، به نام ملت و کشور و مذهب خود اعلام می‌کنند و با سوءاستفاده از غفلت مسلمانان، به کسب شأن منزلت برای خود می‌پردازند.

حال باید دید فرهنگی که ملت‌ها از آن به افتخار یاد می‌کنند، چگونه شکل یافته است و سرچشمه‌های آن از کجا آغاز می‌شود و چگونه می‌توان به غنا و ارزش آن افزود؟ فرهنگی که از سرچشمه‌های پاک خدایی نشأت گرفته، اگر به صورت درست به آن پرداخته شود، می‌تواند نسل‌ها را یکی پس از دیگری، با استواری به رشد برساند.

اسلام از ابتدای ظهور، در میان محیطی رخ نشان داد که از فرهنگ و تمدن، نشان چندانی نداشت. از آنجا که اسلام دین جاویدان است، فرهنگ و تمدن خود را از نو بنا نهاد و از ریشه به ساختن فرهنگ اسلامی پرداخت. برای رشد این فرهنگ تازه مولود، پیامبر اسلام (ص) و معصومان (ع) بنابر اقتضای محیط و موقعیت خود، به تلاش‌هایی در این زمینه پرداختند تا بتوانند آنچه را که اسلام به عنوان یک دین کامل برای بشر هدیه آورده، به صورت نظری و عملی به تصویر بکشند و آن را به صورت فرهنگ اسلام در میان مسلمانان گسترش دهند.

قدرت و عظمت فرهنگ اسلامی چنان گيرا و فراگیر است که در هرکجا به صورت درست رونمایی شود، از آن استقبال می‌شود و جای خود را در میان سایر فرهنگ‌ها باز می‌کند و بر آن‌ها اثر می‌گذارد. به همین دلیل، قدرت‌های سلطه‌گر برای این که مانع نفوذ فرهنگ اسلامی شوند که با منافع دنیایی و استعماری‌شان در تضاد است، به تخریب چهره اسلام و فرهنگ غنی آن پرداخته‌اند. از این رو، مهم‌ترین وظیفه مسلمانان این است که فرهنگ اسلام را خوب درک کنند و به صورت درست به گسترش آن بپردازند. برای رسیدن به نتیجه مطلوب در این زمینه، بررسی سیره معصومان (ع) بهترین راه است؛ زیرا ایشان نه تنها تمام رفتار و کردارشان مطابق فرهنگ اسلام بود، بلکه خود به فرهنگ‌سازی در این زمینه می‌پرداختند؛ یعنی با روش‌های مناسب، فرهنگ اسلام را در جامعه اجرا می‌کردند و به دیگران آموزش می‌دادند. شناسایی سبک و روش فرهنگی ائمه (ع) این امکان را به مسلمانان می‌دهد که هریک از آن‌ها علاوه بر مقابله با تهاجم فرهنگی، خود نیرویی برای دفاع از فرهنگ اسلام و سربازان دلیر جنگ نرم در رویارویی با دشمنان فرهنگی باشند.

در این مقاله، تلاش شده است تا با کمک از تاریخ و روایات، به نقش فرهنگی و فعالیت‌های فرهنگ‌ساز امام حسن (ع) در ساختن فرهنگ غنی اسلام اشاره گردد و گوشه‌هایی از فعالیت‌های فرهنگی ایشان بیان شود. از آن‌جا که ایشان در آغازین مراتب سلسله امامت قرار دارند، نقش حضرت نیز اثرگذارتر و پررنگ‌تر و سیره و سبک زندگی فرهنگی ایشان ناب و زلال‌تر خواهد بود. امام در دوران صدر اسلام می‌زیستند و تحت تربیت و تعلیم سه معصوم قرار داشتند: پیامبر اسلام (ص)، حضرت زهرا (س) و امام علی (ع) که از بنیان‌گذاران فرهنگ اسلام بودند. داشتن این جایگاه و منزلت فرهنگی، این امکان را به ایشان داده بود که به صورت مستقیم، فرهنگ ناب اسلام را از پیامبر (ص) که با وحی مرتبط بودند، دریافت کنند و هم‌چنین با روش‌های درست تربیتی اسلام پرورش یابند. به این ترتیب هم روش درست تربیت و هم فرهنگ ناب اسلام را مشاهده کردند و هم در محیطی رشد یافتند که همه به فکر گسترش فرهنگ اسلام بودند. با توجه به این موارد، بررسی سبک زندگی فرهنگی امام مجتبی (ع) مفید است.

در کتاب‌های تاریخی و سیره که به زندگی امام مجتبی (ع) پرداخته‌اند، هر چند از جهت تعداد و محتوا مظلومیت امام مشهود است، ولی بیش‌ترین موضوعی که در این کتب مشاهده می‌شود، توجه به مسائل سیاسی زمان امام است و به امور فرهنگی و اقدامات ایشان در این زمینه به صورت اختصاصی توجه نشده است. برای رسیدن به سبک زندگی فرهنگی ایشان باید به این سؤال‌ها پاسخ داد:

۱. روش فرهنگ‌ساز امام چه بوده است؟

۲. ایشان برای فرهنگ‌سازی چه اقداماتی انجام می‌دادند؟

برای پاسخ به این سؤالات، مطالب در دو قسمت آمده است: اقدامات علمی و فرهنگی.

بررسی مفاهیم

۱. سیره

سیره در لغت از سیر آمده و به معنای رفتن است. معانی درگیر آن عبارتند از: حالت و وضع طبیعی،^۱ سنت و روش و هیأت،^۲ مذهب، روش و کردار.^۳ نکته‌ای که در مورد سیره باید به آن اشاره کرد این است که وزن فعله در زبان عرب، بر نوع دلالت دارد به این معنا که سیره بر نوع رفتار اشاره می‌کند.

سیرت در فارسی نیز به معنای سیره و خلق و خو و عادت نیز آمده است.^۴ در اصطلاح، سیره را چنین معنا کرده‌اند: این واژه، نوع رفتار و سبک و متد و معیار «سیر» را بیان می‌کند.^۵ سیره عبارت است از: سبک و اسلوب و متد خاصی که افراد صاحب اسلوب و سبک و منطق در سیر خودشان به کار می‌برند.^۶ سیر یعنی رفتن، رفتار، ولی سیره یعنی نوع و سبک رفتار.^۷

از آنچه در معنای لغوی و اصطلاحی آمده، می‌توان گفت: سیره یعنی روش و نوع رفتار که به صورت اصول کلی بر زندگی افراد حاکم است. البته به اعتقاد شهید مطهری بسیاری از مردم هیچ سبکی در زندگی خود ندارند.

۲. فرهنگ

مفهوم دیگری که در اینجا لازم است در مورد آن بحث شود، فرهنگ به معنای علم تربیت و تربیت و عقل، تدبیر و چاره و^۸ همچنین به معنای آداب و رسوم است.^۱

۱. قرشی، قاموس قرآن، ذیل واژه سیر.

۲. ابن منظور، لسان العرب، ذیل واژه سیر.

۳. بستانی و مهیار، فرهنگ ابجدی عربی - فارسی، ذیل واژه سیر.

۴. معین، فرهنگ فارسی معین، ذیل واژه سیرت.

۵. الهامی نیا، سیره اخلاقی تربیتی امام خمینی (ره)، ص ۱۱.

۶. مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۵۹.

۷. همان، ص ۵۰.

۸. فرهنگ فارسی معین و نیز دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه فرهنگ.

برای فرهنگ تا آنجا که جست و جو شد معنای اصطلاحی خاصی نیامده، گویا معنای لغوی و اصطلاحی آن یکی است. منظور از سیره فرهنگی امام مجتبی (ع)، رفتارهایی است که ایشان برای رشد و ارتقای تربیت اسلامی انجام دادند و به عنوان سیره ایشان ثبت شده که در ادامه به آن پرداخته می شود.

الف) سیره علمی - فرهنگی

همان طور که در تعریف فرهنگ آمده، منظور علم و تعلیم و تربیت است. با این تفسیر هر کاری که برای رشد علمی و گسترش تعلیم و تربیت در جامعه صورت بگیرد، به ارتقا و رشد فرهنگی آن جامعه کمک کرده است. در زندگی امام مجتبی (ع) موارد بسیار دیده می شود که به روش های مختلف، به گسترش علم و تعلیم و تربیت در جامعه می پرداختند. روش های علمی ایشان عبارت بودند از:

۱. پاسخ به سؤالات

یکی از بهترین روش های تعلیم و تربیت، پاسخ دادن به پرسش هایی است که در جامعه وجود دارد. به این صورت که پاسخ هایی درست به شبهات و پرسش ها داده شود و سطح علم و فرهنگ در میان عموم مردم بالا رود. اگر به سؤالات پاسخ درست داده نشود، افکار عمومی با شبهات و پرسش های بی پاسخ درگیر می شود و از فعالیت درست خود و حرکت به سمت کمال بازمی ماند. فرقی نمی کند که سؤال در چه زمینه ای باشد: اعتقادی، فرهنگی، اجتماعی و غیره. مهم این است که پاسخی برای پرسش خود داشته باشند؛ در غیر این صورت دین را پاسخ گوی نیازهای خود نمی دانند.

۱. دشتی، معارف و معاریف، دلیل واژه فرهنگ.

برپایه بسیاری از روایات، امام حسن (ع) به سؤالات مختلف مردم پاسخ می‌دادند. برای نمونه، شخصی وارد مسجد شد و افرادی را دید که از پیامبر اسلام (ص) روایت نقل می‌کنند. جلو رفت و پرسید: «أَخْبِرْنِي عَنْ شَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ؟» فَقَالَ نَعَمْ أَمَّا الشَّاهِدُ فَيَوْمُ الْجُمُعَةِ وَ أَمَّا الْمَشْهُودُ فَيَوْمُ عَرَفَةَ فَجَزَّتْهُ إِلَى آخِرَ يَحْدُثُ فَقُلْتُ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنْ شَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ. فَقَالَ نَعَمْ أَمَّا الشَّاهِدُ فَيَوْمُ الْجُمُعَةِ وَ أَمَّا الْمَشْهُودُ فَيَوْمُ النَّحْرِ فَجَزَّتْهُمَا إِلَى غُلَامٍ كَانَ وَجْهَهُ الدِّينَارُ وَ هُوَ يَحْدُثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص فَقُلْتُ أَخْبِرْنِي عَنْ شَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ فَقَالَ نَعَمْ أَمَّا الشَّاهِدُ فَمُحَمَّدٌ (ص) وَ أَمَّا الْمَشْهُودُ فَيَوْمُ الْقِيَامَةِ أَمَّا سَمِعْتَهُ يَقُولُ (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا)^۱ وَقَالَ تَعَالَى «ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ»^۲ سَأَلْتُ عَنْ الْأَوَّلِ فَقَالُوا ابْنُ عَبَّاسٍ وَ سَأَلْتُ عَنِ الثَّانِي فَقَالُوا ابْنُ عُمَرَ وَ سَأَلْتُ عَنِ الثَّلَاثِ فَقَالُوا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) وَ كَانَ قَوْلُ الْحَسَنِ أَحْسَنَ^۳؛

«مرا از شاهد و مشهود خبر می‌دهی؟» گفت: «بلی اما شاهد پس روز جمعه است و مشهود روز عرفه.» از آن‌جا گذشتم و آمدم پیش دیگری که او نیز حدیث نقل می‌کرد. گفتم: «مرا از شاهد و مشهود با خبر می‌کنی؟» گفت: «بلی اما شاهد روز جمعه است و مشهود روز نحر»، از آن‌جا نیز عبور کردم و آمدم نزد جوانی که گویا روی او طلای سرخ بود و از رسول‌الله (ص) روایت می‌فرمود. پیش رفتم و گفتم: «مرا از شاهد و مشهود خبر می‌دهی؟» گفت: «بلی اما شاهد پس محمد (ص) است و مشهود روز قیامت. آیا نشنیده‌ای که حق تعالی فرموده (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا) ای پیامبر! ما تو را گواه فرستادیم و بشارت‌دهنده و انذارکننده؛ و دیگر فرمود (ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ) همان روزی است که مردم

۱. سوره هود، آیه ۱۰۳.

۲. سوره احزاب، آیه ۴۵.

۳. اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة (ج قدیم)، ج ۱، ص ۵۴۳.

در آن جمع می‌شوند، و روزی که همه آن را مشاهده می‌کنند.» بعد درباره اولی سؤال کردم گفتند: «ابن عباس است»، و از دومی پرسیدم گفتند: «ابن عمر است»، و درباره سومی سؤال کردم گفتند: «حسن بن علی بن ابی‌طالب (ع) است و گفتار حسن (ع) احسن بود.» در این ماجرا نقش امام حسن (ع) در پاسخ‌گویی درست به خوبی مشاهده می‌شود. بیانی که با دلیل همراه است و استواری کلامش دل‌نشین، نشان از آن دارد که علم امام به علم الهی متصل است و ایشان به اسرار دین و دنیا آگاه هستند و هرآن چه که بیان می‌کنند، از سرچشمه علم لدنی است، از این‌رو بر دل‌ها اثر می‌گذارد و زمینه رشد فکری را در جامعه فراهم می‌کند.

در جای دیگر از امام در مورد سکوت سؤال شد فرمودند:

هُوَ سِتْرُ الْعَمَى وَ زَيْنُ الْعَرَضِ وَ فَاعِلُهُ فِي رَاحَةِ وَ جَلِيسُهُ آمِنٌ؛^۱

پرده‌ایست بر کوری و نادانی و آرایشی است برای آبرو. شخص خاموش آسوده است و هم‌نشین او از او در امان.

امام در این‌جا فواید اجتماعی سکوت را بیان می‌کنند. که باعث حفظ آبرو و آسایش مردم است.

در نمونه دیگر، مردی از اهل شام از امام سؤال می‌کند و ایشان جواب می‌دهند:

كَمْ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ وَ كَمْ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَ كَمْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَ ... فَقَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ أَرْبَعُ أَصَابِعَ فَمَا رَأَيْتَهُ بَعَيْنِكَ فَهُوَ الْحَقُّ وَ قَدْ تَسْمَعُ بِأُذُنِكَ بَاطِلًا كَثِيرًا فَقَالَ الشَّامِيُّ صَدَقْتَ قَالَ وَ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ وَ مَدُّ الْبَصَرِ فَمَنْ قَالَ لَكَ غَيْرَ هَذَا فَكَذَبُهُ قَالَ صَدَقْتَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ وَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ مَسِيرَةٌ يَوْمٍ لِلشَّمْسِ تَنْظُرُ إِلَيْهَا حِينَ تَطْلُعُ مِنْ مَشْرِقِهَا وَ تَنْظُرُ إِلَيْهَا حَتَّى تَغِيبَ فِي مَغْرِبِهَا قَالَ الشَّامِيُّ صَدَقْتَ وَ ... فَقَالَ الشَّامِيُّ أَشْهَدُ أَنَّكَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ؛^۲

۱. همان، ص ۵۶۸.

۲. ابن حمزه طوسی، الثاقب فی المناقب، ص ۳۱۹.

شامی پرسید: «میان حق و باطل چقدر است و فاصله میان آسمان و زمین چه میزان است و چقدر میان مشرق و مغرب فاصله دارد؟ و...» امام حسن (ع) فرمود: «فاصله بین حق و باطل به اندازه چهار انگشت است؛ پس آنچه با دو دیدگاه مشاهده کردی همان حق است و آنچه با دو گوش خود می‌شنوی بسیارش باطل است.» شامی گفت: «راست گفتم». فرمود: «و فاصله بین آسمان و زمین به اندازه مد بصر (طول نگاه) و دعای مظلوم مضطر است. پس هر کس پاسخی جز این به تو داد تکذیبش کن.» گفت: «راست گفتمی ای زاده رسول خدا.» فرمود: «و فاصله بین مشرق و مغرب مسیر یک‌روزه خورشید از طلوع تا غروب است.» مرد شامی گفت: «راست فرمودی... شهادت می‌دهم که تو به حق زاده رسول خدایی.»

تنوع سؤال‌ها از امام و پاسخ‌های درست و گیرای ایشان، از گستره علم الهی حضرت حکایت می‌کند. علمی که در تمام عرصه‌ها به نحو اکمل در نزد ایشان حاضر بود. البته علم و دانایی، علاوه بر بالا بردن سطح دانش و آگاهی مردم، تأییدی بر صلاحیت و شایستگی امام برای امامت و رهبری است که دوست و دشمن را به اقرار وامی‌دارد.

۲. مواعظ

موعظه کردن یکی دیگر از راه‌های گسترش فرهنگ اسلامی است. اگر از این فرصت به خوبی استفاده شود، رشد چشم‌گیری در فرهنگ جامعه پدید می‌آید. در روایت آمده: «المواعظ حیوة القلوب»^۱ "اندرزها، موجب زندگی دل‌هاست." اگر در جامعه موعظه کردن به صورت مستمر و مناسب صورت بگیرد، نتیجه‌ای که به‌جا می‌ماند، زنده ماندن روح و جان و حیات واقعی در آن جامعه است. نصیحت مانند آب روان، در میان قشرهای جامعه در حرکت است و در مسیر خود هر آن‌کس که قابلیت پندپذیری داشته باشد، تطهیر می‌کند و موجب پاکی

۱. تیمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۲۴.

درون او می‌شود. امام علی (ع) می‌فرمایند: «المواعظ صقال النفوس و جلاء القلوب»^۱ "اندرزها زداینده چرکی از جان‌ها و جلادهنده دل‌هاست." با توجه به خاصیت غفلت‌زدایی و بیدارگری موعظه می‌توان از آن به عنوان عاملی برای بالندگی فرهنگی استفاده کرد. امام علی (ع) می‌فرمایند: «بالمواعظ تنجلي الغفلة»^۲ "به وسیله اندرزها زنگار غفلت و بی‌خبری از دل‌ها زدوده شود." وقتی با موعظه، غفلت و بی‌خبری از جامعه دور گردد آگاهی جای آن را می‌گیرد که همان رشد فرهنگی جامعه است.

امام مجتبیٰ (ع) نیز از این فرصت استفاده می‌کردند و به فراخور حال و موقعیت افراد، به موعظه می‌پرداختند. گاهی موعظه را با سرزنش همراه می‌کردند و گاهی با ملایمت به نکات اخلاقی اشاره داشتند و گاهی نیز درباره امور اجتماعی مواردی را تذکر می‌دادند؛ اما در تمامی موارد خیرخواهی امام نسبت به مخاطبان مشترک است. در یکی از این موارد امام خطاب به معاویه که امام علی (ع) را در مسجد سب می‌کرد، چنین می‌فرماید:

ویلک یا معاویه أنت الذی تسب أمير المؤمنين علياً (ع)؟! أما والله لئن رأيته يوم القيامة وما إن أظنك تراه لترينه كاشفاً عن ساق يضرب وجوه المنافقين ضرب غريبة الابل؛^۳

وای بر تو ای معاویه! تو امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (ع) را سب می‌کنی؟ به خدا سوگند اگر روز قیامت بشود، او را خواهی دید- هرچند گمان ندارم که تو را لیاقت آن باشد که دیده‌ات بر او افتد- که دامن بر کمر زده و بر روی منافقان می‌زند آن‌سان که اشتران غریب را از آب دور کنند.

۱. همان.

۲. لیشی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۸۷.

۳. هینمی، الغارات (چاپ جدید)، ج ۱، ص ۲۸۵.

امام حسن (ع) به تناسب رفتار ناشایست معاویه، با شدت به موعظه پرداختند و از این طریق علاوه بر نهی از این کار، افکار عمومی را هم نسبت به جایگاه امام علی (ع) آگاه کردند.

در جای دیگر می‌فرمایند:

اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا وَ لَيْسَ بِنَارِكُمْ سُدًى كَتَبَ أَجَالَكُمْ وَ قَسَمَ بَيْنَكُمْ مَعَاشَكُمْ لِيَعْرِفَ كُلُّ ذِي لُبٍّ مَنَزَلَتَهُ وَ أَنَّ مَا قُدِّرَ لَهُ أَصَابُهُ وَ مَا صُرِفَ عَنْهُ فَلَنْ يَصِيبَهُ قَدْ كَفَاكُمْ مَثْوَنَةُ الدُّنْيَا وَ فَرَعَكُمْ لِعِبَادَتِهِ وَ حَثَّكُمْ عَلَى الشُّكْرِ وَ اقْتَرَضَ عَلَيْكُمْ الذِّكْرَ وَ أَوْصَاكُمْ بِالتَّقْوَى وَ جَعَلَ التَّقْوَى مُتْتَهَى رِضَاهُ^۱

بدانید که خدا شما را بیهوده نیافریده، و خودسر رها ننموده، اجل‌ها (و عمرها) تان را مقدر کرده، روزی‌ها را میانتان قسمت فرموده، تا هر خردمندی مقام خود را بشناسد و بداند هر آسیبی مقدر شده، به او خواهد رسید و هر چه تقدیر نشده، نخواهد رسید. خداوند معاش شما را به عهده گرفته تا برای عبادت آسوده‌خاطر باشید؛ به شکر و حق‌شناسی ترغیب فرموده، یاد خود را واجب کرده، شما را به پرهیزگاری سفارش نموده که تقوا نهایت خشنودی اوست.

در این جا امام به نکاتی اشاره می‌کنند که دربردارنده مفاهیم بلند اعتقادی و اخلاقی است. بیان و گسترش این گونه مطالب، روح دینی و اخلاقی را در جامعه به حرکت درمی‌آورد و باعث ارتقای آگاهی‌های مردم می‌شود که امید می‌رود علاوه بر آگاهی، افراد جامعه به آن پای‌بند نیز باشند.

امام مجتبیٰ (ع) در کلام دیگر چنین می‌فرمایند:

لَا أَدَبَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ وَ لَا مَرْؤَةَ لِمَنْ لَا هِمَّةَ لَهُ وَ لَا حَيَاءَ لِمَنْ لَا دِينَ لَهُ وَ رَأْسُ الْعَقْلِ مُعَاشَرَةُ النَّاسِ بِالْجَمِيلِ وَ بِالْعَقْلِ تُدْرِكُ الدَّارَانَ جَمِيعًا وَ مَنْ حَرَّمَ مِنَ الْعَقْلِ حَرْمَهُمَا جَمِيعًا^۲

۱. ابن شعبه حرانی، تحف/العقول، ص ۲۳۲.

۲. کشف/الغمة، ج ۱، ص ۵۷۱.

کسی که عقل نداشته باشد ادب ندارد، و کسی که همت نداشته باشد جوانمردی ندارد. و حیا نیست برای کسی که دین ندارد. اصل عقل معاشرت نیکو با مردم است انسان به وسیله عقل، به تمام هر دو جهان می‌رسد و هر کس عقل نداشته باشد، از تمام هر دو جهان محروم است.

بیان این موارد، راه و روش زندگی در کنار دیگران را می‌آموزد و کلیدهای رسیدن به آرامش، در عین زندگی با دیگران را نشان می‌دهد تا با به‌کار بستن آن‌ها، اجتماع مسلمانان از آرامش و نشاط برخوردار باشد.

۳. خواندن خطبه

ایراد خطبه روش دیگری است که می‌توان از آن برای بالا بردن سطح فرهنگ جامعه استفاده کرد. وعظ و خطبه رابطه نزدیکی با هم دارند. خطبه جنبه عمومی دارد و برای تعداد زیادی ایراد می‌شود، ولی وعظ عام است و به صورت فردی و جمعی ممکن است شکل بگیرد. خطبه‌های امام مجتبی (ع) وجود دارد در موضوعات مختلف ایراد شده و در آن‌ها مطالب سیاسی، اجتماعی و فرهنگی وجود دارد. امام در یکی از این خطبه‌ها که به درخواست معاویه صورت گرفت، چنین می‌فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي وَمَنْ لَمْ يَعْرِفَنِي فَأَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَابْنُ سَيِّدَةِ النَّسَاءِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ أَنَا ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ أَنَا ابْنُ السَّرَّاجِ الْمُنِيرِ أَنَا ابْنُ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ أَنَا ابْنُ مَنْ بُعِثَ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ أَنَا ابْنُ مَنْ بُعِثَ إِلَى الْجَنِّ وَالْإِنْسِ أَنَا ابْنُ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ أَنَا ابْنُ صَاحِبِ الْفَضَائِلِ أَنَا ابْنُ صَاحِبِ الْمُعْجَزَاتِ وَالْدَّلَائِلِ أَنَا ابْنُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَا الْمَدْفُوعُ عَنْ حَقِّي أَنَا وَأَخِي سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَنَا ابْنُ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ أَنَا ابْنُ مَكَّةَ وَمِنِّي أَنَا ابْنُ الْمَشْعَرِ وَعَرَفَاتٍ؛^۱

۱. قطب‌الدین راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۲۳۷.

ای مردم! هر کس مرا شناخته که شناخته و هر کس مرا نمی‌شناسد پس بداند که من حسن فرزند علی، فرزند بانوی زنان عالم فاطمه دختر رسول خدا، فرزند رسول خدا، فرزند سراج منیر، فرزند بشیر نذیر، فرزند رحمه للعالمین، فرزند کسی که بر جن و انس برانگیخته شده، فرزند بهترین مردمان بعد از رسول خدا، فرزند صاحب فضایل، فرزند صاحب معجزات و دلایل، فرزند امیرمؤمنان هستم؛ و من کسی هستم که از حقم باز داشته شده‌ام. من و برادرم، دو آقای جوانان اهل بهشت هستیم، و من زاده رکن و مقام، و من زاده مکه و منی، مشعر و عرفاتم.

حضرت در این خطبه، به معرفی خود می‌پردازد، البته نه از باب این که کسی ایشان را نمی‌شناسد؛ بلکه با بیان مطالب فضایل خاندان نبوت را مرور می‌کند تا این فضایل در تاریکی حيله‌گری معاویه به فراموشی سپرده نشود، زیرا معاویه چنان گستاخانه به جایگاه پیامبر ﷺ تکیه زده بود که گویا این منصب از جانب خدا برای او مهیا شده یا این که میراث پدری او بوده است. از طرفی با جسارت تمام، دستور داده بود به صورت رسمی، بر سر منابر به ساحت امیرمؤمنان (ع) اهانت کنند. در چنین فضایی، لازم بود که امام به توصیف خاندان پاک خویش بپردازد تا با یادآوری آن، مردم از غفلت و گمراهی خارج شوند و با زنده نگه داشتن یاد و خاطره پدر و جد بزرگوار خویش، مانع این شوند که چهره اصلی اسلام از یادها بروود و نگذارند اسلامی که معاویه به مردم معرفی کرده، به اسم اسلام اصیل برای نسل‌های بعدی باقی بماند.

با توجه به منابع تاریخی و روایی، می‌توان گفت امام از این فرصت نیز برای آگاهی‌بخشی به عامه مردم استفاده کردند و کوشیدند با گفتار خود، تأثیر فرهنگی لازم را بر جامعه داشته باشند.

۴. احتجاج و مناظره

مناظره از روش‌هایی است که برای کشف حقایق و بالا بردن آگاهی از آن

استفاده می‌شود. در سیره معصومان استفاده از این روش به صورت فراوان مشاهده می‌گردد که از آن‌ها با عنوان احتجاجات یاد شده است. در سیره امام مجتبی (ع) نیز این روش وجود داشته و در مواردی که ایشان موقعیت را مناسب و این روش را تاثیرگذار می‌دیدند، از آن استفاده می‌کردند.

در یکی از این بحث‌ها که بین معاویه و امام حسن (ع) رخ داد، معاویه بر منبر رفت و بر امام علی و امام حسن (ع) ناسزا گفت. امام در جواب او چنین پاسخ دادند:

أَيُّهَا الذَّكَرُ عَلِيًّا أَنَا الْحَسَنُ وَأَبِي عَلِيٍّ وَأَنْتَ مُعَاوِيَةُ وَأَبُوكَ صَخْرٌ وَأُمِّي فَاطِمَةُ وَأُمُّكَ هِنْدٌ وَجَدِّي رَسُولُ اللَّهِ وَجَدُّكَ حَرْبٌ وَجَدَّتِي خَدِيجَةُ وَجَدُّكَ قُبَيْلَةُ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيَّ أُحْمِلُنَا ذِكْرًا وَالْأَمِنَا حَسْبًا وَشَرْنَا قَوْمًا وَأَفْدَمْنَا كُفْرًا وَنِفَاقًا؛^۱

ای یادکننده علی، منم حسن و پدرم علی است و تویی معاویه و پدر تو صخر مادر من فاطمه بود و مادر تو هند جد من رسول‌الله است، جد تو حرب، و جده من خدیجه است و جده تو قبیله لعنت خدای تعالی بر هر کدام از ما که نامش گمنام‌تر و حسب و نسبش پست‌تر و قوم و قبیله‌اش بدتر و مقدم در کفر و نفاق است.

امام در این مناظره، علاوه بر این‌که آداب مناظره را رعایت کرده‌اند، با بیان جایگاه هر دو طرف بدون هیچ پیش‌داوری و قضاوتی، به اذهان عمومی یادآور می‌شوند که ناسزا شایسته کسی است که بد باشد و بدیش ریشه در خاندان و اصل و نسبش داشته باشد.

در مناظره دیگر، در برابر گزافه‌گویی‌های برخی، امام به گونه‌ای رفتار می‌کنند که در نهایت، آنچه حاصل می‌شود به ضرر مدعیان است. ماجرا چنین بود:

صعد عمرو المنبر فذكر عليا و وقع فيه، ثم صعد المغيرة بن شعبه فحمد الله و أثنى عليه وقع في علي. ثم قيل للحسن بن علي: اصعد. فقال: لا أصد و لا

۱. مفید،/رشاد، ج ۲، ص ۱۵.

أَتَكَلِّمُ حَتَّى تَعْطُونِي إِنْ قُلْتَ حَقًّا أَنْ تَصَدَّقُونِي وَ إِنْ قُلْتَ بَاطِلًا أَنْ تَكْذِبُونِي. فَأَعْطَوْهُ. فَصَعِدَ الْمَنْبِرَ، فَحَمَدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ، فَقَالَ: يَا عَمْرُو وَ أَنْتَ يَا مَغِيرَةُ، تَعْلَمَانِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: لَعْنُ السَّائِقِ وَ الرَّآكِبِ؟ أَحَدُهُمَا فَلَان؟ قَالَا: اللَّهُمَّ نَعَمْ، بَلَى. قَالَ: أَنْشِدَكَ اللَّهَ يَا مَعَاوِيَةُ وَ يَا مَغِيرَةُ، أَعْلَمَانِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَعْنُ عَمْرٍأَ بِكُلِّ قَافِيَةٍ قَالَ لَعْنُهُ؟ قَالَا: اللَّهُمَّ بَلَى. قَالَ: أَنْشِدَكَ اللَّهَ يَا عَمْرُو وَ أَنْتَ يَا مَعَاوِيَةُ بْنُ أَبِي سَفْيَانَ، أَعْلَمَانِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَعْنُ قَوْمِ هَذَا؟ قَالَا: بَلَى. قَالَ الْحَسَنُ: فَإِنِّي أَحْمَدُ اللَّهَ الَّذِي وَقَعْتُمْ فِيهِمْ تَبْرَأً مِنْ هَذَا.^۱

عمر و عاص بر منبر رفت و از امام علی (ع) بدگویی کرد؛ سپس مغیره منبر رفت و حمد و ثنای خدا به جا آورد و از علی بدگویی کرد سپس به حسن بن علی گفته شد که منبر برو. آن حضرت فرمود: «من منبر نمی‌روم و سخن نمی‌گویم تا به من قول دهید که اگر حق گفتم، تصدیق کنید و اگر باطل گفتم، تکذیب کنید.» قول دادند. پس بر منبر رفت و ثنای خداوند به جا آورد و فرمود: «تو را به خدا سوگند، ای عمرو و ای مغیره! آیا می‌دانید که رسول خدا ﷺ آن را که از پی شتر بود، (معاویه) و آن را که بر شتر سوار بود (ابوسفیان) لعن فرمود که یک نفرشان فلانی است؟» گفتند: «آری به خدا» فرمود: «ای معاویه ای مغیره! شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا می‌دانید که رسول عمرو عاص را در بیتی که سرود یک لعنت فرستاد؟» گفتند: «آری به خدا.» فرمود ای عمرو عاص و تو ای معاویه فرزند ابوسفیان! شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا می‌دانید که رسول خدا قومی این (مغیره) را لعنت کرد.» گفتند: «آری.» فرمود: «پس سپاس می‌گویم خدا را که شما از کسی بد گفتید که از همه این‌ها مبرا است.»

در این مناظره امام از خصم و طرف مقابل، بر راستی گفتار خود اقرار می‌گیرند و از این طریق حقایق را بازگو می‌کنند که حاکی از منفور و ناحق بودن دشمنان ایشان است که خود را محق و دارای جایگاه و منزلت می‌دانستند.

۱. طبرانی، أخبار الحسن بن علی، ۷، ص ۱۱۸.

آنچه تا این جا مطرح شد، رفتارهای علمی امام برای بالا بردن سطح فرهنگی جامعه بود که می توان از آن به عنوان سبک زندگی علمی - فرهنگی امام یاد کرد. ایشان با پاسخ گویی مناسب، خطبه، موعظه و مناظره، از طریق علمی بر افکار عمومی تأثیر می گذاشتند و بنابر ظرفیت افراد و موقعیت مکانی و زمانی و هم - چنین میزان آگاهی های طرف مقابل و جایگاه اجتماعی و فرهنگی آن ها، از روش مناسب با او استفاده می کردند. این سبک زندگی، الگویی است تا متخصصان جامعه، با آگاهی و تخصص با استفاده از روش های گوناگون و مناسب، با هرکسی به زبان خودش و متناسب با فهم و درکش گفت و گو نمایند و از هر راهی برای بالا بردن آگاهی افراد استفاده کنند و خود را بدون مسئولیت در قبال وضعیت فرهنگی جامعه ندانند.

ب) سیره عملی - فرهنگی

زمانی که گفتار جامه عمل می پوشد و به رفتار تبدیل می شود، تأثیر گذارتر است و آن را تأیید می کند.

این تأثیر گذاری در امور فرهنگی بیش تر و رفتار بسیار با اهمیت تر از گفتار است. بر همین اساس، هر فرهنگی که بزرگانش خود عامل به آن باشند، فراگیرتر و ماندگارتر به ثمر می نشیند. در برخی موارد شاید هیچ گفتاری وجود نداشته باشد و فقط رفتار رهبران، به عنوان سندی برای برقراری یک فرهنگ کافی بوده است. از این رو، می توان رفتارهای فرهنگی را به نوعی فرهنگ نانوشته دانست که در روان انسان ها ثبت می شود و ثبات بیش تری نیز دارد. در فرهنگ اسلامی نیز این مطلب صادق است. رفتارهای فرهنگی ائمه اطهار که تماماً بر اساس دین و بر اوامر الهی مبتنی است، سند معتبری برای فرهنگ اسلامی به شمار می آیند که با گذشت قرن های متمادی هم چون شاخص بر تارک تاریخ می درخشند و گذر

زمان نمی تواند بر آن ها خدشه ای وارد کند. سیره عملی امام حسن (ع) نیز از این ویژگی برخوردار بود. این مبحث در دو قسمت مطرح می شود.

۱. زندگی شخصی

منظور از زندگی شخصی، رفتارهای امام حسن (ع) در زندگی شخصی ایشان است که به عنوان رفتار تأثیرگذار و فرهنگ ساز در تاریخ ثبت شده است؛ از جمله:

۱-۱- زهد و ساده زیستی

بی رغبتی به دنیا از شاخصه های اصلی فرهنگ اسلام است. زیرا محبت و علاقه به دنیا، سرمنشأ تمام بدی ها و گناهان است. امام صادق (ع) می فرمایند: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»^۱ محبت دنیا سرمنشأ تمام خطاهاست. معصومان (ع) مردم را به زهد ورزیدن ترغیب می کردند و در سیره ایشان هم مشاهده می شود که نخست خود به آن عامل بودند. امام حسن (ع) نیز طبق فرهنگ اسلامی در زندگی خود زاهدانه رفتار می کردند و به دنیا دل بستگی نداشتند. این اعتقاد ایشان در رفتارشان به خوبی مشهود بود. در روایات چنین آمده است:

خَرَجَ مِنْ مَالِهِ مَرَّتَيْنِ وَقَاسَمَ اللَّهَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ؛^۲

امام حسن (ع) دو نوبت مال خود را در راه خدای تعالی صرف کرد و سه بار مال خود را با خدا قسمت نموده بود.

این سیره امام، مصداق کلام امام علی (ع) است که فرمودند:

يُنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ الدُّنْيَا أَنْ يَزْهَدَ فِيهَا وَيَغْزِفَ عَنْهَا؛^۳

برای کسی که دنیا را شناخته، شایسته است که در آن زهد ورزد و از آن دوری گزیند.

۱. شیخ صدوق، خصال، ج ۱؛ ص ۲۵.

۲. حلی، العدد القویة لدفع المخاوف اليومية، ص ۲۹.

۳. عبون الحکم و المواعظ، ص ۵۵۵.

ماهیت دنیا به گونه‌ای است که شایسته دل‌بستگی نیست و هرکس به این ویژگی دنیا آگاه باشد، به آن بی‌رغبت می‌شود.

علاوه بر این موارد، صدقات و انفاق‌های بی‌شماری در سیره ایشان وجود دارد که نشان از بی‌رغبتی به دنیا دارد؛ زیرا کسی که قلباً به دنیا متمایل باشد، اگر با زبان از آن دوری‌گزیند، در رفتار نمی‌تواند بخشنده باشد و به آسانی از مال دنیا چشم‌پوشد.

دست بخشنده و سخاوتمند امام در بین همگان شهره بود؛ از جمله مردی نزد امام آمد و امام به او فرمودند:

اكتب حاجتك في رقعة و ارفعها إلينا. قال: فرفعها إليه فأضعفها له، فقال له بعض جلسائه: «ما كان أعظم بركة الرقعة عليه يابن رسول الله!». فقال: «بركتها علينا أعظم، حين جعلنا للمعروف اهلاً. أ ما علمتان المعروف ما كان ابتداء من غير مسألة، فاما من أعطيته بعد مسألة، فانما اعطيته بما بذل لك من وجهه. و عسى ان يكون بات ليلته متململاً أرقاً، يميل بين اليأس و الرجاء، لا يعلم بما يرجع من حاجته أ بكآبه الرد، أم بسرور النجح، فيأتيك و فرائضه ترعد و قلبه خائف يخفق، فان قضيت له حاجته فيما بذل من وجهه، فان ذلك أعظم مما نال من معروفك»^۱

مردی نزد امام اظهار حاجت کرد. حضرت فرمود: «حاجتت را بنویس و به ما بده.» او چنان کرد. امام نامه‌اش را خواندند و دو برابر خواسته‌اش بدو بخشیدند. یکی از حاضران گفت: «ای پسر رسول خدا! این نامه چقدر برای او پربرکت بود؟» فرمود: «برکت آن برای ما بیش‌تر بود؛ زیرا ما را اهل معروف ساخت. مگر نمی‌دانی که نیکی آن است که بدون درخواست، به کسی چیزی بدهی؛ اما آنچه پس از درخواست می‌دهی، در برابر آبروی خواهش‌کننده، بهای ناچیزی است. چه بسا وی، شب را با اضطراب و میان بیم و امید به سر برده و نمی‌دانسته که در برابر عرض نیازش دست رد بر

۱. آل یاسین، صلح/الحسن ۷، ص ۲۸.

سینه او خواهی زد یا با شادمانی خواهشش را برآورده می‌کنی و اکنون با تن لرزان و دل ترسان و پریشان نزد تو آمده است. اگر تو فقط به قدرخواسته‌اش به او ببخشی، در برابر آبرویی که نزد تو ریخته، بهای اندکی به او داده‌ای.»

امام با این رفتار، به مردم نشان می‌دهند که برای کسب رضای خداوند باید صادقانه به سوی او رو آورد و از دل بستن به دنیا چشم پوشید. این رفتار امام تصدیقی بر گفتارها و آموزه‌هایی بود که برای مردم بازگو می‌کردند و شاید اگر رفتار ایشان نبود، در حد آموزه باقی می‌ماند.

۲-۱- گذشت و بردباری

گذشت و بردباری از دیگر صفات بارز امام حسن (ع) بود. این خصلت پسندیده در تمام زندگی ایشان دیده می‌شد؛ به این معنا که هم با دوستان و نزدیکان خود با گذشت و بردباری رفتار می‌کردند و هم در برخورد با دشمنان و بدخواهان از رأفت و گذشت اسلامی استفاده می‌نمودند. شواهد بسیاری در تاریخ برای هر دو مورد وجود دارد که این صفت را برای امام حسن (ع) تصدیق می‌کند. داستان مرد شامی از بارزترین این موارد است که امام با دشمن خود چنان رفتار کردند که او را به یکی از محبان اهل بیت تبدیل نمودند.

أَنْ شَامِيًا رَأَاهُ رَاكِبًا فَجَعَلَ يَلْعَنُهُ وَالْحَسَنُ لَا يَرِدُ فَلَمَّا فَرَغَ أَقْبَلَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَضَحِكَ وَقَالَ أَيُّهَا الشَّيْخُ أَطُنُّكَ غَرِيبًا وَلَعَلَّكَ شُبِّهْتَ فَلَوْ اسْتَعْبَبْتَنَا أَغْتَبَبْنَاكَ وَلَوْ سَأَلْتَنَا أُعْطِينَاكَ وَلَوْ اسْتَرْشَدْتَنَا أُرْشَدْنَاكَ وَلَوْ اسْتَحْمَلْتَنَا حَمَلْنَاكَ وَإِنْ كُنْتَ جَائِعًا أَشْبَعْنَاكَ وَإِنْ كُنْتَ غَرِيانًا كَسَوْنَاكَ وَإِنْ كُنْتَ مُحْتَاجًا أَغْنَيْنَاكَ وَإِنْ كُنْتَ طَرِيدًا أَوْيْنَاكَ وَإِنْ كَانَ لَكَ حَاجَةٌ قَضَيْنَاهَا لَكَ فَلَوْ حَرَّكَتَ رَحْلَكَ إِلَيْنَا وَكُنْتَ ضَيْفَنَا إِلَى وَقْتِ ارْتِحَالِكَ كَانَ أَغْوَدَ عَلَيْكَ لِأَنَّ لَنَا مَوْضِعًا رَحْبًا وَجَاهًا عَرِيضًا وَمَالًا كَبِيرًا فَلَمَّا سَمِعَ الرَّجُلُ كَلَامَهُ بَكَى ثُمَّ قَالَ أَشْهَدُ أَنَّكَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ وَ

كُنْتَ أَنْتَ وَ أُبُوكَ أُبْعَضَ خَلْقِ اللَّهِ إِلَيَّ وَالْآنَ أَنْتَ أَحَبُّ خَلْقِ اللَّهِ إِلَيَّ وَ حَوْلَ رَحْلِهِ إِلَيْهِ وَ كَانَ ضَيْفَهُ إِلَيَّ أَنْ أَرْتَحَلَ وَ صَارَ مُعْتَقِدًا لِمَحَبَّتِهِمْ.^۱

مردی از اهل شام با امام حسن (ع) که سوار بود مصادف شد. آن شخص شروع به لعن امام نمود، ولی آن بزرگوار جواب به وی نمی‌دادند. هنگامی که آن مرد ساکت شد، امام حسن (ع) به وی سلام کرد و خندید و به او فرمود: «گمان می‌کنم غریب باشی؛ شاید امر بر تو مشتبه شده باشد؟ اگر از ما رضایت بخواهی، رضایت می‌دهیم؛ اگر چیزی بخواهی، به تو عطا خواهیم نمود، اگر از ما راهنمایی بخواهی، تو را هدایت می‌نمایم؛ اگر حاجتی داشته باشی، روا می‌کنیم؛ اگر گرسنه باشی، تو را غذا می‌دهیم، اگر برهنه باشی، لباس به تو می‌پوشانیم؛ اگر محتاج باشی، تو را بی‌نیاز خواهیم کرد؛ اگر رانده شده باشی، تو را پناه می‌دهیم؛ چنانچه احتیاجی داشته باشی، به داد تو می‌رسیم؛ اگر اثاث مسافرت خود را بیاری و مهمان ما باشی تا موقعی که بخواهی بروی، برای تو بهتر است؛ زیرا ما مهمانخانه، جایگاه وسیع و ثروت فراوانی داریم.» مرد شامی که این سخنان را از ایشان شنید، گریان شد و گفت: «شهادت می‌دهم که تو در روی زمین خلیفه خدایی، "خدا بهتر می‌داند که مقام رسالت را کجا قرار دهد!" تو و پدرت نزد من دشمن‌ترین خلق خدا بودید، ولی اکنون تو نزد من محبوب‌ترین خلق خدایی.» آن‌گاه اثاث خود را برداشت و نزد امام حسن (ع) برد و مهمان آن بزرگوار بود تا موقعی که حرکت کرد و رفت و دوستی این خاندان را از اعتقادات خویشتن قرار داد.

اگر امام با تندی به سخنان ناحق این مرد پاسخ می‌دادند، فقط درگیری به دست می‌آمد که در اذهان باقی می‌ماند و جنبه شخصی آن بیش‌تر در خاطره‌ها می‌ماند. ولی این رفتار امام، باعث هدایت آن فرد شد. از طرفی برای دیگران و کسانی که شاهد ماجرا بودند، نکاتی داشت که از نظرها پنهان نماند. اول این‌که

۱. جزایری، ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار، ج ۱، ص ۱۱۱.

امام تندى سخن شامى را با محبت و مهربانى پاسخ دادند و اين رفتار نشان مى- دهد که لازم نیست حتماً جواب بدی را با بدی داد. دیگر این که با آرامش و محبت می توان کدورت ها را از بین برد. خوش بین بودن به همه، نکته دیگری است که در این ماجرا وجود دارد. همان طور که امام در ابتدا می فرمایند که گمانم امر بر تو مشتبّه شده باشد؛ البته اگر دشمنی فرد مسجل و حتمی باشد، قطعاً دیگر جای خوش بین بودن نیست که این مورد از بحث ما خارج است.

رفتار امام با نزدیکان و اطرافیان خود از این هم نرم تر بود. به یک نمونه در این زمینه اشاره می شود.

وَرَوَى أَنَّ غُلَامًا لَهُ عَجَنِي جَنَایَهُ تُوجِبُ الْعِقَابَ فَأَمَرَ بِهِ أَنْ يَضْرَبَ فَقَالَ يَا مَوْلَايَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ قَالَ عَفَوْتُ عَنْكَ قَالَ يَا مَوْلَايَ (وَاللَّهُ يَحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) قَالَ أَنْتَ خَرُّ لَوْجِهِ اللَّهُ وَ لَكَ ضِعْفُ مَا كُنْتَ أُعْطِيكَ؛^۱

روایت شده یکی از غلامان امام حسن (ع) عملی انجام داد که مستوجب عقاب شد. امام حسن (ع) دستور داد تا او را بزنند. آن غلام گفت: «ای مولای من! مؤمن باید از خطای مردم درگذرد.» امام حسن (ع) فرمود: «من از تو درگذشتم.» غلام گفت: «ای مولای من! خدا نیکوکاران را دوست می دارد.» امام فرمود: «تو را در راه خدا آزاد نمودم و مستمری تو را دو برابر کردم.»

این عکس العمل ها در مواردی بوده که طرف مقابل رفتارهای بسیار ناپسندی انجام داده و بدترین عقاب ها را در پی داشته ولی امام با قلب ملکوتی خود هیچ کدورتی به دل نمی گرفتند و دنبال انتقام جویی نبودند. اساس رفتار امام برای راهنمایی بود و هر جا که ضرورت داشت، دست به تنبیه و توبیخ می زدند و قصدشان آرام کردن دل خودشان نبود. به همین دلیل، وقتی روش دیگری را مؤثرتر می دیدند، از تنبیه صرف نظر می کردند. در برخورد با غلام اگر به تنبیه

۱. مجلسی، بحار/الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۵۲.

ادامه می‌دادند، به سبب آسیبی که به او رسیده بود، اثرگذاری لازم را نداشت و حتی غلام کینه امام را نیز به دل می‌گرفت، اما با رفتار امام، آزادی خود را مدیون قرآن و امام دید و این نتیجه قطعاً بسیار باارزش‌تر و پربارتر است.

امام از موارد ساده‌تر نیز به راحتی عبور می‌کردند؛ برای مثال، به امام خبر دادند: *إِنَّ قُلَانًا يَقَعُ فِيكَ فَقَالَ الْقَيْنِي فِي تَعَبٍ أُرِيدُ الْآنَ أَنْ أَسْتَغْفِرَ اللَّهَ لِي وَلَكَ؛*^۱ فلانی درباره شما چنین و چنان گفت (از شما بدگویی نمود). امام به وی فرمود: «زحمت مرا زیاد کردی، الآن تصمیم گرفتم که برای خودم و او استغفار نمایم.»

البته در مواردی که توهین و بدگویی از امام به اصل ولایت برمی‌گشت، امام حتماً پاسخ می‌گفتند و از آن نمی‌گذشتند، زیرا اصول، خط قرمز هستند و قابل اغماض نیستند؛ ولی در مواردی که این رفتار نشان از نادانی یا دشمنی شخصی بود، امام چشم‌پوشی می‌کردند.

مواردی که اشاره شد، نمونه‌هایی بود که مردم بارها آن را از امام مشاهده می‌کردند. امام در حالت‌ها و موقعیت‌های متفاوت و با افراد گوناگون این گذشت و بردباری را از خود نشان می‌دادند تا به عنوان یک اصل اساسی از دین اسلام، در میان مردم به صورت یک فرهنگ درآید و همه به این روش پای‌بند شوند.

۳-۱- عبادت و بندگی

بندگی در برابر خداوند از موارد دیگر بود که در زندگی امام مجتبی (ع) وجود داشت و به عنوان فرهنگ عملی ایشان به چشم می‌خورد. در روایات آمده که ایشان هنگام وضو گرفتن و آماده شدن برای عبادت، حالشان تغییر می‌یافت:

۱. کشف‌الغمه، ج ۱، ص ۵۷۵.

انّ الحسن (ع) کان إذا توضّأ ارتعدت مفاصله، و اصفرّ لونه، فقیل له فی ذلک. فقال: حقّ علی کلّ من وقف بین یدی ربّ العرش أن یصفرّ لونه، و ترتعد مفاصله.^۱

هرگاه امام حسن (ع) مشغول وضو می‌شد، اعضایش می‌لرزید و رنگ مبارکش زرد می‌شد. وقتی راجع به این موضوع از آن حضرت جویا می‌شدند، می‌فرمود: «جا دارد هرکسی که در مقابل پروردگار عرش قرار می‌گیرد، رنگش زرد و مفصل‌هایش دچار رعشه شود.»

هنگام حاضر شدن در مقابل در مسجد چنین می‌گفتند:

إِلَهِی ضِیفُکَ بِنَابِکَ یا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاکَ الْمُسِیءُ فَتَجَاوَزْ عَنْ قَبِیحِ مَا عِنْدِی بِجَمِیلِ مَا عِنْدَکَ یا کریم؛ بارخدا! مهمان تو بر در خانه‌ات قرار گرفته است؛ ای خدای نیکوکار! شخص گناه‌کار نزد تو آمده، ای پروردگار کریم! از گناهان من به خاطر آن نیکویی‌هایی که داری در گذر.

این رفتارها که در زندگی روزمره حضرت وجود داشته و سیره ایشان محسوب می‌شد، برای مردم به صورت آموزش عملی بوده و آن‌ها را با روح و حقیقت عبادات آشنا می‌کرد. حضرت با زبان رفتار، به آن‌ها یادآوری می‌کردند که اگر عبادتی بخواهد به حقیقت و اصل خود نزدیک باشد، باید چنین باشد. در روایت دیگر، به الگو بودن حضرت در رفتار عبادی اشاره شده است. که راوی می‌گوید:

لَقَدْ رَأَيْتُهُ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ مَاشِياً فَمَا مِنْ خَلْقٍ لِّلَّهِ أَحَدٌ رَأَاهُ إِلَّا نَزَلَ وَ مَشَى حَتَّى رَأَيْتُ سَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍ يَمْشِي؛^۲

من امام حسن (ع) را پیاده در راه مکه دیدم؛ کسی از مردم نبود که ایشان را پیاده می‌دید مگر این‌که پیاده می‌شد و با آن حضرت به راه می‌افتاد، حتی سعد بن ابی وقاص.

۱. کرکی حایری، تسلیه المجالس، ج ۲، ص ۱۷.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۷، ص ۴، ص ۱۴.

۳. طبرسی، إعلام الوری، ص ۲۱۱.

علت این که رفتارهای عبادی امام حسن (ع) برای مردم الگو بود، به سبب نزدیکی به پیامبر و نیز تدین و موثق بودن ایشان در دین بود؛ یعنی به دلیل داشتن جایگاه دینی معتبر در نزد مردم، رفتارهای ایشان از جمله رفتارهای عبادیشان به دقت زیر نظر گرفته می شد. این نکته برای افرادی که در جامعه معتبر هستند باید نصب العین قرار گیرد؛ زیرا آن ها به راحتی نمی توانند خود را از مسئولیت نانوشته ای که در جامعه دارند، معاف کنند. مردم آن ها را به عنوان پرچم دار دین و مذهب می دانند و رفتارهای آن ها را مواضع دین می شمارند.

۲. روابط اجتماعی

منظور از روابط اجتماعی، تعاملات امام حسن (ع) با مردم است که در حوزه اجتماع صورت می گرفت و از آن جا که باعث رشد و تربیت مردم می شد، بر فرهنگ آن ها نیز اثر داشت.

۲-۱. اکرام دیگران

امام مجتبی (ع) بزرگوار بودند و در برخورد با دیگران نیز با اکرام و احترام رفتار می کردند. رفتار کریمانه امام با مردم از این جهت قابل توجه است که به مردم یادآور می شوند که انسان نه فقط به عزت نفس خود باید توجه داشته باشد؛ بلکه دیگران را هم باید به دلیل انسان بودن دارای کرامت بداند و صرف نظر از داشتن هر مرتبه و جایگاه اجتماعی و فرهنگی احترام و تکریم کند. ترویج روح کرامت و بزرگواری در جامعه، مانع بسیاری از گناهان می شود و راهی برای رشد و سعادت انسان ها است. کرامت نفس در اسلام جایگاه بالایی دارد و روایات نیز بر آن تأکید می کند. علت تأکید و سفارش، به دلیل آثاری است که این روحیه به دنبال دارد. دوری از گناهان یکی از آثاری است که برای کرامت نفس

برشمرده‌اند «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يَهْنِهَا بِالْمَعْصِيَةِ»^۱ کسی که جان‌ش نزد او گرامی باشد، با گناه و معصیت آن را پست نمی‌کند. سازگاری با مردم نیز از دیگر فواید کرامت نفس است: «مَنْ كَرُمَتْ نَفْسُهُ فَلَّ شِقَاقُهُ وَ خِلَافُهُ»^۲

"کسی که نفس او گرامی و بزرگووار باشد، جدایی و ناسازگاریش با مردم کم باشد". دوری از شهوات و دنیا نیز از سایر آثار کرامت نفس است.^۳ اگر کرامت نفس فقط همین چند فایده را به دنبال داشته باشد، برای سعادت و هدایت انسان‌ها کافی است. به همین دلیل، برای گسترش این فضیلت اخلاقی باید تلاش‌های لازم صورت بگیرد و از فرصت‌های به وجود آمده بهترین بهره را برد. عزت و احترام به خود و دیگران یکی از این راه‌هاست. امام حسن (ع) این احترام و اکرام را خیلی ساده و در حالت عادی زندگی رعایت می‌کردند و به دیگران هم می‌آموختند که به راحتی می‌توان با مردم رفتار سالم داشت و با این کار هم به دیگران محبت کرد و هم ادب و احترام دیگران را جلب کرد. روزی امام در مجلسی نشسته بودند؛ مردی وارد شد و نشست. امام فرمودند: «إِنكَ جَلَسْتَ إِلَيْنَا عَلَى حِينٍ قِيَامٍ مَنَا أَفْتَأْذِنْ؟»^۴ "تو زمانی نشستی که ما قصد رفتن داشتیم آیا اجازه می‌دهی ما برویم؟" در این رفتار امام، شخصیت طرف مقابل و جایگاه اجتماعی و یا مال و ثروتش مهم نبوده بلکه آن حضرت به عنوان فردی مسلمان به او توجه و احترام کرده است. رواج چنین تفکر و رفتارهایی در جامعه، میزان کرامت انسان‌ها را افزایش می‌دهد و به تبع، فرهنگ سالمی در جامعه حاکم می‌شود که

۱. عیون الحکم و المواعظ، ص ۳۹.

۲. همان، ص ۶۴.

۳. «مَنْ كَرُمَتْ نَفْسُهُ صَغُرَتْ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ» (غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۶، «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَتُهُ» [شَهْوَتُهُ] شَهْوَاتُهُ» نهج البلاغه (للصّبحی صالح)، ص ۵۵).

۴. ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۱۰، ص ۲۷۴.

در آن همه به واسطه انسان بودن دارای احترام و جایگاه اجتماعی هستند. این خود باعث احساس امنیت اجتماعی می شود.

۲-۲- تواضع در برابر مردم

از دیگر رفتارهای اجتماعی امام حسن (ع) می توان به تواضع ایشان در برخورد های اجتماع اشاره کرد. گسترش فرهنگ تواضع نیز در جامعه و در برخورد های اجتماعی، باعث نزدیکی دل ها به هم می شود و محبت و دل بستگی را افزایش می دهد. امام علی (ع) می فرمایند: «ثَمَرَةُ التَّوَّاضِعِ الْمَحَبَّةُ»^۱ "میوه تواضع، دوستی مردم است." تواضع امام مجتبی (ع) در برخورد با مردم، قلب ها را به سوی ایشان متمایل می کرد و بذر محبت اهل بیت (ع) را در جان آن ها می نشاند. در سیره امام چنین آمده است:

ان الحسن (ع) مر علی فقراء و قد وضعوا کسیرات علی الأرض و هم فعود یلتقطونها و یأکلونها فقالوا له هلم یا ابن بنت رسول الله إلی الغداء فنزل و قال فان الله لا یحب المتکبرین و جعل یأکل معهم ثم دعاهم إلی ضیافته و أطعمهم و کساهم؛^۲

روزی امام حسن (ع) بر جمعی از فقرا گذشتند که تکه هایی از نان را بر زمین گذاشته و مشغول خوردن بودند. آنان به حضرت گفتند: ای پسر دختر پیامبر خدا، بیا با ما ناشتایی کن! امام حسن (ع) پس از این که فرمود: «خدا متکبران را دوست ندارد» پیاده شدند و با ایشان مشغول غذا خوردن گردیدند. وقتی همه غذا خوردند و سیر شدند، آن غذا به برکت امام حسن (ع) هم چنان به حال خود بود. سپس امام حسن (ع) آنان را دعوت نمودند و غذا داد و لباس پوشانیدند.

۱. نیمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۲۷.

۲. امین، عیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۶۵.

این گونه رفتار در اجتماع، به مردم می آموزد که فردی مانند امام با این که از جایگاه بالایی برخوردار است، خود را برتر از دیگران نمی شمارد و هم نشینی با زیردستان را دوشان خود نمی داند. فراگیر شدن این رفتارها در جامعه، باعث گسترش برادری در میان مردم می شود و در تعاملات از اختلاف دوری می نمایند و با یک رنگی در کنار هم زندگی می کنند.

۳-۲- عفت و حیا

وجود عفت و حیا در جامعه از مهم ترین اموری است که در جامعه باعث ایجاد امنیت اجتماعی می شود. اگر عفاف و حیا از جانب زنان رعایت گردد، مردان دچار لغزش نمی شوند و اگر از جانب مردان رعایت گردد، زنان دچار ناامنی و وحشت نمی شوند. از این رو، یکی از مهم ترین آثار عفت، ایجاد امنیت اخلاقی در جامعه است. برای رسیدن به این مرحله باید فرهنگ پاک دامنی در جامعه گسترش یابد. امام حسن (ع) نیز با رعایت عفاف، عملاً به ترویج این فرهنگ می پرداختند و پای بندی خود را به اصول نشان می دادند. در این زمینه از سیره امام حسن (ع) چنین آمده است:

هُوَ فِي صَلَاتِهِ فَأَوْجَزَ ثُمَّ قَالَ لَهَا أَلَيْكَ حَاجَةٌ قَالَتْ نَعَمْ قَالَ وَمَا هِيَ قَالَتْ قُمْ فَأَصِْبْ مِنِّي فَإِنِّي وَفَدْتُ وَ لَا بَعْلَ لِي قَالَ إِلَيْكَ عَنِّي لَا تُحْرِقِينِي بِالنَّارِ وَ نَفْسِكَ فَجَعَلَتْ تُرَاوِدُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَ هُوَ يَبْكِي وَ يَقُولُ وَيَحْكُ إِلَيْكَ عَنِّي وَ اشْتَدَّ بُكَاءُهُ فَلَمَّا رَأَتْ ذَلِكَ بَكَتْ لِبُكَائِهِ^۱

امام حسن (ع) مشغول نماز بودند، در آن بین زن زیبایی نزد آن حضرت آمد. امام نماز را مختصر نمود و به وی فرمود: «حاجتی داری؟» گفت: «آری.» فرمود: «چه حاجتی؟» گفت: «برخیز و مراد مرا حاصل کن، زیرا من بر تو وارد شدم و شوهری ندارم.» امام مجتبی (ع) فرمود: «به تو اخطار می کنم که مرا با خودت دچار آتش جهنم نمایی!» ولی آن زن هم چنان آن حضرت را

۱. تسلیة المجالس، ج ۲؛ ص ۱۸.

تحریک می نمود و امام حسن (ع) درحالی که گریه می کرد، فرمود: «وای بر تو! به تو اخطار می کنم که مرا با خودت دچار آتش جهنم نمائی!» آن زن هم از شدت گریه امام شروع به گریه کرد.

امام با رعایت عفت، در برابر بی عفتی آن زن به او هشدار می دهند که ورود در آتش جهنم عاقبت قدم برداشتن در این راه است. امام با آگاهی از خطر این لغزشگاه، با معصومیتی که داشتند، از وحشت ابتلا به بی عفتی، به گریه افتادند و به طرف مقابل هم گوشزد کردند که از رفتار ناشایست خود دست بردارند. حال جا دارد به افرادی که به راحتی خود را در معرض گناهای از این قبیل قرار می دهند، یادآور شد که امام با وجود معصوم بودن، از شدت ترس به گریه افتادند، آن ها با چه اطمینانی خود را با نگاه، کلام و یا رفتار در تیررس شیطان قرار می دهند و به ناامنی اخلاقی در اجتماع دامن می زنند. همان طور که در ابتدا هم آمد، رعایت عفت به زن یا مرد اختصاص ندارد و جامعه باید دارای این فرهنگ باشد تا آرامش اخلاقی بر جامعه حاکم شود.

باید دانست که باحیا بودن و دوری از بی عفتی در تمام شئون زندگی باید رعایت شود و به یک جنبه و یک جا اختصاص ندارد. عفت در کلام، عفت در نگاه، عفت در رفتار، در خانه، در اجتماع، در خلوت، در بازی، و... در همه جا و در همه حالت باید رعایت شود. به دلیل فراگیری و اهمیت این امر، امام علی (ع) می فرمایند: «الایمان و الحیاء مقرونان فی قرن و لا یفترقان»؛^۱ «ایمان و حیا هر دو به یک ریسمان بسته و با یک دیگر هستند و از هم جدا نشوند.» گویا کسی که

۱. تصنیف غررالحکم و درر الکلم، ص ۲۵۶.

حیا ندارد ایمان ندارد. با توجه به اهمیت حیا، امام حسن (ع) با رفتار خود به ترویج این فرهنگ در جامعه می‌پرداختند.^۱

۴-۲ - حضور فعال در اجتماع

حضور فعالانه در اجتماع و پرهیز از انزواطلبی، یکی دیگر از روش‌های عملی فرهنگ‌سازی است که امام مجتبی (ع) به آن پای‌بند بودند. بیش‌ترین زمان حیات حضرت در دورانی سپری شد که جریان اجتماع با ایشان همسو نبود. ایشان زمان حیات پیامبر (ص) خردسال بودند و در دوران پدر نیز ۲۵ سال را در سکوت گذراندند و بعد از دوران کوتاه خلافت پدر، خود نیز با ماجرای صلح کنار گذاشته شدند، ولی در تمام این دوران‌ها، از فعالیت فرهنگی - چه به صورت علمی و چه به صورت عملی - دست برنداشتند. ایشان با استفاده از موقعیت مناسب، با روش‌هایی که به آن‌ها اشاره شد، در اجتماع به فعالیت می‌پرداختند و روی گردانی مردم را دلیلی برای عدم فعالیت فرهنگی خود نمی‌دانستند. به این معنا که استیلای دشمن و یا جریان مخالف، باعث نشد که ایشان خود را کنار کشیده، صحنه فرهنگی را خالی کنند؛ بلکه با استفاده از ابزار فرهنگ، به هدایت و روشن‌گری مردم می‌پرداختند. این رفتار امام نیز به دین‌مداران، متذکر می‌شود که در هر فضای سیاسی و فرهنگی نباید منفعلانه عمل کرد و ساکت ماند، بلکه با هر ابزاری و در هر فرصتی باید به گسترش فرهنگ اسلامی پرداخت و در هیچ وضعیتی مسئولیت فرهنگی از مسلمان سلب نمی‌شود و کم‌ترین فعالیت فرهنگی مسلمان، عامل بودن به آموزه‌های اسلامی است.

۱. در روایت دیگری چنین آمده است: «دَخَلَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْفُرَاتَ فِي بُرْدَةٍ كَانَتْ عَلَيْهِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ لَوْ نَزَعْتَ ثَوْبَكَ فَقَالَ لِي يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ إِنَّ لِلْمَاءِ سُكَّانًا؛ مناقب آل أبي طالب ۷، ج ۴، ص ۱۵. امام حسن ۷ با لباس وارد فرات شدند و فردی از ایشان پرسید: «چرا لباس‌تان را در نیاوردید؟» ایشان پاسخ دادند که آب هم ساکنانی دارد. (یعنی امام به خاطر رعایت عفت و حیا از موجودات درون آب این کار را کرده‌اند).

نتیجه

سبک فرهنگی امام مجتبی (ع) می‌تواند سرمشق افرادی قرار گیرد که به فرهنگ دینی دل‌بستگی دارند و خود را به گسترش و اشاعه فرهنگ اسلام موظف می‌دانند. جامعیت سبک زندگی فرهنگی امام حسن (ع) به گونه‌ای بود که هم می‌تواند برای خواص و هم برای عامه مردم الگو باشد. به این معنا که امام با روش علمی و عملی به گسترش فرهنگ اسلامی می‌پرداختند و از روش‌های مختلفی استفاده می‌کردند. که با سلايق مختلف مخاطبان متناسب بود. این قسم از تبلیغ فرهنگی می‌تواند توجه خواص را جلب کند تا با استفاده از تخصص خود و الگوگیری از امام، این وظیفه را انجام دهند؛ یعنی هر جا مخاطب پذیرش دارد باید از موعظه یا سخن‌رانی و یا پاسخ به سؤالات استفاده نمایند تا فرهنگ اسلام ناب را برای مردم تبیین کنند و آن‌جایی که روش علمی اثرگذار نیست، با رفتارهای اسلامی که پشتوانه فرهنگی دارند، مردم را به سمت فرهنگ اصیل اسلام هدایت کنند. متدینان و دین‌مداران که از تخصص برخوردار نیستند نیز می‌توانند با پیروی از حضرت در رفتارهای فرهنگی در این زمینه مؤثر باشند. گفتنی است که ترویج فرهنگ اسلام از طریق رفتار، در مورد خواص بااهمیت‌تر و اثرگذارتر است. با این رویکرد تمام افراد جامعه اسلامی می‌توانند برای غنای فرهنگ اسلامی قدم بردارند و همه مسلمانان به عنوان سربازان فرهنگی، به دفاع از کيان فرهنگی اسلام بپردازند و نه تنها خود را از حمله فرهنگی دشمن ایمن سازند؛ بلکه دیگران را با عمل، به سمت این فرهنگ غنی دعوت کنند.

منابع

قران کریم

۱. آل یاسین، شیخ راضی، صلح الحسن (ع)، چاپ اول، بیروت: اعلمی، ۱۴۱۲ق.
۲. ابن حمزه طوسی، محمد بن علی، الثاقب فی المناقب، چاپ سوم، قم: انصاریان، ایران، ۱۴۱۹ق.
۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب (ع)، چاپ اول، قم: علامه، ۱۳۷۹ق.
۵. ابن منظور، محمد، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ق.
۶. الهامی نیا، علی اصغر، سیره اخلاقی تربیتی امام خمینی (ره)، بی نا، بی جا، بی تا.
۷. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، چاپ اول، تبریز: بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
۸. امین عاملی، سید محسن، أعیان الشیعه، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۰۳ق.
۹. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، حلیه الأبرار فی أحوال محمد و آله الأطهار (ع)، ۵ جلد، چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۱ق.
۱۰. بستانی، فواد افرام و مهیار، رضا، فرهنگ ابجدی، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵.
۱۱. تمیمی آمدی، عبدالواحد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
۱۲. ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات أو الإستفار و الغارات، چاپ اول، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۹۵ق.

۱۳. جزایری، نعمت‌الله، ریاض الأبرار فی مناقب الأئمه الأطهار، چاپ اول، بیروت: مؤسسه التاريخ العربی، ۱۴۲۷ ق.
۱۴. حسینی دشتی، سیدمصطفی، معارف و معاریف، چاپ اول، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۹.
۱۵. حلی، رضی‌الدین علی، العدد القویه لدفع المخاوف الیومیه، چاپ اول، قم: کتاب‌خانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ ق.
۱۶. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران ۱۳۴۲ ش.
۱۷. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج‌البلاغه، چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۱۸. صدوق، محمد بن علی، الخصال، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۱۹. طبرانی، سلیمان بن احمد، أخبار الحسن بن علی (ع)، کویت: دارالأوراد، ۱۴۱۲ ق.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، چاپ سوم، تهران: اسلامی، ۱۳۹۰ ق.
۲۱. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضه الواعظین و بصیره المتعظین، چاپ اول، قم: انتشارات رضی، ۱۳۷۵ ش.
۲۲. قرشی، سیدعلی‌اکبر، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱.
۲۳. قطب‌الدین راوندی، سعیدبن هبه‌الله، الخرائج و الجرائح، چاپ اول، قم: مؤسسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۹ ق.
۲۴. کرکی حایری، سیدمحمد، تسلیه المجالس و زینه المجالس، چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۸ ق.

۲۵. کاتب واقدی، ابن سعد، الطبقات الکبری، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
۲۶. لیشی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، چاپ اول، قم: دارالحديث، ۱۳۷۶ش.
۲۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، دارإحياء التراث العربی، چاپ دوم، بیروت: ۱۴۰۳ق.
۲۸. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، قم: انتشارات صدرا، ی.تا.
۲۹. معین، محمد، فرهنگ فارسی، چاپ پانزدهم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۹.
۳۰. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

روش‌های تربیت در سیره امام حسن علیه السلام

محمد احسانی

چکیده

پژوهش حاضر، در موضوع روش تربیت در سیره سبط اکبر پیامبر صلی الله علیه و آله که با شیوه مطالعات متون روایی و تاریخی در فضای کتابخانه و استفاده از نرم‌افزارهای مربوط با موضوع نگاشته شده است. در این نوشتار، سعی شده روش‌های تربیتی امام مجتبی علیه السلام با استفاده از سخنان و سیره عملی آن بزرگوار استخراج شود و به صورت ساده و قابل فهم به نسل جوان عرضه گردد. بصیرت عمیق دینی و اجتماعی، به عنوان اساسی‌ترین روش تربیت و پرورش باورهای دینی متربیان در سیره امام مشهود است. پس از شکل‌گیری نظام فکری، هدایت عواطف و گرایش‌های متربی، در رفتار او تأثیر دارد که از سیره امام مجتبی علیه السلام به خوبی قابل دریافت و بازشناسی است. سعی شده این شیوه هم به عنوان یک روش تربیتی معرفی گردد. هم‌چنین اصلاح رفتار و عملکرد در عرصه اجتماع به لحاظ تربیتی اهمیت دارد که این جنبه نیز در سیره ایشان جلوه گر است. در این مقاله با عنوان اعتدال و میانه‌روی و خدمت به محرومان و گذشت از متخلفان و مخالفان نگاشته شده است. در نهایت یک الگوی جامع تربیتی مبتنی بر سیره امام حسن علیه السلام به علاقه‌مندان معرفی شده که تمسک به آن و استفاده از این الگوی حسنی، بی‌شک موجب سعادت دنیا و آخرت پیروان آن بزرگوار خواهد بود.

واژگان کلیدی: تربیت، سیره، روش، اعتدال، بصیرت، خودسازی، الگوی تربیتی، امام مجتبی علیه السلام.

مقدمه

وجود مقدس هریک از معصومان (ع) و صفات و رفتار آن بزرگواران، هرکدام منبع بسیار مهم و تأثیرگذاری در زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان است؛ به نحوی که می‌توان در تمام زوایای زندگی، از ابعاد بی‌پایان حیات پربار آن‌ها درس آموخت و نحوه زیستن و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با دیگران را همراه با عزت و معنویت فراگرفت. سیره و روش رفتاری سبط اکبر پیامبر (ع) با مردم، خانواده، بستگان، دوستان و حتی مخالفان و دشمنان، شیوه برخورد با دیگران را به مسلمانان می‌آموزد که این رفتارها و روابط انسانی، در مجموع سیره تربیتی و اجتماعی آن حضرت را شکل می‌دهند.

سیره امام مجتبی (ع) بخش‌هایی مختلفی دارد که هر بخش آن به حوزه خاصی از گفتارها و رفتارهای آن حضرت مربوط است. اگر بخواهیم سیره ایشان را حوزه‌شناسی کنیم، باید ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان را در نظر بگیریم و بر اساس آن، حوزه‌های گوناگون سیره حسنی (ع) را بازشناسی و معرفی نماییم. در این مقاله به بررسی سیره امام مجتبی (ع) با هدف استخراج روش‌های تربیتی آن حضرت می‌پردازیم. این روش‌ها، که از متن گفتار و رفتار امام در عرصه‌های گوناگون زندگی به دست می‌آید و قابل استنباط است. در مجموع شاید بتوان الگوی جامع تربیتی از سیره ایشان به دست آورد و به نسل جوان تربیت‌پذیر عرضه کرد.

مفهوم شناسی

پیش از پرداختن به موضوع اصلی و تبیین آن، تعریف واژگان کلیدی مناسب به نظر می‌رسد؛ زیرا شناخت مفاهیم و کلمات اصلی و درک معانی آن‌ها، دید روشنی به پژوهش‌گر می‌دهد تا او بتواند با نگاه دقیق‌تر و عمیق‌تر به پژوهش

بپردازد. همچنین تبیین مفاهیم، به مخاطبان کمک می‌کند تا آن‌ها ضمن آشنایی با موضوع و مفاهیم کلیدی، برداشت درستی از مباحث داشته باشند. به هر صورت، مفهوم‌شناسی، از کارهای مهم و تأثیرگذار در اجرای فرایند، تدوین و عرضه مطالب در ارتباط با موضوع پژوهش است که باید بررسی شوند.

روش

واژه «روش» در زبان‌های مختلف لاتین،^۱ عربی،^۲ و فارسی، کاربرد پرشمار دارد و در مجموع، تفاوت اساسی میان آن‌ها دیده نمی‌شود؛ بلکه می‌توان گفت همه آن‌ها با تجزیه و تحلیل، در نهایت به مفهوم یکسانی برمی‌گردند. «روش»^۳ در زبان فارسی، اسم مصدر از فعل رفتن، در منابع واژه‌شناسی به معنای راه، طرز، طریقه، سبک، شیوه، و امثال آن^۴ آمده است. هدف از انتخاب روش در هر نوشته‌ای، دستیابی به ضوابطی است که پژوهش‌گر را در مسیر راه یاری دهد و براساس آن روش خاص، نظم و برنامه منطقی در کار خود ایجاد کند و از هرگونه دوباره‌کاری، خطا و اسراف در وقت و هزینه مصون بماند. از این نظر روش، به مجموعه قوانینی گفته می‌شود که به صورت دستورالعمل درآمده و برای آسان کردن پژوهش و زودتر و درست‌تر به نتیجه رسیدن آن به کار می‌رود.^۵

۱. Method.

۲. الطریقه، المنهج و الاسلوب.

۳. نکته توجه درباره روش این که روش، نسبت به اصطلاحات دیگر مانند شیوه در زبان فارسی، اسلوب و منهج در زبان عربی و Proceed و نیز Technique در زبان لاتین که کاربرد وسیع دارند، جنبه راهبردی دارد و از عمومیت برخوردار است. هر کدام از این واژگان از روش جزئی‌تر و در موارد خاصی به کار می‌روند. (پهروز رفیعی، آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، جلد سوم، امام غزالی، ص ۲۶۷)

۴. علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، واژه «روش».

۵. کریمی، روش‌های مطالعه و تحقیق با تأکید بر کتابخانه، ص ۱۴، قم: مکتب‌القرآن، امور تربیتی آموزش و پرورش، ۱۳۷۵.

وجه مشترک و نکته محوری در همه تعاریفی که تاکنون از روش آورده شده، جنبه راهبردی و راهنمایی آن است که فعالان عرصه دانش و هر حوزه کاری را به سوی هدف موردنظر هدایت می‌کند، فعالیت آن‌ها را نظام‌مند ساخته، از هدر رفتن نیرو و انرژی جلوگیری می‌نماید. منظور از روش در این نوشتار، شیوه تدوین مقاله به نحو توصیفی - تحلیلی است که با مطالعه متون دینی، روایی و تاریخی در فضای کتاب‌خانه به سامان می‌رسد.

تربیت

واژه «تربیت»^۱ از نظر لغت‌شناسی، مصدر باب «تفعیل» از ریشه «رَبَب» یا «رَبَوَ» است. «رَبَب»، به معنای تدبیر، سرپرستی، نگهداری و اصلاح چیزی و «رَبَوَ» به مفهوم رشد، نمو، زیادتی و فزونی به کار رفته است؛ چنان‌که ابن‌منظور، تربیت از ریشه «رَبَوَ» را به معنای زیادتی، رشد و نمو^۲ و راغب اصفهانی، تربیت از ریشه «رَبَب» را به معنای ایجاد تغییر در چیزی به صورت تدریجی - به نحوی که آن چیز به حد تمام برسد - دانسته‌اند.^۳ بر این اساس، ریشه «رَبَب» به تربیت کیفی و «رَبَوَ» به پرورش کمی نظر دارد.

تربیت در اصطلاح، تعریف یکسانی ندارد، بلکه دانشمندان هرکدام بر اساس دیدگاه خود درباره هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و به طور کل فلسفه تربیتی خویش، تعریفی از تربیت آورده‌اند. شهید مطهری، تربیت را

۱. «Education» این واژه از ریشه «Educare» به معنای تغذیه، رشد و نمو یا «Educacere» به معنای بیرون کشیدن، به چیزی رهنمون کردن و پرورش دادن است. (آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت ومبانی آن، ج ۳ (امام غزالی)، بهروز رفیعی، ص ۲۶۷).

۲. «الزيادة و النشاء و التغذية و المحافظة و النماء». (ابن‌منظور، لسان‌العرب، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۶ ق (ماده ربو)).

۳. «انشاء الشيء حالاً فحالاً الى حدالتمام» (محمد، الراغب، المفردات فی غرایب القرآن، تحقیق عدنان داوودی، دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۶ ق) (ماده رب).

پرورش استعدادهای درونی بالقوه و به فعلیت رسانیدن آن دانسته است.^۱ برخی دیگر، تربیت را پرورش استعدادهای مادی و معنوی و هدایت آن به سوی کمالاتی تعریف کرده‌اند که خداوند در وجود آدمی قرار داده است.^۲ تعریفی نسبتاً جامع و کامل از تربیت، در کتاب *فقه تربیتی* این‌گونه آمده است:

فرایند کمک و یاری‌رسانی به مربی برای ایجاد تغییر تدریجی، در گستره زمان در یکی از ساحت‌های بدنی، ذهنی، روحی و رفتاری اوست که به واسطه عامل انسانی دیگر، به منظور دستیابی وی به کمال انسانی و شکوفاسازی استعدادهای او یا بازدارندگی و اصلاح صفات و رفتارهای اوست.^۳

تعریف اخیر از تربیت، نسبت به دو تعریف پیشین جامع‌تر و به جنبه‌های گوناگون تربیت توجه کرده است، ولی چون به اراده و تصمیم مربی تصریح نشده و همچنین فرایند تربیت را در مقام اجرا به یکی از ساحت‌های آن منوط کرده، از این‌روی تعریف زیر برای تربیت مناسب‌تر است. با نظر به آیات و روایات و یافته‌های اندیشمندان مسلمان می‌توان گفت که تربیت عبارت است از: «فرایند منظم و هدفمند که به منظور فراهم ساختن زمینه رشد فطری و همه‌جانبه مربی در ساحت‌های مختلف انجام می‌گیرد؛ به نحوی که خود وی با اراده و اختیار خویش در مسیر تکامل مادی و معنوی گام بردارد و به هدف نهایی که همان تقرب به خداست نایل گردد.»^۴

۱. مرتضی، مطهری، *تعلیم و تربیت در اسلام*، ص ۶، تهران: صدرا، ۱۳۷۱.

۲. مهدی، صانعی، *پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی*، ص ۱۱، تهران: انتشارات سناباد، ۱۳۷۸.

۳. علی‌رضا اعرافی، *فقه تربیتی*، ج ۱، ص ۲۸، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تحقیق سیدنفی موسوی و همکاران، ۱۳۸۷.

۴. محمد احسانی، *سیره اخلاقی و تربیتی معصومین*، ص ۲۳، قم: انتشارات بین‌المللی جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۹۰.

سیره

واژه‌شناسان معانی متعددی برای کلمه «سیره» آورده‌اند، مانند: روش، طریقه، سنت،^۱ سبک و نحوه انجام دادن کار، حرکت در روز، حرکت در شب و مطلق حرکت کردن و راه رفتن. نیز سیره را مثل فطره بر وزن «فَعْلَه» گرفته‌اند که بر نوع و سبک رفتار دلالت می‌کند.^۲ راغب اصفهانی می‌گوید: «سیره به معنای حالتی است که انسان یا غیر او بر آن حالت زندگی می‌کند؛ چه آن حالت غریزی باشد و چه اکتسابی». ^۳ چنان‌که سیره در قرآن به همین معنا به کار رفته است: (سنعیدها سیرتها الاولى)؛^۴ «ما آن (اژدها) را به حالت اولش (عصا) بر می‌گردانیم.» به نظر اهل لغت، یک نوع سیر و حرکت در قالب راه رفتن یا فعالیت‌های دیگر در مفهوم سیره نهفته است. همان‌گونه که مشتقات آن مانند «سار، سَیَر، یَسِیر و سَیْرُوا» به نوعی متضمن معنای رفتار و حرکت هستند. هم‌چنین کاربرد مشتقات سیره در قرآن کریم به شکل امر: (سیروا فی الارض)؛^۵ «در زمین سیر کنید» و فعل مضارع: (أولم یسیروا فی الارض)؛^۶ «آیا در زمین گردش نکردید»، ناظر به همین معناست.

سیره در اصطلاح به معناهایی متفاوت به کار رفته و تعریف یکسانی که مورد وفاق همه دانشمندان باشد، تاکنون درباره آن نیاورده‌اند. برخی از سیره‌شناسان آن را به معنای طریقه و حالت دانسته‌اند که برگرفته از مفهوم

۱. المصباح المنیر، ج ۱، ص ۳۶۱. «السیره الطریقه فی الشیء و السنه». (معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۶۱).
 ۲. لغت نامه دهخدا، واژه «سیره» ص ۱۲۲۴۱ - ۱۲۲۴۲؛ فرهنگ بزرگ جامع نوین، ج ۱ و ۲، ص ۶۹۰؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ص ۳۳۵ - ۳۳۶ ماده سیر؛ مجمع البحرین، ج ۳، ص ۴۴۰؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۶۱، لسان العرب، ج ۶، ص ۵۴.
 ۳. مفردات الفاظ القرآن، واژه سار، ص ۴۳۳.
 ۴. سوره طه، آیه ۲۱.
 ۵. سوره انعام، آیه ۱۱.
 ۶. سوره روم، آیه ۴۲.

لغوی آن است.^۱ بعضی دیگر سیره را برابر با تاریخ و ثبت وقایع تاریخی قرار داده‌اند که دامنه وسیعی همانند تاریخ پیدا می‌می‌کند.^۲ چنان‌که عرف تاریخ‌نویسان، همین معنا را تأیید می‌کند و برداشت عمومی آن‌ها از سیره، ذکر حوادث و سرگذشت افراد است که سیره‌های تدوین‌یافته به وسیله آنان، بر این امر گواه می‌باشد.^۳ هم‌چنین سیره را بر چگونگی رفتار انسان نیز اطلاق کرده‌اند که همه فعالیت‌های فرد را شامل می‌شود.^۴

شهید مطهری بیش از دیگران در مفهوم‌شناسی سیره سخن گفته است. ایشان هم‌وزن بودن سیره با شکل «فَعْلَه» را دلیل بر این قرار داده که این هیأت معنای خاصی به آن می‌بخشد و آن معنا عبارت از نوع و سبک خاص رفتار است. به نظر ایشان، هر رفتاری را نمی‌توان اصطلاحاً سیره نامید، بلکه رفتاری که دارای روش و سبک ویژه باشد، مصداق سیره خواهد بود؛^۵ زیرا هیأت مذکور در لغت عرب، بر نوع و روش خاص دلالت دارد؛ چنان‌که اگر گفته شود: «جَلَسْتُ» «جلسه» نوع مخصوص نشستن را می‌رساند؛ بر عکس اگر بگوییم «جَلَسْتُ» «جلسه» به مطلق نشستن دلالت دارد.^۶ برخی دیگر از سیره‌نویسان بر همین اساس، «سبک و قاعده رفتار» را معنای سیره دانسته‌اند که بنابراین قواعد حاکم بر رفتار فرد را باید جست‌وجو کرد.^۷

۱. تفسیرالمیزان، ج ۱۴، ص ۱۹۹.

۲. سیره سیاسی معصومان، ص ۲۱.

۳. نک: سیره‌های نوشته شده به وسیله تاریخ‌نگاران مانند سیره ابن هشام، سیره حلبی، سیره نبوی از ابن عساکر و امثال آن.

۴. سیره پیامبر و اهل‌بیت، ج ۱، ص ۱۰.

۵. سیره نبوی، ص ۴۵.

۶. همان، ص ۴۶.

۷. سیره پیامبر و اهل‌بیت، ج ۱، ص ۱۰.

در مجموع دو معنا از تعریف‌های پیش گفته، به دست می‌آید: یکی معنای عام سیره که عبارت است از ثبت وقایع تاریخی و سرگذشت افراد؛ دوم، معنایی خاص که سبک و قاعده رفتار است. تفاوت این دو معنا علاوه بر میزان فراگیری، در این جهت نیز ظاهر می‌شود که سیره به معنای اول یکی از مصادر سیره به معنای دوم است؛ یعنی از بررسی عملکرد فرد در طول زندگی او، به سبک و روش رفتاری وی می‌توان دست یافت.^۱ منظور از سیره در این نوشتار نزدیک به معنای دوم، رفتارهای نسبتاً ثابت، روشمند و ضابطه‌محوری است که از مجموع عملکرد امام مجتبیٰ (ع) در عرصه‌های مختلف زندگی ایشان به ظهور رسیده و می‌توان روش‌ها و در نهایت الگوی جامع تربیت را از آنها استخراج و عرضه نمود.

روش‌های تربیت در سیره امام مجتبیٰ (ع)

هر چند روش‌های تربیت در ابعاد مختلف از سیره امام مجتبیٰ (ع) قابل استخراج و عرضه به مخاطبان است، در این مقاله، برای پرهیز از اطاله نوشتار، به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود که به نظر در تربیت نسل جوان تأثیر بیش‌تر دارند. روش‌هایی بررسی می‌شوند که به نحوی، مترتب بر یک‌دیگر هستند؛ به گونه‌ای که با تبیین آن روش‌ها، در نهایت به یک مدل و الگوی جامع تربیتی در سیره آن حضرت دست خواهیم یافت.

الف) روش بصیرت‌دهی

واژه «بصیرت» از ریشه «بصر» در منابع واژه‌شناسی به معنای دانایی، بینایی، بینایی دل، هوشیاری، زیرکی و یقین آمده است.^۲ علامه مصطفوی می‌گوید:

۱. همان.

۲. دکتر محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۱، ص ۵۴۶.

اصل کلمه «بصر» به معنای بینایی است و «بصیرت»، بار معنایی بیش‌تر از دیدن ظاهری دارد و بر بینایی باطنی و درونی اطلاق می‌شود که با دید عمیق و تأمل و تدبیر حاصل می‌گردد.^۱

بر این اساس، آنچه مفهوم بصیرت را از بصر جدا می‌سازد، آن است که بصر به بینایی ظاهری اطلاق می‌شود و بصیرت به نیروی نهانی و قوای قلبی که در شناخت حقایق تا عمق وجود و باطن ذات آن نفوذ می‌کند و صاحب بصیرت، از پرتو آن، حقایق و بواطن اشیا را درمی‌یابد. بنابراین، بصیرت به مثابه بَصَر (چشم) است برای نفس انسان.^۲ امام مجتبی علیه السلام این معنا را قبل از هر چیز در مردم تقویت می‌کردند و آن را پرورش می‌دادند تا از ظاهرینی برون آمده، به حقیقت برسند. زیرا بینش باطنی، پایه کارهای درست است؛ اگر بصیرت نباشد، احتمال اشتباه و در نتیجه میزان انحراف بسیار زیاد خواهد بود، چنان‌که معصومان علیهم السلام عموماً و امام علی علیه السلام و امام مجتبی علیه السلام خصوصاً از این جهت آسیب دیدند و متضرر شدند؛ زیرا طرف‌داران آن بزرگواران در اثر تبلیغات دشمن فریب خوردند و در مقابل معاویه مقاومت نکردند؛ به همین علت، امام علی علیه السلام در صفین ناگزیر به پذیرش حکمیت شدند و امام حسن علیه السلام به صلح با معاویه تن دادند.^۳

ریشه بصر با شکل‌های مختلف در قرآن کریم به کار رفته و اغلب به معنای بینش باطنی است. افزون بر این نکته‌ای که به نظر مهم می‌رسد، این است که قرآن علاوه بر استعمال بصیرت به درک عمیق و حقیقت‌بین، راه‌های رسیدن به

۱. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۲۷.

۲. جمعی از محققان، دائرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۲۷۱.

۳. شیخ مفید، الجمل، ص ۶۹، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

آن را هم نشان داده و می‌فرماید: (وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ)؛^۱ «در وجود خود شما نیز نشانه‌های خدا فراوان است آیا چشم‌باز نمی‌کنید و این‌همه آیات و نشانه‌های بارز حق را نمی‌بینید.» آنچه در انسان از اندام ظاهری، ترکیبات شیمیایی، نفس، قوای نفسانی، ساختار نظام‌مند و مانند آن از ابتدا تا انتها وجود دارند، در واقع هر کدام راه‌های بصیرت و شناخت درونی به خدای تعالی است.^۲ در حقیقت اگر نگاه کنیم، هر یک از این قوا و اعضای بدن انسان مثل قوه بینایی، دارای نظام مستقل هستند که تأمل در آن‌ها، راه بصیرت به آفریدگار را نشان می‌دهد.^۳

امام مجتبی (ع) در سیره قولی و عملی، به بصیرت‌دهی و آگاهی‌بخشی به مردم پرداختند و تا حد امکان، در این زمینه کوشیدند. ایشان در موضوع بصیرت می‌فرماید:

إِنَّ أَبْصَرَ الْأَبْصَارِ مَا نَفَذَ فِي الْخَيْرِ مَذْهَبُهُ، وَ أَسْمَعَ الْأَسْمَاعِ مَا وَعَى التَّذْكَيرَ وَ انْتَفَعَ بِهِ، أَسْلَمَ الْقُلُوبَ مَا طَهَّرَ مِنَ الشُّبُهَاتِ؛^۴

بیناترین دیده‌ها آن است که در طریق خیر نفوذ کند و شنواترین گوش‌ها آن است که اندرز را در خود فراگیرد و از آن سود برد، سالم‌ترین دل‌ها آن است که از شبهه‌ها پاک باشد.

امام مجتبی (ع) در این روایت، هم به بصیرت و بینایی حقیقت‌بین اشاره کرده و هم راه‌های دستیابی به آن را بیان فرموده‌اند. آن حضرت می‌فرماید:

«بیناترین دیدگان و چشم بصیر آن است که خیر و شر را درک کند و به حقیقت آن برسد.» چشم در واقع ابزار مهم بصیرت است و اگر از ظاهر اشیا به باطن آن‌ها راه یابد، بینش و درک باطنی حاصل می‌شود. هم‌چنین قوه شنوایی

۱. سوره ذاریات، آیه ۲۰.

۲. سیوطی، جلال‌الدین، تفسیر الجلالین، ج ۱، ص ۵۳۴، بیروت: مؤسسة النور للمطبوعات، ۱۴۱۶ ق.

۳. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۳۷۴، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.

۴. ابن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول، ص ۱۷۰، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴ ق.

وسیله بصیرت است در صورتی که پندآموز و اندرزپذیر باشد؛ یعنی عوامل پند و اندرز را بشناسد و از آن‌ها درس آموزد و به نفع خود به کار برد. در جمله اخیر فرمود: «سالم‌ترین دل که مرکز بصیرت است، آن است که شبهات در آن نفوذ نکرده باشد.» اگر این سه ابزار و وسیله با آنچه ایشان فرموده‌اند، به کار رود، بی‌تردید بصیرت واقعی و درونی برای انسان حاصل می‌شود. طبق این حدیث، امام حسن علیه السلام به بصیرت و آگاهی مردم اهتمام ویژه‌ای داشته و راه‌های نیل به آن را برای مردم معرفی فرموده‌اند. بینایی و شنوایی، دو وسیله‌ای هستند که اطلاعات را به مرکز تعقل و تفکر، یعنی قلب وارد می‌سازند و اگر این داده‌ها تصفیه شده و خالص بود و قلب نیز راهی به شبهات نداشت، با ورود اطلاعات ناب، دل جلا و صفا گرفته، مرکز بینایی باطنی قرار می‌گیرد.

راه‌های دستیابی به بصیرت

امام مجتبی علیه السلام راه تحصیل بصیرت را هم به‌خوبی بیان فرموده که با استفاده از آن راه‌ها، به بینایی باطنی می‌توان دست‌یافت. راه‌های زیادی بدین منظور در سخنان آن حضرت وجود دارند و از سیره و رفتار آن بزرگوار قابل استخراج است. در ادامه به علت رعایت اختصار، فقط به دو مورد اشاره می‌شود:

۱. خودشناسی

نخستین وظیفه انسان در برابر خود، شناخت درست از خویش است و این که خود را آن‌گونه که هست بشناسد و درک کند که چه موجودی است و از چه استعدادها و توانایی‌هایی برخوردار است: از کجا آمده و به کجا رهسپار است؛ زیرا شناخت درست فرد از خود و آگاهی از استعدادها و ظرفیت‌های نهفته در وجودش، این امکان را به او می‌دهد که اولاً ارزش واقعی خود را درک کند و بداند چه موجود ارزشمندی است؛ ثانیاً شناخت استعدادها، زمینه

برنامه‌ریزی درست را برای وی فراهم می‌سازد تا برای آینده، تصمیم‌گیری مناسب داشته باشد؛ ثالثاً با برنامه‌ریزی درست، می‌تواند توانایی‌های خود را به کار اندازد و در عرصه‌های مختلف زندگی مادی و معنوی، به پیشرفت‌های چشم‌گیری دست یابد. سرانجام بصیرت باطنی و درک عمیق از خود و خدا و دنیای بیرون از خود پیدا می‌کند. رسول خدا (ص) و امام علی (ع) هر دو فرمودند: «من عرف نفسه فقد عرف ربه»؛^۱ «هرکس خود را شناخت خدا را شناسد.» عرف به معنای بصیرت واقعی و درک باطنی از خود است که شناخت و بصیرت خداوند تعالی را به دنبال دارد.

خودشناسی و در نتیجه بصیرت عمیق، از جمله صفات یاران امام حسین (ع) بود که آن حضرت در توصیف آن‌ها فرمود:

اما بعد فإني لا أعلم أصحاباً أولى و لا خيراً من أصحابي؛
من اصحابی بهتر و باوفاتر از اصحاب خود سراغ ندارم.^۲

این سخن امام حسین (ع) توصیف عام از اصحاب است که صفت بصیرت درونی آن‌ها را نیز شامل می‌شود و نشان می‌دهد که آن یاران باوفا، از چنان درجه بالایی بینایی عمیق برخوردار بودند که هیچ نقطه‌ضعفی در فکر و اندیشه آنان وجود نداشت. همان‌گونه که امام صادق (ع) درباره ابوالفضل العباس (ع) فرمود:

كَانَ عَمُّنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ صُلْبَ الْإِيمَانِ؛
عموی ما، عباس، دارای بینشی ژرف و ایمانی راسخ بود.^۳

این بینش حضرت عباس (ع) و یاران عاشورا، برخاسته از آن شناخت ژرف و خودشناسی آنان بود که در صحنه کربلا خود را نشان داد.

۱. عبدالواحد تمیمی آمدی، غرر الحکم، ص ۲۳۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، بی‌تا؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۲.

۲. فرهنگ جامع سخنان امام حسین (ع)، ص ۴۷.

۳. دانش‌نامه امیرالمؤمنین، ج ۱، ص ۱۹۰، ح ۱۰۶.

امام حسن (علیه السلام) از بصیرت‌بخشی به مخاطبان به عنوان یک روش تربیتی استفاده می‌کردند و همواره آن را در جامعه ترویج می‌دادند. ایشان در توصیه به فرزندش می‌فرماید:

يَا بُنَيَّ! لَا تُؤَاخِ أَحَدًا حَتَّى تَعْرِفَ مَوَارِدَهُ وَ مَصَادِرَهُ، فَإِذَا اسْتَنْبَطْتَ الْخَبْرَةَ، وَ رَضِيتَ الْعِشْرَةَ، فَأَخِهِ عَلَى إِقَالَةِ الْعَثْرَةِ، وَ الْمُؤَاسَاةِ فِي الْعُسْرَةِ؛^۱
ای پسر! با کسی دوستی و برادری برقرار نکن، مگر آن‌که او را از هر جهت شناسی و مطمئن باشی! پس هنگامی که چنین فردی را یافتی، در همه امور با او باش.

این دستورالعمل، یک روش تربیتی است که در تربیت اولاد به کار می‌رود و یک شیوه دوست‌یابی و رفیق‌گزینی است که فرمودند: «قبل از برقراری پیوند دوستی، باید بصیرت به فرد داشته باشی و اگر از همه جهات او را شناختی، آن‌گاه باید وی را همراهی کنی»؛ زیرا نقش دوست در تربیت و شکل‌دهی شخصیت و هویت انسان تأثیر بسزا دارد.

به همین دلیل امام خود را به کسانی معرفی نموده که او را نمی‌شناختند و می‌فرماید:

أَنَا الْحَسَنُ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ، أَنَابِنُ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ، أَنَابِنُ الْمَصْطَفَى بِالرَّسَالَةِ وَ...^۲
من حسن فرزند رسول‌الله (صلی الله علیه و آله)، فرزند بشیر و نذیر و فرزند کسی هستم که به رسالت برگزیده شد.

امام در این جملات، در حقیقت خود را برای مخاطبان معرفی فرموده تا اگر کسی شناختی از ایشان ندارد آگاهی به حضرت پیدا نموده، بر اساس معرفت تصمیم بگیرد. از این رو، سخن را این‌گونه آغاز می‌فرماید:

مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفَنِي ...؛^۱

۱. تحف العقول، ص ۱۶۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۰۵، ح ۳.

۲. تحف العقول، ص ۱۶۷.

هر کس مرا می‌شناسد که می‌شناسد و نیاز به معرفی ندارد و هرکسی نمی‌شناسد خود را به او معرفی می‌کنم.

هدف حضرت بصیرت‌دهی به مخاطبان است تا او را بشناسند و هر رفتار یا موضع‌گیری که نسبت به ایشان از خود نشان می‌دهند، با بینایی و شناخت باشد، نه نادانی.

۲. خودسازی

اصطلاح «خودسازی»، ترکیبی از دو کلمه «خود» و «سازی» است که فهم آن مستلزم درک معنای کلمه اول، یعنی خود است. ابتدا باید تصور درستی از خود داشته باشیم تا بتوانیم به ساختن آن پردازیم. انسان در یک تصویر کلی، مجموعه‌ای از توانایی‌ها و استعدادهای فراوان است که در طول زندگی باید به شکوفایی برسند. بنابراین، خودسازی یعنی فراهم آوردن زمینه برای پرورش استعدادهای درونی خود و به فعلیت رساندن امکانات بالقوه‌ای که خداوند تعالی در فطرت انسان قرار داده است.^۲ این کار همان‌طور که بر خودشناسی مبتنی است، خود نیز مقدمه‌ای برای بصیرت دینی است؛ یعنی هراندازه انسان از نظر تقوا و تهذیب نفس رشد کند، به همان اندازه بر بینش او افزوده می‌شود.

آیات و روایات به این موضوع توجه کرده و تهذیب نفس و تقوا را عامل بصیرت معرفی نموده‌اند. قرآن کریم می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا)^۳ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، برای شما وسیله‌ای برای جدا ساختن حق از باطل قرار می‌دهد (روشن‌بینی خاصی که در پرتو آن، حق را از باطل خواهید شناخت).» کلمه «فرقان» صیغه

۱. همان.

۲. محمدتقی مصباح یزدی، به سوی خودسازی، ص ۲۱، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۴.

۳. سوره انفال، آیه ۲۹.

مبالغه از ماده «فَرَقَ» و در این جا به معنای چیزی است که به خوبی حق را از باطل جدا می‌کند.^۱ آن چیز همان نیروی درونی و بصیرت حقیقی است که در اثر تقوا و خودسازی برای انسان حاصل می‌شود.

امام حسن (علیه السلام) در یک راهنمایی تربیتی، در توصیه به همه متریبان می‌فرماید:

أَوْصِيَكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ إِدَامَةِ التَّفَكُّرِ فَإِنَّ التَّفَكُّرَ أَبُو كُلِّ خَيْرٍ وَأُمُّهُ؛

شما را به تقوای الهی و استمرار اندیشه سفارش می‌کنم، زیرا تفکر، ریشه همه نیکی‌ها و مرجع اصلی آن است.^۲

از این ترتیب بیان شده در کلام امام، استفاده می‌شود که اندیشه درست و دستیابی به بصیرت، نتیجه تقوا و تزکیه نفس است؛ زیرا سفارش نخست به تقوا و سپس به تفکر و ذکر اثر اندیشه‌ورزی درست تعلق گرفته است. بنابراین، خودسازی و پاک‌سازی درون، از راه‌های دستیابی به بصیرت دینی و اجتماعی است. تفکر و خردورزی، عامل پیدایش بصیرت است که خود ارتباط مستقیم با تقوا و تهذیب نفس دارد. در مواظ امام مجتبی (علیه السلام) آمده است:

اوصاكم بالتقوى و جعل التقوى منتهى رضا و التقوى باب كل توبه و رأس كل حكمة و بالتقوى فاز من فاز من المتقين؛^۳

خداوند شما را به پرهیزگاری توصیه کرده و تقوا را نهایت رضایت خود قرار داده است. پرهیزگاری راه هر توبه و رأس هر حکمتی است. پرهیزگاران به وسیله تقوا به رستگاری رسیدند.

براین اساس، خودسازی و تقوا از منظر امام مجتبی (علیه السلام) مانند خودشناسی، از راه‌های مهم نیل به بصیرت درونی و بینش حقیقی است. هر کس خود را شناخت و خویشتن را ساخت، به بصیرت دینی و به تعبیر قرآن به «فرقان» و

۱. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۴۰.

۲. مجموعه ورام، ج ۱، باب الظن، ص ۵۳.

۳. تحف العقول، ص ۱۶۷.

بینش باطنی دست می‌یابد. امام حسن (ع) در همه عرصه‌های زندگی بر این نکته تأکید داشتند. ایشان در تبیین آثار صلح با معاویه و نفع آن برای شیعیان، برای بصیرت‌بخشی به مخالفان صلح فرمودند:

وَإِنَّ مُعَاوِيَةَ نَازَعَنِي حَقًّا هُوَ لِي فَتَرَكْتُهُ لِصَلَاحِ الْأُمَّةِ وَحَقِّنِ دِمَائَهَا؛^۱
معاویه درباره حقی که متعلق به من بود، با من نزاع داشت و آن را برای مصلحت امت و حفظ خون آن‌ها به او واگذار کردم.

امام مجتبی (ع) در روایت دیگر فرمود:

إِنَّمَا هَادَنْتُ حَقَّنًا لِلدِّمَاءِ وَصَيَّانَتَهَا وَإِشْفَاقًا عَلَى نَفْسِي وَأَهْلِي وَ الْمُخْلِصِينَ مِنْ أَصْحَابِي؛^۲

این کار را فقط برای حفظ خون و خوف بر نفس، خانواده و اصحاب مخلص انجام دادم.

کسانی که تندروی می‌کردند و به آن حضرت اسائه ادب روا می‌داشتند، درواقع نادان بودند و از فلسفه صلح اطلاع نداشتند. به همین علت، حضرت این جملات را برای آگاهی‌بخشی به آنان بیان فرمودند. اوضاعی در زمان امام حسن (ع) حاکم بود که جان شیعیان درخطر نابودی قرار داشت و اگر صلح آن حضرت نبود، شاید شیعیان قتل‌عام می‌شدند و مذهب جعفری شکل نمی‌گرفت. از این‌جا صلح ناعادلانه با معاویه را پذیرفتند تا پیروان تشیع سرخ علوی باقی بمانند و مذهب جعفری برای نجات اسلام از تحریف و خرافه‌گرایی شکل گیرد. بسیاری از اصحاب امام مجتبی (ع) با روشن‌گری و بصیرت‌دهی آن حضرت، حقیقت را درک کردند و در صراط مستقیم پایدار باقی ماندند.

۱. بحار/الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۳.

۲. همان، ص ۵۵.

ب) روش پرورش باورهای دینی

پس از کسب بصیرت به وسیله خودشناسی و خودسازی، پرورش باورهای دینی در متربیان اهمیت خاصی دارد؛ زیرا باور درست، بعد از بینایی، انسان را در برابر شبهات و افکار انحرافی، شکست‌ناپذیر می‌سازد. عقیده به اصول دین و باورهای اسلامی، از سیره قولی و عملی امام مجتبی علیه السلام به دست می‌آید. اصلی‌ترین باور از منظر اسلام و قرآن، عقیده به مبدأ و معاد است که قرآن و روایات اسلامی به آن تأکید کرده‌اند. ایمان به مبدأ، یعنی باور به وجود خداوند متعالی و یگانگی او که آفریدگاری غیر از خدا در جهان وجود ندارد. نظام هستی با توحید آغاز می‌شود و به سوی توحید بازمی‌گردد. بازگشت به خداوند متعال در واپسین زندگی و حشر اکبر، معاد گفته می‌شود که همه انسان‌ها از اولین و آخرین، در روز قیامت یک‌جا محشور می‌گردند. آیه معروف به استرجاع (إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)^۱ به مبدأ و معاد دلالت دارد. ایمان به این دو اصل مهم اسلامی، به انسان هویت می‌بخشد و آغاز و انجام حیات او را روشن می‌سازد. بر این اساس، انسان موجودی است هدفمند و با آینده روشن که باید برای ورود به عرصه زندگی و نیل به هدف نهایی آماده گردد. باورهای دینی، هر اندازه مستدل و منطقی باشد و انسان یقین به آن‌ها تحصیل کند، اثرش در زندگی بیش‌تر است. هویت و شخصیت شکل‌گرفته در اثر باورهای درست و برآمده از متون دینی، عامل عزتمندی فرد است.

۱. سوره بقره، آیه ۶۱.

قرآن کریم در زمینه اثربخشی باورهای دینی می‌فرماید: (يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ)^۱ «خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیا و در آخرت با قول استوار پابرجا می‌کند.» به معنی خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند، به سبب گفتار و اعتقاد ثابت و پایدارشان، ثابت‌قدم می‌دارد هم در این جهان و هم در جهان آخرت؛ زیرا ایمان قوی و مستحکم، به منزله شجره طیبه‌ای می‌ماند که ریشه‌اش ثابت و شاخه‌هایش همراه با میوه‌های گوناگون است که در آسمان برافراشته‌اند. این مؤمنان راستین و ثابت‌قدم، با تکیه بر لطف خداوند، در برابر هرگونه حادثه‌ای چون کوه استوارند. لغزشگاهی که در زندگی هرکس اجتناب‌ناپذیر است، بر سر راه آن‌ها نمایان می‌شود، اما آن‌ها با تأیید خداوند خود را حفظ می‌نمایند. این حفظ و ثبات قدمی که در واقع عنایت الهی است، سراسر زندگی مؤمنان را دربرمی‌گیرد هم زندگی این جهان و هم زندگی آن جهان را. آن‌ها در دنیا با ایمان و پاکی، ثابت‌قدم می‌مانند و دامانشان از ننگ آلودگی‌ها مبرا است و در آخرت نیز در نعمت‌های بی‌پایان خدا، جاودان خواهند بود.^۲

امام مجتبی (ع) با صبر و حلم و پایداری در برابر مشکلات سیاسی و اجتماعی زمان خود، شیوه باورمندی به عقاید و ارزش‌های دینی را به مردم درس دادند. یاران نادان و بی‌وفا، به خیمه حضرت هجوم بردند و اسباب و اثاثیه را به یغما برده، به امام اهانت کردند. حتی زخمی به بدن مبارک ایشان وارد ساختند و حضرت با جسم مجروح، مدتی در مداین تحت درمان قرار گرفتند. با این حال، امام مجتبی (ع) صبر پیشه کردند و از تقویت باورهای دینی مردم دست برنداشتند

۱. سوره ابراهیم، آیه ۲۷.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۳۳۷.

و از ایجاد بینش توحیدی به همراهان بازماندند.^۱ ایشان در زمینه باور به خدا و قیامت، خطاب به مردم می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا، وَ لَيْسَ بِتَارِكِكُمْ سُوءِي، كَتَبَ أَجَالَكُمْ، وَقَسَمَ بَيْنَكُمْ مَعَائِشَكُمْ، لِيَعْرِفَ كُلُّ ذِي لُبٍّ مَنَزِلَتَهُ، وَأَنَّ مَا قَدَرَ لَهُ أَصَابُهُ، وَمَا صُرِفَ عَنْهُ فَلَنْ يَصِيبَهُ؛^۲

خداوند شما انسان‌ها را بیهوده و بدون غرض نیافریده و شما را آزاد، رها نکرده است. لحظات آخر عمر هر یک معین و ثبت شده است، نیازمندی‌ها و روزی هرکس سهمیه‌بندی و تقسیم‌شده تا موقعیت و منزلت شعور و درک اشخاص شناخته گردد.

امام مجتبی (ع) در این فرمایش، هدفمندی نظام هستی، تقدیر اجل، معین بودن روزی و تعیین سرنوشت انسان را به روشنی تبیین کرده‌اند. ایشان هدف از این موضوع را آگاهی انسان به نحوه زندگی و بهره‌برداری درست از سرمایه عمر و امکانات موجود بیان فرموده‌اند. افزون بر آن، بصیرت‌بخشی آدمی و بینایی او در زمینه ارزشمندی، عزت و شخصیت خود است تا بفهمد که چگونه خداوند برای حیات او برنامه‌ریزی کرده و نباید خود را بدون هدف به زحمت بیندازد و بین حلال و حرام فرقی نگذارد؛ زیرا بسیاری از آدمیان، ارزش و منزلت خود را درک نمی‌کنند و به همین علت، به خواری تن می‌دهند. اگر کسی به این مسائل باورمند باشد، زندگی مادی و معنوی خود را تنظیم کرده، دچار مشکل و انحراف فکری و رفتاری نخواهد شد. بنابراین، تقویت باورهای دینی، از روش‌های مؤثر در تربیت و اصلاح رفتار است که امام مجتبی (ع) در سیره قولی و عملی به آن تأکید می‌فرمایند.

۱. بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۶۱.

۲. تحف العقول، ص ۲۳۲؛ بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱۰.

پرورش روحیه عبادت و بندگی

کلمه عبادت از ریشه «عَبَدَ» به معنای پرستش، تعظیم، اظهار بندگی، احترام گزاردن و پرستیدن آمده است.^۱ راغب اصفهانی می گوید: «عبودیت به معنای اظهار تذلل در برابر معبود و عبادت غایت تذلل و خضوع در مقابل اوست که فقط خداوند شایسته آن است».^۲ این واژه در زبان علما و فقهای مسلمان، به معنای پرستش خداوند متعالی به کار می رود که از اوصاف مؤمنان و متدینان شمرده شده است. عبادت از منظر اسلام و قرآن، در متن زندگی قرار دارد و با انجام دادن به موقع و درست آن، می توان پاره ای از امور لازم مانند نظم، برنامه ریزی، احترام به حقوق دیگران و نظایر آن را آموخت؛ زیرا عبادات نظیر حج و روزه و نماز، هرکدام دارای برنامه ریزی دقیق، زمان مشخص و اجزا و شرایط معین هستند که در وقت خاص خود باید انجام گیرند، وگرنه درست و مجزی نخواهند بود.^۳ قرآن کریم آفرینش بشر را برای عبادت دانسته، می فرماید: (ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون)؛^۴ «ما جن و بشر را نیافریدیم، مگر برای عبادت».

امام مجتبی (ع) عبادات را در همه ابعاد آن به کمال و تمام انجام دادند و برای مستحبات اهتمام ویژه قائل بودند. در سیره عبادی آن حضرت نقل شده که ۲۵ مرتبه با پای پیاده به حج رفتند و طواف خانه خدا کردند.^۵ در مورد نماز هم روایت شده هرگاه وقت نماز فرامی رسید، چون وضو می گرفتند، بندهای

۱. آذرتاش آذرنوش، فرهنگ معاصر، ص ۴۱۷.

۲. مفردات قرآن، واژه «عبد»، ص ۵۴۲.

۳. طهارت روح، ص ۴۵.

۴. سوره ذاریات، آیه ۵۶.

۵. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۳۱.

استخوانش به هم می‌خورد و رنگش زرد می‌گشت و چون سبیش را پرسیدند فرمود: «هر کس که در پیشگاه پروردگار بزرگ می‌ایستد، باید این‌گونه باشد که بندهایش به هم بخورد و رنگش زرد شود».^۱ هر وقت به درب مسجد می‌رسیدند، سر را به آسمان بلند نموده، عرض می‌کردند:

الهی ضیفک ببابک یا محسن قد اتاک المسیء فتجاوز عن قبیح ما عندی
بجمیل ما عندک یا کریم؛^۲

خدایا میهمانت بر در خانه توسست، ای نیکوکار! بدکار به درب خانهات آمده،
پس از زشتی‌هایی که نزد من است، به خوبی‌هایی که نزد توسست درگذر، ای
بزرگوار!

آن حضرت برای تشویق مسلمانان به مسجد رفتن و خواندن نماز جماعت می‌فرماید:

مَنْ أَدَامَ الْأَخْتِلَافَ إِلَى الْمَسْجِدِ أَصَابَ إِحْدَى ثَمَانٍ: آيَهُ مُحْكَمَهُ وَ أُخَا
مُسْتَفَادًا وَ عِلْمًا مُسْتَطَرَفًا وَ رَحْمَةً مُتَتَّظِرَةً وَ كَلِمَةً تَدُلُّهُ عَلَى الْهُدَى أَوْ تَرُدُّهُ عَنْ
رَدَى وَ تَرْكُ الذُّنُوبِ حَيَاءً أَوْ خَشْيَةً؛^۳

هر کس پیوسته به مسجد رود به یکی از این هشت فایده می‌رسد: ۱.
نشانه‌ای استوار (فهم آیات الهی)؛ ۲. دوستی قابل استفاده؛ ۳. دانشی تازه؛ ۴.
رحمتی مورد انتظار؛ ۵. سخنی که به راه راستش کشد؛ ۶. سخنی که او را از
پستی برهاند؛ ۷. ترک گناهان به سبب شرم از خدا؛ ۸. یا ترک گناهان به
سبب خوف از خدا.

ذکر این آثار، برای حضور در مسجد جنبه تربیتی دارد. ایشان از روش تشویق
استفاده کردند تا مردم را به نماز خواندن و رفتن به مسجد علاقه‌مند سازند. آثاری

۱. «ان الحسن بن علی کان اذا توحا ارتعدت مفاصله و اصفر لونه، فقیل له فی ذلک فقال: حق علی کل من وقف
بین یدی رب العرش ان یصفر لونه و ترتعد مفاصله» (سبط اکبر حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام)، ص ۱۴).

۲. مناقب آل ابیطالب، ج ۴، ص ۷.

۳. تحف العقول، ص ۱۶۹.

که همه به نفع نمازگزار است و بسیاری از آن‌ها در دنیا نصیب فرد می‌شود. فهم آیات الهی و دانش تازه، در واقع همان بصیرت دینی است که به وسیله نماز نصیب انسان می‌شود. دوستی و رحمت، جنبه عاطفی انسان است که با خواندن نماز تقویت می‌گردد؛ هم رحمت و محبت خدا به انسان افزایش می‌یابد و خداوند به او عنایت می‌کند و محبت انسان به دیگران بیش‌تر و هدفمندتر می‌گردد. نمازگزار گناه و نافرمانی خدا را هم انجام نمی‌دهد. این نتایج که در کلام امام مجتبی (ع) آمده، در عمل و زندگی هم عملی است و انسان می‌تواند هم در دیگران مطالعه کند و هم در خود امتحان نماید. امام، در سخن دیگر می‌فرماید: «مَنْ عَبَدَ اللَّهَ عَبَدَ اللَّهُ لَهُ كُلَّ شَيْءٍ»؛^۱ «کسی که خدا را اطاعت و عبادت کند، خداوند همه‌چیز را مطیع او گرداند». یعنی عابد و نمازگزار واقعی، قدرتی الهی می‌یابد و در همه‌چیز تأثیر می‌گذارد. در کلام دیگر، عبادت را عامل تزکیه نفس دانسته، می‌فرماید: «إِنَّ مَنْ طَلَبَ الْعِبَادَةَ تَزَكَّى لَهَا»؛^۲ هر کس عبادت را برای عبادت طلب کند، خود را تزکیه نموده است.

امام مجتبی (ع) همان‌گونه که خود عاشق عبادت بودند و با علاقه خاصی به حج می‌رفتند و نماز به‌جا می‌آوردند و در حقیقت طاعت خدا را عامل رشد و تکامل انسان می‌دانستند، دیگران را نیز به این موضوع دعوت می‌فرمودند و روحیه بندگی را در آنان پرورش می‌دادند. سیره و گفتار آن حضرت، نشان‌دهنده این روش است و بیان آثار نماز، در واقع به همین منظور بوده تا روحیه بندگی کردن را در انسان تقویت کنند.

ج) روش مهر و محبت به مربی

انسان ذاتاً به محبت گرایش دارد و علاقه‌مند است که مورد مهرورزی و

۱. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۵۹، ح ۳۷۷۸.

۲. تحف العقول، ص ۱۷۰.

احترام دیگران قرار گیرد؛ زیرا محبت به عنوان یک نیاز اساسی در نهاد آدمی نهفته شده و تا پایان عمر ادامه دارد. این نیاز فطری، در رفتار انسان و برخورد او با دیگران ظهور می‌یابد؛ گاه به شکل ارتباط کلامی و گفتار محبت‌آمیز و گاه در قالب رفتار و عمل و ایجاد دوستی و رفت‌وآمد با همسالان و همسایگان متجلی می‌شود. قرآن کریم به این نیاز نوجوان، در قالب ابراز محبت به حضرت موسی (ع) پاسخ گفته و به وی به عنوان مربی و فرد قابل تربیت لطف و محبت کرده تا الگویی باشد برای همه اولیا و مربیان که به این نیاز فطری نسل جوان توجه کنند.^۱ خداوند به او فرمود: (الْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَى عَيْنِي)؛^۲ «محبتی از خودم بر تو افکندم تا در برابر دیدگان من ساخته شوی.» اظهار محبت خداوند به حضرت موسی (ع) در واقع وی را برای انجام دادن وظیفه نبوت آماده کرد و روحیه پایداری را در او تقویت نمود. ایستادگی و مبارزه وی در برابر طاغوت زمانش (فرعون)، گواه بر این امر است. از این داستان قرآنی می‌توان استفاده کرد که پرورش عواطف و روحیه محبت‌خواهی نسل جوان و به‌ویژه فرزند، در رسیدن به اهداف عالی زندگی و اسلامی تأثیر بسزا دارد.

از رسول خدا (ص) سؤال کردند که از میان زنان و مردان، چه کسانی نزد شما محبوب‌ترند؟ فرمود: «فاطمه (ع) و زوج‌ها»؛^۳ «فاطمه زهرا (ع) و همسرش علی (ع)». هم‌چنین از عایشه نقل شده که امام علی (ع) از پیامبر (ص) سؤال کرد: «أینا أحب الیک أنا او هی؟» «کدام یک نزد شما محبوب‌تر هستیم، من یا فاطمه؟» فرمود: «هی أحب الی و أنت أعزُّ الی»؛^۴ «فاطمه نزد من محبوب‌تر است و تو

۱. حکمت نامه جوان، ص ۳۳۳.

۲. سوره طه، آیه ۳۹.

۳. بحار/الانوار، ج ۴۳، ص ۳۸.

۴. همان.

برایم عزیزتر هستی.» همان گونه که پیامبر (ص) به دخترش فاطمه (ع) محبت می‌ورزیدند و او را پاره تنش می‌خواندند، نسبت به حسین (ع) نیز همان رفتار را داشتند. پیامبر (ص) افزون بر آن که خود محبت فوق‌العاده به آن دو بزرگوار داشتند، دیگران را نیز به دوستی آنان فرامی‌خواندند و می‌فرمودند:

من أحب الحسن و الحسین فقد أحبني و من ابغضهما فقد ابغضني^۱؛
هر کس حسن و حسین (ع) را دوست بدارد، مرا دوست داشته و هر کس
آنها را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است.

مهر و محبت به مربی، از روش‌های مؤثر در تربیت اولاد است که در سیره همه معصومان (ع) وجود داشته و آن بزرگواران از این شیوه در جذب و تربیت انسان‌ها استفاده می‌کردند. امام مجتبیٰ (ع) که این روش تربیتی را از پیامبر (ص) و از امام علی (ع) و حضرت فاطمه (ع) آموخته بودند، در تربیت دیگران به خوبی از آن بهره بردند و به کار بستند. انس بن مالک می‌گوید:

یکی از کنیزان امام حسن (ع) شاخه گلی را به حضور آن حضرت هدیه نمود. آن حضرت آن شاخه گل را با کمال میل پذیرفتند و به او فرمودند: «تو را در راه خدا آزاد کردم.» من به عنوان اعتراض گفتم: «در مقابل اهداء یک شاخه گل او را آزاد کردی؟» امام فرمود: «خداوند در قرآن به ما چنین یاد داده و فرموده است: (وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَةٍ فَاُخِيَا بِأَحْسَنِ مِنْهَا)؛^۲ هرگاه کسی به شما تحیت گوید، پاسخ آن را بهتر از آن بدهید. سپس فرمود: «پاسخ بهتر همان آزاد کردن اوست.»^۳

امام مجتبیٰ (ع) روزی غلام جوانی را دیدند که ظرف غذایی در پیش دارد، لقمه‌ای از آن می‌خورد و لقمه دیگر را به سگی می‌دهد که نزدیک او نشسته بود. امام

۱. بحار/الانوار، ج ۴۳، ص ۳۰۴؛ پرتوی از عظمت حسین (ع)، ص ۴۵.

۲. سوره نسا، آیه ۸۵.

۳. جلوه‌هایی از نور قرآن، ص ۲۷.

از جوان پرسیدند: «چرا چنین می‌کنی؟» پاسخ داد: «خجالت می‌کشم که خودم غذا بخورم و این سگ گرسنه بماند.» حضرت مجتبی علیه السلام خواستند به این غلام مهربان پاداشی نیکو عطا فرمایند، به این جهت او را به خاطر این عمل نیک، از مولایش خریدند و آزاد کردند و باغی را که در آن کار می‌کرد، خریده به او بخشیدند.^۱

این موارد نمونه‌هایی از محبت امام مجتبی علیه السلام و روش تربیتی آن حضرت است که ترویج شیوه مهرورزی در تربیت متربی را نشان می‌دهد. آن حضرت به این روش، به دلیل تأثیرگذاری آن در فرایند پرورش نسل جوان بیش‌تر توجه داشتند به عنوان یک دستورالعمل کلی می‌فرمایند:

الْقَرِيبُ مَنْ قَرَّبَتْهُ الْمَوَدَّةُ وَإِنْ بَعُدَ نَسَبُهُ، وَالْبَعِيدُ مَنْ بَاعَدَتْهُ الْمَوَدَّةُ وَإِنْ قَرَّبَ نَسَبُهُ؛^۲ خویشاوند کسی است که دوستی و محبت، او را نزدیک کرده باشد، اگر چه نژادش دور باشد و بیگانه کسی است که از دوستی و محبت به دور است، گرچه نژادش نزدیک باشد.

در این روایت، مهر و محبت را معیار قرابت و دوری قرار داده‌اند که مهرورزی انسان‌های دور را به لحاظ نسبی نزدیک و فقدان محبت، افراد را از هم دور می‌سازد، گرچه نسبت فامیلی نزدیکی با هم داشته باشند. از این رفتارهای عملی و توصیه‌های گفتاری، به روشنی استفاده می‌شود که آن حضرت از مهر و محبت به عنوان یک روش مفید در تربیت روحی و اخلاقی مخاطبان و متربیان بهره گرفته و به مسلمانان نیز سفارش فرموده‌اند.

د) روش دستگیری از نیازمندان

یاری‌رسانی به نیازمندان جامعه، از روش‌های مفید و اثربخش در تربیت

۱. البدایة و النهایة، ج ۸ ص ۳۸.

۲. تحف العقول، ص ۱۶۸.

اسلامی است که از آغاز بعثت پیامبر ﷺ تاکنون رواج داشته و اینک نیز کاربرد وسیع در جوامع مسلمان دارد. این شیوه در سیره معصومان (ع) اهمیت داشته و اینک هم رهبران دینی و اسلامی توجه ویژه به این موضوع دارند و حتی در خارج از مرزهای جغرافیایی آن را اجرا می‌نمایند. زیرا اسلام و قرآن به این امر دستور اکید داده و همه مسلمانان را درواقع یک خانواده معرفی فرموده که باید به رفع نیازهای هم‌دیگر اقدام کنند. خداوند می‌فرماید: (وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ)؛^۱ و آن‌ها که در اموالشان حق معلومی است، برای تقاضاکننده و محروم. این آیه در توصیف نمازگزاران ذکر شده که دست‌گیری از نیازمندان، بهترین عمل بعد از نماز است. حقی معلوم، چیزی غیر از زکات واجب است که در اموال ثروتمندان قرار داده شده تا به محرومان کمک کنند.^۲

امام حسن (ع) بر اساس دستورهای خداوند متعالی چند بار دارایی خود را در راه خدا انفاق و میان نیازمندان مدینه تقسیم کردند. تاریخ‌نگاران نوشته‌اند: امام حسن (ع) دوبار، تمام ثروت خود را در راه خدا خرج کردند و سه بار، دارایی‌شان را نصف کرده، نیمی را برای خود و فرزندان گذاشتند و نصف دیگر را در راه خدا انفاق نمودند.^۳

محمد بن یوسف زرنندی، از دانشمندان اهل سنت، در کتاب *نظم درر السمطين* روایت کرده که مردی نامه‌ای به امام حسن (ع) داد که در آن حاجت خود را نوشته بود. امام بدون آن که نامه را بخواند به او فرمود: «حاجتک مقضیه»؛ حاجتت رواست! شخصی عرض کرد: «ای فرزند رسول خدا، خوب بود نامه‌اش

۱. سوره معارج، آیه ۲۴-۲۵.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۳۱.

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۵؛ اسدالغابه، ج ۲، ص ۱۳.

را می‌خواندی و می‌دیدی حاجتش چیست و آنگاه بر طبق حاجتش پاسخ می‌دادی؟» امام پاسخی عجیب و خواندنی دادند و فرمودند:

اخشی ان یسئلنی الله عن ذل مقامه حتی اقرء رقعه؛^۱

بیم آن دارم که خدای تعالی تا بدین مقدار که من نامه‌اش را می‌خوانم از خواری مقامش مرا مواخذه فرماید.

امام مجتبی علیه السلام علاوه بر اصل حمایت از نیازمندان، نحوه کمک‌رسانی به آن‌ها را نیز معرفی فرمودند. به این طریق که امداد به فقرا، باید به گونه‌ای باشد که عزت و شخصیت فقیر لکه‌دار نشود. براین اساس، امام مجتبی علیه السلام به سائل دستور دادند تا خواسته‌اش را در کاغذی نوشته، به آن حضرت بدهد. وقتی نامه نوشته شد، ایشان بدون خواندن فرمود: «حاجت برآورده است.» علت این امر را چنین بیان داشتند که مبدا در زمان خواندن نامه، آثار شرمندگی در چهره سائل نمودار گردد و خدا حضرت را به علت آن مواخذه نماید. این روش امام حسن علیه السلام درس و الگو برای همه سرمایه‌داران و کمک‌کنندگان به نیازمندان است که نباید با کمک‌هایشان بر فقرا منت گذارند یا آن‌ها را شرمنده سازند. زیرا خداوند از این کار به شدت نهی کرده، می‌فرماید: (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِکُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذَى)؛^۲ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بخشش‌های خود را با منت و آزار، باطل نسازید.»

بنابراین، کمک به نیازمندان از روش‌های تربیتی امام مجتبی علیه السلام بوده و آن حضرت همیشه یاور آن‌ها بودند. ایشان هیچ‌گاه تهی‌دستی را ناامید نمی‌کردند. آن حضرت فرمودند:

۱. بحار/الانوار، ج ۴۳، ص ۳۵۰.

۲. سوره الرحمان، آیه ۶۰.

من سائل درگاه خدا و راغب در پیشگاه اویم و شرم دارم که خود درخواست کننده باشم و سائلی را رد کنم. خداوند مرا به عادت‌ی معتادم کرده که نعمت‌های خود را بر من فرو ریزد، و من نیز در برابر او معتاد شده‌ام که نعمتش را به مردم بدهم، و می‌ترسم اگر عادت‌م را ترک کنم، اصل آن نعمت را از من دریغ دارد.^۱

آنچه در روش امدادسانی امام مجتبی (ع) مهم به نظر می‌رسد، شیوه بخشش ایشان است که به هیچ وجه راضی نبودند، عزتمندی و آبروی انسان نیازمند تضعیف گردد. به همین دلیل، گاه با دریافت نامه و گاه از پشت در به نیازمند کمک می‌کردند تا با او مستقیماً روبه‌رو نشوند.

گذشت از خطاکاران

عفو و گذشت، صفت برجسته و شایسته‌ای است که شخصیت‌های دینی و صاحبان روحیه بزرگ، هنگام مشاهده رفتار نادرست دیگران از خود نشان می‌دهند. امام مجتبی (ع) در زمره پیش‌گامان عرصه عفو قرار داشتند. یکی از خادمان آن حضرت کاری انجام داد که باید مجازات می‌شد و امام دستور دادند تا او را تنبیه نمایند. خادم خطاکار در آن لحظه پیش‌دستی کرد و خطاب به ایشان این آیه را قرائت نمود: (وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ)^۲؛ «همان‌ها که از خطای مردم درمی‌گذرند.» حضرت به غلام فرمودند: «تو را بخشیدم.» سپس خادم ادامه داد: (وَاللَّهُ يَحِبُّ الْمُحْسِنِينَ)؛ امام فرمودند: «أَنْتَ حُرٌّ لَوْجَهَ اللَّهِ وَلَكِ ضَعْفٌ مَا كُنْتَ أُعْطِيكَ»^۳؛ «تو را در راه خدا آزاد کردم و برای توست دو برابر آنچه دادم»^۴.

۱. جلال‌الدین سیوطی، کنز‌المدفون، (چاپ بولاق)، ص ۲۳۴؛ نورالابصار شبلنجی، ص ۱۱۱.

۲. سوره آل‌عمران، آیه ۱۳۴.

۳. بحار/انوار، ج ۴۳، ص ۳۵۲.

۴. همان، ص ۳۴۲.

هم‌چنین روایت شده است که امام مجتبی (علیه السلام) گوسفند زیبایی در خانه نگه‌داری می‌کردند. روزی دیدند که پای گوسفند، شکسته است. به غلامش فرمودند: «چه کسی پای گوسفند را شکسته است؟» غلام گفت: «من شکستم.» فرمود: «چرا این کار را کردی؟» گفت: «می‌خواستم شما را ناراحت کنم.» امام لبخندی زدند و فرمودند: «لَأَفْرَحَنَّكَ، أَنْتَ خَرُّ لَوْجَهَ اللَّهِ؛^۱ من هم در عوض تو را خوش‌حال می‌کنم، تو در راه خدا آزاد هستی!»

سفیان ثوری یکی از شاگردان امام صادق (علیه السلام) می‌گوید:

روزی بر آن حضرت وارد شدم، دیدم رنگ چهره‌اش دگرگون است. سبب را پرسیدم، فرمود: «من اهل خانه را از این که بالای بام بروند، منع کرده بودم. از قضا امروز که وارد منزل شدم، دیدم یکی از کنیزان که مسئول تربیت فرزندم است، با آن کودک از نردبان بالا رفته است. او تا مرا دید، یکه خورد و کودک از دست او رها شده بر زمین افتاد و از دنیا رفت. اما من به جهت مرگ کودک برافروخته نیستم، بلکه از این ناراحت‌م که چرا این کنیز از من وحشت کرده است! آن‌گاه حضرت رو به کنیز کردند و دو بار فرمودند: «بر تو عیبی نیست، تو را آزاد کردم.»^۲

روزی امام مجتبی (علیه السلام) سوار بر مرکب، در یکی از معابر مدینه عبور می‌کردند. مردی از اهل شام تا حضرت را شناخت، بی‌درنگ به لعن و نفرین امام پرداخت و سخنان ناشایستی را نثار امام کرد. آن حضرت در همان حال با کمال خون-سردی و بردباری تمام، سخنان زشت و دشنام‌های ناروای او را با سکوت و صبر تحمل کردند و خشم خود را فرو بردند. تا این که مرد شامی عقده دل را خالی کرده، خاموش شد. در آن لحظه حضرت با سلام بر آن مرد و با لبخندی که حاکی از صفای دل بود، فرمودند: «ای مرد! گمان می‌کنم که در این شهر غریب

۱. مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۲۷.

۲. سیره معصومین، ص ۱۸۵ (به نقل از بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۹۹).

باشی و شاید هم مرا به اشتباه گرفته‌ای؟ حالا اگر از ما رضایت بطلبی از تو راضی می‌شویم و اگر چیزی از ما بخواهی، به تو می‌بخشیم؛ اگر راه گم کرده‌ای، راهنمایی‌ات می‌کنیم، اگر گرسنه‌ای، تو را سیر می‌نماییم، اگر لباس نداری، تو را می‌پوشانیم، اگر نیازمندی، تو را غنی می‌سازیم، اگر از جایی رانده شده یا فراری هستی، تو را پناه می‌دهیم، اگر خواسته‌ای داری برمی‌آوریم، اگر توشه سفر را پیش ما آوری و مهمان ما باشی برای تو بهتر است و تا هنگام رفتن، از تو پذیرایی می‌کنیم. چون که خانه ما وسیع و امکانات مهمان نوازی مان فراهم است.» آن مرد وقتی با این برخورد کریمانه حضرت مواجه شد و سخنان شیوا و دلنشین آن بزرگوار را شنید، آرام آرام احساس کرد که ناراحتی خاصی در درون وجدانش او را می‌آزارد. آثار حیا بر صورتش ظاهر شد و پیش از آن که سخنی بگوید، اشک ندامت بر گونه‌هایش لغزید و با لحنی خاضعانه و مؤدبانه عرضه داشت: «شهادت می‌دهم که تو خلیفه خداوند بر روی زمین هستی! خداوند دانایتر است که رسالتش را در کدام خانواده قرار دهد.^۱ تا این لحظه شما و پدرتان منفورترین خلق خدا نزد من بودید و اکنون شما را محبوب‌ترین فرد روی زمین می‌دانم.» آن گاه به همراه امام حسن (ع) راهی خانه آن حضرت شد و تا روزی که در مدینه بود در مهمان‌سرای حضرت پذیرایی می‌شد. بعد از آن واقعه در ردیف دوستان و ارادتمندان خاص اهل بیت (ع) قرار گرفت.^۲

امام مجتبیٰ (ع) با این گونه رفتارهای بزرگ‌منشانه، از گناه خطاکاران می‌گذشتند و آن‌ها را با وجود استحقاق مجازات، کیفر نمی‌کردند، بلکه در عوض عنایت خاص به آن‌ها داشته، اگر برده بودند، آزاد می‌نمودند. این برخوردهای

۱. «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (سوره انعام، آیه ۲۳۴).

۲. مناقب آل‌ابی طالب، ج ۳، ص ۱۹.

حضرت با زیردستان و حتی مخالفان، جنبه تربیتی داشت و در حقیقت روش تربیت را به مردم یاد می‌داد که چگونه با افراد خلاف‌کار برخورد کنند و آن‌ها را جذب اسلام نمایند. مرد شامی که در اثر تبلیغات بنی‌امیه کینه و دشمنی خاندان امام علی علیه السلام را در دل داشت، با مهر و محبت و گذشت امام مجتبی علیه السلام هدایت شد و در زمره محبان اهل‌بیت علیهم السلام قرار گرفت. این روش امام مجتبی علیه السلام نشان‌دهنده سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله است که رفتار کریمانه و خلق عظیم آن حضرت، عامل جذب نومسلم‌انان شد و موجب پیروزی اسلام گردید.

اعتدال و میانه روی

واژه «اعتدال» از ریشه «عدل» است و «عدالت» به راه میانه و معتدل اطلاق می‌گردد که مفهوم عامی دارد و حوزه‌های مختلف فکری و رفتاری را شامل می‌شود. به عبارت دیگر اعتدال، دوری از افراط و تفریط و انتخاب حد وسط در اندیشه و عمل است که به منزله راه رفتن از وسط مسیر و جاده است. خط‌مشی اعتدال‌گرایانه آثار مثبت فراوانی دارد که در فرد و اجتماع ظهور می‌یابد. زیرا به فرموده نراقیان (ملا مهدی و ملا احمد)، اعتدال و حد وسط دارای فضیلت و اطراف آن، همه رذیلت هستند. در برابر یک فضیلت، رذایل بی‌شماری وجود دارند. به عقیده آنان، یافتن حد وسط بسیار مشکل و باقی ماندن بر آن به مراتب مشکل‌تر است. اگر کسی موفق به این کار شود، و حد وسط را پیدا کند و بقای بر آن را نیز ادامه دهد، چنین فردی بی‌گمان هنگام عبور از صراط استوار و در جهان آخرت رستگار خواهد بود.^۱

۱. ملا مهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۵۵-۵۶؛ ملا احمد نراقی، معراج السعادات، ص ۳۴-۳۵.

موضوع عدالت اجتماعی، ارتباط نزدیکی با بحث میانه روی دارد؛ زیرا افراط و تفریط معمولاً همراه با ظلم و بی عدالتی و تجاوز به حقوق دیگران است. از این رو، دو فاضل نراقی، بر عدالت سیاستمداران تأکید فراوان دارند. به گفته آنان: «کسی که قوا و صفات خود را تعدیل کند و از افراط و تفریط بپرهیزد و بر جاده وسط و صراط مستقیم ثابت قدم باشد، او خلیفه خداوند بر زمین است و اگر بین مردم حاکم شود و زمام مصالح آنان را در دست گیرد، شهرها برای اهل آنان نورانی و درخشان خواهد شد و امور بندگان به صلاح خواهد آمد و حرث و نسل افزون و برکات آسمان و زمین دوام خواهد یافت.»^۱

امام مجتبی (ع) دقیقاً مصداق کامل میانه روی در تاریخ اسلام بودند و زندگی پربار آن حضرت، گواه بر این ادعاست. ایشان با توجه به روحیه فردی و اجتماعی و بردباری و همچنین اوضاع خاصی سیاسی عصر خود، اعتدال را سیره و محور خط - مشی خویش قرار دادند. ایشان در آن برهه خاص، موفق شدند میان مسلمانان متخاصم آشتی برقرار کنند و به کشتار آنان و به خصوص شیعیان پایان دهند. خود آن حضرت در تبیین فلسفه و آثار صلح می فرماید:

لولا ما اتیت لما ترک من شیعتنا علی وجه الارض احداً الا قُتِل؛^۲
اگر صلح نمی کردم، روی زمین از شیعیان ما کسی نمی ماند، مگر این که کشته می شد.

همچنین وقتی معاویه از ایشان خواست با حوثره اسدی - که علیه معاویه شورش کرده بود - بجنگد، فرمود:

والله لقد كففت عنك لحقن دماء المسلمين و ما احبّ ذلك يسعني أن أقاتل
عنك قوماً، انت والله أولى بقتالی منهم؛^۳

۱. جامع السعادات، طبع نجف، ص ۸۵.

۲. بحار الانوار، ج ۴، ص ۱؛ نورالتقلین، ج ۳، ص ۲۹۰؛ الامامة والسياسة، ص ۱۶۳.

۳. كشف الغمّة، ج ۱، ص ۵۷۳؛ بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۰۶.

سوگند به خدا! از تو دست کشیدم تا خون مسلمانان مصون بماند. گمان نمی‌کردم اینک چنین شود که از جانب تو به جنگ افرادی بروم که جنگ با تو یقیناً بهتر از جنگ با آنان است.

آن حضرت حتی در دعاهایشان هم این حکمت را آشکار می‌سازد و به خداوند عرض می‌کنند:

اللّٰهُمَّ فَقَدْ تَعْلَمُ اَنِّيْ مَا ذَخَرْتُ جِهْدِيْ وَ لَا مَنَعْتُ وَجْدِيْ وَ تَسْكِينِ الطَّاعِيَه عَنْ دِمَاءِ اَهْلِ الْمَشَايِعَةِ وَ حَرَسْتُ مَا حَرَسَهُ اَوْلِيَائِيْ مِنْ اَمْرٍ اٰخِرَتِيْ وَ دُنْيَايَ؛^۱
خدایا! تو می‌دانی که تلاشم را نیندوختم و از توانم دریغ نورزیدم تا حرمتم شکسته شد و تنها ماندم. پس راه پیشینیان خود را پیمودم که بازداشتن از شر تجاوزگران و آرام کردن طغیان‌گران از ریختن خون شیعیان باشد، و امر آخرت و دنیای خود را چون اولیایم نگهبانی کردم.

هرچند مخالفان، به‌ویژه کسانی که از طرف معاویه تطمیع شده بودند، به مخالفت با امام برخاستند و نسبت‌های ناروا به آن حضرت دادند، واقعیت این است که آن افراد از فلسفه صلح بی‌خبر بودند. از این‌رو، امام مجتبی علیه السلام همواره کوشیدند تا فلسفه صلح را برای مردم تبیین کنند. امام در واقع با میانه‌روی، جلو بسیاری از خطرهای که متوجه پیروان و خاندانش بود، گرفتند و اسلام ناب را بیمه کردند. اگر معاویه به مفاد پیمان‌نامه و بندهای آن عمل می‌کرد، مشکلات جهان اسلام حل و حق فردی و اجتماعی مردم رعایت می‌شد. به هر صورت، میانه‌روی از روش‌های شناخته شده در سیره امام مجتبی علیه السلام بود و پیروان آن حضرت می‌باید از ایشان الگو گیرند و از افراط و تفریط در رفتارهای فردی و اجتماعی دوری کنند. امروزه هر چه اسلام و مسلمانان ضربه خورده و آسیب دیدند، به جهت افراط و تفریط در جوامع اسلامی است.

۱. مهج الدعوات، ص ۴۷؛ بحارالانوار، ج ۸۵، ص ۲۱۲.

الگوی جامع تربیتی امام مجتبی (ع)

الگوسازی از روش‌های کارساز در فرایند تربیت است که مربی سعی می‌کند خود را در گفتار و رفتار با کسی که از جهتی او را برتر می‌داند، منطبق سازد. الگوپذیری در واقع بر اساس کمال‌طلبی انسان صورت می‌گیرد و یک گرایش فطری در نهاد بشر است که هر قدر الگوی مورد نظر از کمالات بیش‌تری برخوردار باشد، مربی بیش‌تر سعی می‌کند خود را با او هماهنگ سازد. چون ساختار وجودی انسان به گونه‌ای آفریده شده که همواره تحت تأثیر عوامل بیرونی قرار می‌گیرد و به نوعی از آن‌ها متأثر می‌شود. این تأثیرپذیری انسان، امری ذاتی و فطری است که به اصل سرشت و شالوده وجودی او برمی‌گردد. شاید نتوان آدمی را پیدا کرد که صددرصد نفوذ ناپذیر باشد و هرگز چیزی بر او اثر نکند؛ زیرا انسان در هر وضعیتی، با یک سری عوامل بیرون از وجودش روبه‌روست که خواه ناخواه بر جسم و روح او اثر می‌گذارند. الگوپذیری انسان از محیط خانواده آغاز می‌گردد، سپس در مدرسه و اجتماع ادامه می‌یابد و فرد در اجتماع بیش از همه تحت تأثیر الگوهای سیاسی - اجتماعی قرار می‌گیرد. چنان که روی آوردن انسان به الگوها و همانند سازی با آنان از دوره کودکی آغاز می‌شود و در دوره‌های نوجوانی و جوانی به بالاترین سطح خود می‌رسد. الگوپذیری در تمام ابعاد زندگی انسان نمود می‌یابد، از نوع لباس و اصلاح موهای سر گرفته تا مسایل فکری و اعتقادی.

آنچه از سیره عملی و گفتاری امام مجتبی (ع) گفته شد، در جهت الگودهی به جامعه و به‌ویژه نسل جوان بود. با توجه به جامعیت روش‌های تربیتی موجود در سیره آن حضرت، می‌توان ادعا کرد که با دقت و تفکر در ابعاد رفتاری ایشان، جای ارائه یک الگوی جامع تربیتی برای پرورش نسل جوان از عملکرد فردی و اجتماعی امام حسن (ع) امکان‌پذیر است.

روش‌های یاد شده در این نوشتار، در واقع ترسیم‌کننده یک الگوی جامع تربیتی برای امت مسلمان و به‌ویژه نسل جوان است؛ زیرا این روش‌ها، سه جنبه مهم انسان، (جنبه شناختی، عاطفی و رفتاری) را شامل می‌شود که در تربیت آدمی نقش بسزا دارند؛ زیرا بخش‌های اصلی وجود انسان به همین سه بخش تقسیم می‌شود و فرایند تربیت یا مربوط به شناخت اوست یا گرایش و عواطف و یا رفتار او. روش‌های یاد شده، همه این سه بخش را پوشش می‌دهند. دو روش نخست، جنبه شناختی دارند که بصیرت و باورهای دینی را تقویت می‌کنند. تقویت روحیه بندگی و هم‌چنین مهر و محبت به متری، جنبه عاطفی و گرایشی دارند که در شکل‌دهی رفتار فرد مؤثرند. سه روش دیگر در مورد تنظیم و اصلاح رفتار تربیت‌جویان است؛ چه اینکه بعد از پرورش جنبه شناختی و عاطفی، نیاز است که رفتار و عملکرد متریان نیز اصلاح گردد. میانه‌روی، دست‌گیری از نیازمندان و گذشت، از جمله روش‌هایی هستند که دقیقاً در جهت پرورش و اصلاح رفتار فرد عرضه شده‌اند.

نتیجه

مدل به دست آمده از سیره امام مجتبی (ع) یک الگوی جامع تربیتی را به امت اسلامی نشان می‌دهد که به کارگیری آن، عامل سعادت دنیا و آخرت انسان است. با توجه به مطالب پیش‌گفته در سیره امام مجتبی (ع) نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. سیره امام مجتبی (ع) هم به لحاظ گستردگی و دامنه و هم به لحاظ عمق و ژرفا، بی‌نهایت است و همه حوزه‌های رفتاری را شامل می‌شود.
۲. سیره آن حضرت به بررسی و تحلیل همه‌جانبه نیاز دارد؛ به نحوی که تمام ابعاد باید تجزیه و پردازش شوند تا نکات دقیق کاربردی آن استخراج و به علاقه‌مندان عرضه گردد.

۳. سیره تربیتی امام مجتبی (ع) در عصر حاضر، نیاز جامعه اسلامی است تا با تأسی به آن حضرت، از افراط و تفریط رهایی یافت.
۴. بصیرت دهی و اعطای بینش درست به متربیان و پرورش باورهای دینی آنان از نظر سیره و گفتار امام مجتبی (ع) در درجه اول از اهمیت قرار دارد که باید به آن توجه شود.
۵. رشد بعد گرایشی و عاطفی تربیت‌جویان از منظر عمل و سخن امام حسن (ع)، اهمیت فوق‌العاده در تربیت آن‌ها دارد و باید با استفاده از شیوه‌های مفید و کارساز، به پرورش آن اقدام کرد.
۶. دست‌گیری از نیازمندان جامعه و رفع نیازهای آنان و نیز گذشت از متخلفان، در شکل‌گیری جامعه دینی رو به رشد دارای اهمیت است.
۷. میانه‌روی در جامعه امروز که از آتش افراط‌گرایی و تفریط‌پذیری می‌سوزد، نیاز درجه یک امت اسلامی است تا با روش معتدل به زندگی فردی و اجتماعی بپردازند.
۸. در نهایت الگوی جامع تربیتی برآمده از سیره امام مجتبی (ع) قابل استخراج و عرضه به نسل جوان است.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی.
- نهج‌البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: مؤسسه امیرالمؤمنین، ۱۳۷۸.
۱. ابن ابی‌الحدید، **نهج‌البلاغه**، چاپ دوم، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۸۵ق.
 ۲. ابن‌شعبه حرانی، حسن، **تحف‌العقول عن آل الرسول**، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴ق.
 ۳. ابن‌شهر آشوب، محمد، **مناقب آل ابی طالب**، قم: مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹.
 ۴. ابن‌طاووس، سیدعلی بن موسی، **مهج‌الدعوات**، قم: انتشارات دارالذخائر، ۱۴۱۱ق.
 ۵. ابن‌فارس، احمد، **معجم مقایس اللغة**، تحقیق و ضبط: عبدالسلام محمد هارون، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ق.
 ۶. ابن‌مغازلی، **مناقب علی بن ابی‌طالب (علیه السلام)**، تحقیق محمدباقر بهبودی، تهران: مکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۴ق.
 ۷. ابن‌منظور، **لسان‌العرب**، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
 ۸. احسانی، محمد، **سیره اخلاقی و تربیتی معصومان (علیهم‌السلام)**، قم: انتشارات بین‌المللی جامعه‌المصطفی‌العالمیه، ۱۳۹۰.
 ۹. آذرنوش، **فرهنگ معاصر**، تهران: نشر نی، ۱۳۷۹.
 ۱۰. اربلی، علی بن عیسی، **کشف الغمه فی معرفه الائمه**، بیروت: درالاضواء، ۱۴۰۵ق.
 ۱۱. اسماعیل بن کثیر، **البدایه والنهایه**، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
 ۱۲. اعرافی، علی‌رضا، **فقه تربیتی**، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تحقیق سیدنقی موسوی و همکاران، ۱۳۸۷.

۱۳. امین، سیدمحسن، سیره معصومان (ع)، ترجمه علی حجتی کرمانی، تهران: سروش، ۱۳۷۳.
۱۴. انیس، ابراهیم و دیگران، المعجم الوسيط، چاپ دوم، بیروت: بی تا.
۱۵. بهروز رفیعی، آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ج ۳ (امام غزالی).
۱۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غررالحکم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا.
۱۷. جمعی از محققان، دائره المعارف تشیع.
۱۸. حسینی زاده، سیدعلی، سیره پیامبر و اهل بیت (ع)، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰.
۱۹. حکیم سیدمنذر و همکاران، سبط اکبر حضرت امام حسن مجتبی (ع)، ترجمه عباس جلالی، قم: مجمع جهانی اهلبیت، ۱۳۸۵.
۲۰. خوارزمی، الموفق، المناقب، تحقیق مالک محمودی، قم: مؤسسه النشر اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۲۱. خوارزمی، مقتل، قم: مکتب مفید، بی تا.
۲۲. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۲۳. رشاد، علی اکبر، دانشنامه علوی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰.
۲۴. زابلی، علی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ترجمه علی زواری، قم: نشر ادب حوزه، ۱۳۶۴.
۲۵. سیاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین، تهران: کتاب فروشی اسلامی، بی تا.
۲۶. سیوطی، جلال الدین، تفسیر الجلالین، بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات، ۱۴۱۶ ق.

۲۷. شیخ مفید، **الجمل**، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۲۸. صافی، لطف‌الله، **پرتوی از عظمت حسین علیه السلام**، قم: مدرسه الامام المهدی علیه السلام، بی‌تا.
۲۹. صانعی، مهدی، **پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی**، تهران: انتشارات سناباد، ۱۳۷۸.
۳۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۳۱. الطریحی، فخرالدین، **مجمع البحرین**، چاپ دوم، تهران: المکتبه المرتضویه، ۱۳۶۲.
۳۲. عروسی حویزی، عبدعلی، **تفسیر نورالثقلین**، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۳۳. فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، پژوهشکده باقر العلوم، قم: نشر معروف، ۱۳۸۵.
۳۴. قیومی، احمد، **المصباح المنیر**.
۳۵. کریمی، روش‌های مطالعه و تحقیق با تأکید بر کتابخانه، قم: مکتب القرآن، امور تربیتی آموزش و پرورش، ۱۳۷۵.
۳۶. کلینی، محمد، **اصول کافی**، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۳ق.
۳۷. لسان‌الملک (سپهر)، میرزا محمدتقی، **ناسخ التواریخ**، تهران: کتابچی، ۱۳۷۹.
۳۸. مجلسی، محمدباقر، **بحار الانوار**، چاپ دوم، بیروت: داراحیاء التراث، ۱۴۰۳ق.
۳۹. محمد، الراغب، **المفردات فی غرایب القرآن**، تحقیق عدنان داودی، دمشق: دارالقلم، ۱۴۱۶ق.
۴۰. محمدی ری شهری، محمد، **حکمت جوان**، ترجمه مهدی مهریزی، قم: دارالحديث، ۱۳۸۴.

۴۱. مسعود بن عیسی، مجموعه ورام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶ق.
۴۲. مصباح یزدی، محمدتقی، به سوی خودسازی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۴.
۴۳. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، وزاره الثقافه و الارشاد الاسلامی، ۱۳۷۱.
۴۴. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، چاپ نوزدهم، تهران: صدرا، ۱۳۷۱.
۴۵. ———، سیره نبوی، چاپ سی و سوم، تهران: صدرا، ۱۳۸۵.
۴۶. ———، طهارت روح، تهران: ستاد اقامه نماز، ۱۳۸۱.
۴۷. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۰.
۴۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ یازدهم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۳.
۴۹. ملک‌زاده، محمد، سیره سیاسی معصومان (ع)، تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۵.
۵۰. الموسوی‌المقرم، عبدالرزاق، مقتل الحسین (ع)، بیروت: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۹ق.
۵۱. نجفی یزدی، سیدجلیل، مناقب اهل‌البیت، تحقیق و تدرست: سیدمحمد نجفی یزدی، قم: نصاب، ۱۳۸۴.
۵۲. نراقی، ملا احمد، معراج السعاده، قم: هجرت، ۱۳۸۱.
۵۳. نراقی، ملا مهدی، جامع السعادات، قم: دارالتفسیر، ۱۳۸۱.
۵۴. نوری، میرزا، حسین، مستدرک الوسائل، بیروت: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۸ق.
۵۵. یعقوبی، احمد بن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه: ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، بی‌تا.

امام حسن علیه السلام در آینه اخلاق

سید حبیب الله طاهری

چکیده

اخلاق یکی از مسائلی است که در میان همه جوامع، ارزش والا و هست و در نزد دانشمندان جایگاه فاخری دارد. مسائل اخلاقی، مهم ترین هدف بعثت انبیای الهی است.

در این مقاله، فضایل اخلاقی، یکی از پیشوایان عالی مقام جهان اسلام، سبط اکبر رسول خدا صلی الله علیه و آله امام مجتبی علیه السلام بررسی می شود. ایشان در کانون وحی الهی متولد و تربیت شدند، کانونی که در آن مهر و محبت، شجاعت، بزرگ منشی و دیگر صفات والای انسانی موج می زد. اخلاق امام مجتبی علیه السلام نمونه ای از اخلاق رسول خدا صلی الله علیه و آله، امیر مؤمنان علیه السلام و حضرت زهرا علیه السلام بود. امام حسن علیه السلام دارای کمالات انسانی فراوان و نمونه بارزی از تکامل انسانی و دارای فضایل اخلاقی بی شماری مانند بخشش، فروتنی، گذشت، شجاعت، پایداری و استقامت و... بودند که در این نوشتار، به اندکی از آن ها اشاره می شود.

واژگان کلیدی: اخلاق، فضایل اخلاقی، امام حسن علیه السلام.

مقدمه

پای بندی به اخلاق، از عوامل مهمی به شمار می آید که قوام زندگی انسان ها بر آن بنیان گذاری شده است. به همین جهت، رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره هدف بعثتش

فرمود: «إِنِّي بَعَثْتُ لَكُمْ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»؛ «من برای تکمیل اخلاق نیک برگزیده شده‌ام.» و قرآن کریم هم در تجلیل از پیامبر (ص) می‌فرماید: (إِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ)؛ «راستی تو را اخلاق والا است.»

اخلاق حسنه پیامبر (ص)، یکی از عوامل عمده پیشرفت سریع و همه‌جانبه اسلام بود. این اخلاق عالی و بی‌نظیر پیامبر (ص) و نیز اخلاق ممتاز امیرمؤمنان به امام حسن (ع) رسید و ایشان ضمن بهره‌مندی از شخصیت آن دو، در مکتب تربیتی حضرت زهرا (ع) رشد و تکامل یافتند.

زندگی و سیمای امام حسن مجتبیٰ (ع)

۱. ولادت

بسیاری از تاریخ‌نویسان، تاریخ تولد نخستین فرزند حضرت علی (ع) و حضرت زهرا (ع) را نیمه ماه مبارک رمضان سال سوم هجری دانسته‌اند.^۲ برخی تولد او را سال دوم هجری می‌دانند که به نظر درست نمی‌آید. هیچ‌گونه اختلافی در ماه و روز تولد آن حضرت گزارش نشده است.^۳

از ام‌فضل، همسر عباس بن عبدالمطلب نقل شده که گفت: «من به رسول خدا عرض کردم که در خواب دیدم عضوی از اعضای شما در خانه من است.»

۱. سوره قلم، آیه ۴.

۲. راضی آل یاسین، صلح امام حسن، ۷. ترجمه سیدعلی خامنه‌ای، ص ۲۷، چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۸؛ شیخ مفید، ارشاد، ص ۱۸۷، قم: مکتبه بصیرتی، بی‌تا؛ سد الغایه، ج ۴، ص ۱۰.

۳. رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۱۱۹، چاپ یازدهم، قم: انتشارات انصاریان، ۱۳۸۷.

حضرت فرمود: «خیر است! به زودی فاطمه فرزندی به دنیا می‌آورد و تو او را شیر می‌دهی». زمانی نگذشت که امام حسن علیه السلام متولد شدند و ام‌الفضل او را شیر داد.^۱ پیامبر صلی الله علیه و آله پس از ولادتش او را گرفتند و در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفتند. سپس برای او گوسفندی قربانی کردند.^۲

۲. نام‌گذاری

پس از تولد امام حسن علیه السلام، حضرت فاطمه علیها السلام به حضرت علی علیه السلام گفتند: «او را نام بگذار!». فرمود: در نام‌گذاری او، از پیامبر صلی الله علیه و آله پیشی نمی‌گیرم! پس او را در جامه زردی پیچیدند و به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند. آن حضرت فرمود: «مگر شما را نهی نکردم که او را در جامه زرد نپسیدید؟» آن جامه زرد را انداختند و ایشان را در جامه سفیدی پیچیدند. از حضرت علی علیه السلام پرسیدند: «نام او را چه گذاشته‌ای؟» گفت: «یا رسول الله از شما در نام‌گذاری سبقت نخواهم گرفت». رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «من نیز بر پروردگارم سبقت نخواهم گرفت». خداوند به جبرئیل امر کرد: «برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله پسری متولد شده؛ برو و سلام مرا به او برسان و تهنیت و مبارکباد عرض کن و بگو که علی علیه السلام نسبت به تو به منزله هارون نسبت به موسی است. پس نام او را به اسم پسر هارون بگذار». وقتی جبرئیل آمد و فرمان حق تعالی را رساند، پیامبر فرمود: «نام پسر هارون چه بوده است؟» گفت: «شَبْر که در عربی می‌شود حسن».^۳

آن حضرت حدود هفت سال در محضر جد گرامی‌اش و سپس حدود سی سال همراه امیرمؤمنان بودند.

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۸.

۲. صلح امام حسن، ص ۲۷.

۳. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۵۰، چاپ شانزدهم، قم: مؤسسه انتشارات هجرت، ۱۳۸۴.

پیامبر (ص) علاقه فراوانی به حضرت مجتبی (ع) داشتند و در تمجید از آن جناب، سخنان فراوانی فرموده‌اند؛ از جمله «لو كان العقل رجلاً لكان حسن»؛^۱ "اگر عقل در فردی مجسم می‌شد، آن فرد حسن بود."

۳. سیما

درباره آن حضرت گفته‌اند: هیچ‌کس از جهت منظر، اخلاق، پیکر، روش و مجد و بزرگواری، به پیامبر (ص) شبیه‌تر از ایشان نبود. وصف‌کنندگان او را این‌چنین ستوده‌اند: دارای رخساره‌ای سفید آمیخته به سرخی، چشمانی سیاه، گونه‌ای هموار، محاسنی انبوه، گیسوانی مجعد و پر، گردنی سیمگون، اندامی متناسب، شانه‌ای عریض، استخوانی درشت، قدی میانه (نه بلند و نه کوتاه)، سیمایی نمکین و چهره‌ای در شمار زیباترین چهره‌ها بود.^۲

۴. عبادت

عبادت و زهد امام حسن (ع) در زمان خود، از همه مردمان بیش‌تر بود و بر مردم برتری داشت. هرگاه سفر حج می‌کرد. پیاده می‌رفت و گاهی با پای برهنه راه می‌پیمود. چون به نماز می‌ایستاد، بندهای بدنش می‌لرزید، به جهت این‌که خود را در برابر پروردگارش می‌دید. هرگاه قرآن تلاوت می‌کرد و به «یا ایها الذین آمنوا» می‌رسید می‌گفت: «لبيك اللهم لبيك». و در هیچ حالی کسی او را ملاقات نکرد مگر آن‌که می‌دید مشغول ذکر خداست و زبانش از همه مردم راست‌گوتر و بیانش از همه کس فصیح‌تر بود.^۳

۱. فراید السمطین، ج ۲، ص ۶۸.

۲. صلح امام حسن، ص ۲۹.

۳. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۸۰؛ منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۵۲.

امام حسن علیه السلام می فرمود:

من از پروردگارم شرمنده خواهم شد، اگر او را ملاقات کنم درحالی که پیاده برای زیارت خانه‌اش نرفته باشم. ازاین‌رو، بیست مرتبه با پای پیاده از مدینه به مکه رفت.^۱

هرگاه از مرگ و قبر یاد می‌کرد می‌گریست و چون به یاد بهشت و دوزخ می‌افتاد، هم‌چون مارگزیده به خود می‌پیچید؛ از خدا طلب بهشت می‌کرد و به او از آتش پناه می‌برد. در سرشت و طینت او برترین نشانه انسانیت وجود داشت. هرکس او را می‌دید، به دیده‌اش بزرگ می‌آمد.^۲

هرگاه وضو می‌گرفت، بندهای بدنش می‌لرزید و رنگ مبارکش زرد می‌شد. وقتی علتش را می‌پرسیدند، می‌فرمود:

حقّ علی کل من وقف بین یدی ربّ العرش أن یصفر لونه و ترتعد مفاصله؛ سزاوار است هرکس که در پیشگاه الهی حضور می‌یابد، لرزه بر اندامش افتد و رنگش زرد گردد.^۳

۴. امامت

مدت امامت آن بزرگوار ده سال بود. آن حضرت در سال پنجاهم هجری به وسیله زهر به شهادت رسیدند.

امام حسن علیه السلام نخستین فردی است که نور نبوت و امامت در وجود گرانمایه‌اش جمع شده و چهره تابناک از آن حضرت در تاریخ پرافتخار اسلام ساخته است. با صلح قهرمانانه‌اش، اسلام را از بحرانی نجات بخشید که توسط

۱. ملا محسن فیض کاشانی، راه روشن، ترجمه محمد رضا عطایی، ج ۴، ص ۲۵۸، چاپ چهارم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۹.

۲. همان، ص ۳۰.

۳. مناقب/ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۴.

نایاکان دامن آن را گرفته بود؛ بی شک اگر صلح امام مجتبیٰ (ع) و قیام جاودانه برادر ارجمندش امام حسین (ع) نبود، از آن همه مجاهدت های رسول خدا (ص) و امیرمؤمنان برای تحقق و پیشرفت آیین توحیدی، چیزی باقی نمی ماند و دستگاه جبار حکومت معاویه و یزید، جاهلیت جدید را برقرار می ساخت.

صلح با معاویه، ماهیت پلید حکومت شام را هویدا ساخت و به مردم فهماند که کاخ نشینان شام، جز نیرنگ چیز دیگری را نمی طلبند. آنان در حقیقت در هوای زمان جاهلی به سر می بردند و برای فریب افکار عمومی، آن را آشکارا بیان نمی کردند. سخنان معاویه در کوفه بعد از صلح با امام حسن (ع) و سخنان یزید در شام بعد از شهادت امام حسین (ع) گویای این مطلب است.

حضرت مجتبیٰ (ع) سرور جوانان بهشت و یکی از چهار نفری است که رسول خدا (ص) آنان را برای مباحله با مسیحیان نجران با خود بردند و یکی از اعضای اهل بیت هستند که خداوند آنان را از هر پلیدی منزّه دانسته و مودت آنان مزد رسالت نبی اکرم (ص) به حساب آمده است.

فضایل اخلاقی امام حسن (ع)

۱. جود و بخشش

بخشش یکی از صفات پسندیده انسانی و یکی از ویژگی های بارز و ممتاز پیشوایان معصوم است و این مهم باید الگو برای پیروان آن بزرگواران باشد. اهمیت بخشش و برآوردن نیاز دیگران، در این است که در زندگی انسان ها فراز و فرودهای فراوانی رخ می دهد؛ گاهی برای فردی وضعیتی پیش می آید که نمی تواند کوچک ترین نیازش را برآورده سازد. در این جا، وظیفه دیگران است که با او هم دردی کرده، به رفع حاجت وی بکوشند.

اهل بیت (علیهم السلام) در کنار فضیلت‌های بی‌شمار، در این ویژگی مهم الهی و انسانی پیشگام بوده‌اند؛ به گونه‌ای که خداوند درباره آن بزرگواران فرموده است: (و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیم و اسیرا انما نطعمکم لوجه الله لا نریده منکم جزاء و لا شکورا)؛^۱ «و به [پاس] دوستی [خدا]، بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می‌دادند. [و می‌گفتند:] ما برای خشنودی خداست که اطعام می‌دهیم و پاداش از شما نمی‌خواهیم.»

جود و بخشش یکی از ویژگی‌های برجسته امام حسن (علیه السلام) بود. به گونه‌ای که آن بزرگوار به «کریم اهل بیت (علیهم السلام)» معروف شدند. آن حضرت به مناسبت‌های مختلف، دیگران را از خوان کرم خویش برخوردار می‌کردند و تا حد ممکن دیگران را ناامید نمی‌ساختند. به ایشان گفتند: «چرا هیچ‌گاه فقری را مایوس بر نمی‌گردانید؟» در پاسخ فرمودند:

من خود دست نیاز بر درگاه خدا دارم و به الطافش امیدوارم؛ به همین دلیل، شرم دارم از این‌که خود فقیر باشم و فقری را مایوس برگردانم. خدای بزرگ مرا عادت داده که نعمت‌های فراوانش را بر من ارزانی دارد و من نیز او را عادت داده‌ام که نعمت‌هایش را به مردم ببخشم. می‌ترسم اگر از عادت دست بردارم، خداوند نیز عادتش را از من بازدارد و از نعمت‌هایش محروم گرداند.^۲

بخشش‌های امام به گونه‌ای نبود که دیگران از گرفتن مال احساس حقارت کنند؛ بلکه همواره می‌کوشیدند تا احترام سائل و کرامت انسانی وی محفوظ بماند. این خود حکایت از روح بزرگ و همت بلند آن پیشوای عالی‌مقام دارد.

۱. سوره انسان، آیه ۹ - ۱۰.

۲. مهدی پیشوایی، پیشوایان هدایت، ج ۴، ص ۴۷، چاپ بیست و یکم، قم: مؤسسه امام صادق ۷۱۳۸۸؛ به نقل از حیات الامام حسن، ج ۱، ص ۳۱۶؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۱۹؛ طبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۳.

شخصی نزد آن حضرت آمد و نیازمندی‌اش را بیان کرد. امام برای این‌که وی از کمک آن حضرت احساس شرمندگی نکند، به او فرمود: «آنچه می‌خواهی در نامه‌ای بنویس و برای ما بفرست تا نیازت برآورده شود». آن مرد رفت و نیازهای خود را در نامه‌ای به امام نوشت. حضرت نیز آن‌چه را خواسته بود، برایش فرستادند. شخصی که در آنجا حضور داشت، به امام عرض کرد: «به‌راستی چه نامه پربهرکتی برای آن مرد بود!» امام در پاسخ او فرمودند: «برکت این کار برای من بیش‌تر بود که سبب شد، شایستگی انجام دادن این کار نیک را بیابم؛ زیرا بخشش راستین آن است که بدون درخواست شخص، نیازش را برآوری؛ ولی اگر آن‌چه را خواسته است، به او بدهی، در واقع قیمتی است که برای آبرویش پرداخته‌ای».^۱

امام مجتبیٰ (ع) گاهی مبالغ چشم‌گیری را یک‌جا به مستمندان می‌بخشیدند؛ به‌طوری‌که مایه شگفت واقع می‌شد. آن حضرت با این کار، برای همیشه فقیر را بی‌نیاز می‌ساختند و او می‌توانست با این مبلغ، تمام نیازهای خود را برطرف نماید.^۲

سیوطی از دانشمندان مشهور اهل سنت، درباره بخشندگی و فضایل بی‌شمار اخلاقی امام مجتبیٰ (ع) می‌نویسد:

حسن بن علی دارای امتیازات اخلاقی و فضایل انسانی فراوان بود؛ او شخصیتی بزرگوار، بردبار، باوقار، متین، بخشنده و ستوده مردم بود.^۳

روزی غلام سیاهی را دیدند که گرده نانی را در پیش نهاده، یک‌لقمه می‌خورد و یک‌لقمه به سگی می‌دهد که در آن جاست. از او پرسیدند: «چه چیز تو را به این کار وامی‌دارد؟» گفت: «شرم می‌کنم که خودم بخورم و به او ندهم». امام حسن (ع) به او فرمود: «از این‌جا حرکت نکن تا من برگردم.» و نزد صاحب آن

^۱ المحاسن والمساوی، ص ۵۵.

^۲ سیره پیشوایان، ص ۸۹.

^۳ تاریخ خلفا، ص ۱۸۹.

غلام رفتند و او را خریدند و باغی را هم که در آن زندگی می‌کرد، خریدند و غلام را آزاد کردند و باغ را به او بخشیدند.^۱

امام حسن علیه السلام با این کار خود، درس تربیتی و اخلاقی بزرگی دادند و آن تشویق به کار نیک است. وقتی در جامعه‌ای، از کار نیک افراد قدردانی گردد، دیگران هم به نیکوکاری تشویق خواهند شد و نیک‌خواهی و اعمال نیک در آن جامعه گسترش می‌یابد و بدی‌ها کم می‌گردد.

در شعری که از آن حضرت نقل شده در مورد بخشش چنین آمده است:

إِنَّ السَّخَاءَ عَلَى الْعِبَادِ فَرِيضَةٌ اللَّهُ يَقْرَأُ فِي كِتَابِ مُحْكَمٍ
وَعَدَ الْعِبَادَ الْأَسْخِيَاءَ جَنَانَهُ وَأَعَدَّ لِلْبَخْلَاءِ نَارَ جَهَنَّمَ
مَنْ كَانَ لَا تَنْدِي يَدَاهُ بِنَائِلٍ لِلرَّاغِبِينَ فُلَيْسَ ذَاكَ بِمُسْلِمٍ

«بخشندگی بر بندگان، دستور الهی است که در قرآن از آن یاد شده است. خدا به بندگان بخشنده‌اش وعده بهشت و به بندگان بخیلش وعده آتش جهنم داده است. آن‌کس که دست بخشندگی خود به‌سوی نیازمندان دراز نکند، او را مسلمان واقعی نباید دانست.»

مردی به محضر امام مجتبی علیه السلام آمد و نیازش را بیان داشت. امام به او فرمودند: «من به انجام وظیفه‌ام در برابر تو آگاهی یافتم و هرگز نمی‌توانم به میزان شایستگی‌ات به تو ببخشم. هر چیز زیادی در برابر ذات پروردگار اندک است. اگر هرچه دارم به تو بدهم وفا به سپاس‌گزاری توست. اگر این اندک را از من بگیری و بار سنگین مسئولیت را از دوشم برداری، آنچه دارم به تو می‌بخشم.»

۱. صلح امام حسن، ص ۳۴.

مرد گفت: «ای پسر رسول خدا ﷺ! عطایت را می‌پذیرم و سپاس‌گزارت هستم.» امام نماینده‌اش را خواست و فرمود: «آنچه باقی‌مانده داری بیاور.» موجودی پنجاه هزار درهم بود. امام همه را به مرد محتاج داد و بعد فرمود: «آن پانصد دینار را چه کردی؟» جواب داد: «حاضر است.» فرمود: «آن را هم بیاور.» و آن را نیز به آن مرد نیازمند داد و عذر خواست.^۱

کرم امام حسن (ع) بسیار بیش‌تر از آن است که در این‌جا بیان گردد و در حقیقت، قطره‌ای است از دریاهاى کرم و جود آن بزرگوار. در یک‌کلام آن حضرت در این ویژگی خداپسند و انسانی، سرآمد زمان خود و الگوی نیکی برای دیگران بودند.

۲. برآوردن نیاز مردم

برآوردن نیاز برادر مؤمن جزء وظایف هر مسلمان و مؤمن است. امام باقر (ع) فرمود: برادر مسلمان خود را دوست بدار؛ و دوست بدار برای او هرچه را برای خود دوست داری و مکروه بدار برای او هرچه را برای خودت مکروه می‌داری. هرگاه نیازمند شدی، از او بخواه و اگر از تو خواست، به او عطا کن و هیچ خیری را از او بازمدار. برای او پشتیبان باش؛ زیرا او هم تو را پشتیبان است.^۲

شخص معتکف، نمی‌تواند از مسجد خارج شود؛ اما حل مشکلات برادر مؤمن به اندازه‌ای مهم است که به او اجازه داده شده تا از اعتکاف خارج شود. این در حقیقت اهمیت این موضوع را می‌رساند. میمون بن مهران می‌گوید:

۱. باقر شریف قرشی، زندگانی/امام حسن ۷، ص ۱۳۱.

۲. بحار/الانوار، ج ۷۴، ص ۲۲۲.

با امام مجتبی علیه السلام در مسجدالحرام بودم. حضرت در آنجا معتکف و مشغول طواف بودند. نیازمندی نزد ایشان آمد و عرض کرد: «ای فرزند رسول خدا، به فلان شخص مقداری بدهکارم و از عهده قرض او برنمی‌آیم. اگر ممکن است [مرا کمک کنید]». امام فرمود: «به صاحب این خانه! [و اشاره به کعبه کردند] متأسفانه در حال حاضر، پولی در اختیار ندارم». شخص نیازمند گفت: «ای فرزند رسول خدا! پس از او بخواهید که به من مهلت بدهد؛ چون مرا تهدید کرده است که اگر بدهی خود را نپردازم، مرا به زندان بیندازد». حضرت طواف خود را قطع کردند و همراه آن مرد به راه افتادند تا نزد طلب‌کارش بروند و از او مهلت بگیرند.

عرض کردم: «ای فرزند رسول خدا! گویا فراموش کرده‌اید که در مسجد قصد اعتکاف کرده‌اید». حضرت فرمود: «نه فراموش نکرده‌ام؛ ولی از پدرم شنیدم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس حاجت برادر مؤمن خود را برآورد، نزد خدا مانند کسی است که نه هزار سال روزها روزه گرفته و شب‌ها را به عبادت گذرانیده است».^۱

بی‌تردید این عمل امام، درس مهمی برای مسلمانان است که با توجه به چنین آموزه‌ها، بدانند که چه کاری مهم و چه کاری اهم است. تشخیص کار نیک و زشت، برای خیلی‌ها مقدور است، مهم این است که انسان در تشخیص خوب و خوب‌تر اشتباه نکند و خوب را از خوب‌تر تشخیص دهد و بدان عمل کند. سوگمندانه روش اغلب کسانی که امروزه ادعای دین‌داری دارند، این‌گونه نیست. اهمیت ارزش‌ها به ترتیب مراتب خود فهم و عمل نمی‌گردد. ممکن است کاری ارزش درجه چندم و احیاناً آخر را داشته باشد، اول به حساب آید و برعکس عمل درجه اول، دسته چندم و آخر دانسته شود. صلح امام مجتبی علیه السلام انتخابی بین

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۵۵۰، ح ۴.

بد و بدتر بود و عملی که گفته شد، انتخاب بین خوب (اعتکاف) و خوب‌تر (برآوردن حاجت مؤمن).

۳. مهرورزی

مهرورزی یکی از ویژگی‌های نیک انسانی است. مهرورزی از شاخصه‌های بارز سیره و اخلاق رسول خدا به شمار می‌رود. قرآن کریم در ترسیم سیمای رسول خدا ﷺ می‌فرماید: (فبما رحمه من الله لنت لهم ولو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم واستغفر لهم وشاورهم في الامر فاذا عزمت فتوكل على الله ان الله يحب المتوكلين)؛ «پس به برکت رحمت الهی، با آنان نرم‌خو و پرمهر شدی، و اگر تندخو و سخت‌دل بودی، قطعاً از پیرامون تو دور می‌شدند. پس، از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه، و در کار[ها] با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد.»

این آیه مبارکه، پیامبر ﷺ را مظهر رحمت و مهربانی معرفی می‌کند و این ویژگی را علت گرایش مردم به آن حضرت و نفوذ و محبوبیت آن حضرت در میان مردم برمی‌شمارد.

هدف از بعثت آن است که پیامبر ﷺ تکالیف الهی را به مردم برساند؛ این هدف برآورده نمی‌شود جز آن‌که دل‌ها به سوی پیامبر ﷺ متمایل شوند. این مهم در صورتی محقق می‌شود که ایشان مهربان باشد و از خطاها و اعمال ناشایست مردم بگذرد و با آنان با انواع نیکی و مهربانی برخورد کند.

در جای دیگر قرآن کریم می‌فرماید: (لقد جاءكم رسول من انفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين رؤوف الرحيم)؛ «قطعاً، برای شما پیامبری از [جنس] خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید، به [هدایت] شما حریص و نسبت به مؤمنان دلسوز و مهربان است.»

مهرورزی و مهربانی به دیگران، یکی از ویژگی‌های بارز امام حسن علیه السلام بود؛ زیرا آن حضرت در مکتب تربیتی و اخلاقی رسول خدا صلی الله علیه و آله بزرگ شدند و در سال‌های نخست زندگی که دوران شکل‌گیری شخصیت انسان است، در محضر پرفیض ایشان زندگی کرده‌اند. یکی یاران حضرت می‌گوید:

روزی در محضر امام بودم که یکی از کنیزان ایشان با شاخه گلی در دست، وارد شد و آن گل را به امام تقدیم کرد. حضرت گل را از او گرفتند و با مهربانی به او فرمودند: «برو، تو آزادی!» من که از این رفتار حضرت شگفت‌زده بودم، گفتم: «ای فرزند رسول خدا! این کنیز تنها یک شاخه گل به شما هدیه کرد. آن‌گاه شما او را آزاد می‌کنید؟!» امام در پاسخ فرمود: «خداوند بزرگ و مهربان به ما فرموده: "هرکس به شما مهربانی کرد، دو برابر او را پاسخ گوئید" ^۱ پاداش در برابر مهربانی او نیز آزادی‌اش بود» ^۲.

۴. صبر و مقاومت

صبر به معنای پایداری و استقامت در برابر حوادث و مشکلات، یکی از فضایل مهم اخلاقی به شمار می‌آید. صبر یکی از مسائلی است که در قرآن و روایات، فراوان درباره آن صحبت شده است. صبر در زندگانی رسولان الهی چهره‌ای آشکار داشت و توانست آن بزرگواران را از پیچ‌وخم حوادث دردناک و مشکل‌آفرین عبور دهد. صبر حضرت ایوب آن‌گاه که همه امکانات مادی، فرزندان و سلامت خود را از دست داد؛ صبر حضرت یعقوب علیه السلام در فراق حضرت یوسف علیه السلام و صبر رسول خاتم صلی الله علیه و آله در برابر تمام کارشکنی‌ها و دشمنی‌های مخالفانش و تسلیم نشدن در برابر هیچ یک از خواست‌های نامشروع آنان، از نمونه‌های والا و بارز صبر است.

۱. سوره نساء، آیه ۸۶.

۲. المناقب، ج ۴، ص ۱۸.

امام حسن (ع) در زندگی پربار خود، ناملایمات فراوانی دیدند: خانه نشینی پدر بزرگوارش و شهادت مادر گرامی اش و به ویژه پس از شهادت امیرمؤمنان (ع) که آن حضرت بی وفایی ها و خیانت های برخی از یارانش را شاهد بودند؛ ولی همه آن ها را تحمل کردند. آن حضرت هیچ گاه ناشکیبایی نکردند و همواره شکر خدا را در قبال آن همه ناملایمات به جا می آوردند و زبان به ناسپاسی نمی گشودند.

«آن حضرت همه ناملایمات را با صبری که کوه ها با آن برابری نمی توان کرد، متحمل شد و شرایط نامساعدی را که از همه سو احاطه اش کرده بود، با حکمت سرشار و پختگی و کارآزمودگی تمام طی کرد... در برابر حوادث خود را نباخت و از شداید در اضطراب نیفتاد و هیچ عاملی جز یاری دین و برافراشتن پرچم قرآن و بلندآوازه کردن دعوت اسلام، نتوانست او را بر انگیزد.»^۱

آن حضرت راضی شدند که برای زنده نگه داشتن هدف های خود، زندگی دردناکی را تحمل کنند که مرگ از آلام آن بسی کوچک تر و سبک تر بود. ایشان پذیرفتند که با تمام وجود، ابزاری برای خیر و صلاح دیگران باشد، بی آن که کوچک ترین بهره ای نصیبشان شود؛ فقط همین میزان، بالاترین مقام و مرتبتی است که مصلحان کم نظیر و طراز اول تاریخ توانسته اند به آن نائل آیند.^۲

کریم اهل بیت (ع) با صبر و پایداری دوران دیشانه، توانستند زمینه را برای قیام برادرش مهیا سازند، با صلح ایشان، ماهیت مزورانه حکومت شام معلوم گشت و در پرتو آن، قیام جاویدان حسینی رخ داد. این دو حرکت، مشترکاً باعث پیروزی حق و زوال حکومت دودمان ابوسفیان گردید و به مردم و تاریخ فهماند که

۱. صلح امام حسن، ص ۲۳۱.

۲. همان، ص ۱۲۴۰.

حکومت شام در امتداد خیره‌سری‌های ابوسفیان علیه رسول خدا صلی الله علیه و آله در طول سال‌های اقامت آن حضرت در مکه و جنگ‌های بدر، احد و احزاب و جگرخواری هند قرار دارد که در احد اتفاق افتاد.

۵. عفو و گذشت

دین مقدس اسلام، برای عفو و گذشت ارزش والایی قائل شده است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: (فمن عفی و اصلح فاجره علی الله)^۱ «پس هرکس عفو کند و درگذرد و نیکوکاری کند، پادش او بر عهده خداست.» پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

بر شما باد به عفو و گذشت! زیرا گذشت باعث می‌شود تا عزت فرد افزایش یابد، پس از هم‌دیگر بگذرید و یک‌دیگر را عفو نمایید تا خداوند شما را عزیز گرداند.^۲

عفو و گذشت یکی از ویژگی‌های اخلاقی امام حسن علیه السلام بود. درباره این ویژگی حضرت آمده است:

خادمی از خادمان حضرت امام حسن علیه السلام کاری انجام داد که باید به مجازات می‌رسید. امام دستور دادند تا او را مجازات کنند. خادم عرض کرد: «مولای من! آن‌ها که مردم را عفو کنند.» حضرت فرمود: «از تو گذشتم.» وی گفت: «مولای من! خداوند نیکوکاران را دوست دارد.» حضرت فرمودند: «أنت حر لوجه الله و لك ضعف ما كنت أعطیک»؛ تو را در راه خدا آزاد کردم و برای توست دو برابر آنچه دادم.^۳

۱. سوره شوری، آیه ۴۰.

۲. شیخ کلینی، کافی، ج ۲، باب عفو، ح ۵.

۳. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۵۲.

امام حسن (ع) در خانه گوسفند زیبایی داشتند. روزی دیدند که پای گوسفند شکسته است. به خادمش فرمودند: «چه کسی پای گوسفند را شکسته است؟» گفت: «من.» امام فرمودند: «چرا این کار را کردی؟» گفت: «می‌خواستم شما را ناراحت کنم.» امام لبخندی زد و فرمود: «لافرحک أنت حر لوجه الله؛» «من در عوض تو را خوشحال می‌کنم؛ در راه خدا آزادی.»^۱

۶. تواضع

فروتنی از کمالات مهم انسانی و دلیل بر بزرگی روح فرد است. «تواضع عبارت است از شکسته‌نفسی که نگذارد آدمی خود را بالاتر از دیگری ببیند و لازمه آن، کردار و گفتار چندی است که دلالت بر تعظیم دیگران و اکرام ایشان می‌کند.»^۲

از امام رضا (ع) درباره تواضع پرسیدند، آن حضرت در جواب فرمود: تواضع درجات و مراحل دارد: یکی از مراحل آن این است که انسان قدر و موقعیت نفس خویش را بداند و در همان جایگاه با قلب سلیم و پذیرش درونی جای دهد. دوست نداشته باشد کاری درباره کسی انجام دهد مگر همانند کارهایی که درباره او انجام می‌دهند.^۳

سخن فراوان در متون دینی درباره اهمیت این فضیلت ارزشمند اخلاقی به میان آمده است. امام صادق (ع) می‌فرماید:

تواضع ریشه هر کاری نیک و باارزش است. هرکس برای خدا تواضع کند، خداوند او را بر بسیاری از بندگان شرافت می‌بخشد. هیچ عبادتی برای خدا مورد رضا و قبول نخواهد بود مگر این‌که باب آن تواضع است و

۱. مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۲۷.

۲. نراقی، معراج السعاده، ص ۳۰۰.

۳. کافی، ج ۲، ص ۱۲۴.

حقیقت تواضع را درک نمی‌کنند جز مقربانی که مستقل در وحدانیت خداوندند.^۱

امام مجتبی علیه السلام با داشتن جایگاه بسیار والا و فاخر در میان مردم، بسیار متواضع بودند. «روزی بر عده‌ای از مستمندان می‌گذشت و آنان پاره‌های نان را بر زمین نهاده و خود روی زمین نشسته بودند و می‌خوردند. چون حسن بن علی علیه السلام را دیدند گفتند: «ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله بیا با ما هم‌غذا شو.» فوراً از مرکب فرود آمد و گفت: «خدا متکبران را دوست نمی‌دارد.» و با آنان به غذا خوردن مشغول شد. آن‌گاه آن‌ها را به میهمانی دعوت کرد و هم‌غذا به آنان داد و هم پوشاک.»^۲

روزی می‌خواستند از مجلسی برخیزند که فقیری وارد شد و امام به احترام او مجلس را ترک نکردند. پس از آن که فقیر در برابرش نشست، فرمود: «می‌خواستم بروم و به احترام تو نشستم؛ حال اجازه می‌دهی بروم؟» فقیر گفت: «آری ای فرزند رسول خدا.»^۳

۷. حلم

دوستان امام حسن علیه السلام بی‌مهری‌های فراوانی به ایشان کردند و محنت زیادی از آنان دیدند که دیگران نمی‌توانند آن را تحمل کنند اما آن حضرت با بردباری، سربلند از پس آن برآمدند دوستان حضرت مشی صلح‌طلبانه آن حضرت را برنمی‌تافتند و آن را مخالف اسلام و سیره پدرش می‌پنداشتند. دشمنانش نیز انواع

۱. بحار/الانوار، ج ۷۲، ص ۱۲۱.

۲. صلح/امام حسن، ص ۳۱.

۳. زندگانی/امام حسن، ص ۱۲۷.

توطئه‌ها و نامردمی‌ها علیه ایشان انجام دادند؛ ولی حضرت در برابر آن‌ها با بردباری بی‌نظیری مقاومت کردند.

درباره حلم امام حسن (ع) سخن زیاد گفته شده از جمله:

روزی آن حضرت سوار بر اسب بود که مرد شامی وی را ملاقات کرد و تا توانست آن حضرت را لعن و ناسزا گفت و جناب ایشان هیچ نفرمود تا مرد شامی از فحش فارغ شد. آن‌گاه آن حضرت رو به مرد شامی کرد و فرمود: «ای شیخ، گمان می‌کنم که غریب می‌باشی و گویا امری چند بر تو مشتهب شده است. اگر از ما رضایت بطلبی، از تو راضی و خشنود می‌شویم و اگر چیزی بخواهی، به تو عطا می‌کنیم. اگر از ما طلب ارشاد و هدایت کنی، تو را ارشاد می‌کنیم و اگر گرسنه باشی، تو را سیر می‌کنیم و اگر برهنه باشی، تو را می‌پوشانیم و اگر محتاج باشی، بی‌نیازت می‌کنیم و اگر رانده شده‌ای، تو را پناه می‌دهیم و اگر حاجتی داری، حاجت را بر می‌آوریم و اگر بار خود را به خانه ما فرود می‌آوری و میهمان ما باشی، تا وقت رفتن برای تو بهتر خواهد بود؛ زیرا ما خانه گشاده داریم؛ جاه و مال فراوان است.» مرد شامی این سخنان را که از حضرت شنید گریست و گفت: «شهادت می‌دهم که تویی خلیفه الله در زمین و خدا بهتر می‌داند که رسالت و خلافت را در کجا قرار دهد. پیش از آن‌که تو را ملاقات کنم، تو و پدرت، دشمن‌ترین خلق نزد من بودید؛ اکنون محبوب‌ترین خلق خدا نزد من هستید.»^۱

۸. فصاحت و بلاغت

فصاحت و بلاغت بی‌نظیر یکی از ویژگی‌های اهل بیت (ع) است. این ویژگی ممتاز و کمال بزرگ انسانی از رسول خدا که فصیح‌ترین فرد عرب بودند و امیرمؤمنان (ع) که سردار سخن‌وران به شمار می‌آمدند، به آنان به ارث رسیده

۱. منتهی‌آمال، ج ۱، ص ۳۵۳-۳۴۵.

است. سخنان فاخر امیرمؤمنان علی علیه السلام به گونه‌ای که بشر چنین سخنانی از کسی نشنیده و به حق درباره آن گفته: «فوق کلام مخلوق و دون کلام خالق». خطبه‌ها و سخنان فرزندان بزرگوار آن حضرت نیز چنین است.

امام مجتبی علیه السلام که در مکتب محمدی و علوی درس آموخته بودند، از این فضیلت انسانی بهره‌شایانی داشتند. درباره آن حضرت گفته شده است:

امام از ورزیده‌ترین بلیغان در سخن و رعایت مناسب در بیان بود و گفتارش ایجاز و اعجاز داشت و باید چنین باشد؛ زیرا او پرورده خاندان سخن‌وری و فصاحت و اعجاز کلام بود.^۱

در غایله‌ای که اصحاب جمل پس از به خلافت رسیدن حضرت علی علیه السلام به وجود آوردند، امام حسن علیه السلام از سوی امام علی علیه السلام مأمور بسیج کوفیان شدند. باینکه حاکم کوفه (ابوموسی اشعری) مردم را از شرکت منع می‌کرد و رضایت به جنگ با ناکثین نداشت، وقتی مردم سخنان آن حضرت را شنیدند، جمعیت انبوهی برای نبرد آماده شدند.

امام مجتبی علیه السلام در جمع کوفیان فرمود:

مردم! دعوت پیشوای خود را پاسخ مثبت دهید و به یاری برادران خود بشتابید! البته در این راستا کسانی هستند که به یاری وی کمر همت بندند. به خدا سوگند، اگر زمام امور را خردمندان و فرزائگان برعهده گیرند، برای حال و آینده بهتر و سرانجام نیک خواهد داشت. بنابراین دعوت ما را بپذیرید در گرفتاری‌های که برای ما و شما پیش آمده ما را یاری دهید.^۲

امام پس از شهادت امیرمؤمنان علیه السلام در جمع مردم آمدند و سخنان بی‌نظیری در وصف حضرت علی علیه السلام بیان داشتند:

۱. زندگانی امام حسن، ص ۱۴۲.

۲. پیشوایان هدایت، ج ۴، ص ۱۱۵-۱۱۶.

همانا در این شب آن چنان کسی وفات یافت که گذشتگان بر او سبقت نگرفته‌اند و آیندگان به او نخواهند رسید. همان کسی که در کنار رسول خدا (ص) جهاد می‌کرد و جان خود را سپر بلای او می‌ساخت. رسول خدا (ص) پرچم بدو می‌سپرد و او را به میدان می‌فرستاد. آن‌گاه جبرئیل از سوی راست و میکائیل از چپ، او را در میان می‌گرفتند و از میدان باز نمی‌گشت مگر این که خدا پیروزی را نصیب او کرده بود. در شبی وفات یافت که موسی در آن شب جان سپرد و عیسی در آن شب به آسمان‌ها رخت برپست و قرآن در آن شب نازل گشت.^۱

به‌راستی آن حضرت در این سخنان وزین و ارزشمند، چنان در وصف مولای پارسایان سخن گفته که دیگران را توان سخن گفتن در آن باره نیست. بی‌شک مردم بعد از آن، چنین سخنانی از آن حضرت در طول حیاتش، به‌ویژه در مدت کوتاهی حکومتش فراوان شنیده‌اند.

۹. شجاعت

شجاعت از صفات برجسته انسانی است و کلید پیروزی انسان‌ها در صحنه‌های دشوار زندگی به حساب می‌آید؛ به گونه‌ای که آن را یکی از ارکان چهارگانه اخلاقی به شمار آورده‌اند.

حضرت علی (ع) در بخشی از نامه تاریخی و ماندگارش به مالک اشتر چنین می‌نگارد:

رابطه خود را با افراد باشخصیت و اصیل و خاندان‌های صالح و خوش سابقه برقرار ساز! سپس با افراد شجاع و باشهامت و سخاوت‌مند و بزرگوار هم-کاری داشته باش؛ زیرا آنان بزرگوار و مرکز نیکی هستند.^۲

۱. صلح/امام حسن، ص ۶۷.

۲. نهج/البلاغه، نامه ۵۳.

امام مجتبی علیه السلام که در کانون شجاعت و مردانگی بزرگ شده و حماسه‌های بی‌نظیر رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام شاهد بودند، مظاهر و نمادهای شجاعت در زندگی آن بزرگوار به خوبی نمایان بود و ترس در آن حضرت وجود نداشت و در راه پیشرفت و ترویج اسلام، از هیچ‌گونه کوشش و جان‌فشانی دریغ نمی‌کردند.

امام حسن علیه السلام در هنگام خلافت عثمان، روزهای توان‌مندی و جوانی خود را می‌گذراند که وقت مبارزه و تلاش برای دین خدا بود. برخی از تاریخ‌نویسان نوشته‌اند:

امام حسن علیه السلام دید مجاهدان اسلامی پرچم پیروزی برافراشته و برای فتح سرزمین‌های جدید شمال آفریقا آماده شده‌اند؛ به صف مجاهدان پیوست و عازم شمال آفریقا شد و این در سال بیست و هشتم هجری اتفاق افتاده است. رزمندگان اسلام در این سفر بیش‌تر از پیش به شخصیت ممتاز فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله پی بردند و عظمت روح و قدرت ایمان حضرتش را میزان توان عقلی خویش دریافتند و خداوند به خجستگی حضور امام حسن علیه السلام به مسلمانان نصرت بخشید و شمال آفریقا به تصرف مجاهدان اسلامی درآمد.

در سال سی‌ام هجری مجاهدان مسلمان متوجه طبرستان گردیدند و پرچم پیروزی به آن‌سوی گشودند و باز هم حضرت حسن علیه السلام به‌منظور توسعه نفوذ و قلمرو اسلامی به صف مجاهدان پیوست و برکت وجود او، خداوند به سپاهیان اسلامی پیروزی بخشید.

امام حسن علیه السلام به‌منظور مصالح عمومی اسلام و گسترش آیین حق و هدایت مردمان به‌سوی ایمان، با رشادت در معرکه‌های نبرد شمال ایران حضور یافت در راه حق جهاد کرد.^۱

هم‌چنین نوشته‌اند:

۱. زندگانی امام حسن، ص ۱۰۷-۱۰۸.

امام مجتبیٰ (ع) در جنگ جمل حضور داشت، در رکاب پدر خود امیرمؤمنان (ع) در خط مقدم جبهه می‌جنگید و از یاران دلاور و شجاع امام علی (ع) سبقت می‌گرفت و بر قلب سپاه دشمن حملات سختی می‌کرد.^۱

امام حسن (ع) در نبرد صفین، مردم را علیه قاسطین تحریک کرده، می‌فرمود: فاحتشدوا فی قتال عدوکم معاویه و جنوده فإنه قد حضر و لاتخاذلوا فإنّ الخذلان یقطع نیاط القلوب؛^۲

در جنگ با دشمنان معاویه و سپاهش متحد شوید و سستی نکنید؛ زیرا سستی عصب قلب را قطع می‌کند.

آن حضرت در این مبارزه سخت که در آن سپاهیان باطل برای جنگ فراهم آمده بودند، توانست ب شجاعتی بی‌نظیر، نقش برجسته‌ای را بیافریند و در تلاش برای شکست دشمن مردانگی‌های فراوانی را به بار آورد. آمادگی ایشان برای جانبازی در راه حق، به قدری بود که امیرمؤمنان (ع) در جنگ صفین از یاران خود خواستند تا او و برادرش امام حسین (ع) را از ادامه جنگ با دشمن بازدارند تا نسل پیامبر (ص) با کشته شدن این دو شخصیت از بین نرود.^۳

امام حسن (ع) در اوضاع دشوار عراق و بی‌اعتنایی مردم به درخواست‌های ایشان برای جنگ، در هنگام اصرار معاویه برای کناره‌گیری حضرت، ضمن سخنانی به بیان موضع خود پرداخته، می‌فرماید:

والله لایثینا عن اهل الشام شک و لاندم و إنما نقاتل اهل الشام بالصبر و السلامة؛^۴ شک و پشیمانی ما را از جنگ با شامیان باز نمی‌دارد؛ بلکه ما با بردباری و آرامش با آنان می‌جنگیم.

۱. سیره پیشوایان، ص ۹۳.

۲. وقعه صفین، ص ۱۱۴.

۳. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۲۵.

۴. تذکره الخواص، ص ۱۹۹.

وقتی عبدالله بن زبیر به صلح امام را با معاویه اعتراض کرد و امام به ترس متهم نمود، امام فرمود:

گمان می‌کنی به دلیل ترس و زبونی با معاویه صلح کردم؟ وای بر تو چه می‌گویی! من از که ترسیدم؟ من پسر دلیر مردان عربم و فاطمه پیشوای زنان جهان مرا به دنیا آورده است. وای بر تو! هرگز ترس به من راه ندارد؛ ولی علت صلح من داشتن یارانی چون تو بود که ادعای دوستی مرا می‌کنید و در دل نابودی مرا می‌خواهید؛ پس چگونه می‌توانم به اشخاصی مثل تو اطمینان داشته باشم.^۱

امام حسن علیه السلام بزرگ‌ترین تجسم خواستن و نتوانستن بود. سربازی که در جنگ‌ها، یکه‌تازیش حیرت‌ها می‌آفرید و خلفی که در مکتب رشادت تا شهادت پدر، از ارث و آموزش بهره برده بود، آن‌جا که رسالت را در میدان امامت، تنها در صلح، ممکن دید، چه بزرگوارانه و پرشکيب آن را پذیرفت و تحمل کرد.^۲ آن حضرت صلح را انتخاب کردند نه برای حفظ جان که برای نجات اسلام و امت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و در این انتخاب سخت، توهین‌ها و شماتت‌ها را خریدار گشتند.

۱۰. وفای به عهد

وفای به عهد یکی از ارزش‌های اخلاقی مورد سفارش دین است؛ زیرا وفای به هم‌بستگی اجتماعی که از سرمایه‌های مهم بشری است، کمک می‌کند. در مقابل هر اندازه پیمان‌شکنی در جامعه رشد یابد، پیمان‌های هم‌بستگی جامعه سست شده، نابه‌سامانی و فروپاشی دامن‌گیر آن جامعه خواهد شد.

۱. زندگانی امام حسن، ص ۵۰۵ و ۵۰۶.

۲. سیره پیشوایان، ص ۱۳۸.

به این جهت، سفارش‌های فراوانی در متون دین به این مهم شده است و همه مردم با تعدد اندیشه و دین و مذهبی که دارند، وفای به تعهدها را محترم می‌شمارند و پیمان‌شکنی را نکوهش می‌کنند. امیرمؤمنان (ع) در نامه به مالک‌اشتر می‌فرماید:

فانه ليس من فرائض الله شئ الناس عليه اجماعا مع تفرق اهوائهم و تشتت آرائهم من تعظيم الوفاء بالعهود و قد لزم ذلك المشركون فيما بينهم دون المسلمين لما استولوا من عواقب الغدر اياك ان تعدهم فتنبع موعدك بخلفك والخلف يوجب المقت عندالله و الناس. قال الله تعالى: (كبر مقتا عندالله ان تقول مالا تفعلون)^۱

در میان واجبات الهی، هیچ موضوعی همانند وفای به عهد در میان مردم جهان - با تمام اختلافی که دارند- مورد اتفاق نیست؛ به همین جهت، بت‌پرستان زمان جاهلیت نیز پیمان‌ها را در میان خود محترم می‌شمردند؛ زیرا عواقب دردناک پیمان‌شکنی را دریافته بودند. از این‌که به مردم وعده بدهی و تخلف کنی بپرهیز؛ زیرا این (پیمان‌شکنی)، موجب خشم عظیم در نزد خدا و مردم خواهد شد. قرآن می‌فرماید: «نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویند و انجام ندهند!»

امام مجتبیٰ (ع) ضمن این‌که از دیگران - چه دوستان و چه دشمنان- پیمان‌شکنی‌های زیادی دیدند و شاهد نامردی‌ها و نامردمی‌های فراوان بودند و حتی نزدیک‌ترین یاران آن حضرت در عهد خود با آن جناب وفادار نماندند و این پیمان‌شکنی‌ها باعث شد تا آن حضرت به صلح با معاویه تن دهند. درعین حال خود آن حضرت سخت به پیمان‌ش وفادار ماندند و اندکی از آن تخطی نورزیدند.

۱. نهج/البلاغه، نامه ۵۳.

در پیمان صلحی که بین امام و معاویه به امضا رسید، معاویه به شروطی که در قرارداد بود پای‌بند نماند. او فرزند نابه‌کار و فاسدش یزید را به سلطنت بعد از خودش برگزید و از مردم بلاد برای او بیعت ستاند و امنیت را از پیروان حضرت علی (علیه السلام) گرفت و برخی از دوستان مخلص حضرت علی (علیه السلام) را به شهادت رساند. وقتی او به کوفه آمد، در جمع مردم گفت:

ألا إني شرطت شروطاً أردت بها الألفه و وضع الحرب، ألا و إنها تحت قدمي؛^۱

من این شروط را به خاطر خاموش کردن آتش فتنه و مدارای با مردم و ایجاد الفت پذیرفتم؛ اما اکنون همه آن‌ها را زیر پایم می‌گذارم!

معاویه خطاب به مردم عراق چنین اظهار داشت:

ای اهل عراق! به خدا سوگند که به خاطر نماز، روزه، زکات و حج با شما نجنگیدم؛ جنگ من با شما فقط برای حکومت بود و خدا مرا به مقصودم رسانید، با آنکه شما نمی‌خواستید؛ اینک بدانید، تمام امتیازاتی که به حسن بن علی داده‌ام، از هم‌اکنون زیر پای من است.^۲

بعد از این که مردم فهمیدند معاویه به تعهدهایش پای‌بند نیست، افراد بسیاری از امام خواستند که در مقابل معاویه قیام کند و آنان از وی پشتیبانی خواهند کرد. امام در پاسخ فرمودند:

تا معاویه زنده است هیچ مردی از شما پناهگاه خود را از دست ندهد. اگر معاویه مرد و ما و شما زنده بودیم، از خدا مسئلت می‌کنیم که ما را راهنمایی کند و در کارمان ما را کمک دهد و به خویشمان و انگذارد. به یقین خدا با مردمی است که تقوا پیشه کنند و نیکوکار باشند.^۳

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۴۶.

۲. صلح امام حسن، ص ۱۱.

۳. الامامه والسیاسة، ج ۱، ص ۱۵۲؛ به نقل از صلح امام حسن، ص ۳۵۴.

ویژگی‌ها و صفات پسندیده و فضایل اخلاقی امام مجتبیٰ (ع) بسیار بیش‌تر از آن است که بتوان آن را در چند سطر و یا چند صفحه و حتی چندین جلد کتاب بیان داشت. آنچه به‌صورت فشرده و کوتاه مطرح گردیده، بخشی اندک از دریای ناپیدا کرانه فضایل اخلاقی آن حضرت بود.

۱۱. سفارش‌های اخلاقی امام مجتبیٰ (ع)

امام حسن (ع) سفارش‌های اخلاقی بسیاری داشته‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد:

از آن حضرت پرسیدند: «بردباری چیست؟» فرمود: «فروبردن خشم و مالکیت بر نفس و خویشتن‌داری.» پرسیدند: «مروت چیست؟» فرمود: «حفظ کردن دین و عزت‌نفس و نرم رفتاری و تداوم نیکویی و ادا کردن حقوق و اظهار محبت به مردم.» پرسیدند: «پس جوانمردی و بخشنده‌گی چیست؟» فرمود: «آغاز کردن به بخشش قبل از درخواست و طعام دادن در هنگام بخشش و خشک‌سالی.» پرسیدند: «بزرگ‌منشی چیست؟» فرمود: «بخشیدن در راحتی و سختی.» پرسیدند: «کرم و بزرگی چیست؟» فرمود: «وفای به عهد در سختی و راحتی.» پرسیدند: «شرافت چیست؟» فرمود: «همراهی با برادران و نگه‌داشتن همسایگان.»^۱

آن حضرت می‌فرمایند:

ای مردم! هرکس برای خداوند اخلاص ورزد و فرمایش او را رهنمای خود قرار دهد، به سوی استوارترین راه هدایت شده. و خدا او را به راه هدایت توفیق دهد و برای عاقبت به‌خیر شدنش استوار گرداند... با پرهیزگاری از خدا پروا داشته باشید و با بندگی و فرمان‌برداری به خدا نزدیک شوید!^۲

۱. تحف العقول، ص ۳۷۹-۳۸۰.

۲. همان، ص ۳۸۲.

حضرت مجتبی علیه السلام در وصیتی به برادرش محمد حنفیه فرمودند:
علم را در نهان جان خویش قرار دهید و برای شب‌های ظلمانی مشعل‌های
روشنی‌بخش باشید؛ زیرا روشنایی پرتو برخی از روزها، درخشنده‌تر از برخی
دیگر است. آیا نمی‌دانی که خدای بزرگ فرزندان ابراهیم علیه السلام را پیشوای مردم
قرار داد و برخی را بر برخی برتری بخشید و بر داوود علیه السلام نازل کرد؟ تو به‌خوبی
آگاهی که خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را از میان فرزندان ابراهیم مخصوص
رسالت خوش ساخت. ای محمد بن علی! بیم دارم که به حسد مبتلا شوی، ولی
حسد صفت کافران است. خداوند تعالی فرمود: «کافران پس از آن که حقیقت
برایشان روشن شد، حسد ورزیدند» خداوند شیطان را بر تو مسلط نسازد.^۱
هم‌چنین فرمودند:

بیناترین دیده آن است که در خوبی نفوذ کند و خوبی‌ها را ببیند و شنواترین
گوش آن است که پند را بشنود و از آن سود ببرد و سالم‌ترین دل‌ها آن است
که از شک و شبهه پاک باشد.^۲

جابر می‌گوید:

از امام حسن علیه السلام شنیدم که فرمود: «مکارم اخلاق ده تاست: راست‌گویی،
درست‌کاری، نیک‌خویی، پاداش‌خیر، پیوند با خویشاوندان، حمایت از
همسایگان، حق‌شناسی، میهمان‌نوازی و سرآمد همه آن‌ها حیاست.»^۳

نتیجه

در این مقاله، نخست مقدمه کوتاهی درباره اهمیت اخلاق آورده شد. سپس
شناخت‌نامه امام مجتبی علیه السلام مختصر بیان گردید و در آن مطالبی مانند تاریخ تولد،

۱. حیات‌الامام حسن، ج ۲، ص ۴۸۷؛ پیشوایان هدایت، ج ۴، ص ۲۵۶.

۲. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۰۸۹.

۳. زندگانی امام حسن، ص ۱۴۴-۱۴۵.

نحوه نام‌گذاری و این‌که، نام مبارک «حسن» را خدا برگزید و به رسول اکرم (ص) بیان فرمود. ذکر از سیمای آن حضرت به میان آمده که وی شبیه‌ترین مردم به رسول خداست. یاد از عبادت‌های امام مجتبیٰ (ع) شد که ایشان عابدترین و زاهدترین فرد زمان خود بودند.

هم‌چنین از فضایل اخلاقی حضرت مجتبیٰ (ع) سخن به میان آمد؛ از جمله: جود و بخشش، مهرورزی، بردباری، صبر، شجاعت و وفای به عهد. مورد اخیر در صلح امام با معاویه مشهود بود و ایشان از عهده‌ی که بستند، تخطی نکردند و به پیمان با معاویه تا آخر وفادار ماندند.

منابع

قرآن مجید.

نهج‌البلاغه.

۱. آل‌یاسین، راضی، **صلح امام حسن (ع)**، ترجمه سیدعلی حسینی خامنه‌ای، چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹.

۲. استعلامی، محمود، **سیره معصومان (ع)**، تحقیق و نگارش، عباس قاسمیان، چاپ اول، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸.

۳. پیشوایی، مهدی، **سیره پیشوایان**، چاپ ۲۱، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، بهار ۱۳۸۸.

۴. جعفریان، رسول، **حیات فکری و سیاسی امامان شیعه**، چ ۱۱، قم: انتشارات انصاریان، ۱۳۸۷.

۵. جوادی آملی، عبدالله، **حکمت عبادات**، چاپ ۴، قم: مرکز نشر اسراء، پاییز ۱۳۸۴.

۶. حرانی، الحسن بن علی، **تحف العقول عن آل الرسول**، ترجمه ح. مروتی، چاپ اول، قم، طلیعه سبز، ۱۳۸۹.
۷. حکیم، سیدمنذر و بغدادی، سام، **پیشوایان هدایت**، جلد ۴ (حضرت امام حسن مجتبی)، ترجمه عباس جلالی، چاپ اول، تهران: مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، ۱۳۸۵.
۸. شریف قرشی، باقر، **زندگانی امام حسن علیه السلام**، ترجمه و نگارش، فخرالدین حجازی، چاپ اول، تهران: مؤسسه انتشارات بعثت، ۱۳۷۶.
۹. شیخ مفید، ارشاد، قم: مکتبه بصیرتی، بی جا، بی تا.
۱۰. فیض کاشانی، محسن، **راه روشن**، ترجمه، محمدرضا عطایی، چاپ چهارم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۹.
۱۱. قمی، شیخ عباس، **منتهی الآمال**، چاپ شانزدهم، قم: مؤسسه انتشارات هجرت، ۱۳۸۴.
۱۲. مستنبط، سیداحمد، **قطره‌ای از دریای فضایل اهل بیت علیهم السلام**، مترجم، محمد ظریف، چاپ اول، قم: نشر الماس، ۱۳۸۱.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، **اخلاق در قرآن**، چاپ اول، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب، ۱۳۷۸.
۱۴. نراقی، احمد، **معراج السعاده**، قم: انتشارات هجرت، چاپ هشتم با تجدیدنظر و اصلاحات، تابستان ۱۳۸۱.

تبیین سیره اخلاقی امام حسن (علیه السلام) با رویکرد به سیره عبادی و رفتارشناسی

منیژه اسداللهی

چکیده

پیمودن راه کمال و سعادت، بدون داشتن الگو و راهنما ممکن نیست و انسان به هدف نخواهد رسید. لذا خداوند تعالی از همان آغاز خلقت، انسان را در وادی جهان هستی، بدون راهنما رها نکرده و با تعیین پیشوایانی شایسته که دستورهای الهی را به بندگان هدیه کنند، او را از عالم سرگردانی نجات داده است. بی‌شک دانستن و به کار بستن اصول اخلاقی و عبادی، انسان را به سعادت و کمال می‌رساند که اگر روش درست آن را بدانیم، زودتر به مقصد می‌رسیم. این مقاله، جستاری است درباره اصول اخلاقی امام حسن (علیه السلام) با رویکردی به سیره عبادی و رفتارشناسی آن حضرت. نوشتار حاضر، ابتدا به بیان سیره عبادی و دینی آن حضرت می‌پردازد که عبارت‌اند از: عبادت و زهد، اقامه نماز، اهتمام به روزه، انس با قرآن، دعا و زیارت؛ سپس به سیره اخلاقی-رفتاری اشاره می‌کند که عبارت‌اند از: اخلاق و رفتار فردی، شامل اثبات شخصیت و پایداری در عمل، زهد و پارسایی، ادب، سخاوت، صبر و مقاومت، فروتنی، اخلاق و رفتار اجتماعی. مورد اخیر شامل رفتار امام حسن (علیه السلام) با خانواده و مردم، احترام به پدر و مادر، آراستن خود برای همسر و مشورت با اعضای خانواده، است.

واژگان کلیدی: امام حسن (علیه السلام)، سیره، اخلاق، عبادت، رفتارشناسی.

مقدمه

خداوند تعالی انسان را آفرید و مقدمات به سعادت رسیدن او را فراهم نمود و در این زمینه، نیاز اولیه او به الگو را پاسخ گفت. در این زمینه، انبیای عظام و امامان معصوم را تعیین و معرفی نمود، که خصوصاً از نگاه شیعه بهترین الگو به شمار می آیند. از این رو، گفتار و کردار آن بزرگواران دلیل و برهان شرعی است. بدین جهت نجات تنها در پیروی از آنان منحصر می گردد. در این وادی، اخلاق، یکی از عناصر مهم شخصیت انسان و دلیل رسیدن به کمال و کیفیت درون است. امام حسن (علیه السلام) به اخلاقی عالی و ممتاز، آراسته بودند و بدین سبب، دوستی عام و خاص را به خود جلب کردند؛ هم چنین انسانیت آن حضرت، یگانه بود و در حقیقت تجلی روح نبوت و مصداق رسالتی بود که خود آن حضرت، یکی از نگهبانان، امانت داران و وارثان اسرار آن به شمار می رفتند.

سبط اکبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که مظهر فضایل و کمالات و مصداق (لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ... وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا)^۱ بودند، برتری آشکار بر همه مردم عصر خود داشتند. عصمت اعجاز، علم و ویژگی های وراثتی ایشان را همانند جد بزرگوار و پدر گرامی اش منحصر به فرد نموده بود؛ فضایل و برتری های دیگرش، هم چون زهد، تقوا، بندگی، وقار، فروتنی، شیرینی کلام، صبر و تحمل و ... ایشان را حسن اشتقاقی یافته از محسنیت پروردگار نمود و بدان جهت خدایش وی را حسن نامید.

فنایش در حق سبب شد که از مدینه منوره ۲۵ سفر، پیاده به زیارت خانه معشوق بشتابد و حج به جا آورد. آن گاه که اعتراض می کردند: «چرا این همه زحمت، و رنج را تحمل می کنی؟» می فرمود: «إِنِّي لَأَسْتَحْيِي مِنْ رَبِّي أَنْ أَلْقَاهُ وَ

۱. سوره اسراء، آیه ۷۰.

لَمْ أَمْشِ إِلَى بَيْتِهِ»^۱ «از پروردگارم خجالت می‌کشم که او را زیارت کنم و با پای پیاده به سوی خانه‌اش نرفته باشم.» به هنگام نماز چهره ملکوتیش زرد می‌شد.

سیره عبادی

آقای مدرسی در مورد سیره عبادی ائمه اطهار (ع) می‌نویسد:

عبادت، فروتنی در مقابل خداوند است. انسان کامل هر اندازه به خدا نزدیک‌تر باشد، به همان اندازه خشوع و بندگی‌اش در مقابل خدا بیش‌تر می‌گردد. چنین کسانی هدفشان در عبادت، فقط سپاس نعمت‌های خداوند و نظرشان قرب به پیشگاه ابدیت می‌باشد. این بزرگ‌ترین امتیاز مردان الهی در ارتباط با خداست. محور اصلی زندگی آن‌ها، خدای تعالی و عشق به خداست. شدت توجه به خدا، موجب شده بود که آن‌ها لحظه‌ای از حق غافل نشوند؛ به‌طوری‌که اگر گاهی حالت غفلت در خواب یا بیداری به آن‌ها دست می‌داد، آن را برای خود گناه به حساب می‌آوردند.^۲

از مظاهر عبادی امام حسن (ع)، می‌توانیم مختصراً به این موارد اشاره کنیم.

الف) زهد و عبادت

در سیره عبادی امام مجتبیٰ (ع) این نکته جالب است که ایشان به عبادت و اطاعت پروردگار بسیار شوق داشتند و نیمه‌شب را به مناجات پروردگار اختصاص می‌دادند و هیچ‌گاه این فرصت ارزنده را از دست نمی‌دادند.

آقای کراجکی از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود:

پدرم از پدر خود خبر داد که عبادت و زهد امام مجتبیٰ (ع) در زمان خود از همه مردمان، بیش‌تر بود. پیاده به سفر حج می‌رفت و گاهی با پای برهنه راه می‌پیمود. هرگاه از مرگ و نشور و گذشتن بر صراط یاد می‌کرد، می‌-

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ج ۴، ص ۱۴.

۲. نک: مدرسی، هدایت‌گران راه نور، ج ۴، ص ۷۶.

گریست و چون عرض اعمال را بر حق تعالی یاد می کرد، ناله سر می داد و بی هوش می گشت؛ چون به نماز می ایستاد، بندهای بدنش می لرزید به جهت این که خود را در مقابل پروردگار خود می دید؛ چون بهشت و دوزخ را یاد می کرد، اضطراب می نمود؛ مانند اضطراب کسی که او را مار یا عقرب گزیده باشد و از خدا بهشت را مسئلت می کرد و از آتش جهنم به خدا پناه می برد؛ هنگام تلاوت قرآن به آیه «یا ایها الذین آمنوا» می رسید، «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» می گفت و در هیچ حالی کسی او را ملاقات نکرد مگر آن که می دید مشغول به ذکر خداوند است. زبانش از تمام مردم راست گوتر و بیانش از همه فصیح تر بود.^۱

ب) اقامه نماز

به سبب اهمیت نماز، پیشوایان ما در طول حیات معنوی خود، به آن توجهی خاص داشته اند. شیخ طوسی به سند خود از امام صادق (علیه السلام) از امام باقر (علیه السلام)، از امام حسن (علیه السلام) نقل کرده است:

من صلی فجلس فی مصلاه الی طلوع الشمس کان له سترًا من النار؛^۲
هرکس نماز بخواند و در مصلای خود تا طلوع صبح بنشیند، برای او حجابی از آتش خواهد بود.

شیخ حر عاملی روایت کرده که امام حسن (علیه السلام) در اهتمام به نماز اول وقت سفارش فراوانی نموده و فرموده اند: «امتحنوا شیعتنا عند مواقیت الصلاه کیف محافظتهم علیها...»^۳ «شیعیان ما را در اوقات نماز، آزمایش کنید که چگونه نماز را در اول وقت حفظ می کنند.»

۱. نک: نزّه النواظر، ص ۲۰.

۲. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۳۲۱، ح ۱۳۱۰.

۳. نک: وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۲.

ج) اهتمام به روزه

در حدیث قدسی آمده است: «الصوم لی و أنا اجزی به»^۱؛ "روزه برای من است و من خود پاداش آن را می‌دهم." این حدیث بیانگر ارزش و اهمیت روزه نسبت به عبادات دیگر است؛ زیرا روزه امری پنهانی بوده، ریابردار نیست. امام حسن (ع) نه تنها روزه را واجب بلکه برای آن اهمیت زیادی قائل بودند. شیخ صدوق از محمد بن حسن کرخی نقل کرده است: سمعت حسن بن علی (ع) یقول لرجل فی داره یا ابا هارون من صام عشرة اشهر رمضان متوالی ات دخل الجنة؛^۲ از حسن بن علی (ع) شنیدم که در خانه خود، به مردی می‌فرمود: «ای ابا هارون! هرکس ده ماه رمضان پی‌درپی روزه بگیرد؛ داخل بهشت می‌شود.»

د) انس با قرآن

امامان ما به قرآن بسیار اهمیت می‌دادند و نه تنها خود با این کتاب آسمانی مأنوس بودند و مرتب قرآن می‌خواندند، بلکه مردم را نیز به این عبادت والا دعوت می‌کردند. در کتاب تعلیم امام مجتبیٰ (ع) روایت شده که آن حضرت مانند سایر اهل بیت (ع)، با گفتار و روش عملی خود، عظمت قرآن را به پیروان آن گوشزد می‌فرمودند:

من قراء القرآن فکانما استدرجت النبوه بین جنبیه غیر أنه لا یوحى الیه؛^۳ هرکس قرآن بخواند، یک نبوت جلوروی اوست، فقط به او وحی نشده است. چون در تلاوت قرآن به آیاتی می‌رسیدند که در آن وصف بهشت بود، شادمانی توأم با امید و حسرتی برای حضرت به وجود می‌آمد، چنان که گویی

۱. نک: مجلسی، روضه‌المتقین، ج ۳، ص ۲۲۵.

۲. نک: خصال، ج ۲، ص ۴۴۵.

۳. کافی، تعلیم امام مجتبیٰ (ع) به زبان دعا و حدیث، ص ۳۰۰.

روحش شوق پرواز به آن سرای را دارد؛ و هنگامی که به آیات عذاب می‌رسیدند و سخن از دوزخ به میان می‌آمد، رنگ می‌باختند و حالشان چنان متغیر می‌شد که گویی عذاب جهنم را با همه افراد معذب می‌بینند که در آن زجر می‌کشند و ناراحتی می‌بینند؛ لذا می‌گریستند و از گرفتاری عذاب به خدا پناه می‌بردند. هرگاه قرآن می‌خواند، دچار چنین احوالی می‌شدند.^۱

ه) دعا

از آن‌جا که میل به ترقی در نهاد انسان وجود دارد، دعا یکی از عواملی است که در تکامل انسان نقش بسزایی دارد و آدمی را به مبدأ کمال متصل می‌کند. به همین منظور، امام مجتبی (علیه السلام) درباره ارزش و اهمیت دعا می‌فرماید:

ما فتح الله عزوجل علی احد باب مسأله فخرن عندالباب الاجابه و لا فتح علی رجل باب عمل فخرن عند باب القبول، و لا فتح لعبد باب شکر فخرن عنه باب المزیه؛^۲

خدای عزوجل باب سؤال و درخواست را به روی کسی نگشوده که در اجابت را به رویش ببندد و در عمل را به روی مردی نگشوده که در قبول آن را به روی او ببندد، و در شکر را بر بنده‌ای نگشوده که در فروزی آن را بر او ببندد.

آقای نجفی در ستارگان درخشان می‌نویسد:

آن حضرت که نیک به نقش دعا در سازندگی انسان آگاه بود، همواره ذکر خدا را بر لب داشت. هیچ‌کس در هیچ حالی او را ملاقات نکرد، مگر آن‌که می‌دیدند امام حسن (علیه السلام) به ذکر خدا مشغول است.^۳

۱. قائمی، در مکتب کریم اهل بیت امام حسن مجتبی (علیه السلام) ص ۳۷۳.

۲. ابن اشعث، الجعفریات، ص ۲۲۲.

۳. ص ۳۸.

ایشان بسیاری از مشکلات خویش را با دعا حل می‌کردند. آقای کافی در کتاب *تعالیم امام مجتبیٰ (ع)* می‌نویسد:

هنگام خشک‌سالی، به همراه برادرش امام حسین (ع) برای استسقا و طلب باران، دست به دعا برداشتند که با تمام شدن دعای آن دو بزرگوار، باران آمد که همه‌جا را شاداب کرد و مردم از شدت و سختی خشک‌سالی نجات یافتند. آری تأثیر دعا که از زبان و دل بنده خالص خدا، به‌ویژه امام معصوم (ع) برای دفع بلا و گشایش و سختی‌ها برخیزد، قابل هیچ‌گونه تردیدی نیست.^۱

و) زیارت

زیارت در سیره عبادی امام مجتبیٰ (ع) از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود در این مورد منابع تاریخی، آن حضرت را پرهیزکاری می‌دانند که مکرر به زیارت جد بزرگوارش و خانه خدا برای انجام دادن مناسک حج و عمره می‌رفتند. ابن-شهر آشوب در کتاب *مناقب آل‌ابی‌طالب (ع)* به سند خود از عبدالله بن عمر روایت کرده که می‌گوید:

لقد حج الحسن بن علی خمس و عشرين حجه ماشياً و إن النجائب لتقاد معه^۲ حسن بن علی ۲۵ سفر پیاده به حج رفت و مرکب‌های راهوار را بدون سوار همراهش می‌کشیدند.

سیره اخلاقی

اخلاق در شکل‌گیری شخصیت انسان مؤثر است و حقیقت و درون او را به نمایش می‌گذارد. اخلاق اگرچه حالات شخصی فرد محسوب می‌شود، از آن‌جا

۱. ص ۹۲.

۲. ج ۴، ص ۱۴.

که در عمل، جایگاهی جز اجتماع و مردم ندارد و راه ظهور آن برخورد با مردم است، می‌توان اخلاق را از مظاهر شخصیتی در اجتماع معرفی کرد.

در این نوشتار، به سیره اخلاقی امام حسن علیه السلام از دو بعد فردی و اجتماعی می‌پردازیم. طبق این دسته‌بندی، آنچه از رفتار ایشان که بیش‌تر جنبه شخصی دارد، جزء اخلاق و رفتار فردی می‌آوریم و آنچه به نوع ارتباط و نحوه برخورد ایشان با دیگران مربوط است، جزء اخلاق و رفتار اجتماعی ذکر می‌کنیم.

امام حسن علیه السلام آئینه تمام‌نمای اخلاقیات حسنه بودند. ایشان هرگونه خلق‌وخوی پسندیده‌ای را در خود جمع کرده و هر نوع خلق‌وخوی ناپسند را از خود دور کرده بودند؛ به طوری که هم‌چون جد بزرگوار و پدر و مادرش، تجلی‌دهنده روح آن‌ها و مهم‌ترین هدف و بعثت نبوی، یعنی ترویج مکارم اخلاق در میان جامعه به شمار می‌آمدند.

۱. اخلاق و رفتار فردی

حضرت امام حسن علیه السلام مانند سایر معصومان آئینه تمام‌نما و جلوه‌گاه صفات جمال و کمال خداوندی بودند. بی‌شک نمی‌توان تمام کمالات عالی آن حضرت را به قلم آورد، ولی به چند مورد از سجایای اخلاقی و رفتار فردی ایشان اشاره می‌کنیم:

۱. ثبات شخصیت و پایداری در عمل

وحدت در شخصیت از جمله ویژگی‌هایی است که آن حضرت را از دیگران ممتاز می‌سازد؛ یعنی واکنش‌های حضرت در موقعیت‌های ناهمسان یکسان بود و در مواقع متفاوت، از سازگاری رفتار برخوردار بودند. معصومان علیهم السلام به دلیل برخورداری از تربیت الهی، وحدت شخصیت داشتند. آن‌ها چه پیش از امامت و چه در زمان امامت، چه در حال آسودگی و شادی و چه در زمان مصیبت و

تلخی، جز به حق، سخن نمی گفتند و جز بر طبق موازین دینی قدم بر نمی داشتند. آن‌ها همیشه طرفدار عدالت بودند. در برخورد با دیگران، با اصول انسانی رفتار می کردند و فقط به معروف فرمان می دادند.

ثبات شخصیت کریم اهل بیت تجلی خاص داشت. از این رو، آن حضرت چه پیش از امامت و چه در زمان امامت، به حق سخن می گفتند و از اصول اسلام دفاع می کردند. ایشان در رفتار با دوستان و مخالفان، از اصول و ضوابط انسانی غفلت نمی ورزید و همیشه به یاد محبوب و معشوق خود (خالق عالم) بودند.

۲. زهد و پارسایی

آقای استاد ولی در کتاب حسن بن علی بیدارترین سردار، درباره این صفت ایشان می نویسد:

زهد و بی رغبتی در دنیا، در سیره اخلاقی امام حسن (ع) متبلور است. آن حضرت از طلایه داران این صفت بود. او به خاطر خدا، بر همه چیز دنیا پشت پا زد و برای اجرای فرمان حق و حفظ خون مسلمانان در رعایت آزادی اجتماعی و سیاسی آنان، ریاست و حکومت چندروزه دنیا را پشت گوش افکند و هزاران تیر جانکاه از زخم زبان‌ها و اتهام‌ها را به جان خرید. آن حضرت هرگز دل بسته مال و ثروت نبود و اموال خود را بارها میان فقرا تقسیم کرد. با این وصف سرو وضعی مرتب و مناسب داشت: پاکیزه و آراسته بود؛ لباس خوب و جذاب می پوشید. تجمل افراطی نداشت، ولی همان را که دوست داشت، به وضعی زیبا می آراست. آن حضرت مردی عفیف و پاک دامن بود. نمونه‌ای از آزمایشی که برای یوسف پیامبر (ع) پیش آمده، برای او رخ داد و او پیروزمند و سرافراز از این آزمایش الهی بیرون آمد.^۱

۳. ادب

امام مجتبی (علیه السلام) مانند جد بزرگوارش، الگوی کامل بر همه مردم محسوب می‌شود. یکی از جنبه‌های الگویی آن حضرت، رعایت ادب ایشان بود، به گونه‌ای که هیچ‌کس در مقابل ایشان احساس ناراحتی، رنج و حقارت نمی‌کرد. کافی در کتاب *تعالیم امام حسن مجتبی به زبان دعا و حدیث*، می‌نویسد:

روزی کنیزی از کنیزان آن حضرت، دسته‌گلی خوش‌بو به آن بزرگوار تحفه داد. امام او را آزاد کرد. گفتند: «در برابر یک دسته‌گل چرا او را آزاد کردی؟» فرمود: «خدا ما را چنین ادب و تربیت کرده»^۱ و این آیه را خواند: (وَ إِذَا حُيْتُمْ بِتَحِيَةٍ فَاَعْبُوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا) «چون به شما هدیه دادند به نیکویی پاسخ دهید»^۲.

یکی از نمونه‌های کامل ادب در روش امام مجتبی (علیه السلام) این است که امام در مکانی نشسته بودند؛ چون خواستند بلند شوند و بروند، فقیری وارد شد. امام به آن فقیر خوش‌آمد گفت و به او ملاطفت کرد و سپس فرمود: «اینک جلست علی حین قیامنا افتادن لی بالانصراف»؛ «تو وقتی آمدی و نشستی که ما برای رفتن برخاستیم، آیا به رفتن ما اجازه می‌دهی؟» مرد فقیر عرض کرد: «آری ای پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)»^۳.

۴. سخاوت

آقای مکارم شیرازی در کتاب *اخلاق در قرآن*، درباره سخاوت می‌نویسد:

از اصول اخلاقی که در زندگی همه معصومان فراوان دیده شده است، جود و سخاوت است. سخاوت در مقابل بخل قرار دارد؛ یعنی انسان از امکانات مادی و معنوی که در اختیارش است، فقط خودش استفاده نکند؛ بلکه با بخشش به دیگران، قسمتی از مشکلات آن‌ها را حل کند و دیگران را از

۱. ص ۳۲.

۲. سوره نساء، آیه ۸۶.

۳. عطاردی، مسند/امام مجتبی (علیه السلام)، ص ۸۵، ح ۸۸.

نعمت‌هایی که خداوند به او داده، چه نعمت مادی و چه معنوی مانند علم برخوردار کند.^۱

ابن‌منظور در لسان‌العرب بیان کرده:

سخاوت در لغت: از «سخا» گرفته شده است و «سخا» از «یسخواها»، یعنی این‌که اگر خاکسر آتش را از آتش پاک کنیم، بهتر می‌سوزد و روشنایی بیشتر می‌شود.^۲

بنابر این تعریف، سخاوت که از همین ریشه است، موجب روشنایی و گرم کردن کانون خانواده‌های فقیر می‌شود.^۳ درباره سخاوت از امام حسن (ع) سؤال شد، فرمود: «بذل و بخشش آنچه را که انسان می‌تواند». ^۴ درباره سیره امام مجتبی (ع) ویژگی بذل و بخشش بسیار به چشم می‌خورد.

آقای رسولی محلاتی در کتاب زندگانی امام حسن (ع) حدیثی به این مضمون آورده: امام حسن (ع) هیچ‌گاه سائلی را رد نکرد و در برابر درخواست او «نه» نگفت. چون به آن حضرت عرض شد: «چگونه است که هیچ‌گاه سائلی را رد نمی‌کنید؟» پاسخ داد: «إني لله سائل وفيه راغب و أنا أستحيي أن أكون سائلا و آرد سائلا و إن الله تعالى عودني عاده، عودني أن يفيض نعمة علي الناس؛ فاخشي أن قطعت العاده أن يمنعي الماده»؛ ^۵ «من سائل درگاه خدا و راغب در پیشگاه اویم؛ من شرم دارم که خود درخواست‌کننده باشم و سائلی را رد کنم؛ خداوند مرا به عادت می‌معتاد کرده؛ معتادم کرده که نعمت‌های خود را بر من فروریزد؛ من نیز در برابر او معتاد شده‌ام که نعمتش را به مردم بدهم. ترس آن دارم که اگر عادت را ترک کنم، اصل آن نعمت را از من دریغ دارد.»

۱. ج ۲، ص ۲۹۸.

۲. ج ۱۴، ص ۳۷۴.

۳. هاشمی رفسنجانی، فرهنگ قرآن، ج ۱۶، ص ۳۰۴.

۴. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۰۳. (فیل له ۷ ما لجود؟ قال ۷ بذل الموجود)

۵. ج ۲، ص ۳۳۵.

۵. صبر و مقاومت

یکی از اصول مشترک در زندگی ائمه اطهار (علیهم السلام) که همواره در زندگی آنها مشاهده گردیده، صبر و مقاومت است. این بزرگواران، الگوی بزرگ صبر و قهرمان مقاومت بودند. در بررسی زندگی کریم اهل بیت (علیهم السلام) می‌بینیم ایشان نیز هم‌چون سایر اهل بیت (علیهم السلام) نمونه کامل این صفت اخلاقی بودند.

طبرسی به سند خود از ابوسعید عقیقی روایت کرده، می‌گوید:

شاید از موقعیت‌های دشواری که ایشان با آن روبه‌رو شدند، زمانی که معاویه صلح را بر ایشان تحمیل کرد و حوادث ناگواری یکی پس از دیگری به وجود آمد؛ بسیاری از یاران دور و نزدیک و دیگر افراد، آن حضرت را سرزنش کردند. آن بزرگوار در جواب آنان با صبر و تحمل می‌فرمود: «و یحکم ما تدرون ما عملت، و الله للذی عملت شیعتی غیر مما طلعت الشمس أو غربت، أو تعلمون إنی أمامکم و مفترض الطاعه علیکم و أحد سیدی الشباب اهل الجنة بنص من رسول الله علی؟» فقالوا: «بلی»؛^۱ «وای بر شما! آیا می‌دانید من چه کردم؟ قسم به خدا آنچه من برای مصالح مسلمانان و حفظ شیعیان و پیروانم انجام داده‌ام، بهتر است از آنچه که خورشید از حین طلوع تا زمان غروب بر آن می‌تابد. آیا توجه دارید که من امام شمایم و اطاعت من بر شما واجب است و من یکی از دو سرور و آقای بهشت، طبق آنچه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره من تصریح کرده است؟ در جواب گفتند: بلی»

۶. تواضع و فروتنی

امام حسن (علیه السلام) با این‌که به عنوان پیشوای مسلمانان در مدینه، موقعیت سیاسی - اجتماعی داشتند، فروتنی‌شان در حدی بود که الگوی بزرگی برای مسلمانان زمان خود و آیندگان گردیدند. آقای جزایری در کتاب *ریاض‌الابرار* می‌نویسد:

روزی امام حسن (علیه السلام) بر جمعی از فقرا عبور کردند که روی زمین نشسته، تکه‌های نانی در پیش خود گذارده و می‌خوردند. چون آن حضرت را دیدند،

۱. نک: /علام‌لوری، ج ۳، ص ۲۳۰.

تعارف کرده، گفتند: «هلم یابن بنت رسول الله الی غذا!؛» «ای پسر رسول خدا بفرما صبحانه!» امام پیاده شدند و این آیه را خواندند: (اللهُ لَما یحبُّ الْمُستَکبرین)؛ «به راستی که خدا مستکبران را دوست نمی‌دارد.» سپس شروع کردند به خوردن غذای آنان و چون سیر شدند، امام آن‌ها را به میهمانی خود دعوت کردند و از آن‌ها پذیرایی و اطعام نموده، جامه نیز بر تن آنان پوشانیدند، و چون فراغت یافتند فرمودند: «افضل لهم لأنهم لم یجدوا غیر ما اطعمونی، و نحن نجد اکثر منه؛» "با همه این‌ها، فضیلت و برتری از آن‌هاست؛ زیرا آن‌ها به غیر از آنچه ما را بدان پذیرایی و اطعام کردند، چیز دیگری نداشتند، ولی ما بیش از آنچه داریم باز هم داریم."^۱

ب) اخلاق و رفتار اجتماعی

یکی دیگر از زوایای سیره‌شناسی امام حسن (ع) سیره اجتماعی یا اخلاق اجتماعی آن حضرت است. در توجه به کرامت و حقوق انسان سیره اجتماعی آن حضرت مهم است، لذا وقتی مواردی از جمله احترام به خانواده، احترام به والدین، کمک به دیگران و... را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم تمام این مسائل تحت الشعاع کرامت و حقوق انسانی است و از نمادهای آن محسوب می‌گردد. لذا به طور مختصر، به کرامت و حقوق انسان از دیدگاه امام مجتبیٰ (ع) اشاره می‌شود.

در دیدگاه کریم اهل بیت (ع)، به انسان موجودی الهی و عنصری خدایی محسوب می‌گردد که کانون برتری‌ها و فضایل اخلاقی و دربردارنده روحی الهی و جاودانی است که در نهایت به سوی خدا باز می‌گردد. هر انسانی برای انسان دیگر به منزله پلی برای رسیدن به خداوند است.

۱. رفتار امام حسن علیه السلام با خانواده

سراسر زندگی امام علی علیه السلام با حوادث و فراز و نشیب‌های سیاسی - اجتماعی آمیخته بود. نیمی از عمر ایشان در خانه‌نشینی گذشت و تمام مدتی که حضرت از حق زمام‌داری خویش برکنار ماندند لحظه‌ای از تمشیت امور مردم غفلت نمی‌ورزید و به هدایت و نصیحت و گاهی انتقاد شدید خلفا می‌پرداختند و از نابسامانی‌هایی که به دایره زمام‌داری اسلامی رخنه کرده بود، ناراحت بودند. امام حسن علیه السلام در تمامی مدتی که پدرش دوران سکوت و انزوا را می‌گذراند، در کنارش بودند و هنگامی که پدرش بعد از ۲۵ سال خلافت را به دست گرفتند، همراه و هماهنگ پدر بودند و از بیدادگران انتقاد و از ستمدیدگان حمایت می‌کردند.^۱

۲. احترام به والدین

پدر و مادر در سیره کریم اهل بیت علیهم السلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند؛ همان‌گونه که قرآن مجید نیز در این زمینه بسیار تأکید نموده و سپاس پدر و مادر را در کنار سپاس خداوند آورده است: (أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ)^۲ امام حسن علیه السلام بعد از شهادت مادر بزرگوارش، در دوران زندگی پدر فقط از او اطاعت می‌نمودند، یعنی در کوچک‌ترین مسأله‌ای باهم اختلاف نداشتند. امام مجتبی علیه السلام پدر بزرگوارش را امام و پیشوای خود از جانب خداوند می‌دانستند و لذا در تمام کارها، از آن حضرت اطاعت می‌نمودند.^۳ زمانی که در مورد عاق والدین سؤال کردند، حضرت فرمود:

۱. هیئت تحریریه مؤسسه اصول دین، پیشوای دوم، ص ۵.

۲. سوره لقمان، آیه ۱۴.

۳. ابطحی، امام مجتبی علیه السلام، ص ۲۶.

عاق والدین این است که پدر و مادر را [از احسان خود] بی بهره کنی و از ایشان دوری گزینی.^۱

۳. آراستن خود برای همسر

آقای مؤیدی در کتاب فرهنگ جامع سخنان امام مجتبیٰ (ع)، حدیثی از امام صادق (ع) به این مضمون آورده:

إن الحسن بن علی (ع) كان یخضب بالسود؛

حسن بن علی (ع) با رنگ سیاه موهایش را خضاب می نمود.^۲

۴. مشورت با اعضای خانواده

از دیگر رفتارهای اخلاقی امام حسن (ع) در منزل، مشورت با اعضای خانواده، حتی بعضی از غلامان و خدمت کاران بوده است. مؤیدی روایت کرده که معاویه بن حدیج می گوید:

معاویه بن ابی سفیان مرا نزد حسن بن علی - که خدا از آن خشنود باد - فرستاد تا از دختر یا خواهر آن حضرت، برای یزید خواستگاری کنم؛ من خدمت او رسیدم و خواستگاری یزید را گفتم. فرمود: «ما کسانی هستیم که زنانمان ازدواج نمی کنند تا با آنان مشورت کنیم و خود راضی باشند. اینک نزد او برو ببین چه می گوید». من نزد او رفتم و از خواستگاری یزید گفتم، او گفت: «سوگند به خدا! این نخواهد شد مگر آن که معاویه در میان ما هم چون فرعون در بنی اسرائیل رفتار کند که پسرانشان را سر برید و زنانشان را باقی گذاشت.» من نزد آن حضرت برگشتم و عرض کردم: «مرا نزد یکی از تیزهوشان فرستادی که امیرالمؤمنین [معاویه] را فرعون می نامد. حضرت فرمود: «ای معاویه [ابن حدیج]، از کینه های ما بر حذر باش؛ زیرا رسول خدا (ص) فرمود: کسی با ما دشمنی نمی کند و بر ما حسد نمی ورزد مگر آنکه در قیامت بر تازیانه های آتشینش افزوده شود.»^۳

۱. دشتی، فرهنگ سخنان امام حسین (ع)، ص ۴۱۶.

۲. ص ۳۰۴.

۳. همان، ص ۲۸۲.

۵. رفتار امام حسن (علیه السلام) با مردم

امامان با مردم نشست و برخاست داشتند و در تعاملات، اجتماعی به نیکوترین صورت با آنان برخورد می نمودند. این سیره چنان نیکو بود که با الگو قرار دادن آنان، می توانیم روش درست برخورد اسلامی با افراد گوناگون را بیاموزیم. با بررسی آیات الهی، درمی یابیم که برخورد با انسان های مختلف باید هماهنگ و متناسب با روحیه آنان باشد. خداوند تعالی در قرآن کریم می فرماید: (مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ)؛ «محمد فرستاده خداست و کسانی که با او هستند، در برابر کفار سخت و شدید و در میان خود مهربان اند». این آیه نشان می دهد که برخورد قرآن و اسلام، با انسان های مختلف فرق می کند. در بعضی جاها دستور به برخورد نیک و پرمحبت می دهد و می گوید با مردم سخن نیک بگویند و در جایی دیگر دستور به برخورد میانه می دهد.

امام حسن (علیه السلام) کانون مهر و عاطفه نسبت به بندگان خدا بودند. ایشان بهترین محبت و مهربانی را نسبت به مردم، اهل خانه و خدمت کارانشان داشتند. ایشان در جایی که مربوط به خودشان بود، بزرگ ترین گذشت ها، عالی ترین ایثارها و بیش ترین محبت را نسبت به دیگران داشتند. رفتارهای عملی امام، نشانه انسانی کامل و نمونه است که هیچ علاقه ای به دنیا و ظواهر آن ندارد.

آن حضرت به مستمندان و گرفتاران توجه خاصی می کردند. اگر آنها گرفتاری و ناراحتی داشتند، سعی می کردند مشکل آنان را حل نمایند. افراد زیادی که در سایه یاری رسانی امام به خیر دست یافتند.

در ادامه، به نمونه هایی از شیوه اخلاقی آن حضرت در برخورد با دیگران

اشاره می شود:

شیخ عباس قمی در حدیثی نقل می‌کند:

آن حضرت بسیار بردبار و حلیم بودند و در برابر آزار دشمنان تحمل می‌کردند. روزی یکی از اهالی شام در راه به آن حضرت برخورد و چون تربیت‌شده معاویه بود، نسبت به امام مجتبیٰ (ع) و پدر بزرگوارش کینه و بغض داشت، لذا شروع به بدگویی حضرت کرد؛ ولی امام چیزی در جوابش نگفتند. هنگامی که آن شخص حرف‌هایش را زد، حضرت به او فرمود: «برادر شما از کجا آمده‌اید؟» گفت: «شام.» فرمودند: «شما تقصیر ندارید؛ به شما اشتباه فهماندند. برویم منزل من میهمان باش؛ هر چند روزی که در این شهر هستید. اگر قرضی داری، پول می‌دهم تا قرضت را ادا کنی؛ اگر لباس می‌خواهی، لباس می‌دهم؛ اگر مرکب می‌خواهی، آن را در اختیار می‌گذارم.» مرد شامی وقتی چنین بزرگواری و اخلاق را در مقابل زشت‌گویی‌های خود مشاهده کرد، بسیار شرم‌منده شد و عرض کرد: «یا بن‌رسول‌الله! تاکنون روی زمین کسی دشمن‌تر از شما و پدرت نزد من نبود، ولی اکنون کسی محبوب‌تر از شما و پدرت نزد من نیست. حاضر بودم از خجالت زمین دهن باز کند و مرا در خود فرو برد.»^۱

۶. یاری نیازمندان

یکی از ویژگی‌های اخلاقی اجتماعی پیشوایان ما، کمک به محرومان است. آن حضرت همانند پدرش عمل می‌کردند. و از نظر دست‌گیری بیچارگان و درماندگان و تأمین احتیاجات محرومان بسیار کوشا بودند. روش آن حضرت در این جهت، زبانزد خاص و عام بود و وجود آن بزرگوار آرام‌بخش دل‌های دردمندان و پناهگاه بینوایان بود. هیچ فقری از در خانه او دست‌خالی باز نمی‌گشت؛ هیچ آزرده‌دلی شرح پریشانی خود را نزد آن حضرت بازگو نمی‌کرد، جز آن‌که مرهمی بر دل آزرده او می‌نهاد.

۱. شیخ عباس قمی، منتهی‌الامال، ج ۱، ص ۴۷۹.

از تمام امکانات خود برای رفع نیاز حاجتمندان استفاده می‌کرد. گاهی که مستقیم مقدور نبود، غیرمستقیم در رفع نیاز آنان تلاش می‌کرد و گره از مشکلات گرفتاران می‌گشود. آقای کافی می‌نویسد:

روزی مرد فقیری درخواستی از آن بزرگوار کرد. آن روز امام چیزی در دست نداشت و از یک طرف نمی‌خواست فرد بینوایی از در خانه‌اش ناامید برگردد؛ لذا فرمود: «آیا حاضری تو را به کاری راهنمایی کنم که به مقصودت برسی و آن این است که امروز دختر خلیفه از دنیا رفته و خلیفه عزادار است؛ ولی هنوز کسی به او تسلیت نگفته است. نزد خلیفه برو و با سخنانی که به تو یاد می‌دهم، به وی تسلیت بگو؛ از این راه به هدفت می‌رسی.» گفت: «چگونه تسلیت گویم.» فرمود: «وقتی نزد خلیفه رفتی بگو: "الحمد لله الّذی سترها بجلوسک علی قبرها و لاهتکها بجلوسها علی قبرک؛" شکر خدا را که دخترت پیش از تو از دنیا رفت و در زیر خاک پنهان شد و زیر سایه پدر بود، ولی اگر خلیفه پیش از او از دنیا می‌رفت، دخترت پس از مرگ تو در به در می‌شد، ممکن بود مورد هتک قرار گیرد. آن فقیر چنین تسلیتی را به خلیفه گفت و این جمله‌های پر عاطفه در روحیه خلیفه اثر گذارد و از حزن و اندوه او کاست و دستور داد به او جایزه دهند. آن‌گاه خلیفه پرسید: «این سخن از تو بود؟» گفت: «نه، حسن بن علی (علیه السلام) آن را به من آموخت.» خلیفه گفت: راست گفتی! او کانون سخنان فصیح و شیرین است.» با این تدبیر خردمندانه امام، گره از کار آن مرد فقیر گشود و مشکل او را حل کرد.^۱

۷. تبسم با مردم

مهر و محبت در دل امام مجتبی (علیه السلام) به عنوان ولی خدا نهاده شده بود تا جایی که همواره می‌کوشید در کنار مردم باشد. به همین علت آنان را با لبخند، مهربانی و محبت می‌پذیرفت و همیشه در ملاقات‌ها لبخند با مردم برخورد می‌کرد؛ بدین گونه به مردم روحیه می‌داد و آن‌ها را به خودش نزدیک می‌کرد.

۱. کافی، همان، ص ۳۱.

همین امر، سبب می‌شد تا مردم احساس نزدیکی کنند و خواسته‌های خویش را با امام در میان بگذارند.

آقای ارفع در کتاب سیره عملی اهل بیت حضرت امام حسن (ع) نقل کرده:

روزی عربی بدشکل و بسیار زشت میهمان حضرت شد و بر سر سفره نشست. از روی حرص و اشتهای فراوانی مشغول غذا خوردن شد. از آنجاکه خوی امام و این خانواده، کرم و لطف است، آن جناب از غذا خوردن او خوش حال شد و تبسم نمود. در بین صرف غذا پرسید: «ای عرب زن گرفته‌ای یا مجردی؟» عرض کرد: «زن دارم.» فرمود: «چند فرزند داری؟» گفت: «هشت دختر دارم که من از همه آن‌ها زیباتر، اما آن‌ها از من پرخورترند.» حضرت تبسمی کرد و به او ده هزار درهم بخشید و گفت: «این سهم تو و زوجه و هشت دخترت.»^۱

۸. عیادت بیماران

دیدار از مریضان در فقه اسلامی بسیار توصیه شده است. یکی دیگر از رهنمودهای اخلاقی - اجتماعی امام حسن (ع) رعایت همین دستور اکید اسلام بود. نمونه‌های فراوانی در تاریخ در این زمینه ذکر شده است. آقای قائمی در کتاب در مکتب کریم اهل بیت امام مجتبیٰ (ع) آورده است:

آن حضرت فردی بلندنظر بود، کینه احدی را در دل نداشت؛ از بدکاران حتی آن‌ها که بر ساحت مقدس او جسارت کرده بودند می‌گذشت و این درست در مورد امامی است که انقلابی‌ای بزرگ است و آن‌جا که لازم باشد بر می‌آشوبد. ولیدبن عقبه، آن ناپاکی که آن همه به امام ستم کرده بود، بیمار شد. امام به عیادت او رفت. او درعین حال از بزرگواری امام شرمند شد و به او گفت: «آنچه درباره مردم انجام دادم توبه می‌کنم و اما آنچه درباره پدرت انجام داده‌ام و گفته‌ام پشیمان نیستم و توبه نمی‌کنم» و امام حرفی نزد.^۲

۱. ص ۱۳.

۲. همان، ص ۲۹۳.

نتیجه

امام مجتبی (علیه السلام) از زمره اهل بیت (علیهم السلام) است که اندیشه، رفتار و موضع گیری هایش، اسوه برای دیگران است. اندیشه های تابناک و رفتار وی همانند دیگر معصومان (علیهم السلام)، الگوست نکته قابل توجه در روش امام مجتبی (علیه السلام) موضع گیری مهم اجتماعی ایشان است که در برابر طاغوت زمان خویش پدیدار شد. حاصل نوشتار این که:

۱. سیره شناسی امامان، نتایج ارزشمندی در پی دارد که در این باره می توان به این موارد اشاره نمود: توجه پیدا کردن به اصول و کرامت انسانی و آشنایی با معارف الهی از طریق گفتار و رفتار عملی آن حضرت؛ زیرا سیره عملی آنان بهترین الگو برای مردمان هر زمان است.

۲. آموزه های قرآنی و اسلامی آن حضرت که نه تنها خود بهترین قاری و عامل به قرآن کریم بودند، بلکه شیعیان را ترغیب می کردند تا با مفاهیم این کتاب ارزشمند آشنا شده، عامل به آن باشند.

۳. از مهم ترین مظاهر عبادی آن حضرت زهد و عبادت بود که در عین بی رغبتی به دنیا، از زندگی عادی خود غافل نبودند و همیشه عمر خود را صرف خدمت به خانواده، محرومان و بینوایان می کردند و سخاوتی بی نظیر داشتند که هیچ سائلی از در خانه اش دست خالی بر نمی گشت.

۴. سیره عبادی آن حضرت در دو بعد فردی و اجتماعی قابل بحث و بررسی است. در سیره فردی امام آنچه مهم جلوه گر می کند، این موارد است: ثبات شخصیت و پایداری در عمل، زهد و پارسایی، ادب، سخاوت، بردباری و فروتنی.

اصول اخلاقی امام در بعد اجتماعی در برخورد ایشان با خانواده و دوستان و مردم دیگر قابل کاوش است؛ از جمله: احترام به پدر و مادر، آراستن برای همسر و مشورت با اعضای خانواده.

آن حضرت بعد از شهادت مادر، همیشه همراه و هماهنگ پدر بودند و ایشان را به عنوان امام و ولی امر خود و اطاعت او را واجب می دانستند.

منابع

۱. ابطحی، سیدحسن، امام مجتبیٰ (علیه السلام)، چاپ اول، قم: نشر بطحاء، ۱۳۸۱.
۲. ابن اشعث، محمدبن محمد، الجعفریات (الأشعثیات)، چاپ اول، تهران: مکتبه النینوی الحدیثه، بی تا.
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمدبن علی، مناقب آل ابی طالب (علیه السلام)، چاپ اول، قم: نشر علامه، ۱۳۷۹ ق.
۴. ابن منظور، محمدبن مکرم، لسان العرب، جمال الدین میردامادی، چاپ سوم، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر و التوزیع، ۱۴۱۴.
۵. ابن بابویه، محمدبن علی، خصال، یعقوب جعفری، چاپ اول، قم، نسیم کوثر، ۱۳۸۲.
۶. ارفع، سیدکاظم، سیره عملی اهل بیت: امام مجتبیٰ (علیه السلام)، چاپ دوم، تهران، تربت، بی تا.
۷. الهی قمشه ای، مهدی، قرآن، بی جا، بی نا، بی تا.
۸. استادولی، حسین، حسن بن علی (علیه السلام) بیدارترین سردار، چاپ اول، تهران: نشر شبیر، بی تا.

۹. جزایری نعمت الله بن عبدالله، ریاض الابرار فی مناقب الأئمة الأطهار، چاپ اول، بیروت: مؤسسه التاريخ العربی، ۱۴۲۷ق.
۱۰. دشتی، محمد، فرهنگ سخنان امام حسن علیه السلام، چاپ دوم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۳.
۱۱. رسولی محلاتی، سیدهاشم، زندگانی امام حسن مجتبی علیه السلام، چاپ اول، تهران: انتشارات علمیه اسلامی، ۱۳۶۶.
۱۲. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹ق.
۱۳. شیخ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، حسن الموسوی خراسان، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، چاپ سوم، قم: آل البیت، ۱۴۱۷ق.
۱۵. عطاردی، عزیزالله، مسند امام المجتبی ابی محمد الحسن بن علی علیه السلام، چاپ اول، تهران: نشر عطارد، ۱۳۷۳.
۱۶. قائمی امیری، علی، در مکتب کریم اهل بیت: امام حسن مجتبی علیه السلام، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیری، ۱۳۷۴.
۱۷. قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، کاظم عابدینی مطلق، چاپ دوم، قم: نشر بقیه الله (عج)، ۱۳۷۷.
۱۸. کافی، حسن، تعالیم امام مجتبی علیه السلام به زبان دعا و حدیث، چاپ اول، انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۶.
۱۹. کراجکی، محمد بن علی، نزهه النواظر، چاپ اول، تهران: اسلامی، بی تا.

۲۰. مؤیدی، علی، فرهنگ جامع سخنان امام حسن (علیه السلام)، چاپ اول، قم: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۲.
۲۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ابوالحسن موسوی همدانی، چاپ اول، تهران: کتابخانه مسجد ولی عصر، ۱۴۰۳ق.
۲۲. مجلسی، محمدتقی، روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، حسین، موسوی کرمانی، چاپ دوم، مؤسسه فرهنگی، اسلامی کوشان پور، ۱۴۰۶ق.
۲۳. مدرسی، سیدمحمدتقی، هدایت گران راه نور، چاپ اول، تهران: محبان الحسین، بی تا.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، چاپ اول، قم: مدرسه امام علی بن ابیطالب، ۱۳۷۷.
۲۵. نجفی، محمدجواد، ستارگان درخشان، چاپ پنجم، تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۶۲.
۲۶. هاشمی رفسنجانی، علی اکبر، فرهنگ قرآن، چاپ دوم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۳.
۲۷. هیئت تحریریه مؤسسه راه حق، پیشوای دوم، چاپ اول، قم: مؤسسه راه حق، ۱۳۷۹.

سبک زندگی اقتصادی امام حسن علیه السلام

دکتر نعمت‌الله صفری فروشانی^۱

معصومه اخلاقی^۲

مقدمه

زندگی امامان شیعه، از جنبه‌های مختلف از جمله حیات اقتصادی ایشان مهم و قابل مطالعه است. با وجود اهمیت شناخت حیات امامان شیعه، به عنوان الگوی جامعه شیعی، کار شایسته‌ای در زمینه ابعاد مختلف زندگانی ایشان انجام نگرفته و مطالعه و تحقیق در این زمینه، از عرصه‌هایی است که کم‌ترین مطالعات روشمند در آن‌ها انجام گرفته و اقتضای کارهای پژوهشی بسیار وسیعی را دارد. اگر بتوان امامان را به دو دسته - امامانی که خلافت را در دست داشتند و امامانی که خلیفه نبودند - تقسیم کرد، امام حسن علیه السلام در هر دو دسته جای می‌گیرند. کنار رفتن امام از خلافت را می‌توان نقطه عطفی در ابعاد مختلف حیات امامان از جمله در زندگی اقتصادی ایشان دانست. امام حسن علیه السلام در دوران خلافت، به عنوان خلیفه مسلمانان عمل کردند و زندگی اقتصادی ایشان نیز تحت تأثیر آن بود که بررسی آن روشی متفاوت می‌طلبد. این مقاله، در پی مطالعه سبک زندگی ایشان پس از صلح با معاویه است.

۱. عضو هیأت علمی جامعه المصطفی العالمیه.

۲. کارشناسی ارشد تاریخ.

امام حسن (ع) پس از پذیرش صلح و اقامت در مدینه، از سویی چون سایر مردم در زندگی شخصی خود، مصارف، مخارج و منابع درآمدی داشتند و از سوی دیگر، رهبری جامعه شیعی در دست ایشان بود. گمان می‌رود درآمدهای امام از منابعی چون وجوهات شیعیان، صدقات و فعالیت‌های شخصی امام تأمین می‌شده و امام در بخش هزینه‌ها نیز علاوه بر تأمین نیازهای شخصی موظف بودند نیازهای مالی نهاد امامت را تأمین کنند. هم‌چنین گمان می‌رود برخی از اموال نیز صرف هزینه‌های تبلیغی و دعوت می‌شد.

هدف از این پژوهش، تبیین حیات اقتصادی امام حسن (ع)، است که می‌تواند باعث ارتقای سطح معرفتی جامعه شیعی نسبت به ابعاد مختلف زندگانی ایشان و الگوگیری از سیره اقتصادی امامان و ترویج تعالیم ایشان گردد.

زندگی امام حسن (ع)

امام حسن (ع) در پانزده رمضان سوم هجری در مدینه به دنیا آمدند.^۱ مادر ایشان حضرت فاطمه زهرا (ع) و پدرش امام علی (ع) بودند. گزارش‌هایی که از دوران کودکی امام حسن (ع) موجود است، عموماً به علاقه زیاد پیامبر گرامی اسلام (ص) و مهرورزی ایشان نسبت به امام اشاره می‌کنند. پیامبر (ص) در مورد ایشان می‌فرمودند: «الله انی احبه فاحبه و احب من یحبه یقولها ثلاث مرات» «پروردگارا! من حسن را دوست دارم، پس تو هم او را دوست بدار و هر کس را که او را دوست دارد دوست بدار.»^۲ ابن عباس می‌گوید:

۱. مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۸۸.

۲. طبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۵۵.

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله امام حسن علیه السلام را بر گردن خود سوار کرده بودند. مردی گفت: «ای پسر چه مرکب نیکویی را سوار شده‌ای!» پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ او فرمود: «و او چه نیکو سواری است.»^۱

پیامبر صلی الله علیه و آله ایشان را سرور جوانان بهشت خواندند.^۲

در سال ششم هجری در مباحله میان پیامبر صلی الله علیه و آله و گروهی از مسیحیان نجران، پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک‌ترین افراد خانواده‌اش یعنی امام علی علیه السلام، دخترش حضرت فاطمه علیها السلام و نیز دو فرزند ایشان حسنین علیهما السلام را به همراه بردند.^۳ به گفته برخی روایات، حسنین علیهما السلام در بیعت رضوان شرکت داشتند و پیامبر صلی الله علیه و آله با ایشان بیعت کردند.^۴

امام مجتبی علیه السلام در جنگ جمل، برای بسیج مردم کوفه علیه دشمنان، تلاش فراوانی نمودند و با خطبه‌هایی که ایراد کردند، توانستند نه هزار نفر را برای یاری پدر بسیج کنند.^۵ وظیفه تحریک و تحریض مردم کوفه در جنگ صفین نیز به عهده امام حسن علیه السلام بود. این بار نیز امام مجتبی علیه السلام با ایراد خطبه، مردم را برای پیوستن به جبهه امام تشویق کردند.^۶ هم‌چنین در جنگ صفین در کنار پدر و برادرانش جنگیدند و به اندازه‌ای جان‌فشانی از خود نشان دادند که امام علی علیه السلام از یاران خود خواستند تا او را از ادامه نبرد بازدارند.^۷ امام علی علیه السلام می‌فرمود: «من در مرگ این دو (حسین علیه السلام) بخل می‌ورزم؛ زیرا می‌ترسم با مرگ آن‌ها نسل

۱. همان، ص ۲۵۳.

۲. الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۹۱.

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۸۲.

۴. الحیاه السیاسیه لامام المجتبی ص ۲۳.

۵. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۸۵.

۶. وقعه الصفین، ص ۱۱۳-۱۱۴.

۷. شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۴۴ و ج ۱۱، ص ۲۵.

رسول خدا (ص) قطع گرد.^۱ امام در دوران خلافت حضرت علی (ع)، برای انجام دادن برخی امور مأموریت می‌یافتند. به گفته مسعودی، هرگاه عذری برای امیرمؤمنان (ع) پیش می‌آمد و نمی‌توانستند برای اقامه نماز جمعه در مسجد کوفه حضور یابند، طی حکمی فرزند خود را بر این کار می‌گماردند.^۲ امام علی (ع) در برخی موارد، وظیفه رسیدگی به شکایت‌ها را به فرزند خود محول می‌کردند. از قضاوت‌های امام حسن (ع) در زمان پدر هم گزارش‌هایی وجود دارد.^۳

سرپرستی موقوفات امام علی (ع) از دیگر مسئولیت‌های ایشان بود. امام علی (ع) پس از بازگشت از صفین، سرپرستی موقوفات و صدقات را به امام حسن (ع) سپردند تا ایشان ضمن نگاه‌داری و رسیدگی به امور موقوفات و صدقات، عایدات آن‌ها را بین مستمندان تقسیم کند.^۴

پس از شهادت امام علی (ع) مردم برای بیعت به سوی امام حسن (ع)، بزرگ‌ترین فرزند او، آمدند. چهل هزار نفر از مردم کوفه با امام بیعت کردند. مردم مدینه و مکه نیز بدون مخالفتی از بیعت با امام استقبال نمودند.^۵ امام از همان ابتدا از تردید مردم کوفه در جنگ با معاویه آگاه بودند و سعی کردند همه جوانب را سنجیده، با مردم بیعت کنند با این شرط که با هر کس او در جنگ است، بجنگند و با هر کس او صلاح می‌داند، صلح کنند.

معاویه که از بیعت با امام حسن (ع) احساس خطر کرده بود، برای مقابله با امام آماده شد. از این‌رو، جاسوسانی به کوفه و بصره فرستاد و خود نیز با

۱. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۶۱.

۲. مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۳۱.

۳. الکافی، ج ۷، ص ۲۸۹.

۴. تاریخ مدینه المنوره، ج ۱، ص ۲۲۵.

۵. تشیع در مسیر تاریخ، ص ۱۱۷.

سپاهی به سوی کوفه رهسپار شد. امام پس از آگاه شدن از حضور جاسوسان، دستور داد ایشان را بیاوند؛ سپس دستور قتل آن‌ها را صادر فرمود. امام به دنبال این واقعه، نامه تهدیدآمیزی به معاویه نوشت و به او اخطار فرمود برای جنگیدن با او آماده شده است.^۱

افزایش عطای سپاهیان، اقدام دیگری بود که امام برای بهبود اوضاع برای نبرد با معاویه انجام دادند. امام در نامه‌های خود به معاویه، ضمن توبیخ او در فرستادن جاسوسان، حقانیت اهل بیت علیهم السلام در جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله، غاصب بودن دیگرانی که در این جایگاه قرار گرفتند و ناشایستگی معاویه برای احراز این مقام را بیان کردند. امام از معاویه خواستند از راه باطل بازگشته، با او بیعت کند، در غیر این صورت با او خواهند جنگید.^۲

امام پس از اطلاع از حرکت معاویه به سوی کوفه، بر بالای منبر رفته، طی خطبه‌ای از مردم خواستند تا ایشان را در نبرد با معاویه یاری دهند و آنان را به صبر و پایداری در جهاد دعوت کردند و پیروزی را فقط در سایه استقامت و تحمل مشقتها برای ایشان ممکن دانستند؛ سپس از آن‌ها خواستند تا دعوت ایشان را بپذیرند و به سوی اردوگاه نخیله حرکت کنند؛ ولی کوفیان هیچ پاسخی ندادند،^۳ مگر بر اثر فشار روانی ناشی از پیش‌قدم شدن اشراف و بزرگانی چون عدی بن حاتم، قیس بن سعد، معقل بن قیس و زیاد بن صعصعه تمیمی که ضمن پیوستن به امام، با سخنانی تویخ‌آمیز سکوت کوفیان را شکستند. امام خشنودی

۱. مقاتل الطالبيين، ص ۶۲ - ۶۳.

۲. مقاتل الطالبيين، ص ۶۴ - ۶۵.

۳. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۸۰؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۲؛ مقاتل الطالبيين، ص ۶۹ - ۷۰.

خود را از ایشان ابراز کردند؛^۱ ولی بر شکننده بودن این اتحاد و بی میلی کوفیان از شرکت در این جنگ بیش از پیش آگاه گردیدند.

به گفته شیخ مفید، گروه‌های مختلف حاضر در سپاه امام عبارت بودند از: شیعیان امام و پدرش، خوارج، مردمی که به طمع غنائم جنگی آمده بودند، شکاکان که عقیده و ایمان محکمی به امام نداشتند و کسانی که از روی غیرت و عصیت قومی و پیروی از سران قوم خود آمده بودند.^۲ سپاه امام در ابتدای نبرد دچار تزلزل شد و برخی فرماندهان سپاه و سرشناسان کوفه به معاویه پیوستند.^۳ و امام چاره‌ای جز صلح با معاویه در پیش روی خود ندیدند و امید خود را از ادامه جنگی بی همراه که فقط به کشته یا اسیر شدن خود و یارانش می‌انجامید، از دست دادند و با معاویه صلح کردند.^۴

شرایطی که امام برای صلح با معاویه اعلام داشتند، در منابع با اختلافاتی بیان شده است. طبق گفته بلاذری، معاویه نامه‌ای به سوی امام فرستاد و در آن متعهد شد که خلافت پس از وی از آن امام حسن (ع) باشد؛ یاران امام را تعقیب نکند و در هر سال یک میلیون درهم از بیت‌المال و نیز خراج فسا و دارابگرد را به امام بدهد. وقتی نامه به امام رسید، آن را رد کردند و تنها «امان» را شرط بیعت خود دانستند. پیش از آن که پاسخ امام به معاویه برسد، او نامه سفیدی برای امام فرستاد تا شرایط خود را بنویسد؛ امام نیز در آن شرایطی را ذکر کردند و خواستار امنیت برای اصحاب و شیعیان خود شدند و خواستند تا معاویه به کتاب و سنت پیامبر (ص) عمل کند.

۱. مقاتل الطالبيين، ص ۷۰.

۲. الارشاد، ج ۲، ص ۱۰.

۳. الارشاد، ج ۲، ص ۱۲؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۳؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۵۴۰.

۴. مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۷ و ۳۹.

عمل کند و انتخاب خلیفه بعدی به شورا واگذار شود.^۱ شرایطی که شیخ مفید برای صلح ذکر کرده، ترک لعن امام علی علیه السلام، امنیت شیعیان و احقاق حق ایشان است.^۲ برخی منابع شرایط مالی از جمله خراج دارابگرد^۳ و پرداخت سالیانه مبالغی به شکل سالیانه به حسنین علیهما السلام را به عنوان شرایط صلح امام ذکر کرده‌اند.^۴

امام حسن علیه السلام پس از انعقاد صلح با معاویه، همراه اهل بیت علیهم السلام به مدینه بازگشتند و تا پایان عمر در آنجا به سر بردند. گزارش‌های چندانی از زندگی امام در مدینه پس از صلح موجود نیست. آن حضرت در مدینه، به پرورش جامعه شیعی و حفظ حیات و انسجام ایشان پرداختند. امام با پرورش شاگردانی چون ابوالاسود دؤلی، ابومخنف بن لوط، اسحاق بن یسار و عبدالله بن عباس و نیز افرادی چون احنف بن قیس، اصبع بن نباته و جابر بن عبدالله انصاری که از اصحاب علی علیه السلام نیز بودند، به ترویج تعالیم اهل بیت علیهم السلام پرداختند. به گفته ابن-صباغ، روزها مردم گرداگردش حلقه می‌زدند و حضرت برایشان معارف و احکام الهی را بازگو می‌نمودند. بیانشان حجت قاطع بود، به‌طوری‌که جای احتجاج و مجادله باقی نمی‌گذاشت.^۵

کمک به فقرا از دیگر فعالیت‌های امام در مدینه بود. بخش عمده‌ای از موقوفات و صدقات پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام و اموال شخصی وی به این امر اختصاص می‌یافت.

۱. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۸۵ - ۳۸۶.

۲. الارشاد، ج ۲، ص ۱۴؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۵؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۴۶.

۳. طبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۲۲.

۴. اخبار الطوال، ص ۲۱۸.

۵. الفصول المهمه، ج ۲، ص ۷۰۲.

احتجاجات امام با معاویه و سایر امویان و رسوا ساختن ایشان در دفاع از حقوق اهل بیت (ع) در شناساندن معاویه و اطرافیانش به دیگران نقش مهمی داشت.^۱ گزارش‌هایی در منابع از مناظرات امام با امویان هم‌چون معاویه بن خدیج؛^۲ حبيب بن مسلمة^۳ و عمرو عاص^۴ وجود دارد. امام تا جایی که می‌توانستند از حقوق شیعیان دفاع می‌کردند.^۵

امام حسن (ع) در ۲۸ صفر سال ۵۱ هجری بر اثر سم به شهادت رسیدند. برخی منابع مسمومیت ایشان را به دست همسرش جعده و به دستور معاویه عنوان کرده‌اند.^۶ امام در روزهای پایان عمر خود فرمودند که بارها مسموم شدند. ایشان به برادرش امام حسین (ع) وصیت کردند در صورتی که منعی نباشد و موجب خون‌ریزی نگردد پیکرشان را در کنار قبر پیامبر (ص) دفن کنند.^۷ اما امویان با همراهی عایشه از این کار خودداری کردند.^۸ عاقبت امام در بقیع دفن شدند.^۹

۱. الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۷۰-۲۹۲.

۲. الغارات، ج ۱، ص ۲۸۵؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۸.

۳. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۲؛ الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۲۱.

۴. شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۷.

۵. طبق گزارشی، امام در اعتراض به آزار و اذیت زیاد نسبت به یکی از شیعیان به نام سعید بن سرح، نامه‌ای به او نوشت و خواستار توقف آن شد. زیاد در پاسخ، نامه گستاخانه برای امام فرستاد. امام نیز طی نامه‌ای به معاویه، جریان را بازگو کردند. معاویه ضمن سرزنش زیاد، برتری امام و خاندانش را به او یاد آور شد و دستور داد اموال و خانواده سعید را به او بازگردانده، خواسته امام را عملی کند. (شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۹۵).

۶. مقاتل الطالبیین، ص ۶۰؛ البدء والتاریخ، ج ۶، ص ۵.

۷. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۵.

۸. طبقات الکبری، جلد ۵، ص ۳۵۶؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۵؛ الارشاد، ج ۲، ص ۱۹.

۹. مقاتل الطالبیین، ص ۸۲.

منابع درآمدی

از منابع تأمین‌کننده درآمد امام حسن علیه السلام می‌توان موقوفات، ارث، هدایا و کشاورزی را نام برد.

۱. موقوفات

ائمه از جمله پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام بخشی از اموال خود را برای رسیدگی به امور نیازمندان خصوصاً فقرای بنی‌هاشم، وقف می‌کردند و تولیت آن را پس از خود به دست افرادی از خاندان خویش می‌سپردند تا سود آن را به مصرف مستمندان برسانند. تولیت این صدقات پس از شهادت حضرت علی علیه السلام، در دست امام حسن علیه السلام و سپس در دست امام حسین علیه السلام و فرزندانشان بوده است. این موقوفات عبارت بودند از:

۱-۱- اموال پیامبر صلی الله علیه و آله

آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله به جای ماند، اموال و املاکی بود که منابع مختلف به شکل‌های متفاوت دسته‌بندی کرده‌اند.^۱ به‌طورکلی این اموال عبارت بودند از:

الف) باغ‌های هفت‌گانه

این بستان‌ها را مخیریق یهودی^۲ به پیامبر صلی الله علیه و آله هدیه کرد و عمده صدقات حضرت رسول صلی الله علیه و آله از این اموال بود.^۳ این باغ‌ها شامل عواف، صافیه، دلال، میثب، برعه، حسنی و مشربه‌ام ابراهیم^۴ بود،^۱ در محله بنی‌نضیر قرار داشت. عمده

۱. الاحکام السلطانیة، ص ۲۱۷.

۲. مخیریق از علمای یهود بنی‌قینقاع، و یا بنی‌نضیر بود. که اسلام آورد و در جنگ احد در کنار مسلمانان جنگید تا به شهادت رسید. او قبل از مرگ، اموال خود را به پیامبر ۹ بخشید. (امتناع الاسماع، ج ۱۴، ص ۳۹۶؛ فتوح البلدان، ص ۲۷؛ الإصابه، ج ۶، ص ۴۷).

۳. المغازی، ج ۱، ص ۳۵۷؛ السیره النبویه، ج ۱، ص ۵۱۸.

۴. بستانی که ماریه، یکی از همسران پیامبر ۹، ابراهیم را در آن‌جا به دنیا آورد. از این پس این مکان به این نام خوانده شد. (تاریخ مدینه المنوره، ج ۱، ص ۱۷۳).

صدقات پیامبر (ص) از این اموال بود.^۲ این باغ‌ها را پر درخت با نهرها و چشمه‌های فراوان و محصول بسیار گفته‌اند.^۳ ابوبکر پس از رحلت پیامبر (ص) این زمین‌ها را همراه با فدک و خیبر به بیت‌المال اختصاص داد. اما به گفته برخی منابع، تولیت این صدقات را به حضرت فاطمه (ع) بازگرداند.^۴ طبق وصیت حضرت زهرا (ع) صدقات پیامبر (ص) در اختیار امام علی (ع) و پس از او امام حسن (ع)، امام حسین (ع) و سپس به بزرگ‌ترین فرد از اولادش می‌رسید.^۵ ایشان اموالی را نیز برای فقرای بنی‌هاشم، بنی‌عبدالمطلب و نفقه همسران پیامبر (ص) وصیت کردند.^۶

(ب) اموال بنی‌نضیر؛^۷

(ج) اراضی خیبر؛^۸

(د) نصف زمین فدک؛^۹

۱. المغازی، ج ۱، ص ۳۷۶؛ وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۸۸.

۲. السیره النبویه، ج ۱، ص ۵۱۸، المغازی، ج ۱، ص ۲۶۳.

۳. فدک و العوالی و الحوائط السبع، ص ۳۱.

۴. التهنید، ج ۹، ص ۱۴۵.

۵. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۴۵.

۶. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۵۴.

۷. این زمین‌ها در سال چهارم هجری پس از کوچ یهود بنی‌نضیر به پیامبر (ص) اختصاص یافت. آن حضرت درآمد غنائم بنی‌نضیر را که ویژه خودشان بود، بین خویشان خود تقسیم کردند و از همین اموال، صدقه هم می‌دادند. در میان نخلستان‌های بنی‌نضیر به میزان زیادی زراعت می‌شد که معمولاً پیامبر (ص) مصرف سالیانه جو و خرمای همسران خود و فرزندان عبدالمطلب را از آن‌جا تأمین می‌فرمودند و اضافه آن هم صرف خرید اسلحه و اسب برای جنگ می‌شد، چنان‌که از آن اسلحه و اسب‌ها که در روزگار پیامبر (ص) تهیه شده بود، در عهد خلافت ابوبکر و عمر هم استفاده می‌شد. پیامبر (ص) ابورافع وابسته خود را بر اموال بنی‌نضیر گماشته بودند. (المغازی، ج ۱، ص ۳۵۷)

۸. در فتح هفت قلعه خیبر، سه قلعه به پیامبر (ص) اختصاص یافت. پنج قلعه به جنگ فتح شد که یکی از آن‌ها به نام کتیبه به عنوان خمس به حضرت تعلق گرفت و دو دژ دیگر به نام‌های وطیح و سلالم به صلح فتح شد و به ایشان اختصاص یافت. (وفاء الوفا، ج ۴، ص ۱۲۱۰)

(ه) یک سوم از زمین‌های وادی القری؛^۲

(و) موضعی در بازار مدینه به نام مهزور^۳ که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را جزو صدقات قرار داده بودند.

حضرت زهرا علیها السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله از ابوبکر اموال پدر در مدینه، فدک و بقیه خمس خیبر و هرچه پس از اختصاص بخش‌هایی از آن به مسلمانان توسط پیامبر صلی الله علیه و آله، باقی مانده بود، مطالبه کردند،^۴ اما خلیفه با استناد به این حدیث جعلی از پیامبر صلی الله علیه و آله که «لا نورث، ما ترکنا فهو صدقه» (پیامبر از خود ارثی به جای

۱. پس از فتح خیبر، یهودیان فدک از ترس حمله مسلمانان با پیامبر صلی الله علیه و آله قرارداد صلح منعقد کردند و نصف اراضی و باغستان‌های فدک را به ایشان واگذار کردند. از آن‌جا که این منطقه بدون جنگ به تصرف مسلمانان درآمد، جزو املاک خاصه پیامبر صلی الله علیه و آله شد. (تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۹) فدک قریه‌ای بود که به اندازه دو سه روز راه پیمایی از مدینه فاصله داشت. قسمتی از اراضی آن کشاورزی و حاصل‌خیز و بقیه به صورت باغستان‌های خرما درآمد به بود که چشمه فورانی در وسط آن وجود داشت (معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۳۹). مجموع عایدات آن از ۲۴ تا هفتاد هزار دینار در سال نقل شده است. گفته شده درختان خرماي آن در قرن شش هجری معادل درختان خرماي کوفه بوده است. گرچه این گفته اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد. می‌توان از آن به اهمیت و وسعت این اراضی پی برد (فدک، ص ۱۵). در سال هفتم هجری، پس از آن‌که با پیمان‌شکنی یهود، مسلمانان این منطقه را فتح کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله شخصی را به فدک فرستادند تا یهود این منطقه را به اسلام دعوت کند، آنان نپذیرفتند. ولی قرارداد گذاشتند که نصف اراضی و باغستان‌های فدک را به پیامبر صلی الله علیه و آله واگذارند (تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۹). به عقیده شیعه، حضرت رسول صلی الله علیه و آله فدک را به حضرت زهرا علیها السلام هبه کردند و تا رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، و خلافت ابوبکر، در دست وی بود. با به خلافت رسیدن ابوبکر فدک به بیت المال اختصاص یافت (شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۲۰۸). معاویه پس از شهادت امام حسن علیه السلام، فدک را به مروان بن حکم بخشید (وفاء الوفا، ص ۱۰۰۰؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۴۰) و او همه ساله محصول فدک را به ده هزار دینار می‌فروخت (طبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۰۲). به قولی معاویه فدک را سه قسمت کرد و به مروان بن حکم، عمرو بن عثمان و فرزند خود، یزید داد (الطرائف، ص ۲۰۲). پس از آن، این اراضی به دفعات دست به دست شد و هر کس آن را به دیگری بخشید.

۲. دره‌ای بین مدینه و شام و از بخش‌های تابع مدینه بود که به علت روستاهای پراکنده و زیادی که داشت، به این نام مشهور بود. (معجم البلدان، ج ۵، ص ۳۴۵). این منطقه از مناطق یهودی‌نشین بود که در سال هفتم هجری پس از فتح خیبر به تصرف مسلمانان درآمد (فتوح البلدان، ج ۳، ص ۴۳؛ التنبیه والإشراف، ص ۲۲۴).

۳. منطقه‌ای متعلق به یهودیان بنی قریظه و واقع در عالیه بود و احتمالاً پس از توسعه مدینه در قسمت بازار آن واقع شده است (فدک و العوالی و الحوائط السبعة، ص ۲۸).

۴. شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۱۷؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۱۱۱.

نگذاشته است)، از باز پس دادن این اموال خودداری کرد.^۱ اما بعد تولیت باغ‌های هفت‌گانه را به حضرت فاطمه (ع) بازگرداند و فدک نیز سرنوشت پر فراز و نشیبی داشت، اما در زمان حیات امام حسن (ع) به اهل بیت (ع) بازگردانده نشد.

۲-۱- صدقات امام علی (ع)

از جمله اموال امام علی (ع) املاک و زمین‌های کشاورزی ایشان در یثرب^۲ بود که حضرت جزو صدقات قرار دادند.^۳ این منطقه، روستایی بود که در زمان پیامبر (ص) از یهود مدینه گرفته شد و همراه روستای عرینه و فدک، به عنوان «فیء»^۴ در اختیار پیامبر قرار گرفت.^۵ ابن‌شبه این منطقه را خلیجی از نخل و چشمه توصیف کرده و از جمله چشمه‌های آن «بغیغات»، «خیف لیلی» و «خیف بسطاس» می‌داند. او می‌گوید: پیامبر این ملک را به امام علی (ع) داد. ایشان نیز قطعه‌ای دیگر خریدند و چشمه‌ای در آن حفر کردند و آن را جزو صدقات برای فقرا در راه ماندگان قرار دادند.^۶ هزینه زندگی امام از غله این زمین‌ها تأمین می‌شد.^۷ ابن‌اثیر نقل می‌کند که می‌گفتند: علی (ع) آجری و خشتی بر خشتی نهاد و حال آن‌که هدایا و پرداخت‌هایش که از درآمد صدقات و اوقافش بود، در انبان برایش از مدینه می‌رسید.^۸ به گفته خود امام، درآمد موقوفاتش بالغ بر چهار هزار

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۴۶.

۲. منطقه‌ای بین مکه و مدینه که دارای نخلستان، زراعت و چشمه آب بوده و بیش‌تر موقوفات امام علی (ع) در آن قرار داشت (معجم البلدان، ج ۵، ص ۴۵۰؛ تاریخ المدینه المنوره، ج ۱، ص ۲۲۱).

۳. تاریخ مدینه المنوره، ج ۱، ص ۲۲۱.

۴. تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۴۶.

۵. اصول کافی، ترجمه کمره‌ای، ج ۲، ص ۵۴۵.

۶. تاریخ مدینه المنوره، ج ۱، ص ۲۲۱.

۷. الغارات، ص ۴۷؛ فضائل الخمسه من الصحاح الستة، ج ۳، ص ۲۱.

۸. الکامل، ج ۳، ص ۴۰۱.

و به روایتی چهل هزار دینار (در سال) می شد.^۱ برپایه روایات، گاو و گوسفند هم در آن پرورش می داده اند.^۲

امام علاوه بر این آنچه را در «اذینه»، «فقیرین» و «بدعه» (برعه) داشتند، نیز جزو اموال صدقه قرار دادند.^۳ منابع صدقات دیگری نیز برای امام علی علیه السلام برشمرده اند.^۴

امام علی علیه السلام امور مربوط به صدقات خود را به امام حسن علیه السلام و پس از او به امام حسین علیه السلام و سپس به صالح ترین فرزند خود و در نبود چنین فردی، به صالح ترین فرد از فرزندان فاطمه علیه السلام واگذار نمودند.^۵ امام حسن علیه السلام پس از صلح، برخی از صدقاتی را که به شیعیان می دادند از این اموال بود. همان طور که خانه و زمینی از املاک ینبع را به ابورافع، کاتب امام علی علیه السلام بخشیدند. او از شیعیان و یاران حضرت علی علیه السلام بود و خانه و ملکش را در مدینه به سبب شرکت در جنگ جمل فروخته و به کوفه رفته بود و بعدها با امام حسن علیه السلام به مدینه بازگشت.^۶

۲. ارث

اموال و املاک دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام به عنوان ارث باقی ماند. پیامبر صلی الله علیه و آله اموالی از پدرش عبدالله، مادرش آمنه و همسرش خدیجه به ارث بردند.^۷ و به گفته امام رضا علیه السلام برای پیامبر صلی الله علیه و آله غیر از فدک، اموالی دیگر نیز وجود

۱. أسد الغابه، ج ۳، ص ۵۹۹.

۲. بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۵۶ و ۱۰۳.

۳. تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۴۶.

۴. تاریخ مدینه المنوره، ج ۱، ص ۲۲۴ - ۲۲۵؛ حقایق پنهان، ص ۱۳۴ - ۱۳۵.

۵. تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۴۵ - ۱۴۸.

۶. کشف الغمه، ج ۱، ص ۱۴۷.

۷. احکام السلطانیه، ص ۲۲۰.

داشت،^۱ مثل باغی در مدینه، چهل شتر، شش اسب و اموالی دیگر که به حضرت زهرا (ع) رسید،^۲ اما معلوم نیست پس از او در اختیار فرزندان قرار گرفت یا نه. امام علی (ع) نیز در وصیت خود به اموالی اشاره کرده که از پیامبر به فاطمه (ع) رسیده و باید در اختیار فرزندان قرار بگیرد.^۳

امام علی (ع) در وادی القری، املاکی داشتند که به فرزندان حضرت زهرا (ع) هبه کردند،^۴ اما از اموال نقدی تنها هفتصد درهم به جای گذاشتند. هنگامی که حضرت علی (ع) به شهادت رسیدند، امام حسن (ع) در خطبه‌ای بیان کردند که وی از مال سفید و سرخ دنیا (کنایه از نقره و طلا)، جز هفتصد درهم که آن‌هم از عطایش زیاد آمده بود، باقی نگذاشتند و می‌خواستند با آن پول، خدمت‌کاری برای خانواده‌اش بخرند.^۵ امام حسن (ع) برای پرداخت قرض پدر که هشتصد درهم بود، بعضی از املاک ایشان را فروخت.^۶

۳. کشاورزی

همان‌گونه که کشاورزی یکی از منابع درآمدی مهم مردم گذشته محسوب می‌شد، از راه‌های درآمدزای امامان شیعه نیز بود. امام حسن (ع) املاکی از امام علی (ع) به ارث بردند. مزرعه و نخلستانی نیز در دره صدر نخلی واقع در ینبع،

۱. گرچه در بسیاری از منابع تاریخی، روایاتی وجود دارد مبنی بر این که پیامبر (ص) در هنگام وفات چیزی از مال

دنیا از خود به جای نگذاشتند، که راوی اغلب آن‌ها عایشه و عمرو بن حارث برادر جویری، همسر پیامبر (ص)

است (الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۹۴؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۷۲؛ البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۲۸۲).

۲. کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۹۶.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۵۲.

۴. تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۴۵-۱۴۸؛ الکافی، ج ۷، ص ۴۹.

۵. بصائر الدرجات، ص ۱۶۰؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۵۷؛ الأمالی، ص ۲۶۹؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶۶؛ انساب

الاشراف، ج ۳، ص ۲۸.

۶. کشف المحجبه لثمره المهجه، ص ۱۸۳.

داشتند.^۱ پس طبیعتاً خود یا غلامانش در این زمین‌ها به کشاورزی مشغول بوده‌اند. خصوصاً پس از صلح که امام از مشغله‌های سیاسی کناره گرفتند.

۴. هدایا و مقرری از حکومت

منظور از هدایا، هدایای مردمی و مقرری و هدایای حکومتی است. گزارش‌های زیادی از رسیدن هدایای شیعیان به دست امام حسن علیه السلام وجود ندارد که می‌توان برای آن دلایلی مثل شکل نگرفتن جامعه شیعه اعتقادی، محدود بودن تعداد شیعیان و متمکن بودن امام را حدس زد. امام حسن عسکری علیه السلام فرموده‌اند که کسی هدیه‌ای برای امام حسن علیه السلام آورد، امام بیست برابر آن را که معادل بیست هزار درهم می‌شد به وی بازگرداند.^۲

گزارش‌های نسبتاً زیادی از تقدیم هدایای حکومتی به امام حسن علیه السلام وجود دارد. برخی منابع ذیل شرایط صلح امام با معاویه، شرایط مالی را نیز به عنوان شروط پذیرش صلح از سوی امام حسن علیه السلام ذکر کرده‌اند که عبارت‌اند از:

۱. پنج میلیون درهم که در بیت‌المال کوفه موجود است به امام حسن علیه السلام واگذار شود؛

۲. سالانه دو میلیون درهم به حسین بن علی علیه السلام تعلق گیرد؛

۳. بنی‌هاشم در مستمری‌ها بر بنی‌عبدالشمس مقدم باشند؛^۳

۴. یک میلیون درهم بین اولاد کسانی که در جنگ‌های جمل و صفین، در رکاب امام علی علیه السلام به شهادت رسیده‌اند، توزیع شود.^۴ و این از محل خراج دارابگرد^۱ باشد.^۲

۱. وفاء الوفا، ص ۱۳۱۹.

۲. الإحتجاج، ج ۱، ص ۱۹.

۳. الأخبار الطوال، ص ۲۱۷.

۴. علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۱۱.

مفاد قرارداد به ویژه بندهای مالی آن، به روشنی در منابع نیامده و مغشوش است. به نظر می‌رسد علت آن این باشد که پیش از صلح، دو طرف چندین بار شروطی به صورت شفاهی و کتبی اعلام کرده‌اند، و احتمالاً تاریخ‌نگاران، هر کدام پاره‌ای از این مفاد را گزینش و ثبت نموده‌اند. به همین دلیل، گزارش‌های مختلفی وجود دارد. در برخی منابع، ردوبدل شدن بیش از یک نامه بین امام و معاویه و مشاجره آن‌ها بر سر مفاد صلح‌نامه آمده است.^۳ در هر حال، برخی احتمال پیشنهاد شروط مالی از سوی امام را با استناد به برخی منابع کاملاً رد کرده‌اند.^۴ ابن اعثم نیز آوردن شروط مالی را از سوی پیک امام دانسته و نه خود امام.^۵ در هر حال، برخی منابعی که تعهدات مالی بین امام و معاویه را آورده‌اند، عدم وفاداری معاویه را نسبت به تعهداتش بیان کرده‌اند؛^۶ خراج دارابگرد به امام پرداخت نشد؛ چون مردم بصره که از نظر اداری دارابگرد را در تابعیت خود داشتند، به تحریک معاویه، حاضر به دادن خراج به امام نشدند.^۷ تنها برخی از منابع به پرداخت پنج هزار درهم از بیت‌المال کوفه به امام که آن را هزینه سفر

۱. دارابگرد یا دارابگرد، روستایی از نواحی اصطخر فارس است (معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۱۹). گرد به زبان فارسی قدیم به معنای شهر است و دارابگرد یعنی شهر داراب (صلح امام حسن، ص ۳۵۶، پاورقی). در علت انتخاب شدن دارابگرد توسط امام حسن (ع) گفته شده این سرزمین با مصالحه بین عثمان بن ابوالعاص و رئیس دارابگرد به تصرف مسلمانان درآمد، پس چنین شهری مالیات و خراجش در اختیار پیامبر (ص) و امام مسلمانان است، و هرگونه بخواهند مصرف می‌کنند. امام می‌خواستند بازماندگان شهدا از این اموال که به امام اختصاص دارد بهره مند شوند (علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۱۱).

۲. مفاد این قرارداد به صورت پراکنده در الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۰۵؛ تجارب الامم، ص ۵۷۱؛ العبر، ج ۲، ص ۶۴۸؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۱۱ و ۲۱۶ آمده است.

۳. تجارب الامم، ص ۵۷۱.

۴. تاریخ سیاسی اسلام/ از رحلت پیامبر (ص) تا زوال امویان، ص ۳۹۳-۳۹۴.

۵. الفتوح، ص ۲۸۴.

۶. تجارب الامم، ص ۵۷۱.

۷. الکامل، ج ۳، ص ۴۰۵؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۶۰.

همراهان و خانواده خود و پدرش به مدینه نمودند،^۱ و تعلق گرفتن سالانه یک میلیون درهم به آن حضرت اشاره کرده‌اند.^۲

طبق برخی گزارش‌ها، حسنین علیهما السلام با وجود خصومتی که با معاویه داشتند، هدایای او را می‌پذیرفتند.^۳ امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «یک‌بار که معاویه هدیه‌ای به امام حسن علیه السلام و امام حسین علیهما السلام و عبدالله بن جعفر داد، امام حسن علیه السلام آن را برای ادای قرض خود به مصرف رساند که مقدار آن‌هم زیاد بود و بقیه را در میان خانواده و غلامانش تقسیم کرد. امام حسین علیه السلام نیز آن را برای امور خانواده‌اش مصرف نمود.»^۴

آنچه امامان به عنوان صله و جایزه از حکومت دریافت می‌کردند، غیر از مقرری آن‌ها از بیت‌المال بود. ائمه مانند دیگر مردم از این حقوق برخوردار بودند.^۵ به گفته ابن سعد، امام حسن علیه السلام سالیانه یک میلیون درهم به عنوان مقرری دریافت می‌کردند.^۶ امامان از این اموال را برای کمک به مستمندان استفاده می‌نمودند، به خصوص که در بعضی دوره‌ها، محروم کردن شیعیان از حقوق بیت‌المال و فشارهای سیاسی و اقتصادی در سیاست خلفا و امرا گنجانده می‌شد. در این مواقع، شیعیان مستمند برای کمک‌خواهی به سوی امامان می‌آمدند.

۱. طبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۱۸.

۲. همان.

۳. قرب الإسناد، ص ۴۴.

۴. الخرائج و الجرائع، ج ۱، ص ۲۳۸.

۵. علامه مجلسی پذیرش این هدایا را توسط امامان، از حکومت‌های نامشروع جایز دانسته، می‌گوید: «پذیرفتن بخشش از شخص ستمکاری که غالب شده باشد جایز است، زیرا هر مالی که در دست شخصی که از راه ظلم بر امت اسلام غالب شده، موجود باشد، بر امام و عموم مسلمانان واجب است به هر نحوی که ممکن باشد، آن را از دست وی بگیرند، خواه به‌طور رضا و رغبت و خواه به نحو اکراه، آن‌گاه آن را در راهی که صلاح است مصرف کنند (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۱).

۶. طبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۳.

با این احوال، بعید به نظر نمی‌رسد کسانی که سعی داشته‌اند صلح امام حسن (ع) را به نوعی معامله‌ای سودجویانه از سوی امام جلوه بدهند، تعدادی از روایات اغراق‌آمیز در اهدای هدایای هنگفت از سوی معاویه به حسین (ع) را به عنوان مستندات ادعای خود ساخته و یا نقل کرده باشند تا به شکلی، نیاز مالی امام و طمع حضرت به دنیا را نشان دهند. از جمله، گزارش‌هایی مربوط به ملاقات‌های امام با معاویه، شرکت امام در مجلس معاویه و دریافت هدایا از اوست.^۱ باید گفت: پس از صلح و بازگشت امام به مدینه، در هیچ منبع تاریخی از سفر امام به عراق و شام و سفر معاویه به مدینه در زمان حیات امام، سخنی وجود ندارد. امام پس از بازگشت به مدینه، تا آخر عمر در همان‌جا سکونت داشتند. ظاهراً این‌گونه روایات، ساخته ذهن کسانی است که خواسته‌اند به نوعی به تحقیر شخصیت امام در مقابل معاویه بپردازند. در طول تاریخ خصوصاً در زمان امویان و عباسیان، امام در معرض هجمه تهمت‌های ایشان بودند و افرادی چون زهری، سعی نمودند تا کناره‌گیری امام از حکومت را به نوعی برای آسایش طلبی و به طمع مال و ثروت معرفی کنند.^۲ از این‌رو، این‌گونه روایات که از آن تخریب چهره امام حسن (ع) و در مقابل بالابردن مقام معاویه به دست می‌آید، پذیرفتنی نیست.

هزینه‌ها

برپایه گزارش‌های موجود، هزینه‌های امام حسن (ع) را می‌توان در دودسته قرارداد: هزینه‌های شخصی و مربوط به خانواده و صدقات و هدایای ایشان به پیروان خود.

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۲.

۲. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۱۲۱.

۱. خانواده

هزینه‌ای که ائمه صرف امور خانواده خود می‌کردند، هزینه‌های شخصی به شمار می‌آمد و طبیعتاً از درآمدهای شخصی آنان تأمین می‌شد. موارد این هزینه‌ها را می‌توان زنان و فرزندان امام، هزینه‌های خود امام، غلامان و خدمتکاران ایشان دانست.

نفقة و مهریه زنان ائمه و نیز نفقه فرزندان آنان، مخارج تحصیل و غیره، از موارد هزینه امامان بوده است. آنان انسان‌های بزرگواری بودند که بی‌تردید به رفع نیازهای خانواده خود و تأمین رفاه آنان اهمیت زیادی می‌دادند. در گزارشی از ابی اسحاق، امام حسن (علیه السلام) هنگام ازدواج با جعده دختر اشعث هزار دینار به او دادند.^۱ روایاتی نیز از هدیه هزار کنیز و هزار درهم به همراه هر کنیز، توسط امام حسن (علیه السلام) به یکی از زنانش خبر می‌دهد.^۲ البته این ارقام اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد. در روزگاری که امام حسین (علیه السلام) تأکید می‌کنند مهریه دختران و زنان اهل بیت طبق سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) ۴۸۰ درهم است،^۳ ارسال چنین مبالغی از سوی امام را نمی‌توان به آسانی پذیرفت.

درباره دفعات ازدواج امام حسن (علیه السلام) روایاتی وجود دارد که گاه تعداد همسران وی را به هفتاد،^۴ نود^۵ و حتی سیصد و چهارصد زن رسانده‌اند. برخی منابع هنگام بیان فرزندان امام، از مادران ایشان نیز یاد کرده‌اند. از جمله این منابع طبقات الکبری، انساب الاشراف، الارشاد و مناقب آل ابی طالب است که به ترتیب

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۷.

۲. کشف الغمه، ج ۱، ص ۵۶۱؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۵۰.

۳. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۹.

۴. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۷۳.

۵. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۵.

هر کدام ۲۵ فرزند و ده همسر و امولد، ده فرزند و هفت همسر و امولد، پانزده فرزند و نه همسر و امولد و شانزده فرزند و شش همسر و امولد را به امام نسبت می‌دهند. ابن سعد تعداد فرزندان امام را ۲۵ تن می‌داند که بیش‌ترین تعداد است. وی فرزندانی را نیز ذکر می‌کند که در کودکی درگذشته‌اند.

ویلفرد مادلونگ در پژوهشی کوتاه که درباره ازدواج‌های امام انجام داده، همسران آن حضرت را به ترتیب زینب دختر امرؤالقیس، جعده دختر اشعث، ام- بشیر دختر ابی مسعود، خوله دختر منظور، حفصه دختر عبدالرحمان بن ابی بکر، ام اسحاق دختر طلحه و هند دختر سهیل بن عمرو می‌شمارد. وی دیگر روایات مربوط به ازدواج‌های امام را مبهم و نامطمئن می‌داند.^۱ تعداد فرزندان امام، که حتی با قبول بیش‌ترین تعداد ذکر شده، ۲۳ نفر است.^۲ به عقیده برخی جعل این اتهامات به امام حسن (ع)، مربوط به دوره منصور عباسی، به علت قیام‌های فرزندان امام حسن (ع) علیه عباسیان، و برای تخریب چهره امام بوده است.^۳

امام حسن (ع) بارها پیاده به حج رفتند، اما مرکب‌های زیادی داشتند. لباس‌های زیبا می‌پوشیدند، عطر می‌زدند و سوار بر مرکب درحالی‌که غلامان در اطرافش بودند، از کوچه‌های مدینه عبور می‌کردند.^۴ احتمالاً اوضاع خاص زمان ایجاب می‌کرد امام با وجود زهد و بی‌رغبتی به دنیا، در ظاهر تجمل را رعایت فرمایند تا

۱. جانشینی حضرت محمد (ص)، ص ۵۰۵-۵۱۱.

۲. تذکره الخواص، ص ۲۳۱.

۳. برای مطالعه نقد روایات تعدد زوجات امام حسن (ع) نک: وسام برهان البلداوی، القول الحسن فی عدد زوجات الامام الحسن (ع)؛ ویلفرد مادلونگ، جانشینی حضرت محمد (ص)؛ فضل الله کمپانی، حسن کیست، ص ۲۸۹-۲۹۷؛ پژوهشی پیرامون فرزندان و همسران امام حسن (ع)، حسین ایمانی، مجله کوثر، شماره ۵۵، ۱۳۸۲، ص ۱۰۶-۱۱۹؛ نعمت‌الله صفری و معصومه اخلاقی، نقد و بررسی زندگی امام حسن (ع) از دیدگاه دونالدسن، مجله طلوع، مجتمع آموزش عالی امام خمینی، بهار ۹۱، ش ۳۹، ص ۳۱-۳۳.

۴. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۷۳.

مورد طعن و کنایه مردم قرار نگیردند.^۱ و یا هنگامی که شنیدند گروهی از مردم مدینه وی را فقیر و بی چیز می دانند، اموالی را قرض کرد و به مردم نشان دادند^۲ تا این ذهنیت را در میان آنان از بین ببرند. در انتظار قرار گرفتن زندگی زاهدانه امام و در کنار آن سلطنت متجملانه معاویه و حاکمان او، تنها شیعیان معتقد و راستین را در اطراف حضرت باقی می گذاشت.

۲. صدقات

صدقات ائمه عمدتاً به سه چیز تعلق می گرفت:

۱. افراد فقیر و بی چیز؛
 ۲. برای ادای قرضی که توان پرداخت آن را نداشتند؛
 ۳. پرداخت دیه افرادی که قادر به پرداخت آن نبودند.
- امام حسین (علیه السلام) نیز درخواست کمک مالی را تنها در این موارد جایز می دانستند.^۳

عمده کمک های ائمه در دسته اول قرار می گرفت. امام حسن (علیه السلام) دو بار نیمی از ثروت خود را صدقه دادند.^۴ او و برادرش امام حسین (علیه السلام) در دست گیری از بینوایان معروف بودند. وقتی فردی از عثمان خواست او را به سوی کسی راهنمایی کند تا از او کمک بخواهد، عثمان او را نزد حسنین (علیه السلام) فرستاد و آن ها هرکدام به ترتیب پنجاه و ۴۹ دینار به او دادند.^۵

۱. طبق قولی، عمر وقتی از ابوبکر خواست فدک را از حضرت فاطمه (علیه السلام) پس گیرد، با این استدلال او را به این کار ترغیب کرد که وقتی امام علی (علیه السلام) مال و ثروتی نداشته باشد، مردم از گرد او پراکنده می شوند (مستدرک الوسایل، ج ۷، ص ۲۹۰).

۲. الکافی، ج ۶، ص ۴۴۰؛ وسایل الشیعه، ج ۵، ص ۹؛ مستدرک الوسایل، ج ۱۳، ص ۳۸۹.

۳. بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۱۱۸.

۴. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۶۶.

۵. الخصال، ج ۱، ص ۱۳۵.

ابوالحسن مدائنی نقل کرده که روزی حسنین (ع) و عبدالله بن جعفر در راه حج به علت مرگ شترشان گرسنه و تشنه ماندند. آنان به پیرزنی برخورد کردند و پیرزن آب و غذا در اختیارشان قرار داد. پس از مدتی که پیرزن به مدینه آمد امام حسن (ع) او را شناختند و برای جبران لطف او، هر یک هزار گوسفند و هزار دینار به او بخشیدند.^۱ مدائنی هم چنین نقل کرده است: «امام به کسی که از او درخواست کمک کرده بود، سیصد هزار درهم و پانصد دینار پرداختند^۲ در گزارشی از بخاری آمده است: «روزی مردی از امام حسن (ع) کمک خواست، امام در سه نوبت مبلغ چهار هزار دینار و هشت هزار درهم به وی دادند. گاه که از فقر کسی آگاه می شدند، بدون آن که او درخواست کند، خود طبق نیازش به او اموالی می دادند.»^۳ در روایتی به نقل از بخاری، امام حسن (ع) پرداخت دیه مردی را به عهده گرفتند.^۴

نتیجه

سبک زندگی اقتصادی امام حسن (ع) را می توان از منظر منابع درآمدی و هزینه های ایشان مطالعه کرد. منابع درآمدی امام، شامل موقوفات و صدقات، ارث، کشاورزی، هدایای مردمی و حکومتی و مقرری از بیت المال بود. گزارش های مربوط به هزینه های زندگی امام، عمدتاً مربوط به خانواده و کمک های ایشان به مستمندان است.

۱. کشف الغمه، ج ۱، ص ۵۶۰؛ الخصال، ج ۱، ص ۱۳۵

۲. کشف الغمه، ج ۱، ص ۵۵۹؛ العدد القویه، ص ۲۹

۳. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۴۲

۴. همان.

پس از صلح و خارج شدن خلافت از دست حضرت درآمد ایشان بیش تر بر درآمدهای شخصی متکی بود. میراثی که از پیامبر صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام باقی مانده بود و همچنین فعالیت های اقتصادی ایشان مثل کشاورزی، سهم مهمی از درآمدها را تشکیل می داد. هدایای حکومتی و مردمی نیز بخشی از درآمدها بودند.

اما برای وجوهات شیعیان نمی توان نقش چندانی قائل بود. گزارشی مبنی بر گرفتن خمس یا زکات از سوی امام حسن علیه السلام یافت نشد. در این دوره، شیعیان اعتقادی اندک بودند و جامعه شیعه نوپا بود. هنوز فقه خاصی شکل نگرفته بود. بر اساس فقه پیامبر صلی الله علیه و آله عموماً خمس از غنایم گرفته می شد که خمس غنایم جنگی و زکات در اختیار حکومت قرار می گرفت.

مواردی چون موقوفات، کشاورزی، هدایا و مقرری از بیت المال را می توان جزو درآمدهای شخصی و هزینه هایی چون مخارج خود امام، خانواده، کنیزان و غلامان و کمک به خویشاوندان را نیز جزو مخارج شخصی محسوب کرد. پاره ای از هدایا و تولیت بخشی از صدقات و موقوفات را نیز می توان به سبب تصدی جایگاه امامت از سوی ایشان دانست.

وضعیت روشنی از سبک زندگی اقتصادی امام حسن علیه السلام به ویژه در بخش هزینه ها نمی توان ترسیم کرد. گزارش های باقی مانده از هزینه های امام، عمدتاً حول صدقات ایشان است که به نظر می رسد فضایل نگاران به ثبت آن همت گمارده اند و گزارش زیادی از دیگر فعالیت های اقتصادی ایشان موجود نیست. می توان گفت: تقیه امام، حضور ایشان در مدینه و دور بودن از کوفه که بیش ترین پیروانشان در آن جا بودند و عدم احساس ضرورت در ثبت این گونه گزارش ها، در کم بودن تعداد آن ها دخیل بوده است.

منابع

١. ابن طاووس، سیدعلی بن موسی، الطرائف، قم: چاپخانه خیام، ١٤٠٠ق.
٢. ابن ابی جمهور احسائی، عوالی اللالی، قم: انتشارات سیدالشهداء (ع)، ١٤٠٥ق.
٣. ابن اعثم کوفی، ابومحمد احمد (م ٣١٤)، کتاب الفتوح، تحقیق علی شیر، چاپ اول، بیروت: دارالأضواء، ١٤١١ق.
٤. ابن جوزی، سبط، تذکره الخواص، تهران: مکتبه نینوی الحدیثه، بی تا.
٥. ابن حجر عسقلانی (م ٨٥٢)، احمد بن علی، الإصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٤١٥ق.
٦. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر، تحقیق خلیل شحاده، چاپ دوم، بیروت: دارالفکر، ١٤٠٨ق.
٧. ابن شهر آشوب؛ محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، به کوشش محمدحسین دانش آشتیانی و سیدهاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات علامه، بی تا.
٨. ابن طاووس، سیدعلی بن موسی، کشف المحجبه لثمره المهجه، چاپ دوم، قم: بوستان کتاب، ١٣٧٥ ش.
٩. ابن فقیه، ابوعبدالله احمد بن محمد بن اسحاق همدانی (م ٣٦٥)، کتاب البلدان، تحقیق یوسف هادی، بیروت: عالم الکتب، ١٤١٦ق.
١٠. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر دمشقی (م ٧٧٤)، البدایه و النهایه، بیروت: دارالفکر، ١٤٠٧ق.
١١. ابن مزاحم منقری، نصر، وقعه الصفین، تحقیق عبدالسلام محمدهارون، چاپ دوم، قاهره: المؤسسه العربیة الحدیثه، ١٣٨٢.

۱۲. ابواسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی (م ۲۸۳)، الغارات، تحقیق جلال‌الدین حسینی ارموی، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳ ش.
۱۳. ابوحنیفه احمد بن داود دینوری (م ۲۸۳)، الاخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۸.
۱۴. ابوزید عمر بن شبه نمیری بصری (م ۲۶۲)، تاریخ المدینه المنوره، دارالفکر، قم: ۱۳۶۸ ش.
۱۵. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه، تبریز: چاپ مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ق.
۱۶. اصفهانی، ابوالفرج علی بن الحسین، (م ۳۵۶)، مقاتل الطالبیین، تحقیق سیداحمد صقر، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
۱۷. ایمانی، حسین، «پژوهشی پیرامون فرزندان و همسران امام حسن علیه السلام»، مجله کوثر، شماره ۵۵، ۱۳۸۲.
۱۸. آل یاسین، شیخ راضی، صلح امام حسن علیه السلام، ترجمه سیدعلی خامنه‌ای، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹.
۱۹. برهان‌البلداوی، وسام، القول الحسن فی عدد زوجات الامام الحسن علیه السلام، کربلا: عتبه الحسینیة المقدسه، ۲۰۰۸ م.
۲۰. بلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی، فتوح البلدان، بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۱۹۸۸.
۲۱. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، (م ۲۷۹)، کتاب جمل من انساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، چاپ اول، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.
۲۲. ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، الغارات، تحقیق جلال‌الدین حسینی ارموی، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳.
۲۳. جزری، عزالدین بن اثیر ابوالحسن علی بن محمد، الكامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر، دار بیروت، ۱۳۸۵ ش.

۲۴. جزری، عزالدین بن الأثیر أبو الحسن علی بن محمد، **أسد الغابه فی معرفه الصحابه**، ج ۳، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.
۲۵. جعفری، سید حسین، **تشیع در مسیر تاریخ**، ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹ ش.
۲۶. جعفریان، رسول، **تاریخ سیاسی اسلام**، چاپ دوم، قم: دلیل ما، ۱۳۸۲.
۲۷. _____، **حیات فکری و سیاسی امامان شیعه (ع)**، چاپ چهارم، قم: انصاریان، ۱۳۸۰ ش.
۲۸. جلالی، محمد باقر، **فدک و العوالی و الحوائط السبعه**، قم: دبیرخانه کتاب سال ولایت، ۱۳۸۴.
۲۹. حافظ، علی، **فصول من تاریخ المدینه المنوره**، چاپ دوم، جده: شرکت المدینه المنوره، للطباعه و النشر، ۱۴۱۷ ق.
۳۰. حموی، شهاب الدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله، (م ۶۲۶)، **معجم البلدان**، چاپ دوم، بیروت: دارصادر، ۱۹۹۵ م.
۳۱. حمیری قمی، عبدالله بن جعفر، **قرب الإسناد**، ص ۴۴، تهران: انتشارات کتابخانه نینوی، بی تا.
۳۲. حمیری معافری، عبدالملک بن هشام، **السیره النبویه**، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
۳۳. خواجهویان، محمد کاظم، **تاریخ تشیع**، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۹ ش.
۳۴. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، (م ۲۸۲)، **الأخبار الطوال**، تحقیق عبدالمنعم عامر، قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۸ ش.
۳۵. دینوری، أبو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه، **الإمامه و السیاسه معروف تاریخ الخلفاء**، تحقیق علی شیری، بیروت: چاپ اول، دارالأضواء، ۱۴۱۰ ق.

۳۶. ذهبی (م ۷۴۸)، شمس الدین محمد بن احمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۳ ق.

۳۷. رازی، ابوعلی مسکویه، تجارب الأمم، تحقیق ابوالقاسم امامی، چاپ دوم، تهران: سروش، ۱۳۷۹ ش.

۳۸. راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائع، قم: مؤسسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۹ ق.

۳۹. _____، فقه القرآن، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۵ ق.

۴۰. رضی الدین علی بن یوسف حلی، العدد القویه، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی ۱۴۰۸ ق.

۴۱. زمانی، احمد، حقایق پنهان، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.

۴۲. سمهودی، علی بن عبدالله، وفاء الوفا باخبار دارالمصطفی، تحقیق قاسم سامرائی، بی جا: مؤسسه الفرقان للتراث الاسلامی، ۱۴۲۲ ق.

۴۳. سیدالوکیل، محمد، المدینه المنوره، معالم و الحضاره، دمشق: دارالقلم، ۱۴۱۷ ق.

۴۴. صدوق، محمد بن علی بن حسین، من لا یحضره الفقیه، قم: انتشارات جامعه مدرسین ۱۴۱۳، ق.

۴۵. _____، الخصال، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ق.

۴۶. _____، علل الشرائع، قم: انتشارات مکتبه الداوری.

۴۷. صفار، محمد بن حسن بن فروخ، بصائر الدرجات، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.

۴۸. صفری، نعمت‌الله و معصومه اخلاقی، «نقد و بررسی زندگی امام حسن (ع) از دیدگاه دونالدسن، مجله طلوع، مجتمع آموزش عالی امام خمینی، بهار ۹۱، ش ۳۹.
۴۹. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، الإحتجاج، مشهد: نشر مرتضی ۱۴۰۳ ق.
۵۰. طبری (م ۳۱۰)، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوك، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ ق.
۵۱. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، قم: انتشارات دارالتقافه، ۱۴۱۴ ق.
۵۲. ———، التهذیب، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵.
۵۳. ———، الغیبه، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۵۴. عاملی، جعفر مرتضی، الحیاه السیاسیه للامام المجتبی (ع)، بیروت: دارالسیره، ۱۴۱۴ ق.
۵۵. عاملی، حر، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ ق.
۵۶. علیدوست خراسانی، نورالله، منابع مالی اهل بیت، تهران: دفتر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
۵۷. فیروزآبادی، سیدمرتضی، فضایل الخمسه من الصحاح الستة، چاپ دوم، تهران: اسلامی، ۱۳۹۲ ق.
۵۸. قرشی، باقر شریف، زندگانی امام حسن (ع)، ترجمه فخرالدین حجازی، چاپ اول، تهران: مؤسسه انتشارات بعثت، ۱۳۷۶ ش.
۵۹. قرطبی، ابو عمر یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالکبیر (۴۶۳)، الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، چاپ اول، بیروت: دارالجیل، ۱۴۱۲ ق.
۶۰. قزوینی، سید محمد حسن، فدک، ترجمه سید احمد علم الهدی، بی جا: ناشر حسن سعید، بی تا.

۶۱. کلینی، اصول کافی، ترجمه کمره‌ای، ج ۲، چاپ سوم، قم: انتشارات اسوه، ۱۳۷۵ ش.
۶۲. کمپانی، فضل‌الله، حسن کیست، بی‌جا: فراهانی، ۱۳۵۴ ش.
۶۳. مادلونگ، ویلفرد، جانشینی حضرت محمد، ترجمه احمد نمایی، جواد قاسمی، محمد جواد مهدوی و حمیدرضا ضابط، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۸۵.
۶۴. مالکی، ابن صباغ، الفصول المهمه، نجف: دارالکتب التجاریه، ۱۹۵۰ م.
۶۵. مجلسی، بحار الأنوار، بیروت: لبنان، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۶۶. مسعودی ابوالحسن علی بن الحسین بن علی، (م ۳۴۶)، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، چاپ دوم، قم: دارالهجره، ۱۴۰۹ ق.
۶۷. _____، (م ۳۴۵)، التنبيه و الإشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ ش.
۶۸. _____، التنبيه و الإشراف، تصحيح عبدالله اسماعيل صاوي، القاهرة: دارالصاوي، بی‌تا.
۶۹. معتزلی، ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.
۷۰. مفید، محمدبن محمدبن نعمان، ارشاد، قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۷۱. _____، الإختصاص، قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۷۲. مقدسی، مطهر بن طاهر، (م ۵۰۷)، البدء و التاريخ، مكتبة الثقافه الدينيه، بی‌تا.
۷۳. مقریزی تقی‌الدین احمدبن علی (م ۸۴۵)، امتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال و الأموال و الحفده و المتاع، تحقیق محمدعبدالحمید النمیسسی، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی‌تا.

٧٤. نمیری، ابن شبه، تاریخ مدینه المنوره، قم: دارالفکر، ١٣٦٨.
٧٥. نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، چاپ اول، بیروت: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ١٤٠٨ ق.
٧٦. نیاوردی، ابوالحسن، علی بن محمد، احکام السلطانیه و الولايات الدینیّه، کویت: ١٤٠٩ ق.
٧٧. واقدی، محمد بن عمر (م ٢٠٧)، کتاب المغازی، تحقیق مارسدن جونز، چاپ سوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی، ق.
٧٨. هاشمی بصری، محمد بن سعد، طبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٤١٠ ق.
٧٩. همدانی، احمد بن محمد (معروف به ابن الفقیه)، کتاب البلدان، تحقیق یوسف الهادی، چاپ اول، بیروت: عالم الکتب، ١٤١٦ ق.
٨٠. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، البلدان، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٤٢٢ ق.

رابطه انفاق و روزی در سیره امام حسن مجتبی علیه السلام

فرزانه علی اصغری

چکیده

بررسی رابطه انفاق و روزی حلال و آثار آن از دیدگاه امام مجتبی علیه السلام بسیار اهمیت دارد. روش پژوهش حاضر به شیوه توصیفی و از نوع تحلیل اسنادی انجام شده است. بدین ترتیب که اسناد و مدارک مربوط به موضوع گردآوری شد و به شیوه کیفی به ارائه یافته‌های پژوهش پرداخته گردید. در این نوشتار، پس از تعریف اصطلاحات روزی حلال و انفاق، روش‌های انفاق در آموزه‌های اسلام، رابطه انفاق و روزی حلال از منظر امام مجتبی علیه السلام و آثار اخلاقی-دینی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی این دو در فرهنگ اسلامی به‌ویژه آموزه‌های امام مجتبی علیه السلام، شرایط بهره‌مندی از آثار انفاق، راه کارهای اخلاقی، دینی، اجتماعی، اقتصادی کسب روزی حلال در فرهنگ اسلامی به‌ویژه از دیدگاه آن حضرت بررسی شد و به این نتیجه رسیدیم که ارتباط زیادی بین انفاق و روزی حلال وجود دارد. انفاق تنها به مادیات مختص نیست، بلکه امور معنوی را نیز شامل می‌شود. هم‌چنین انفاق باید از روزی حلال باشد تا پذیرفته شود و از طریق انفاق روزی افراد افزایش می‌یابد. در پایان نیز پیشنهادهایی به‌منظور کاربردی کردن پژوهش داده شده است.

واژگان کلیدی: انفاق، روزی حلال، امام مجتبی علیه السلام، رابطه، آثار.

مقدمه

پیشوایان اسلام، سفارش و تأکید زیادی به کسب روزی حلال و انفاق کرده‌اند. از آن‌جا که روزی حلال و انفاق، تأثیر فوق‌العاده‌ای در تربیت درست افراد جامعه دارد، هر فردی موظف است که در مورد درآمد و به دست آوردن روزی خودش، دقت و حساسیت لازم را به عمل آورد تا تأمین مخارج زندگی‌اش از طریق حلال باشد و بخشی از آن را انفاق نماید.

انفاق از یک‌سو، راه‌کاری برای برطرف کردن فاصله طبقاتی و از بین بردن فقر از جامعه و از سوی دیگر، دستوری برای خودسازی و تزکیه نفس در راه تکامل روح آدمی است. مقوله انفاق، از جمله مفاهیم ارزشمندی است که در آموزه‌های دینی به‌ویژه قرآن کریم، به آن توجه ویژه‌ای شده است. اگر این اصل ارزشمند رعایت و به آن عمل شود، کارکردهای زیادی در عرصه‌های اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... دارد و یکی از اسباب تعدیل ثروت و کاهش فاصله‌های طبقاتی در جامعه است. قرآن کریم با تعابیر گوناگون مؤمنان و پرهیزگاران را به انفاق و رسیدگی به امور فقیران و مستضعفان، سفارش نموده است.

ضمن این‌که انفاق برای فرد نیازمند مفید است و از تنگ‌دستی و فقر او می‌کاهد، برای انفاق‌کننده نیز افزایش روزی را به همراه می‌آورد.

بسیاری از کارها مانند ایثار و انفاق که در دنیا به‌خودی‌خود ارزش محسوب می‌شوند، در قرآن کریم در صورتی ارزش به حساب می‌آیند که همراه با ایمان باشند. قرآن کریم، انفاق کافران را ارزشمند نمی‌داند:

(...وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا)^۱ و همانان که اموال خود را برای نمایاندن به مردم انفاق

۱. سوره نساء، آیه ۳۸.

می‌کنند و به خدا و روز واپسین ایمان ندارند؛ و کسی که شیطان هم‌نشین او باشد، چه بد هم‌نشینی است.

انفاق در صورتی پذیرفته می‌شود که از راه حلال به دست و از حلال‌ترین چیزهایی باشد که روزی انسان شده است. انفاق، خاص مال نیست، بلکه از هر چیزی که خداوند به انسان روزی داده، باید قدری را انفاق کند و به دیگران برساند.

یکی از صفات برجسته امام مجتبی (ع)، انفاق و بخشش بی‌سابقه ایشان بود. ابوهشام قنّاد می‌گوید:

من از بصره برای حسن بن علی (ع) کالا می‌بردم. هنگام خرید با من چانه می‌زد و متاع را خریداری می‌کرد ولی گاه من هنوز نشسته بودم که تمام آن را در راه خدا می‌بخشید و «می‌گفت: پدرم از پیامبر (ص) نقل کرده است که فرمود: المغبون لا محمود و لا مأجور؛ فریب‌خورده نه ستوده است و نه دارای پاداش^۱

بیان مسأله

در بیش‌تر اتفاق مکاتب، معیار و ملاک ارزشمندی رفتار و گفتار، تنها عمل و نتایج آن است و به انگیزه و نیت فرد در انجام دادن آن عمل توجهی نمی‌شود. اما در قرآن کریم، و سیره عملی معصومان (ع) نیت و انگیزه فرد، اهمیت کلیدی در ارزش دادن دارد. مراد از نیت در این‌جا اراده و انگیزه‌ای است که انسان بر اساس آن دست به انجام دادن عملی می‌زند.

در سیره امامان (ع) به‌ویژه امام مجتبی (ع)، کسب روزی حلال و حل مشکلات و تأمین نیازمندی‌های دیگران، جایگاه ویژه‌ای دارد و بارها به آن تأکید فرموده‌اند،

۱. محمود شریفی و همکاران، فرهنگ جامع سخنان امام حسین (ع)، ترجمه علی مؤیدی، ص ۲۶۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۵.

به گونه ای که با اندک جست و جو در کتب تاریخ و سیره، به موارد فراوانی برمی خوریم که آنان از طریق نماز، دعا و کمک های مالی، گره از مشکلات مردم گشوده و نیازمندی های آنها را تأمین نموده اند.

پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهشی درباره انفاق و روزی حلال از منظر امام مجتبی (ع) انجام نشده که به خوبی رابطه بین آنها را نشان دهد. ولی به جهت ارتباط با موضوع، به ذکر چند مورد اشاره می شود که ارتباط بیش تری با بحث ما دارند.

فیض (۱۳۷۹) در پژوهش خود با عنوان بررسی آیات الاحکام/ انفاق فی سبیل الله، آیات مربوط به انفاق در راه خدا را گردآوری و شرح داده که خلاصه مطالب آن به این قرار است: در قرآن از انفاق به عنوان راهی برای تثبیت نفس و احراز شخصیت مستقل، روشی برای حل مشکل فاصله طبقاتی، مانعی برای هلاکت اجتماعی، تکیه گاهی برای پیمودن راه خدا و تجارتی نابودنشده یاد شده است. انفاق در صورتی که دور از منت و ریا و از اموال باارزش باشد، یکی از صفات بارز مؤمنان و مایه تقرب به خداوند است. انفاق می تواند به دو صورت آشکار و پنهان انجام گیرد و دارای آثار زیادی است؛ از جمله این که تنها شخص گیرنده از آن بهره مند نمی شود؛ بلکه انفاق کننده به مراتب بیش تر سود می برد. در انفاق شروطی وجود دارد که از جمله آنها رعایت اعتدال و ملاحظه مراتب خویشاوندی است. پاداش و آینده انفاق کنندگان نیز تضمین شده است؛ زیرا در قرآن از انفاق به عنوان وامی نیکو یاد گردیده که انفاق کنندگان به خداوند می دهند و خداوند پاداشی عظیم در برابر آن به آنها اعطا می کند.

عزیزی ابرقویی (۱۳۸۳) بر اساس یافته های پژوهش خود، انفاق را یکی از وظایف مهم الهی دانسته که بر عهده مسلمانان و مؤمنان راستین نهاده شده و

جنبه‌های مادی در انفاق مطرح نیست، بلکه نزدیکی به خداوند مهم است. ترویج فرهنگ انفاق نیز از دیدگاه قرآن، با تهذیب فکر و اصلاح اندیشه صورت می‌گیرد که قرآن از شیوه‌های گوناگون در جهت نیل به این هدف استفاده کرده است. انفاق در راه خدا، آثار بسیار ارزنده‌ای به دنبال دارد که برای زندگی دنیوی و اخروی شخص سودمند است، موانع و آفت‌هایی در مسیر انفاق وجود دارد که هر انفاق‌پیشه راستینی از آن‌ها مبرا است و به‌طور کلی انفاق شخصی، می‌تواند بیان‌گر رشد یا عدم رشد فردی و اجتماعی انسان‌ها باشد.

سؤالات پژوهش

سؤالاتی که در این پژوهش بدان‌ها پاسخ داده خواهد شد، عبارت‌اند از:

۱. روش‌های انفاق در آموزه‌های امام مجتبی (ع) کدامند؟
۲. از منظر ایشان، چه رابطه‌ای بین انفاق و روزی حلال وجود دارد؟
۳. آثار اخلاقی-دینی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی انفاق و روزی حلال در فرهنگ و آموزه‌های اسلام به‌ویژه امام مجتبی (ع) کدامند؟
۴. شرایط بهره‌مندی از آثار انفاق چیست؟
۵. راه‌کارهای اخلاقی-دینی و اجتماعی و اقتصادی کسب انفاق و روزی حلال در فرهنگ و آموزه‌های اسلام به‌ویژه امام مجتبی (ع) کدامند؟

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر توصیفی و از نوع تحلیل اسنادی است که به توصیف روزی حلال و انفاق با بهره‌گیری از آیات و روایات معصومان (ع) به‌ویژه اندیشه‌ها و سیره امام مجتبی (ع) پرداخته و سپس اهمیت انفاق و روزی حلال، رابطه آن‌ها با یکدیگر و تأثیر آن در زندگی و آثار کسب روزی حلال و انفاق استخراج و عرضه شده است.

اصطلاح‌شناسی

مفهوم رزق و انفاق

رزق همانند واژه خیر، در فرهنگ قرآنی، دارای معنا و مفهومی گسترده است و به رزق مادی و دنیوی اختصاص ندارد. راغب اصفهانی با توجه به فرهنگ قرآنی، رزق را به عطایای جاری دنیا و آخرت معنا می‌کند^۱ البته این واژه در کاربردهای متعارف و معمول، به معنای طعام، قوت روزانه و ضروریات زندگی^۲ و نیز هر آنچه وارد شکم می‌شود، به کار می‌رود.^۳

نفق نیز در لغت به معنای گذشتن هر چیزی و از بین رفتن آن یا تمام شدن آن چیز است.^۴ انفاق در اصطلاح بیرون کردن مال از ملک و قرار دادن آن در ملک دیگری است که از طریق صدقه یا بخشش مال در راه دین باشد و هر آنچه خدا به آن فرمان داده است.^۵

الف) روش‌های انفاق در فرهنگ اسلامی

۱. قرض الحسنه

خداوند برای ترغیب مؤمنان به انفاق، تعبیر قرض دادن را به کار برده که همه این موارد را دربرمی‌گیرد: انفاقات واجب و مستحب مانند زکات، خمس، نفقه واجب‌النفقة، صدقه مستحب، صله رحم، احسان به فقرا و ایتام و سادات، اعتلای کلمه دین، مصارف حج و زیارت و سوگواری برای اهل بیت (ع)، کمک به اهل علم و نشر کتب علمیه و سایر مصارف خیریه که هر یک در حدّ خود، عبادتی بزرگ و دارای ثواب بسیار است.^۶

۱. راغب اصفهانی، مفردات، ص ۳۵۱، ذیل واژه رزق، دمشق، دارالعلم، ۱۴۱۲ق.

۲. علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ج ۸، ص ۱۰۸۹۴، ذیل واژه روزی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.

۳. مفردات، همان، ص ۳۵۱.

۴. همان، ص ۵۰۲.

۵. شیخ طبرسی، مجمع‌البیان، تحقیق محمدجواد بلاغی، ص ۵۱۵، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.

۶. سیدعبدالحسین طیب، طبیب‌البیان، ج ۲، ص ۹۸، تهران: اسلام، ۱۳۷۸.

سر تعبیر به قرض از انفاق، آن است که کار خیر نزد خداوند ضایع نمی‌شود و همان‌گونه که ادای قرض لازم است، خداوند در برابر انفاق و کارهای خیر، پاداش عنایت می‌فرماید.^۱

۲. صدقه

امام مجتبی (ع) همه اموال خود حتی کفش‌های خود را در راه خدا صدقه دادند. ابن عساکر به سندش از عامر نقل کرده که گفت:

ان الحسن بن علی قاسم الله تعالى ماله مرتين حتى تصدق بفرد نعله^۲

حسن بن علی اموالش را دوبار با خدا تقسیم نمود، حتی این‌که به یک عدد از نعلینش صدقه داد.

۳. وقف

وقف از دیگر روش‌های انفاق است. وقف یعنی حبس ثروت و قرار دادن منافع آن برای شخص، اشخاص، عناوین یا جهات^۳ وقف به دو صورت انجام می‌شود: وقف خاص و وقف عام. در وقف خاص، موقوف علیهم اشخاص معین و محدودی هستند که در عرض یک‌دیگر یا در طول هم به ترتیب، از منافع عین استفاده می‌کنند.

امام مجتبی (ع) فرموده‌اند: «برای آخرت خود چنان عمل کن که فردا خواهی مرد و برای دنیای خود چنان عمل کن که گویا همیشه زنده هستی». اگر مردم به این حدیث توجه داشته باشند و آن را درک کنند، دل‌کندن از دنیا برای آن‌ها آسان می‌شود. درک این حدیث دل‌کندن از دنیا و توجه به عمل وقف را برای انسان‌ها آسان می‌کند و آن وقت توجه به عمل وقف افزایش خواهد یافت.

امام مجتبی (ع) در حدیثی دیگر فرموده‌اند: «برای توسعه آخرت خود قبل از

۱. فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۶، ص ۱۴۲، چاپ چهارم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.

۲. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ص ۱۴۳، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.

۳. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۶۲، قم: مؤسسه مطبوعات، اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.

مرگ تلاش کنید.» توجه و درک این حدیث نیز در تلاش برای وقف مؤثر است.

۴. رسیدگی به محرومان

رسیدگی به محرومان، یکی دیگر از روش‌های انفاق است که در سیره معصومان (علیهم السلام) زیاد به آن سفارش شده است.

ابن مسعود از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کند:

در شب معراج، دیدم بر سومین در دوزخ نوشته شده: «هر کس می‌خواهد در روز قیامت عریان نباشد، باید بدن‌های عریان را بپوشاند و هر کس می‌خواهد در آن روز، تشنه نماند، باید تشنگان را در دنیا سیراب کند و هر کس مایل است در روز قیامت گرسنه نباشد، باید گرسنگان را در این دنیا غذا دهد.^۱

روزی مردی فقیر از امام مجتبیٰ (علیه السلام) درخواست کمک کرد. آن حضرت چیزی در دست نداشتند و چون نمی‌خواستند آن فرد را ناامید برگردانند، او را به‌سوی بارگاه خلیفه راهنمایی کردند تا خلیفه را در سوگ دخترش تسلیت بدهد و بدین‌وسیله، صله‌ای دریافت دارد. آن حضرت همدرد محرومان، همراه ضعیفان، هم‌نوای فرشتگان و هم‌آوای کروبیان بود.

به حضرت عرض شد: چرا هرگز نیازمندی را ناامید برنمی‌گردانید، اگرچه سوار بر شتر باشید؟» فرمود:

خود من هم نیازمند درگاه خداوند هستم و دوست دارم که خداوند مرا محروم نگرداند و شرم دارم درحالی‌که نیازمند هستم، نیازمندان را ناامید کنم. عادت خداوند این است که نعمت‌هایش را بر من ارزانی بدارد و عادت من هم این است که نعمت‌هایش را به بندگان عطا کنم، می‌ترسم که اگر از این عادت خود دست بردارم، خداوند هم‌دست از عادت خود بردارد.^۲

۱. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۱۷، بیروت: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۸ ق.

۲. جمعی از علماء، کنز‌المدفون، ص ۱۲۳، قم: نشر شریف رضی، ۱۳۷۹.

۵. میهمان‌نوازی

میهمان‌نوازی، یکی از خصلت‌های خوب انسانی است که در مکتب اسلام به آن سفارش زیادی شده است. پیشوایان دینی ما نیز با برخورد انسانی و عاطفی با میهمانان خود، به ما می‌آموزند که باید میهمانان را گرمی داشت. امام مجتبی (ع) همواره از مهمانانش پذیرایی می‌کرد، حتی اگر آنان را نمی‌شناخت. امام به پذیرایی از بینوایان علاقه زیادی داشت. ایشان تهی‌دستان را به خانه خود می‌برد و به گرمی از آنان پذیرایی می‌کرد و به آن‌ها لباس و پول می‌بخشید.^۱

۶. یاری‌کردن مؤمن

انفاق به مادیات محدود نمی‌شود، بلکه هر چیزی را در بر می‌گیرد. که بتواند برای دیگران سودمند باشد امام مجتبی (ع) درباره انفاق دانش می‌فرماید: دانش خویش را به مردم بیاموز و علم دیگران را یاد بگیر؛ زیرا در این صورت، دانش خود را پایدار کرده‌ای و آنچه را نمی‌دانستی، فراگرفته‌ای.^۲

۷. زکات

زکات یکی از واجبات دین مبین اسلام است که در واقع آزمونی مالی و وسیله‌ای برای طهارت مادی و معنوی مسلمانان و ابزاری در جهت ریشه‌کن کردن فقر در جامعه اسلامی محسوب می‌شود. در روایات متعددی، بر این نکته تأکید کرده‌اند که مسیر بی‌نیازی معیشتی مردم از زکات می‌گذرد و یکی از علت‌های اصلی تشریع زکات آن است که رفع نیاز از تهی‌دستان شود.

امام مجتبی (ع) می‌فرماید:

زکات دادن هرگز موجب کم شدن مال نمی‌شود.^۳

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۶-۱۷، قم: مؤسسه العلامة للنشر، ۱۳۷۹ق.

۲. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۱، تهران: مکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۶ق.

۳. قاضی نعمان، دعائم الاسلام، ترجمه سیدمنصور نادری، ج ۱، ص ۲۴۶-۲۶۴، قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۳۷۲.

ب) رابطه بین انفاق و روزی حلال از منظر امام مجتبیٰ (ع)

۱. انفاق و افزایش روزی

صدقه اولین مرتبه انفاق، است که افراد به دلخواه، بخشی از مال خود را به تهی‌دستان و سائلان می‌بخشند. صدقه موجب زیادشدن روزی است. امیرمؤمنان (ع) فرمود:

استنزلوا الرزق بالصدقه^۱

به وسیله صدقه، طلب نزول روزی کنید!

پیغمبر گرامی اسلام فرمودند:

مَنْ آيَقَنَ بِالْخَلْفِ سَخَتْ نَفْسُهُ بِالنَّفَقَةِ!

کسی که یقین به عوض و جانشین داشته باشد، در انفاق کردن سخاوتمند خواهد بود^۲

۲. شرط پذیرش انفاق، به دست آوردن روزی حلال

امام علی (ع) می‌فرمایند:

اصل الامور فی الانفاق، طلب الحلال لماینفق؛

از شرایط اساسی پذیرش انفاق، به دست آوردن مال حلال برای انفاق است^۳

۳. ضرورت واسطه‌گری در روزی‌رسانی

کمک به دیگران و بهره‌مندسازی آن‌ها از نعمت‌های خدادادی، مانند پناه دادن به مؤمنان و مهاجران (انفال: ۷۲) و یاری کردن دین و دین‌داران سبب بهره‌مندی از روزی آسان و فراوان می‌شود.

۱. عبدالواحد آمدی، شرح غررالحکم، ص ۳۹۵، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، بی‌تا.

۲. عروسی حویزی، تفسیر نورالتقلین، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، ج ۴، ص ۳۴۰، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.

۳. محمدرضا حکیمی و دیگران، /الحیاء، ج ۴، ص ۴۳، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷.

در کنار این عوامل، خودسازی و تقوای الهی داشتن^۱ توبه از گناه و خطا،^۲ یاد خدا در همه احوال^۳ و برپایی نماز^۴ نیز بسیار مؤثر است؛ زیرا در جهت تقویت باورهای توحیدی است که خود عامل جلب روزی بی حساب و آسان است.

ج) آثار انفاق و روزی حلال در فرهنگ اسلامی

۱. آثار اخلاقی - دینی

از آثار انفاق و روزی حلال در جامعه، آثار اخلاقی و دینی است که به چند مورد از آنها اشاره می شود:

۱-۱- حفظ ایمان

حضرت علی (ع) فرمودند: «سوسوا ایمانکم بالصدقه»^۵ ایمانتان را با دادن صدقه، اداره و سرپرستی کنید!

۱-۲- پاک‌ی نفس

انفاق موجب پاک شدن نفس از بسیاری از رذایل اخلاقی است؛ چنان‌که وجود این ویژگی برای زکات دادن - که خود یکی از روش‌ها و مصادیق انفاق به شمار می‌رود، تصریح شده است: (خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ ...) از اموال آنها صدقه‌ای (به عنوان زکات) بگیر تا به وسیله آن، آنها را پاک‌سازی و پرورش دهی! و (به هنگام گرفتن زکات) به آنها دعا کن؛^۶ دنیادوستی، مال دوستی و بخل، از جمله رذایلی است که با انفاق کردن از انسان دور می‌شود.

۱. سوره بقره، آیه ۲۱۲؛ سوره مائده، آیه ۸۸؛ سوره یونس، آیه ۳۱؛ سوره طلاق، آیه ۲ و ۳.

۲. سوره مریم، آیه ۶۰ و ۶۲.

۳. سوره نور، آیه ۳۷ و ۳۸.

۴. سوره انفال، آیه ۳ و ۴؛ سوره نور، آیه ۳۷ و ۳۸.

۵. آمدی، همان، ص ۳۹۵.

۶. سوره توبه، آیه ۱۰۳.

۳-۱- آرامش روحی

امام مجتبیٰ (ع) در زمینه ضرورت تربیت معنوی انسان و تغذیه روان او می‌فرماید:

عجبت لمن یتفکر فی ماکوله کیف لا یتفکر فی معقوله، فیجنب بطنه ما یؤذیه و یودع صدره ما یردیه؛^۱
تعجب می‌کنم از فردی که در غذای جسمانی خود فکر می‌کند (که سالم و بهداشتی باشد) اما در غذای روح و جان خویش نمی‌اندیشد، در نتیجه شکم خود را از غذاهای زیان‌بخش حفظ می‌کند، ولی سینه‌اش را در مقابل آنچه آن را پست می‌گرداند رها می‌کند.

۴-۱- آسودگی و بصیرت

امام مجتبیٰ (ع) می‌فرماید:

در طلب روزی، تقلاً مکن، همانند کسی که برای چیره شدن [بر حریف] تقلاً می‌کند، و به تقدیر نیز چندان تکیه مکن که از کار و کوشش دست کشی؛ زیرا در جست‌وجوی فضل [و روزی] خدا رفتن، از سنت است و آرام بودن در طلب روزی، از خویشتن‌داری و مناعت طبع. نه خویشتن‌داری و مناعت طبع، روزی را از انسان دور می‌سازد و نه حرص، روزی را زیاد می‌کند؛ چه روزی قسمت شده و حرص زدن، موجب افتادن در ورطه گناهان است.^۲

۵-۱- جاودانگی در خاطره‌ها

یکی دیگر از آثار دینی انفاق این است که انسان الهی از خود، چهره‌ای ماندگار می‌سازد و همواره کار نیکش با یاد نیک زنده می‌ماند. کار نیک به‌ویژه اگر اثرش طولانی باشد و دیگران نیز بهره‌مند شوند، علاوه بر پاداش اخروی، موجب زنده ماندن نام و یاد صاحب آن در خاطره‌ها می‌شود. امام علی (ع)

۱. راوندی، همان، ص ۱۴۴ - ۱۴۵.

۲. محمدی ری‌شهری، میزان/الحکمه، ج ۴، ص ۳۲، قم: مکتبه اعلام الاسلامی، ۱۳۶۲ ش.

می‌فرمایند: «شخص نیکوکار زنده است، اگرچه به جایگاه مردگان برده شود»^۱

امام مجتبی (ع) در حدیثی می‌فرمایند:

به خدا سوگند اگر پرده برگیرند، معلوم می‌شود که نیکوکار مشغول کار نیک خود است و بدکار گرفتار بدکرداری خود!^۲

رهایی از عذاب

از جمله آثاری که برای انفاق می‌توان در زندگی دنیوی برشمرد، رهایی از عذاب‌های الهی است که به سبب گناهان بر انسان و یا جامعه سرازیر می‌شود. هرکس گناهی را مرتکب شود. باید خود را آماده پیامدهای طبیعی دنیوی آن کند. انس بن مالک می‌گوید:

روزی که رسول خدا (ص) از غزوه تبوک باز می‌گشت، سوربن معاذ انصاری، (یا سعد انصاری) به استقبال آن حضرت شتافت و با پیامبر (ص) دست داد. حضرت فرمود: «چه باعث شده که دست‌هایت این‌گونه سفت و پینه‌بسته باشد؟» جواب داد: «با بیل برای کسب نفقه خانواده‌ام کار می‌کنم.» حضرت دست وی را بوسید و فرمود: «این دست هرگز آتش جهنم را حس نمی‌کند.»^۳

۲. آثار اجتماعی

در ادامه به تعدادی از آثار اجتماعی انفاق اشاره می‌شود:

۱-۲- پیش‌گیری از فقر و رفع آن

انسان‌ها می‌توانند با انفاق کردن و صدقه دادن، از گرفتار شدن در دام فقر پیش‌گیری کنند و حتی اگر دچار فقر هستند، بدین‌وسیله فقر خود را برطرف سازند. در این باره امام باقر (ع) می‌فرماید:

أَلْبَرُ وَ الصَّدَقَةُ يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ؛

۱. آمدی، همان، ج ۱، ص ۳۹۳.

۲. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۴۰، تهران: مکتب‌الصدوق، ۱۳۷۶ق.

۳. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۳۴۲، بیروت: دارالفکر، بی‌تا.

نیکی کردن و صدقه دادن فقر را از بین می‌برد.^۱

۲-۲- رفاه عمومی

امام صادق (ع) می‌فرماید:

من لم يستحي من طلب المعاش خَفَّتْ مَوْنَتُهُ وَرُخِيَ بَالُهُ وَ نُعِمَ عِيَالُهُ؛
کسی که از طلب حلال شرم نکند، بارش سبک، سختی‌هایش آسان و خانواده‌اش در رفاه قرار می‌گیرند.^۲

در روایات تأکید شده است که ثروتمندان در خرج کردن برای خانواده سخت‌گیر نباشند و از تأمین رفاه و آسایش آنان خودداری نکنند.

۲-۳- برخورداری از کمک دیگران

کسی که به دیگران نیکی می‌کند، آنان را مدیون خود کرده، در نتیجه هرگاه به آنان احتیاج داشته باشد، به کمک او می‌شتابند. اما کسی که به دیگران بدی کرده، همیشه در معرض انتقام است و هرگاه فرصتی به دست آید، دیگران آزارش می‌رسانند.

امام علی (ع) می‌فرماید: «از نیکوکار حمایت می‌شود و به بدکار مورد اهانت!»^۳

۲-۴- دوستی و محبت دیگران

امیرمؤمنان علی (ع) می‌فرماید: با احسان، دل دیگران به دست می‌آید... احسان و نیکی به دیگران، سبب محبت است... آن‌که احسانش زیاد شود، مردم او را دوست می‌دارند^۴

۱. بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۱۱۹.

۲. همان، ج ۶۷، ص ۳۱۳.

۳. آمدی، همان، ج ۱، ص ۵۳.

۴. همان، ص ۳۸۵.

۳. آثار اقتصادی

۱-۳- حفظ اموال

پیامبر اکرم (ص) در جمله کوتاهی به این حقیقت اشاره نموده، می‌فرماید: «اموال خویش را با دادن زکات حفظ کنید!»^۱

۲-۳- از بین برنده فقر

امام باقر (ع) می‌فرماید:

الْبِرُّ وَالصَّدَقَةُ يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَ يَزِيدَانِ فِي الْعُمْرِ وَ يَدْفَعَانِ عَنِ صَاحِبِهِمَا سَبْعِينَ مِائَةً سُوءٍ^۲

کار خیر و صدقه، فقر را می‌برند، بر عمر می‌افزایند و هفتاد مرگ بد را از صاحب خود دور می‌کند.

۳-۳- افزایش ثروت

امام صادق (ع) می‌فرماید:

ثَلَاثَةٌ أَقْسِمُ بِاللَّهِ أَنَّهَا الْحَقُّ مَا نَقَصَ مَالٌ مِنْ صَدَقَةٍ وَلَا زَكَاةٍ وَلَا ظُلْمٍ أَحَدًا بَطْلَامَةً فَقَدَرَ أَنْ يَكْفِيَهَا بِهَا فَكَظَمَهَا إِلَّا أَبَدَ لَهُ اللَّهُ مَكَانَهَا عِزًّا وَلَا فَتَحَ عَبْدٌ عَلَى نَفْسِهِ بَابَ مَسْأَلَةٍ إِلَّا فَتَحَ عَلَيْهِ بَابُ فَقْرٍ^۳

به خدا قسم سه چیز حق است: هیچ ثروتی بر اثر پرداخت صدقه و زکات کم نشد، در حق هیچ کس ستمی نشد که بتواند تلافی کند، اما خویشن‌داری نمود مگر این که خداوند به جای آن به او عزت بخشید و هیچ بنده‌ای در خواهشی را به روی خود نگشود مگر این که دری از فقر به رویش باز شد.

۴-۳- تعدیل اقتصادی

انفاق به‌طور کلی، سبب نجات از مفسدات کشنده اجتماعی می‌شود. اگر انفاق به فراموشی سپرده شود و ثروت‌ها در دست گروهی محدود جمع گردد و در برابر

۱. راوندی، همان.

۲. شیخ صدوق، علل الشرایع، ص ۱۴۱، نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ ق.

۳. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۰۹.

آنان، اکثریتی محروم و بینوا وجود داشته باشد، دیری نخواهد گذشت که انفجار عظیمی در جامعه به وجود آمده، اموال ثروتمندان نیز در آتش آن خواهد سوخت. بنابراین انفاق، قبل از آن‌که به حال محرومان مفید باشد، به نفع ثروتمندان خواهد بود؛ زیرا تعدیل ثروت حافظ ثروت است.^۱

۴. آثار فرهنگی

۴-۱- اصلاح دشمنان

امام مجتبیٰ (ع) در برابر فقیران فرهنگی و فریب‌خوردگان جاهل نیز قلب مهربان داشتند. گرچه آن‌ها بر اثر فریب دشمنان با هتاک و بی‌حرمتی با امام برخورد می‌کردند؛ امام هیچ‌گاه از سخنان بی‌هوده آنان غضبناک نمی‌شدند و با لطف و مهربانی آن‌ها را می‌نواختند و به رفع نیازهایشان همت می‌گماشتند. آنان نیز با دیدن برخوردهای خاضعانه امام به حیرت می‌افتادند و در اندک مدت از گفته‌های خویش اظهار پشیمانی می‌کردند. نمونه بارز فروتنی امام با فقر زدگان فرهنگی و دین‌باختگان بی‌هویت، ملاقات با آن مرد شامی است که داستانش در متون تاریخی بیان شده است.^۲

۴-۲- بزرگی

حضرت علی (ع) می‌فرماید:

نیکی عین آقایی است... به مردم نیکی کن تا ارج و قدرت افزون گردد... هرگاه نیکی‌ها افزون و تحمل زیاد شود، جلالت و بزرگی محقق می‌شود... بزرگی و بلندی مرتبه، با احسان است^۳

۴-۳- پوشاندن بدی‌ها

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۸، بیروت: انتشارات مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۸ ق.

۲. محمدی ری‌شهری، منتخب میزان‌الحکمه، ص ۴۳، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۴.

۳. آمدی، همان، ص ۳۸۵.

هیچ انسانی جز معصومان از لغزش و اشتباه مصون نیست. نیکی به دیگران، لغزش‌ها را پوشانده، مورد طعن واقع نمی‌شود. حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «نیکی بدی را می‌پوشاند»^۱

آثار اخلاقی دینی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی انفاق و روزی حلال در فرهنگ اسلامی به‌ویژه از منظر امام مجتبی (ع)

آثار اخلاقی دینی	آثار اجتماعی	آثار اقتصادی	آثار فرهنگی
حفظ ایمان	پیش‌گیری از فقر و رفع آن	از بین برنده فقر	اصلاح دشمنان
پاکی نفس	دوستی و محبت دیگران	تعدیل اقتصادی	پوشاندن بدی‌ها
آرامش روحی	رفاه عمومی	حفظ اموال	کسب بزرگی
آسودگی و بصیرت	برخورداری از کمک دیگران	افزایش ثروت	×
جاودانگی و زنده‌بودن در خاطره‌ها	×	×	×
رهایی و نجات از عذاب	×	×	×

(د) شرایط بهره‌مندی از آثار انفاق

برای بهره‌مندی از آثار ارزشمند انفاق، رعایت چند نکته ضروری است:

۱. رضای خداوند

اولین اصلی که در موضوع انفاق باید رعایت شود، توجه به رضای خداوند است. جلب رضایت خداوند در هر کاری، فرع بر چند مسأله از جمله ایمان و اعتقاد به خدا، پیامبر (ص) و ائمه (ع) و رعایت احکام و قوانین الهی است.

اگر انسان در کارهای خیر مثل انفاق، توجه به رضای خداوند نداشته باشد،

جز زحمت، چیز دیگری نصیب او نخواهد شد، امام صادق (ع) می‌فرماید:

اگر مردم از راهی که خداوند به آنان فرمان داده است، کسب درآمد کنند و

آنها را در راهی که خداوند از آن بازشان داشته است انفاق کنند، آن را از

ایشان نمی‌پذیرد و اگر از راهی که آنها را از آن نهی کرده، درآمد به دست

آورند و آن درآمد را در راهی که خداوند بدان فرمانشان داده، به مصرف رسانند، باز هم از آنان نمی‌پذیرد، مگر این‌که از راه درست و حلال به دست آورند و در راه درست (و حلال) انفاق کنند^۱

۲. پاکیزگی در انفاق

دومین اصلی که در موضوع انفاق، باید رعایت شود، این است که انسان اشیا و اموالی را که پاکیزه و دوست‌داشتنی است، در راه خدا انفاق کند. خداوند در قرآن می‌فرماید:

لن تنالو آلبر حتی تنفقوا مما تحبون و ما تنفقوا من شیء فان الله به علیم؛^۲
هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی‌رسید مگر این‌که از آنچه دوست می‌دارید (در راه خدا) انفاق کنید، و آنچه انفاق می‌کنید خداوند از آن باخبر است.
امام صادق (ع) در پاسخ سؤالی از آیه (ولاتیموا الخبیث منه تنفقون)؛^۳ و برای انفاق به سراغ قسمت‌هایی که ناپاک است نروید می‌فرمایند:

مردم زمانی که اسلام آوردند، درآمدهایی از ربا و اموال حرام در اختیار داشتند و افراد به سراغ این درآمدها در بین دارایی‌های خود می‌رفتند و آنها را صدقه می‌دادند، اما خداوند آنان را از این کار نهی فرمود. صدقه دادن جز از درآمد پاک و حلال درست نیست^۴

۳. انفاق بدون منت

سومین اصلی که در موضوع انفاق باید در نظر گرفته شود، دوری از منت‌گذاری و پرهیز از آزار و اذیت است. انفاق اگر با اذیت و منت همراه باشد، هیچ سودی به حال انسان نخواهد داشت. خدای سبحان می‌فرماید: (یا ایها الذین

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۴، ص ۳۳، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۶۱۴ق.

۲. سوره آل عمران، آیه ۹۲.

۳. سوره بقره، آیه ۲۶۷.

۴. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۷۶۴، قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۲ق.

ءامنوا لا تبطلوا صدقتکم بالمن و الاذی..)^۱؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! بخشش های خود را با منت و آزار، باطل نسازید!

از امام صادق (ع) فرمود:

هر کس به مؤمنی خوبی کند، پس از آن او را با سخن ناهنجار خود برنجاند و یا بر او منت گذارد، صدقه خود را باطل کرده است^۲

ه) راه های کسب روزی حلال در فرهنگ اسلامی

۱. روش های دینی

۱-۱- خدامحوری

امام مجتبی (ع) که خود خدامحور و سراپا اخلاص بودند، از امت اسلامی و شیعیان خویش انتظار دارند که رضایت الهی را محور فعالیت خویش قرار دهند. این توقع را گاه با بیان زیان مردم محوری و خارج شدن از محور رضایت الهی ابراز می داشتند، آن جا که فرمودند:

من طلب رضی الله بسخط الناس کفاه الله امور الناس و من طلب رضی الناس بسخط الله و کله الله الی الناس؛

هر کس رضایت خدا را بخواهد هرچند با خشم مردم همراه شود؛ خداوند او را از امور مردم کفایت می کند و هر کس با به خشم آوردن خداوند، دنبال رضایت مردم باشد، خدا او را به مردم وا می گذارد^۳

۱-۲- داشتن ایمان و تقوا

داشتن ایمان و تقوا (عمل به واجبات و ترک محرمات)، از مهم ترین عوامل

برکت در روزی، است. امام رضا (ع) فرمود:

خدای عزوجل به یکی از پیامبران خود وحی فرمود که: «هرگاه اطاعت شوم

۱. سوره بقره، آیه ۶۶۲.

۲. علامه طباطبائی، المیزان، ترجمه غلامرضا خسروی، ج ۲، ص ۸۱۶، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.

۳. میزان/الحکمه، ج ۴، ص ۱۵۳.

خشنود گردم و چون خشنود گردم، برکت دهم و برکت من بی پایان است»^۱

۳-۱- نماز

نماز از آیین‌های دین است و رضای پروردگار در آن. نماز راه پیامبران است. برای نمازگزار، محبت فرشتگان، هدایت، ایمان، نور معرفت و برکت در روزی است.^۲

۴-۱- یاری در دین

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «از طلب روزی حلال دست مکش؛ زیرا طلب روزی حلال تو را در دینت یاری می‌رساند».^۳

۲. روش‌های اقتصادی

۱-۲- برنامه‌ریزی

امام مجتبی (ع) می‌فرماید:

واعمل لدنیاک کأنک تعیش ابدأ و اعمل لآخرتک کأنک تموت غدا؛
در دنیا [از نظر اقتصاد و صرفه‌جویی و...] چنان برنامه‌ریزی کن، مثل آنکه می‌خواهی همیشه باشی و برای آخرت به نوعی حرکت و کار کن مثل این‌که فردا خواهی مرد.^۴

۲-۲- سخاوت

امام مجتبی (ع) دوبار تمامی دارایی خویش را در راه خدا دادند، و سه بار تمام اموال خود را با خدا تقسیم کردند و آن را به مستمندان بخشیدند.^۵ ابن صباغ مالکی در این باره می‌نویسد: «الکرم والجود عزیزه مغروسه فیه»؛ کرم و جود

۱. منتخب میزان الحکمه، ج ۱، ح ۱۷۰۰.

۲. شیخ صدوق، خصال، ص ۲۲، ح ۱۱، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.

۳. شیخ مفید، امالی، تصحیح حسین استادولی و علی‌اکبر، غفاری، ح ۱۱۷۲، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۳ق.

۴. آیت‌الله مرعشی نجفی، ملحقات احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۲۰، قم: کتبخانه آیت‌الله نجفی، ۱۴۰۹.

۵. ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۵، نجف: مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۴ق.

غریزه‌ای بود که در آن حضرت کاشته شده بود.^۱

۳-۲- کمک مالی

کمک مالی به برادران دینی و نیازمندان از راههایی است که روزی انسان را افزایش می‌دهد. امام علی (ع) می‌فرمایند: «کمک مالی کردن به برادر دینی، روزی را زیاد می‌کند».^۲

۴-۲- پرهیز از اسراف

امام مجتبی (ع) می‌فرماید:

سمعت جدی (ع) يقول: من وجد لقمه ملقاه فمسحها او غسلها ثم اكلها اعتقه الله تعالى من النار.^۳

از جدم، پیامبر (ع) شنیدم که فرمود: «هر کس یک لقمه نان را که روی زمین افتاده، بردارد و آن را پاک کند و یا بشوید و سپس آن را بخورد، خداوند تعالی او را از آتش جهنم نجات خواهد داد.

۳. روش‌های اجتماعی

۱-۳- ایثارگری

امام مجتبی (ع) ملجأ درماندگان، آرام‌بخش دل‌های دردمندان و امید تهی‌دستان بودند، هیچ‌گاه نشد فقیری به حضور آن بزرگوار برسد و دست‌خالی برگردد. در همین مورد نقل کرده‌اند:

مردی به حضور امام حسن (ع) آمد و اظهار فقر و حاجت کرد. حضرت دستور دادند تا پنجاه هزار درهم، به اضافه پانصد دینار به او بدهند. سائل حمالی را صدا زد که پول‌هایش را برایش ببرد. امام مجتبی (ع) پوستین خود

۱. ابن مالکی، فصول المهمه، ص ۱۵۷، چاپ اول بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۸ق.

۲. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۳۹۵.

۳. آیت‌الله مرعشی نجفی، همان، ج ۱۱، ص ۱۵۳.

را هم به آن مرد داد و فرمود: «این را هم به جای کرایه به آن مرد بده!»^۱

۲-۳- رفع نیاز نیازمندان

ابراهیم بیهقی، یکی از دانشمندان اهل سنت،^۲ روایت کرده که مردی نزد امام مجتبیٰ (ع) آمد و اظهار نیاز کرد. امام به او فرمود:

اذهب فاکتب حاجتک فی رقعة و ارفعها الینا نقضیها لک
برو و حاجت خود را در نامه‌ای بنویس و برای ما بفرست ما حاجتت را
برمی‌آوریم! آن مرد رفت و حاجت خود را در نامه‌ای نوشته، برای امام
ارسال داشت و آن حضرت دو برابر آنچه را خواسته بود، به او فرمود.
شخصی که در آنجا نشسته بود عرض کرد: ما کان اعظم برکة الرقعة علیه
یابن رسول الله!

به‌راستی چه پر برکت بود این نامه برای این مرد ای پسر رسول خدا! امام
مجتبیٰ (ع) فرمود:

«برکت‌ها علینا اعظم حین جعلنا للمعروف اهلاً، اما علمتان المعروف ما کان
ابتداء من غیر مسئله، فاما من اعطیته بعد مسئله فانما اعطیته بما بذل لک من وجهه»
برکت او زیادت‌تر بود که ما را شایسته این کار خیر و بخشش قرار داد؛ مگر
ندانسته‌ای که بخشش و خیر واقعی، آن است که بدون درخواست باشد، اما آنچه
را پس از درخواست بدهی که آن را در برابر آبرویش پرداخته‌ای!

۳-۳- پرهیز از سهل‌انگاری

امام مجتبیٰ (ع) می‌فرمایند:

ان الله جعل شهر رمضان مضمراً لخلقه فيستبقون فيه بطاعته الى مرضاته،
فسبق قوم ففازوا، و قصر آخرون فخابوا؛
خداوند متعال ماه رمضان را برای بندگان خود میدان مسابقه قرار داد. پس

۱. ابن سعد، ترجمه الامام الحسن من طبقات، تحقیق سید عبدالعزیز طباطبائی، ص ۱۸۲، قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۸ق.

۲. ابراهیم بیهقی، المحاسن والمساوی، ص ۵۵، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.

عده‌ای در آن ماه با اطاعت و عبادت به سعادت و خشنودی الهی از یک- دیگر سبقت خواهند گرفت و گروهی از روی بی‌توجهی و سهل‌انگاری خسارت و ضرر می‌بینند^۱

۴-۳- پرهیز از بخل

از امام مجتبی (ع) درباره بخل سؤال شد؟ در جواب فرمود:

معنای آن چنین است که انسان آنچه را به دیگری کمک و انفاق کند، فکر نماید که از دست داده و تلف شده است و آنچه را ذخیره کرده و نگه داشته است، خیال کند برایش می‌ماند و موجب شخصیت و شرافت او خواهد بود^۲

۵-۳- احسان

اگر به زندگی امام مجتبی (ع) بر اساس گزارش‌های قرآنی، روایی و تاریخی نگاه گذرا شود، به خوبی می‌توان دریافت که آن امام همام (ع) الگوی کامل انفاق بودند. آن حضرت می‌فرمایند:

با همسایگان، دوستان و هم‌نشینان خود نیکی و احسان نما تا مسلمان محسوب شوی^۳

۶-۳- نظافت و پاکیزگی

امام مجتبی (ع) فرمود:

جاروب و نظافت کردن راهرو و درب منزل، و شستن ظروف، سبب رفاه و بی‌نیازی می‌گردد^۴

۷-۳- سحرخیزی

پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند:

۱. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۱۱، ح ۱۴۷۹، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
 ۲. سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۷۷، بیروت: دارالتعاریف، ۱۴۰۶ق.
 ۳. ورام، مجموعه ورام (تنبيه الخواطر) ص ۷۹، تهران: دارالکتب الاسلامی، ۱۳۶۸.
 ۴. حسن شیرازی، کلمه الامام/الحسن، ۷، ترجمه علی رضا میرزا محمد، ج ۷۳، ص ۳۱۸، ح ۶، تهران: نور، ۱۳۵۸.

باکروا فی طلب الرزق و الحوائج فان الغدو برکة و نجاح؛^۱
صبحگاهان در جست‌وجوی روزی و تأمین نیازمندی‌های زندگی به
پاخیزید؛ زیرا برکت و موفقیت در صبحگاه نهفته است.

۴. روش‌های اخلاقی

۴-۱- فریادرسی از محرومان

در آیین اسلام، ثروتمندان، مسئولیت سنگینی در برابر تهیدستان اجتماع دارند و به حکم پیوند عمیق معنوی و برادری دینی، باید همواره در تأمین نیازمندی‌های محرومان کوشا باشند. پیامبر اکرم و پیشوایان دینی ما، نه تنها سفارش‌های مؤکدی در این زمینه نموده‌اند، بلکه هرکدام در عصر خود، نمونه برجسته‌ای از انسان‌دوستی و ضعیف‌نوازی به شمار می‌رفتند. پیشوای دوم شیعیان، در بخشش و دست‌گیری از بیچارگان، سرآمد روزگار خویش و آرام‌بخش دل‌های دردمند و نقطه امید درماندگان بودند. هیچ آزرده‌دلی نزد آن حضرت شرح پریشانی نمی‌کرد، جز آن‌که مرهمی بر دل آزرده او می‌نهادند و گاهی پیش از آن‌که مستمندی اظهار احتیاج کند و عرق شرم بریزد، احتیاج او را برطرف می‌ساختند و اجازه نمی‌دادند رنج و مذلت درخواست را بر خود هموار سازد! آن حضرت دو بار تمامی دارایی خویش را در راه خدا دادند و سه بار تمام اموال خود را با خدا تقسیم کردند و به مستمندان بخشیدند.^۲

۴-۲- صله رحم

پیامبر گرامی اسلام (ص) صله‌رحم را یکی از روش‌های کسب روزی معرفی کرده‌اند. ایشان می‌فرمایند:

۱. متقی هندی، کنز العمال، ج ۴، ص ۴۸، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ق.

۲. احمد یعقوبی، تاریخ یعقوبی، تصحیح محمدابراهیم آیتی، ج ۲، ص ۲۱۵، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْسَأَلَهُ فِي عُمْرِهِ وَ يَوْسَعَ لَهُ فِي رِزْقِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ وَ لِيَصِلْ رَحِمَهُ^۱
 هر کس دوست دارد که عمرش طولانی و روزی اش زیاد شود، تقوای الهی
 پیشه کند و صله رحم نماید.

۳-۴- حسن خلق

امام علی (ع) می فرماید:

حُسْنُ الْخُلَاقِ يَدْرُ الرِّزَاقَ وَيُونِسُ الرَّفَاقَ^۲
 خوش اخلاقی روزی ها را زیاد می کند و میان دوستان، انس و الفت پدید
 می آورد.

هم چنین فرمودند:

لَا غِنَى أَكْبَرُ مِنَ الْعَقْلِ وَلَا فَقْرٌ مِثْلُ الْجَهْلِ وَلَا وَحْشَةٌ أَشَدُّ مِنَ الْعُجْبِ، وَلَا
 عَيْشٌ أَلَدُّ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ؛
 هیچ بی نیازی بزرگ تر از عقل و هیچ فقری مانند جهل و هیچ وحشتی
 سخت تر از خودپسندی و هیچ عیشی لذت بخش تر از خوش اخلاقی نیست.

۴-۴- استغفار

امام علی (ع) استغفار را یکی از راه های کسب روزی و افزایش آن می دانند.

الْإِسْتِغْفَارُ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ^۳

استغفار روزی را زیاد می کند.

۴-۵- امانت داری

حضرت علی (ع) امانت داری را یکی دیگر از راه های کسب روزی دانسته اند:

الْأَمَانَةُ تَجْرُ الرِّزْقَ، وَالْخِيَانَةُ تَجْرُ الْفَقْرَ^۴

امانت داری روزی می آورد و خیانت در امانت فقر.

۱. بحار/الانوار، ج ۷۴ و ۱۰۲، ح ۵۶، تهران: ۱۳۹۶ق.

۲. ابوالقاسم یابنده، نهج/افصاحه، ح ۷۸۱، تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۶۳.

۳. بحار/الانوار، ج ۷۳، ص ۳۱.

۴. همان، ج ۷۸، ص ۶۰، ح ۱۳۸.

۴-۶- هم‌نشینی با فقرا

سیوطی چنین روایت می‌کند: هنگامی امام مجتبی (ع) در مکانی نشسته بودند و چون خواستند از آن‌جا بروند، فقیری وارد شد. امام (ع) به آن مرد فقیر خوشآمد گفته، با او ملاطفت کردند و سپس به او فرمودند:

آنک جلست علی حین قیام منا افتاذن بالانصراف؟ ای مرد تو وقتی نشستی که ما برای رفتن برخاستیم، آیا اجازه رفتن به من می‌دهی؟
مرد فقیر عرض کرد: «نعم یابن رسول الله»؛ آری ای پسر رسول خدا.^۱

روش‌های کسب روزی حلال در فرهنگ اسلامی

روش‌های دینی	روش‌های اقتصادی	روش‌های اجتماعی	روش‌های اخلاقی
خدامحوری	برنامه‌ریزی	ایثارگری	هم‌نشینی با فقرا
داشتن ایمان و تقوا	پرهیز از اسراف	کار و تلاش	صله‌رحم
نماز	سخاوت	احسان	حسن خلق
یاری در دین	کمک مالی	نظافت و پاکیزگی	استغفار
×	فناعت	سحرخیزی	امانت‌داری
×	×	آزاد کردن بردگان	فریادرسی از محرومان
×	×	رفع نیاز نیازمندان	×

نتیجه

۱. اتفاق یکی از عواملی است که اسلام و قرآن مؤکداً عمل به آنرا برای زنده ماندن امت اسلامی، جوان نمودن و پیشرفت و ارتقادات آن ضروری می‌دانند. اتفاق است. دین اسلام اهمیت زیادی برای اتفاق قائل شده و بدین منظور، آیات و روایات بسیاری در فضیلت و ترغیب به آن وارد گردیده است
۲. مهم‌ترین راه‌کار افزایش اتفاق در جامعه، از بین بردن بی‌توجهی به اتفاق به عنوان عمل صالحی است که اگر مطابق آموزه‌های اسلام به‌ویژه سنت امام

۱. جلال‌الدین سیوطی، تاریخ‌الخلفاء، ص ۷۳، بغداد، مکتبه‌المثنی، ۱۳۸۳ق.

مجتبی (ع) انجام پذیرد، باعث درونی شدن هرچه بهتر فرهنگ و ارزش‌های اقتصادی اسلامی در نهاد افراد می‌گردد.

۳. بحث انفاق فقط به مسأله مالی ختم نمی‌شود؛ افرادی که بتوانند دانش خود را به دیگران عرضه کنند و باعث ارتقاء سطح علمی افراد شوند در واقع از علم خود انفاق کرده‌اند و باعث بالا رفتن سطح دانش در جامعه شده‌اند. نادانی بزرگ‌ترین عاملی است که باعث بی‌توجهی و عمل نکردن به انفاق می‌شود، چون فرد شناخت خوبی از این عمل ندارد، به طور حتم دیدگاه خوبی نیز نمی‌تواند داشته باشد. اگر فرد اطلاعات کافی در بحث انفاق داشته باشد و دانسته عمل کند به طور یقین پاداش کار خود را خواهد دید، چون کار خود را با هدف انجام داده است و کارهایی که با درک و فهم انجام شود، نتیجه بهتری دارد.

۴. ائمه اطهار (ع) به‌ویژه امام مجتبی (ع) برای از بین بردن اختلاف طبقاتی غیرعادلانه‌ای که بر اثر بی‌عدالتی‌های اجتماعی در میان طبقه غنی و ضعیف پیدا شده، راه‌کارهای زیادی نشان دادند؛ از جمله: وجوب پرداخت زکات و خمس و صدقات و مانند آن‌ها و تشویق به انفاق، وقف و قرض الحسنه.

۵. بین انفاق و روزی حلال، ارتباط نزدیکی وجود دارد. انفاق باید از بین روزی‌های حلال باشد. انفاق خود نیز موجب افزایش روزی حلال می‌شود.

پیشنهادهای

۱. دستگاه‌های ذی‌ربط و متولی، ضمن بهره‌گیری از نتایج این پژوهش، زمینه را برای ترویج آن در جامعه فراهم آورند.
۲. برنامه‌ریزان آموزش و پرورش، این مهم را برای شناخت هر چه بیشتر کودکان و نوجوانان در کتب درسی و متناسب با شرایط سنی و دوره‌های تحصیلی مختلف منعکس نمایند.

۳. صداوسیما از طریق تهیه فیلم‌هایی در این زمینه، اهمیت و آثار انفاق و روزی حلال را به جامعه منتقل سازند.
۴. هر یک از روش‌های اخلاقی، دینی، اجتماعی و اقتصادی، به صورت مجزا بررسی گردد تا با محدودیت در نشان دادن تمام راه‌کارها که کاستی‌هایی را به همراه خواهد داشت، مواجه نگردیم.
۵. طرح پژوهشی در این زمینه انجام گردد، زیرا یک مقاله نمی‌تواند تمام روش‌ها و آثار را به خوبی نشان داد.

منابع

قرآن کریم.

۱. آمدی، عبدالواحد بن محمد، شرح غررالحکم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، بی‌تا.
۲. ابن سعد، محمد، «ترجمه الامام الحسن (ع) من کتاب الطبقات»، پژوهش سیدعبدالعزیز طباطبایی معروف به «محقق طباطبایی»، تراثنا، شماره ۱۱، قم: مؤسسه آل البیت (ع)، ۱۴۰۸ق.
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوعبدالله محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب (ع)، ج ۲، قم: مؤسسه علامه للنشر، ۱۳۷۹ق.
۴. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۵. ابن واضح، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، نجف: المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۴ق.
۶. امین، سیدمحسن، اعیان الشیعه، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ق.
۷. بیهقی، ابراهیم بن محمد، المحاسن و المساوی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.

۸. پاینده، ابولقاسم، **نهج الفصاحه**، تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۶۳.
۹. جمعی از علماء، **کنز المدفون**، قم: نشر شریف رضی، ۱۳۷۹.
۱۰. حرانی، حسن بن علی بن الحسن بن شعبه، **تحف العقول**، تهران: مکتب الصدوق، ۱۳۷۶ق.
۱۱. حرعاملی، محمد بن الحسن، **وسائل الشیعه**، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۲ق.
۱۲. حکیمی، محمدرضا و دیگران، **الحیاه**، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷.
۱۳. خطیب بغدادی، احمد بن علی، **تاریخ بغداد**، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۱۴. خمینی، روح الله، **تحریر الوسیله**، قم، مؤسسه مطبوعات اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.
۱۵. دهخدا، علی اکبر، **لغت نامه دهخدا**، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۱۶. رازی، فخرالدین، **تفسیر کبیر**، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ چهارم، ۱۴۲۲.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات فی غریب القرآن**، دمشق، دارالعلم، ۱۴۱۲ق.
۱۸. سیوطی، جلال الدین، **تاریخ الخلفاء**، بغداد، مکتبه المثنی، ۱۳۸۳ق.
۱۹. شریفی، محمود و همکاران، **فرهنگ جامع سخنان امام حسن (ع)** [ترجمه کتاب موسوعه کلمات الامام الحسن (ع)]، مترجم، علی مؤیدی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۵.
۲۰. شیرازی، حسن، **کلمه الإمام الحسن (ع)**، ترجمه علیرضا میرزامحمد، تهران: نور، ۱۳۵۸.
۲۱. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بابویه قمی، **من لایحضره الفقیه**، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۲۲. _____، **علل الشرایع**، نجف: المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ق.
۲۳. _____، **خصال**، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.

۲۴. طباطبائی، علامه محمدحسین، **تفسیر المیزان**، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، قم: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، ۱۳۶۳.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، پژوهش محمدجواد بلاغی، تهران: انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۷۲.
۲۶. طب، سیدعبدالحسین، **أطیب البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: اسلام، ۱۳۷۸.
۲۷. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، **تفسیر نورالثقلین**، پژوهش سیدهاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۲۸. عزیزی ابرقویی، ابوالفتح، **فرهنگ انفاق در قرآن با تأکید بر جنبه‌های اخلاقی**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۳.
۲۹. فیض، علیرضا، **بررسی آیات الاحکام انفاق فی سبیل‌الله**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرکزی، ۱۳۷۹.
۳۰. قاضی نعمان، أبوحنیفه، **دعائم الاسلام**، مترجم سیدمنصور نادری، قم: مؤسسه آل بیت، ۱۳۷۲.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، **اصول الکافی**، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۴ق.
۳۲. مالکی، علی بن محمد بن احمد (معروف به ابن الصباغ)، **الفصول المهمه فی معرفه احوال الائمہ**، بیروت: مؤسسه الاعلمی، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۳۳. متقی الهندی، علاءالدین بن حسام‌الدین، **کنز العمال فی أحادیث الأقوال و الفعال**، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ق.
۳۴. مجلسی، محمدباقر، **بحار الانوار**، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۳۵. محمدی ری‌شهری، محمد، **منتخب میزان الحکمه**، قم: دارالحديث، ۱۳۸۴.
۳۶. _____، **میزان الحکمه**، قم: مکتب الاعلام الاسلامی،

۱۳۶۲ش.

۳۷. مرعشی نجفی، شهاب‌الدین، **ملحقات احقاق الحق**، قم: مکتبه آیت‌الله المرعشی، ۱۴۰۹ق.

۳۸. مفید، محمد بن محمد، **الامالی**، تصحیح حسین استادولی و علی‌اکبر غفاری، قم: جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، ۱۴۰۳ق.

۳۹. مکارم شیرزای، ناصر و دیگران، **تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۳.

۴۰. نوری، محمدحسین، **مستدرک الوسائل**، بیروت: انتشارات مؤسسه آل‌بیت، ۱۴۰۸ق.

۴۱. ورام، ابن ابی فراس و مایکل اشتري، **مجموعه ورام** (تنبيه الخواطر و نزهة النواظ)، تهران: دارالکتب الاسلامی، ۱۳۶۸.

۴۲. یعقوبی، احمد بن یعقوب، **تاریخ یعقوبی**، تصحیح محمدابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.

فصل چہارم

سیرہ سیاسی، اجتماعی و مدیریتی

امام حسن مجتبیٰ علیہ السلام

راهبردهای امام حسن علیه السلام در مواجهه با ناهنجاری‌های سیاسی- اجتماعی زمان

دکتر سیدعلی رضا واسعی^۱

چکیده

امام حسن علیه السلام در زمان خویش، با دسته‌ای از ناهنجاری‌های سیاسی- اجتماعی مواجه بودند که برخی از آن‌ها، برآمده از سنت‌های پیشین، دسته‌ای زاده سیاست‌ها و رویکردهای دستگاه حاکمه و پاره‌ای ناشی از اوضاع جامعه اسلامی بود که درمجموع رفتاری مدبرانه و هوشیارانه، از سوی رهبری مذهبی چون امام حسن علیه السلام را اقتضا می‌کرد. امام در رویارویی با آنچه در جامعه زمانش بروز داشت، بر اساس راهبردهایی اقدام کردند؛ راهبردهایی که دست کشیدن از آن‌ها هرگز در قاموس امامت نمی‌گنجید، چنان‌که دیگر پیشوایان مذهبی، به پیروی از سنت نبوی چنین بوده‌اند. سه راهبرد مهم امام؛ یعنی اصلاح جامعه بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و به‌بیان‌دیگر دینی‌سازی جامعه، حفظ خون مردم و تأمین امنیت اجتماعی و سه دیگر ترویج اخلاق و سنت‌های متعالی انسانی در رأس همه قرار داشت. این نوشتار، بر آن است تا بر اساس منابع تاریخی و روایی، مهم‌ترین ناهنجاری‌های سیاسی- اجتماعی دوره امام حسن علیه السلام و راهبردهای آن حضرت در تقابل با آن‌ها را نشان دهد. بنابراین، فرضیه نوشتار آن است که

۱. دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

امام بر اساس الگوی مشخص و قابل دریافت (استراتژیک) به کنش‌گری پرداخته، نه این‌که به حکم ضرورت‌های مقطعی (تاکتیک) اقداماتی را انجام داده باشند. بدیهی است در این نوشتار، درباره روش‌ها و شیوه‌های کاربست آن‌ها توسط امام، به‌طور خاص بحث و گفت‌وگو نمی‌شود. **واژگان کلیدی:** امام حسن (ع)، کتاب خدا، سنت پیامبر (ص)، ناهنجاری‌ها، راهبردها، معاویه.

مقدمه

دوران فعالیت‌های اجتماعی - سیاسی امام حسن (ع) بیش‌تر به بعد از شهادت امام علی (ع) اختصاص دارد. ایشان گرچه در دوره‌های پیش‌تر، از این عرصه‌ها به دور نبودند، اما به دو دلیل عمده، چندان نقش برجسته‌ای از حضرت در اختیار نیست: یکی آن‌که با حضور پدر بزرگوارشان که راهبری امت اسلامی را بر دوش داشته‌اند، یا خود به‌طور مستقیم نقشی نمی‌آفرید یا اساساً مسلمانان و به‌طور خاص شیعیان به ایشان مراجعه نمی‌کردند. دیگر آن‌که سیاست‌های حاکمه، کم‌تر به ثبت و ضبط فعالیت‌های ایشان معطوف بوده است. ازاین‌رو، منابع کهن تاریخی جز از زیست عادی و همگون با دیگران، مطالب درخوری را انعکاس نمی‌دهد. البته ایشان از فعالیت‌های زمانه خویش به‌عنوان یک انسان وابسته به خاندان نبوی و دارای جایگاه دینی، سیاسی و اجتماعی به دور نبودند، چنان‌که در برخی از کارزارها، حضور داشتند و در جریان شورش علیه عثمان، نقش حمایتی بالایی ایفا کردند و در همراهی با امیرمؤمنان، سخت کوشیدند. و امام علی (ع) نیز ایشان را به‌عنوان کسی که ادامه‌دهنده راه اوست، آشکارا طرف مشورت و توصیه قرار می‌دادند.

اولین حضور چشم‌گیر و استقلالی آن حضرت به پس از شهادت پدر برمی‌گردد که در برابر قاتل آن امام وارد صحنه تصمیم‌گیری شدند که خود الگویی برای دیگران شمرده می‌شود. از آن مهم‌تر واکنش ایشان در جریان بیعت است که از همان آغاز، تدبیرهای سختی را می‌طلبید. تأثیرگذارترین و ماندگارترین نقش ایشان در جریان صلح با معاویه و واگذاری خلافت به اوست که گفت‌وگوهای بسیاری را در تاریخ و کلام موجب شده است. پس از آن نیز با اینکه دوره ده‌ساله‌ای را در مدینه پشت سر نهادند، به فعالیت مشهود و پر صدایی روی نیاوردند، همان‌گونه که فشارها و محدودیت‌های دستگاه حاکمه اقتضا می‌کرد، اما با همه این‌ها کنش‌گری‌های حضرت در عرصه فرهنگ‌سازی و تدبیر امور سیاسی و واکنش‌هایی که در مقابل حاکمیت داشتند، حاکی از سیطره راهبردهای بنیادین بر تعاملات سیاسی - اجتماعی ایشان است که به‌خوبی می‌تواند الگویی برای امروزیان باشد.

این نوشتار، در تبیین کنش‌های امام، بیش از هر چیز بر تعاملات زمان خلافت هفت‌ماهه امام حسن (علیه السلام)، مکاتباتش با معاویه و نیز خطبه‌های ایشان تکیه دارد، زیرا که استراتژی تلاش‌ها و اساسی‌ترین رویکردهای امام در این مقطع زمانی به‌خوبی تبلور یافته است؛ چون انحراف‌ها، بی‌ثباتی‌ها و ناهنجاری‌های سیاسی - اجتماعی که در این زمان بروز یافته، مقتضی تدبیرهای دقیق و اصولی بود که امام نیز بر اساس آن پیش می‌رفتند.

دوران امام حسن (علیه السلام)

ارائه تصویری اجمالی از عهد زندگی امام حسن (علیه السلام) برای نشان دادن بهتر راهبردهای آن حضرت لازم به نظر می‌رسد. امام حسن (علیه السلام) که متولد عهد نبوی و

بزرگ شده دوران خلیفه اول و دوم بودند،^۱ هیبت و سروری را از رسول خدا (ص) داشتند.^۲ گفته اند او سروری بخشنده، بردبار، خطیب و به شدت مورد علاقه و احترام رسول گرامی بود، چنان که روزی مسابقه ای میان او و امام حسین (ع) ترتیب داد، چون برنده شد، پیامبر او را بر ران راست خویش نشانند و حسین را بر ران چپ خویش. وقتی پرسیدند: «کدام یک را بیش تر دوست دارید؟» فرمودند: «همان را می گویم که پدرم ابراهیم فرمود آن گاه که بدو گفتند: «کدام از یک دو پسر را بیش تر دوست می داری؟» گفت: «بزرگ تر را.» از زید بن ارقم نقل است روزی آن حضرت خطبه می خواندند، حسن که طفلی خردسال بود و لباس بلندی به تن داشت، وارد مسجد شد و پس از لغزش، بر زمین افتاد. با آن که مردم او را بلند کردند، رسول خدا (ص) سخن خود را قطع کردند و شتابان فرود آمدند و او را بر دوش خویش نهادند و فرمودند: «فرزند فتنه است، نفهمیدم چگونه خود را به او رساندم!» سپس به منبر رفتند و خطبه را تمام کردند.^۳ آنان که درباره شخصیت امام حسن (ع) سخن می رانند، چنین تعامل هایی را دارای پیامی اجتماعی و فراتر از تعلقات خویشاوندی می دانند که در داوری نسبت به جایگاه امام نمی تواند نادیده انگاشته شود.

از دوره های جوانی آن حضرت و فعالیت هایش در دوره خلفا - چنان که گفته شد - اطلاعات پراکنده ای وجود دارد. در واقعه شورش علیه عثمان، آن جا که خلیفه به تندی با شورشیان سخن گفت و آنان را ملعون در زبان پیامبر (ص) دانست و در نتیجه، مردم به طرفش سنگ پراندند، تنی چند از مردم مدینه آماده شدند تا

۱. برابر نقل مشهور وی در نیمه رمضان سال سوم هجری متولد شد (تاریخ طبری، ۲، ص ۲۱۳) و در ربیع الاول سال چهل و نه درگذشت. (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۵؛ التنبیه والاشراف، ص ۲۶۰).

۲. المصنف، ج ۷، ص ۵۱۳؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۱۵؛ ترجمه الامام الحسن، ۷، ص ۹۰.

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۶؛ تهذیب الکمال، ج ۶، ص ۲۳۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۶۷.

راهبردهای امام حسن (علیه السلام) در مواجهه با ناهنجاری‌های سیاسی - اجتماعی زمان ۳۰۱

به نفع عثمان به مبارزه پردازند که یکی از آنان، امام حسن (علیه السلام) بود،^۱ بدان سبب که نمی‌خواست حرمت‌شکنی و خون‌ریزی باب شود. پس از قتل عثمان نیز به همراهی چند نفر به بردن جنازه و دفن آن اقدام کردند،^۲ چون شورشیان به حرمت حضور امام حسن (علیه السلام) که وابسته به خاندان نبوی و از شخصیت‌های شناخته‌شده دینی بود، از تعرض به جنازه خودداری می‌کردند.

دوره امام علی (علیه السلام) برای امام حسن (علیه السلام)، عهد تجربه امامت و رهبری و فعالیت سیاسی - اجتماعی شمرده می‌شود. او در این دوره، چنان‌که درخور شأن و شخصیتش بود، بزرگوارانه زیست و کوشید. همین امر او را در ذهنیت مردم زمانه‌اش چندان بزرگ نمود که پس از شهادت امام علی (علیه السلام) بی‌هیچ گفت‌گویی به‌سوی او رفتند و بر کرسی خلافت نشاندند.^۳

امام در جایگاه خلافت

روایات مربوط به خلافت امام حسن (علیه السلام) تا حد بالایی از هم‌گرایی عمومی مردم با آن حضرت حکایت دارد. ابوالفرج اصفهانی چنین آورده که آن حضرت پس از شهادت پدر، به میان مردم آمدند و خطبه‌ای ایراد کردند و فرمودند:

در شب گذشته مردی قبض روح شد که پیشینیان در عمل او پیشی نگرفتند و متأخران به او نرسیدند. او همراه پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌جنگید و همواره خود را سپر بالای آن حضرت قرار می‌داد. رسول‌خدا (صلی الله علیه و آله) او را با رایت خویش می‌فرستاد و...

آن‌گاه عقده گل‌پیش را فشرد و گریست و مردم نیز با او گریستند. سپس فرمود:

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۵۵.

۲. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۸؛ بحارالانوار، ج ۳۱، ص ۱۶۷.

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۴؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۰۷.

ای مردم هر کس مرا می‌شناسد و هر کس نمی‌شناسد، من پسر محمد رسول خدایم، پسر بشیر و نذیرم، پسر داعی به‌سوی خدا و فرزند چراغ فروزانم؛ من از خاندانی‌ام که خداوند پلیدی را از آنان زدود و پاکشان گردانید، من از آنانی‌ام که خداوند دوستی آنان را در کتاب خویش واجب کرد و دوستی ما را کار پسندیده قرار داد.^۱

او در ادامه می‌نویسد که وقتی سخن امام به این‌جا رسید، عبدالله بن عباس برخاست و مردم را به بیعت با حضرت فراخواند. همگی پذیرفتند و به او اظهار دوستی کردند و ایشان را برای خلافت، از همگان سزاوارتر دانسته، و با امام بیعت کردند.^۲

مدائنی با اندک تفاوت، به نقل جریان بیعت می‌پردازد و نقل می‌کند که وقتی امام علی (ع) رحلت فرمود، عبدالله بن عباس پیش مردم آمد و گفت: «امیرمؤمنان (ع) درگذشت و جانشینی برای خویش باقی گذاشته که اگر می‌پسندید پیش شما بیاید و گرنه هر کسی چیزی نیست.» مردم اندوهگین شده، با گریه و شیون خواستند تا امام پیش آنان بیاید. امام حسن (ع) درحالی‌که جامه سیاه به تن داشتند، بیرون آمدند و برای آنان خطبه خواندند و از آنان خواستند تا از خدا بترسند. آن‌گاه فرمودند:

ما امیران و اولیای شما و همان اهل‌بیتیم که خداوند درباره ما چنین فرمود: «جز این نیست که خداوند می‌خواهد پلیدی را از خاندان شما بزداید و شما را پاک کند، پاک کردنی.»^۴

۱. مقاتل الطالبیین، ص ۳۴-۳۳؛ الامالی، ص ۲۷۰؛ مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۳، ص ۱۷۸؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۶۹.

۲. همان.

۳. اشاره به بخشی از آیه ۲۳ سور شورا.

۴. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۳، ص ۲۷۲-۲۶۷؛ همان، ترجمة الامام الحسن، ص ۱۸۰؛ ذهبی، سير اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۷۰.

پس از این خطبه، مردم با آن حضرت بیعت کردند. بیعت مردم با امام که برابر داده‌های تاریخی، رغبت همگان را با خود داشت، عملاً دگردیسی جامعه به‌سوی حقیقت سرکوب شده‌ای بود که در کوران آزمون‌های پیش آمده بازهم دوام چندانی نیافت. امام با این بیعت، عملاً و رسماً در جایگاه رهبری امت قرار گرفت و طبعاً مسیر جدیدی برایش پیش آمد، اما دو مشکل بزرگ سیاسی - اجتماعی فراروی ایشان خودنمایی کرد که عمده‌ترین ناهنجاری آن دوره شمرده می‌شود، و امام با راهبردهایی به رویارویی با آن‌ها برخاستند: یکی جریان انحراف حاکمیت سیاسی بود که با سردمداری معاویه دنبال می‌شد. دیگر مسأله مطالبات عمومی بود که از پس رحلت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله)، آهسته‌آهسته خط سیری دیگر یافته بود.

کنش‌گری امام حسن (علیه السلام) در مقابل مشکلات

امام پس از تصدی خلافت، برای رویارویی با دو مشکل پیش گفته می‌بایست چاره‌اندیشی می‌کردند، به این منظور کوشیدند تا از یک طرف، توده مردم را از این قصد خویش آگاه سازند که پذیرش مسئولیت رهبری امت، برای توسعه قدرت و سرکوبی رقیب سیاسی - اجتماعی نیست، بلکه وظیفه الهی و هدایت مردم است که امام را به پذیرش آن کشانده است. از طرف دیگر، طی نامه‌های متعدد، اصول و ضرورت‌های حکومت‌گری را برای معاویه بیان فرمود تا شاید آب از جوی رفته را بازگردانند.

وقتی امام زمام‌داری جامعه اسلامی را بر عهده گرفتند، معاویه که در طبقه‌بندی مسلمانان، تا آخرین سال‌های حیات نبوی، در ردیف دشمنان سرسخت پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرار داشت و تنها در موقع فتح مکه از سر ناچاری به جرگه مسلمانان پیوسته بود، بر بخشی از سرزمین اسلامی حکم می‌راند و بالاتر از آن

داعیه به دست‌گیری رهبری تمام جامعه اسلامی را در سر داشت، چنان‌که از همین منظر به مقابله با امام علی (ع) برخاسته بود. او از سال هیجده هجری و پس از مرگ برادرش یزید، ولایت شامات را از سوی خلیفه وقت در دست گرفته و حمایت‌های خاص خلیفه‌ها، به‌ویژه عثمان، به وی موقعیت و قدرتی متفاوت با دیگر کارگزاران بخشیده و اساساً اسلام در بخش اعظم آن دیار، توسط وی محقق شده بود. همین امر به وی جرأت داد تا بتواند در مقابل خلیفه مشروع و قانونی امام علی (ع) بایستد و جمعی را به‌سوی خود بکشد. البته تقابل با خلیفه، از دوره عثمان آغاز شده بود، چنان‌که امکان کشتن او حتی پیش‌تر از این (زمان عمر) خودنمایی کرده بود. همه این‌ها از سنگ کجی نشأت می‌گرفت که در سقیفه بنی‌ساعده بنا گذاشته شده بود.

معاویه علاوه بر برخورداری از پشتوانه قومی و حکومتی، از توانایی ذهنی و تجربه تاریخی نیز بهره داشت. او را از زیرکان، تیزهوشان و فریب‌کاران دانسته‌اند^۱ در عرصه سیاست‌گری نیز از هر وسیله‌ای بهره می‌گرفت و چیزی را برای رسیدن به اغراض خود نامشروع نمی‌شمرد، چنان‌که پس از انعقاد صلح با امام حسن (ع)، رسماً و در پیش چشم انبوهی از مسلمانان، صلح‌نامه را زیر پای خود نهاد^۲ تا بی‌اعتباری و عدم پای‌بندی خویش به آن را نشان دهد، بی‌آنکه حتی کوچک‌ترین اعتراضی بیند.

امام پس از بیعت مردم، برای معاویه نامه نوشتند و در آن پس از ثنای خداوند و درود بر پیامبر (ص)، به جایگاه خویش نسبت به پیامبر (ص) و تعامل قریش با این خاندان اشاره کردند و فرمودند که «قریش به بهانه عشیره پیامبر بودن، به

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶۲؛ نک: صلح/امام حسن، ص ۲۰۷ به بعد.

۲. نک: شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۵.

حکومت روی کردند و ما را از آن محروم ساختند، بی آن‌که شایسته آن باشند.» سپس فرمود: «اکنون خداوند، روزگار علی (علیه السلام) را به سر آورد و مسلمانان پس از او مرا به حکومت برگزیدند. پس ای معاویه، از خدا بترس و کاری کن که خون‌های امت محمد (صلی الله علیه و آله) حفظ و کارشان قرین صلاح گردد.» این نامه با پاسخ تند و درعین حال سیاست‌مدارانه معاویه مواجه شد. چون وی در پاسخ، ادعای امام را زیرکانه به متهم‌سازی خلفای پیشین تفسیر کرد و بر تجربه و شایستگی خویش برای امر خلافت پافشاری کرد.^۱ و سپس با شصت هزار سپاهی به سوی عراق حرکت کرد و ضحاک بن قیس فهری را به جای خویش در شام گماشت.^۲ اقدامی که در نهایت واکنش امام را برانگیخت.^۳

امام در جریان این مقابله، از موضعی برتر و فعال با معاویه برخورد کردند، اما سیاست‌های فریب‌کارانه معاویه در پراکنده‌سازی اطرافیان و همراهان امام، با تطمیع، تهدید و نیز انجام دادن تبلیغات مؤثر، توانست وضعیت را دگرگون سازد. او از امام حسن (علیه السلام) خواست تا با او بیعت کند و معاویه در برابر، متعهد می‌شود که به تمام وعده‌های خود، وفا می‌کند و خلافت را پس از خود به امام واگذارد که سزاوارترین مردم نسبت به آن است.^۴ امام در پاسخ، از این‌که آغازگر ستم باشد، پرهیز کرده، از معاویه خواستند تا از حق پیروی کند.^۵

امام به دنبال این جریان‌ها، به سازش با معاویه روی کردند و آن را تنها راه حفظ اسلام و امت اسلامی دانستند. اما در این جا مشکل دیگری نیز وجود

۱. مقاتل الطالبیین، ص ۳۷؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸-۲۷؛ تنزیه الانبیاء، ص ۲۲۲.

۲. معجم‌البلدان، ج ۵، ص ۲۰۵؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۵؛ مقاتل الطالبیین، ص ۴۱-۴۰؛ الاخبار الطوال، ص ۲۱۷؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۴۱-۴۴۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۴۶.

۳. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۹۴ به بعد؛ الاربعین، ص ۱۸۰ به بعد؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۵۵-۵۴.

۴. تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۶۲؛ فتح الباری، ج ۱۳، ص ۵۲.

۵. مقاتل الطالبیین، ص ۳۹-۳۸؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۵۰.

داشت که خود در تصمیم امام سخت تأثیرگذار بود و آن خواسته‌های مردم همراه آن حضرت بود. اینان به دنبال مجادله‌های تاریخی و وقایع پیش آمده، بیش از آن‌که به ارزش‌ها و سنت‌های دینی اندیشه کنند، سرکوبی رقیب و رسیدن به قدرت را در ذهن می‌پروردند و همین مسأله آنان را به مطالبه‌های ناخوشایند از امام، اعتراض به رفتار ایشان و حتی تعرض به ایشان سوق داد. در آغاز بیعت، برخی به شرط عمل به کتاب خدا، سنت پیامبر (ص) و قتال ملحدان به آن حضرت روی کردند، اما امام فرمود: «بر کتاب خدا، سنت پیامبر او و هر شرطی که تابع آنچه آن‌ها آورده‌اند.» سپس از آنان خواست تا مطیعش باشند و با هر کس مسالمت کرد، مسالمت کنند و با هر کس جنگید، بجنگند. برخی با این شرط و سخن به تردید افتادند که او نمی‌خواهد بجنگد و طبعاً آن کسی نیست که در انتظارش بودند.^۱ این اولین مطالبه دسته‌ای از همراهان امام بود که می‌خواستند از آن‌هایی که در نظر دارند، انتقام بگیرند و گذاشتن شرط توسط آن حضرت آنان را نگران ساخت. این رویکرد در منطقه نخيله هنگامی که امام به سخنرانی پرداختند و در آن، جهاد را امری سخت و ناگوار خواندند و مردم را به شکیبایی در برابر دشواری‌ها دعوت کردند و فرمودند: «به من خبر رسید که معاویه از تصمیم ما به جنگ آگاهی یافته و به حرکت درآمده است. اینک به لشکرگاه خود در نخيله بروید تا بنگریم و بنگرید و چاره‌ای بیندیشیم»، به بروز شکاف و حتی اعتراض انجامید؛ به نحوی که دسته‌ای از اجرای فرمان امام سرباز زدند و چه بسا فرجام ناخوشایندی می‌یافت. اگر نهیب عدی بن حاتم نبود که کارشان را زشت خواند

۱. تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ق ۲، ص ۱۸۶.

و از آنان خواست تا واکنشی از خویش نشان دهند. عدی خود به سخن‌گویی پرداخت و اعلام آمادگی کرد و او اول کسی بود که به نخیله رفت.^۱

صلح و پیامدهای آن

پیشامدهای غیرمنتظره که تابع بروز سستی و ناهمراهی در سپاه امام و نفوذ جاسوسان معاویه بود، امام حسن (علیه السلام) را به‌سوی صلح کشاند، اما همین که زمزمه آن بلند شد، برخی شوریدند و در ساباط، به آن حضرت حمله کردند و عده‌ای به غارت بار و بنه‌اش پرداختند؛ رفتاری که زمینه سودجویی و تبلیغات گسترده‌ای را برای معاویه فراهم کرد. او توانست در سایه آن، افراد سرشناسی را به‌سوی خود بکشد.^۲ این پیش‌آمد مایه خشم امام شد و حضرت ضمن سخن‌رانی، به سرزنش افراد خویش پرداختند و فرمودند: «با پدرم چندان ستیز کردید که به اجبار تن به حکمیت داد.» پس از آن شما را به جنگ با شامیان دعوت کرد، سرباز زدید تا به خدا پیوست و با من بدان شرط بیعت کردید که در صلح و جنگ با من باشید. اینک به من خبر رسیده که گروهی از سرشناسان شما، نزد معاویه رفته و با او بیعت کرده‌اند. مرا از شما همین بس است و بیش از این در دین و جانم فرییم ندهید.^۳ امام به دنبال این جریان، عبدالله بن حارث را برای صلح، پیش معاویه فرستادند و شرط کردند که معاویه به کتاب خدا و سنت پیامبر عمل کند و پس از خود نیز کار خلافت را به شورایی واگذارد و خود برای کسی بیعت نگیرد و همه مردم نیز در امان باشند.

۱. مقاتل الطالبیین، ص ۴۰ به بعد؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۳۷؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۵۱.

۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۹۶؛ تنزیه الانبیاء، ص ۲۲۴؛ کشف الغمّه فی معرفه الائمه، ج ۲، ص ۱۹۴-

۱۹۳؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۰

۳. شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۳-۲۲.

به نوشته مدائنی، امام حسن (ع) درباره صلح‌نامه، با برادرش امام حسین (ع) مکاتبه کرد که در آغاز، پذیرش آن برای ایشان دشوار بود، اما پس از گفت‌وگو راضی شد و بدین طریق معاویه به کوفه آمد.^۱ مفاد صلح‌نامه این بود که هیچ‌کس به کارهای گذشته تعقیب نشود، علیه هیچ‌یک از شیعیان رفتاری ناخوشایند صورت نگیرد؛ از امام علی (ع) جز به نیکی یاد نشود.^۲ امام پس از آن به کوفه بازگشتند. برخی بزرگان کوفه، نزد امام آمده، با اندوه به نکوهش ایشان پرداختند. برخی پا را از این فراتر نهاده، امام را خوارکننده مؤمنان خواندند؛^۳ ولی امام در پاسخ به آنان، به نرمی و همراه با بیان دلایل پذیرش، سخن می‌گفتند، ایشان در پاسخ سفیان بن ابی‌لیلی که گفته بود: «تو با بیعت با این ستم‌گر و تسلیم کردن حکومت به او، ما را زبون ساختی، درحالی‌که صدهزار تن با تو بودند» فرمود: «ای سفیان! ما چون حق را بدانیم بدان متمسک می‌شویم.»^۴ مسیب بن نجبه به امام گفت: «شگفتی من از تو پایان نمی‌پذیرد؛ زیرا درحالی‌که چهل هزار سپاهی با تو بودند با معاویه بیعت کردی، بی‌آنکه پیمان استوار و تعهدی محکم بگیری؟» امام در پاسخ، به مصلحت آنان و جلوگیری از خون‌ریزی اشاره کردند. حجر بن عدی نیز اعتراض گونه‌ای به امام داشت که امام بدو نیز فرمود: «ای حجر! همه، آنچه را تو دوست می‌داری، دوست ندارند و عقیده آنان چون عقیده تو نیست و من از آن‌رو چنین کردم که تو و امثال تو باقی بمانید.»^۵ بدیهی است که صلح امام، به حکم ضرورت‌های پیش‌آمده و به اقتضای راهبردهای مشخص بود نه تأیید

۱. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۲۲؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۶۵.

۲. مقاتل الطالبیین، ص ۴۴؛ الاخبار الطوال، ص ۲۲۱؛ تاریخ بغداد، ج ۱۰، ص ۳۰۵؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳،

ص ۲۷۹ و ج ۵۹، ص ۱۵۱؛ البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۲۱.

۳. مناقب آل ابی‌طالب، ج ۳، ص ۱۹۷؛ البقیة، ص ۲۶.

۴. شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۵-۱۴.

۵. همان؛ الکامل، ج ۳، ص ۱۷۷.

معاویه به عنوان خلیفه مسلمین. به همین سبب وقتی معاویه پس از صلح، از آن حضرت خواست تا فرماندهی مبارزه با خوارج را به عهده گیرد، امام با شگفتی پاسخ فرمود: سبحان الله! من جنگ با تو را که برای من حلال است، برای صلاح امت و الفت میان ایشان رها کردم؛ اینک چنین می‌پنداری که حاضرم با تو و برای خاطر تو با کسی بجنگم؟^۱

نیز در نامه‌ای به معاویه نوشتند: اگر بر آن شوم که با یکی از اهل قبله بجنگم، به قتال با تو آغاز می‌کنم، اما به راستی تو را برای صلاح امت و حفظ خون آنان رها کردم.^۲

معاویه پس از سازش، در کوفه سخن‌رانی کرد و انگیزه جنگ خویش را نه به پای‌داری نماز و پرداخت زکات و انجام دادن حج، بلکه فرمان‌روایی بر آنان ذکر کرد و تمام شرایطی را که در صلح‌نامه با امام متعهد شده بود، زیر پا نهاد.^۳

جاحظ تصویری از شخصیت او را نشان می‌دهد و می‌نویسد:

معاویه زمام مملکت را به دست گرفت و با بازماندگان اهل شورا و گروهی از مسلمانان مهاجر و انصار در سالی که آن را سال اجتماع نامیدند، مستبدانه رفتار کرد، در صورتی که امامت به صورت سلطنت کسرا درآمد و خلافت اسلامی غصب شد و شکل قیصری به خود گرفت و انگهی معصیت در پی معصیت از نوع معاصی که نقل کردیم و به ترتیبی که آوردیم انجام می‌شد تا بدان حد که آشکارا به روش پیامبر (صلی الله علیه و آله) پشت پا زد و احکام آن بزرگوار را انکار کرد و حکومت تبه‌کاران را به حکومت کافران مبدل ساخت. قتل حجر بن عدی، بخشیدن خراج مصر به عمرو عاص، بیعت برای یزید

۱. مقاتل الطالبین، ص ۴۶-۴۵؛ شرح الاخبار، ج ۲، ص ۱۵۷؛ الارشاد، ج ۲، ص ۱۴؛ تاریخ مدینه دمشق، ج

۵۲، ص ۳۸۰ و ج ۵۹، ص ۱۵۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۴۷-۱۴۶؛ البدایة والنهایة، ج ۸، ص ۱۴۰.

۲. الغدير، ج ۱۰، ص ۱۷۳.

۳. شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۷.

بی‌بندوبار، تصرف در اموال عمومی از روی هوای نفس و بخشیدن آن به کارگزاران حکومت و تعطیل اجرای حدود الهی به دلیل وساطت و خویشاوندی، هیچ‌کدام از سنخ احکام منصوصه و آداب و سنن مشهور و مسلم نبود. حال، معاویه چه قرآن را انکار کرده و چه به سنت پشت پا زده باشد، در صورتی که سنت در ظهور و شهرت با قرآن هماهنگ باشد، تفاوتی ندارد، جز آن‌که یکی بزرگ‌تر و عقاب اخرویش سخت‌تر است.^۱

امام پس از صلح، چند روزی در کوفه ماندند و سپس به سوی مدینه حرکت کردند و با این که عده‌ای از شیعیان، از آن حضرت خواستند تا در همان‌جا بماند، نپذیرفتند و تا آخر عمر در مدینه زیستند. معاویه به هیچ‌یک از عهده‌های خویش وفا نکرد. حجر بن عدی و یارانش را کشت، برای پسرش یزید بیعت گرفت و امام حسن (ع) را نیز مسموم ساخت.^۲

نقل است که معاویه چهار کار کرد که اگر تنها یکی از آن‌ها را کرده بود، باز مایه هلاک وی بود: یکی آن‌که بی‌خردان را بر امت اسلامی مسلط کرد و خلافت را بدون مشورت و رأی کسانی ربود که باقی‌مانده اصحاب و اهل فضیلت بودند. دوم آن‌که فرزند شراب‌خوار، خزپوش و تنبورزن خویش را به‌عنوان خلیفه بر گرده مردم سوار کرد. سوم آن‌که زیاد بن ابیه، فرزند زن بدکاره را به خود منسوب کرد درحالی که پیامبر (ص) فرموده بود: «فرزند از آن بستر (شوهر رسمی) است و برای زناکار سنگ است» و چهارم آن‌که حجر بن عدی و یارانش را به ناحق کشت.^۳

به‌هرروی، پای مندی امام بر اصول و ارزش‌های اسلامی - اجتماعی، چندان به سود حضرتش خاتمه نیافت، چون رقیبان سیاسی و جاهلان اجتماعی، وقتی از

۱. رسائل جاحظ، ص ۲۹۴

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۹.

۳. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۰۸.

همراه‌سازی او ناامید شدند، به کشتنش روی کردند. آورده‌اند میان امام حسن (علیه السلام) و همسرش جعده، اختلافی بود؛ از همین رو، می‌خواست تا او را طلاق دهد. معاویه از این فرصت بهره گرفت و با دادن صد هزار درهم و نیز وعده ازدواج با یزید، او را به کشتن امام ترغیب کرد.^۱ وی نیز چنین کرد. مدائنی می‌نویسد: «چهار بار به امام زهر نوشانده شد.» امام هم فرمود: «مکرر مسموم شده‌ام، اما هیچ‌یک به سختی این بار نبود.»^۲ گفته‌اند: از وقتی امام شهید شدند، مردم به زبونی درافتادند^۳ و به راستی نیز چنین بود.

راهبردهای امام در مواجهه با ناهنجاری‌ها

در ضمن آنچه گفته آمد، عملاً راهبردهای امام نیز تا حدی روشن گردید، درعین حال برخی از مهم‌ترین آن‌ها چنین است:

الف) اصلاح جامعه انسانی و امت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)

مهم‌ترین راهبرد امام را می‌توان در این نکته جست‌جو کرد؛ چنان‌که دیگر پیشوایان مذهبی از چنین راهبردی پیروی می‌کردند. وظیفه امام جز آنچه برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) تعریف شده نیست و پیامبر به حکم آیات قرآنی، دنبال ساختن انسان متعالی و آگاه‌سازی او و ساختن جامعه سالم بودند. اگر برای امام تحقق چنین امری با داشتن حکومت حاصل شود، آن را در اختیار می‌گیرد و اگر با واگذاری آن، جامعه صلاح یابد، بی‌گمان به آن روی می‌کند.

۱. اسدالغابه، ج ۲، ص ۱۵؛ تهذیب الکمال، ج ۶، ص ۲۵۳-۲۵۲؛ اعلام‌الوری باعلام‌الهدی، ج ۱، ص ۴۰۴-

۴۰۳؛ الارشاد، ج ۲، ص ۱۶-۱۵؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۳-۱۲.

۲. شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۴-۱۳.

۳. همان، ص ۵۱-۵۰.

جامعه مدنظر امام، جامعه‌ای مبتنی بر ارزش‌های توحیدی و بارزترین وجه آن عدالت و برابری همگان در برخورداری از مزایای اجتماعی، حرمت انسانی، آزادی و امنیت بود. از این رو، برای تحقق چنین جامعه‌ای می‌کوشیدند اگر اقتدار آن حضرت به فاصله‌گیری از چنین جامعه‌ای می‌انجامید، دیگر چه اعتباری برای آن می‌توانست قائل شود؟ امام در گفت‌وگوی آغازین خویش با بیعت‌کنندگان، وقتی با شرط جنگ با دشمن مواجه شدند، آشکارا نظر خویش را به ملاحظات مذهبی و دینی، نه لزوماً سیاسی معطوف کردند، بدین جهت، شرط قتال با کسانی را که حلال خدا را حرام کرده‌اند، از ذهنیت آنان می‌زدایند. البته در این شرط به ظاهر عام، مصادیق معینی در نظر داشتند که چه‌بسا افراد خاصی در آینده به این منظور به سپاه امام پیوندند.^۱ همین امر امام را از پذیرش آن بر حذر می‌داشت. روشن است که برای امام حسن (ع)، خلافت به معنای حاکمیت مستبدانه و رفتار خشونت‌بار با مخالفان خویش تعریف نشده بود، بلکه حضرت امامت مردم را که هدایت به سوی صلاح و درستی بود، در نظر داشتند و چه‌بسا این هدف با ملایمت و مسالمت به دست آمدنی بود؛ از این رو در شرط بیعت، به جای قتال، مسالمت با هر کس که حسن با او در صلح باشد، گنجانده شد.^۲ هم‌چنین در نامه خویش به معاویه، بر چند نکته اساسی پای فشردند که از رویکرد دینی و استراتژی آسمانی آن حضرت حکایت می‌کند؛ بیان جایگاه و ویژگی پیامبر (ص) که رحمت عالمیان است. دو دیگر آشکارسازی حق به دست او و از بین بردن شرک و بت‌پرستی و سوم اصرار آن حضرت بر شایسته‌سالاری که در جامعه دینی

۱. نک: صلح/امام حسن، ص ۱۷۵.

۲. الفتوح، ج ۴، ص ۱۴۸؛ تاریخ طبری، ۲، ص ۵.

حرف اول را می‌زند. ایشان معاویه را از آن جهت که نه فضیلتی در دین دارد و نه اثری در دین پدید آورده، از شایستگی بر جامعه بی‌بهره می‌دانستند.^۱

امام حسن (علیه السلام) با تأکید بر این که پذیرش صلح برای اصلاح امت محمد (صلی الله علیه و آله) و حفظ خون آنان است،^۲ دیگران را به همراهی با خویش خواندند. اصلاح جامعه اسلامی همه دغدغه حضرت بود. لذا حتی حاضر نبودند خیانتی را- هرچند منافعی در آن باشد- بپذیرا شوند، چنان که وقتی پیک معاویه نزد ایشان آمد و ضمن سخنان خود گفت: «از خدا می‌خواهم شما را حفظ کند و این قوم را هلاک سازد»، می‌فرماید: «آرام! به کسی که تو را امین خود دانسته، خیانت نکن. برای تو همین بس که مرا به خاطر پیامبر و پدر و مادرم دوست بداری، اما در خیانت کاری تو همین بس است که جمعی به تو اطمینان کنند و تو دشمن آنان باشی و آنان را نفرین کنی.»^۳

ب) احیای سنت نبوی در پرتو وجود اهل بیت (علیهم السلام)

آموزه‌های آسمانی که در قالب وحی الهی بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شده و در قالب کتاب قرآن لباس وجود یافته، برای راهنمایی مسلمانان کافی نیست؛ نه از آن رو که همه نیازمندی‌های آدمیان را در خود جای نداده، بلکه بدان سبب که درک و دریافت تام و تمام آن از عهده آدمیان عادی خارج است و گشایش این مشکل به دست نبی مکرم اسلام و سنت ایشان در باور شیعی، توسط امامان معصوم امکان‌پذیر شده است. خداوند خود در قرآن، مسلمانان را به پیروی از اوامر و

۱. مقاتل الطالبيين، ص ۵۵.

۲. الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۸۹؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۴۰.

۳. صلح امام حسن، ص ۳۱۵ به نقل از الملاحم و الفتن، ص ۱۴۳.

نواهی آن حضرت فراخوانده^۱ و زندگی ایشان را به عنوان الگوی کامل معرفی فرموده^۲ و مسلمانی را با در نظر داشت آن معنا کرده است.^۳ امام حسن (ع) با این رویکرد، به مثابه استراتژی کلان به طراحی و تدبیر امور روی آوردند. ایشان هم در زمان بیعت با مردم^۴ و هم در زمانی که با معاویه مکاتبه داشتند، بر این اصل اساسی تأکید می‌کردند.^۵ اما آنچه موجب تمایز رویکرد آن حضرت در مقام سردمدار تفکر شیعی با دیگر رویکردهاست، شناسایی اهل بیت (ع) به مثابه کانال ورود به سنت نبوی است.

امام در مواقع مختلفی، بر موقعیت خانوادگی خویش و انتسابش به خاندان وحی تأکید می‌کردند. بدیهی است که ایشان هم چون دیگر امامان، در پی فضیلت‌انگاری این انتساب و جلب توجه دیگران از این طریق نبودند؛ این موضوع بر آن حضرت و جامعه عهد ایشان پوشیده نبود که در تفکر اسلامی، شرف و فضیلت به ارث و خاندان حاصل نمی‌شود؛ بلکه تنها فضیلت‌های اکتسابی و ارج مندی‌های اختیاری می‌تواند برای مسلمان اعتبار بیافریند،^۶ اما دو نکته اصولی، علاوه بر جنبه‌های روانی و تربیتی تأثیرگذار، موجب چنین رویکردی بود: یکی آگاهی اهل بیت (ع) از سنت و سیره نبوی، به حکم آن‌که در خلوت و جلوت او را همراه بوده‌اند. دیگر تصریح و نصی که از سوی خداوند

۱. سوره حشر، آیه ۷.

۲. سوره احزاب، آیه ۲۲.

۳. سوره آل عمران، آیه ۳۱.

۴. در زمان بیعت، امام پیروی از کتاب خدا و سنت رسول را به عنوان شرط اساسی ذکر می‌کند. (نک: تاریخ ابن

خلدون، ج ۲، ق ۲، ص ۱۸۶).

۵. الفتنوح، ج ۴، ص ۲۹۱.

۶. خداوند در قرآن می‌فرماید: ان اکرمکم عند الله اتقیکم. (سوره حجرات، آیه ۱۳؛ الفرات، ج ۲، ص ۵۲۳؛

الاختصاص، ص ۳۴۱).

در پاکی و والایی آنان رسیده بود و عملاً آنان را بهترین طریق برای بیان سنت معرفی می‌کرد. بنابراین امام حسن (علیه السلام) بر این اصل به شدت پافشاری داشتند تا خود را از اهل بیت (علیهم السلام) و از کسانی معرفی نمایند که خداوند ناپاکی را از آنان زدوده است.^۱

ج) حفظ جماعت مسلمانان

گرچه رویکرد به حکومت، همیشه و در طول تاریخ به عنوان اکتساب قدرت مورد توجه بوده، افرادی بودند که به راستی آن را وسیله‌ای در جهت اهداف والا و تحکیم هویت مسلمانی و استحکام جامعه اسلامی می‌دیدند^۲ و اگر دستیابی به آن‌ها به طریق دیگری ممکن می‌شد یا اختیار حکومت موجب تضعیف آن‌ها می‌گردید، به حکم ارزش‌های دینی از آن دست کشیده، مسیر دیگری را می‌پیمودند. امام علی (علیه السلام) الگویی در این میان بودند که به دنبال حضرتش، دیگر پیشوایان نیز همان راه را پیمودند. ایشان اصل حکومت را از ضرورت‌های زندگی جمعی آدمیان می‌دانستند و فرمودند:

مردم به زمام‌داری نیک یا بد، نیازمندند تا مؤمنان در سایه حکومت، به کار خود مشغول و کافران هم بهره‌مند شوند و مردم در استقرار حکومت، زندگی کنند. به وسیله حکومت بیت‌المال جمع‌آوری می‌گردد و به کمک آن با دشمنان می‌توان مبارزه کرد؛ جاده‌ها امن و امان، و حق ضعیفان از نیرومندان گرفته می‌شود، نیکوکاران در رفاه و از دست بدکاران، در امان هستند،^۳

اما وقتی حصول اهداف والا را از این طریق میسر ندیدند، با تأکید فرمودند:

۱. المستدرک، ج ۳، ص ۱۷۳.

۲. همان، ص ۱۷۶.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۴۰.

مرا رها کنید و به دیگری چسبید! اگر برای شما وزیر باشم بهتر از آن است که بر شما امیر باشم.^۱

نیز زمام‌داری غیر مسئولانه را با پست‌ترین چیزها برابر می‌دانستند.^۲ امام حسن (ع) نیز با این رویکرد به مقوله حکومت می‌نگریستند، از این‌رو، چون در معرض تفرق جماعت مسلمانان قرار گرفتند، دست از حق قانونی خویش برداشتند و آن را به معاویه واگذارند، بدان شرط که به کتاب خدا و سنت رسول او پای‌بند باشد^۳ و وقتی با اعتراض تند و بی‌ادبانه برخی از همراهان خود مواجه شدند، فرمودند:

آگاه باشید! آنچه شما با وجود جماعت، بد می‌شمایید بهتر از آن چیزی است که در جدایی و تفرق خوب می‌انگارید.^۴

(د) حفظ جان و مال مردم و شیعیان

امنیت اجتماعی از مسائل بنیادین حیات انسانی است و بدون آن، نه تنها رشد تمدنی حاصل نمی‌شود، بلکه حیات عادی و ابتدایی نیز دچار مخاطره می‌گردد. گذشته از نوع رفتاری که معاویه با اهل‌بیت (ع) و شیعیان در پیش گرفته بود، دغدغه‌ای دوچندانی برای امام حسن (ع) پدید آورده بود. بدین جهت آن حضرت می‌کوشیدند تا به هر طریقی امنیت عمومی فراهم گردد. گنجاندن بندی در صلح‌نامه با این مضمون که مردم بر جان، مال، فرزندان و زنان خویش در امان

۱. همان، خطبه ۹۲.

۲. همان، خطبه ۳.

۳. فتح‌الباری، ج ۱۳، ص ۵۴.

۴. شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۶، ص ۴۰.

باشند،^۱ زاده چنین رویکردی بود. چنان‌که تأکید بر امنیت اصحاب امام علی (علیه السلام) و شیعیانش به‌طور خاص، از ذهنیت و آگاهی امام نسبت به معاویه حکایت می‌کرد.^۲ امام هم در مفاد صلح‌نامه، به این اصل بنیادین توجه داشتند و هم در خطابه‌های خویش، آن را به مردم همراه خود یادآور شدند که «من برای حفظ خون شما و اصلاح مسلمانان به چنین کاری دست زدم و می‌دانم که این آزمون و متاعی است برای شما تا زمان معلوم».^۳ گرچه امام می‌دانستند چنین احساس مسئولیتی را دوستان و دشمنان نخواهد پذیرفت: دشمنان آن را حمل بر توانایی خویش تفسیر کرده و دوستان بر ناتوانی یا ترس امام اما برای آن حضرت هیچ‌یک از این‌ها نمی‌توانست در مقابل جان مسلمانان کارگر افتد.

ه) تبیین خط اصول ارزشی و اخلاق

شناخت ارزش از ضدارزش و اخلاق از بی‌اخلاقی، در کوران زندگی اجتماعی برای بسیاری از آدمیان ناممکن می‌شود و به‌آسانی نمی‌توان نشان داد چه چیز بر پایه اخلاق و فضیلت پیش می‌رود و چه کسی از ارزش‌ها و اصول انسانی اسلام سودجویی می‌کند. کار پیشوایان دین، تبیین خط‌مشی زندگی و شناسایی راه درست از کژی و از آن بالاتر تعیین شاخص‌هایی برای اندازه‌گیری آدمیان است. امام حسن (علیه السلام) با این راهبرد توانستند از یک‌سو شیعیان واقعی را از ریاکاران دنیاطلب بازشناسند و از دیگر سو، نقاب از چهره مدعیان دیانت و شیفتگان قدرت بردارند. چنان‌که تاریخ بیان می‌دارد، شمار آنانی که برای بیعت با امام گردآمده بودند زیاد بود، اما چه تعداد از اینان در همراهی خویش صادق

۱. الفتح، ج ۴، ص ۲۹۰.

۲. همان، ص ۲۹۱.

۳. المصنف، ج ۷، ص ۲۷۷؛ السنن الکبری، ج ۸، ص ۱۷۳.

بودند و چه بخشی به آسانی از گرد حضرت پراکنده شدند.^۱ رفتار حساب شده امام نقاب از چهره‌ها برداشت. دسته‌ای از امویان، برخی از خوارج و گروهی از شکاکان که در میان اصحاب جای گرفته بودند، شناسانده شدند.^۲ اصحاب واقعی آن حضرت دریافتند که در میانشان چه کسانی نفوذ کرده‌اند. حمله جراح بن سنان اسدی به امام و مجروح ساختن آن حضرت،^۳ غارت چادر ایشان و بیرون کشیدن سجاده از زیر پای حضرت،^۴ توسط کسانی سر زد که تا این زمان در میان یاران آن حضرت بودند. علاوه بر این‌ها روشن‌سازی چهره معاویه که خود را به‌عنوان مسلمانی دردمند و شایسته خلافت معرفی کرده بود، در پس این راهبرد تحقق یافت. گر چه او برای امام و خواص ناشناخته نبود، چنان‌که امام علی (ع) در توصیه‌اش به یکی از امیران فرموده بود: «معاویه از پیش رو، پشت سر، طرف راست و طرف چپ انسان پیش می‌آید، پس هوشیار باش و از او غافل مباش»،^۵ اما افرادی هم‌چنان وی را به‌عنوان صحابی و خلیفه پیامبر (ص)، دارای دغدغه دینی می‌انگاشتند. راهبرد امام، اسرار معاویه را فاش و اهداف او را برای بسیاری آشکار کرد و نشان داد که خون‌خواهی عثمان که به پشتوانه آن نبرد با امام علی (ع)، را برای خود مشروع ساخته بود، برای وی اساساً بهانه‌ای بیش نبود، چون در صلح‌نامه عدم تعقیب آنان را پذیرا شده بود.^۶ امام هم‌چنین نشان دادند که وی نه تنها پای‌بند به تعهدات خویش نیست،^۷ بلکه به دیانت مردم نیز کاری

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۶.

۲. نک: صلح امام حسن، ص ۱۰۰ به بعد.

۳. تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۶۳.

۴. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۲۲؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۴۲.

۵. الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۱۷۶.

۶. الفتنوح، ج ۴، ص ۲۹۱؛ تشیع در مسیر تاریخ، ص ۱۸۳.

۷. تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۶۲؛ فتح الباری، ج ۱۳، ص ۵۲؛ تشیع در مسیر تاریخ، ص ۱۸۹.

ندارد و تنها امارت و حکم رانی بر مردم برای وی اهمیت دارد؛ چنان‌که در جمع کوفیان اعلام کرد: من با شما برای نماز و زکات و حج ن‌جنگیدم- که خود چنین می‌کنید- بلکه برای امارت بر شما جنگیدم.^۱

نتیجه

راهبردهای امام در تقابل با دستگاه منحرف سیاسی که به هر وسیله‌ای برای کسب قدرت تمسک می‌جست؛ (از تطمیع^۲ و تهدید^۳ تا تحریف واقعیت‌ها)^۴، و نیز در اصلاح جامعه دورشده از مسیر حقیقت، آن‌چنان مؤثر واقع شد که باگذشت اندک زمانی، بسیاری از مردم به اهمیت آن پی بردند. سال مصالحه را «سال جماعت» نامیدند^۵ و امام حسن (علیه السلام) را از زبان پیامبر (صلی الله علیه و آله) به وصف اصلاح-دهنده میان مسلمین شناساندند.^۶ به‌رغم گفت‌گوهایی که درباره این حدیث میان شیعه وجود دارد، از این حیث که اقدام امام حسن (علیه السلام) را کاری به صلاح جامعه اسلامی و جماعت مسلمانان دانسته‌اند، اهمیت دارد و از تسلیم همگان در مقابل تدبیر دوراندیشانه امام حکایت می‌کند. هم‌چنین اندوهی که با شهادت امام دامن‌گیر مردم مدینه شد، نشان دیگری از تعظیم بیش از حد مردم در پیشگاه آن بزرگ تاریخ دارد. آورده‌اند که زنان بنی‌هاشم تا یک ماه برای حضرت نوحه می‌کردند و می‌گریستند و مردم در سوگ وی تا مدتی گریان بودند و بازارهای مدینه را باز نمی‌کردند و در تشییع جنازه ایشان آن‌قدر جمعیت گرد هم آمده

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۵.

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۹۱.

۳. الکامل، ج ۵، ص ۱۷۶.

۴. نک، صلح امام حسن، ص ۳۱۳ به بعد.

۵. الصحیح لابن حبان، ج ۱۵، ص ۳۸؛ تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۲۲۲.

۶. المستدرک، ج ۳، ص ۱۷۵.

بودند که اگر چیزی از آسمان می افتاد جز بر سرهای مردم قرار نمی گرفت. همه این تغییر جهت ها، از تدبیر امام و پای بندی ایشان به راهبردهای متعالی سرچشمه می گرفت که شکوهی در تاریخ آفرید.

منابع

۱. ابن ابی الحدید مدائنی، عزالدین ابوحامد بن هبة الله بن محمد (۶۵۶ هـ)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۷ ق.
۲. ابن ابی شیبہ کوفی (۲۳۵ هـ)، المصنف، سعید اللحام، چاپ اول، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۹ ق.
۳. ابن اثیر جزری، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد (م ۶۳۰)، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۹ ق.
۴. ابن اعثم کوفی (۳۱۴ هـ)، الفتوح، تحقیق علی شیر، چاپ اول، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۱۱ ق.
۵. ابن الاثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی الکریم (۶۳۰ ق)، الكامل فی التاريخ، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۵ ق.
۶. ابن جریر طبری، أبوجعفر محمد (۳۱۰ هـ)، تاریخ طبری (تاریخ الأمم و الملوک)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ ق.
۷. ابن حبان، صحیح ابن حبان (۳۵۴ هـ)، شعيب الارنؤوط، چاپ دوم، مؤسسه الرساله، بی تا.

۸. ابن حجر عسقلانی، شهاب‌الدین (۸۵۲ هـ)، فتح الباری به شرح صحیح بخاری، چاپ اول، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۹. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۸۰۸ ق)، تاریخ ابن خلدون (العبر و دیوان المبتدأ و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۰. ابن شهر آشوب سروی (۵۸۸ هـ)، مناقب آل ابوطالب، لجنة من اساتذة النجف الاشرف، نجف اشرف: مطبعة الحیدریه، ۱۳۷۶.
۱۱. ابن عبدالبر، ابو عمر یوسف احمد بن عبدالله نمری (۴۶۳ ق)، الاستیعاب، تحقیق: علی محمد بجاوی، چاپ اول، بیروت: دارالجلیل، ۱۴۱۲ ق.
۱۲. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن بن هبة الله شافعی (۵۷۱ ق)، ترجمة الامام الحسن (علیه السلام)، تحقیق محمدباقر محمودی، لبنان: مؤسسه المحمودی للطباعة و النشر، ۱۴۰۰ ق.
۱۳. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن بن هبة الله شافعی (۵۷۱ ق)، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیر، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۵ ق.
۱۴. ابن کثیر الدمشقی، أبی الفداء اسماعیل (۷۷۴ ق)، البدایه و النهایه، تحقیق علی شیر، چاپ اول، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۱۵. ابن واضح یعقوبی، احمد بن أبی یعقوب بن جعفر کاتب عباسی (۲۸۴ ق)، تاریخ یعقوبی، دارصادر، بیروت: بی تا.
۱۶. ابوحنیفه احمد بن داود (۲۸۲ ق)، دینوری، اخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، قم: منشورات رضی، ۱۳۶۸.
۱۷. اربلی، ابی الحسن علی بن عیسی ابن ابی الفتح (۶۹۳ هـ)، کشف الغمه فی معرفه الائمه، چاپ دوم، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۵ ق.

۱۸. اصفهانی، علی بن حسین بن محمد ابوالفرج (۳۵۶ هـ)، **مقاتل الطالبین**، تقدیم و تصحیح: کاظم مظفر، چاپ دوم، قم: موسسه دارالکتاب للطباعة و النشر، ۱۳۸۵ ق.
۱۹. امینی، عبدالحسین احمد (۱۳۹۲ هـ)، **الغدير فی الكتاب و السنة و الادب**، چاپ چهارم، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۳۹۷ ق.
۲۰. آل یاسین، شیخ راضی، **صلح امام حسن (ع)**، ترجمه سیدعلی خامنه‌ای، چاپ پانزدهم، تهران: انتشارات آسیا، ۱۳۶۵ ش.
۲۱. بحرانی، سلیمان عبدالله ماحوزی (۱۱۲۱ ق)، **الاربعین**، تحقیق سیدمهدی رجایی، چاپ اول، قم: امیر، ۱۴۱۷ ق.
۲۲. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله (۴۰۵ هـ)، **المستدرک**، یوسف عبدالرحم مرعشلی، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
۲۳. خطیب بغدادی، ابی بکر احمد بن علی (۴۶۳ ق)، **تاریخ بغداد او مدینه السلام**، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.
۲۴. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد (۷۴۸ هـ)، **سیر اعلام النبلاء**، تحقیق شعیب الارنؤوط، چاپ نهم، بیروت: موسسه الرساله، ۱۴۱۳ ق.
۲۵. شریف مرتضی، ابوالقاسم علی بن حسین موسوی (۴۳۶ ق)، **تنزیه الانبیاء**، چاپ دوم، لبنان: دارالاضواء، ۱۴۰۹ ق.
۲۶. شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۴۶۰ هـ)، **امالی**، قم: دارالثقافه للطباعة والنشر والتوزیع، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۲۷. شیخ مفید (۴۱۳ هـ)، **الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد**، تحقیق موسسه آل البيت لتحقيق التراث، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ ق.

۲۸. طاووس حلی، سیدرضی الدین علی (۶۶۴ ق)، **الیقین**، چاپ اول، قم: مؤسسه الثقلمین لاحیاء التراث الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.

۲۹. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۵۴۸ ه)، **اعلام الوری بأعلام الهدی**، قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.

۳۰. طبرسی، ابومنصور احمد بن ابی طالب (قرن ۶ ه)، **الاحتجاج علی اهل اللجاج**، تحقیق محمدباقر خرسان، چاپ اول، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.

۳۱. قاضی نعمان مغربی (۳۶۳ ه)، **شرح الاخبار**، سیدمحمدحسین حسینی میلانی، چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامیه التابعه لجماعه المدرسین، ۱۴۱۴ ق.

۳۲. مجلسی، محمدباقر (۱۱۱۱ ه)، **بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار ائمه الاطهار (علیهم السلام)**، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۳ ق.

۳۳. محمدجعفری، سیدحسین، **تشیع در مسیر تاریخ**، ترجمه سیدمحمد تقی آیت‌اللهی، چاپ چهارم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶ ش.

۳۴. المزی، جمال‌الدین ابی الحجاج یوسف (۷۴۲ ق)، **تهذیب الکمال فی اسماء الرجال**، تحقیق دکتر بشار عواد معروف، چاپ چهارم، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ ق.

۳۵. نسایی، ابو عبدالرحمان احمد بن شعیب بن علی (۳۰۳ ه)، **السنن الکبری**، عبدالغفار سلیمان بنداری و سیدکسروی حسن، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.

۳۶. یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابو عبدالله (۶۲۶ ه)، **معجم البلدان**، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ ق.

گذاری بر اخلاق اجتماعی در آموزه‌های امام حسن علیه السلام

مرضیه محمص^۱

چکیده

اهتمام به فضایل، راهبردهایی اصیل در مسیر صعود مادی و معنوی بشر محسوب می‌شود و آرمان اخلاق‌مند کردن اعضای جامعه، از دغدغه‌های دیرین متفکران در حوزه اجتماعی دین بوده است. امروزه تغییر الگوهای جدید زندگی اجتماعی و بروز مشکلات متعدد در حوزه اخلاق اجتماعی، زمینه اهتمام فزون‌تر به این مقوله را فراهم آورده است. در این بررسی، از ره‌گذر استقصاء آموزه‌های امام حسن مجتبی علیه السلام، ابتدا نگرش حضرت به فضاهای اجتماعی اشاره گردیده و سپس مصادیق ارزش‌های اخلاقی در حوزه اجتماع، استخراج و تبیین شده است. بخشندگی، شکیبایی، اهتمام به مسئولیت‌های اجتماعی، ریزنی، رفق و مدارا، از مهم‌ترین ویژگی‌های اخلاقی به شمار می‌آیند که بایسته است در حوزه اخلاق اجتماعی بیش‌تر به آن توجه شود.

واژگان کلیدی: ارزش‌های اخلاقی، اجتماع، امام حسن علیه السلام.

۱. دکتری علوم قرآن و حدیث، استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه شهید بهشتی.

بیان مسأله

مطالعه پیشینه جوامع بشری، گویای این امر است که وضع قوانین حقوقی در اجتماع بدون برخورداری از پشتوانه اخلاقی، نمی‌تواند ضامن پیشرفت و سعادت افراد باشد. از دیگر سو تاریخ دانش بشری، تبدیل پراکندگی‌ها به انسجام و انتظام را یکی از وجوه شکلی بلوغ اندیشه‌ها برشمرده است. امروزه این سیر در بسیاری از منابع اصیل آموزه‌های وحیانی (قرآن کریم و سنت معصومان (علیهم‌السلام)) نیز تحقق یافته و تدوین موضوعی مباحث مطرح شده در این میراث گرانسنگ، در قالب‌های متعدد و رویکردهای متنوعی سامان‌یافته است. در این میان، آموزه‌های اهل بیت (علیهم‌السلام) به عنوان یکی از تجلی‌گاه‌های بی‌بدیل مکتب اسلام، قابلیت ارائه برنامه جامع و سعادت‌مندانه زندگی بشر را اثبات نموده است.

آرمان اخلاق‌مندکردن اعضای جامعه، پیش از آن‌که به عنوان دغدغه‌ای مشترک میان متفکران دوره‌های مختلف مطرح گردد، همواره در کتب و اسناد دینی اسلامی به انحاء گوناگون به آن توجه شده و می‌توان اذعان داشت که از ارکان بنیادین در حوزه اجتماعی دین محسوب شده است.^۱ در این ساختار، ارزش‌های اخلاقی از فطرت انسان سرچشمه می‌گیرد و از آن‌جا که فطرت در همه انسان‌ها مشترک است، ارزش‌های اخلاقی نیز در همه زمان‌ها و مکان‌ها یکسان است. وجه تمایز این نظام بر دیگر نظام‌های اخلاقی برون‌دینی، توجه خاص بر دوی بعدی بودن ساحت وجودی انسان و تنظیم هماهنگ نیازهای فردی و اجتماعی اوست.

۱. فرشته آهنگری، «پیشینه و بنیادهای اخلاق در ایران و جهان» فصل‌نامه علم/اخلاق در علوم و فناوری، ش ۳ و ۴، سال ۱۳۸۶، ص ۱۲.

با توجه به چندگانگی مفهوم «اخلاق»، قلمرو اخلاق در پژوهش حاضر، اعم از فضیلت‌ها، منش‌ها، ملکات نفسانی و حوزه‌های رفتاری است.^۱ بنابراین در این نوشتار، ضمن بررسی برخی آموزه‌های امام حسن (ع)، صفات نفسانی خوب و رفتارهای پسندیده در حوزه اجتماع که بسامد بیش‌تری در کلام ایشان داشته، بازشناسی می‌گردد.

اخلاق به‌عنوان مجموعه‌ای از ملکات و صفات، یکی از قلمروهای پویای زندگی اجتماعی محسوب می‌شود. می‌توان گفت: مجموعه‌ای از مفاهیم و اندیشه‌ها که به تبیین کارکردها و سازمان‌دهی اهداف در جهت نیل به کمال و سعادت انسان در حوزه اجتماع می‌پردازد، نظام ارزش‌های اخلاقی اطلاق می‌شود. هر نظام اخلاقی، دربردارنده اصول و قواعدی اساسی است و برمبنای دیدگاه خاصی سامان می‌یابد که درباره مقوله‌هایی هم‌چون خدا، انسان، جهان و جامعه ارائه داده است. به‌طور کلی، اخلاق اجتماعی، به بررسی ارزش‌های اخلاق در حوزه رابطه انسان با انسان‌های دیگر می‌پردازد.

ارزش‌ها عاملی مؤثر بر ثبات شخصیتی افراد و حیات اجتماعی به شمار می‌آیند و پای‌بندی به ارزش آن‌ها، عاملی تعالی‌بخش در دگرگونی جوامع محسوب می‌شوند؛ زیرا کیفیت زندگی و چگونگی مناسبات و روابط افراد با یکدیگر را شکل می‌دهند. ارزش‌ها اعتباراتی هستند که ملاک التزام و پای‌بندی افراد در مقام عمل محسوب می‌شوند و زیرساخت‌های مهم تربیت به شمار می‌آیند. «ارزش‌ها در حقیقت عبارت‌اند از: عمل‌گزینشی که آدمی در اوضاع مختلف زندگی به آن تکیه می‌کند و جهت‌گیری‌های اساسی و میل‌های عمیق و

۱. ملامهدی نراقی، علم/اخلاق/اسلامی، ترجمه سیدجلال‌الدین مجتبی، ج ۱، ص ۲۶-۲۷؛ نشر حکمت، ۱۳۷۷؛ ملاصدرا، سفار/اربعه، ج ۴، ص ۱۱۶-۱۱۷، قم: مکتبه‌المصطفی، بی‌تا.

ریشه‌دار او و اشیایی که نزد او از احترام و تقدس بهره‌مند هستند را دربرمی‌گیرد.^۱ «سعادت و سلامت جامعه در گرو تحقق انسانیت واقعی و انسانیت واقعی در گرو شناخت و عمل به ارزش‌های اصیل انسانی، به ویژه ارزش‌های اخلاقی و دینی است.»^۲

تغییر الگوهای جدید زندگی اجتماعی و بروز مشکلات متعدد در حوزه اخلاق اجتماعی، زمینه اهتمام بیش‌تر به این مقوله را موجب گردیده است. در عصر حاضر، فراوانی انگیزه‌های فساد و انحراف، موضوعی بسیار مهم محسوب می‌گردد و بشر ناگزیر است برای تحقق جامعه سالم و ایجاد تعادل روانی در افراد، به حاکمیت اخلاق روی آورد.

آن‌چه در آموزه‌های اهل بیت (ع) اهمیت دارد، طرح اسلام به عنوان یک فقه عملی و اجتهادی مبتنی بر نصوص دینی و آموزش اخلاق اسلامی در قالب احادیثی است که انسان را در متن جامعه انسانی می‌بیند و می‌کوشد تا او را جزئی از یک مجموعه بزرگ و متعامل با آنان تربیت کند و درعین‌حال، هویت او را در چارچوب اسلام حفظ نماید. در این زمینه، نوشتار حاضر بررسی آموزه‌های امام حسن (ع) را در بعد اخلاق اجتماعی رصد می‌کند. بر این اساس، به پرسش‌های پژوهشی ذیل پاسخ می‌دهد:

۱. در روایات حضرت امام حسن (ع) به کدام یک از فضا‌های اجتماعی پرداخته شده است؟

۲. مصادیق اخلاق اجتماعی در آموزه‌های امام حسن (ع) کدام است؟

۱. سیدحسین سیدی، بررسی روان‌شناختی تحول ارزش‌ها، ص ۶۲، تهران: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸.
۲. احمد رهنمایی، درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت، ص ۴۹-۵۰، قم: مؤسسه آموزشی امام خمینی، ۱۳۸۳.

مصادیق توجه امام حسن (ع) به فضاها و گروه‌های اجتماعی

دین مبین اسلام، در تمامی ابعاد زندگی به ویژه بعد اجتماعی برای کسب شناخت درست، اهمیت بسیاری قائل شده و راه‌های نیل به تعالی انسانی را یادآور گردیده است. برقراری روابط اجتماعی مطلوب، از جمله این راه‌ها محسوب می‌شود. در این زمینه، بررسی حیطه توجه امام مجتبیٰ (ع) به فضاها و گروه‌های اجتماعی، موضوعی شایان توجه است.

الف) توجه به مسجد

امام حسن (ع) از مسجد به عنوان محیطی اجتماعی یاد کرده که آثار شگرفی بر ساحت وجودی انسان برجای می‌گذارد. ایشان می‌فرماید:

هرکس پیوسته به مسجد رود، قطعاً به یکی از این هشت فایده خواهد رسید: نشانه محکمی برای ایمان؛ دوستی که از تجربیات او بهره گیرد؛ کسب دانش و آگاهی عمومی بیش‌تر؛ جذب رحمت الهی و شنیدن مفاهیمی که رهنمون-کننده او به هدایت الهی و دورکننده او از انواع امور نکوهیده است؛ هم‌چنین در اثر اجتماعی شدن یا به دلیل نگرش مردم از گناه دوری می‌کند و یا بر اثر تقویت ایمان، به‌سوی گناه نرود.^۱

بر مبنای این روایت، می‌توان گفت: توجه خاص حضرت به مسجد به عنوان یکی از نمادهای اجتماعی مسلمانان و برشمردن آثار این حضور اجتماعی، شهادتی بر ترغیب پیروان به توجه به این موضوع است. این استنتاج، با مطالعه دیگر سخنان ایشان قوت بیش‌تری می‌یابد. روزی امیرمومنان (ع) از امام حسن (ع) معنای کلمه «سدید» را در آیه (یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و قولوا قولاً سدیداً) را پرسیدند. امام حسن (ع) عرض کردند: «یعنی سخنی که به واسطه آن بتوانیم باعث

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۰۸، بیروت: مؤسسه الوفاء ۱۴۰۴؛ ابن شعبه حرانی، تحف/عقول، تصحیح علی‌اکبر غفاری، ص ۲۳۵، بی‌جا، کتاب‌فروشی اسلامیة، ۱۳۶۶.

از بین رفتن منکر و ناشایستی بشویم.» همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در این تعبیر امام حسن (علیه السلام) تفسیری کاملاً اجتماعی از واژه سدید بیان فرموده‌اند.

ب) توجه به گروه هم‌سالان

از آن‌جا که کیفیت روابط اجتماعی، از ماهیت روابط افراد با یک‌دیگر سرچشمه می‌گیرد، آموزه‌های امام حسن (علیه السلام)، الگویی ایمنی‌بخش برای انتخاب دوست و برقراری روابط پایدار را نشان می‌دهد. ایشان می‌فرمایند:

با کسی دوستی کن که رفاقت او شایسته شخصیت تو باشد و هرگاه از او یاری طلبیدی، مساعدت نماید و هرگاه سخنی گفتی، تو را تصدیق نماید؛ اگر به او نزدیک شدی، جایگاهت را گرمی دارد و اگر نیازی داشتی، دریغ ننماید؛ اگر از تو نیکی ببیند، آن را فراموش نکند؛ اگر سکوت کردی، او سخن را آغاز نماید؛ اگر گرفتار شدی، با تو هم‌دردی نماید؛ از جانب وی متحمل گزند نشوی و تو را بر خود مقدم شمارد.^۱

امام حسن (علیه السلام) توجه به ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری را عاملی تعیین‌کننده در گزینش و استمرار ارتباطات دوستانه در عرصه اجتماع محسوب می‌نماید. آن حضرت همگان را از برقراری روابط اجتماعی با انسان‌های نادان و موقعیت‌شناس و ناتوان در گرفتن تصمیم‌های درست بر حذر داشته‌اند؛ زیرا هم‌نشینی با این افراد، سوق‌دهنده به این ویژگی‌هاست. ایشان می‌فرمایند:

پیروی از افراد پست و حقیر و هم‌نشینی با گمراهان، موجب سفاهت و فرومایگی است.^۲

امام حسن (علیه السلام) در روایتی دیگر، همگان را از دوستی با افراد دروغ‌گو، چاپلوس و اهل غیبت، بر حذر می‌دارند.^۱

۱. میرزا حسین نوری، مستدرک‌الوسائل، ج ۸، ص ۲۱۱، قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۸.

۲. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۵.

مصادیق اخلاق اجتماعی در آموزه‌های امام حسن (ع)

درباره فضایل امام حسن (ع) روایات فراوانی از محدثان شیعه و سنی نقل شده است.^۲ حضور آن حضرت در میان اصحاب کسا، بیعت رضوان و روایات متعدد نبوی در مناقب امام حسن (ع)، گویای جایگاه منیع ایشان در تاریخ فکری و اجتماعی تشیع است. رسول اکرم (ص) می‌فرمایند:

اگر عقل در مردی مجسم می‌شد، همانا حسن بود.^۳

از آموزه‌های امام مجتبی (ع) در حوزه اخلاق اجتماعی موضوعاتی برداشت می‌شود از جمله:

الف) بخشندگی

فرآیند نزاع تمایلات عالی انسانی و غرایز سرشتی، در صحنه زندگی اجتماعی بشر، غالباً به وقوع لغزش‌هایی می‌انجامد. در چنین عرصه‌ای، روحیه بخشش یکی از مکارم اخلاقی ستودنی محسوب می‌گردد. این خوی پسندیده، پرتوی از احساسات انسان‌دوستانه را در دل‌ها ایجاد می‌کند و دشمنی‌ها را می‌زداید. به این موضوع نه تنها در آموزه‌های دینی توجه شده بلکه به عنوان متغیری مهم و اثرگذار بر سلامت روانی افراد در اجتماع، تحقیقات و مطالعات متعددی در عرصه علوم زیستی و اجتماعی را به خود اختصاص داده است. طرح مدون مفهوم بخشش، از اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی آغاز گشت. از این منظر، فرآیند بخشش نوعی مهربانی غیرقابل استحقاق و ملایمت نسبت به فرد خاطی است و

۱. تحف العقول، ص ۴۰۸.

۲. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالفکر، ۱۹۹۶؛ ابن سعد، طبقات الکبری تصحیح

محمد شبلنجی، نورالابصار، ص ۱۲۰-۱۱۹، مصر: المطبعة الیوسفیه، بی تا؛ تحف العقول، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۲۴.

۳. ابراهیم جوینی خراسانی، فرائد السطین، تحقیق محمدباقر محمودی، ج ۲، ص ۶۸، بی تا.

نقش به سزایی در تسکین هیجان منفی، افزایش اعتماد به نفس و کاهش خشم و اضطراب ایفا می‌نماید و از بروز رفتارهای ناسازگارانه اجتماعی پیش‌گیری می‌کند و به ارتقای سلامت اجتماعی منجر می‌نجامد.^۱

فرهنگ دینی از قرن‌ها پیش، بخشش را یکی از مکارم اخلاقی در روابط میان-فردی معرفی نموده است. می‌توان گفت: از ملزومات اصلی تخلق به بخشندگی در حوزه اجتماع، خویش‌داری یا تسلط بر نفس از طغیان، و مهار خشم است که در فرهنگ دینی با واژه «حلم» تداعی می‌گردد. بروز این ویژگی اخلاقی در اجتماع، به صورت وقار، پرهیز از شتاب‌زدگی و ثبات رفتاری تجلی می‌یابد. امام علی (ع) نیز بدین موضوع توجه خاصی نموده‌اند و از آن با عنوان پیش‌درآمد بلندهمتی یاد نموده^۲ و فرموده‌اند که هیچ عزتی همتای آن نیست^۳ و هر فردی متصف بدان گردد، در ساحت اجتماع همواره با خوش‌نامی زندگی می‌کند.^۴

سفارش امام حسن (ع) به اتخاذ این سیره در برخوردهای اجتماعی، جالب‌توجه است. ایشان می‌فرمایند:

در مجازات گناه عجله نکن و میان آن دو زمانی را برای عذرخواهی باقی بگذار.^۵

ب) شکیبایی

مفهوم شکیبایی در اصطلاح علمای اخلاق به ثبات، آرامش نفس، پایداری در سختی‌ها و صبر تعبیر شده است.^۱ این ویژگی اخلاقی در عرصه اجتماع، به

۱. Worthington El, Dimension of forgiveness: psychological research and theoretical perspective, Templeton foundation press, ۱۹۹۷.

۲. نهج/البلاغه، کلمات قصار: ۴۵۲.

۳. همان، ۱۱۳.

۴. همان، ۳۰.

۵. ابن حمدون، تذکره/الحمدونیه، بیروت، ج ۴، ص ۱۰۴، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۷.

سازگاری، بهزیستی و شکوفایی استعداد های فردی می انجامد.^۲ امام علی (ع)، پدر بزرگوار امام حسن (ع) مقاومت در برابر ناملازمات اجتماعی را یکی از ارکان بنیادین ایمان بر شمرده اند.^۳

بررسی موضوع شکیبایی به عنوان اخلاقی اجتماعی در سال های حیات امام حسن (ع) گویای این امر است که میان مفهوم شکیبایی با صلابت و استقامت، پیوندی وثیق وجود دارد. به عبارت دیگر شکیبایی در سیره ایشان هرگز به معنای استیلا ی روحیه انفعالی در برخوردهای اجتماعی نیست، بلکه مقاومتی مقطعی با هدف نیل به اهداف کلان است. مطالعه کتب تاریخی، بهترین شاهد بر غلبه روحیه شکیبایی بر وجود نورانی امام مجتبیٰ (ع) است. عصر ایشان در یک بررسی کلی به دو مرحله تقسیم می شود: مرحله نخست، عصر حکومت ایشان است و تداوم بالندگی تشیع به شمار می رود؛ اما به دلیل کارشکنی های معاویه و تبلیغات گسترده مخالفان، چندان دوام نیافت و مرحله دوم یعنی عصر مشقت و دشواری آغاز گردید. ستیز دولت اموی با تشیع حتی در کتب تاریخی اهل سنت پوشیده نیست.^۴ این سیر به شهادت شیعیان راستینی هم چون حجر بن عدی کندی و یارانش و در نهایت مسموم ساختن خود امام حسن (ع) انجامید. بی تردید هدایت جامعه اسلامی در چنین برهه ای از تاریخ، مستلزم شکیبایی فراوان در حوزه مسایل اجتماعی بوده است.

ج) اهتمام به مسئولیت های اجتماعی

تعالیم اسلام نه تنها فرد را در مقابل رفتارهای شخصی مسئول می داند،

۱. نراقی، همان، ج ۴، ص ۳۵۵.

۲. بهروز میلانی فر، بهداشت روانی، ج ۴، ص ۱۶، تهران: نشر قومس، ۱۳۸۶.

۳. نهج البلاغه، کلمات قصار: ۳۰.

۴. هندوشاه نخجوانی، تجارب السلف، ص ۵۴، اصفهان: نشر نفائس المخطوطات، ۱۳۶۱؛ مقدسی، البدء والتاریخ،

ج ۶، ص ۵، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷.

بلکه در برابر گروه‌های مختلف اجتماعی از خانواده^۱، خویشاوندان^۲، همشهری‌ها^۳، هم‌کیشان^۴ و حتی نسبت به تمامی انسان‌ها مسئول می‌داند. ایفای این‌گونه مسئولیت‌های اجتماعی، در هر عصر به اقتضای موقعیت‌های مختلف، تنوع می‌یابد.

بررسی حیات امام حسن (ع)، گویای این امر است که ایشان در چندین برهه از زندگانی خویش، توجه حداکثری به مسئولیت‌های اجتماعی داشتند. بنا بر روایات مختلف تاریخی، ایشان دو بار در طول زندگی، تمام اموال خود را در راه خدا به فقرا بخشیدند و سه بار نیمی از دارایی خویش را به مستمندان اختصاص دادند.^۵

د) رایزنی و مشورت

فعالیت‌های گروهی به بعد اجتماعی زندگی بشر بازمی‌گردد و منشأ آن تا حدی با علل و انگیزه‌های زندگی اجتماعی مشترک است. در این ساختار، تفاوت استعدادها و توانایی‌های عقلی و جسمانی، عاملی مهم در گرایش بشر به پیوند با دیگر افراد محسوب می‌شود. بر این اساس، تعالیم اسلامی در بعد ارزش‌های اخلاقی، نگرشی مثبت به فعالیت‌های گروهی دارد و به نحو الزامی یا ترجیحی، وظایف متعددی را در قالب گروهی تعریف نموده است. در آیات قرآنی، آموزه رایزنی یا مشورت، یکی از نمادهای بارز رویکرد اجتماعی دین به اجتماع

۱. سوره تحریم، آیه ۹.

۲. سوره نساء، آیه ۲.

۳. نهج/البلاغه: خطبه ۱۶۷.

۴. بحار/الانوار، ج ۷۱، ص ۳۳۹.

۵. ابن واضح، تاریخ/البعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۵، بیروت: دارصادر، ۱۳۷۳.

محسوب می‌شود.^۱ امام حسن (ع) نیز به اهمیت مشورت اشاره داشته و التزام به انجام دادن مشورت در امور مختلف را منجر به راهیابی به هدف برشمرده‌اند. ایشان می‌فرمایند:

هیچ جماعتی با هم در کارهایشان به مشورت نپرداختند، مگر آن‌که به نتیجه مطلوب دست یافتند.^۲

در این تعبیر گران‌قدر، تصمیم‌گیری گروهی بر تصمیم‌گیری فردی رجحان داده شده و پیروان به اتخاذ تصمیم درست از طریق تعامل پویا با دیگران فرا خوانده شده‌اند.

ه) رفق و مدارا

رفق به معنای لطافت و نرم‌خویی^۳ و دقت در انجام‌دادن کارها در عین آسان‌گیری^۴ است. مدارا نیز به معنای احتیاط کردن و معاشرت نیکو با مردم^۵، همدمی نیکو و تحمل دیگران^۶ آمده است. از معانی ذکر شده، چنین برداشت می‌شود که رفق و مدارا حاکی از ظلم‌پذیری نیست، بلکه به معنای برخورداری از درک متقابل، تطبیق خود با شرایط و روحیات مخاطب، پیش‌گیری از برخوردهای تدافعی و ایجاد پیوند بیش‌تر با دیگران است.

امام حسن (ع) رفق و مدارا را رمز موفقیت و تعالی پیشوایان الهی برشمرده‌اند. ایشان می‌فرمایند:

۱. سوره شوری، آیه ۳۸.

۲. تحف العقول، ص ۳۳۲.

۳. خلیل‌بن احمد فراهیدی، کتاب‌العین، ج ۵، ص ۱۷۱، قم: هجرت، ۱۴۱۰ ق.

۴. فخرالدین طریحی، مجمع‌البحرین، ج ۱۰، ص ۱۱۸، تهران: کتاب‌فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵.

۵. ابن‌منظور، لسان‌العرب، ج ۱۴، ص ۲۵۵، قم: ادب‌الحوزه، ۱۴۰۵ ق.

۶. علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ذیل مدارا، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۱.

خداوند متعالی پیامبران خویش را به سبب رفق و مدارای بسیار با دشمنان دین، بر دیگر مخلوقات برتری داده است.^۱

ایشان در کلامی دیگر می‌فرمایند:

بزرگواری و شرافت در این است که با برادران دینی خود مدارا نماید.^۲

بررسی سیره ایشان نیز مؤید همین معناست. علامه مجلسی می‌نویسد:

مردی شامی به تحریک معاویه به امام مجتبی (ع) ناسزاگویی کرد. امام صبر کردند تا سخن او به پایان رسد؛ آن‌گاه متبسمانه سلام کردند و فرمودند: «پیرمرد گویا غریب هستی و شاید در اشتباه افتادی! اگر به چیزی نیاز داری، برآورده کنیم؛ اگر راهنمایی لازم داری، راهنمایی کنیم؛ اگر گرسنه‌ای سیرت کنیم؛ اگر مکان نداری، مسکن دهیم و...». مرد با این رفتار مشحون از لطافت و حسن معاشرت امام گریست و گفت: «گواهی می‌دهم که تو جانشین خدا در زمین هستی؛ تو و پدرت مبعوض‌ترین افراد نزد من بودید ولی اکنون محبوب‌ترین افراد هستید.»^۳

نتیجه

در عصر حاضر، تغییر الگوهای جدید زندگی اجتماعی و بروز مشکلات متعدد در حوزه اخلاق اجتماعی، زمینه اهتمام بیش‌تر به این مقوله را موجب گردیده و بشر ناگزیر است برای تحقق جامعه سالم و ایجاد تعادل روانی در افراد به حاکمیت اخلاق روی آورد.

آن‌چه در آموزه‌های اهل بیت (ع) اهمیت دارد، طرح اسلام به عنوان یک فقه عملی و اجتهادی مبتنی بر نصوص دینی و آموزش اخلاق اسلامی در قالب احادیثی است که انسان را در متن جامعه انسانی می‌بیند و می‌کوشد تا او را

۱. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۴۰۱.

۲. تحف العقول، ص ۳۹۰.

۳. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۳۴؛ تحف العقول، ج ۳، ص ۱۹.

جزیی از یک مجموعه بزرگ و متعامل با آنان تربیت کند و درعین حال هویت آنان را در چارچوب اسلام حفظ نماید.

از ره‌گذر استقصاء آموزه‌های امام مجتبیٰ (ع)، ابتدا نگرش حضرت به فضاهای اجتماعی بررسی گردید و چنین دریافت شد که ایشان از یک‌سو مسجد را محیطی اجتماعی و دارای آثاری شگرف بر ساحت وجودی انسان یاد کرده‌اند و از سوی دیگر، الگویی ایمنی‌بخش برای انتخاب دوست و برقراری روابط پایدار ارائه نموده‌اند.

از این ره‌گذر، مصادیق ارزش‌های اخلاقی در حوزه اجتماع و از منظر امام مجتبیٰ (ع) نیز استخراج و تبیین شد. بخشنده‌گی، شکیبایی، اهتمام به مسئولیت‌های اجتماعی، رایزنی و رفق و مدارا، از مهم‌ترین ویژگی‌های اخلاقی به شمار می‌آیند که در حوزه اخلاق اجتماعی باید بیش‌تر به آن توجه کرد.

منابع

- قرآن کریم.
نهج البلاغه.
۱. ابن حمدون، محمد بن حسن، التذکره الحمدونیه، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۷.
 ۲. ابن سعد، محمد، طبقات الکبری، تدرست محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۰.
 ۳. ابن شعبه الحرانی، ابی محمد الحسن بن علی بن الحسین، تحف العقول عن آل الرسول (ع)، تدرست علی اکبر غفاری، بی جا: کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۶۶.
 ۴. ابن شهر آشوب، مناقب، قم: انتشارات علامه، ۱۳۷۹.
 ۵. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن الحسن، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالفکر، ۱۹۹۶.
 ۶. ابن واضح الیعقوبی، احمد بن محمد، تاریخ یعقوبی، بیروت: دارصادر، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۳۷۳.
 ۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم: ادب الحوزه، ۱۴۰۵.
 ۸. آهنگری، فرشته، «پیشینه و بنیادهای اخلاق در ایران و جهان»، فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، شماره ۳ و ۴، ۱۳۸۶.
 ۹. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۱.
 ۱۰. رهنمایی، احمد، درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت، قم: مؤسسه آموزشی امام خمینی، ۱۳۸۳.
 ۱۱. سیدی، سیدحسین، بررسی روان شناختی تحول ارزش ها، تهران: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸.
 ۱۲. شبلنجی، محمد مؤمن، نورالابصار، مصر: المطبعة الیوسفیه، بی تا.

۱۳. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، تهران: کتاب فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵.
۱۴. علی بن محمد المالکی معروف به ابن صباغ، الفصول المهمه، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۱.
۱۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: هجرت، ۱۴۱۰.
۱۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴.
۱۷. مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاریخ، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷.
۱۸. ملاصدرا، الاسفار الاربعه، قم: مکتبه المصطفی، بی تا.
۱۹. میلانی فر، بهروز، بهداشت روانی، تهران: نشر قومس، ۱۳۸۶.
۲۰. نخجوانی، هندوشاه، تجارب السلف، اصفهان: نشر نفائس المخطوطات، ۱۳۶۱.
۲۱. نراقی، ملامهدی، علم اخلاق اسلامی، ترجمه سیدجلال الدین مجتبی، نشر حکمت، ۱۳۷۷.
۲۲. الجوینی الخراسانی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطین، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت: مؤسسه المحمودی، بی تا.
۲۳. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، قم: اسماعیلیان، ۱۳۸۳.
۲۴. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸.
۲۵. – Worthington El. Dimension of forgiveness: psychological research and theoretical perspective, Templeton foundation press; ۱۹۹۷.

اهداف، اصول و روش‌های تربیت اخلاقی در سیره امام حسن مجتبی علیه السلام

اسماعیل خارستانی^۱

چکیده

پیشوایان معصوم علیهم السلام انسان‌های کامل و برگزیده‌ای هستند که خداوند آنان را به عنوان الگوهای رفتاری و مشعل‌های فروزان برای هدایت جامعه تعیین کرده است. گفتار و رفتار و خوی و منش آنان، ترسیم «حیات طیبه» انسانی و وجودشان تبلور تمامی ارزش‌های الهی است. امام مجتبی علیه السلام نیز نمونه انسانی کامل و مجموعه سترگی از اخلاق اسلامی بودند. نظام تربیتی مورد نظر آن حضرت متأثر از ویژگی‌های انسان کامل است؛ انسان کاملی که مطلوب نظر دین مبین اسلام و جلوه‌ای از تمام صفات الهی و جلوه‌گاه نور مقدس حق تعالی است. این مسأله خود بیش از پیش، اهمیت تربیت اخلاقی را می‌نمایاند.

از این‌رو هدف پژوهش حاضر بررسی اهداف، اصول و روش‌های تربیت اخلاقی از منظر امام مجتبی علیه السلام است. روش پژوهش، توصیفی و از نوع تحلیل اسنادی انجام شده؛ بدین ترتیب که اسناد و مدارک مربوط به موضوع گردآمده و به شیوه کیفی به ارائه یافته‌های پژوهش پرداخته شده است. در این پژوهش، اهداف خدامحوری و رضایت الهی استخراج گردید. برای این اهداف چهار اصل کمال خواهی، عزت، احسان و کرامت استخراج شد.

برای این اهداف و اصول، ۲۱ روش در زمینه تربیت اخلاقی از منظر سیره و اندیشه‌های امام مجتبی (ع) استخراج و سپس بررسی و تحلیل گردید. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که ارائه کامل‌ترین و سالم‌ترین روش‌های اطمینان‌بخش تربیتی، انسان را به سعادت حقیقی و زندگی جاودانه و رضای پروردگار متعالی نزدیک می‌کند. این شیوه‌ها را می‌توان از زندگی و رفتار و گفتار اسوه‌های حقیقی دین اسلام و پیشوایان راستین به دست آورد. امام مجتبی (ع) همانند سایر معصومان، برترین سرمشق‌های اخلاقی بشریت بودند. هر کس بخواهد در حوزه خودسازی و تزکیه نفس گام بردارد و فضایل اخلاقی را در خود ایجاد یا تقویت نماید، باید از روش ایشان پیروی کند، چنان‌که برای تربیت دیگران نیز از رفتارهای آموزشی و پرورشی آن حضرت باید سود جست.

واژه‌گان کلیدی: امام مجتبی (ع)، تربیت اخلاقی، اهداف، اصول، روش‌ها.

مقدمه

انسان گل سرسبد جهان آفرینش به شمار می‌آید که در نیکوترین صورت آفریده شده است: (لقد خلقنا الانسان فی احسن التقویم)^۱ او دارای ابعاد وجودی متنوع است که برای شکوفا شدن این ابعاد و استعدادهای نهانی، احتیاج به تربیت دارد. در این بیان، پرورش فضایل اخلاقی از مهم‌ترین و در عین حال مشکل‌ترین کارهاست و انجام دادن آن از هدف‌های مهم و والای رسالت پیامبران خدا بوده تا انسان را که علت غایی آفرینش است در مسیر کمال قرار دهند، چنان‌که رسول گرامی اسلام (ص) فرموده‌اند، فلسفه بعثت

۱. سوره تین، آیه ۴.

خود را تکمیل مکارم اخلاقی می‌دانند و قرآن کریم، راز بعثت تمام انبیا را تعلیم و تربیت و تزکیه بشر یاد کرده است.^۱

بعد از انبیا و اوصیای الهی، فلاسفه و اندیشه‌وران مختلف اعم از پیروان مکاتب الهی و پیروان مکاتب مادی، هر یک با بینش و اهداف خاص خود، از تربیت و اخلاق سخن گفته و اصول و روش‌هایی را برای آن ارائه داده‌اند، گرچه عده‌ای دیگر نیز به طرح سؤال تردیدآمیز نسبت به ضرورت تربیت اخلاقی و ارزشی می‌پردازند و عده‌ای دیگر امکان تربیت اخلاقی و ارزشی را متنفی می‌دانند.

از دیدگاه اسلام، پرورش فضایل اخلاقی، از مهم‌ترین اهداف والای رسالت پیامبران است تا انسان در مسیر کمال قرار گیرد. فلسفه شریعت اسلام و آداب و احکام الهی، همان تکامل انسان و جاودانگی اوست که جز با تخلق به اخلاق فاضله میسر نیست. اسلام مکتبی است جامع و واقع‌گرا که در آن به همه جوانب نیازهای بشری اعم از دنیایی و آخرتی، جسمی و روحی، فردی و اجتماعی و غیره توجه شده و دارای اصول و معیارهایی محکم و مشخص است و برای تمام امور زندگی بشر برنامه دارد.

در این دیدگاه، اصول اولیه اخلاق و معیارهای اولیه انسانیت به هیچ وجه نسبی نیست. پیامبر (ص) تا امام حسن عسکری (ع) اصولی را طرد و اصول دیگری را تأیید کرده‌اند که معلوم می‌شود این‌ها معیارهایی قطعی و جزمی هستند که در هیچ حال نسبت‌بردار نیستند. بنابراین، امامان بزرگوار اسوه‌های فکری، اعتقادی، عملی و اخلاقی هستند. از این‌رو، گفتار، رفتار و کردار آن بزرگواران دلیل و برهان شرعی است. بدین جهت نجات تنها در پیروی کردن از آنان منحصر گردیده است.

۱. سوره جمعه، آیه ۲.

بر این اساس، سیره تربیتی اهل بیت عصمت و طهارت (ع) می تواند چراغی برای پیمودن راه های زندگی باشد. به کار بردن سیره انبیا و اولیای الهی، نه تنها موجب هدایت فرد در رسیدن به تکامل وی می شود، بلکه می تواند جامعه را از هلاکت و انحطاط نجات بخشد زیرا آنان قرآن ناطقند و قرآن نیز صفحه صفحه زندگی انسان را ورق زده و هر ورقش، راهنمایی برای بهتر زیستن و زودتر به مراتب کمال رسیدن است. امام مجتبی (ع) نیز به عنوان الگویی کامل، چه در دوران زندگی و حیات و چه برای مردمان پس از خود، دارای سرشت هایی بودند که همگان را به شگفتی وامی داشت و دوست و دشمن را فریفته و شیفته خود می ساخت. در این باره شیخ صدوق از امام جعفر صادق (ع) نقل می کند:

حضرت مجتبی (ع) عابدترین مردم روزگار خویش بود و زاهدترین و برترین. وقتی وضو می گرفت، تمام بدنش می لرزید و رنگ چهره آسمانیش به زردی می گرایید. وقتی از راز این حالت پرسیدند، فرمود: «کسی که در برابر پروردگار عرش می ایستد، شایسته است که از دلهره رنگش زرد شود و اندامش بلرزد»^۱

آن حضرت در طول زندگی پربركتش، همواره در راه هدایت مردم گام برمی داشت و شیوه برخوردش با عموم مردم (حتی دشمنان) چنان زیبا بود که همه را به خود جذب می کرد. سیره تربیتی آن حضرت به ویژه تربیت اخلاقی نیز متأثر از ویژگی های انسان کامل است.

بیان مسأله

بعد اخلاقی انسان یکی از مهم ترین ابعاد وجودی اوست. بر اساس آیات قرآن کریم و احادیث، یکی از اهداف مهم انبیا مخصوصاً خاتم آنان، تهذیب اخلاق و

۱. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ترجمه حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، ج ۲، ص ۵۰۶، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۷۲ش.

تزکیه ارواح بشری از پلیدی‌ها و گناهان بوده است. یعنی آنان از طریق بیان دستورها و قوانین زندگی‌ساز و اخلاقی و در سایه به‌کار بستن آن توسط مردم، خوشبختی را برای جامعه‌های انسانی به ارمغان آورده‌اند.^۱

در این میان، تأکیدات و سفارش‌های معصومان به مسأله تربیت اخلاقی، زمینه را برای سعادت فرد و در نتیجه سعادت جامعه فراهم خواهد ساخت. از این‌رو بررسی اهداف، اصول و روش‌های تربیت اخلاقی از دیدگاه هر یک از امامان، جایگاه خاص خود را دارد. در پژوهش حاضر، این مسأله از منظر امام مجتبی (ع) بررسی و تحلیل شده است. بنابراین مسأله اصلی پژوهش، پاسخ به این سؤال است که اهداف، اصول و روش‌های تربیت اخلاقی از منظر امام مجتبی (ع) چیست؟

پیشینه پژوهش

امام مجتبی (ع) در پژوهش‌ها هم مظلوم واقع شده‌اند و پژوهشی شایسته آن حضرت انجام نشده است. هیچ پژوهشی درباره تربیت اخلاقی آن حضرت وجود ندارد. ولی در زمینه تربیت از دیدگاه معصومان (ع) که در آن به صورت مختصر نظریات تربیتی امام مجتبی (ع) نیز آورده شده، پژوهش‌هایی وجود دارد که به چند مورد اشاره می‌کنیم که بیش‌تر با موضوع تحقیق مرتبط است.

مروجی (۱۳۷۵) در پژوهشی با عنوان: «نگاهی به ابعاد تربیتی قرآن از دیدگاه معصومین (ع)»، به این نتیجه رسیده که در تربیت، باید از روش‌های قرآنی و اسلامی استفاده نمود و این روش‌ها باید با توجه به اهداف تربیتی مربوط به زمان مورد نظر و موقعیت مکانی استخراج شود.

۱. علی‌رضا محمودنیا، «تعلیم و تربیت از دیدگاه امام هادی (ع)»، مجله تربیت، شماره ۸، سال ۱۳۶۵، ص ۵۳.

نارونی (۱۳۷۴) در پژوهشی با عنوان «بررسی روش‌های تربیتی در قرآن و سنت»، روش‌های دعوتی، روش‌های آگاهی‌بخش، روش‌های عادت‌آفرین، روش‌های سهل‌گیرانه، روش‌های درس‌آموز، روش‌های جهت‌دهنده، و روش‌های بازدارنده را نشان داده است. وی تمام این موارد را از قرآن و سنت به شکل مستند بیان کرده و آن‌ها را به عنوان روش‌های خوبی برای تربیت شناسانده است. ذوالفقارپور (۱۳۸۰) نیز در تحقیق خود به این نتیجه رسیده که با تأسی از روش‌های تربیتی ارائه شده از منابع وحی، قرآن، نهج‌البلاغه، احادیث و سیره پیامبر (ص) و معصومان (ع) می‌توان گامی مثبت برای اعتلای تعلیم و تربیت اسلامی برداشت و انسان‌هایی تربیت کرد که با داشتن اندیشه‌های پاک و زلال، نقش سازنده‌ای را در اجتماعات انسانی ایفا نمایند.

روش پژوهش

روش پژوهش، تلفیقی از دو روش تحلیلی و توصیفی است. تلاش بر آن است تا با مطالعه و بازنگری متون و منابع دینی و سیره و آموزه‌های امام مجتبی (ع)، ضمن توصیف و جمع‌بندی روایات آن امام بزرگوار درباره تربیت اخلاقی، به تبیین اهداف، اصول و روش‌های تربیت اخلاقی از دیدگاه آن حضرت پرداخته شود.

جامعه و نمونه و ابزار پژوهش

پژوهش جامعه شامل همه منابع دست‌اول (آثار مربوط و منتسب به امام مجتبی (ع)) و منابع دست‌دوم (منابع غنی اسلامی و احادیث و روایات منقول از آن حضرت) است که در کتاب‌ها، نشریات و پژوهش‌ها مرتبط با موضوع تحقیق موجود است.

نمونه‌گیری به شیوه هدفمند انجام شده و بر این اساس، ابتدا منابع دست‌اول انتخاب گردیده و سپس به سایر منابع مرتبط با موضوع، توجه و از آن‌ها استفاده شده است. ابزار مورد استفاده نیز در این پژوهش برای گردآوری داده‌ها، فیش-برداری است.

سؤالات پژوهش

۱. معانی و مفاهیم تربیت، اخلاق، تربیت اخلاقی، اهداف، اصول و روش‌ها چیست؟
۲. بر مبنای سیره و اندیشه‌های امام حسن مجتبی (ع)، تربیت اخلاقی چه اهدافی را دنبال می‌کند؟ هر یک از اهداف دارای چه اصولی است؟ هر یک از اصول، از طریق کدام روش‌های تربیت اخلاقی تحقق می‌یابد؟

یافته‌های پژوهش

۱. معانی و مفاهیم سیره، تربیت، اخلاق، تربیت اخلاقی، اهداف، اصول و روش‌ها

۱-۱- سیره

با نگاهی اجمالی به لغت سیره و موارد کاربرد آن در متون دینی، روایی، تاریخی، اخلاقی و ادبی درمی‌یابیم سیره در معانی و مواردی مانند روش و رفتار، کار و کردار، راه و رسم، حالت و هیأت، شکل و صورت، طریقه و عادت، خوی و خصلت، تاریخ و حکایت و شرح حال و سرگذشت به کار رفته است. راغب اصفهانی، سیره را به معنای حالتی دانسته که انسان یا غیرانسان بر آن حالت باشد چه آن حالت غریزی (غیراکتسابی) باشد یا اکتسابی.^۱

«سیره» ریشه‌ای است که بر گذشتن، روان شدن و حرکت کردن دلالت می‌کند؛ به معنای رفتن و سیرکردن در زمین. سیر هم به معنای حرکت در روز هم حرکت

۱. راغب اصفهانی، مفردات، ص ۲۴۷، بی‌جا، ۱۳۷۸.

در شب است، اما «سری» تنها حرکت در شب را می‌رساند. «سیره» بر وزن فعله بر نوع عمل دلالت می‌کند یعنی نوع حرکت به معنای طریقه و هیأت و حالت.^۱ ابن منظور در *لسان‌العرب* می‌گوید: «سیره از کلمه سیر به معنای رفتن است و خود کلمه سیره، یعنی روش و رفتار و سنت و طریقت و هیأت.^۲ پس سیره عملی معصومان (علیهم‌السلام) عبارت است از: هر رفتاری که معصوم (علیه‌السلام) برای اثرگذاری بر شناخت، نگرش، اخلاق و رفتار دیگران، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، اصحاب و غیراصحاب، کودک و بزرگسال و فرزند یا خانواده خود و دیگران، در هر جایی انجام می‌داده است.^۳

۱-۲- تربیت

«تربیت» به مفهوم عام آن، شامل جنبه‌های گوناگون جسمانی، روانی، عاطفی، عقلانی، اجتماعی، اخلاقی و دینی است. هر یک از این ابعاد به لحاظ روان-شناختی و تربیتی، در زندگی انسان اهمیت فراوان دارد. آنچه در دوره نخست زندگی توجه بدان لازم است، پرورش و رشد هماهنگ و منظم ابعاد وجودی کودک است؛ به گونه‌ای که اگر در بعضی آن‌ها، دچار نارسایی گردد و یا احیاناً رشد مطلوب نیابد، در آینده دچار مشکل خواهد شد. تحقق این امر، مسئولیت بزرگی است که بر دوش مربیان کودک و نوجوان، اعم از والدین، آموزگاران و مجریان امور تربیتی مدارس، گذاشته شده است.

تربیت از دیدگاه اسلام عبارت است از: فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل رشد و تکامل همه‌جانبه انسان و هدایت مسیر تکاملی او به سوی وجود کامل مطلق با

۱. سیدعلی حسینی‌زاده، *سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت، تربیت فرزند*، قم: انتشارات حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴ ش.

۲. ابن منظور، *لسان‌العرب*، ص ۳۹۹، چاپ اول، بیروت: دارالحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.

۳. حسینی‌زاده، همان.

برنامه‌ای منظم و سنجیده مبتنی بر اصول و محتوای از پیش تعیین شده. بنابراین تربیت، فرایندی پیوسته است که در تمام مراحل زندگی انسان مؤثر است.^۱ به طور کلی، تربیت امری متناظر بر اهدافی از پیش تعیین شده است و مجموعه فعالیت‌هایی را شامل می‌شود که با طرح و برنامه و خط مشی‌هایی معین، محتوایی که مطلوب و متناسب با حال و وضع تربی باشد و آثار مطلوبی بر رفتار، کردار، اخلاق، شناخت و نگرش وی پدید آورد، از طرف افرادی که مربی نامیده می‌شوند، به صورت رسمی یا غیر رسمی ابراز می‌شود.

۱-۳- اخلاق

خُلُق، عبارت است از سیمای باطنی و هیأت راسخ نفسانی که به موجب آن، افعال نیک و بد، اختیاری و بدون تکلف و تأمل از انسان صادر می‌شود این حالت بر اثر تعلیم و تربیت و تمرین برای نفس پدید می‌آید؛ به گونه‌ای که رفتارهای پسندیده و یا ناپسند به طور طبیعی و بدون آن که به فکر کردن، نیاز باشد از انسان سر می‌زند.^۲

کلمه اخلاق (ethics) از کلمه یونانی «ethos» می‌آید که معنای اولیه آن عادت و معانی دیگر آن شخصیت و حالات است. ارسطو عمدتاً این کلمه را به معنای دوم آن یعنی شخصیت به کار می‌گرفت. شخصیت یعنی آنچه نشان می‌دهد یک نفر واقعاً کیست. به اعتقاد او انسان موجودی است که از طریق عمل نشان می‌دهد و این که چگونه عملکردهای انسان، بودنش را نشان می‌دهد.^۳

گاهی اخلاق به معنای خلق و خوی، رفتار عادت شده و مزاج به کار می‌رود. همان‌گونه که در دو واژه انگلیسی یاد شده کاربرد دارد، گاهی به معنای سجیه و

۱. عیسی ابراهیم زاده، فلسفه تربیت، ص ۳۵، تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۳ش.

۲. شیخ طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۳۳۳، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.

۳. باربارا جانکار، فلسفه ارسطو، ترجمه مهرداد ایرانی طلب، ص ۲۰۹، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۵ش.

عادت (Custom) به کار می‌رود. معنای دیگر این واژه‌ها دانشی است که از حسن و قبح و خوبی و بدی رفتار بحث می‌کند. اخلاق حرفه‌ای نیز به دو معنا اطلاق می‌شود: خلق و خوی حرفه‌ای و دانشی که از مسائل اخلاق حرفه‌ای در کسب و کار بحث می‌کند.^۱

۱-۴- تربیت اخلاقی

تربیت اخلاقی بعدی از تربیت است که هر فرد برای خود و شاید بیش از آن برای فرزندان خود می‌طلبد و هرکس جویای روشی است که این مهم را میسر سازد، ولی انجام دادن آن با مشکلات زیادی همراه است. کسی که در این راه قدم نهاده باشد، به یقین پی برده که راهی پر پیچ و خم در پیش دارد. این نوع تربیت خواسته و یا ناخواسته، جریان دارد و آن را به مکان خاص نمی‌توان محدود کرد. فضایل اخلاقی عبارت است از: رسیدن خیر به شخص و این ممکن نیست مگر آن‌که انسان ابتدا خیر را برای دیگران بخواهد.^۲

۱-۵- اهداف

هدف (goal) نقطه‌ای است که قصد رسیدن به آن را داریم. منظور از اهداف تربیتی، مجموعه‌ای از اعمال آموزشی است که ما را قادر می‌سازد به آن نقطه برسیم.^۳ هدف آموزش و پرورش عبارت است از: تزکیه اخلاقی، تعلیم ذهن و روان و کشف و اشاعه حقیقت^۴

۱-۶- اصول

اصل مفهومی کلی است و ملاک و معیار واقع می‌شود؛ بنابراین نمی‌تواند

۱. فرامرز قراملکی، اخلاق حرفه‌ای، ص ۵۶، قم: مجنون، ۱۳۸۲.

۲. محمدحسن میرزا محمدی، فارابی و تعلیم و تربیت، ص ۴۷، تهران: انتشارات یسپرون، ۱۳۸۴ش.

۳. محسن فرمیپنی فراهانی، فرهنگ توصیفی علوم تربیتی، ص ۳۸۷، تهران: انتشارات اسرار دانش، ۱۳۷۸ش.

۴. فاطمه زیباکلام مفرد، مکتب فلسفی لیبرالیسم آموزش و اسلام، ص ۱۱۲، تفرش: انتشارات دانشگاه تفرش، ۱۳۸۴ش.

امری جزئی و دارای یک مصداق معین باشد.^۱

اصول به دستور العمل‌های کلی گفته می‌شود که بر مبانی مبتنی‌اند.

بنابراین اصل، سلسله قواعد و معیارهای کلی (بایدها) است که متناسب با ظرفیت‌های انسان انتخاب می‌شود و به منظور تعیین روش‌ها برای دستیابی به اهداف، به آن توجه گردد.

۱-۷- روش

روش (method) به مجموعه شیوه‌ها و تدابیری گفته می‌شود که برای شناخت حقیقت و برکناری از لغزش به کار برده می‌شود.^۲ روش تربیت: راه به‌کارگیری قواعد شیوه‌ها و فنون آموزشی است که آموزگار برای رسیدن به اهداف آموزشی خود از آن‌ها بهره می‌گیرد.^۳

۲. اهداف، اصول و روش‌های تربیت اخلاقی در سیره و اندیشه‌های امام مجتبی علیه السلام

در ادامه ابتدا هدف و سپس برای شناخت و درک ارتباط هر یک از اصول با اهداف، آن‌ها را در ذیل هدف می‌آوریم. هم‌چنین برای شناخت ارتباط هر یک از روش‌ها با اصول، هر یک از روش‌ها را ذیل اصل مرتبط با آن می‌آوریم.

۲-۱- خدا محوری

از مهم‌ترین انتظاراتی که تمام انبیا و اولیا از بندگان خدا داشته‌اند، این است که مردم در کارها و رفتارها خدا محور باشند و رضایت خداوندی را در تمام امور محور قرار دهند. امام مجتبی علیه السلام نیز که خود خدا محور بودند، از امت اسلامی و شیعیان خویش انتظار دارند که رضایت الهی را محور فعالیت خویش قرار دهند. این توقع را گاه با بیان زیان مردم محوری و خارج شدن از محور رضایت الهی

۱. ژان شاتو، مریان بزرگ، ترجمه غلامحسین شکوهی، ص ۱۹۴، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۹ ش.

۲. فرمیهنی، فراهانی، همان، ص ۲۱۴.

۳. حسینی زاده، همان، ص ۸۷.

ابراز می داشتند، آن جا که فرمودند:

مَنْ طَلَبَ رِضَى اللَّهِ بِسَخَطِ النَّاسِ كَفَاهُ اللَّهُ أُمُورَ النَّاسِ وَمَنْ طَلَبَ رِضَى
النَّاسِ بِسَخَطِ اللَّهِ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى النَّاسِ^۱

هر کس رضایت خدا را بخواهد - هر چند با خشم مردم همراه شود -
خداوند او را از امور مردم کفایت می کند و هر کس با به خشم آوردن
خداوند دنبال رضایت مردم باشد، خدا او را به مردم وا می گذارد.

و گاه فواید خدامحوری و در نظر گرفتن رضایت الهی را به زبان می آورد و

می فرماید:

أَنَا الضَّامِنُ لِمَنْ لَمْ يَهْجُسْ فِي قَلْبِهِ إِلَّا الرِّضَا أَنْ يَدْعُوَ اللَّهَ فَيَسْتَجَابَ لَهُ^۲
من ضمانت می کنم برای کسی که در قلب او چیزی نگذرد جز
رضا (خداوند)، که خداوند دعای او را مستجاب فرماید.

مخصوصاً در ماه رمضان که ماه تمرین اخلاص و دستیابی به رضایت الهی
است، این توقع دو چندان می شود؛ زیرا هدف اصلی از ماه مبارک، این است که
امت اسلامی و شیعیان برای فتح قله رضایت الهی مسابقه دهند و در پایان ماه،
همه بر آن قله صعود کنند. راوی از ایشان این مهم را چنین نقل می کند:

امام حسن (ع) روز عید فطر بر گروهی از مردم گذر کرد که مشغول بازی و
خنده بودند. حضرت بالای سر آنها ایستاد و فرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ شَهْرَ
رَمَضَانَ مِضْمَارًا لِخَلْقِهِ فَيَسْتَبِقُونَ فِيهِ بِطَاعَتِهِ إِلَى مَرْضَاتِهِ فَسَبِقَ قَوْمٌ فَفَارَزُوا وَ
قَصَّرَ آخَرُونَ فَخَابُوا»^۳

خداوند ماه رمضان را میدان مسابقه برای خلق خود قرار داده تا به وسیله
طاعت او برای جلب رضایت خداوند بر یکدیگر سبقت گیرند. مردمی
سبقت گرفتند و کامیاب گشتند، دیگران کوتاهی کردند و ناکام ماندند.

۱. محمد محمدی ری شهری، میزان/الحکمه، ج ۴، ص ۱۵۳، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۲ ش.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار/الانوار، ج ۴۳، ص ۳۵۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

۳. حسن بن علی حرانی، تحف/القول، ص ۴۱۰، ش ۲۲، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۴ ق.

۲-۱-۱- اصل کمال‌خواهی

انسان ذاتاً شخصیت خود را دوست دارد و سعی می‌کند که با کسب کمالات، محبوبیت و عزت خود را تقویت کند. مربیان می‌توانند با استفاده از این ویژگی و تحریک حس برتری‌طلبی، کودکان را به سوی اهداف درست تربیتی هدایت کنند. امام حسن علیه السلام از این شیوه در تربیت فرزندان استفاده می‌کردند. آن حضرت روزی فرزندان خود و فرزندان برادرش را دعوت نموده و در ضمن گفت‌گویی صمیمی به آنان فرمود:

انکم صغار قوم و یوشک ان تکنونوا کبار قوم آخرین فتعلموا العلم فمن لم یستطع منکم ان یحفظه فلیکتبه و لیضعه فی بیته؛^۱

همه شما کودکان اجتماع امروز هستید و امید است که بزرگان جامعه فردا باشید. پس تحصیل دانش کنید و علم بیاموزید. هر کس از شما توانایی حفظ دانش را ندارد، آن را بنویسد و در منزلش نگهداری نماید.

۲-۱-۱- روش شناساندن الگوهای خوب

انسان در دوران نوجوانی، شدیداً دنبال الگو می‌گردد و حس تقلید، او را وادار می‌کند تا از الگوهای دل‌خواهش تقلید نماید. این خواسته درونی، وسیله مناسبی است که مربیان و والدین در امر تربیت از آن بهره گیرند و الگوهای خوب را به فرزندان معرفی نمایند. امام مجتبی علیه السلام در سیره و سخن خویش، به الگوی نیکو اشاره کرده، آن را به پیروانش می‌شناساند. آن حضرت بعد از شهادت پدر بزرگوارش، به معرفی شخصیت ممتاز تاریخ، حضرت امیرمؤمنان علیه السلام پرداختند و آن گرامی را به عنوان سرمشق خوبان عالم معرفی کرده، فرمودند:

ای مردم! در این شب مردی از دنیا رفت که پیشینیان در هیچ کار نیکی، بر او سبقت نگرفتند و بندگان خدا در هیچ سعادت به او نمی‌توانند برسند. او به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله جهاد می‌کرد و جان خود را فدای او می‌نمود.^۱

۱. ابن عساکر، ترجمه الامام الحسن من تاریخ مدینه دمشق، ص ۱۶۷، بیروت: مؤسسه المحمودی، ۱۴۰۰ ق.

آن حضرت در سخن دیگری، حضرت فاطمه زهرا (ع) را مقتدای نیایش‌گران به شمار آورده، در مورد آن بانوی وارسته فرمودند: «ما کان اعبد من فاطمه کانت تقوم حتی تتورّم قدماه» در دنیا شخصی عابدتر از فاطمه (ع) نبود، آن بزرگوار در حالت مناجات و عبادت آن‌قدر روی پاهای خود ایستاد تا آن‌که پاهای مبارکش ورم کرد.^۲

۲-۱-۱-۲- روش حلم و بردباری

واژه «حلم» پانزده بار در قرآن بیان گردیده که در یازده مورد از اوصاف خداوندی برشمرده شده است و...^۳ بنابراین «حلم» از ارزش‌های مهم اخلاقی و اسلامی است و انسان‌های برجسته مانند پیامبران چنین صفتی دارند. انسان‌هایی که دارای صفت حلم به طور کامل هستند، مظهر یکی از صفات الهی به شمار می‌آیند. شخصی از امام مجتبیٰ (ع) پرسید: «حلم چیست؟» فرمود: «کظم الغیظ و ملک النفس» فرو بردن خشم، و تسلط بر خویشتن است.^۴

بنابراین، آنچه در ترجمه حلم معروف شده و از آن به عنوان «بردباری» یاد می‌کنند، صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا حلم به معنای تحمل بار دیگران نیست، بلکه به معنای خویشتن‌داری پرمصلابت، و نرمش قهرمانانه است که پایه استوار برای حفظ اخلاق و ارزش‌های اسلامی است. بر همین اساس، امیرمؤمنان علی (ع) فرمود: «لا حلم کالصبر والصمت» هیچ حلمی مانند استقامت و سکوت نیست.^۵ بنابراین، استقامت و کنترل زبان، از شاخه‌های مهم حلم است، پس حلم مفهومی ضد عجز و تسلیم دارد.

۱. ابن حنبل، مسند/حمد، ج ۱، ص ۲۰۰، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۴ق.

۲. مجلسی، همان، ج ۴، ص ۷۵.

۳. سوره بقره، آیه ۲۲۵، ۲۳۵ و ۲۳۶؛ سوره آل عمران.

۴. مجلسی، همان، ج ۷۸، ص ۱۰۲.

۵. همان، ج ۷۷، ص ۷۸.

یکی از روش‌های تربیتی امام مجتبی‌علیه السلام حلم و بردباری آن حضرت است. این صفت حضرت در حدی بود که مروان، از دشمنان پرکینه خاندان رسالت که امام حسن علیهما السلام را بسیار آزد، گفت: «این کارها را با کسی انجام دادم که خویشتن‌داری او با کوه‌ها برابری می‌کند.»^۱

هنگامی که در حضور ایشان، زبان به هتک و دشنام امام علی‌علیه السلام می‌گشودند امام مجتبی‌علیه السلام با بردباری و مظلومیت بسیار تحمل می‌کردند. روزی ایشان وارد مجلس معاویه شدند. مجلسی شلوغ بود. امام جای خالی نیافتند و ناگزیز نزدیک پای معاویه که بالای منبر بود، نشستند. معاویه با دشنام به امام علی‌علیه السلام سخنش را آغاز کرد و درباره خلافت خودش سخن راند و گفت: «من از عایشه در شگفتم که مرا درخور خلافت ندیده است و تصور می‌کند که این جایگاه، حق من نیست.» سپس با حالتی تمسخرآمیز گفت: «زن را به این سخنان چه کار؟! خدا از گناهش بگذرد. آری! پدر این مرد (اشاره به امام مجتبی‌علیه السلام) در کار خلافت با من سر ستیز داشت، خدا هم جانش را گرفت.» امام مجتبی‌علیه السلام فرمودند: «ای معاویه! آیا از سخنان عایشه تعجب می‌کنی؟» معاویه گفت: «بله به خدا!» فرمود: «می‌خواهی عجیب‌تر از آن را برایت بگویم؟» گفت: «بگو». امام پاسخ دادند: «عجیب‌تر از این که عایشه تو را قبول ندارد، این است که من پای منبر تو و نزد پای تو بنشینم».^۲

بردباری مربیان در ارتباط با متربیان حساسیت خاصی دارد؛ زیرا نوجوانان و کودکان در اثر بازی‌گوشی ممکن است دچار لغزش‌هایی شوند و موجبات ناراحتی بزرگ‌ترها را فراهم آورند اما استفاده از این شیوه، مربیان را بیش‌تر یاری خواهد کرد و طعم شیرین مدارا و گذشت را در آینده نزدیک خواهند چشید.

۱. شیخ عباس قمی، منتهی‌الامال، ج ۱، ص ۱۷۱، چاپ پنجم، قم: انتشارات هجرت، ۱۴۱۲ق.

۲. محمدتقی سپهر کاشانی، ناسخ‌التواریخ / امام حسن ۷، ج ۲، ص ۲۹۳، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۸۳ق.

۲-۱-۱-۳- روش فروتنی

فروتنی در برخورد با فقرا و محرومان، یکی دیگر از روش‌های تربیتی امام مجتبی (ع) بود. روزی بر جمعی از فقرا عبور کرد که روی زمین نشسته، تکه‌های نانی در پیش روی خود گذارده، می‌خوردند. و چون آن حضرت را دیدند تعارف کرده، گفتند: «هلم یابن بنت رسول الله الی الغداء!» ای پسر دختر رسول خدا بفرما! به صبحانه! حضرت پیاده شدند و این آیه را خواندند: (ان الله لا یحب المستکبرین)؛ خدا مستکبران را دوست نمی‌دارد! سپس شروع کردند به خوردن غذای آنان و چون سیر شدند آن‌ها را به مهمانی خود دعوت کردند و از آن‌ها پذیرایی و اطعام کرده، جامه نیز بر تن آن‌ها پوشانیدند، و چون فراغت یافتند فرمودند:

الفضل لهم لانهم لم یجدوا غیر ما اطعمونی، و نحن نجد اکثر منه^۱
با همه این‌ها فضیلت و برتری از آن‌هاست، زیرا آن‌ها به غیر از آنچه ما را
بدان پذیرایی و اطعام کردند چیز دیگری نداشتند، ولی ما بیش از آنچه دادیم
باز هم داریم!

سیوطی روایت کرده که هنگامی امام حسن (ع) در مکانی نشسته بودند و چون
خواستند از آن‌جا بروند، فقیری وارد شد. امام به آن مرد فقیر خوش‌آمد گفته، با
او ملاطفت کردند و سپس به او فرمودند:

انک جلست علی حین قیام منا افتاذن بالانصراف؟

ای مرد، وقتی نشستی که ما برای رفتن برخاستیم، آیا اجازه رفتن به من می‌دهی؟

مرد فقیر عرض کرد: «آری ای پسر رسول خدا!»^۲

۲-۱-۱-۴- روش معاشرت با دوستان نیک

بعد از خانواده مهم‌ترین عاملی که در خلق و خوی فرزندان تأثیر می‌گذارد،
دوستان وی هستند. امام مجتبی (ع) در تربیت فرزندان خویش به نقش مهم

۱. مجلسی، همان، ج ۳، ص ۳۵۲.

۲. جلال‌الدین سیوطی، تاریخ‌الخلفاء، ص ۷۳، بغداد: مکتبه المثنی، ۱۳۸۳ق.

دوست و به داشتن دوستانی سالم عنایت ویژه مبذول کرده‌اند. آن حضرت به فرزندش چنین سفارش می‌کنند:

فرزندم! با هیچ کس دوستی مکن مگر این که از رفت و آمد (ویژگی‌های روحی، اخلاقی و رفتاری) وی آگاه گردی. هنگامی که دقیقاً بررسی و تحقیق نمودی و معاشرت و دوستی با او را برگزیدی، آن گاه با او بر اساس گذشت و چشم‌پوشی از لغزش‌ها و یاری کردن در سختی‌ها همراه باش!^۱

۲-۱-۵- روش دقت در دوست‌یابی

بعد از خانواده، دوستان و هم‌بازی‌ها و هم‌کلاس‌های کودک می‌توانند به عنوان یک عامل محیطی در تربیت و خلق و خوی او تأثیرگذار باشند. کودک و نوجوان، گرایش زیادی به دوستان هم‌سن خود دارد و بی‌تردید این هم‌نشینی و هم‌گرایی دوستان در یک‌دیگر مؤثر خواهد بود. البته معاشرت با دوستان صمیمی، یک نیاز طبیعی است و لذت‌بخش‌ترین ساعات زندگی برای کودک و نوجوان، لحظاتی است که با دوستان سپری می‌کند.

پیشوایان معصوم ما ضمن بیان اثرهای مثبت و منفی رفاقت و هم‌نشینی، پیروان خود را به مصاحبت با افراد شایسته سوق داده‌اند. امام مجتبی (ع) در این باره به فرزندش می‌فرماید:

یا بنی لا تواخ احدا حتی تعرف موارد و مصادره فاذا استنبطت الخبرة و رضیت العشرة فأخه علی اقاله العثرة و المواساة فی العسرة^۲
فرزندم! با هیچ کس دوستی نکن مگر این که از رفت و آمد (و ویژگی‌های روحی و اخلاقی) او آگاه گردی. هنگامی که دقیقاً بررسی نمودی و معاشرت با او را برگزیدی، آن گاه با او براساس گذشت و چشم‌پوشی از لغزش‌ها و یاری کردن در سختی‌ها دوستی کن.

۱. حرانی، همان، ص ۲۳۳.

۲. همان.

دوست عمیق‌ترین تأثیر را بر زندگی و رفتار انسان دارد. به این علت در قرآن و روایات، سخت بر آیین دوست‌یابی سفارش شده است. امام مجتبیٰ (ع) نیز از شیعیان انتظار دارند که در انتخاب دوست دقت کنند.

۲-۱-۱-۶- روش استفاده از حس کمال‌جویی

کودکان و نوجوانان فطرتاً کمالات و صفات زیبای انسانی را دوست دارند. مربی می‌تواند از طریق ارضاء درست تفوق‌خواهی، متربی‌ان خود را به سوی اهداف مورد نظر خویش هدایت کند و آنان را با دلگرمی و نشاط، به کسب کمالات وادار سازد. امام مجتبیٰ (ع) روزی فرزندان خود و فرزندان برادر خود را دعوت کرده، به آنان فرمود: «همه شما کودکان اجتماع امروز هستید و امید می‌رود که بزرگان جامعه فردا باشید. دانش بیاموزید و در کسب علم کوشش کنید. هر کدام نمی‌توانید در مجلس درس مطالب استاد را حفظ کنید، آن‌ها را بنویسید و نوشته‌ها را در منزل نگه‌داری نمایید تا در موقع لزوم مراجعه کنید».^۱

آن حضرت با این روش تربیتی، فرزندان را به فراگیری دانش و درس خواندن ترغیب و تشویق می‌کردند و آنان به این طریق با عشق و علاقه، دنبال کسب دانش و سایر کمالات بشری می‌رفتند در این شیوه، نیازی به تهدید و مجازات نیست.

۲-۱-۱-۷- روش استفاده از اسوه‌های تربیت

کودک و نوجوان فطرتاً دنبال الگو می‌گردد و این خواسته درونی او در حس تقلید وی جلوه می‌کند. والدین و مربیان باید با معرفی الگوهای درست، حس تقلید او را جهت دهند. آنچه در این میان اهمیت ویژه دارد، شناساندن الگوهای راستین و نمونه‌های کامل در به وجود آوردن صفات پسندیده در نهاد فرزندان است. این شیوه در قرآن کریم فراوان دیده می‌شود. قرآن کریم با معرفی الگوهای

۱. شهید نانی، منیه‌المربید، ترجمه محمدباقر حجتی، ص ۳۴۰، تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹ش.

کامل، در آموزش خوبی‌ها و کمالات و فضایل انسانی بهره می‌گیرد. امام مجتبی (ع) نیز به پیروی از قرآن، در سیره تربیتی خویش این روش را دنبال می‌کردند.^۱ آن حضرت گاه به معرفی الگوهای عینی و دوستانی می‌پرداختند که خود بر اساس معیارهای مطلوب انتخاب کرده بودند. ایشان درباره یکی از دوستان خود چنین می‌فرماید:

او از دیدگاه من از همه مردم بزرگ‌تر بود و اساس بزرگی او به دیده من، کوچکی دنیا در دیده او بود، از سلطه جهالت برون بود. دست دراز نمی‌کرد، مگر نزد کسی که مورد اعتماد بود و سودی در آن وجود داشت، نه شکایتی می‌کرد و نه خشمگین و ناخشنود بود؛ بیش‌تر روزگارش را خاموش بود، هنگامی که سخن می‌گفت بر گویندگان و زبان‌آوران غلبه می‌یافت. مردی افتاده بود و مردم ناتوانش می‌انگاشتند؛ اما همین‌که زمان تلاش و جدیت فرا می‌رسید، شیر بیشه را می‌ماند!

حضرت در ادامه بیان اوصاف دوست خویش می‌فرماید:

چون با دانشمندان جمع می‌شد، به شنیدن بیش‌تر شیفته بود تا به گفتن. اگر در سخن مغلوب می‌شد، در خاموشی مغلوب نمی‌گشت. آنچه را انجام نمی‌داد نمی‌گفت، ولی کارهایی انجام می‌داد که آن را به زبان نمی‌آورد. اگر در مقابل دو کار قرار می‌گرفت که نمی‌دانست کدام‌یک از آن دو خداپسندانه‌تر است، آن را که نفسش می‌پسندید انجام نمی‌داد، هیچ‌کس را به کاری که زمینه عذر در آن بود، سرزنش نمی‌کرد.^۲

جدول ۱. اصول و روش‌های هدف خدامحوری

هدف	اصل	روش
خدامحوری	اصل کمال‌خواهی	- روش شناساندن الگوهای خوب - روش حلم و خویش‌داری - روش تواضع و فروتنی

۱. شیخ عباس قمی، همان، ج ۱، ص ۲۲۵.

۲. حرانی، همان، ص ۴۰۶، ش ۱۳.

- روش معاشرت با دوستان نیک		
- روش دقت در دوست‌یابی		
- روش استفاده از حس کمال‌جویی		
- روش استفاده از اسوه‌های تربیت		

۲-۲- رضایت الهی

رسیدن به رضایت الهی، آرزوی تمام انبیا بوده است. لذا در روایت آمده که حضرت موسی (ع) عرض کرد:

«خدایا! مرا به عملی راهنمایی کن که با انجام دادن آن به رضایت تو دست یابم.» خداوند وحی کرد: «ای فرزند عمران! رضایت من در سختی و گرفتاری توست که طاقت آن را نداری.» موسی به سجده افتاد و گریست. سرانجام وحی شد: «ای موسی! رضایت من در رضایت تو به قضا و تقدیرات من است».^۱

۲-۲-۱- اصل احسان

اگر نگاهی گذرا به سیره تربیتی امام مجتبی (ع) براساس گزارش‌های قرآنی، روایی و تاریخی شود، به خوبی می‌توان دریافت که آن امام همام (ع) الگوی کامل احسان بوده است. در روایات بسیاری، از احسان و ایثارگری امام سخن به میان آمده است. امام مجتبی (ع)، دو بار از همه مال خود دست کشیدند، و سه بار اموالشان را در راه خدا تقسیم کردند، حتی کفشی را می‌بخشیدند و کفشی دیگر را نگاه می‌داشتند.^۲

این کار از بسیاری بر نمی‌آید و کم‌تر کسی به خود چنین جرأت می‌دهد که از همه اندوخته‌ها و مالی که به زحمت به دست آورده دست بکشد و به دیگران بخشد. تنها خاندان اهل بیت (ع) و پیروان صدیق ایشان از چنین منش و خویی بهره‌مندند. آنان تربیت شده مکتب قرآن بودند. در روایت آمده:

۱. محمدی ری‌شهری، همان، ص ۲۲۱، ش ۲۶۲۸.

۲. محمد رضا حکیمی، الحیاء، ج ۳، ص ۲۹۹، تهران: ثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۰ ق.

برنامه‌ریزی در زندگی از دیگر روش‌هایی بود که امام حسن (ع) در سیره تربیتی خود به کار می‌بردند و دیگران را بدان تشویق می‌کردند. دخل و خرج امام روی برنامه و نظام بود و هرج و مرج و اسراف و تبذیر در کار ایشان راه نداشت. امام هم بر مبادی ورود درآمد خویش نظارت داشتند و هم بر موارد خروج آن. ابوهاشم قتاد گوید:

از بصره برای امام حسن (ع) کالا می‌آوردم و او تجارت مرا به دقت محاسبه می‌کرد و می‌فرمود: «پدرم به من گفت که رسول خدا (ص) فرمود: «المغبون لا محمود و لا مأجور»^۱ فریب‌خورده (در معامله) نه ستایش می‌شود و نه اجر می‌برد.

اگر در نزد امام مجتبی (ع) چیزی نبود که به نیازمند بپردازد، با زبانی خوش و کریمانه، او را خشنود می‌ساخت و ظریفانه، آبروی او را نگه می‌داشت. او رفتار جدش با نیازمندان را از نزدیک دیده بود و آن را برای مردم باز می‌گفت:

كان رسول الله (ص) اذا سأله احد حاجه لم يرده الا بها و يميسود من القول؛^۲ پیامبر (ص) همواره وقتی کسی از او حاجتی می‌خواست، کمک خود را با گفتار خوش همراه می‌کردند.

این روش تربیتی در زمان حاضر نیز کاربردهای فراوان دارد. برنامه‌ریزی برای اداره زندگی در ابعاد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... آثار مثبت بسیاری به همراه دارد.

۸-۲-۱-۲- روش ایثار

ایثار و گذشت یکی از روش‌های تربیت اخلاقی امام مجتبی (ع) بود که در سرتاسر زندگی آن حضرت نموده‌های فراوانی داشت. امام بسیار بزرگوار بودند و از ستم دیگران چشم‌پوشی می‌کردند. بارها پیش می‌آمد که واکنش حضرت به رفتار ناشایست دیگران، سبب تغییر روش فرد خطاکار می‌شد.

۱. ابن عساکر، ج ۴، ص ۲۱۴.

۲. ابن یعقوبی، تاریخ یعقوبی، تصحیح محمدابراهیم آیتی، ج ۲، ص ۲۲۷، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴ق.

در همسایگی امام، خانواده‌ای یهودی می زیستند. دیوار خانه یهودی شکافی داشت که از آن رطوبت نجاست به خانه امام نفوذ می کرد فرد یهودی نیز از این موضوع آگاهی نداشت تا این که روزی زن او برای درخواست نیازی به خانه امام آمد و دید که شکاف دیوار سبب شده که دیوار خانه امام نجس گردد. بی درنگ نزد شوهرش رفت و او را آگاه ساخت. مرد یهودی نزد امام آمد و از سهل انگاری خود پوزش خواست و از این که در این مدت، امام سکوت کرده و چیزی نگفته بود، شرمند شد. امام برای این که او بیش تر شرمند نشود فرمود: «از جدم رسول خدا (ص) شنیدم که با همسایه مهربانی کنید». یهودی با دیدن گذشت و چشم پوشی و برخورد پسندیده ایشان به خانه اش رفت، دست زن و بچه اش را گرفت و نزد امام آمد و از ایشان خواست تا آنان را به دین اسلام درآورد.^۱

گستره گذشت و مهرورزی امام، آن قدر پیرامنه بود که قاتل او را هم دربرگرفت، چنان که «عمر بن اسحاق» می گوید:

من و امام حسین (ع) در لحظه شهادت، نزد امام مجتبی (ع) بودیم که فرمود: «بارها به من زهر داده اند، ولی این بار تفاوت می کند؛ زیرا این بار جگرم را قطعه قطعه کرده است». امام حسین (ع) با ناراحتی پرسید: «چه کسی شما را زهر داده است؟» فرمود: «از او چه می خواهی؟ می خواهی او را بکشی؟ اگر آن کسی باشد که من می دانم، خشم و عذاب خداوند بیش تر از تو خواهد بود. اگر هم او نباشد، دوست ندارم که به خاطر من، بی گناهی گرفتار شود»^۲

۲-۲-۳- روش برآوردن نیازهای دیگران

امام برآوردن نیاز دیگران را در هر حالی در اولویت قرار می دادند. ابن عباس می گوید: با امام مجتبی (ع) در مسجدالحرام بودم. حضرت در آن جا معتکف و مشغول طواف بودند. نیازمندی نزد ایشان آمد و عرض کرد: «ای فرزند رسول خدا،

۱. محمدحسین شهیدایی، روضه تحفه/الواعظین، ج ۲، ص ۱۰۶، قم: انتشارات شهیدایی، ۱۳۴۲ ش.

۲. ابن اثیر، السد/العابه، ج ۲، ص ۱۵، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.

به فلان شخص مقداری بدهکارم و از عهده قرض او برنمی‌آیم. اگر ممکن است (مرا کمک کنید)». امام فرمود: «به صاحب این خانه (و اشاره به کعبه کرد) متأسفانه در حال حاضر، پولی در اختیار ندارم». شخص نیازمند گفت: «ای فرزند رسول خدا! پس از او بخواهید که به من مهلت بدهد؛ چون مرا تهدید کرده است که اگر بدهی خود را نپردازم، مرا به زندان بیندازد». حضرت طواف خود را قطع کردند و همراه آن مرد به راه افتادند تا نزد طلب‌کارش بروند و از او مهلت بگیرند. عرض کردم: «یا بن رسول الله! گویا فراموش کرده‌اید که در مسجد قصد اعتکاف داشتند». حضرت فرمود: «نه فراموش نکرده‌ام؛ ولی از پدرم شنیدم که پیامبر اکرم (ص) فرمود: "هر کس حاجت برادر مؤمن خود را برآورد، نزد خدا مانند کسی است که نه هزار سال روزها روزه گرفته و شب‌ها را به عبادت گذرانیده است"»^۱.

۲-۲-۲- اصل عزت

به وجود آوردن خودباوری و عزت نفس، انسان را در زندگی آینده موفق‌تر خواهد نمود. این صفت زیبا را می‌توان از همان دوران کودکی و با شیوه‌های مختلف پرورش داد. امام به کرامت و عزت نفس مردم توجه داشتند. ارزش آبروی مردم را بیش از داده‌های خود می‌شمردند. درماندگان را صاحب اصلی آن می‌دانستند و کرم و بخشش را پیش از پرسش، معنا می‌کردند:

والکرم العطیه قبل السؤال و التبرع بالمعروف و الاطعام فی المحل^۲

کرم عبارت است از بخشش پیش از پرسیدن، نیکی از روی میل و اطعام به جا.

برخی از آن شیوه‌ها عبارتند از:

۲-۲-۲-۱- روش احترام به کودک

پیامبر اسلام (ص) بارها امام حسن (ع) و امام حسین (ع) را در ایام کودکی احترام می‌نمودند. روزی حضرت نشسته بودند که آن دو کودک وارد شدند. پیامبر (ص) به

۱. شیخ عباس قمی، همان، باب‌الحاء

۲. یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۲۲۶.

احترام آن‌ها از جای برخاسته، به انتظار ایستادند، لحظاتی طول کشید، آن‌ها نرسیدند. رسول اکرم (ص) به طرف کودکان پیش رفتند و از آنان استقبال نمودند و بغل باز کردند و هر دو را بر دوش خود سوار نمودند و به راه افتادند و به آنان فرمودند: «فرزندان عزیز، مرکب شما چه خوب مرکبی است و شما چه سواران خوبی هستید!»^۱

در روایت دیگری عبدالله بن عباس می‌گوید:

با پیامبر (ص) به خانه فاطمه (ع) رفتیم. حسن (ع) [که کودکی بیش نبود] صورتش را شسته و تمیز و پاکیزه از منزل بیرون آمد. رسول خدا (ص) او را در آغوش گرفته، بوسیدند و سپس فرمودند: «این پسر من آقاست»^۲

۲-۲-۲-۲ روش هم‌بازی شدن با کودکان

کودکان و نوجوانان از بازی و ورزش لذت می‌برند و به این وسیله، ضمن آشنایی بیش‌تر با جهانی که در آن زندگی می‌کنند، رشد یافته، در عین حال فرصت‌های خوبی را برای بیان احساسات و عواطف خود می‌یابند. هم‌بازی شدن والدین و بزرگ‌ترها با آنان، در ایجاد خودباوری در وجودشان نقش مهمی دارد. ابورافع، از یاران پیامبر (ص) روزی با امام حسن (ع) که کودک خردسالی بود، هم‌بازی شد. آنان با قرار گرفتن روی دوش یک‌دیگر بازی می‌کردند. هنگامی که نوبت سواری به ابورافع می‌رسید، امام مجتبی (ع) به او می‌فرمود: «عجب دارم از تو که می‌خواهی بر دوش کسی سوار شوی که پیامبر (ص) او را بر دوش خود سوار می‌کند.» وقتی نوبت سواری امام حسن (ع) می‌شد، ابورافع می‌گفت: «همان‌طوری که تو به من سواری ندادی من هم تو را سوار نمی‌کنم.» حضرت به او

۱. محمدتقی فلسفی، کودک از نظر وراثت و تربیت، ج ۱، ص ۱۱۵، چاپ پانزدهم، تهران: نشر معارف اسلامی، ۱۳۴۲.

۲. شیخ طبرسی، همان، ص ۲۱۱.

فرمود: «آیا میل نداری کسی را که پیامبر (ص) بر دوش خود می نشاند بر دوش سوار کنی؟» ناچار ابورافع طفل را بر دوش خود سوار می کرد. شخصیت روحی این کودک از خلال گفتار و کیفیت استدلالش پیداست. طفلی را که پیامبر اسلام (ص) در آغوش خود پرورش داده و شخصیت روانی او را احیا نموده است، بزرگی خود را باور دارد و هرگز با زبونی سخن نمی گوید.^۱

۲-۲-۳- شجاعت

شجاعت میراث ماندگار امام علی (ع) بود و امام مجتبی (ع) میراث دار آن بزرگوار. در کتاب های تاریخی آمده که امام علی (ع) در تقویت این روحیه در کودکانش، خود به طور مستقیم دخالت می کردند، شمشیرزنی و مهارت های نظامی را از کودکی به آنان می آموختند و پشتیبانی از حق و حقیقت را به آنان درس می دادند. میدان های نبرد، مکتب درس شجاعت حضرت علی (ع) به فرزندانش بود.

با آغاز خلافت امام علی (ع)، کشمکش ها نیز آغاز شد. نخستین فتنه، جنگ جمل بود که به بهانه خون خواهی عثمان برپا گردید. شعله های جنگ زبانه می کشید. امام علی (ع) پسرش «محمد بن حنفیه» را فراخواندند و نیزه خود را به او داده، فرمودند: «برو شتر عایشه را نحر کن». محمد بن حنفیه نیزه را گرفت و حمله کرد، ولی کسانی که به سختی اطراف شتر عایشه را گرفته بودند، حمله او را دفع کردند. او چندین بار حمله کرد، ولی نمی توانست خود را به شتر برساند. ناچار نزد پدر آمد و اظهار ناتوانی کرد. امام نیزه را پس گرفته، به امام حسن (ع) دادند. او نیزه را گرفت و به سوی شتر تاخت و پس از مدتی کوتاه، بازگشت، در حالی که از نوک نیزه اش خون می ریخت. محمد حنفیه به شتر نحر شده و نیزه

۱. فلسفی، همان، ج ۲، ص ۱۳۳.

خونین نگریست و شرمنده شد. امیرمؤمنان (ع) به او فرمود: «شرمنده نشو؛ زیرا او فرزند پیامبر (ص) است و تو فرزند علی (ع) هستی».^۱

امام مجتبی (ع) در دیگر جنگ‌های آن دوران نیز شرکت کردند و دلاوری‌های بسیاری از خود نشان دادند. معاویه درباره دلاوری‌های حضرت می‌گفت: «او فرزند کسی است که به هر کجا می‌رفت، مرگ نیز همواره به دنبالش بود (کنایه از این‌که نترس بود و از مرگ نمی‌هراسید)».^۲

امام مجتبی (ع) در زمینه ضرورت تربیت معنوی انسان و تغذیه روان او می‌فرماید:

عجبت لمن یتفکر فی ماکوله کیف لا یتفکر فی معقوله، فیجنب بطنه ما یؤذیه و یودع صدره ما یردیه؛^۳
تعجب می‌کنم از فردی که در غذای جسمانی خود فکر می‌کند (که سالم و بهداشتی باشد) اما در غذای روح خویش نمی‌اندیشد، در نتیجه شکم خود را از غذاهای زیان‌بخش حفظ می‌کند ولی سینه‌اش را در مقابل آنچه آن‌را پست می‌گرداند رها می‌کند.

۲-۲-۴- روش انتخاب نام زیبا برای کودک

نام کودک، نقش مهمی در شخصیت او ایفا می‌کند. باید برای طفل نامی را انتخاب کرد که بعدها به خاطر آن استهزا و تحقیر نشود و در آینده احساس حقارت نکند، نامی که یادآور وابستگی او به خداوند متعالی و نشان‌دهنده فرهنگ و مکتب او باشد. سیره عملی امام مجتبی (ع) در نام‌گذاری فرزندان خویش، گواه روشنی بر توجه آن حضرت به این مهم است. نام فرزندان پسر آن حضرت عبارتند از: حسن، زید، قاسم، عمرو، عبدالله، عبدالرحمان، حسین،

۱. ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۲۱.

۲. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۴، ص ۷۳، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۸ ق.

۳. قطب‌الدین راوندی، الدعوات، ص ۱۴۴-۱۴۵، قم: مدرسه الامام المهدی، ۱۴۰۷ ق.

طلحه. نام فرزندان دختر ایشان عبارتند از: ام‌الحسن، ام‌الحسین، فاطمه، ام‌عبدالله، ام‌سلمه، رقیه.^۱

۲-۲-۵- روش مشورت با فرزندان

یکی از شیوه‌های شخصیت دادن به فرزندان، مشورت کردن با آنهاست. امام مجتبی (ع) ضمن توصیه به این کار پسندیده، با فرزندان خویش در موارد مختلف مشورت می‌کردند و بدین وسیله شخصیت آنان را پرورش داده، در آنها عزت نفس ایجاد می‌نمودند. روزی معاویه بن خدیج به عنوان خواستگار به منزل آن حضرت آمد. حضرت به او فرمود:

انا قوم لا نزوج نساءنا حتی نستامرهن؛^۲
ما قومی هستیم که دختران خود را بدون نظرخواهی و مشورت با خودشان، شوهر نمی‌دهیم.

۲-۲-۶- روش سلام کردن به کودکان

یکی از روش‌های تربیت اخلاقی که امام مجتبی (ع) در سیره عملی خود به کار می‌بردند و دیگران را بدان سفارش می‌کردند، سلام کردن حتی به کودکان بود. حضرت در این باره می‌فرماید:

هر کس قبل از سلام کردن سخن آغاز کند، او را جواب ندهید.^۳
این سخن در مورد معاشرت والدین با کودکان اهمیت ویژه‌ای می‌یابد، زیرا کودکی که به او سلام داده شود و بدین وسیله از وی احترام نمایند، شایستگی خود را باور می‌کند و از همان دوران کودکی، احساس می‌نماید که دیگران برای او اهمیت و ارزش قائل هستند.

۱. شیخ مفید، /رشاد، ج ۲، ص ۱۶، تهران: کتاب‌فروشی اسلامی، ۱۳۶۴ش.

۲. باقر شریف قرشی، حیاة الامام الحسن بن علی، ج ۱، ص ۳۲۹، نجف: مطبعه الآداب، ۱۳۸۵ق.

۳. عزیزالله عطاردی، مسند الامام المجتبی، الحسن بن علی، ص ۶۸۸، تهران: عطارد، ۱۳۷۳ش.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «پنج چیز را تا لحظه مرگ ترک نمی‌کنم: ... یکی از آن‌ها سلام دادن به کودکان است».^۱

۲-۲-۷- روش مطابقت رفتار با گفتار

والدین و مربیان اگر به گفته‌های خویش جامه عمل بپوشانند، بهترین، مؤثرترین و پرمهرترین شیوه را در تربیت به کار گرفته‌اند و به طور غیرمستقیم و ناخودآگاه، بر مربیان تأثیر می‌گذارند. نصیحت‌های مربیان و والدین زمانی بر فرزندان مؤثر واقع خواهد شد که آنان هر یک نمونه‌ای عملی از آن توصیه باشند و گفتار خویش را با عمل هماهنگ سازند.

امام مجتبی (ع) یکی از دوستان خود را که شایسته تمجید بود، با صفات زیبایی معرفی کردند و در ضمن خصلت‌های پسندیده او فرمودند: «کان لا یقول ما لا یفعل و یفعل ما لا یقول»^۲؛ او آنچه را که عمل نمی‌کرد، نمی‌گفت و کارهایی را که نگفته بود انجام می‌داد.

۲-۲-۳- اصل کرامت

امام مجتبی (ع) از خیل ستارگان پرفروغ است. او به «کریم اهل بیت» شهرت دارد. رفتار کریمانه او در سینه تاریخ موج می‌زند و جهانیان سرگشته درهم و دینار را به تحیر وامی‌دارد. در بین مردمی که در چاه دنیاخواهی سقوط کرده‌اند و برای دستیابی به دنیا، تن به هرنوع خواری می‌دهند، مطالعه بخشش‌های کریمانه امام مجتبی (ع) خواندنی و شنیدنی است.

امام مجتبی (ع) نسبت به فقیران فرهنگی و فریب‌خوردگان جاهل نیز قلب رئوف داشتند. گرچه آن‌ها بر اثر فریب دشمنان با هتاک و بی‌حرمتی با امام برخورد می‌کردند، امام هیچ‌گاه از سخنان بیهوده آنان غضبناک نمی‌شدند و با

۱. شیخ صدوق، همان، ج ۱، ص ۲۷۱.

۲. حرانی، همان، ص ۲۳۴.

لطف و مهربانی آنها را نوازش می کردند و به رفع نیازهایشان همت می گماشتند. آنان نیز با دیدن برخوردهای خاضعانه امام، به حیرت می افتادند و در اندک مدت از گفته های خویش پشیمان می شدند. نمونه بارز فروتنی امام با فقرزدگان فرهنگی و دین باختگان بی هویت، ملاقات با آن مرد شامی است که حکایتش در متون تاریخی معروف است.^۱

۲-۲-۳-۱- روش فریادرسی محرومان

در آیین اسلام، ثروتمندان، مسئولیت سنگینی در برابر مستمندان و تهی دستان اجتماع دارند و به حکم پیوند عمیق معنوی و برادری دینی، باید همواره در تامین نیازمندی های محرومان کوشا باشند. پیامبر اکرم (ص) و پیشوایان دینی ما، نه تنها سفارش های مؤکدی در این زمینه نموده اند، بلکه هر کدام در عصر خود، نمونه برجسته ای از انسان دوستی و ضعیف نوازی به شمار می رفتند.

پیشوای دوم شیعیان، در بخشش و دست گیری از بیچارگان، سرآمد روزگار خویش و آرام بخش دل های دردمند و نقطه امید درماندگان بودند. هیچ آزرده دلی نزد آن حضرت شرح پریشانی نمی کرد، جز آن که مرهمی بر دل آزرده او می نهادند و گاهی پیش از آن که مستمندی اظهار احتیاج کند و عرق شرم بریزد، احتیاج او را برطرف می ساختند و اجازه نمی دادند رنج و مذلت سؤال را بر خود هموار سازد.

۲-۲-۳-۲- روش گذشت

امام مجتبی (ع) مظهر گذشت بودند. حضرت در برابر کژاندیشان و دشمنانی چون فاسقان بنی امیه چونان کوه می ایستادند و در برابر تجاوزات آنان از قانون و فسق و فجورشان، مدافعه نمی کردند و خطرهای راه را به جان می خریدند.

۱. محمدی ری شهری، همان، ج ۷، ص ۴۳.

سعید بن ابی سرح از شیعیان امام علی (ع) بود. چون زیاد به کوفه آمد، وی را طلب کرد و او را ترساند. سعید به امام حسن (ع) پناه آورد. زیاد برادران، فرزندان و همسرش را زندانی کرد، اموالش را مصادره و خانه‌اش را خراب نمود. امام نامه‌ای به زیاد نوشت و خواستار آزادی زندانیان خاندان سعید و ردّ اموال و بنای خان‌هاش گردید. زیاد پاسخی تند و تهدیدآمیز به امام داد و چون نامه‌اش به امام رسید، در نامه دوم به او نوشت:

من الحسن بن فاطمه الی زیاد بن سمیه، اما بعد فان رسول الله (ص) قال: الولد للفراش وللعاهر الحجر.^۱

از حسن فرزند فاطمه به زیاد فرزند سمیه! اما بعد، رسول خدا (ص) فرمود: فرزند از آن فراش (ازدواج شرعی) است و سهم زناکار سنگ است.

ماجرای مناظره امام حسن و پاسخ‌های دندان شکن حضرت به عمرو بن عاص و ولید بن عقبه و عتبّه بن ابی سفیان و مغیره بن شعبه، مشهور است؛^۲ ولی حضرت در برابر خطای نادانان و زخم زبان جاهلان، بردبار بودند و از ظلم به شخص خود که از روی تعصب کور و جهالت نادانان به ایشان می‌رسید، مهربانانه و کریمانه درمی‌گذشتند و این آیه فراروی ایشان بود:

(...والذین لا یشهدون الزّور و اذا مّروا باللغو مّروا کراماً)^۳؛ بندگان (خاص خداوند) رحمان کسانی هستند که شهادت به باطل نمی‌دهند و هنگامی که با لغو و بیهودگی رو به رو می‌شوند، بزرگوارانه از آن می‌گذرند.

۲-۳-۳- روش مهربانی و مهرورزی

مهربانی با بندگان خدا، از ویژگی‌های بارز امام مجتبی (ع) و از روش‌های اساسی در تربیت اخلاقی در سیره و اندیشه‌های آن حضرت بود. امام همواره

۱. سیدمحسن امین، فی رحاب ائمه اهل بیت، ج ۱، ص ۱۸۲، بیروت: دارالتعاریف للمطبوعات، ۱۴۰۰ ق.

۲. ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۱۸۲، تهران: مکتبه نینوی الحدیثه، ۱۴۰۱ ق.

۳. سوره فرقان، آیه ۷۳.

مهربانی را با مهربانی پاسخ می گفتند. حتی پاسخ او در برابر نامهربانی نیز مهربانی بود. نوشته اند امام گوسفند زیبایی داشتند که به او علاقه نشان می دادند. روزی دیدند گوسفند در گوشه ای افتاده و ناله می کند. جلوتر رفتند و دیدند که پای آن را شکسته اند. امام از غلامش پرسیدند: «چه کسی پای این حیوان را شکسته است؟» غلام گفت: «من شکسته ام». حضرت فرمود: «چرا چنین کردی؟» گفت: «برای این که شما را ناراحت کنم». امام با تبسمی دلنشین فرمودند: «ولی من در عوض، تو را خشنود می کنم و غلام را آزاد کرد».^۱

۲-۳-۴- روش میهمان نوازی

امام همواره در پذیرایی از میهمان تلاش جدی می کردند. گاه از اشخاصی پذیرایی می کردند که حتی آنان را نمی شناختند. به ویژه، به پذیرایی از بینوایان علاقه زیادی داشتند. آنان را به خانه خود می بردند و به گرمی پذیرایی می کردند و به آن ها لباس و مال می بخشیدند.^۲

حضرت با این سپاس گزاری، هم از میهمان غریبی پذیرایی می کردند و هم جایگاه و ارزش میزبانی او را به جهت عمل نیکویش، پاس می داشتند. بارها درباره فقیرانی که از ایشان پذیرایی کرده بودند می فرمود:

فضیلت با آنان است. اگرچه پذیرایی شان اندک است و مالی ندارند، برترند؛ زیرا آنان غیر از آنچه ما را به آن پذیرایی می کنند چیز دیگری ندارند و از همه چیز خود گذشته اند، ولی ما بیش از آنچه پیش میهمان می گذاریم اموال داریم.^۳

جدول ۲- اصول و روش های هدف رضایت الهی

هدف	اصول	روش ها
رضایت الهی	اصل احسان	- روش سخاوت

۱. قرشی، همان، ج ۱، ص ۳۶۴.

۲. ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۱۶.

۳. مجلسی، همان، ج ۴، ص ۲۵۳.

- روش برنامه‌ریزی - روش ایثار - روش برآوردن نیازهای دیگران		
- روش احترام به کودک - روش شجاعت - روش پرهیز از تکبر و غرور - روش انتخاب نام زیبا برای کودک - روش مشورت با فرزندان - روش سلام کردن به کودکان	اصل عزت	
- روش فریادرسی محرومان - روش گذشت - روش مهربانی و مهرورزی - روش میهمان‌نوازی	اصل کرامت	

نتیجه

محور اصلی و هدف نهایی همه آموزه‌ها و معارف دینی، تربیت «انسان کامل» با ویژگی‌ها و مشخصاتی است که در منابع اصیل دینی بدان تصریح شده است. اگر در اسلام، احکام و دستورهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی هم وجود دارد، همه مقدمه و به «تربیت انسان» ناظر است، یعنی اسلام به تمام ابعاد تربیت توجه داشته و در قرآن کریم و روایات معصومان علیهم‌السلام آشکارا به آن اشاره شده است. از آن‌جا که نظام حاکم بر کشور ما نظامی اسلامی است و تعالیم و اهداف آموزش و پرورش آن بر پایه اسلام پی‌ریزی شده، استخراج و استنتاج نظریات تربیتی مکتب اسلام خصوصاً پیشوایان دینی و کسانی که نظریات ارزشمندی درباره آن عرصه کردند و در ارائه آن به مسلمانان کوشیدند، از جمله فعالیت‌های پر اهمیت فلسفه تعلیم و تربیت در طول تاریخ تفکرات تربیتی به شمار می‌رود و از سنت‌های معتبر این حوزه معرفتی است.

معصومان الگوهای ممتاز انسانی و کامل‌ترین مروجان معارف الهی در سطح جهان هستند. به همین جهت، خداوند متعالی در کنار اطاعت از خدا و رسولش، پیروی از اولی الامر (یعنی امامان) را بر همگان واجب گردانیده است. کم‌ترین اثر این همبستگی، دفع خصومت‌ها و کینه‌های دیرینه است.

حاکم شدن ارزش‌های دروغین و غیرانسانی و رذایل در جامعه یکی از موانع انسجام اسلامی است. بی‌شک پیوند روابط انسانی و نزدیک شدن دل‌های افراد جامعه به هم‌دیگر، در اثر اعتماد و علاقه قلبی آنان به یک‌دیگر است. اگر معاشرت درست بر اساس موازین اخلاقی و کمالات انسانی در جامعه صورت گیرد، اتحاد مردم روز به روز بیش‌تر می‌شود و اگر ارزش‌های اخلاقی از میان رود، مردم در ظاهر به هم‌دیگر احترام نفاق‌آمیز خواهند داشت؛ اما در باطن دشمن یک‌دیگر خواهند بود؛ برای مثال، اگر عدالت در جامعه جای خود را به تبعیض و بی‌عدالتی بدهد و مردم از هم‌دیگر و مسئولان ناراضی باشند، وحدت در آن جامعه معنا نخواهد داشت؛ زیرا کینه‌ها با کوچک‌ترین بحرانی بروز می‌کند، آتش اختلاف شعله می‌کشد و ناراحتی‌های درونی افراد آشکار می‌شود. اما اگر آموزه‌هایی همانند احسان، ایثار، گذشت و ... که در این پژوهش بدان‌ها اشاره شد، رواج داشته باشد، اعتماد متقابل تحقق می‌یابد و پایه‌های وحدت اسلامی منسجم‌تر می‌شود.

اگر بخواهیم شاهد یک تربیت درست و ایده‌آل و پر بازده در جامعه اسلامی باشیم، باید از شیوه‌ها و روش‌های تربیتی مناسبی بهره جوییم که مطابق با موازین و راه‌کارهای عقلی و شرعی است. بهترین و کلیدی‌ترین شیوه‌های تربیتی را می‌توان در اقوال و افعال شایسته امام مجتبی (ع) پی جویی کرد؛ زیرا آن حضرت همانند سایر معصومان و پیشوایان، یکی از بالاترین و برترین مربیان تربیتی بشر به

حساب می آیند و تمامی مکاتب تربیتی عالم، چاره‌ای جز تسلیم و رهجویی از مکتب تربیتی اسلام و امام مجتبی (ع) ندارند؛ چنان‌که قرآن کریم، همه را به پیروی کامل از آن بزرگواران فراخوانده است: (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ)^۱ از خدا و رسول و صاحبان امر خود پیروی کنید.

از آنجایی که رسیدن به نیک‌بختی، غایت تربیت از نظر اکثر مکاتب و دیدگاه‌های تربیتی است و در اسلام نیز پرورش عبد صالح مدنظر است؛ از نظر اسلام در تربیت اخلاقی نیز مانند سایر انواع تربیت غرض رشد انسان‌ها به سوی کمال واقعی آن‌ها یعنی قرب الی الله و هدف در تمام انواع تربیت، یکی است. از این بابت که اخلاق در تمام شئون زندگی انسان حاکمیت دارد و مشرف بر تمام انواع تربیت‌هاست، نوعی ملازمت با تربیت‌های دیگر دارد؛ بطوری‌که وقتی بحث از تربیت اجتماعی می‌شود، نمی‌توان تربیت اخلاقی را از نظر دور داشت. چون بر هر اجتماعی بالاخره نوعی تربیت اخلاقی چه خوب و چه بد حکم‌فرماست و هیچ فعلی از افعال انسان نمی‌تواند از حیطه انسان خارج شود. از طرف دیگر، چون هدف تمام انواع تربیت در اسلام و سیره امام مجتبی (ع) یکی است، لذا مایه تعجب نخواهد بود اگر اهداف، اصول و روش‌های تربیت در همه آن‌ها یکسان باشد.

در مکتب امام مجتبی (ع)، اهداف، اصول و روش‌های تربیت از محتوای آن جدا نبوده و در همگی آن‌ها، جهت تقرب به خدا هویداست. ممکن است در جداول مذکور در یافته‌های پژوهشی، از روشی نام برده شده باشد که آن روش خود هدف تربیت باشد و یا هدفی جزئی در قالب روش ارائه شده باشد، چون در همه موارد یاد شده جهت یکی است، به نظر رسیدن روش به عنوان هدف و یا هدفی به عنوان روش اصل مسأله را لوٹ نمی‌کند.

نکته دیگری که در این زمینه بایستی به آن توجه کرد این است که اهداف، اصول و روش‌های تدوین شده در این پژوهش، صرفاً استنباط پژوهش‌گر است که چنانچه توانا تر و با فراغت بال بیش‌تری، به آن پردازد، قطعاً نوع دریافت و دسته‌بندی آن‌ها متفاوت خواهد بود، گرچه به هر صورت که تدوین گردند همگی آن‌ها یک هدف را دنبال خواهند کرد و آن هم رسانیدن انسان به کمال است.

پیشنهادهای

۱. پیشنهادهای کاربردی

۱-۱- از آن‌جا که اولاً پژوهش حاضر درباره یکی از مهم‌ترین مسائل زندگی بشر، یعنی تربیت او و از میان انواع تربیت مهم‌ترین قسم آن، یعنی تربیت اخلاقی است و ثانیاً نسخه پیچیده شده محقق از خودش نبوده و از کلام گهربار مردی گرفته شده که از سلاله پاکان و زاهدان روزگار و مرتبط با وحی الهی است و ثالثاً: جامعه اسلامی به خصوص ایران اسلامی که ادعا دارد شیعه آن بزرگوار به شمار می‌آید، لازم است که با گفتار و کردار آن امام آشنا باشند. لذا برای به سعادت رسیدن جامعه اسلامی، راهی جز تربیت نسل حاضر و آینده مطابق با دستورهای ائمه (ع) وجود ندارد و پیشنهاد می‌گردد کسانی که دلشان برای فرزندان امت اسلامی می‌تپد، با روش‌های تربیتی ایشان آشنا شوند و فرزندان این مرز و بوم را با آن روش‌ها به سوی سعادت رهنمون گردند.

۱-۲- مسئولان و برنامه‌ریزان تربیتی در سطوح مختلف، با عنایت به نتایج پژوهش حاضر و کاوش در سایر موارد تربیتی، نسبت به تهیه مقررات، کتاب‌ها، روش‌های آموزش و پرورش دانش‌آموزان و استفاده از هر وسیله کمکی که بتوان از آموزه‌های تربیتی آن امام عزیز بهره گرفت، بکوشند.

۱-۳- دستگاه‌های ذیربط و متولی، ضمن بهره‌گیری از نتایج این پژوهش، زمینه را برای ترویج آن در جامعه فراهم آورند.

۱-۴- مربیان، معلمان و مجریان تعلیم و تربیت، می‌توانند از پیام‌های این پژوهش در باروری و پرورش جنبه‌های تربیتی و اخلاقی شاگردان، استفاده کنند.

۲. پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آتی

۲-۱- از آن‌جا که پژوهش حاضر بیش‌تر به تربیت اخلاقی تأکید نموده است، می‌طلبد که در فرصت‌های دیگر و یا سایر پژوهش‌گران در زمینه انواع دیگر تربیت از جمله: تربیت سیاسی، اجتماعی و حرفه‌ای، با استفاده از دیدگاه آن امام اقدام نمایند.

۲-۲- روش‌های تربیتی استنتاج و تدوین شده در این تحقیق، تنها گوشه و شمه‌ای از روش‌های وسیع تربیتی است که در متن سخنان و سیره و روش تربیتی کریم اهل بیت نهفته است و می‌طلبد که پژوهش تحقیق در زمینه موضوع مورد نظر، بررسی گسترده‌تری انجام دهند.

منابع

قرآن مجید.

۱. ابراهیم زاده، عیسی، فلسفه تربیت (رشته علوم تربیتی)، تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۳ ش.
۲. ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد عبدالحمید بن هبة الله بن محمد، شرح نهج-البلاغه، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۸ ق.
۳. ابن جوزی، یوسف بن قزغلی. تذکره الخواص، تهران: مکتبه نینوی الحدیثه، ۱۴۰۱ ق.
۴. ابن حنبل، احمد، مسند احمد، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۹ ق.
۵. ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوعبدالله محمد بن علی، مناقب آل أبی طالب (ع)، ج ۲، قم: مؤسسه علامه، ۱۳۸۰ ق.
۶. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن، ترجمه الامام الحسن (ع) من تاریخ مدینه دمشق، بیروت: مؤسسه المحمودی، ۱۴۰۰ ق.
۷. ابن منظور، محمد ابن مکرم، لسان العرب، چاپ اول، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۸. امین، علامه سید محسن، فی رحاب ائمه اهل البيت (ع)، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۰ ق.
۹. جانکار، باربارا، فلسفه ارسطو، مترجم مهرداد ایرانی طلب، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۵ ش.
۱۰. جزری، عزالدین بن الاثیر، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.

۱۱. حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل رسول، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۲. حسینی‌زاده، سیدعلی، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت (ع)، تربیت فرزند، قم: انتشارات حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴ش.
۱۳. حکیمی، محمدرضا، الحیاه، تهران: ثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۰ق.
۱۴. خسرو باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات مدرسه، ۱۳۷۶ش.
۱۵. ذوالفقارپور، ابراهیم، تربیت اخلاقی کودک و نوجوان از دیدگاه اسلام، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران: تهران، ۱۳۸۰ش.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بی‌جا، ۱۳۷۸ش.
۱۷. راوندی، قطب‌الدین، الدعوات، قم: مدرسه الامام المهدی، ۱۴۰۷ق.
۱۸. زیباکلام مفرد، فاطمه، مکتب فلسفی لیبرالیسم آموزشی و اسلام، تفرش: انتشارات دانشگاه تفرش، ۱۳۸۴ش.
۱۹. سپهرکاشانی، محمدتقی، ناسخ التواریخ امام حسن (ع)، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۸۳ق.
۲۰. سیوطی، جلال‌الدین، تاریخ الخلفاء، بغداد: مکتبه المثنی، ۱۳۸۳ق.
۲۱. شاتو، ژان. مرییان بزرگ، ترجمه غلامحسین شکوهی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۹ش.
۲۲. شریعتمداری، علی، اصول تعلیم و تربیت، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۴ش.
۲۳. _____، روان‌شناسی تربیتی، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۴ش.

۲۴. شهیدائی، محمدحسین، روضه تحفه الواعظین، قم: انتشارات شهیدائی، ۱۳۴۲ش.
۲۵. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، معانی الأخبار، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲ش.
۲۶. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه قمی، عیون اخبارالرضا، چاپ اول، ترجمه حمیدرضا مستفید، علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۷۲ش.
۲۷. طبرسی، حسن بن فضل. اعلام الوری بالاعلام الهدی، قم: موسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۱۷ق.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسین، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۹. عاملی (شهید ثانی)، شیخ زین الدین بن علی، منیه المريد، ترجمه محمدباقر حجتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹ش.
۳۰. عبدالباقی، محمدفؤاد. المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، قاهره: دار الکتب المصریه، ۱۳۶۴ش.
۳۱. عطاردی، عزیزالله، مسند الامام المجتبی الحسن بن علی، تهران: عطارد، ۱۳۷۳ش.
۳۲. فرمهبینی فراهانی، محسن، فرهنگ توصیفی علوم تربیتی، تهران: انتشارات اسرار دانش، ۱۳۷۸ش.
۳۳. فلسفی، محمدتقی، کودک از نظر وراثت و تربیت، چاپ پانزدهم، تهران: نشر معارف اسلامی، ۱۳۴۲ش.
۳۴. قراملکی، احد فرامرز، اخلاق حرفه‌ای، قم: مجنون، ۱۳۸۲ش.
۳۵. قرشی، باقرشریف، حیاة الامام الحسن بن علی، نجف: مطبعة الآداب، ۱۳۸۵ق.

۳۶. قمی، شیخ عباس، **منتهی الامال**، چاپ پنجم، قم: هجرت، ۱۴۱۲ق.
۳۷. _____، **سفینه البحار**، قم: انتشارات اسوه، ۱۴۱۴ق.
۳۸. مجلسی، محمدباقر، **بحارالانوار**، بیروت: داراحیا التراث العربی الثالثه، ۱۴۰۳ق.
۳۹. محمدی ری شهری، محمد، **میزان الحکمه**، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۲ش.
۴۰. محمودنیا، علی رضا. **تعلیم و تربیت از دیدگاه امام هادی (ع)**، مجله تربیت، شماره ۸، ۱۳۶۵ش.
۴۱. مروجی، سعید، **نگاهی به ابعاد تربیتی قرآن از دیدگاه معصومین (ع)**، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۵ش.
۴۲. مفید، محمدبن نعمان، **ارشاد**، تهران: کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۶۴ش.
۴۳. میرزا محمدی، محمدحسن، **فارابی و تعلیم و تربیت**، تهران: انتشارات یسپرون، ۱۳۸۴ش.
۴۴. نارونی، قاسم، **بررسی روش‌های تربیتی در قرآن و سنت**، تهران: پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۴۵. نوری، میرزا حسین، **مستدرک الوسائل**، چاپ اول، قم: نشر آل البيت، ۱۴۰۸ق.
۴۶. یعقوبی، احمد بن یعقوب، **تاریخ یعقوبی**، تصحیح محمدابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴ش.

درآمدی بر سیره سیاسی امام مجتبی (ع) در روایات

سیف‌الله صرامی^۱

چکیده

دوره امامت امام مجتبی (ع)، به جز مدت کوتاه زمام‌داری، دوره شکل‌گیری و پیدایش سیره‌ای است که عملاً امامان معصوم (ع) تا پایان غیبت صغرا، به جز مقطع حادثه کربلا، در پیش گرفتند. از این رو، ضرورت تدوین سیره سیاسی امام حسن (ع) افزون می‌گردد. جوامع روایی، یکی از منابع مهم تدوین سیره سیاسی آن حضرت است. روایات این موضوع، به پنج دسته اصلی تقسیم می‌شود: روایات دوره زمام‌داری، روایات صلح با معاویه، روایات روابط حضرت با معاویه پس از صلح، روایات روابط با کارگزاران و طرفداران معاویه و روایات روابط با کسانی که یار یا هواخواه حضرت محسوب می‌شدند.

واژگان کلیدی: امام مجتبی (ع)، امامت، سیره سیاسی امامان، صلح امام حسن (ع)، روایات سیاسی.

مقدمه

در دوره امامت امام مجتبی (ع)، فصلی سرنوشت‌ساز از تاریخ سیاسی اسلام و اهل بیت (ع) رقم خورده است. درس‌های فراوانی از این فصل در حوزه‌های

۱. عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

مختلف کلامی، فقهی، سیاسی، اخلاقی و تاریخ تحلیلی، می‌توان آموخت. از این فراتر، می‌توان سیره سیاسی امام حسن علیه السلام را دربردارنده اصولی دانست که عملاً در سیره امامان پس از ایشان رعایت شده است. امام حسن علیه السلام نخستین امام معصومی است که در جایگاه زاده پیامبراکرم صلی الله علیه و آله، سیره سیاسی اهل بیت علیهم السلام را همچون نوری واحد و متصل به نور نبوی صلی الله علیه و آله نشان می‌دهد. پیش از ایشان، از همین سرچشمه هدایت، سیره‌های پیامبراکرم صلی الله علیه و آله، حضرت زهرا علیها السلام و امیرمؤمنان علیه السلام، به تناسب حوادث و اقتضائات خود، پایه‌های استوار سیاست جامع‌نگر اسلام را نهاده‌اند. اما موقعیت امام حسن علیه السلام، پس از دوره کوتاه زمام‌داری، موقعیتی است که سایر امامان، به جز مقطع قیام حضرت سیدالشهدا علیه السلام و دوره ظهور حضرت صاحب‌الامر (عج)، کم‌ویش، در شبیه آن موقعیت به سر برده‌اند. این شباهت باعث شده که امامان، پس از امام حسن علیه السلام، به جز در مقطع قیام کربلا، در سیاست، به شیوه آن حضرت عمل کنند. بنابراین، شناخت سیره سیاسی امام مجتبی علیه السلام می‌تواند شناخت پایه‌ها و سابقه تاریخی سیره سیاسی سایر امامان را هم فراهم آورد. از این رو، ضرورت شناخت این سیره، از دو جهت خواهد بود: هم بهره‌مندی از آن به‌عنوان سیره امام معصوم و هم بهره‌مندی برای شناخت بهتر سیره سیاسی سایر امامان.

شناخت همه‌جانبه و قابل‌اعتماد سیره هر یک از امامان، درگرو تحقیق در همه منابع تاریخی و روایات مرتبط است. این کار باید با تأمل کافی در دلالت و سند روایات و نیز به‌کارگیری روش‌های معتبر فهم و تحلیل تاریخی صورت گیرد. بدیهی است به انجام رساندن این مهم، در قالب یک مقاله کوتاه نمی‌گنجد. اما برای برداشتن گامی در مسیر پاسخ به ضرورت فوق، در این مقاله تلاش می‌کنیم نگاهی روشمند به روایات قابل استفاده در تدوین سیره سیاسی امام حسن علیه السلام بیندازیم.

جوامع روایی شیعه منبع اصلی نوشتار حاضر است. بر اساس تقسیم سیره سیاسی حضرت در دوره امامت، روایات مربوطه را به چند بخش اصلی دسته‌بندی می‌کنیم که ممکن است شامل چند بخش فرعی گردد. با مروری بر مفاد هر دسته، می‌کوشیم در نهایت، به یک جمع‌بندی از سیره سیاسی حضرت از نگاه این روایات دست یابیم. در این‌جا فرصت بررسی سندی وجود ندارد. بنابراین نمی‌توان جمع‌بندی مزبور را لزوماً در استنباط احکام شرعی، به کار برد.

مراد از سیره سیاسی

برای این‌که بدانیم در سیره سیاسی دقیقاً دنبال چه نوع روایاتی هستیم، باید تا حد امکان، مراد خود را از سیره سیاسی بیان کنیم. سیره سیاسی از جنس رفتارهایی شامل کنش‌ها و واکنش‌های شخص در حوزه سیاست است. سیاست با فرض حکومت و جامعه، معنا و تحقق می‌یابد. با وجود این، حوزه سیاست با هیچ یک از حوزه‌های حکومت و جامعه نسبت مساوی ندارد.

در حوزه سیاست، قدرت محوری دارد. هرگونه اعمال قدرت، تلاش برای به دست گرفتن یا فروریختن آن، نقد قدرت، تثبیت یا تبلیغ آن، کناره‌گیری از قدرت یا مشارکت در آن و مانند این‌ها، در حوزه سیاست می‌گنجد. از این توضیح، می‌توان فهمید که مراد از رفتار در جنس سیره سیاسی، رفتار در مقابل گفتار نیست؛ بلکه گفتار را هم شامل می‌شود. کارهایی که حول محور قدرت اشاره کردیم با رفتار و گفتار هر دو انجام می‌گردد. حتی تأیید و رد هم در این‌جا رفتار محسوب می‌شود.

دسته‌بندی روایات

روایات سیره سیاسی امام حسن (ع) را در دوره امامت ایشان، به پنج دسته اصلی می‌توان تقسیم کرد:

دسته اول: روایات دوران زمام‌داری چندماهه حضرت است که دوران امامت ایشان نیز با آن آغاز می‌شود.

دسته دوم: روایاتی را شامل می‌گردد که درباره چگونگی و علت صلح حضرت با معاویه است.

دسته سوم: روایاتی است که به روابط آن حضرت با معاویه پس از صلح و کناره‌گیری از قدرت، تا پایان دوره امامت می‌پردازد.

دسته چهارم: روایات روابط ایشان با کارگزاران، اطرافیان و طرفداران معاویه را شامل می‌شود.

دسته پنجم: روایات روابط حضرت با یاران و طرفداران خود در مقابل یاران معاویه را پوشش می‌دهد. این دسته شامل طرفداران منتقد صلح با معاویه هم می‌شود.

هریک از این دسته‌ها، می‌تواند شامل دسته‌های فرعی‌تری هم باشد. برای هر دسته، دست‌کم یک نمونه از روایات نقل می‌شود.

الف) روایات دوره زمام‌داری

جهاد با معاویه، مهم‌ترین مسأله در دوره زمام‌داری کوتاه امام حسن علیّه است. این مسأله، سایر موضوعاتی را تحت‌الشعاع قرار داده که ممکن است در سیره سیاسی یک زمام‌دار موضوع تحقیق و بررسی باشد. ازاین‌رو، روایات دوره زمام‌داری حضرت نیز درباره همین مسأله یا پیرامون آن است. بر اساس روایات، پس از شهادت امام علی علیّه و بیعت کوفیان با امام حسن علیّه، گفتار و رفتار حضرت در جهت ادامه جنگ با معاویه و تشویق و تهییج مردم به جهاد با او قرار داشت. در روایتی از این دسته، چنین می‌خوانیم:

فخرج الحسن (ع) فصعد المنبر فحمد الله و اثني عليه ثم قال: اما بعد، فإن الله كتب الجهاد على خلقه و سماه كرها، ثم قال لاهل الجهاد من المؤمنين (واصبروا إن الله مع الصابرين) فلستم أيها الناس نائلين ماتحبون الا بالصبر على ما تكرهون، إنه بلغني ان معاويه بلغه ما كنا ازمعنا على المسير اليه فتحرك لذلك، فاخرجوا - رحمكم الله - معسكركم بالنخيله حتى ننظر و تنظروا و نروا و تروا؛^۱

امام حسن (ع) به منبر رفتند و پس از ستایش خداوند فرمودند: «خداوند جهاد را بر خلق خود واجب کرد و آن را سختی نامید. سپس به مؤمنان اهل جهاد فرمود: "صبور باشید! همانا خداوند با صابران است" پس ای مردم، هرگز به آنچه می خواهید نمی رسید، مگر با صبر بر آنچه بر شما سخت است. به من خبر رسیده که معاویه از تصمیم ما برای گسیل به سوی او آگاه شده و برای همین به جنبش درآمده است. پس به لشکرگاه خود در نخيله بشتابید - رحمت خدا بر شما باد - تا بیندیشیم و بیندیشید و بینیم و بینید [که چه پیش آید].»

در این روایت، علی رغم تشویق حضرت به جهاد، همان طور که راوی متن اشاره می کند،^۲ نشانه خوف از سستی و ناهمراهی مردم در جمله اخیر آن آشکار است. بنابراین باید رفتار سیاسی حضرت را در موضوع جهاد با مدعی نامشروع حکومت، در حالی در نظر گرفت که اعتماد کافی به همراهی اطرافیان وجود ندارد. بر اساس روایات، شیوه ای که ایشان در پیش می گیرند، رفتن به جهاد با همین اطرافیان، اما همراه با اتمام حجت و گوشزد کردن بی وفایی آنان است؛ برای نمونه، مردم پیش امام حسن (ع) آمدند و گفتند: «شما جانشین پدرتان هستید. ما گوش به فرمان شما هستیم. به ما دستور بدهید [تا فرمان بریم].» حضرت فرمود:

۱. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۲۹، قم: دارالکتاب، ۱۳۸۵.

۲. همان.

به خدا قسم دروغ می‌گویید! شما به کسی که از من بهتر بود وفا نکردید! چگونه به من وفادار خواهید بود؟ چگونه می‌توانم به شما اعتماد کنم، درحالی‌که به راست‌گویی شما باور ندارم؟ اگر راست می‌گویید، وعده ما با شما لشکرگاه مداین باشد؛ آن‌جا پیش من آیید.

پس از این، حضرت سوار بر مرکب، عازم شدند و همراه او کسانی که قصد عزیمت داشتند رفتند. ولی عده زیادی از همراهی حضرت بازایستادند و به آنچه گفتند و وعده دادند، وفا نکردند.^۱ در روایات آمده:

فقام خطيبا و قال: غررتموني كما غررتم من كان من قبلي، مع أي امام تقاتلون بعدی؟ مع الكافر الظالم الذي لم يؤمن بالله ولا برسوله قط، ولا اظهر الاسلام هو و بنی أمیه، الا فرقا من السيف؟^۲

پس از این، بپا خاستند و خطاب به مردم فرمودند: «مرا فریفتید چنان‌که پیش از مرا فریفتید؛ پس از من همراه کدام پیشوا می‌خواهید نبرد کنید؟ آیا همراه کافر ظالمی که هرگز به خدا و رسول ایمان نیاورد و او و بنی‌امیه، تنها از ترس شمشیر، اظهار اسلام کردند؟

باوجوداین وضعیت، ظاهر روایات این است که حضرت هنوز امید خود را برای جهاد با معاویه از دست نداده‌اند؛ زیرا از میان همین مردم و پس‌ازاین بی‌وفایی، سپاهییانی را برای نبرد با معاویه گسیل می‌دارند. هرچند باخیانت فرماندهان، بیش از پیش عدم امکان ادامه جنگ با معاویه روشن می‌شود.^۳ اوج بی‌وفایی اطرافیان حضرت را می‌توان زمانی دانست که بزرگانی از کوفه نزد معاویه رفتند و ارادت خود را به او اظهار کردند. لذا دیگر امیدی برای حضرت باقی نماند و فرمودند:

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴ ص ۴۳، تهران: اسلامیه ۱۳۸۵ ق.^۱

۲. همان.

۳. نک. قطب‌الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۵۷۴-۵۷۷.

خالفتم أبا حتی حکم و هو کاره، ثم دعاكم إلى قتال أهل الشام بعد التحكيم، فأبیتم حتی صار إلى كرامه الله، ثم بايعتموني عليان تسالموا من سالمی، و تحاربوا من حاربني، و قد اتانیا أهل الشر فمنكم قد اتوا معاويه، و بايعوه، فحسبی منكم، لا تغرونی من دینی و نفسی؛^۱

با پدرم مخالفت ورزیدید تا این که به ناچار حکمیت را پذیرفت. پس از ماجرای حکمیت، شما را به نبرد با معاویه فراخواند، ولی سرپیچی کردید تا این که به کرامت خداوند رحلت کرد. سپس با من بیعت کردید، با این شرط که با هر کس مسالمت ورزم، شما هم مسالمت کنید و با هر کس ستیز کنم، شما هم ستیز کنید. در حالی که با خبر شدم بزرگان شما نزد معاویه رفته و با او بیعت کرده اند. دیگر مرا از شما بس است. مرا در دین و جانم نفریبید!

می توان از این روایت و مانند آن، زمینه پایان جنگ با معاویه را در سیره سیاسی حضرت مشاهده کرد. البته سایر روایات، درباره صدمات و ستم های روحی و جسمی که از ناحیه اطرافیان - در همین دوره کوتاه زمامداری - به ایشان^۲ نیز در این دسته از روایات قرار می گیرد.

(ب) روایات صلح با معاویه

روایات صلح با معاویه را به دودسته فرعی تر می توان تقسیم کرد: دسته اول، روایات چگونگی رخداد صلح و دسته دوم، روایات توجیه و علت صلح. در نمونه ای از دسته اول، فرآیند صلح از این جا آغاز می شود که وقتی تلاش امام حسن (ع) برای تشویق مردم به جهاد و مقاومت مؤثر در برابر هجوم معاویه، با سستی آنان روبه رو شد، به سباباط رفتند و در آن جا یک شب ماندند. صبحگاهان برای آن که اصحاب خود را بیازمایند و میزان اطاعت آنان را مشخص کنند و

۱. شیخ جواد قیومی، صحیفه الحسن ۷، ص ۱۵۹.

۲. نک: بحار الانوار، ج ۴۴ ص ۲۰، ۲۳، ۲۷.

دوستان را از دشمنان بازشناسند تا حساب شده با معاویه روبه‌رو شوند، مردم را به مسجد فراخواندند. وقتی مردم گرد آمدند، به منبر رفتند و پس از شهادت به توحید و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله، چنین فرمودند:

فوالله انی لأرجوا ان أكون قد أصبحت بحمدالله و منه، و انا انصح خلق الله لخلقهم، و ما أصبحت محتملا علی امر مسلم ضغینه و لا مریدا له بسوء و لا غائله، و انما تکره و نفی الجماعه خیر لکم مما تحبون فی الفرقه، و ان یناظر لکم خیرا من نظرکم لانفسکم، فلا تخالفوا امری و لا تردوا علی رأیی...^۱

سوگند به خدا! امیدوارم به حمد و منت خدای سبحان، همواره خیرخواه‌ترین مردم برای مردم باشم و با خود کینه‌ای بر هیچ رفتار مسلمانی همراه نداشته باشم و خواهان هیچ گزند و دردسری برای مسلمانی نباشم. ناخوشایندی با جماعت بودن، از خوشایندی تکروی، برای شما بهتر است. من خیر شما را بیش‌تر از خودتان برای شما می‌خواهم؛ پس فرمان مرا سرپیچی نکنید و نظر مرا رد نکنید...

عکس‌العمل مردم مخاطب این سخنان یا دست‌کم بخش زیاد و مؤثر آنان، در مقابل خیرخواهی و صداقت آن حضرت، تند، بی‌ادبانه و خشن گزارش شده است.^۲ حتی حمله به محل سکونت حضرت و غارت اموال و نیز ترور منجر به جراحت ایشان هم نقل شده است.^۳ با وجود این، سیره امام حسن علیه السلام در این وضعیت، گزینه صلح با معاویه است. دو محور اصلی که باید استنباط سیره سیاسی امام در آن وضعیت، با عنایت کافی به این دو محور، صورت گیرد: یکی بی‌وفایی و ملحق شدن عده زیادی از لشکریان حتی سرداران عمده لشکر به معاویه است؛ دوم کسانی که خواهان جنگ با معاویه بودند، اما نه از سر اطاعت

۱. /رشاد، ج ۲، ص ۱۰.

۲. همان، ص ۱۷ به بعد.

۳. همان.

امام و بر اساس بهترین مصلحت مسلمانان، بلکه با تکیه و به قیمت شمشیر کشیدن در مقابل حضرت. امام حسن (ع) در این وضعیت، صلح را برمی‌گزینند. متن صلح‌نامه که ظاهراً توسط خود حضرت انشا شده چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم هذا ما صالح عليه الحسن بن علي بن أبي طالب معاوية بن أبي سفيان صالحه علي أن يسلم إليه ولأيه أمر المسلمين علي أن يعمل فيهم بكتاب الله تعالى و سنة رسول الله صلى الله عليه و آله و سلمو سيره الخلفاء الراشدين و ليس لمعاوية بن أبي سفيان أن يعهد إلى أحد من بعده عهدا بل يكون الأمر من بعده شوري بين المسلمين و علي أن الناس آمنون حيث كانوا من أرض الله شامهم و عراقهم و حجازهم و يمنهم و علي أن أصحاب علي و شيعته آمنون علي أنفسهم و أموالهم و نسائهم و أولادهم و علي معاوية بن أبي سفيان بذلك عهد الله و ميثاقه و ما أخذ الله علي أحد من خلقه بالوفاء بما أعطى الله من نفسه و عليان لا يبغي للحسن ابن علي و لا لأخيه الحسين و لا لأحد من أهلييت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم غائله سرا ولا جهرا و لا يخيف أحدا منهم في أفقنا لآفاق شهد عليه بذلك وكفى بالله شهيدا فلان و فلان والسلام^۱

بنام خداوند بخشنده مهربان! این متن مصالحه حسن بن علی بن ابی طالب با معاویه بن ابی سفیان است: با او مصالحه می‌کند به این که حکومت بر مسلمانان را به او تسلیم نماید، به شرط این که درباره آن‌ها به کتاب خدای تعالی و سنت پیامبر (ص) و سیره خلفای نیک سیرت رفتار کند. نیز معاویه حق نداشته باشد برای پس از خود کسی را ولی عهد قرار دهد. پس از او شورای مسلمانان، صاحب ولایت را تعیین می‌کنند. هم چنین شرط است که مردم در هر جا که باشند - چه در شام چه در عراق چه در حجاز و چه در یمن - در امنیت باشند. هم چنین شرط است که یاران و پیروان علی (ع) از جان و مال و زن و فرزند در امنیت باشند. در این مورد عهد و ذمه الهی و آنچه خداوند

۱. اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۹۳؛ متن صلح‌نامه را می‌توان در این منابع هم دید: (التعدير، ج ۷، ص ۶؛ عيان الشیعه، ج ۱ ص ۵۷؛ مطالب السؤل، ص ۳۵۷؛ ینابیع الموده، ج ۲، ص ۴۲۵.

بر گردن بندگان می‌گذارد، بر دوش معاویه است که به آن بین خود و خدا تا می‌تواند وفا کند. هم‌چنین شرط است که علیه حسن بن علی و برادرش حسین علیهما السلام و هیچ‌یک از اهل بیت رسول خدا ﷺ، پنهان یا آشکار، هیچ توطئه‌ای نکند و نگرانی هیچ‌یک از آنان را در هر جا که باشند موجب نگردد. به این موارد فلانی و فلانی گواهی می‌دهند و گواهی خداوند کافی است. والسلام.

نگرانی‌های امام از بدعهدی معاویه را در این متن می‌توان حدس زد. با وجود این، امضای آن را برمی‌گزینند. صلحی که حداقل فایده آن، آشکار شدن بدعهدی و نفاق معاویه بود. این صلح، از جنگ بیهوده و بدون عده و عده کافی بهتر، بلکه نسبت به آن متعین است.

نمونه دسته دوم روایات صلح که به توجیه آن می‌پردازد، در ادامه نقل برخی از روایات رخداد صلح هم آمده است. در ادامه روایت اخیر، آمده که پس از امضای صلح، معاویه از حضرت می‌خواهد که به منبر رود و در جمع مردم، بیعت با معاویه و واگذاری حکومت به او را اعلام فرماید. حضرت به منبر می‌روند و در اجتماع بزرگ مردم، پس از حمد الهی و صلوات و سلام بر پیامبر و آل او، می‌فرمایند:

أيها الناس ان أكيس الكيس التقى و أحقق الحقم الفجور و انکم لو طلبتم ما بين جابلق و جابر س رجلا جده رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ما وجدتموه غیری و غیر أخى الحسین و قد علمتم ان الله هداکم بجدى محمد فأنتذکم به من الضلالة و رفعکم به من الجهالة و أعزکم به بعد الذله و کثرکم به بعد القله ان معاویه نازعنی حقا هو لی دونه فنظرت لصلاح الأمة و قطع الفتنة و قد کنتم بايعتمونی على أن تسالمون من سالمته و تحاربون من حاربت فرأيت أن أسالم معاویه واضع الحرب بینى و بینة وقد بايعته ورأيت

حقن الدماء خیر من سفکها ولم أرد بذلك إلا صلاحکم وبقاءکم وان أدری لعله فتنه لکم ومتاع إلی حین؛^۱

ای مردم، زیرک‌ترین زیرکی‌ها تقوا و احمق‌ترین حماقت‌ها، پرده‌داری است. اگر شرق و غرب عالم را بگردید، به‌جز من و برادرم حسین، مردی را نخواهید یافت که جد او پیامبر خدا ﷺ باشد. بی‌تردید آگاهی‌د که خداوند شما را توسط جدم محمد ﷺ راهنمایی فرمود و شما را به‌واسطه او از گمراهی نجات داد و از ورطه جهالت بالا کشید و پس از ذلت، عزت بخشید و پس از کمی، فزونی داد. معاویه برای تصاحب حقی که از آن من است نه او، با من درافتاد. من در مصلحت امت و از بین بردن فتنه اندیشیدم. با توجه به این‌که شرط بیعت شما با من، این بود که با هرکس مسالمت کنم، شما هم با او مسالمت کنید و با هرکس جنگ را اختیار کنم، شما هم با او بجنگید، اکنون نظر من بر مسالمت با معاویه و رها کردن جنگ با اوست. من با او بیعت کردم؛ زیرا جلوگیری از خون‌ریزی را بر ریختن خون ترجیح دادم. من تنها برای مصلحت و ماندگاری شما، به این اقدام دست زدم. نمی‌دانم شاید این، آزمایشی برای شما و برخورداری تا زمانی معین باشد.

امام مجتبیٰ (ع) ابتدا اشاره می‌کنند که مصالحه با معاویه، به معنای قبول حقانیت او در حکومت بر مسلمانان نیست، بلکه ولایت مسلمین هم‌چنان حق خود ایشان است. سپس به علت مصالحه می‌پردازند و آن را به تعبیر این قلم، در دو بخش شکلی و محتوایی توضیح می‌دهند: در بخش شکلی، به این نکته توجه می‌دهند که «مردم با من بیعت کرده‌اند که در صلح و جنگ تابع من باشند و من اکنون صلح را برگزیده‌ام»؛ در بخش محتوایی، مصلحت مردم را علت صلح اعلام می‌فرمایند که از میان برداشتن فتنه، جلوگیری از خون‌ریزی و حفظ شیعه و... همه زیرمجموعه و بیان همان مصلحت است.

روایات دیگری نیز با همین مضمون، با بیانات گوناگون در این دسته وجود دارد که رعایت اختصار، مانع از نقل و توضیح آنهاست.^۱

ج) روایات روابط با معاویه پس از صلح

پس از صلح با معاویه، سالیانی تا زمان شهادت، روابط با معاویه بخش مهمی از زندگی سیاسی امام حسن (علیه السلام) را تشکیل می‌دهد. برای تحقیق در سیره سیاسی حضرت، عنایت به روایات این بخش ضروری است. در یک نمونه از این دست می‌خوانیم:

قال معاویه للحسن بن علی: أنا أخیرمنک یا حسن، قال: وکیف ذاک یا ابن هند قال: لان الناس قد أجمعوا علی ولم یجمعوا علیک، قال: هیهات هیهات لشر ما علوت یا ابن آکله الأكباد المجتمع و نعلیک رجلان بین مطیع و مکره، فالطایع لک عاص لله، و المکره معذور بکتاب الله و حاشی لله أن أقول أنا خیرمنک فلا خیر فیک و لکن الله برأنی من الرذائل کما برأک من الفضائل؛^۲

معاویه به حسن بن علی (علیه السلام) عرض کرد: «من از تو بهترم.» فرمود: «چرا ای پسر هند؟» عرض کرد: «زیرا مردم بر من اجماع کردند و بر تو اجماع نکردند.» فرمود: «چه بیراه و گزاف برتری‌جویی می‌کنی ای پسر زن جگرخوار! کسانی که گرد تو جمعند، برخی فرمان‌بردار تو و برخی ناچارند. آن‌ها که تو را فرمان‌برند، نافرمان خدای سبحان هستند و آن‌ها که ناچارند، طبق قرآن، معذورند. از پسند خدا به دور است که من بگویم از تو بهترم، زیرا تو اصلاً حسنی نیست. خداوند مرا از هر بدی مصون کرد، همان‌طور که همه خوبی‌ها را از تو گرفت.»

آن حضرت باوجودی که در بیعت ظاهری معاویه هستند، از جایگاه حقیقی خود دفاع می‌کنند. در این دفاع، به رفعت جایگاه خود اشاره می‌فرمایند که

۱. نک: بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱، به بعد: «باب العله آلتی من اجلها صالح الحسن بن علی صلوات الله علیهما».

۲. این شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۸۶.

شخصیتی مانند معاویه، اساساً با ایشان قابل مقایسه نیست. نکته محوری که در سیره سیاسی حضرت از این گونه روایات قابل برداشت است، این که بیعت مصلحتی با ظالم فاسد و باطلی که شایسته جایگاه ولایت نیست، به معنای کنار گذاشتن تبلیغ حق و مبارزه با او نیست. چنین تبلیغ و مبارزه‌ای، با استفاده خردمندانه از فرصت‌ها و با رعایت بیعت ظاهری امکان‌پذیر است.

نمونه‌ای دیگر، شجاعت و قدرت روحی حضرت در تبلیغ حق و مبارزه آرام با باطل را بیش‌تر نشان می‌دهد. حضرت در جلسه‌ای، به تنهایی در حضور معاویه، مقابل سخن‌پراکنی‌های تند و بی‌ادبانه عده‌ای از طرفداران سرشناس و پرنفوذ او، به هر یک، پاسخ‌های متناسب و قاطع می‌دهند. این پاسخ‌ها، به لحاظ تقسیم‌بندی ما در این نوشتار، در دسته چهارم قرار می‌گیرند، اما مواجهه امام با معاویه در ابتدای این جلسه، در بخش سیره سیاسی آن حضرت در نحوه برخورد با او، محسوب می‌شود. ماجرا از این جا شروع می‌گردد که این عده در حضور معاویه، از نفوذ و جایگاه روزافزون امام در بین مردم اظهار نگرانی می‌کنند و از او می‌خواهند حضرت را به مجلس دعوت کند تا علیه ایشان و برای شکستن موقعیت و وجاهت حضرت، هرچند با توهین و افترا، سخن گویند. معاویه ابتدا آنان را به خاطر عاقبت رسوایی خودشان در مواجهه با منطق کلام امام بر حذر می‌دارد. ولی اندکی بعد، امام را دعوت می‌کند. وقتی حضرت وارد می‌شوند، معاویه، فریب‌کارانه خوشآمد می‌گوید و با ایشان دست می‌دهد. حضرت از این حرکت معاویه، سند سلامت و امنیت خود را بر گردن او می‌گذارند تا نتواند آسیبی برساند. سپس معاویه تنش و برخورد بین حضرت و معاندان گرد آمده اطراف خود را در جلسه، پیش‌بینی می‌کند. از این رو، سعی می‌کوشد با گفتن

سخنانی به حضرت، خود را پیشاپیش کنار بکشد و بی تقصیر نشان دهد.^۱
حضرت در واکنش به این رفتار سیاسی معاویه، می‌فرماید:

فسبحان الله البيت بيتك و الإذن فيه إليك! والله لئن أجبتهم إلى ما أرادوا إني لأستحيي لك من الفحش، و إن كانوا غلبوك على م اتريد، إني لأستحيي لك من الضعف، فبأيهما تقر، و من أيهما تعتذر، و أما إني لو علمت بمكانهم و اجتماعهم، لجئت بعدتهم من بني هاشم مع أني مع وحدتهم أوحش مني من جمعهم، فإن الله عزوجل لولی اليوم و فیما بعد اليوم، فمرهم فليقولوا فأسمع، و لا حول و لا قوة إلا بالله العلی العظيم.^۲

سبحان الله! خانه خانه توست و اجازه هر رفتاری در آن با تو. به خدا سوگند! اگر تو به آنچه این عده قصد انجام دادن آن را دارند، از روی رغبت اجازه داده باشی، باید از فحاشی تو شرم کرد و اگر برخلاف نظرت بر تو چیره شده باشند، باید از ضعف تو شرمگین بود. به کدام یک از این دو اقرار می‌کنی و بر کدام یک عذر می‌آوری؟ اگر می‌دانستم آنان در این جا گرد آمده‌اند، به تعداد آن‌ها از بنی هاشم با خود می‌آوردم. البته دلهره آنان از من، با وجود اجتماعی که با هم کرده‌اند، بیش از دلهره من به تنهایی از اجتماع آن‌هاست. خداوند عزوجل، امروز و بعد از امروز یاور من است. دستور بده سخن بگویند تا بشنوم.

(د) روایات روابط با کارگزاران و طرفداران معاویه

دسته‌ای از روایات، سیره سیاسی امام حسن (علیه السلام) درباره روابط و ماجراهای ایشان با گروه هواخواه معاویه است. متن اصلی روایت اخیر، نمونه‌ای از این دسته است. در این نمونه، عده‌ای از دشمنان حضرت، می‌کوشند با لفاظی، دروغ‌پراکنی و اهانت، موقعیت حضرت را تضعیف کنند. امام حسن (علیه السلام)، شجاعانه،

۱. شیخ طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۴۰۲.

۲. همان، ص ۴۰۳.

با یادآوری فضایل انکارناپذیر امیرمؤمنان (ع) از یک سو و باز کردن پرونده سیاه هر یک از آن‌ها از جمله شخص معاویه از سوی دیگر، پاسخ آن‌ها را به تفصیل می‌دهند.^۱ از این پاسخ‌ها، نامشروع بودن حکومت و ولایت معاویه و کارگزاری اطرافیان او به روشنی قابل برداشت است؛ زیرا ذکر بدی‌ها و جرایم سنگین کسانی که پست‌های حکومتی را اشغال کرده‌اند، چنین لازمه‌ای را در بردارد. بنابراین باید چنین خطابه‌هایی را حرکت سیاسی دانست که می‌توان از روی آن، به جوانب سیره سیاسی حضرت پی برد.

در نمونه‌ای دیگر از روایات دسته چهارم می‌خوانیم:

.... عن الحسن بن علی (ع) انه مر فی مسجد رسول الله بحلقه فیها قوم من بنی أمیه، فتغامزوا به، و ذلک عند ما تغلب معاویه علی ظاهر أمره فرأهم و تغامزهم به، فصلی رکعتین فقال: قد رأیت تغامز کم أما والله لاتملکون یوم إلا ملکنا یومین و لا شهرا إلا ملکنا شهرین و لا سنه إلا ملکنا ستین و انا لنأکل فی سلطانکم و نشرب و نلیس و نرکب و ننکح و أنتم لاترکبون فی سلطاننا و لاتشربون و لاتأکلون و لاتنکحون، فقال له رجل: فکیف یکون ذلک یا أبا محمد و أنتم أجود الناس و أرافهم و أرحمهم تأمنون فی سلطان القوم و لایأمنون فی سلطانکم، فقال: لأنهم عادون ابکید الشیطان و هو ضعیف و عادیناهم بکید الله و کید الله شدید؛^۲

... از امام حسن (ع) نقل شده که در مسجدالنبی (ص) از مقابل عده‌ای از بنی‌امیه که گرد هم نشسته بودند، گذشتند. آنان دست‌به‌دست هم به عیب‌گویی حضرت پرداختند. این ماجرا وقتی بود که معاویه حکومت را تصاحب کرده بود. امام دو رکعت نماز به‌جا آوردند. سپس فرمودند: «عیب‌گویی شما را دیدم؛ شما یک روز حکومت ندارید، مگر این‌که ما دو روز حکومت داریم و یک ماه ندارید، مگر این‌که ما دو ماه داریم و یک سال ندارید، مگر این‌که ما

۱. همان، ص ۴۰۵ به بعد.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۷۵.

دو سال داریم؛ در حالی که ما در حکومت شما می‌خوریم و می‌آشامیم و می‌پوشیم و ازدواج می‌کنیم و سواره می‌رویم، ولی شما در حکومت ما نمی‌خورید و نمی‌آشامید و ازدواج نمی‌کنید.» مردی از حضرت پرسید: «ای ابامحمد، چگونه این‌طور می‌شود که شما در حکومت آنان ایمن باشید ولی آنان در حکومت شما ایمن نباشند، در حالی که شما دست‌ودل‌بازترین، مهربان‌ترین و با گذشت‌ترین مردمان هستید؟» فرمود: «به این دلیل که آنان با نیرنگ شیطان دشمنی ما کردند و نیرنگ او ضعیف است، ولی ما به تدبیر الهی با آنان دشمنی کرده‌ایم و تدبیر الهی شدید است.»

گرچه در این روایت پرسش‌هایی وجود دارد، مانند این که مراد از حکومتی که حضرت برای خودشان با ضمیر «ما» یاد می‌کنند کدام حکومت است؟ شاید مراد حکومت حضرت صاحب‌الامر (عج) باشد. در این صورت آیا می‌توان پذیرفت که عمر حکومت آن حضرت دو برابر عمر حکومت بنی‌امیه (۴۱ - ۱۳۲ق)، یعنی حدود ۱۸۰ سال باشد؟ این پرسش‌ها، مانع از این نیست که از این روایت و مانند آن سیره سیاسی حضرت را در مقابل معاندان طرفدار معاویه به دست آوریم در حالی که حکومت در چنگال او و طرفدارانش قرار دارد. معاندان حاکم، می‌کوشند با وجود غصب حاکمیت، صاحب حق مشروع آن را با تحقیر، عیب‌جویی و اتهام زدن‌های ناجوانمردانه، هرچه بیش‌تر از صحنه دور کنند. روش حضرت این است که حقیقت را مبنی بر نامشروعیت پایه حکومت و سیاست دشمن بازگویند. این پایه، همان «کید شیطان» و پایه که پایه رفتار مجرمانه معاندان اهل بیت (علیهم‌السلام) است، نه‌تنها نامشروعیت حکومت آنان را رقم می‌زند، بلکه آنان را دست‌کم از برخی حقوق شهروندی در حاکمیت مشروع هم محروم می‌سازد.

ه) روایات روابط با یاران و طرفداران

آخرین دسته از روایاتی که در این‌جا اشاره می‌شود، روایات رابطه با کسانی

است که از یاران و طرفداران حضرت محسوب می‌شوند. این روایات شامل کسانی می‌گردد که ناقد یا حتی معترض صلح با معاویه و واگذاری حکومت به او هستند. در ضمن روایات دسته اول و دوم، می‌توان ناخشنودی امام حسن (ع) را از اکثریت غالب و تأثیرگذار کسانی به دست آورد که خود را در مقابل معاویه و طرفدار امام می‌دانسته‌اند. جالب است در روایتی، یاران امام حسن (ع) را در مقایسه با یاران امام حسین (ع) که او را تا شهادت در کربلا همراهی کردند و امام خود را تنها نگذاشتند، تنها دو نفر معرفی می‌کند که البته با توجه به نوع مقایسه، شامل اقوام نزدیک و وفادار به حضرت، مانند امام حسین (ع) و حضرت ابوالفضل (ع)، نمی‌شود. به روایت توجه کنید:

قال أبو الحسن موسى ابن جعفر (ع) إذا كان يوم القيامة..... ينادى المنادى أين حوارى الحسن بن على و ابن فاطمه بنت محمد رسول الله (ص)؟ فيقوم سفیان بن أبی لیلی الهمدانی و حذیفه بن أسيد الغفاری. قال: ثم ينادى أين حوارى الحسين بن على؟ فيقوم كل من استشهد معه و لم يتخلف عنه^۱.....

امام موسی بن جعفر (ع) فرمود: «در روز قیامت، صدا زنده‌ای با صدای بلند، می‌گوید: "یاران نزدیک حسن پسر علی و فاطمه دختر محمد رسول خدا (ص) کجایند؟" در پاسخ، سفیان بن ابی لیلی همدانی و حذیفه بن اسید غفاری برمی‌خیزند.» فرمود: «سپس صدا می‌زند: "یاران نزدیک حسین بن علی کجایند؟" در پاسخ، همه کسانی که با او شهید شدند و او را تنها نگذاشتند برمی‌خیزند.»

در این روایت، تنها از دو نفر در میان انبوه کسانی که پس از شهادت امام علی (ع) دور امام حسن (ع) گرد آمدند، به عنوان یاران نزدیک حضرت نام برده شده که در صداقت، با یاران وفادار امام حسین (ع) قابل مقایسه هستند. گرچه تعداد یاران کربلایی امام حسین (ع)، از غیر خویشان آن حضرت را نمی‌دانیم،

۱. شیخ مفید، اختصاص، ص ۶۱.

قطعاً بسیار بیش‌تر از دو نفر بوده‌اند. از این روایت و مانند آن، می‌توان به یکی از دلایل مهم تفاوت عملکرد سیاسی امام حسن‌علیه و امام حسین‌علیه پی برد. این تفاوت در کم و کیف یاران است.

باوجود چنین وضعیتی در یاران امام حسن‌علیه، برخورد حضرت با آنان دلجویانه و محبت‌آمیز بود. در نمونه زیر، عتاب جاهلانه یکی از یاران - ظاهراً همان سفیان که در روایت پیش از او یاد شد- و برخورد امام نقل شده است:

عن أبي جعفر عليه السلام قال: جاء رجل من أصحاب الحسن عليه السلام يقال له: سفیان بن لیلی و هو علی راحله له فدخل علی الحسن عليه السلام و هو محتب فی فناء داره فقال له: السلام علیک یا مذل المؤمنین، فقال له الحسن: أنزل و لاتعجل، فنزل فعقل راحلته فی الدار، ثم أقبل یمشی حتی انتهى إلیه قال: فقال له الحسن عليه السلام: ماقلت؟ قال قلت: السلام علیک یا مذل المؤمنین، قالو ما علمک بذلك؟ قال: عمدت إلی أمر الأمة فحللتها من عنقک و قلدتها هذه الطاغیه یحکم بغير ما أنزل الله، قال: فقال الحسن عليه السلام: سأخبرک لمفعلت ذلك سمعت أبی یقول: قال رسول الله ﷺ لتذهب الأيام و الليالی حتی یلی علی أمتی رجل واسع البلعوم رحب الصدر يأكلو لا یشبع و هو معاویه، فلذلك فعلت. ما جاء بک؟ قال: حبک قال: الله؟ قال: الله، قال: فقال الحسن عليه السلام: والله لا یحبنا عبد أبدا " ولوکان أسیرا " بالدیلم إلا نفعه الله بحبنا وإن حبنا لیساقط الذنوب من ابن آدم کما یساقط لریح الورق من الشجر؛^۱

از امام باقر‌علیه نقل است که فرمودند: «مردی از اصحاب امام حسن‌علیه به نام سفیان بن لیلی، سوار بر مرکب خود، در حالی بر حضرت وارد شد که ایشان دستان خود را گرد ساقه‌ای پا زده، در آستانه منزل خود نشسته بودند. در این حال رو به حضرت، گفت: «درود بر تو ای ذلیل‌کننده مؤمنان!» امام حسن‌علیه به او فرمود: «فرود آی و شتاب نکن!» مرد فرود آمد و مرکب خود را در خانه بست و قدم‌زنان رفت تا به حضرت رسید. حضرت به او فرمود: «چه

گفتی؟» عرض کرد: «گفتم درود بر تو ای ذلیل کننده مؤمنان.» فرمود: «از چه روی چنین می‌گویی؟» عرض کرد: «دست به امر امت بردی و آن را از دوش خود برداشتی و به این سرکش سپردی که به غیر خواست خدا حکم می‌راند.» امام حسن (ع) به او فرمود: «به تو خواهم گفت چرا چنین کردم. از پدرم شنیدم که رسول خدا (ص) فرمودند: دیری نباید که مردی پرخور و سینه پهن، بر این امت فرمان‌روا گردد، هرچه می‌خورد سیر نمی‌شود، و او معاویه است. برای این بود که چنین کردم.» [آن‌گاه امام حسن (ع) خطاب به آن مرد فرمود: «چه چیزی تو را به این‌جا کشانده است؟» عرض کرد: «دوستی تو.» فرمود: «خدا [گواه باشد راست می‌گویی]؟» عرض کرد: «خدا [گواه است راست می‌گویم].» امام حسن (ع) فرمود: «به خدا قسم هرگز هیچ بنده‌ای، هرچند اسیر دیلم باشد، ما را دوست ندارد مگر این‌که خداوند به واسطه دوستی ما به او نفع رساند. دوستی ما گناهان را از بنی آدم می‌ریزد هم‌چون ریزش برگ از درختان توسط باد.»

اجمالی که در توجیه صلح در این روایت به چشم می‌خورد، مانع از استفاده‌ای نیست که برای آن روایت را در این‌جا نقل کردیم. مورد استفاده روایت در این‌جا به نحوه رابطه حضرت با یاران خود در مسأله سیاسی صلح مربوط می‌شود. برخورد صمیمانه و صبورانه همراه با روشن‌گری عالمانه در برابر نادانی دوستان، روشی است که می‌توان از این‌گونه روایات به دست آورد. این روش را تا آخرین لحظات زندگی حضرت می‌توان به دست آورد. در روایت زیر، ضمن گزارشی از ماجرای مسمومیت حضرت - که ظاهراً همان مسمومیت به شهادت انجامید - سؤال جوابی مشابه آن‌چه اخیراً نقل شد آمده است:

رجل منا قال: أتيت الحسن بن علي (ع) فقلت: يا بن رسول الله أذللت رقابتنا، و جعلتنا معشر الشيعة عبيدا، مابقي معك رجل قال: و ممذاك؟ قال: قلت: بتسليمك الأمر لهذا الطاغية. قال: والله ما سلمت الأمر إليه إلا أني لم أجد

أنصارا، و لو وجدت أنصار القاتله لیلی و نهاری حتی یحکم الله بینی و بینة... قال: و هو یکلمنی إذ تنزع الدم، فدعا بطست...^۱

مردی شیعه می گوید: خدمت امام حسن (علیه السلام) رسیدم و عرض کردم: «ای فرزند رسول خدا، ما را به خواری کشانید و همه ما شیعیان را بنده ساختید، هیچ کس همراه شما باقی نماند.» حضرت فرمودند: «چرا؟» عرض کردم: «زیرا حکومت را تسلیم این سرکش کردید!» فرمود: «به خدا سوگند! حکومت را تسلیم او نکردم مگر از آن رو که یارانی نیافتم؛ اگر یارانی داشتم، شب و روز با او می جنگیدم تا خداوند بین من و او حکم کند». مرد می گوید: «حضرت در حالی که با من سخن می گفتند خون بالا آوردند و تشتی خواستند...».

بی تردید می توان بسیار بیش از آنچه در این مختصر گنجید، از روایات مربوط به امام حسن (علیه السلام) که در جوامع روایی پراکنده است، درباره سیره سیاسی آن حضرت مطلب به دست آورد. امید است مطالب گفته شده در پنج دسته یاد شده از روایات، کمکی به تدوین جامع سیره سیاسی آن حضرت باشد. از مفاد اصلی هریک از این دسته ها بعدی از ابعاد سیره سیاسی حضرت را می توان به دست آورد.

۱. شیخ طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۱-۱۲.

منابع

١. ابن شهر آشوب، مناقب آل أبي طالب، نجف اشرف: مطبعة الحيدريه، ١٣٧٦ق.
٢. اربلي، ابن أبي الفتح، كشف الغمه، بيروت: دارالأضواء ١٤٠٥ق.
٣. اصفهاني، ابوالفرج، مقاتل الطالبين، قم: دارالكتاب، ١٣٨٥ ق.
٤. امين، سيدمحسن، أعيان الشيعة، بيروت: دارالتعارف للمطبوعات بي تا.
٥. راوندي، قطب الدين، الخرائج والجرائح، قم: مؤسسه الإمام المهدي ١٤٠٩.
٦. شافعي، محمد بن طلحه، مطالب السؤول في مناقب آل الرسول (ع)، تحقيق، ماجدين أحمد العطيه، بي تا، بي تا.
٧. شيخ طبرسي، الاحتجاج، نجف اشرف: دارالنعمان ١٣٨٦ق.
٨. شيخ مفيد، الاختصاص، بيروت: دارالمفيد للطباعة و النشر و التوزيع، ١٤١٤ق.
٩. شيخ مفيد، الإرشاد، بيروت: دارالمفيد للطباعة و النشر و التوزيع، ١٤١٤ ق.
١٠. علامه اميني، الغدير، بيروت: دارالكتاب العربي ١٣٩٧ق.
١١. قندوزي، ينابيع الموده لذوي القربى، بي جا دارالأسوه للطباعة و النشر ١٤١٦ق.
١٢. قيومي، شيخ جواد، صحيفه الحسن (ع)، قم: مؤسسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرسين، ١٣٧٥.
١٣. مجلسي، محمدباقر، بحار الانوار، تهران: اسلاميه، ١٣٨٥ ق.

نرمش قهرمانانه؛ استراتژی پیروز امام حسن علیه السلام

فاطمه سلطان محمدی

چکیده

ابعاد صلح شجاعانه امام حسن علیه السلام با معاویه که یگانه راه بقای اقلیت شیعه در آن عصر بود، چنان با عظمت است که تاکنون پژوهشگران زیادی را به تحلیل و تبیین آن واداشته است. بدون اغراق می‌توان گفت که بیشتر مقالات و تحقیقات درباره آن حضرت، در اطراف این رویداد دور می‌زنند. این نوع نگرش، هر چند بیان‌گر عمق و عظمت صلح آن حضرت است، در دوره دیگر (قبل از امامت و بعد از صلح) کم‌تر به آن توجه شده است و به تبع آن میزان آگاهی مردم نیز از این دوره‌ها اندک است. بر این اساس، در این مقاله سعی بر آن است تا با این بخش از تاریخ آن بزرگوار بیشتر آشنا شویم.

واژگان کلیدی: امام مجتبی علیه السلام، صلح، نرمش قهرمانانه، شیعیان.

نفوذ اموی‌ها در حاکمیت دین

مهم‌ترین چالشی که امام حسن علیه السلام در طول دوره امامت و بلکه حیات خود با آن روبه‌رو شدند، نفوذ اموی‌ها در حاکمیت دینی دوره‌های قبل و بروز آثار آن در این دوره است. نفوذی که از زمان رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله شروع شد و در دوران خلافت عثمان به اوج خود رسید. طبیعی است که باید سابقه نفوذ اموی‌ها را از

دوره فراگیری حکومت اسلامی (فتح مکه) پی گرفت؛ زیرا به موازات گسترش اسلام، گروه‌های مختلفی به علل گوناگون به اسلام رو آوردند. منافقان نیز از روی ناچاری نتوانستند در مقابل این سیل خروشان قرار بگیرند و به ناچار با آن بنای هم‌سویی گذاشتند. این هم‌سویی، نه از روی میل که از باب اضطرار و بی‌نتیجه بودن مقاومت بود. آن‌ها تنها زمانی که پرچم «لا اله الا الله» را بر فراز شهر دیدند، لب به شهادتین گشودند و به این ترتیب، دوران حیات خود را با تاکتیک هم‌سویی موقت ادامه دادند. پیامبر (ص) با درایت کامل متوجه این حرکت خرنده بودند؛ لذا اهداف پلید آنان را این گونه افشا می‌کردند:

اذا بلغ بنو العاص ثلاثین اتخذوا مال الله دولا و عباد الله خولا و دین الله دخلا؛^۱
زمانی که فرزندان عاص (بنی‌امیه)^۲ به سی برسند، مال خدا را میان خود دست‌به‌دست می‌کنند، بندگان خدا را بنده خود و دین خدا را مغشوش می‌نمایند.

امام حسن (ع) نیز از سابقه این گروه کاملاً آگاه بودند. لذا در مجلس معاویه به او خطاب کردند:

معاویه! فراموش کرده‌ای که وقتی پدرت تصمیم گرفت اسلام بیاورد، تو اشعاری خواندی و او را از اسلام بازداشتی، و شما ای گروه (حامیان معاویه)، به خدا سوگندتان می‌دهم آیا به یاد نمی‌آوردید که رسول خدا (ص) در هفت‌جا ابوسفیان را لعنت کرد. کسی از شما می‌تواند آن را انکار کند؟
آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. شرح ابن ابی الحدید بر نهج البلاغه، خطبه ۱۲۸.

۲. جد مروان حکم و پیش‌تر خلفای اموی. نسب معاویه نیز چنین است: معاویه بن ابی سفیان بن حرب بن امیه بن عبدالمشمس و مادرش هند دختر عتبه بن ربیع و جدش با عثمان برادر بود. معاویه بعد از فتح مکه (یا دیرتر) مسلمان شد. او از مؤلفه‌القلوب هاست. در پانزدهم یا بیستم قمری از طرف عمر امیر شام شد و عمر او را کسرای عرب نامید. ذهبی، دول الاسلام، ص ۲۷، چاپ لبنان.

۱. روزی که در خارج مکه نزدیکی طائف درحالی که پیامبر صلی الله علیه و آله قبیله بنی ثقیف را به اسلام دعوت می کرد، پدرت پیش آمد و به پیامبر ناسزا گفت و او را دیوانه و دروغ گو خواند...

۲. زمانی که کاروان قریش از شام می آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله می خواست در برابر اموالی که از مسلمانان گرفته بودند، کاروان را توقیف کند. ابوسفیان کاروان را از بی راهه به سوی مکه برد و جنگ بدر را به راه انداخت...

۳. روز جنگ احد آن گاه که پیامبر صلی الله علیه و آله بر فراز کوه بود و فریاد می زد: «الله مولانا ولا مولی لکم»؛ ابوسفیان هم نعره می زد: «اعل هبل. ان لنا العزی ولا عزی لکم؛ برافراشته باد بت هبل! ما بت عزی داریم و شما چنین بت عظیمی ندارید!»
۴. در جنگ احزاب نیز پیامبر صلی الله علیه و آله بر او لعنت کرد...

۵. روز صلح حدیبیه که ابوسفیان به همراه قریش راه را بر مسلمانان بست و آنان را از انجام دادن فریضه حج محروم نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله به رهبر مشرکان و پیروانش لعنت کرد. به آن حضرت گفتند: «آیا امید اسلام به هیچ یک از آنان نداری؟» فرمود: «این لعنت بر مؤمنان از فرزندان آن ها نمی رسد، اما زمام دارانشان هرگز رستگار نخواهند شد.»

۶. ابوسفیان در جنگ حنین، کفار قریش و هوازن را جمع کرد و عینیه قبیله غطفان و عده ای از یهود را گرد آورد. خداوند شر ایشان را دفع کرد. ای معاویه! تو مشرک بودی. پدرت را یاری می کردی و علی علیه السلام بر دین پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت قدم بود.

۷. روز ثنیه که یازده نفر به همراهی ابوسفیان کمر به قتل پیامبر صلی الله علیه و آله بسته بودند (شش نفر از بنی امیه و پنج نفر از دیگر افراد قریش)^۱

۱. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۷۵؛ ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۱۸۳؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۷۰-۸۶.

پیامبر ﷺ با نفرین و لعن خویش، چهره معاند و حق‌ستیز آنان را معرفی می‌ساخت ولی انحراف در مسیر حاکمیت دینی (انحراف داخلی) زمینه‌های رویش مجدد آن‌ها را فراهم کرد و به محض خروج حاکمیت از دست زمام‌داران صالح، فضای باز برای حزب نفاق فراهم شد و آنان را از انزوا و مرگ تدریجی رهانید. در دوره حکومت عمر، نفوذ حزب ابی‌سفیان چنان شد که فرزندش معاویه، ولایت شام و سوریه را ربود و چنان بر آن مسلط شد که علی‌رغم عزل و نصب‌های متوالی کارگزاران توسط عمر، او همیشه در منصب خود باقی ماند و به‌این‌ترتیب پایگاهی ثابت و مطمئن برای بالندگی حزب منسجم ابی‌سفیان فراهم شد. در دوران زمام‌داری عثمان، به دلایل متعدد مخصوصاً ارتباط نسبی معاویه و عثمان، شاخه‌های شجره ملعونه بنی‌امیه توانست بخش‌های عمده حاکمیت دینی را تسخیر کند و در هر مرکز قدرتی، ریشه‌ای بدواند. به‌این‌ترتیب، در این دوره حتی مروان و پدرش که رانده شده پیامبر ﷺ بودند و دو خلیفه قبل، شفاعت عثمان را برای بازگرداندن آن‌ها به مدینه نپذیرفته بودند، خود عثمان آنان را برگرداند و صاحب پست‌های کلیدی شدند. امام حسن (ع) در این باره نیز به یاران معاویه (در مجلس معاویه) فرمود:

شما را به خدا سوگند! آیا می‌دانید که ابوسفیان بعد از بیعت مردم با عثمان به خانه وی رفت و گفت: «برادرزاده! آیا غیر از بنی‌امیه کسی دیگر در اینجا حضور دارد؟» عثمان جواب داد: «نه.» او گفت: «ای جوانان بنی‌امیه! خلافت را مالک شوید و همه پست‌های اساسی آن را به دست بگیرید. سوگند به کسی که جانم در دست اوست نه بهشتی وجود دارد و نه جهنمی!»

ای مردم! آیا نمی‌دانید بعد از بیعت مردم با عثمان ابوسفیان دست برادرم حسین (ع) را گرفت و به سوی قبرستان بقیع غرق‌دُ برد و در آنجا با صدای بلند فریاد

۱. نوعی درخت خاردار در قبرستان می‌روید که غرق‌د نام داشت.

زد: «ای اهل قبرستان! شما با ما سر حکومت و خلافت جنگیدید و امروز بدنتان زیر خاک پوشیده و کار حکومت در دست ماست.» حسین علیه السلام خطاب به او فرمود: «ای ابوسفیان! عمری بر تو گذشته است. صورتت زشت باد!» سپس دست خود را کشید و به سوی مدینه آمد. اگر لقمان بن بشیر نبود، چه بسا ابوسفیان، حسین علیه السلام را نابود کرده بود. ای معاویه! این است کارنامه ننگین زندگی تو و پدرت... عمر تو را والی شام کرد و تو خیانت کردی. در پی آن عثمان آن حکم را تنفیذ کرد، باز تو او را در دهان مرگ انداختی. از این هر دو بالاتر این که به خود جرأت دادی و با جسارت در برابر خدا ایستادی و با علی بن ابی طالب علیه السلام مخالفت کردی... تو مردم نادان را برانگیختی و آنان را به معرکه جنگ آوردی و با حيله خونشان را بر زمین ریختی و این ها ثمره تلخ بی ایمانی تو به معاد و نرسیدن از عقاب الهی است.^۱

به این ترتیب حزب بنی امیه در همان اوایل زمامداری عثمان، توانست به طور شگفت آوری به دو رکن حکومت (ثروت و منصب) نزدیک شده، آن ها را قبضه کند و در انتظار دستیابی به رکن سوم حاکمیت یعنی دین بنشیند. این موقعیت نیز با قتل عثمان پیش آمد و معاویه با ادعای خون خواهی خلیفه شهید، در مدتی اندک توانست عواطف دینی مردم را منحرف سازد و سپاه دین را بر ضد دین (به زعم خود علویان) به خیزش درآورد. به عبارت دیگر، همان طور که حیات عثمان عامل کسب مناصب حساس برای بنی امیه شد، مرگ وی هم مورد استفاده کامل آنان قرار گرفت و یک پله دیگر آنان را به قدرت نزدیک کرد. در این باره نامه شبث بن ربعی به معاویه جای تأمل دارد: «تو برای گمراه کردن مردم و جلب آرا و تمایل آنان و برای این که آنان را به زیر فرمان خود درآوری،

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۷۰-۸۶.

هیچ وسیله‌ای نداری جز این که گفתי پیشوای شما به ناحق و مظلومانه کشته شد و ما به خون‌خواهی او برخاسته‌ایم. در نتیجه فرومایگان و افراد نادان بر گرد تو فراهم آمده‌اند... دلت می‌خواست او کشته شود تا به اینجا برسی...»^۱

امام علی (ع) به زیباترین شیوه استفاده دو منظوره از عثمان را توسط معاویه در نامه‌ای به او یادآور می‌شوند:

آنک انما نصرت عثمان حينما كان النصر لك وخذلتك حينما كان النصر له؛^۲
وقتی پشتیبانی از عثمان به نفع تو بود، به یاری‌اش شتافتی و آن‌گاه که به نفع او بود، او را خوار گذاشتی.

از همین دوره، زمان تعارض بین حاکمیت حق علوی و حاکمیت باطل اموی آغاز شد و تمام دوران حکومت امیرمؤمنان و دوره کوتاه حکومت امام حسن (ع) را به خود مشغول ساخت و سرانجام در سال ۴۱ قمری به دلایل متعدد داخلی و خارجی، این تعارض به نفع جریان اموی پایان یافت و امام حسن (ع) را ناچار به صلح کرد. بنابراین باید دقت نمود که تلاش‌های بنی‌امیه از ۸ تا ۴۱ هجری (۳۳ سال) برای دستیابی به حاکمیت، در این دوره به مرحله نهایی و ثمردهی می‌رسد و امام حسن (ع) که با چنین جریان ریشه‌داری روبه‌رو می‌گردند، ناچار به پذیرش صلح می‌شود.^۳ امام خود به برخی از دلایل صلح با معاویه بارها اشاره کردند. شیخ طوسی به سند معتبر از امام زین‌العابدین (ع) نقل می‌کند:

وقتی امام حسن (ع) برای صلح با معاویه راهی شد و با او ملاقات کرد، معاویه بر فراز منبر رفت و گفت: «ای مردم! حسن فرزند علی بن ابی‌طالب

۱. وقعه صفین، ص ۱۸۷؛ تاریخ طبری؛ ج ۳، ص ۵۷۰؛ الغدير، ج ۹، ص ۱۵۱.

۲. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۴۱۱؛ الغدير، ج ۹، ص ۱۵۰.

۳. برای آگاهی از وقایع مربوط به صلح و تحلیل آن نک: محمدعلی انصاری، اسرار صلح امام حسن؛ سیدهاشم رسولی محلاتی، زندگانی امام حسن مجتبی؛ رجبعلی مظلومی، صلح امام حسن؛ شیخ راضی آل یاسین، «صلح امام حسن، پرشکوه‌ترین نرمش قهرمانه تاریخ»، ماهنامه مبلمان، ش ۱، ص ۱۲.

و فاطمه زهرا علیهما السلام مرا اهل خلافت دانست و خود را اهل خلافت ندانست و اینک به رغبت و شوق آمده است تا با من بیعت کند. برخیز یا حسن! سپس حضرت برخاست و فرمود: «... ای جماعت! سخن می‌گویم؛ بشنوید و گوش و دل خود را با من همراه سازید و سخنانم را ثبت کنید... اگر سال‌ها بایستم و فضیلت‌ها و کرامت‌هایی را که خدا ما را به آن مخصوص کرده، بشمارم، تمام نخواهد شد. منم فرزند پیغمبر بشیر و نذیر و سراج منیر که حق تعالی او را رحمت عالمیان گردانیده و پدرم علی علیه السلام ولی مؤمنان و شبیه هارون است. معاویه پسر صخر ادعا می‌کند من او را اهل خلافت دانسته‌ام و خود را اهل آن ندانسته‌ام! دروغ می‌گوید. به خدا سوگند که من در کتاب خدا و سنت خدا برتر از مردم به خلافت هستم. ولی ما اهل بیت علیهم السلام از روزی که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله از دنیا رفته تا حال، همیشه مظلوم و مقهور بوده‌ایم. پس خدا حکم کند میان ما و آن‌ها که بر ما ظلم کردند و حق ما را غصب نمودند و بر گردن ما سوار شدند؛ مردم را بر ما مسلط کردند و حق ما را که در کتاب خدا برای ما مقرر شده است، از خمس و غنائم، منع کردند و کسی که منع کرد از مادر ما فاطمه، میراث او را از پدرش...»

امت مرا واگذاشتند، یاری نکردند و با تو بیعت کردند. ای پسر حرب! اگر یاران مخلص می‌یافتیم که با من در مقام فریب نبودند، هرگز با تو بیعت نمی‌کردم؛ چنان‌که حق تعالی هارون را معذور داشت، زمانی که قومش او را تضعیف کردند و با او دشمنی نمودند هم‌چنین من و پدرم وقتی که امت دست از ما برداشتند و پیروی غیر ما کردند و یآوری نیافتیم، نزد خداوند معذور هستیم. احوال این امت با امت‌های گذشته مثل هم است...» معاویه گفت: «به خدا سوگند که حسن از منبر فرود نیامد تا زمین بر من تیره شد؛ خواستم به او ضرر برسانم، ولی فهمیدم فرو خوردن خشم به عافیت نزدیک‌تر است.»^۱

۱. شیخ طوسی، *مالی*، ص ۵۶۱، برخی دلایل دیگر صلح در کلام امام حسن ۷ عبارت‌اند از:

امام در این خطبه تکان‌دهنده، به نکات بسیار حساسی اشاره فرمودند و با کالبدشکافی اوضاع حاکم، سرنخ‌های آن را در دوران گذشته نشان می‌دادند و آن چیزی نبود جز خروج حاکمیت دینی از مسیر اصلی خود، امری که موجب تمام انحرافات بعدی و مظلومیت اهل بیت (ع) شد. علاوه بر این، امام به عوامل دیگر مانند همراهی نکردن مردم، نیرنگ‌بازی آنان، نداشتن همراهان مخلص، تضعیف موقعیت توسط مردم و دشمنی آنان با امام اشاره فرمودند و در پایان، جواز صلح در موقعیت این چنینی را یادآور گردیدند.

در هر صورت دوران دست‌یابی به حاکمیت برای اموی‌ها فرارسید و معاویه با فراخوانی امام مجتبیٰ (ع) به شام و اخذ بیعت، کوشید این پیروزی را به طور رسمی اعلام کند. فضیل غلام محمد بن راشد نقل کرده که امام صادق (ع) فرمود: معاویه به امام حسن (ع) نامه نوشت و او و حسین (ع) و یاران علی (ع) را به شام فراخواند. همه از جمله قیس بن سعد بن عباده انصاری به شام آمدند. معاویه به آنان اذن ورود داد. آن گاه گفت: «ای حسن برخیز و بیعت کن.» او برخاست و چنین کرد. سپس گفت: «ای حسین برخیز و بیعت کن.» او نیز برخاست و چنین کرد. سپس گفت: «ای قیس تو نیز برخیز و چنین کن. او هم برخاست و متوجه امام حسین (ع) شد تا او چه فرمان دهد. حسین (ع) فرمود: «ای قیس او (امام حسن (ع)) امام من است.»^۱

- خیانت بزرگان: «امروز شنیده‌ام که اشراف شما با معاویه بیعت کرده‌اند. شما بودید که در جنگ صفین پذیرفتن حکمیت را بر پدرم تحمیل کردید.» (بحار/الانوار، ج ۴۴، ص ۱۴۷).

- بی‌نتیجه بودن جنگ و پایان ذلت بار: «والله لو قاتلت معاویه لاخذوا بعنقی حتی یدفعونی الیه مسلماً.» (همان).
- رویکرد عمومی به صلح: «انی رایت هوی اعظم الناس فی الصلح وکرها الحرب...» (اخبار/الطوال، دینوری، ص ۲۲۰).

- نداشتن یاور: «لو وجدت انصارا لقاتلته لیلی و نهاری...» (بحار/الانوار، ج ۴۴، ص ۱).
- ریشه کن شدن شیعه: «لولا ما اتیت ترک من شیعتنا علی وجه الارض احدا الا قتل.» (همان)
- قطع فتنه: «ان معاویه نازعنی حقا هو لی دونه فنظرت لصلاح الامه وقطع الفتنه.» (همان، ص ۶۶)
۱. علامه مجلسی، جلاء/عیون، ص ۲۳۵.

وضعیت بعد از صلح

چند روز بعد از امضای قرارداد صلح، امام حسن (ع) با مردم کوفه وداع کردند و رهسپار مدینه شدند.^۱ معاویه نیز به طور کامل بر سرنوشت مسلمانان حاکم گردید و حکومت تمام عیار اموی را به پیش برد. اما طبیعی بود که ماهیت ضد دینی حکومت او، اجازه نمی داد مصالحه با امام به همان حالت باقی بماند. به عبارت دیگر، هر چند صلح در ظاهر به وقوع پیوسته بود، در حقیقت ماهیت متضاد این دو جریان، اجازه مصالحه واقعی به آنان نمی داد و علی رغم زدوده شدن تضادهای ظاهری که موجب حفظ جان شیعیان شد، تضادهای واقعی هم چنان باقی بود و جبهه حق و باطل هرگز قابل تفاهم و مصالح نبودند. شهید مطهری در مورد جدایی بنی امیه از اسلام و مباین بودن جبهه آنان با جبهه حقیقی دین، می نویسد:

مبارزه شدید امویان که در رأس آنها ابوسفیان بود، با اسلام و قرآن... دو علت داشت: یکی رقابت نژادی که در سه نسل متوالی متراکم شده بود. دوم تباین قوانین اسلامی با نظام زندگی اجتماعی رؤسای قریش مخصوصاً اموی ها که اسلام برهم زنده آن زندگانی بود... گذشته از این ها، مزاج و طینت آن ها، طینتی منفعت پرست و مادی بود و در این گونه مزاج های روحی، تعلیمات الهی و ربانی اثر ندارد و این ربطی به باهوش یا بی هوشی آن ها ندارد. کسی به تعلیمات الهی اذعان پیدا می کند که در وجود خودش پرتوی از شرافت و علو نفس و بزرگواری باشد. این مطلب خود یک اصل بزرگی است. داستان ابوسفیان و عباس و گفتن «لقد صار ملک ابن اخیک عظیماً...» قصه «بالله غلبتک یا اباسفیان» ایضاً قصه «تلقفونها تلقف الکره»، همگی دلیل کوری باطنی ابوسفیان است.^۲

^۱ الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۰۷.

^۲ حماسه حسینی، ج ۳، ص ۱۹ - ۲۰.

بر پایه همین تفسیر است که به طور متوالی، بروز تضادهای درونی به صورت توطئه‌های متعدد معاویه برای قتل امام را شاهد هستیم (استفاده از هر وسیله ممکن) و در مقابل، امام را نیز می‌بینیم که (تنها با وسایل مشروع) در صدد تضعیف حکومت معاویه هستند. البته معاویه بارها می‌کوشید بر تضادهای حقیقی جبهه حق و باطل سرپوش گذارد و حداقل در منظر عمومی، منازعات خود و امام را امری در نهایت حزبی، قبیله‌ای و طایفه‌ای جلوه دهد. در مقابل امام با درایت کامل، شکل‌گیری چنین تصویری را اجازه نمی‌دادند. معاویه جبهه حق را در سایه صلح ظاهری در خود هضم کند. برعکس، امام می‌کوشیدند در سایه صلح ظاهری، بیش‌ترین منافع متصور را نصیب خود و شیعیان کنند و در عوض تضادهای درونی را در هر فرصت ممکن بروز دهند. نمونه‌ای تاریخی را در این باره می‌خوانیم:

معاویه برای مروان نامه نوشت و از او خواست دختر عبدالله بن جعفر، برادرزاده امام علی (ع)، را برای پسرش یزید خواستگاری کند و افزود: «مهریه‌اش هر قدر باشد، می‌پذیرم و هر قدر قرض داشته باشد، می‌دهم. به علاوه این وصلت موجب صلح بین بنی‌امیه و بنی‌هاشم خواهد شد.»

مروان بلافاصله بعد از دریافت نامه با عبدالله بن جعفر ملاقات و موضوع خواستگاری را مطرح کرد. او گفت: «اختیار این امور با حسن (ع) است. از او خواستگاری کن.» مروان به ناچار نزد امام رفت و دختر عبدالله را خواستگاری کرد. امام به او فرمود: «هر کسی را که می‌خواهی دعوت کن تا گرد هم آیند.» وقتی بزرگان دو طایفه جمع شدند، مروان بلند شد و بعد از خطبه و حمد الهی

گفت: «امیرالمؤمنین معاویه به من فرمان داده تا زینب دختر عبدالله بن جعفر^۱ را برای یزید خواستگاری کنم، به این ترتیب که هر قدر پدرش خواست مهر تعیین کند و هر قدر پدرش مقروض بود، می‌دهم. این وصلت موجب صلح بین دو طایفه بنی امیه و بنی هاشم می‌شود. یزید پسر معاویه نظیر ندارد. به جانم سوگند حسرت و افتخار شما به یزید بیش تر از حسرت و افتخار او به شماست. به برکت چهره‌اش از ابرها طلب باران می‌شود.» در پی این سخنان، امام حسن (ع) به پا خاستند و فرمودند: «...اما ما ذکرت من حکم ابیها فی الصداق فانا لم نکن لندعب عن سنه رسول الله فی اهله و بناته ... و اما الصلح الحیین فانا عادینا لله و فی الله فلا نصالحکم للدنیا...»؛

۱. در مورد مهریه، ما از سنت پیامبر (ص) (۸۴۰ درهم) تجاوز نمی‌کنیم.

۲. در مورد قرض‌ها، چه وقت زنان ما قرض پدرانشان را داده‌اند؟

۳. در مورد صلح بین دو طایفه، دشمنی ما با شما برای خدا و در راه خداست.

بنابراین با دنیای شما صلح نمی‌کنیم.

۴. در مورد افتخار ما به وجود یزید... اگر مقام خلافت بالاتر از مقام نبوت

است، ما باید به یزید افتخار کنیم و اگر مقام نبوت بالاتر است، او باید به ما افتخار کند.

۱. طبق برخی روایات نام دختر ام‌کلثوم و نام امام، حسین ۷ ذکر شده است. (بحار/الانوار، ج ۴، ص ۲۰۷ و ۲۰۸)، با این وصف روایات دیگری نیز وجود دارد که به امام حسن ۷ استناد شده مانند روایت معاویه بن خدیج که معاویه او را برای خواستگاری از یکی از دختران یا خواهرهایش برای یزید فرستاد که در تمام موارد امام درایت کامل به خرج دادند و مانع چنین وصلت‌هایی شدند (مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۲۴؛ هبشی، مجمع-النزاهید، ج ۴، ص ۲۷۸).

۵. در مورد طلب باران به برکت چهره یزید... تنها از محمد و آل محمد طلب باران می‌شود. نظر ما این است که دختر عبدالله را به ازدواج پسرعمویش قاسم بن محمد بن جعفر در آوریم...^۱

در ضمن همین رویداد به ظاهر خانوادگی، امام در جمع بزرگان هر دو گروه، مبنای دشمنی آنان را یادآور می‌شوند و نقشه معاویه را که در صدد بود ابتدا سطح منازعات را به دعوای حزبی و قبیله‌ای تقلیل دهد و بعد خود را منادی صلح معرفی کند، نقش بر آب می‌فرمایند همین نکته کلیدی باعث می‌شود علی‌رغم مصالحه ظاهری، تعارضات هم‌چنان ادامه یابد و با به اوج رسیدن آن در زمان امام حسین (ع) آتش جنگ شعله‌ور شده، لایه‌های پنهان منازعات بار دیگر چهره خود را بنمایاند و نشان دهد که حق و باطل هرگز آشتی‌پذیر نیستند و صلح امام حسن (ع) تنها یک حرکت تاکتیکی برای بقای اقلیت شیعه بوده است.^۲

۱. بحارالانوار، ج ۴، ص ۱۱۹-۱۲۰.

۲. متأسفانه برخی از پژوهش‌گران، متأثر از سیاست معاویه، کوشیده‌اند تحلیل قبیله‌ای برای رویداد منجر به صلح ارائه کنند. به این صورت که سه جریان بنی‌هاشم، بنی‌امیه و گروه‌های میانی (بنی‌تمیم و عدی...) در پی رسیدن به حکومت بودند. اما بنی‌هاشم بعد از پیامبر ۹ نتوانستند به حکومت برسند. بنی‌امیه نیز هم‌چنان صفات نفاق و طلقا را یدک می‌کشیدند. لذا بنی‌امیه گروه‌های میانی (ابوبکر و عمر) را بر سرکار آوردند و سرانجام بعد از آن دو، کوشیدند مانع رسیدن بنی‌هاشم به حکومت شوند؛ یعنی در مرحله اول، با گروه‌های میانی کنار آمدند و بعد به تعارض با گروه بنی‌هاشم پرداختند و سرانجام در زمان امام حسن ۷ به هدف خود رسیدند. در نقد این دیدگاه باید گفت: معاویه نیز بسیار کوشید جنگ بین آنان از زاویه حزبی و طایفه‌ای دیده شود، اما امام هرگز اجازه چنین برداشتی ندادند و در ماجرای خواستگاری دختر عبدا...، در بین بزرگان هر دو قبیله، بر اعتقادی و دینی بودن تعارضات و جنگ تأکید کردند. بنابراین اگر امام علی ۷ یا امام حسن ۷ با گروه بنی‌امیه یا گروه‌های میانی رودرو می‌شوند، از خاستگاه قبیله‌ای نیست بلکه از اعتقاد دینی است و این جنگ طایفه‌ای برای دست‌یابی به قدرت نیست. هرچند رقابت بین گروه‌های میانی و بنی‌امیه را می‌توان از چنین مقوله‌ای دانست و یا از دیدگاه آنان رقابت با بنی‌هاشم را از باب قبیله‌ای دانست، بی‌شک از دیدگاه امام علی و امام حسن ۷ تلاش برای دست‌یابی به حکومت به عنوان نزاع طایفه‌ای نبود و شایسته نیست اقدامات آنان را چنین بی‌محابا تحت این گونه برداشت‌ها ارزیابی کرد.

با این دیدگاه، برای یافتن دلایل شهادت امام حسن علیه السلام باید به تعارض جبهه حق و باطل توجه کرد نه تعارضات قبیله‌ای و غیره:

الف) تکامل با امام مجتبی علیه السلام

۱. پیمان شکنی

معاویه حتی نتوانست یا نخواست برای ایامی چند، هدف اصلی خود از جنگ با امام را برملا نسازد و به این ترتیب، پرده از هدفی برداشت که آشکارترین دلیل بر سازش ناپذیری دو جبهه بود. علامه مجلسی در این باره می‌نویسد:

چون صلح منعقد شد، معاویه متوجه کوفه گردید تا آن‌که روز جمعه به نخيله فرود آمد. در آن جا نماز کرد و خطبه خواند. در آخر خطبه‌اش گفت: «من با شما نجنگیدم برای آن‌که نماز کنید یا روزه بگیرید یا زکات بدهید ولیکن با شما قتال کردم که امارت بر شما را به هم رسانم. خدا به من داد، هرچند شما نمی‌خواستید. شرطی چند با حسن کرده‌ام که همه در زیر پای من است. به هیچ یک از آن‌ها وفا نخواهم کرد.» پس داخل کوفه شد. بعد از چند روز که در کوفه ماند، به مسجد در آمد. حضرت امام حسن علیه السلام را بر منبر فرستاد و گفت: «بگو برای مردم که خلافت حق من است.»^۱

۲. تلاش برای جذب امام

معاویه بسیار می‌کوشید که امام را به سوی خود جذب کند تا مرزهای روشن جدایی حقیقی بین دو جبهه را بپوشاند. امام نیز با شیوه‌های مختلف هم‌چنان بر جدا بودن دو جبهه تأکید می‌کردند. یکی از شیوه‌ها، تلاش برای برقراری ارتباط‌های سببی و خانوادگی و ائتلاف قبیله‌ای بود که نمونه‌ای از آن را خواندیم. یکی دیگر از شیوه‌های معاویه فرستادن هدایا و جوایز و در مجموع تحرکات

۱. جلاء العیون، ص ۴۳۵.

عاطفی بود که البته امام نیز آن‌ها را دریافت می‌کردند و به مصارف لازم می‌رساند^۱، اما اجازه نمی‌دادند از این کارها، به عنوان نزدیکی وی به معاویه تعبیر شود. امام باقر (ع) فرمودند:

قد کان الحسن والحسین یتقبلان جوائز المتغلبین مثل معاویه لانهما کانا اهلا لما یصل الیهما من ذلک وما فی ید المتغلبین علیهم حرام وهو للناس واسع اذا وصل الیهما فی خیر واخذوه من حقہ؛ حسن و حسین (ع) عطایای زورمندانی مثل معاویه را می‌پذیرفتند؛ زیرا حق آنان بود و آنچه در اختیار زورمداران ستم‌گر است، برای خود آنان حرام است ولی اگر در راه (اطاعت) و خیر به مردم برسد، برای آنان حلال است و به حق دریافت کرده‌اند.

و نیز می‌فرماید:

وجوائزهم لمن یخدمهم فی معصیه الله حرام علیهم وسحت؛ و عطایای آنان برای کسانی که در نافرمانی خدا به آنان خدمت می‌کنند، حرام و نارواست.

۳. توهین به امام

توهین به امام مجتبی (ع) از جمله رفتارهای دستگاه بنی‌امیه در برابر حضرت بود که در شکل‌های مختلفی اجرا می‌شد و صفحات تاریخ، پوشیده از این نوع رفتارهاست.

در یک مورد امام به معاویه چنین فرمود:

این گروه به من ناسزا نگفتند بلکه تو به من ناسزا گفتی؛ زیرا تو با زشتی، انس گرفته‌ای و اخلاق ناپسند در جانت ریشه دوانده. با محمد و خاندان او دشمنی می‌ورزی. سوگند به خدا ای معاویه! اگر من و این جماعت در

۱. خر/بیج، ج ۷۱ ص ۲۳۸؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۲۲.

مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله درگیر می شدیم و مهاجرین و انصار اطراف ما بودند، جرأت چنین جسارت‌هایی به ما نداشتند...»^۱

در جای دیگر عمرو عاص به معاویه می گوید: «مردم به دنبالش راه افتاده‌اند. فرمان داد، اطاعت کردند، سخن گفت، تصدیق کردند. این دو، کار را به جاهای باریک‌تری خواهند کشاند. چه خوب بود که کسی را دنبالش می فرستادی تا او و پدرش را لعن می کردیم و دشنام می دادیم و ارزش هر دو را در پیش دیگران پایین می آوردیم.»^۲ در همان مجلس معاویه، اطرافیان او اهانت‌هایی به امام کردند و کوشیدند مقام و منزلت وی را کم کنند از جمله این که: «تو ای حسن! ادعا کرده‌ای خلافت به تو می رسد؛ تو توان آن را نداری... ما تو را به این جا دعوت کرده‌ایم که تو را دشنام دهیم. اما خدا به تنهایی سزای پدرت را داد... شما مدعیان چیزهایی بوده‌اید که حقیقت ندارد...»^۳

۴. تهمت به امام مجتبی علیه السلام

در این زمینه نیز معاویه و اموی‌ها نهایت تلاش خود را به خرج دادند تا از منزلت امام بکاهند. از جمله به امام می گفتند: «تو و پدرت در قتل خلفای قبلی شرکت داشتید؛ با ابوبکر درست بیعت نکردید؛ در حکومت عمر کارشکنی کردید و عثمان را کشتید و...»^۴

۵. توهین و تهمت به امام علی علیه السلام

معاویه برای درهم کوبیدن جبهه امام حسن علیه السلام به امام علی علیه السلام توهین می کرد و به او تهمت می زد و دیگران را هم به این کار تشویق می کرد. این توهین‌ها گاه در مورد شخص حضرت علی علیه السلام بود و گاه در مورد زمام‌داری و امامت ایشان

۱. بحار/الانوار، ج ۴۴، صص ۷۰ تا ۸۶، ح ۱۱.

۲. علامه جعفر مرتضی عاملی، تحلیلی از زندگانی سیاسی امام حسن مجتبی، ۷، ترجمه محمد سپهری، ص ۱۸۹.

۳. بحار/الانوار، ج ۴۴، صص ۷۱-۷۳.

۴. همان.

که در نوع دوم، هدف خنثی‌سازی جایگاه امامت در اذهان مردم بود. در همان مجلس که معاویه یارانش را برای تحقیر امام حسن (ع) گرد آورد، به آنان این گونه رهنمود داد: «شما سعی کنید کشته شدن عثمان را به پدرش علی نسبت دهید و این مطلب را جا بیندازید که وی از سه خلیفه قبل ناخشنود بود». در پی آن، سیل حملات علیه امام علی (ع) سرازیر شد مانند: پدرت علی به خاطر دوستی دنیا و سلطنت، بر عثمان عیب‌جویی کرد و سپس در قتل او مشارکت جست؛ پدرت ابوبکر را مسموم کرد؛ در توطئه قتل عمر دست داشت؛ پدرت با رسول خدا (ص) دشمن بود؛ او شمشیری بلند و زبانی گویا داشت؛ زنده‌ها را می‌کشت؛ مردگان را متهم می‌ساخت و...^۱ معاویه بعد از شهادت امام حسن (ع) نیز به کارگزارانش نوشت: «هرگز اهانت به علی بن ابی‌طالب را فراموش نکنید!»

گاهی معاویه در حضور امام حسن (ع) به ایشان اهانت می‌کرد از جمله: معاویه در سفری که به مدینه داشت، بالای منبر رفت و با ناسزاگویی، به مقام امام علی (ع) توهین کرد. امام حسن (ع) در همان مجلس برخاست و فرمود: «... ای مردم! خداوند هیچ پیامبری را نفرستاد مگر این‌که مجرمان را دشمن او قرار داد؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: (و کذلک جعلنا لکل نبی عدوا من المجرمین) من پسر علی هستم و تو پسر صخر، مادر تو هند است و مادر من فاطمه؛ مادر بزرگ تو ثیله و مادر بزرگ من خدیجه است.^۲ در مجلسی دیگر که به امام علی (ع) هتاک‌های زیادی کرد، امام حسن (ع) فرمود: ای پسر جگرخواره! آیا به امیرمؤمنان ناسزا می‌گویی؟ باینکه پیامبر فرمود: «هر کس به علی ناسزا بگوید، به من ناسزا گفته و هر کس به من ناسزا بگوید، به

۱. همان.

۲. کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۵۰.

خدا ناسزا گفته و کسی که به خدا ناسزا گوید، خداوند او را برای همیشه به دوزخ وارد می‌کند.» آن گاه به عنوان اعتراض مجلس را ترک کرد.^۱

۶. برکناری یاران امام علی علیه السلام

معاویه بعد از اعلام نقض پیمان صلح، دستورالعملی صادر کرد که بر اساس آن تمام یاران و محبان اهل بیت علیهم السلام باید از کارهای حساس و غیر حساس کشور اسلامی شامل حجاز، عراق، ایران و شامات برکنار می‌شدند:

انظروا الی من اقامت علیه البینه. انه یحب علیا واهل بیته فامحوه من الدیوان واستقطوا عطاءه ورزقه و من اتهمتموه بموالاه هؤلاء القوم فنکلوا به و اهدموا داره...^۲

درباره هر کس دلیلی اقامه شد که علی و اهل بیت او را دوست دارد، نامش را از دیوان‌ها محو کنید و حقوق و مزایایش را نپردازید و هر کس را که به دوست‌داری اهل بیت علیهم السلام متهم کردید، کار را بر او سخت بگیرید و خانه‌اش را خراب کنید.

۷. کشتن شخصیت‌های شیعی

معاویه می‌کوشید از این طریق نیز جبهه حق را تضعیف کند و اجازه نفس کشیدن به آنان ندهد. لذا گاه به طور مستقیم، بر دار کشیدن آنان را نظارت می‌کرد و در مواردی خود فرمان قتل می‌داد. اشخاصی مانند حجر بن عدی و فرزندان‌ش در مرج عذرا، رشید هجری، کمیل بن زیاد، میثم تمار، محمد بن اکثم، خالد بن مسعود، جویریة، عمر بن حمق، قنبر، مزرع و... قربانی این شیوه شدند و پیش‌بینی‌های امام علی علیه السلام تحقق یافت:

عمت خطتها وخصت بلیت‌ها^۳ واصاب البلاء من ابصر فیها واطا البلاء من عمی عنها؛^۱

۱. شیخ طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۱۴۵.

۲. ابن ابی الحدید، نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۶.

۳. فیض الاسلام، نهج البلاغه، خ ۹۲، ص ۲۷۴.

این بلیه‌ای است که همه‌جا را می‌گیرد ولی گرفتاری‌اش به طبقه‌ای معین اختصاص دارد و فتنه کور و تاریکی است که دامنه آن فراگیر و همگانی و گرفتاری آن ویژه افراد خاص (شیعیان) است. بلای آن به کسی می‌رسد که بینا باشد و به هر کور و بی‌اعتنا راه نمی‌یابد.

(ب) تقابل با ارزش‌ها

نشانه‌های تعارض را می‌توان در رویکرد جبهه اموی نسبت به ارزش‌ها نیز جست‌وجو کرد. این جبهه همواره در تقابل و جنگ با ارزش‌های ناب اسلامی بودند که از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. رویکرد به بدعت‌ها

حکومت معاویه سرتاسر آکنده از انواع خلاف‌ها و ظلم‌ها در ابعاد مختلف آن بود از جمله:

- ۱-۱- در ایام خلافت خود، چهل روز در نماز جمعه صلوات بر رسول خدا (ﷺ) را ترک کرد. وقتی علت را پرسیدند: گفت: «نام پیامبر بر زبان جاری نمی‌کنم تا اهل بیت او بزرگ نشوند».^۱
- ۱-۲- معاملات ربوی را تجویز کرد، به‌طوری‌که ابودردا در برابرش ایستاد و گفت: «از رسول خدا (ﷺ) شنیدم که مردم را از معاملات ربوی نهی کرد، مگر آن‌که وزن دو جنس با یک‌دیگر برابر باشد.» معاویه بی‌اعتنایی کرد و ابودردا - با اینکه قاضی دمشق بود - از کار دست کشید و به مدینه رفت.^۲

۱. همان.

۲. النصائح الکافیة، ص ۹۷؛ حقایق پنهان، ص ۲۵۸.

۳. همان، ص ۹۴.

- ۳-۱- برخی از احکام حج را عملاً تغییر داد. او در هنگام احرام بر خود عطر زد.^۱
- ۴-۱- نسبت به شعائر هر طور می خواست عمل می کرد. مثلاً در نماز عید فطر و قربان اذان و اقامه اضافه کرد، با این که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده بود: «لیس فی العیدین الاذان و الاقامه».^۲
- ۵-۱- خطبه نماز عید را قبل از نماز خواند...^۳
- ۶-۱- آب را در ظرف طلا نوشید و غذا در آن خورد.^۴
- ۷-۱- لباس حریر پوشید.^۵

۲. علنی کردن منکرات

ماهیت ضددینی حکومت بنی امیه چنان مبتذل بود که منکرات آنان به صورت علنی درآمد. معاویه طی نامه‌ای زیاد بن عبید (ابیه) را به پدر خود، ابوسفیان، نسبت داد:

«من امیر المؤمنین معاویه بن ابی سفیان الی زیاد بن ابی سفیان...».

این کار معاویه موجب شد گروه‌های زیادی مانند امام حسن علیه السلام و حسین علیه السلام، یونس بن عبید، عبدالرحمان بن حکم، ابوعریان و ابوبکره و حسن بصری، به این رفتار اعتراض کنند. آنان نوشتند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الولد للفراش وللعاهر الحجر»؛^۶ «فرزند مال مادر است و زناکار باید سنگسار شود».

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۴۶۴.

۲. همان، ج ۳، ص ۴۷۰؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۱۲۳.

۳. همان، ج ۳، ص ۴۷۰.

۴. همان، ج ۱، ص ۴۶۳.

۵. همان، ج ۳، ص ۴۷۰.

۶. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۵۰، ح ۱۳ و نامه‌های امام حسن و حسین علیه السلام؛ الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۴۳؛

رجال کشی، ص ۳۳؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۳.

پس باید او را زیاد بن سمیه نامید نه زیاد بن ابی سفیان؛ زیرا به شهادت ابی مریم سلولی، ابوسفیان از جمله کسانی بود که با سمیه روابط نامشروع داشت و این انتساب معاویه، خلاف صریح فرمایش رسول خدا ﷺ بود.

۳. مبارزه با مشروعیت حکومت علوی

در کنار تمام خلاف‌های یادشده، هدف اصلی معاویه ساقط کردن حکومت علوی و فرزندان وی از مشروعیت بود. وی می‌کوشید برای تثبیت حکومت خود، جبهه مقابل را از مشروعیت بیندازد و برای این کار شیوه‌های عجیبی نیز به کار برد از جمله:

۳-۱- مشروعیت‌بخشی به خلافت خلفای سه‌گانه

معاویه برای این هدف، از شخصیت‌های دینی و روحانی وابسته استفاده کرد تا به خیال خود زمینه کم‌رنگ شدن احادیث نبوی در مورد امام علی (ع) را فراهم سازد. لذا او بارها از کارگزاران خود می‌خواست:

«۱-۱-۳- با کمال دقت، راویانی را که طرف‌دار عثمان هستند و در فضایل او سخن می‌گویند، شناسایی کنید و در مجامع شرکت دهید و بزرگ بدارید و نام آنان را به همراه روایات و احادیث آن‌ها درباره عثمان و پدرش برای من بفرستید.»^۱ به این ترتیب در مدت زمانی اندک احادیث متنوعی در مورد عثمان خلق شد.

«۲-۱-۳- چون روایات درباره عثمان زیاد شده، از این‌پس به گویندگان و نویسندگان بگویید درباره ابوبکر و عمر و دیگر صحابه حدیث بسازند. هر حدیثی را که درباره ابو تراب شنیدید، آن را رها نکنید، مگر این‌که حدیثی از

۱. «انظروا من قبلکم من شیعه عثمان و محبيه و اهل ولايته و الذین یرون فضائله و مناقبه فادنوا مجالسهم و قربوهم و اکرموهم و اکتبوا لی بکل ما یروی کل رجل منهم و اسمہ و اسم ابيه و عشیرته.» نهج البلاغه / ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۱۵-۱۶.

صحابه در رد آن برای من نقل کنید. چنین روایاتی چشم مرا روشن و ادله و حجت مربوط به ابوتراب را کم‌رنگ‌تر می‌کند و حجتشان را باطل می‌سازد.^۱ این سیاست چنان پیش رفت که هر کس حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کرد، دیگر به حدیث او با تردید نگاه می‌کردند. امام باقر علیه السلام در مجلسی برای آگاهی مردم از این گونه احادیث بیش از صد مورد را خواندند و فرمودند: مردم گمان می‌کنند این گونه احادیث درست است. هی والله کل‌ها کذب و زور؛^۲

به خدا قسم، همه این‌ها دروغ و بهتان است!

ابان بن تغلب می‌گوید:

خدمت امام باقر علیه السلام عرض کردم: بعضی از آن احادیث را بیان فرمایید. امام فرمود: «رووا ان سیدی کهول اهل الجنة ابوبکر و عمر و ان عمر محدث و ان الملك یلقنه و ان السکینه تنطلق علی لسانه و ان عثمان الملائکه تستحیی منه ...»^۳؛

روایت می‌کنند که ابوبکر و عمر دو آقای پیران اهل بهشت هستند و می‌گویند عمر از ملائکه خبر می‌گرفت و ملائکه مطالب را به وی تلقین می‌کردند و آرامش و وقار بر زبانش جاری می‌شد و می‌گویند عثمان کسی است که ملائکه از او حیا می‌کنند ... سپس امام فرمود: «به خدا قسم همه این‌ها دروغ است.»

۲-۳- قد استزدایی از سیمای امیرمؤمنان علیه السلام

۱. «ان الحديث فی عثمان قد کثر و فشا فی کل مصر و فی کل وجه و ناحیه فاذا جاءکم کتابی هذا فادعوا الناس الی الروایه فی فضائل الصحابه و الخلفا الاولین و لا تتركوا خبرا یرویه احد من المسلمین فی ابی تراب الا و اتونی بمناقض له فی الصحابه مغتعله فان هذا احب الی و اقر لعینی و ادحض لحجه ابی تراب و شیعتہ». همان، ج ۳، ص ۱۶.

۲. سلیم بن قیس، ص ۶۸-۶۹.

۳. /سد/لغایه، ج ۳، ص ۲۱۵؛ منتخب کنز العمال با حاشیه منه احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۲.

اقدام دیگر معاویه این بود که از سیمای امام قداست‌زدایی کند و با این ترفند، جایگاه او را از دل‌ها بزدايد.

شهید مطهری می‌نویسد:

علی (ع) از دنیا رفت و معاویه خلیفه شد. بر خلاف انتظار معاویه، علی (ع) به صورت نیرویی باقی ماند و معاویه آن طوری که اعمال بیرون از تعادل و متانتش نشان می‌دهد، از این موضوع خیلی ناراحت بود؛ لهذا تجهیز ستون تبلیغاتی علیه علی (ع) کرد.^۱

بخشی از تلاش‌های معاویه در این عرصه چنین است:

۳-۲-۱- دستور داد دبر منابر رسماً امام علی (ع) را سب کنند و آن را در خطبه‌های نماز رواج داد و با تهدید مردم را به این کار وادار می‌کرد. از احنف بن قیس خواست که به امام علی (ع) لعن کند و او چون با اصرار معاویه روبه‌رو شد، بر منبر رفت و گفت:

معاویه مرا به لعن علی امر کرده است؛ معاویه و علی اختلاف داشتند؛ به هر کدام ظلم شده است، او را دعا می‌کنم. لعنت خدا و ملائکه و خلق تو ای خدا بر کسی باد که ظلم کرده است و لعنت تو بر فئه باغیه از این‌ها باد! مردم هم گفتند: آمین.

۳-۲-۳- صحابه منافق را به جعل حدیث علیه امام وادار کرد. از جمله سمره بن جندب را با چهارصد هزار درهم وادار کرد بگوید آیه (من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله ...) ^۲ که درباره امام علی (ع) در ليله المبيت بود، درباره ابن ملجم نازل شده است. در این زمینه کار به جایی رسید که دست به بدعت در احکام هم زدند. مثلاً چون در خطبه‌های نماز عید، امام علی (ع) را سب می‌کردند

۱. حماسه حسینی، ج ۳، ص ۲۶.

۲. سوره بقره، آیه ۲۰۷.

و مردم برای این که نشوند، از محل نماز خارج می شدند، خطبه ها را مقدم بر نماز کردند.^۱

امام باقر (ع) در مورد این اقدام بنی امیه فرمودند:

ویروون عن علی (ع) اشیاء قبیحه و علی الحسن و الحسین علیهما السلام ما يعلم الله انهم قد رووا فی ذلك الباطل و الکذب و الزور؛^۲
مطالب زشتی را درباره امام علی (ع) و حسن و حسین (ع) نقل می کردند که خدا می داند همه اش باطل و دروغ و بهتان بود.

۴. تلاش برای تشکیل حکومت موروثی

هدف اصلی معاویه که تمام اقداماتش بر محور آن دور می زد، قبضه کردن حکومت و تثبیت آن در دست بنی امیه بود؛ همان هدف پنهانی که امام حسن (ع) از آن آگاه بودند و برای اتمام حجت در شرایط صلح، آن را گنجانده:

هذا ما صالح علیه الحسن بن علی بن ابی طالب معاویه بن ابی سفیان: صالحه علیان یسلم الیه ولایه امر المسلمین علیان یعمل فیهم بکتاب الله و سنه رسوله (ص) و سیره الخلفاء الصالحین و لیس لمعاویه بن ابی سفیان ان یعهد الی احد من بعده عهدا بل یكون الامر من بعده شوری بین المسلمین ...؛^۳
این قرارداد صالحی است بین حسن بن علی بن ابی طالب و معاویه بن ابی سفیان: با او مصالحه کرد به این که ولایت امر مسلمانان را به او واگذارد، به این شرط که بین مسلمانان بر اساس کتاب خدا و شیوه پیامبر (ص) و سیره خلفای صالح عمل کند. معاویه حق ندارد پس از خود کسی را به جانشینی انتخاب کند و تعیین خلیفه بر اساس شورای بین مسلمانان باشد.

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۲.

۲. سلیم بن قیس، ص ۶۹.

۳. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۶۵؛ الصواعق المحرقة، ص ۸۱؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۷۰.

و یا به این صورت: «الماده الثانيه ان يكون الامر للحسن من بعده فان حدث به حدث فلاخيه الحسين و ليس لمعاويه ان يعهد به الى احد»^۱

معاویه در جهت همان هدف اصلی خود، بعد از پانزده سال که موانع سر راه خود را برداشت، تصمیم گرفت یک همه‌پرسی به راه اندازد و برای فرزندش یزید از عموم مردم مکه، مدینه، شامات، عراق و ... بیعت بگیرد. برای این کار به تمام مراکز حکومتی بخش‌نامه کرد و مخالفان را با شدت تمام سرکوب نمود. اما مدتی بعد از طرح گرفتن بیعت عمومی، متوجه شد که گروه‌های خواص هم‌چنان مخالف او هستند و بالاترین خطرهای نیز به دو دلیل از جانب امام حسن (ع) است: اولاً: بسیاری از مخالفان منتظرند ببینند سلاله رسول خدا (ص) چه می‌کند زیرا در صلح‌نامه شرط کرده بود برای معاویه جانشینی تعیین نشود.

ثانیاً: امام مجتبیٰ (ع) در میان مسلمانان از پایگاه بسیار قوی برخوردار بودند و شایستگی عظمت و لیاقت او برای تصدی خلافت زبانزد بود.

از طرفی معاویه می‌دانست که اگر موضوع ولایت‌عهدی را به مردم واگذارد، هیچ‌کس کم‌ترین توجهی به یزید نخواهد کرد. از این رو، به فکر افتاد نظر مخالفان را به سوی خود جلب کند و نامه‌هایی به حسین بن علی، عبدالله بن عباس، عبدالله بن زبیر، عبدالله بن جعفر و ... نوشت. امام حسین (ع) در پاسخ‌نامه نوشت:

اتق الله يا معاويه! و اعلم ان الله كتابا لا يغادر صغيره و لا كبيره الا احصاها، واعلم ان الله ليس بناس لك قتلک بالظنه و اخذك بالتهمة و امارتك صيبا يشرب الشراب و يلعب بالکلاب ما اراک الا و قد او بقت نفسک و اهلکت و اضععت الرعيه والسلام؛^۲

۱. الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۱، ص ۳۳۰، الامامه والسياسه، ج ۱، ص ۱۸۴.

۲. الامامه والسياسه، ج ۱، ص ۲۰۳.

ای معاویه! در مورد جانشینی فرزندان یزید و اصرار بر آن از خدا بترس. بدان که برای خداوند منان صحیفه‌ای است که تمام اعمال ریز و درشت را ثبت می‌کند و هیچ عملی از آن مخفی نخواهد ماند. معاویه! بدان خداوند همانند مردم نیست که بخشی از آنان را با کم‌ترین سوءظنی بکشی و عده‌ای دیگر را متهم نمایی و دستگیر کنی. فرزندان یزید که آرمان توست، شراب می‌آشامد و به سگ‌بازی مشغول است. معاویه! می‌بینم که تنها با این کار، خودت را متزلزل می‌سازی و دین خود را نابود می‌کنی و مردم را از بین می‌بری!

نشانه‌های تعارض از سوی جبهه امام حسن علیه السلام

تمام اقدامات امام در طول دوره بعد از صلح، رودرروی اقدامات معاویه قرار داشت. عمده کوشش‌های امام مجتبی علیه السلام به دو بخش تقسیم می‌شود:

الف) فعالیت‌های دینی و نشر فرهنگ اسلام

پس از حضور امام در مدینه، محدثان و دانشمندان گرد وجود حضرت حلقه زدند. این افراد یا از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله، و یاران با سابقه امام علی علیه السلام بودند، یا تابعین و دیگر گروه‌ها. از گروه اول می‌توان به احنف بن قیس، اصیغ بن نباته، جابر بن عبدالله انصاری، جعید همدانی، حبه بن جوین عرفی، حبیب بن مظاهر، حجر بن عدی، رشید هجری، رفاعه بن شداد، زید بن ارقم، سلیمان بن سرد خزاعی، سلیم بن قیس هلالی، عامر بن واثله بن اسقع، عبایه بن عمر و بن رهبی، قیس بن عباد، کمیل بن زیاد، حارث بن اعور بن بنان، مسیب بن نجبه فزاری و میثم بن یحیی تمار اشاره کرد و از گروه دوم ابوالاسود دؤنلی، ابواسحاق بن کلب سبیعی، ابومخنف، جابر بن خلد، جارود بن منذر، حبابه بنت جعفر والیه، سوید بن غفله، مسلم بن عقیل و ... را می‌توان نام برد.

این‌ها از شهرهای مختلف گرد آمدند و به واسطه تربیت علمی و معنوی، به عنوان سدهای محکم در مقابل تحرکات معاویه ایستادند.^۱

عمق فعالیت‌های علمی و تربیتی امام چنان بود که وقتی معاویه، از شخصی که از مدینه به شام آمده بود، درباره امام حسن (ع) پرسید او پاسخ داد:

امام حسن (ع) نماز صبح را در مسجد جدش برگزار می‌کند و تا طلوع آفتاب می‌نشیند و سپس تا نزدیک ظهر به بیان احکام و تعلیم مردان مشغول است، سپس نماز می‌خواند و به همین‌گونه زنان از احادیث و روایات او بعد از ظهر استفاده می‌کنند. این برنامه هر روز اوست.^۲

ابن صباغ مالکی هم می‌نویسد:

و کان اذا صلی الغداة فی مسجد رسول الله ﷺ جلس فی مجلسه یذكر الله حتی ترتفع الشمس و یحبس الیه من یجلس من سادات الناس یحدثهم ... و یجتمع الناس حوله فیتکلم بما یشفی غلیل السائلین و یقطع حجج المجادلین...^۳

نماز صبح را در مسجد النبی برگزار می‌نماید و تا طلوع آفتاب می‌نشیند و به ذکر خدا مشغول می‌شود. روزها مردم گرداگردش حلقه می‌زنند و او برایشان معارف و احکام الهی را بازگو می‌کند... مردم اطراف او گرد می‌آیند تا سخنانش را بشنوند که دل‌های شنوندگان را شفا می‌بخشد و تشنگان معارف را سیراب می‌کند. بیانش حجت قاطع است، به طوری که جای احتجاج و مجادله باقی نمی‌ماند.

۱. بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۱۱۰ تا ۱۱۲؛ ناسخ التواریخ، ج ۵، ص ۲۴۵ تا ۲۴۷ مراجعه شود.

۲. ابن عساکر، الامام الحسن، ج ۲۳۱، ص ۱۳۹.

۳. الفصول المهمه، ص ۱۵۹.

البته آن حضرت برای فعالیت‌های این چنینی، به سلاح علم مجهز بودند؛ آن هم علمی که از پدرش امیرمؤمنان (علیه السلام) و جدش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به ارث برده بودند. لذا امام صادق (علیه السلام) می‌فرمود:

وقتی حضرت حسن (علیه السلام) با معاویه صلح کرد، روزی در نخيله نشسته بودند. معاویه گفت: «شنیده‌ام که حضرت رسول خرما را در درخت تخمین می‌زد و درست می‌آمد. آیا تو آن علم را داری؟ شیعیان ادعا می‌کنند علم هیچ چیز از شما پنهان نیست.» حضرت فرمود: «رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) عدد پیمانه‌های آن را بیان می‌فرمودند؛ من عدد دانه‌هایش را برای تو می‌گویم. چهار هزار و چهار دانه است.» معاویه دستور داد خرماها را چیدند و چهار هزار و سه دانه شد. امام فرمود: «یک دانه را پنهان کرده‌اند و آن را در دست عبدالله بن عامر یافتند. در این لحظه امام به معاویه فرمود: «به خدا سوگند ای معاویه! اگر نبود این که تو کافر می‌شوی و ایمان نمی‌آوری، به تو از آنچه خواهی کرد، خبر می‌دادم. پیامبر در زمانی زندگی کرد که او را تصدیق می‌کردند و تو می‌گویی که کسی این را از جدش شنید و او کودک بود. به خدا سوگند که زیاد را به پدر خود ملحق خواهی کرد و حجر بن عدی را خواهی کشت و سرهای شیعیان را برای تو خواهند آورد.»^۱

علاوه بر این، امام در مجالس خود گاه از کراماتی نیز استفاده می‌کردند که موجب تعمیق اعتقاد مردم می‌شد. مانند حکایت جوانی از بنی‌امیه که به ایشان در مجلس سخنرانی توهین کرد و به اعجاز امام زن شد و در همان دم موهای ریشش ریخت و ...^۲

ب) اقدامات متقابل امام مجتبی (علیه السلام)

بخش دیگر از کارهای امام که پرده از وجود تباین بین دو جبهه برداشت،

۱. بحار/الانوار، ج ۴۳، ص ۳۲۹؛ نمونه‌های دیگر در خرائج، ج ۲، ص ۵۷۳؛ العدد/الفویه، ص ۴۲.

۲. خرائج، ج ۱، ص ۲۳۶.

مربوط به کارهایی بود که امام در برابر اقدامات معاویه انجام می دادند و به عنوان مدافعی سرسخت و مقتدر در مقابل انحرافات او می ایستادند و سکوت نمی کردند. البته نفس حضور امام، خود مانع بسیاری از انحرافات بود و ابهت حضور ایشان، قدرت از خیلی خلاف ها سلب کرده بود. لذا بعد از شهادت امام، فشار عجیبی بر شیعیان وارد شد و آنان را تا مرز نابودی پیش برد. در هر صورت این اقدامات امام، دقیقاً در برابر اقدامات ضددینی معاویه قرار داشت که به برخی اشاره می گردد.

۱. حمایت از شیعیان

در مورد این نوع تقابل ها، کافی است به حمایت های امام از دوستان خود در برابر فشار دستگاه معاویه اشاره شود. در این موارد، امام یگانه پناهگاه این اشخاص بودند و با جرأت تمام در مقابل ظلم معاویه و کارگزاران وی می ایستادند.

آیا در این زمان زیاد استاندار کوفه بود؟

سعید بن ابی سرح کوفی، از دوستان امام، مورد خشم استاندار کوفه (زیاد بن ابیه) قرار گرفت و توسط زیاد جلب شد. او نیز فرار کرد و خود را به مدینه رساند و به امام پناهنده شد. در مقابل، حاکم کوفه، خانواده سعید را زندانی، اموالش را مصادره و خانه اش را ویران کرد. وقتی خبر این اقدامات به گوش حضرت رسید نامه ای خطاب به زیاد نوشت:

اما بعد فانک عمدت الی رجل من المسلمین له ما لهم و علیه ما علیهم
فهدمت داره و اخذت ماله و حبست اهله و عیاله فان اتاک کتابی هذا فابن له
داره و اردد علیه ماله^۱

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۷۲.

اما بعد تو به یکی از مسلمانان غضب کرده‌ای با این که سود و زیان او سود و زیان مسلمانان است. خانه‌اش را ویران ساخته، مالش را گرفته و خانواده‌اش را زندانی کرده‌ای. تا نامه من به تو رسید، خانه‌اش را بساز و مالش را برگردان ...

زیاد در مقابل نوشت:

از زیاد ابن ابی سفیان به حسن بن فاطمه! اما بعد، نامه‌ات به من رسید. چرا نام خود را قبل از نام من نوشته بودی باینکه تو نیازمندی و من قدرتمند؟ تو که از مردم عادی هستی، چگونه مثل فرمانروای قدرتمند دستور می‌دهی و از فرد بداندیشی که به تو پناه آورده و تو هم با کمال رضایت پناهش داده‌ای حمایت می‌کنی؟ به خدا سوگند اگر او را بین پوست و گوشت خود پنهان کنی، نمی‌توانی از او نگهداری کنی و من اگر به تو دسترسی بیابم هیچ مراعات نخواهم کرد و لذیذترین گوشت را برای خوردن، گوشت تو می‌دانم. سعید را به دیگری واگذار. اگر او را بخشیدم، به خاطر وساطت تو نیست و اگر کشتم، به جرم محبت او با پدر توست. والسلام.

در پی این عبارت، امام مجتبی علیه السلام نامه‌ای به معاویه نوشت و نامه فرماندار را هم به آن ضمیمه کرد و برایش فرستاد. معاویه نیز بنابر ملاحظات مختلف، نامه‌ای به این صورت برای زیاد نوشت:

... نامه‌ای برای حسن نوشته‌ای و در آن به پدرش دشنام داده‌ای و فاسق نامیده‌ای، در صورتی که به جان خودم سوگند تو خود به فسق سزاوارتری. ... به مجرد این که نامه‌ام به دستت رسید، خاندان سعید بن ابی سرح را آزاد کن؛ خانه‌اش را بساز؛ اموالش را برگردان؛ دیگر مزاحم او نباش و ...^۱

۲. دفاع از ارزش‌ها

امام مجتبی علیه السلام از اصلی‌ترین ارزش‌ها یعنی ولایت و امامت دفاع می‌کردند که

۱. نهج البلاغه/ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۷۳.

معاویه به صورت‌های مختلف سعی در مخدوش ساختن آن داشت تا به هدف خود یعنی، استقرار حاکمیت در خاندان خود توفیق یابد. امام در برابر این مسأله مهم، موضع‌گیری زیادی داشتند که به برخی اشاره می‌کنیم:

۲-۱- تبیین چهره پاک و مقدس امیرمؤمنان (ع)

زمانی که معاویه به جهت وسوسه اطرافیان، مجلسی در کوفه تشکیل داد و اطرافیان معاویه به امام حسن (ع) و امیرمؤمنان توهین‌هایی کردند، ایشان در مقام دفاع از مشروعیت امامت و حاکمیت امام علی (ع) و خاندان او فرموده‌اند:

شما را به خدا سوگند! نمی‌دانید و به یاد نمی‌آورید مطالبی را که پیامبر در حجه‌الوداع خطاب به مردم فرمود: «ایها الناس انی قد ترکت فیکم مالم تضلوا بعده کتاب الله فاحلوا حلاله و حرما حرامه و اعلموا بمحکمه و آمنوا بمتشابهه و قولوا آمنا بما انزل الله من الکتاب و احبوا اهل بیتی و عترتی و والوا من والاهم و انصروهم علی من عاداهم و انهما لم یزالا فیکم حتی یردا علی الحوض یوم القیامه ثم دعا و هو علی المنبر علیا فاجتذبه بیده فقال: اللهم و آل من والاه و عاد من عاداه. اللهم من عادی علیا فلا تجعل له فی الارض مقصدا و لا فی السماء مصعدا واجعله فی اسفل درک من النار انت الذائد عن حوض یوم القیامه تذود عنه کما یدود. احکم الغربیه من وسط ابله ... انما مثل اهل بیتی فیکم کسفینه نوح من دخل فیها نجی و من تخلف عنها غرق ...»^۱

۲-۲- تقبیح حکومت ناشایستگان

روش دیگر امام این بود که بی‌لیاقتی و ناشایستگی معاویه را بیان می‌فرمود. لذا در نامه‌ای به معاویه نوشت:

سوگند به خدا! اگر بعد از رحلت پیامبر (ص) مردم با پدر من بیعت می‌کردند، آسمان باران خود را بر آن‌ها می‌بارید و زمین برکاتش را به آن‌ها می‌بخشید و تو ای معاویه! در خلافت طمع نمی‌کردی؛ اما چون خلافت از سرچشمه

۱. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۷۰-۸۶.

اصلی‌اش منحرف شد، قریش در آن نزاع کردند تا آنجا که طلقا و فرزندانش به آن طمع نمودند. با این‌که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده بودند: «هیچ امتی حکومت خویش را به افراد ناشایست واگذار نکرد با این‌که دانشمندتر از آن‌ها بود، مگر این‌که کارشان به تباهی کشید...»^۱

هم‌چنین به خود معاویه ناشایسته بودنش را یادآوری کرده، فرمودند:

اما الخلیفه فمن سار بسیره رسول الله صلی الله علیه و آله و عمل بطاعه الله عز وجل و لیس الخلیفه سار بالجور و عطل السنن و اتخذ الدنيا اما و ابا و عباد الله خولا و ماله دولا و لکن ذلک امر ملک اصاب ملکا فتمنع منه قليلا و کان قد انقطع عنه...^۲

خلیفه کسی است که به روش پیامبر صلی الله علیه و آله سیر کند و به طاعت خدا عمل نماید. خلیفه کسی نیست که با مردم به جور رفتار کند. و سنت را تعطیل نماید و دنیا را پدر و مادر خود قرار دهد و بندگان خدا را برده و مال او را دولت خود بداند، زیرا چنین کسی پادشاهی است که به سلطنت رسیده و مدت کمی از آن بهره‌مند و سپس لذت آن منقطع شده است ...

۲-۳- اعلام بیزاری از حکومت ناپاکان

امام بارها مشروعیت حکومت ناپاکان را زیر سؤال می‌بردند و از کارگزاران آن‌ها اعلام بیزاری می‌نمودند.

حضرت روزی در مسجدالحرام طواف می‌کردند که حبیب بن مسلمه فهری^۳ را دیدند و به او فرمودند: «ای حبیب، راهی که برگزیده‌ای راه غیر

۱. همان، ج ۴۴، ص ۶۳.

۲. شیخ طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۴۱۹؛ الخرائج والجرائح، ص ۲۱۸.

۳. از یاران معاویه، که عمر او را به فرمانداری آذربایجان و ارمنستان گمارد. معاویه نیز دوباره او را والی ارمنستان کرد. (اسدالغایه، ج ۱، ص ۳۷۴)

خداست.» او در پاسخ از روی تمسخر گفت: «روزی که راه پدرت را می‌رفتم در مسیر اطاعت خدا بودم!»
فرمودند:

بلی والله لکنک اطعت معاویه علی دنیا قلیله زائله فلئن قام بک فی دنیاک لقد قعد بک فی آخرتک ولو کنت اذ فعلت قلبت خیرا کان ذلک کما قال الله تعالی: (و آخرون اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملاً صالحاً و آخر سیئاً) ولکنک کما قال الله سبحانه (کلاً بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون)؛ آری، سوگند به خدا که تو برای دنیای ناچیز و نابود شدنی از معاویه اطاعت کردی. اگر معاویه زندگی دنیایی تو را تأمین کرده، به جایش آخرت را از تو گرفته است و چنانچه تو کاری به گمان خود نیک انجام دهی، مصداق این آیه شده‌ای که فرمود: «و گروهی دیگر به گناهان خود اعتراف نموده و اعمال زشت و زیبا را با هم مخلوط کرده‌اند» ولی خداوند می‌فرماید: «نه چنین است! دل‌های آنان بر اثر گناه و تبهکاری سیاه شده و خود را تیره‌بخت کرده‌اند.» آن گاه از حبیب روی برگرداندند و به راه خود ادامه داد^۱

۲-۴- تبیین مشروع بودن حکومت امیرمؤمنان (ع)

امام حسن (ع)، تأکید بسیاری بر نشان دادن مشروعیت حکومت امیرمؤمنان (ع) داشتند تا از این طریق، به تهاجمات معاویه علیه بر حق بودن ولایت امام علی (ع) پاسخ بدهند. لذا به سخنان پیامبر (ص) در مورد امامت امیرمؤمنان (ع) استناد می‌کردند مانند نصب حضرت در غدیر خم.^۲

۲-۵- بیان بر حق بودن خود برای حکومت

امام علاوه بر بیان مشروعیت امام علی (ع)، به مشروعیت خود نیز اشاره می‌کردند. این در مقابل ادعاهای معاویه بود که ایشان را شایسته خلافت

۱. احمد بن علی رازی، احکام القرآن، ج ۴، ص ۳۵۵؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۳۲.

۲. جلاء العیون، ص ۴۴۲؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۷۰-۸۶.

نمی دانست. امام حسن (ع) بر فراز منبر در حضور معاویه به معرفی خود پرداختند و فرمودند:

ای مردم، هر کس مرا می شناسد که می شناسد، هر کس مرا نمی شناسد من حسن بن علی بن ابی طالب و فرزند بهترین زنان، فاطمه دختر محمد رسول خدا هستم ... من کسی هستم که مرا از حق خود (ولایت) محروم کرده اند.^۱ و نیز آن گاه که معاویه از ایشان خواست بر فراز منبر بگوید که خلافت را به او واگذاردم، فرمودند:

به خدا سوگند که من سزاوارتر از مردم هستم به خلافت مردم در کتاب خدا و سنت پیامبر (ص)

۲-۶- آمادگی برای نبرد مجدد

طبیعی است که معاویه شرایط صلح و مواد آن را بارها نقض کرده بود، بنابراین می توان گفت: در صورت فراهم آمدن امکانات، امام برای نبرد مجدد با معاویه آمادگی داشتند لذا برخی عقیده دارند که دلیل مسموم کردن امام مجتبی (ع) نیز همین آمادگی حضرت برای رفتن به شام و مبارزه با معاویه بود.^۳ آنچه گذشت، تنها بخشی از تعارض های دو جبهه حق و باطل بود که بروز می یافت و بر سازش ناپذیری آنان تأکید می کرد. همین واقعیت و اقدام های قاطع و مؤثر امام حسن (ع) جای شک برای معاویه باقی نگذاشت که ایشان یگانه خطر برای او و اموی ها هستند و هر لحظه احتمال خطر از سوی امام آن ها را تهدید می کند. بنابراین، در صدد برآمد تا به هر وسیله ممکن، امام را از سر راه بردارد. او برای این کار، بارها اقدام به توطئه و مسموم کردن امام کرد. حاکم نیشابوری با سند قوی از ام بکر بنت مسور نقل می کند:

۱. شیخ صدوق، مالی، ص ۱۵۰.

۲. جلاء العیون، ص ۴۴۲.

۳. الغدیر، ج ۱۱، ص ۸، به نقل از طبقات ابن سعد.

كان الحسن بن علی سم مرارا کل ذلک یغلب حتی کانت مره الاخیره آلتی مات فیها کان یختلف کبدہ فلم یلبث بعد ذلک الا ثلاثا حتی توفی؛^۱

حسن (ع) را بارها مسموم کردند، ولی اثر چندانی نمی گذاشت، اما در آخرین مرتبه، زهر جگرش را پاره پاره کرد و بعد از آن سه روز بیش تر زنده نماند.

در این باره، ابن ابی الحدید دلیل اصلی اقدام معاویه را این گونه بیان می کند:

چون معاویه می خواست برای پسرش یزید بیعت بگیرد، امام مجتبیٰ (ع) را مسموم ساخت؛ زیرا برای گرفتن بیعت به نفع پسرش و موروثی کردن حکومت، مانعی بزرگ تر و قوی تر از امام حسن (ع) نمی دید.^۲

امام صادق (ع) نیز فرمودند:

جعده - لعنه الله علیها - زهر را گرفت و به منزل آورد. آن روزها امام روزه داشتند و روزهای بسیار گرمی بود. به هنگام افطار خواست مقداری شیر بنوشد، آن ملعون زهر را در میان آن شیر ریخته بود. وقتی شیر را آشامیدند، لحظاتی بعد فریاد برآوردند: عدوه الله! قتلتنی، قتلک الله والله لاتصیین منی خلفا و لقد غرک و سخر منک والله یخزیک و یخزیه؛

ای دشمن خدا! تو مرا کشتی. خدا تو را نابود کند! سوگند به خدا بعد از من بهره ای برای تو نخواهد بود. تو را گول زدند و رایگان به کار گرفتند. سوگند به خدا تو را بدبخت نمود و خود را خوار کرد.

امام صادق (ع) در ادامه فرمود:

امام مجتبیٰ (ع) بعد از این که جعده او را مسموم کرد، دو روز بیش تر زنده نماندند و معاویه نیز به آنچه وعده کرده بود، عمل نکرد.^۳

۱. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۷۳.

۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۴۹.

۳. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۵۴.

بررسی صلح‌نامه حدیبیه و صلح‌نامه مسکن سباباط

حسین مرادی‌نسب^۱

چکیده

صلح مایه آرامش و حیات انسان است و مرحله گذار برای رسیدن به هدف مطلوب به شمار می‌آید. پیامبر ﷺ در پیمان‌هایی که برای دادخواهی مظلوم بود، شرکت داشتند و خود با عقد پیمان‌نامه‌هایی، زمینه تقویت حاکمیت اسلام را فراهم کردند و سرانجام در صلح حدیبیه، به فتح بزرگی دست یافتند. امیرمؤمنان علیه السلام همانند ایشان، به پیمان‌نامه‌ها وفادار بودند، گرچه بر ایشان تحمیل شد. فرزند ایشان امام حسن علیه السلام گرفتار همان افرادی بود که پدرشان با آنان درگیر بودند و مجبور شدند به سبب مصالحی، با معاویه صلح‌نامه امضاء کنند، صلح‌نامه‌ای بر اساس قرآن و سنت پیامبر ﷺ. اما سپاه ناهمگون ایشان از درک سیاسی و فهم آن غافل بودند و برای امام فتنه آفریدند و امام حاضر به لغو آن نبودند گرچه معاویه پیمان‌نامه را نقض کرد، امام حجت خود را بر همگان آشکار ساختند و چهره معاویه ظاهرالصلاح را نمایان کردند.

این مقاله، به بررسی دو پیمان‌نامه پرداخته و به‌اجمال، نقاط افتراق و اشتراک را یادآور شده، شاید راه‌کاری برای نظام اسلامی و مردم در برابر

۱. استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

پیمان‌نامه‌هایی که نوشته می‌شود باشد تا نظام اسلامی بتواند به اهداف عالیه خود برسد و بر دشمن پیروز گردد.

واژگان کلیدی: امام حسن (ع)، پیامبر (ص)، صلح، حدیبیه، مسکن، مواد صلح‌نامه، نقض پیمان.

مقدمه

صلح از واژه‌های بسیار مطلوب، زیبا و دل‌نشین به شمار می‌آید که خداوند آن را در درون‌مایه هر انسانی قرار داده است تا با آرامش و امنیت، به تکالیف جامعه بپردازد. صلحی که بر اساس معیارهای قرآنی و سنت نبوی و علوی باشد، ماندگار و مایه حیات جامعه بشری است. ارسال پیامبران برای بندگی خدا، تربیت و تزکیه نفس است که آرامش دل‌ها را به همراه دارد. رسول اکرم (ص) در مواجهه با جامعه جاهلی آن روز، با اصول الهی و انسانی، تمام تلاش خود را به‌کار بستند تا راه درست را به آنان نشان دهند، ولی آنان به مقابله با ایشان و آیین اسلام پرداختند و مشکلاتی را برای مسلمانان و حکومت اسلامی ایجاد کردند. اما آن حضرت با ابتکاری نو، دشمن را به‌زانو درآوردند و امنیت را به مسلمانان هدیه کردند و برای مدتی از دست مشرکان آسوده گشتند. ایشان از این فرصت به‌وجود آمده، برای تبلیغ اسلام نهایت بهره‌برداری را کردند. امیرمؤمنان علی (ع)، در زمان حاکمیت خویش در نامه‌ای به مالک اشتر، صلح را مایه آرامش و امنیت دانستند که در پناه آن، می‌شود به آبادانی شهرها پرداخت. گاهی وقت‌ها اوضاع زمانی، مکانی و مردم تغییر می‌یابند و اصول ثابت قرآنی و سنت نبوی به فراموشی سپرده می‌شود یا آن را ندیده می‌پندارند و سبب فتنه دیگر می‌گردد. همین وضعیت برای امام حسن (ع) هم ایجاد شد. آن حضرت به ابی سعید عقیصا فرمودند: «صلح من با معاویه

حکمتی دارد که بر مردم پوشیده است؛ مانند کاری که حضرت خضر علیه السلام انجام می‌داد و حکمت آن از حضرت موسی علیه السلام پوشیده بود.»

در حقیقت صلح یک مرحله گذار است تا بتوان به اهداف موردنظر رسید. پیامبر صلی الله علیه و آله تا زمانی که در مکه بودند و قدرت سیاسی - اجتماعی نداشتند، در پیمان‌هایی شرکت می‌کردند که برای یاری ستم‌دیدگان بسته می‌شد. اما وقتی به مدینه مهاجرت کردند و حاکمیت سیاسی در آن‌جا تأسیس نمودند، قریشیان حاکمیت سیاسی خود را در خطر دیدند و درگیرهای میان آنان به وقوع پیوست؛ ولی با صلحی که میان آنان برقرار شد، توان و تعداد مسلمانان افزایش یافت و ایشان به اهداف خود رسیدند که فتح بزرگ به ایشان بشارت داده شد.

امام حسن علیه السلام مانند پدرش امیرمؤمنان علی علیه السلام، تمام تلاش خود را در ابتدای حاکمیت خویش به کار بردند تا مردم را علیه معاویه بسیج کنند، اما سستی در سپاه ایشان، تطمیع برخی از فرماندهان به قدرت و ثروت توسط معاویه، اطاعت نکردن از امام و عوامل دیگر، دست‌به‌دست هم داد تا حضرت از معاویه صلح تحمیلی را بپذیرند، زیرا صلح‌نامه می‌توانست مایه آرامش، حافظ امنیت شیعیان و دوست‌داران امیرمؤمنان علی علیه السلام باشد. معاویه نیز به شروط صلح‌نامه متعهد شد، گرچه امام می‌دانستند که وی به آن عمل نخواهد کرد. فتنه‌گران (خوارج) از امام خواستند صلح‌نامه را برهم بزنند، ولی امام نپذیرفتند، زیرا همین افراد سست‌عنصر و فریفته دنیا و خواهان بقا، سبب شدند تا پیمان‌نامه مسکن بسته شود.

این مقاله، به بررسی صلح حدیبیه و صلح‌نامه مسکن سباباط پرداخته، سپس اجمالاً به وجوه اشتراک و افتراق آن اشاره کرده است.

صلح در لغت و اصطلاح

صلح در فارسی یعنی آشتی و سازش،^۱ صلح واژه‌ای عربی است که واژه‌های هم‌ردیف دیگری مانند مسالمة، موادعه و مهاده دارد^۲ که مفهوم همه آن‌ها، برداشتن نزاع میان افراد، مسالمت و سازش را در بردارد. نیز در لغت به معنای «سلم و دوستی» در برابر حرب (جنگ) و دشمنی است؛ چنان‌که توافق گروهی با یک‌دیگر را صلح گویند.^۳ برخی صلح را برای برطرف کردن نفرت و دشمنی میان مردم دانسته‌اند. و خداوند در قرآن،^۴ در مورد درگیری میان زن و شوهر، آن دو را به آشتی فرا خوانده و در ادامه فرموده که آشتی بهتر از قهر و دشمنی و نزاع است.^۵ در عین حال، معنای اصطلاحی نیز همان معنای لغوی را دربردارد. فقها و محدثان، در کتاب‌های خود، بابت باعنوان «کتاب‌الصلح» دارند که با استناد به آیات و روایات، به تبیین آن پرداخته‌اند.^۶ در فرهنگ سیاسی، صلح را به معنای حالت آرامش در روابط عادی با کشورهای دیگر و فقدان جنگ و نیز فقدان نظام

۱. علی‌اکبر، دهخدا، لغت نامه دهخدا؛ حسن عمید، فرهنگ لغت عمید؛ محمد معین، فرهنگ فارسی معین، واژه صلح.

۲. مانند آن‌که «وادی بنی‌فلان ای صالحهم و سالمهم علی ترک الحرب و الاذی، و حقیقه الموادعه: المتارکه، ای یدعکل واحدمنها ما هو فیه». (ابن‌اثیر، النهایه فی الحدیث، ج ۵، ص ۱۶۷). «المهاده: المعاهده علی ترک الحرب مده معلومه بغیر عوض، الهده: الصلح بین المسلمین و الکفار و بین کل متحاربین». (طریحی، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۱۳۴)؛ «السلام: المسالمة و الصلح ضدالحرب و المحاربة». (ابن منظور، لسان العرب، ج ۶، ص ۳).

۳. ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۱۶۵ ماده صلح.

۴. سوره نساء، آیه ۱۲۸، واژه‌های مترادف صلح در آیات قرآن وجود دارد.

۵. راغب اصفهانی، مفردات فی غریب القرآن، ص ۲۸۴.

۶. به عنوان نمونه نک: صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۶۵؛ بیهقی، السنن الکبری، ج ۶، ص ۶۳؛ شهید اول، اللمعه الدمشقیه، ص ۱۲۷ و

تهدید دانسته‌اند.^۱ این معنای اصطلاحی در کلام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در نامه به مالک اشتر وجود دارد که صلح، مایه آرامش سپاه و امنیت جامعه است.^۲

پیشینه پژوهش

کتاب‌های سیره و تاریخ، در لابه‌لای حوادث به صلح حدیبیه پرداخته‌اند و تک‌نگارهایی در این موضوع وجود دارد. صلح‌های پیامبر (صلی الله علیه و آله)، کتابی است که حامد منتظری مقدم در مورد پیشینه صلح در بستر تاریخ اسلام نگاشته است. هم‌چنین درباره صلح امام حسن (علیه السلام)، در تواریخ عمومی و تواریخ ائمه اطهار (علیهم السلام)، کتاب‌های مناقب، به صلح ایشان پرداخته‌اند؛ از جمله می‌توان به کتاب‌های حیات فکری و سیاسی امامان شیعه (علیهم السلام) تألیف استاد جعفریان، سیره الائمه اثنا عشر از هاشم معروف حسنی، سیری در سیره ائمه اطهار (علیهم السلام) از شهید مطهری نام برد. هم‌چنین تک‌نگاری‌های بسیاری درباره این امام همام به عربی و فارسی نوشته شده؛ از جمله: کتاب صلح‌الحسن از راضی آل‌یاسین ترجمه آیت‌الله خامنه‌ای با عنوان پرشکوه‌ترین نرمش قهرمانانه تاریخ و امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام)، سیدمحسن امین، ترجمه حسن طارمی. درعین حال، مقالاتی در این دو موضوع نوشته شده است.

پیشینه پیمان‌نامه صلح در سرزمین حجاز

واژه صلح از دیرباز، میان مردم و حاکمان جهان در مقابل واژه جنگ به کار برده می‌شده و در حقیقت نوعی تلاش برای بازگرداندن آرامش به جامعه است.

۱. عباسعلی عمید زنجانی، دانشنامه فقه سیاسی، ج ۲، ص ۲۲۳.

۲. نهج‌البلاغه، نامه به مالک‌اشتر «و لا تدفعن صلحا دعاک الیه عدوک لله فیه رضی، فان فی الصلح دعه لجنودک و راحه من همومک و امنا لبلادک...».

شبه جزیره حجاز نیز از این امر مستثنا نبود؛ زیرا به سبب نداشتن حکومت مرکزی و قانون، همیشه جنگ و کشمکش میان قبیله‌ها وجود داشت؛ به همین جهت، برخی از قبایل برای ادامه حیات، با قبایل دیگر پیمان می‌بستند تا در صورت هجوم به دفاع از هم بپردازند. گاهی نزاع‌ها چندین سال میان آنان طول می‌کشید که با بستن پیمان، درگیری‌ها متوقف می‌شد مانند پیمان صلح میان قبیله قُصَیّ بن کلاب و قبیله خزاعه. در این پیمان، توافق شد که زمام امور مکه به قصی واگذار شود؛^۱ یا پیمان «مُطَیِّین» و «أَحلاف» میان بنی‌عبد مناف و بنی‌عبدالدار که بر اساس آن دشمنی‌ها برطرف شد؛^۲ یا پیمان حلف‌الفضول که به سبب دادخواهی مظلومی که نمی‌توانست حق خود را از فردی بستاند. میان قبایل بسته شد تا از مظلوم دفاع کنند.^۳ پیامبر ﷺ نیز در آن پیمان حضور داشتند. با این حال، آنان حرمت ماه‌های حرام (رجب، ذی‌قعدة، ذی‌حجه و محرم) را نگه می‌داشتند و سلاح‌های خود را کنار می‌گذاشتند و از جنگ پرهیز می‌کردند.^۴ این سنت پس از ظهور اسلام هم‌چنان طبق سیره عملی در میان عرب محترم شمرده می‌شد. قرآن کریم نیز بر این سنت ابراهیمی صحه گذاشت و حرمت ماه‌های حرام را امضا کرد. خداوند می‌فرماید: (إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقْتُلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ)؛^۵ «شمار ماه‌ها نزد

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۲۴؛ ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۱ ص ۶۹ و ۷۰؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۳۸.

۲. سیره النبویه، ج ۱، ص ۱۳۲؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۶۵.

۳. محمد بن حبیب بغدادی، المنق فی اخبار قریش، ص ۵۳. در این کتاب به پیمان‌های دوران جاهلی اشاره شده است.

۴. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۷۱.

۵. سوره توبه، آیه ۳۶.

خداوند، در کتاب الهی از روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، دوازده ماه است که چهار ماه از آن حرام است. دین درست این است. پس در آن (چهارماه) بر خویشتن ستم نکنید و با مشرکان به هنگام نبرد دسته‌جمعی پیکار کنید، همان‌گونه که آن‌ها دسته‌جمعی با شما پیکار می‌کنند! و بدانید خدا با پرهیزگاران است.»

با ورود پیامبر ﷺ به مدینه، حاکمیت سیاسی اسلام شکل گرفت. وجود مبارک آن حضرت در این حاکمیت، محور بود و برای یک‌پارچگی میان قبایلی مانند تیره و طوایفی از اوس و خزرج، مهاجران و قبایل و تیره‌های یهود ساکن در مدینه منشور مدینه را نوشتند که همه در برابر هجوم دشمن از شهر دفاع نمایند.^۱ ایشان در این پیمان‌نامه، خود را حکم میان یهودیان و تیره‌های آنان قرار دادند تا در صورت اختلاف یا درگیری میان آنان و دیگران، ایشان داوری نمایند با آنکه آنان دین دیگری داشتند. پیامبر ﷺ بر اساس این معاهده، دشمنی‌ها را به دوستی تبدیل فرمودند. هم‌چنین میان انصار و مهاجران پیمان برادری بستند^۲ تا محبت و الفت، جایگزین دشمنی و کینه‌های دوران جاهلیت گردد. پیامبر خدا ﷺ با این پیمان، میان تمام قبایل پیوستگی ایجاد کردند و آنان را در برابر دشمن متحد نمودند تا در صورت تجاوز، از مدینه دفاع شود. این تدبیر و مدیریت حضرت نشان داد که دشمن درصدد نابودی آیین جدید یعنی اسلام بود و در جنگ‌هایی که میان مسلمانان و مشرکان قریش به وقوع پیوست، به پیروزی مسلمانان انجامید. نبرد احزاب، سرنوشت جنگ را تغییر داد و مشرکان با خواری به سوی مکه رفتند.

۱. السیره النبویه، ج ۱، ص ۵۰۱ تا ۵۰۴.

۲. محمد بن حبیب بغدادی، همان، ص ۷۰ و ۷۱. هم‌چنین بغدادی گوید که پیامبر ﷺ پیمان برادری در مکه نیز میان بعضی از اصحاب خود قبل از هجرت به مدینه بسته بودند.

صلح حدیبیه^۱

مسلمانان در سال پنجم هجری، بر دشمن دیرینه خود غلبه یافتند. قرآن سوره‌ای به نام احزاب دارد که یادآور بسیج نیروهای دشمن در برابر مسلمانان است. پیامبر (ص) خوابی دیدند که وارد کعبه شده، سرشان را تراشیدند و کلید کعبه را به دستشان گرفتند.^۲ قرآن به این خواب اشاره می‌کند.^۳ به همین جهت، حضرت خواب خود را برای یاران نقل کردند مسلمانان به فرمان آن حضرت، به قصد انجام دادن عمره در ذی‌الحلیفه مُحرم شدند و قربانی‌ها را نشانه‌گذاری کردند تا این‌که مردم در امان باشند و اعلام کنند زائر خانه خداوند و آن را بزرگ می‌شمارند.^۴ پس از آن، روی به سوی مکه کردند.

وقتی قریشیان متوجه آمدن پیامبر (ص) و یارانش به سوی مکه شدند، سواره- نظامانی را برای رویارویی فرستادند و جلو کاروان عمره را گرفتند. کاروان مسلمانان تغییر جهت داد و در منطقه «حدیبیه» متوقف شد. رسول اکرم (ص) از جنگ پرهیز می‌کردند، لذا افرادی به عنوان میانجی‌گری فرستادند تا سبب شعله‌ور شدن آتش جنگ نشوند. قریشیان بر جلوگیری از ورود مسلمانان به مکه، در تصمیم خود استوار بودند و نمایندگانی را فرستادند تا با آن حضرت سخن

۱. حدیبیه که اهل حجاز آن را به تشدید یاء و عراقیان به تخفیف یاء می‌خوانند، نام قریه‌ای در یک منزلی مکه و نه منزلی مدینه است (یاقوت حموی، معجم البلدان). نام آن برگرفته از اسم چاه حدیبیه یا درختی به نام حدباء است که در آن ناحیه داشت. یکی از مواقیت ادنی‌الحل به مکه است.

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۴.

۳. (لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا) به تحقیق خداوند رؤیای پیامبر خود را تحقق بخشید شما بی‌شک به خواست خدا در حالی که سر تراشیده و موی کوتاه کرده‌اید، با خاطری آسوده در مسجدالحرام درخواهید آمد. خدا آنچه را که نمی‌دانستید دانست و غیر از این پیروزی نزدیکی [برای شما] قرار داد؛ (سوره فتح، آیه ۲۷).

۴. السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۰۸.

بگویند. پیامبر ﷺ به نمایندگان فرمودند: «ما برای عمره آمده‌ایم و قصد جنگ نداریم».^۱ موضع پیامبر ﷺ در برابر آنان از منطق و استحکام برخوردار بود. ایشان فرمودند: «با هر کس که ما را از این کار بازدارد، خواهیم جنگید».^۲ هم‌چنین فرمودند: «که اگر امروز قریش از من چیزی بخواهد که باعث تحکیم روابط خویشاوندی شود، من آن را خواهم داد و راه مسالمت را در پیش خواهم گرفت». این سخن به اطلاع سران قریش رسید و تصمیم گرفتند با اعزام نمایندگانی با پیامبر ﷺ مذاکره نمایند و هم‌چنین پیامبر ﷺ نیز نمایندگانی برای مذاکره به مکه اعزام فرمود.

نمایندگان پیامبر ﷺ از جمله عثمان نزد قریشیان رفتند و گفتند: «ما برای عمره آمده‌ایم نه جنگ».^۳ سپس عثمان سه روز در مکه ماند و همین ماندن او، سبب شد که در حدیبیه شایعه گردد که عثمان کشته شده است. لذا مسلمانان در زیر درخت سمره تا پای جان با آن حضرت بیعت کردند.^۴ قرآن به این موضوع اشاره دارد. قریشیان در عمل، رفتاری خصمانه در پیش داشتند، پیامبر ﷺ موضعی قاطع در برابر آنان گرفتند.

وقتی عثمان بازگشت، گفت که قریش سوگند یاد کرده‌اند که از ورود مسلمانان به مکه جلوگیری کنند و نماینده قریش در پیدا کردن راه‌حل، با شما مذاکره خواهد کرد. مشرکان قریش، وقتی صلابت مسلمانان را دیدند و از طرفی یقین پیدا کردند که آنان برای زیارت آمده‌اند، پیشنهاد صلح دادند و گفتند:

۱. همان، ج ۲، ص ۳۱۱ تا ۳۱۳؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۲۰.

۲. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۵۳۹.

۳. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۱۰۱.

۴. همان، ج ۲، ص ۶۰۳؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۳۲.

۵. (لقد رضی الله عن المومنین اذ یبایعونک تحت الشجره فعلم ما فی قلوبهم فأنزل السکینه علیهم وأثابهم فتحاً قریباً)، سوره فتح، آیه ۱۸.

«امسال را برگردید و سال بعد برای انجام دادن مناسک بیایید.»^۱ پیامبر (ص) با رفتاری آمیخته از مدارا و قاطعیت، هدف خود را پیش بردند و به آنان اعلام کردند که «خانه کعبه مورد احترام ماست.» و تبلیغات دشمن را خنثی کردند. بر این اساس، می‌توان در ماجرای حدیبیه، موضع پیامبر (ص) را واجد دو ویژگی دانست: یکی برخورد فعال، و دیگری مدارا و قاطعیت ایشان. در این میان، بیعت رضوان در برابر اقدامات خصمانه قریش، نشانه تجدید وفاداری مسلمانان به پیامبر (ص) را نشان داد و سبب گشت تا قریش در مورد پایداری مسلمانان بیمناک شوند. قریشیان نگران اختلاف میان خود بودند، به همین جهت در یک چرخش آشکار، پیشنهاد صلح دادند. پس از برقراری صلح پیامبر (ص) فرمودند: «قربانی کنید و از احرام خارج شوید!» شخص پیامبر (ص) نیز قربانی کردند و سرشان را تراشیدند. برخی از صحابه به عمل آن حضرت اعتراض کردند که «شما گفتید وارد مکه می‌شویم اما نشدید.» آن حضرت فرمودند: «نگفتم در این سفرتان، بلکه گفتم به زودی وارد مسجدالحرام می‌شوید.»

نوشتن صلح‌نامه

پس از گفت‌وگو میان پیامبر (ص) و سهیل بن عمرو، آن حضرت دستور دادند قلم و نوشت‌افزاری بیاورند تا صلح‌نامه نوشته شود. پیامبر اکرم (ص) به حضرت علی (ع) دستور دادند: بنویسد: بسم الله الرحمن الرحیم. امام علی (ع) نوشتند. سهیل اعتراض کرد که «رحمان را نمی‌شناسم و آنچه می‌گویم بنویسید!» گفت: «بسمک اللهم.» آن حضرت پذیرفتند. سپس پیامبر (ص) به حضرت علی (ع) فرمودند: «ای علی، اگرچه امروز از محو کردن نام من به درخواست آن‌ها امتناع

۱. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۶۰۵؛ ابن سعد طبقات الکبری، ج ۲، ص ۷۸؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۴.

ورزیدی، اما قسم به آن‌که مرا به حق به رسالت برگزیده است، تو به اجبار، درخواست فرزندان آن‌ها را در چنین امری خواهی پذیرفت.»^۱

سپس حضرت فرمودند: «بنویس این صلح‌نامه‌ای است میان رسول خدا.» باز سهیل اعتراض کرد که «من اگر شما را رسول خدا می‌دانستم، از شما پیروی می‌کردم و مخالفت نمی‌کردم. چرا اسم خود و پدرت را نمی‌گویی؟» آن حضرت پذیرفتند و مواد صلح‌نامه نوشته شد. این مواد عبارت است از: ترک جنگ به مدت ده سال؛ تأمین امنیت جانی و مالی مسلمانان؛ آزادی قبایل در بستن پیمان با قبایل دیگر؛ انجام دادن مناسک سال بعد؛ برگرداندن افرادی از قریش که بدون اجازه ولی خود به مسلمانان ملحق شوند، اما اگر مسلمانی به مشرکان پیوست، او را برنگردانند.^۲ هنوز پیمان‌نامه امضا نشده بود که فرزند سهیل بن عمرو که مسلمان شده و در خانه حبس بود، گریخت و خود را در میان مسلمانان قرار داد و از آنان کمک خواست. سهیل درخواست کرد او را برگردانند. آن حضرت فرمودند: «صبور باش که پیروز می‌شوی» و او را برگردانند. باز عده‌ای به این عمل پیامبر ﷺ اعتراض کردند.^۳

پیامبر ﷺ آینده صلح را برای مسلمانان درخشان و آغاز آن را فتح بزرگ می‌دانستند، زیرا مواردی در پیمان‌نامه آمده بود که از نظر ایشان بسیار اهمیت داشت و مسلمانان از آن خبردار نبودند. این عمل، مدیریت راهبردی آن حضرت را جلوه‌گر می‌سازد.

۱. منقری، وقعه صفین، ص ۵۰۸ - ۵۰۹؛ شیخ مفید، الارشاد فی حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۱۲۱.

۲. السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۱۷ - ۳۱۸؛ المغاری، ج ۲، ص ۶۱۱ و ۶۱۲؛ طبقات الکبری، ج ۲، ص ۷۴ و ۷۵؛

تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۴؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۳۴ - ۶۳۵.

۳. بیهقی، دلائل النبوه، ج ۴، ص ۱۰۵ - ۱۰۶.

دست‌آوردهای صلح

با پذیرش صلح، مشرکان قریش حاکمیت مسلمانان را به رسمیت شناختند. هم‌چنین مردم به وسیله سخن گفتن با پیامبر (ص)، فرصت یافتند تا با اسلام آشنا گردند و بر شمار مسلمانان افزوده شد.^۱ دیگر آن‌که تبلیغات دشمن علیه مسلمانان درباره کعبه و احترام آن نزد مسلمانان خنثی گردید. هم‌چنین با استفاده از این فرصت بزرگ، سفیرانی همراه با نامه به سران ممالک فرستادند و آنان را به اسلام دعوت کردند. از طرفی، فرصت توطئه را از یهودیان خیانت‌کار و جنگ‌افروز گرفتند. درعین حال، اتفاقاتی برای لغو برخی از مواد صلح‌نامه پیش آمد. مسلمانانی که در بند مشرکان قریش بودند، گریختند و در منطقه ععیص ساحل دریا که مسیر تجارتی کاروان قریش بود، پناه گرفتند و راه کاروان قریش را ناامن کردند و عده‌ای را می‌کشتند و اموال آن را تصرف می‌کردند.

به همین جهت، قریش کسی را نزد پیامبر (ص) فرستادند و لغو این ماده از صلح‌نامه را درخواست کردند. آن حضرت درخواست آنان را پذیرفتند و مسلمانان به مدینه آمدند. لذا این آیه نازل شد: (وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ)^۲ (حتی بلغ حمیه الجاهلیه)،^۳ حمیت جاهلیت آنان این بود که اقرار به نبوت پیامبر (ص) نکردند، و نیز بسم الله الرحمن الرحیم را نپذیرفتند و مانع زیارت خانه خدا شدند.^۴ هم‌چنین در سال بعد، مسلمانان طبق پیمان‌نامه وارد مکه شدند و «عمره القضاء» به‌جا آوردند. دیگر آن‌که قریشیان با نقض یکی از مواد صلح‌نامه، در شیخونی بر ضد هم‌پیمانان پیامبر (ص) یعنی قبیله خزاعه،

۱. واقدی، همان، ج ۲، ص ۶۲۴

۲. سوره فتح، آیه ۲۴.

۳. همان، آیه ۲۶.

۴. دلائل النبوه، ج ۴، ص ۱۰۸.

مشارکت کردند و قبیله بنی بکر، هم پیمان خود را به حمله بر قبیله خزاعه تشویق نمودند و اموال آنان را غارت کردند و خساراتی بر آنان وارد ساختند. قبیله خزاعه از پیامبر ﷺ کمک خواستند و آن حضرت پاسخ مثبت دادند این سبب شد تا مسلمانان به فرمان پیامبر ﷺ، مکه را فتح نمایند و به حاکمیت مشرکان در آن شهر پایان بخشند.

پیمان نامه مسکن^۱ ساباط

همواره تلاش امام حسن علیه السلام، حاکمیت قرآن و احیای سیره پیامبر ﷺ و پدرش حضرت علی علیه السلام بود و عمل به قرآن و سیره آن دو را در نظر داشتند. امام در همان ابتدای خلافت که مردم را علیه معاویه بسیج کردند، سپاهی ناهماهنگ داشتند که هر یک از آنان دارای اهداف خاص خود بودند و از ایشان فرمان نمی بردند. سپاه ایشان فاقد انسجام و یکپارچگی بود و قدرت مقابله با سپاه معاویه را نداشت. در سپاهی که عده ای پیمان شکن، خائن، خوارج و متردد در حق و فرصت طلب وجود دارند، نمی توان به آن متکی بود و صلح از نظر امام، حیات شیعیان و دوست داران پدرش را در پی داشت. در حقیقت امام با دشواری هایی در همان ابتدای خلافت مواجه بودند. جامعه ای که با اوضاع دوران خلفای نخست خوی گرفته و در مقابل حاکمیت امیرمؤمنان علیه السلام تاب اجرای عدالت اقتصادی، رفع تبعیض نژادی، برداشتن بدعت ها و موارد دیگر را ندارد، چگونه امام حسن علیه السلام به کمک آنها، به مقابله با معاویه و سپاهش بپردازند؟ دیگر آن که

۱. «مسکن» بالفتح، ثم السكون، و کسر الکاف، و نون، أصله موضع السکنی، قال: و هو موضع من أوانا علی نهر دجیل عند دیر الجائلیق، مراد الاطلاع علی الاسماء الامکنه و البقاع، (صفی الدین، عبدالمومن عبدالحق، ج ۳، ص ۱۲۷۱).

با این صلح، چهره واقعی معاویه به مردم نشان داده شد، حتی گواهان شاهد او،^۱ نقض پیمان او را دیدند.

پیمان نامه مسکن سباط

معاویه که در فریب دادن کوفیان دست قوی داشت، توانست با قرآن به نیزه کردن، از شکست در جنگ صفین بگریزد و میان سپاه امیرمؤمنان (ع) اختلاف بیندازد. پس از آن، حوادث ناگواری در سپاه امام اتفاق افتاد و فتنه‌ای دیگر ایجاد شد تا آن‌که امیرمؤمنان علی (ع) به شهادت رسیدند و خلافت امام حسن (ع) آغاز شد و مردم با ایشان بیعت کردند. وقتی معاویه خبر شهادت حضرت علی (ع) را شنید، اظهار خوشحالی کرد، زیرا در مقابله دیگر مخالفی نمی‌دید. از طرفی قدرت دوجندانی یافته بود و بهتر و آسان‌تر می‌توانست با امام مجتبیٰ (ع) به مخالفت و مقابله پردازد.

از طرفی، در جریان بیعت با امام حسن (ع)، عده‌ای اصرار داشتند که بیعت می‌کنند بر کتاب خدا، سنت پیامبر و جنگ با منحرفان یعنی معاویه. ولی آن حضرت فرمود: «همه شرطها در کتاب و سنت است؛ بیعت می‌کند با هرکس که جنگید، بجنگند و با هرکس که با مسالمت برخورد کرد با مسالمت برخورد کنند.»^۲ این سخن، نشان می‌دهد که امام هرطور مصلحت بداند، عمل خواهد کرد، درحالی‌که آن عده، امام را برای امامت جامعه نمی‌خواستند، بلکه برای فرماندهی نبرد با معاویه می‌خواستند. امام با چنین افرادی و مانند آنان مواجهه بودند گرچه در سپاه امام، افرادی معتقد به امامت ایشان وجود داشتند، با این

۱. دینوری، اخبار الطوال، ۲۱۸.

۲. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۵۸؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۹؛ ابن قتیبه دینوری، الامامه والسیاسة، ج ۱، ص ۱۸۳ - ۱۸۴.

نیروی اندک، نمی‌شد با سپاه معاویه مبارزه کرد. امام سپاه را به طرف مداین حرکت دادند تا جلو سپاه معاویه را بگیرند، اما آنان سستی کردند. امام فرمودند: «بدانید وحدت بهتر از تفرقه است. می‌بینم که بیش‌تر شماها از جنگ خودداری می‌کنید. دوست ندارم چیزی را بر شما تحمیل نمایم.» آنان به هم‌دیگر نگاه کردند و عده‌ای که در سپاه امام به نام خوارج بودند، گفتند که او هم مانند پدرش کافر شده! و بر ایشان حمله کرده، آن حضرت را مجروح ساختند.^۱ در چنین وضعیتی، امام فرمودند: که معاویه مرا به امری خوانده که هیچ عزتی در آن نیست. اگر برای جنگ آماده‌اید، من در کنار شما هستم و اگر زنده ماندن را دوست دارید، بگویند تا صلح را بپذیریم.^۲ ناهمگون بودن سپاه و عوامل دیگر، موجب شد که حضرت صلح را بپذیرند صلحی که به مصلحت امت پیامبر ﷺ و حفظ خون مسلمانان بود.

عوامل شکل‌گیری پیمان‌نامه

۱. واگرایی مردم

نقش مردم در فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، در جامعه نمود بارزی دارد. جامعه‌ای که شناخت از رهبری خود نداشته باشد، در مسیر دیگری قرار می‌گیرد که به نفع دشمن خواهد بود. یکی از عوامل اصلی شکل‌گیری پیمان‌نامه، سستی و واگرایی اکثریت کوفیان بود که از نافرمانی آنان در برابر تصمیم قاطع امام حسن علیه السلام در مقابله با معاویه حکایت می‌کرد. آن حضرت در خطبه‌ای، مردم را به جهاد با معاویه فراخواندند، اما آنان زندگی بر

۱. /حبار الطوال، ص ۲۱۷.

۲. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۶۸، سبط بن جوزی، تذکره الخواص، ۱۷۹.

مرگ با عزت را ترجیح دادند و شعار «البقیه البقیه»^۱ یا «البقیه والقیه»^۲ سر دادند. گرچه همین شعار «البقیه البقیه»، در جنگ صفین که غلبه حق بر باطل نزدیک بود، در سپاه امام شنیده شد و سبب توقف پیروزی گردید. اکنون همین افراد، در سپاه امام حسن (ع) همان خواسته را تکرار کردند و امام فرمودند: «به خدا سوگند! اگر با معاویه می‌جنگیدم، اینان مرا گرفته، به معاویه تحویل می‌دادند.»^۳ در جای دیگر می‌فرماید: «کار را به او واگذار کردم، چون یآوری نداشتم. اگر یآوری داشتم، با او شب و روز می‌جنگیدم تا خداوند میان ما حکم کند!»^۴ نیز فرمودند: «دیدیم بیش‌تر شماها از نبرد روی‌گردان هستید و از جنگ کردن سست شده‌اید! من شما را بر چیزی که ناخوش دارید مجبور نمی‌کنم.»^۵ در جای دیگر فرمودند: «من خواسته بیش‌تر مردم را در صلح دیدیم. آنان از جنگ کردن کراحت داشتند.»^۶ چنین سخنانی، حاکی از ناهمراهی سپاه و نداشتن یاور است. لذا امام مصلحت دیدند صلح تحمیلی را بپذیرند.

۲. خیانت برخی از فرماندهان و خوارج

معاویه توانست با شایعه‌سازی و نامه‌پراکنی درباره صلح امام با او، سپاه ایشان را دچار تفرقه سازد و با فرستادن نامه‌های دروغین، برخی از فرماندهان و مردم را بفریبد.

۱. قاضی عبدالجبار، تثبیت دلائل النبوه، ج ۲، ص ۵۴۲؛ تذکره الخواص، ص ۱۸۱؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۶۸.

۲. بحار/انوار، ج ۴۴، ص ۲۱ - ۲۲ به نقل از اعلام الدین دیلمی.

۳. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۰.

۴. (لو قاتلته لیلی و نهاری حتی یحکم الله بیننا و بینه). (همان، ص ۱۲).

۵. (در خطبه‌ای در ساباط فرمودند: «... و آری اکثرکم قد نکل عن الحرب، و فشل عن القتال، و لست آریان احملکم علی ما تکرهون»). (الخبر الطوال، ص ۲۱۷).

۶. «فقال له (حجر بن عدی) انی رأیت هوی عظم الناس فی الصلح، و کرهوا الحرب». (همان، ص ۲۲۰).

امام حسن علیه السلام فرمانده‌ای از قبیله کنده به نام «حکم» را با چهار هزار نفر به سوی معاویه فرستادند و فرمودند: «در انبار توقف کنید تا فرمانم برسد.» وقتی وی به آن‌جا رسید و معاویه خبردار شد، پیکی را نزد او روانه کرد که «اگر به ما پیوندی و از حسن بن علی علیه السلام دست‌برداری، یکی از ولایت شامات را به تو می‌دهم» و پانصد هزار درهم نیز برایش فرستاد. او به امام خیانت کرد و با دویست نفر از یارانش به معاویه پیوست. امام مجتبی علیه السلام پس از آگاهی از این خیانت، فرمودند «آن مرد به من و شما خیانت کرد. شما وفا ندارید؛ بنده دنیا هستید. مردی از بنی مراد را با چهار هزار نفر می‌فرستم که او هم خیانت خواهد کرد!» وی قسم یاد کرد که چنین نخواهد کرد؛ اما حضرت فرمودند که او به این قسم‌ها عمل نمی‌کند. وقتی به انبار رسید، معاویه او را با تطمیع (پول و واگذاری بخشی از ولایت شام و جزیره) خرید.^۱ سپس معاویه به امام نامه نوشت: «قطع رحم نکن! آنان به تو و پدرت خیانت کرده‌اند!»

تمام تلاش معاویه بر آن بود تا با شایعه‌سازی و نامه‌پراکنی دروغین با این موضوع که امام حسن علیه السلام صلح کرده، میان سپاه و امام تفرقه بیندازد. امام دوازده هزار نفر را به فرماندهی عبیدالله بن عباس به جنگ با معاویه فرستادند و فرمودند: «فرمانده سپاه، عبیدالله بن عباس است. اگر حادثه‌ای برایش اتفاق افتاد، فرمانده قیس بن سعد، و اگر برای قیس هم حادثه‌ای به وقوع پیوست، پسرش سعید فرمانده است.» اما معاویه با تطمیع پول و قدرت و فرستادن نامه دروغین صلح امام به او،^۲ موفق شد تا با جدایی عبیدالله، تزلزلی در سپاه امام ایجاد کند؛ درحالی‌که انتخاب امام فرصت مناسبی برای عبیدالله بود تا از او انتقام بگیرد.

۱. بحار/الانوار، ج ۴۴، ص ۴۴ - ۴۵؛ راضی آل یاسین، صلح/الحسن، تصدیر شرف‌الدین، ص ۱۱۵.

۲. مقاتل/الطالبیین، ص ۷۲ - ۷۳.

خیانت‌های هریک از فرماندهان، آشکارتر می‌شد و همین سبب گردید فرماندهان دیگر که ثابت‌قدم بودند، نتوانند کاری از پیش ببرند.

از طرفی معاویه با شایعه‌سازی کار خود را پیش برد. این بار با شایعه، توانست خوارج را که علیه او بودند بر ضد امام بشوراند. او با خدعه‌ای حساب شده، مغیره بن شعبه، عبدالله بن عامر بن کریز و عبدالرحمان بن ام حکم را نزد امام حسن (ع) فرستاد. هنگامی که آنان از خیمه امام بیرون آمدند، زیر لب سخن می‌گفتند تا مردم بشنوند. آنان می‌گفتند: «به خدا پسر پیامبر خدا خون‌ها را حفظ کرد و فتنه را آرام ساخت. او پیشنهاد صلح را پذیرفت.» این شایعه کارساز شد و خوارج با شعار این که «او هم مانند پدرش کافر شده است!» بر امام حمله نموده، ایشان را جروح کردند. امام پس از آن خطبه‌ای خواندند و فرمودند

ای مردم! خدا شما را به اول ما هدایت نمود، و خون‌های شما را به آخر ما حفظ کرد. اکنون با معاویه سازش نمودم. شاید آزمایشی برای شما باشد و بهره‌ای تا زمانی.^۱

۳. عمل به وظیفه

امام حسن (ع) بر اساس تکلیف خود عمل کردند تا حجت را بر دیگران تمام کنند برای نمونه، شیخ صدوق به سند خود از ابی سعید عقیصا روایت کرده که گفت وقتی نزد امام حسن (ع) رفتم و به آن حضرت عرض کردم: «ای فرزند رسول خدا چرا با این که می‌دانستید حق با شماست، با معاویه گمراه و ستم-گر صلح کردید؟» امام فرمود: «ای اباسعید! آیا من حجت خدا بر خلق او و امام آن‌ها پس از پدرم نیستم؟» گفتم: «چرا!» فرمود: «پس من اکنون امام و رهبرم، چه قیام کنم و چه نکنم.» ای ابا سعید! علت مصالحه من با معاویه، همان علت مصالحه‌ای است که پیامبر (ص) با بنی ضمره و مردم مکه کرد؛

۱. «ایها [الناس] ان الله هداکم باولنا و حقن دمائکم بآخرنا و قد سالمت معاویه و ان أدري لعله فتنه، و متاع الی حین». (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۴ - ۲۱۵).

آنان به تنزیل (ظاهر آیات قرآن) کافر بودند و معاویه و اصحاب او به تأویل (باطن آیات قرآن) کافرند. ای اباسعید! وقتی من از جانب خدای تعالی امام هستم، نمی‌توان مرا در کاری که کرده‌ام، چه جنگ و چه صلح، سرزنش کرد؛ اگرچه سرّ کاری را که کرده‌ام، برای دیگران روشن نباشد. آیا حضرت خضر علیه السلام را ندیدی که وقتی کشتی را سوراخ کرد و آن پسر را کشت و آن دیوار را برپا داشت، حضرت موسی علیه السلام به کار او اعتراض کرد؟ زیرا سرّ آن را نمی‌دانست؛ اما وقتی علت آن را فهمید، راضی شد. کار من همین‌گونه است؛ چون شما سرّ آن را نمی‌دانید، به من اعتراض می‌کنید...^۱

۴. بقای دین

تمام پیامبران، بر اساس وظیفه خود، به امر دین می‌پرداختند تا توحید در جامعه باقی بماند. از این روی، امیرمؤمنان علی علیه السلام برای حفظ اسلام، با خلفای پس از پیامبر صلی الله علیه و آله کنار آمدند. با آن‌که حضرت به کارهای خلافشان اعتراض داشتند، در عین حال به آنان مشورت می‌دادند، امام حسن علیه السلام نیز با توجه به فضای موجود جامعه آن روز، در پی اعتراض برخی از شیعیانش می‌فرماید: «انّی خشیت أن یجتثّ المسلمون عن وجه الارض فاردت ان یكون للدّین ناعی»^۲ ایشان هدف را بقای دین می‌دانند و برای بقای دین و مسلمانان، مصلحت بالاتری را در نظر داشتند، گرچه اعلام کردند که معاویه برحق نیست و ستمگر و متجاوز است.

۵. رعایت مصلحت امت و شیعیان

رهبران جامعه به طور کلی مصالح عمومی جامعه را در نظر می‌گیرند و بر آن اساس، هدف خود را پیش می‌برند. مصلحت امت را در نظر گرفتن بهترین استراتژی است، که رهبری حکیم، بصیر و دانا اتخاذ می‌کند. امام حسن علیه السلام نیز

۱ علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۱۱؛ طبرسی، اعلام‌الوری، ج ۲، ص ۲۳۰.

۲. تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۸۰.

برای جلوگیری از خونریزی و رعایت مصالح مسلمانان، به صلح تحمیلی تن دادند؛ چنان که آن حضرت فرمودند:

... لصلاح الامه و قطع الفتنة.... و قد رایتان حق دماء المسلمین خیر من سفکها ولم اراد بذلك الا صلاحکم و بقائکم؛^۱

معاویه در حقی که برای من بود، به نزاع برخاست و من صلاح امت و قطع فتنة را در نظر گرفتم و شما هم با من بیعت کردید تا با کسی که در مسالمت هستم، مسالمت کنید و با هر کس جنگیدم بجنگید. من دیدم جلوگیری از خونریزی، بهتر است و از این کار جز صلاح شما چیزی اراده نکرده‌ام.

امام پس از آن که مجروح شدند، در پاسخ مردم سرگردان، به زید بن وهب فرمودند
أَرَى وَاللَّهِ مُعَاوِيَةَ خَيْرًا لِي مِنْ هَؤُلَاءِ - يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ لِي شِيعَةٌ ابْتِغَاؤًا قَتْلِي، وَ
انْتَهَبُوا ثَقْلِي وَ أَخَذُوا مَالِي، وَاللَّهِ لَأَنْ أَخَذَ مِنْ مُعَاوِيَةَ عَهْدًا أَحَقُّنُ بِهِ دِمِي، وَ
أَمَنْ بِهِ فِي أَهْلِي خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَقْتُلُونِي فَتَضِيعَ أَهْلُ بَيْتِي وَ أَهْلِي، وَاللَّهِ لَوْ
قَاتَلْتُ مُعَاوِيَةَ لَأَخَذُوا بَعْثِي - حَتَّى يَدْفَعُونِي إِلَيْهِ سِلْمًا، فَوَاللَّهِ لَأَنْ أَسْأَلِمَهُ وَ
أَنَا عَزِيزٌ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَقْتُلْنِي، وَ أَنَا أَسِيرُهُ أَوْ يَمُنُّ عَلَيَّ، فَتَكُونَ سُبَّةً عَلَيَّ بَيْنِي
هَاشِمٍ إِلَى آخِرِ الدَّهْرِ، وَ مُعَاوِيَةَ لَا يَزَالُ يَمُنُّ بِهَا وَ عَقْبُهُ عَلَيَّ الْحَيِّ مِنْهَا وَ
الْمَيِّتِ؛^۲

به خدا قسم! معاویه بهتر است برای من از اینان که گمان می کنند شیعه من هستند در حالی که قتل مرا می خواهند، اموال مرا غارت کرده و مال مرا گرفته اند. به خدا قسم! اگر از معاویه پیمان بگیرم که خونم را حفظ کنم و در خانواده ام در امان باشم، بهتر است از این که اینان مرا بکشند و خانواده و خاندانم را از بین ببرند. و به خدا قسم اگر با معاویه بجنگم، اینان مرا گرفته، به معاویه تحویل می دهند. به خدا قسم! اگر با او مسالمت نمایم، عزیز هستم و بهتر از آن است که مرا بکشند، در حالی که اسیر او باشم و بر من منت

۱. ابن صباغ، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۷۲۲؛ شافعی، مطالب السؤل، ص ۳۵۸؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۹۴ - ۱۹۵.

۲. الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۰؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۰.

بگذارد و تا روز قیامت ننگی برای بنی‌هاشم باشم و همیشه معاویه بر زنده و مرده ما منت بگذارد.

امام به ابوسعید عقیصا در این باره فرمودند: «... و لولا ما اتیت لنا ترک من شیعتنا علی وجه الارض احد الا قتل»؛^۱ «اگر این کار را نمی‌کردم هیچ‌یک از شیعیانم بر روی زمین باقی نمی‌ماند.» در جای دیگر، در برابر اعتراض حجر بن عدی، به او فرمود: «ما کل احد یحب ما تحب و لا رایه کرایک، و انما فعلت ما فعلت ابقاء علیکم»؛^۲ «همه افراد چیزی را دوست دارند این‌طور نیست که تو آن را دوست داشته باشی یا نظر آن‌ها مثل نظر تو باشد. کاری که انجام دادم، به سبب بقای شماست.» در پاسخ به سلیمان بن صرد نیز می‌فرمایند: «...ولکنی آری غیر ما رایتم، و ما اردت بما فعلت الا حقن الدماء فارضوا بقضاء الله و سلموا لامره، و الزموا بیوتکم و امسکوا»؛^۳ «نظر من جلوگیری از خون‌ریزی بود؛ به قضای الهی راضی شوید!»

حال اگر امام صلح نمی‌کردند، با توجه به بی‌وفایی کوفیان، شامیان پیروز میدان بودند و معاویه با بهانه کردن جنگ، حتی یک نفر از شیعیان را باقی نمی‌گذاشت. گرچه او عهدشکنی کرد و برخی از شیعیان مانند حجر بن عدی، عمرو بن حمق و بسیاری دیگر را شهید کرد یا آزار رساند و به زندان انداخت و حقوق بسیاری را قطع کرد، با این صلح تحمیلی، جان عده‌ای از شیعیان را نجات دادند و چهره متظاهر به اسلام معاویه را برای آیندگان ترسیم کردند.

۱. علل الشرایع، ص ۲۰۰.

۲. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۵؛ ابن اعثم، الفتوح، ج ۴، ص ۲۹۶.

۳. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۹.

مواد صلح‌نامه

فضای سیاسی - اجتماعی تحمیل شده بر امام حسن (ع)، سبب شد برای مصلحت امت اسلام و حفظ خون مسلمانان و شیعیان، صلح‌نامه‌ای را بپذیرند که هرگز به امضای آن راضی نبودند و می‌دانستند که معاویه به پیمان‌نامه عمل نخواهد کرد برای آن‌که حجت را بر همگان تمام نمایند، آن را پذیرفتند. حتی گفته‌اند که معاویه، کاغذ سفیدی را مهر و امضا کرد و برای امام فرستاد و نوشت: «هر چه می‌خواهی در آن بنویس که من خواهم پذیرفت».^۱ آنچه از منابع مختلف به دست آمده، از چندین ماده بیش‌تر تجاوز نمی‌کند. برخی از مواد پیمان‌نامه چنین است:^۲

۱. واگذاری حکومت معاویه به شرط عمل به کتاب خدا و سنت پیغمبر (ص) و سیره خلفا؛
۲. معاویه حق انتخاب جانشین پس از خود را ندارد و هیچ‌کس را به عنوان ولی‌عهد انتخاب نکند و به شورای مسلمانان واگذار نماید.
۳. معاویه ناسزا به امیرالمؤمنین (ع) و لعنت بر او در نمازها را ترک کند و به نیکی از آن حضرت یاد نماید.
۴. تأمین امنیت برای شیعیان و یاران امام علی (ع) و دوست‌داران ایشان در هرکجا که هستند. هم‌چنین از تعقیب شدن به دور باشند.
۵. مردم را به سبب خطاهای گذشته مؤاخذه نکند.
۶. حق هر حق‌داری را ادا کند و هر آنچه در دست اصحاب امام علی (ع) است از آنان گرفته نشود.

۱. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۶۲.

۲. اخبار الطوال، ص ۲۱۸؛ الامامه والسیاسة، ج ۱، ص ۱۸۴؛ الفتوح، ج ۴، ص ۲۹۰ - ۲۹۱؛ الارشاد، ج ۲ ص

پس از صلح‌نامه

پذیرفتن صلح‌نامه، به جهت آن بود که مردم با امام خویش به جز افرادی معدود همراه نبودند و معاویه باطن خود را پس از صلح‌نامه نشان داد. او وقتی وارد کوفه شد، به مردم گفت:

سوگند به خدا من با شما نمی‌جنگم که نماز بخوانید و روزه بگیرید و حج بروید و زکات مال بپردازید؛ زیرا همه این کارها را انجام می‌دهید؛ بلکه با شما جنگیدم تا بر شما خلافت کنم و خدا هم آن را با آن‌که شما نمی‌خواستید به من داد. بدانید همه آن شروط در صلح‌نامه را زیر پا گذاشته، به آن‌ها عمل نخواهم کرد!^۱

معاویه پیشنهاد صلح داد و هر شرطی را پذیرفت، زیرا می‌خواست به قدرت برسد و از تمام ابزارها بهره جوید و خلافت را به دست آورد. لذا صلح می‌توانست به او مشروعیت ببخشد. بر اساس منابع، پس از آن‌که معاویه وارد کوفه شد و قدرت را به دست گرفت. به کوفیان گفت: «بدانید هر شرطی را که با حسن بن علی علیه السلام کردم، آن را زیر پای خود گذاشتم و به آن، عمل نخواهم کرد». وی در عمل، مواد توافق‌نامه صلح را لغو کرد و بر شیعیان و محبان امام علی علیه السلام سخت گرفت؛ به‌طوری‌که عده‌ای در مدینه خدمت امام حسن علیه السلام رسیدند و از وی خواستند که او نیز پیمان‌نامه را لغو کند، اما حضرت نپذیرفتند و فرمودند «تا معاویه زنده است در خانه هاتان باشید».

وجه مشترک دو صلح‌نامه

وجه اختلاف اساسی در صلح‌نامه حدیبیه و صلح‌نامه مسکن، در این است که مخالفان اصلی پیامبر صلی الله علیه و آله مشرکان بودند اما مخالفان در صلح‌نامه امام حسن علیه السلام،

۱. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۴.

مسلمانان بودند؛ هم چنان که حضرت علی (ع) در نامه به معاویه، به عبارت پیامبر (ص) اشاره کردند: «تقاتل یا علی، علی تأویل القرآن کما قاتلت علی تنزیله»^۱. امام حسن (ع) نیز گرفتار آنان بود. صلح حدیبیه، برای حفظ اسلام و گسترش آن بود و صلح امام حسن (ع)، برای حفظ جان شیعیان. خود حضرت فرمودند: «اندیشه کردم تا برای مدتی جنگ را به عقب بیندازم».

در حقیقت پیامبر (ص) در حدیبیه، و امام حسن (ع) در مسکن به این دلیل صلح کردند که می دیدند دستاورد بیش تری نصیب آنان خواهد شد. صلح حدیبیه، چهره مشرکان را آشکار ساخت و آنان نقض پیمان کردند. و صلح امام حسن (ع) نیز چهره معاویه را ظاهر کرد و مانند اسلافش، پیمان نامه را زیر پا گذاشت. در صلح حدیبیه، برخی از یاران نزدیک پیامبر (ص) اعتراض کردند و در ساباط، یاران نزدیک آن حضرت همین رفتار را با امام حسن (ع) داشتند. تحرکات معاویه برای تزلزل در سپاه امام حسن (ع) شباهت زیادی به تحرکات مشرکان در جلوگیری از انجام دادن مناسک مسلمانان داشت. در صلح حدیبیه، قصد پیامبر (ص) این بود که از طرف دشمن برای مدتی، امنیت برای مسلمانان ایجاد شود و امام حسن (ع) برای اصلاح امت و حفظ جان شیعیان و محبان پدرش صلح تحمیلی را پذیرفتند تا امنیت برای آنان حاصل شود. پیامبر (ص) و امام حسن (ع) به قریش و بنی امیه را می شناختند. پیامبر (ص) پس از فتح مکه، آنان را بخشیدند و آزاد کردند. معاویه پس از صلح، به آن حضرت گفت که شما با خوارج بجنگید، اما امام حسن (ع) فرمودند: «اگر بنای جنگ داشتم، تو شایسته ترین فردی بودی که با او می جنگیدم».

۱. شیخ مفید، جمل، ص ۳۵؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۴۵۱.

تفاوت عمده صلح حدیبیه با صلح امام حسن علیه السلام در این است که با تزلزل و خیانت خواص و مردم، خلافت به دست معاویه افتاد، ولی در حدیبیه، یاران پیامبر صلی الله علیه و آله با آن حضرت بیعت دوباره کردند که به «بیعت رضوان» مشهور شد. دیگر آن که پیامبر صلی الله علیه و آله در صلح نامه با قریش، امتیازاتی به آنان دادند و امتیازاتی از آن ها گرفتند و قریش حکومت مدینه را به رسمیت شناختند. پس پیامبر صلی الله علیه و آله نشان دادند حالا که شما اجازه نمی دهید اعمال عمره انجام دهیم، امسال برمی گردیم و سال آینده دوباره به مکه می آییم و اعمال عمره را انجام می دهیم. پیامبر صلی الله علیه و آله حق پناهندگی به افراد مسلمان قریشی و مردم مسلمان مکه به مدینه را ندادند و باید آنان را بر می گردانند، ولی به قریشیان حق پناهندگی به مسلمان کافری که به مکه رفته داده شد. و چنین صلحی در میدان مذاکره سرانجام پیروزی اسلام را دربرداشت. ولی امام حسن علیه السلام دیدند که اگر وارد جنگ شوند، ظرف مدت کوتاهی سپاه ایشان فرو می پاشد و خودشان اسیر و شیعیان کشته می گردند و از اسلام دیگری خبری نخواهد بود. لذا برای حفظ اسلام صلح کردند. وقتی یکی از اصحاب به حضرت اعتراض کرد که «چرا صلح را پذیرفتید؟» امام فرمودند: «همه مردم مثل تو نیستند؛ همه آن چیزی که تو دوست داری، دوست ندارند؛ من برای این که شیعه باقی بماند، صلح کردم». پس اگر امام حسن علیه السلام در آن زمان می جنگیدند، اسلام از بین می رفت. حضرت با صلح خود، بقای اسلام را ضمانت کردند.

حوادث قبل از صلح نامه

مشرکان قریش در پنج سال حاکمیت پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه، چندین جنگ را بر حضرت تحمیل کردند تا ایشان و مسلمانان را به تسلیم وادار کنند. شکست مفتضحانه قریش در جنگ احزاب، فرصتی را برای مسلمانان پیش آورد تا برای

انجام دادن مناسک به مکه بروند. پیامبر (ص) به همراه مسلمانان، به قصد انجام دادن مناسک از مدینه بیرون آمدند و هیچ‌گونه سلاح جنگی به همراه نیاوردند و قربانی‌های خود را با علامت مشخص کردند پیامبر (ص) برای رساندن قصد خود و برای روش شدن اذهان قریشیان، نمایندگانی به سوی آنان روانه ساختند. گرچه نمایندگانی از قریشیان نزد او آمدند و آن حضرت هدف خود را بیان داشتند، درعین حال، آن حضرت خراش بن‌امیه خزاعی را نزد قریشیان فرستادند تا از قصد خود آنان را خبردار کند. وقتی خراش سوار بر شتر نزد آنان رسید، شتر او را کشتند و می‌خواستند خود او را نیز بکشند که عده‌ای مانع این کار شدند و گفتند: «او فرستاده و سفیر است و جانش در امان است.» خراش نزد آن حضرت بازگشت و حضرت را از این ماجرا خبردار کرد. باین حال، حضرت این‌بار عثمان را نزد آنان فرستادند تا ولی بازگشت او با تأخیر بود و شایعه شد او را کشته‌اند. مسلمانان در زیر درختی با پیامبر (ص) بیعت کردند. این خبر به گوش قریشیان رسید و از استقامت مسلمانان بیمناک شدند و در یک چرخش آشکار سیاسی، تمایل خود را به صلح نشان دادند.

همین مشابهت در قبل از صلح‌نامه مسکن برای امام حسن (ع) به وقوع پیوست تا حجت بر همگان آشکار گردد. گرچه معاویه در جنگ صفین نزدیک بود شکست بخورد و با فریب دادن مردم، پیروزی سپاه امیرمؤمنان را متوقف کرد، اکنون امام حسن (ع) با معاویه‌ای روبه‌رو بودند که تسلیم‌نامه حضرت علی (ع) برای بیعت را نپذیرفت. امام حسن (ع) در نامه‌ای به معاویه نوشتند:

تو فرزند حزبی از احزاب هستی که در جنگ احزاب به نبرد با پیامبر (ص) پرداختی و پسر دشمن‌ترین قریش نسبت به پیامبر خدا (ص) هستی، از این روی به تو پیشنهاد می‌کنم که در ماندن در باطل، بیش از این درنگ نکنی و

مانند سایر مردم بیعت نمایی. خون مسلمانان را به این وسیله حفظ کن و آتش جنگ و اختلاف را شعله‌ور نکن.^۱

حتی امام در این نامه، به مسأله قریش استناد کردند که خود را سزاوار خلافت می‌دانستند، اما معاویه با فرستادن جاسوس می‌خواست وضعیت جامعه را به دست آورد. امام در نامه‌ای می‌فرماید: «در پنهانی، جاسوسانی را روانه کرده‌ای! گویا خواهان جنگ هستی که تردیدی در آن نیست.»^۲

معاویه مردم شام را باشعار خون‌خواهی عثمان بر ضد امیرمؤمنان (علیه السلام) تشویق و بسیج کرد و با شایعه‌پراکنی صلح و فرستادن افراد، برخی از سپاهیان امام حسن (علیه السلام) را فریفت و از ایشان جدا کرد. سخنان یاران امام در نبرد با معاویه کارساز نبود.

امام برای آخرین بار به مردم فرمودند:

معاویه به هیچ‌یک از شما به آنچه ضمانت کرده بود عمل نمی‌کند. اگر دست در دست او بگذارم و مسالمت کنم، چنان نیست که مرا به حال خود گذارد. من از آینده شما بیمناکم.^۳

یا در جای دیگر می‌فرمایند:

خواری و کمی افراد، ما را از جنگ با مردم شام باز نداشت. در گذشته دیتان مقدم بر دنیایتان بود ولی امروز دنیایتان مقدم بر دیتان است و شما دشمن ما شده‌اید.^۴

۱. «...انت ابن حزب من الاحزاب، و ابن اعدی قریش لرسول الله... و ادخل فیما دخل فیہ الناس من بیعتی... و احقن دماء المسلمین... لیطفی الله النائرة بذلک»؛ (مقاتل‌الطالبيين، ص ۳۵ - ۳۶).

۲. «...کانک تحب اللقاء، ما اشک فی ذلک»؛ (مقاتل‌الطالبيين، ص ۳۴).

۳. صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۲۱؛ بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۲۱۲.

۴. حرانی، تحف العقول، ۲۳۴.

امام در مجموع، دیدند مقابله با معاویه با وجود چنین مردمانی، دستاوردی نخواهد داشت لذا پیشنهاد صلح معاویه را با همه تلخ‌کامی پذیرفتند و نتایج این صلح بر آیندگان نمودار گشت.

حوادث بعد از پیمان

وقتی صلح‌نامه در حدیبیه نوشته شد و امضا گردید، عده‌ای از جمله عمر به آن اعتراض کردند. در پیمان‌نامه حکمین نیز عده‌ای از سپاه امیرمؤمنان (ع) به ایشان اعتراض کردند که ما اشتباه کردیم و شما هم آن را نقض کن، اما حضرت نپذیرفتند. و امام حسن (ع) هم گرفتار چنین صلحی شدند و چون از ایشان خواستند که آن را نقض کند، ایشان نپذیرفتند و خوارج گفتند: «او هم مانند پدرش کافر شده است!»

در صلح‌نامه حدیبیه نقض پیمان از طرف قریشیان بود؛ حتی بعدها از پیامبر (ص) خواستند که ماده‌ای از مواد صلح‌نامه لغو شود و ایشان پذیرفتند. اما در پیمان‌نامه صلح امام حسن (ع) برخی از سپاه آن حضرت، خواستار لغو آن بودند که آن حضرت نپذیرفتند. در صلح حدیبیه، مکه بدون خونریزی فتح شد و اسلام گسترش یافت و رسول خدا (ص) قریشیان را آزاد کردند، ولی در صلح‌نامه مسکن، معاویه بدون خونریزی کوفه، مرکز خلافت را فتح کرد و تسلط خود را گسترش بخشید و پیمان‌نامه را به طور آشکار ملغی اعلام کرد و شیعیان را آزار داد.

نتیجه

صلح از واژه‌های بسیار زیباست که در جامعه بشری کاربرد دارد، ولی باید ماهیت و اهداف آن بررسی گردد. صلحی که مایه آرامش و امنیت جامعه باشد؛

در آن انسان می تواند نیازهای معنوی و مادی خود را بر آورده سازد و سیر هدایت و تقرب به خداوند را بییماید.

پیامبر ﷺ صلح را برای پیشبرد اهداف الهی خود می خواستند و آن را به کار می بستند و با استفاده از زمینه به وجود آمده، به تبیین و معرفی اسلام می پرداختند. حضرت علی علیه السلام که در تمام ابعاد زندگی پیرو آن حضرت بودند، همانند پیامبر ﷺ عمل کردند و فرزندش امام حسن علیه السلام همان سیره پدر را دنبال نمودند. ایشان پس از آن که سستی و بی میلی سپاه در نبرد با سپاه معاویه را دیدند، به ناچار صلح تحمیلی از جانب معاویه را پذیرفتند. تلاش امام حسن علیه السلام آن بود تا حجت را بر دشمنانش تمام کند حتی به تبیین صلح خود به افراد معترض و دوستداران خود پرداختند و آنان را آگاه کردند. معاویه با حيله و شایعه پراکنی و تطمیع برخی از سپاهیان امام و نیز با ایجاد تفرقه در بین سپاه امام و تزلزل در روحیه آنان، سبب شد تا امام صلح را نیز بپذیرند. وقتی افراد ظاهربین باشند و امام خود را شناسند، خدعه دشمن کارساز می شود. درعین حال ایشان مانند پیامبر ﷺ، به پیمانی که منعقد شد، پای بند بودند و حاضر نشدند آن را نقض کنند.

به هر حال، صلح نامه ها می تواند راه کاری برای مجریان و متولیان جامعه اسلامی باشد تا آن را در جهت پیشبرد اهداف عالیه نظام مقدس اسلامی به کار گیرند.

منابع

قرآن

نهج البلاغه

١. ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد (م ٢٣٥ق)، المصنف فی الاحادیث و الآثار، تحقیق سعید اللحام، چاپ اول، بیروت: دارالفکر، ١٤٠٩ق.
٢. ابن اثیر، مبارک بن محمد، ابوالسعادات (م ٦٠٦ق)، النهایه فی غریب الحدیث، تحقیق طاهر أحمد الزاوی، محمود محمد الطناحی، چاپ چهارم، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ١٣٦٤ ش.
٣. ابن اعثم، ابومحمد احمد (م ٣١٤ق)، الفتوح، تحقیق علی شیری، چاپ اول، بیروت: دارالأضواء، ١٤١١ق.
٤. ابن جوزی (م ٦٥٤ق)، تذکره الخواص، قم: منشورات شریف رضی، ١٤١٨ق.
٥. ابن سعد، محمد (م ٢٣٠ق) طبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٤١٠ق.
٦. ابن صباغ، علی بن محمد بن أحمد مالکی مکی (م ٨٥٥ق)، الفصول المهمه فی معرفه الأئمه، تحقیق سامی الغریری، قم: دار الحدیث، ستاره، ١٤٢٢ق.
٧. ابن عساکر، ابوالقاسم، علی بن الحسین (م ٥٧١ق)، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالفکر، ١٤١٥ق.
٨. ابن منظور (م ٧١١ق)، لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزه، ١٤٠٥ق.
٩. ابن قتیبہ دینوری (م ٢٧٦ق)، الامامه و السیاسه، بی جا: ناشر مؤسسه الحلبی و شرکاه.

۱۰. _____ الإمامه و السياسة المعروف بتاريخ الخلفاء، تحقيق على شيرى، چاپ اول، بيروت: دارالأضواء، ۱۴۱۰ق.
۱۱. ابن هشام، عبدالملك بن هشام (م. ۲۱۸ق)، السيره النبويه، تحقيق مصطفى السقا و ابراهيم الأبيارى و عبدالحفيظ شلبى، بيروت: دارالمعرفه، بى تا.
۱۲. اربلى، على بن عيسى بن أبى الفتح (م ۶۹۳ ق)، كشف الغمه فى معرفه الاثمه، بيروت: دار الأضواء، بى تا.
۱۳. بخارى، محمد بن اسماعيل، ابو عبدالله (م. ۲۵۶ق)، صحيح بخارى، دارالفكر، ۱۴۰۱ق.
۱۴. بغدادى، محمد بن حبيب ابوجعفر (م ۲۴۵ ق)، المحبر، تحقيق ايلزه ليخت نشتى تر، بيروت: دارالافاق الجديده، بى تا.
۱۵. _____ المنمق فى اخبار قریش، تحقيق خورشيد احمد فاروق، چاپ اول، بيروت: عالم الكتب، ۱۴۰۵ق.
۱۶. بلاذرى، أحمد بن يحيى بن جابر (م ۲۷۹ق)، انساب الاشراف (كتاب جمل من انساب الأشراف)، تحقيق سهيل زكار و رياض زركلى، چاپ اول، بيروت: دارالفكر، ۱۴۱۷ق.
۱۷. _____ انساب الاشراف، پژوهش و تعليق محمدباقر محمودى، بيروت: ناشر مؤسسه الأعلمی للمطبوعات چاپ اول، ۱۳۹۴ - ۱۹۷۴م.
۱۸. بيهقى، ابوبكر احمد بن الحسين (م ۴۵۸ ق)، دلائل النبوه و معرفه أحوال صاحب الشريعه، تحقيق عبدالله معطى قلججى، چاپ اول، بيروت: دارالكتب العلميه، ۱۹۸۵/۱۴۰۵.
۱۹. _____ السنن الكبرى، بى جا، دارالفكر، بى تا.

٢٠. ثقفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد کوفی (م ٢٨٣ق)، الغارات، پژوهش جلال-الدین حسینی ارموی، تهران: انجمن آثار ملی، ١٣٥٣ ش.
٢١. حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، تحقیق تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ١٤٠٤ / ١٣٦٣ ش.
٢٢. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، مؤسسه لغت-نامه دهخدا، ١٣٧٣.
٢٣. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (م ٢٨٢ق)، اخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر مراجعه جمال الدین شیال، قم: منشورات رضی، ١٣٦٨ ش.
٢٤. راضی، آل یاسین، صلح الحسن (ع)، با تصدیق عبدالحسین شرف الدین، بیروت: مؤسسه النعمان، ١٤١٢ ق / ١٩٩١ م.
٢٥. راغب اصفهانی، حسین بن محمد ابوالقاسم (م. ٥٠٢ ق)، مفردات غریب القرآن، چاپ دوم، بی جا: دفتر نشر الکتاب، ١٤٠٤ ق.
٢٦. شافعی، محمد بن طلحه (م ٦٥٢ ق)، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول (ع)، تحقیق ماجد ابن احمد العطیه، بی جا، بی نا، بی تا.
٢٧. شهید اول، محمد بن جمال الدین مکی (م. ٧٨٦ ق)، اللمعه الدمشقیه، چاپ اول، قم: منشورات دارالفکر، چاپخانه قدس، ١٤١١ ق.
٢٨. شیخ مفید، محمد بن نعمان (م. ٤١٣ ق)، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، تحقیق مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ دوم، بیروت: دارالمفید، ١٤١٤ - ١٩٩٣ م.
٢٩. _____، الجمل، قم: مکتبه الداوری، بی تا.

۳۰. شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق)، **علل الشرائع**، تحقیق سید محمد صادق بحر العلوم، نجف اشرف: منشورات المكتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ - ۱۹۶۶ م.

۳۱. طبرسی (م ۵۴۸ ق)، **الاحتجاج**، تحقیق تعلیق و ملاحظات سید محمد باقر خراسان، نجف: دارالنعمان، ۱۳۸۶ - ۱۹۶۶ م.

۳۲. طبری، أبو جعفر محمد بن جریر (م ۳۱۰ ق)، **تاریخ طبری** (تاریخ الأمم و الملوك)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت: دار التراث، ۱۹۶۷/۱۳۸۷.

۳۳. طریحی، فخرالدین بن محمد (م ۱۰۸۵)، **مجمع البحرين و مطلع النیرین**، تحقیق سید احمد حسینی، چاپ دوم، بی‌جا: مکتب النشر الثقافه الإسلامیه، ۱۴۰۸ - ۱۳۶۷ ش.

۳۴. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (م ۴۶۰ ق)، **الخلاص**، تحقیق سید علی خراسانی، سید جواد شهرستانی، شیخ مهدی طه نجف، با اشراف: شیخ مجتبی عراقی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین، مطبعه مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۱ ق.

۳۵. عمید، حسن، **فرهنگ لغت عمید**، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۹.

۳۶. عمیدرنجانی، عباسعلی، **دانشنامه فقه سیاسی** (مشمول برواژگان فقهی و حقوق عمومی)، تدوین و تنظیم، ابراهیم موسی‌زاده، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۹.

۳۷. قاضی عبدالجبار (م ۴۱۵ ق)، **تثبیت دلائل النبوه**، قاهره: دارالمصطفی، بی‌تا.

۳۸. معین، محمد، **فرهنگ فارسی**، تهران؛ امیرکبیر، ۱۳۷۱.

۳۹. منقری، نصر بن مزاحم (م. ۲۱۲ ق)، **وقعه صفین**، پژوهش و شرح: عبدالسلام محمد هارون، چاپ دوم، مصر: ناشر المؤسسة العربیه الحدیثه، چاپخانه: المدنی، ۱۳۸۲.

۴۰. _____، **پیکار صفین**، ترجمه پرویز اتابکی، چاپ دوم، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰ ش.

۴۱. نسائی، ابوعبدالرحمان احمد بن شعيب (م ۳۰۳ ق)، **خصائص أمير المؤمنين (ع)**، تهران: مکتبه نینوی الحدیثه، پژوهش و تصحیح اسانید محمد هادی امینی.

۴۲. واقدی، محمد بن عمر (م ۲۰۷ ق)، **المغازی**، تحقیق مارسدن جونس، چاپ سوم، بیروت: ناشر اعلمی، ۱۴۰۹ ق.

۴۳. هاشم معروف حسنی (م ۱۴۰۴ ق)، **زندگانی دوازده امام (ع)**، مترجم محمد مقدس، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲ ش.

۴۴. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (م ۲۹۲ ق)، **تاریخ یعقوبی**، بیروت: دارصادر، بی تا.

امام حسن علیه السلام مدنیت و بدویت

حسن کانا عاتلی

نگاه بدوی با ارزش‌های اساسی تمدن اسلامی

اسلام در محیط بدوی مکه ظهور کرد. علت ارسال این دین از طرف خداوند که همراه با تصحیح ادیان تحریف شده قبلی بود، ایجاد آیین و تمدنی جدید در مرکز سکونت‌گاه‌های بشری یعنی حجاز بود. به همین دلیل، دین در مقابل جریان‌ات بدوی و تمایلات آن و به‌منظور حاکم کردن تمایلات، مبارزه‌ای بی‌امان از خود نشان داد.

ارزش‌های تشکیل‌دهنده نگاه بدوی با ارزش‌های اساسی تمدن اسلامی، کاملاً متفاوت و متضاد بود؛ زیرا:

۱. نگاه بدوی «قبیله‌گرایی» را در مرکز دیدگاه خود قرار داده بود؛ در حالی که مدنیت اسلامی «امت‌گرایی» را برگزید که درست نقطه مقابل آن بود. هدف اسلام از این موضوع، ابتدا گذار از مرزهای قبیله‌ای، سپس ایجاد امتی بالاتر از محدودیت‌های قبیله و بعد از آن هم حرکت به سوی تمامی بشریت بود. فکر قبیله‌ای و خود قبایل هم که واقعیت موجود جامعه بودند. با قدرت‌یابی شعور امت‌سازانه، در داخل آن هضم و نابود می‌شدند.

۲. نگاه بدوی، «قدرت» را در مرکز دیدگاه خود قرار داده بود؛ در حالی که مدنیت اسلامی به جای قدرت، "عدالت" را محور اساسی خود برگزید. بدین-

ترتیب، در زندگی اجتماعی نه قدرت و قدرتمند، بلکه حق و صاحبان حق بایست حرف اول را می‌زدند.

۳. اساس رهبری و مدیریت در نگاه بدوی، تصمیم بر پایه «سلیقه» و بدون سازوکار بود. اما مدیریتی که تمدن اسلام به ارمغان آورده، بر پایه «حقوق» بود. در حالی که در بدویت، «حقوق برترها» مطرح بود، اسلام به «برتری حقوق» تأکید داشت که این‌ها در معنای واقعی کلمه مقابل هم بودند.

۴. بدویت خود را بر پایه «دشمنی خونی» شکل داده بود اما پس از آمدن مدنیت اسلامی، مسئولیت امت و قانون جای آن را گرفت. به عبارتی دیگر، آن را از دشمنی خونی به جزای حقوقی تغییر داد و با قرار دادن حکم قصاص نیز سعی در تسکین آلام‌ها نمود.

۵. در نگاه بدوی، عقیده «قبیله برتر» وجود داشت که اینان تقریباً برای قبایل دیگر، حتی حق حیاتی نیز قائل نبودند. اما با ظهور فرهنگ اسلامی، تمامی شکاف‌های طبقاتی بین انسان‌ها رد شد و تنها تقوا به عنوان معیار برتری مطرح گردید. این نیز یکی از موضوعات مؤثر برای توسعه اجتماعی در اسلام بود.

۶. در نگاه بدوی، جنگ تنها به منظور قبیله، چراگاه و آب بود و غیر از چهار ماهی که جنگ حرام بود، مردم همواره در جنگ و خونریزی بودند و به جان و مال هم‌دیگر تعرض می‌کردند. ولی اسلام جنگ را فقط به منظور محافظت از دین، دفاع از امت و انسان‌های مظلوم جایز شمرد.

۷. نگاه بدوی موجودیتش را بر اساس مفهوم «غصب» ادامه می‌داد. آن‌که نیرومندتر بود، می‌توانست مال، جان، اولاد و ناموس ضعیف‌تر را غصب کند و زندگی‌اش را از این طریق تأمین سازد. اما مدنیت اسلامی، «کار و تلاش» را به جای غصب قرار داد. آموزه دین بر این بود که همه انسان‌ها در نزد خداوند

برابرند و هرکس حق زندگی، سود، ذخیره اموال، گردش آزادانه و عقیده و اقدام آزاد را داراست.

۸. قدرت اقتصادی در بدویت، تنها در انحصار طبقه‌ای خاص بود و استثمار حرف اول را می‌زد. طبقه تهی‌دست که بیش‌تر جمعیت را تشکیل می‌دادند، برای سیر کردن شکم خود برده قدرتمندان بودند و بعضی‌ها هم به دلیل سختی معاش، فرزندان‌شان را می‌فروختند و نوزادان دختر را زنده به گور می‌کردند. حتی برای گذران زندگی، گوشت سوسمار و حیوانات مردار را می‌خوردند. در این بین ظهور اسلام، باعث کم‌تر شدن مشکلات مادی و اختلاف طبقاتی در حوزه اقتصادی گردید و نابودی استثمار از اهداف آن شمرده شد. دین اسلام در این مورد، ربا را که منبع درآمد نامتوازن و استثمار اجتماعی بود، قدغن اعلام کرد و دستور به پرداخت زکات داد که به سود فقرا بود. اسلام بر دادن صدقه و انفاق اصرار کرد، کار را محترم دانست و عرق جبین را مقدس شمرد. هم‌چنین ذخیره طلا و نقره را که باعث انحصار اقتصادی و ایجاد طبقه ثروتمند می‌شد، ممنوع کرد و گردش منابع در دست عده‌ای معدود را تقبیح کرد.

۹. در نگاه بدوی «زورگویی» تنها شاخص معتبر به شمار می‌آمد و معیار فضیلت انسانی، جایش را به خصایل حیوانی داده بود. حال این‌که اسلام «اخلاق» را به عنوان شاخص مدنیت و انسانیت ارتقا داد. اخلاق برای رسول خدا صلی الله علیه و آله اساس دور شدن از جاهلیت و ستون اصلاحاتش بود.

۱۰. برای نابودی همه این ارزش‌های ضد بشری که در مرکز نگاه بدوی قرار داشت، گام‌های تدریجی و اصل مرحله‌به‌مرحله ضرورت داشت. پس یکی از مهم‌ترین روش‌های مدنیت اسلامی، تأکید بر این ضرورت برای نیل به تغییر و تشریع بود.

مدنیت اسلامی با ده مورد از اصولی که برشمردیم، گسترش یافت، اما نیت کسانی که داخل اسلام می‌شدند، متفاوت بود. برخی‌ها حقیقتاً با هدایت و ایمان وارد شدند؛ برخی‌ها برای بهره‌برداری از قدرت و امتیازات ویژه اسلام و برخی نیز به سبب ترس از قدرت دولتی و تشکیلاتی اسلام، دعوت را پذیرفتند. در کنار این، برای درک واقعی دعوت، نیاز به زمان نیز بود. درعین حال، قبل از تضعیف و نابودی تفکر بدوی، مقابله این تفکر با مدنیت اسلامی و تأثیرات این تقابل در زندگی عمومی، ناگزیر بود. این تقابل بین قدیم و جدید، از مهم‌ترین عوامل رشد تاریخی اسلام در دوران اولیه بود و ریشه موضوع این نوشتار- یعنی بحران بین امام حسن (ع) و معاویه- نیز همین است. قدیم در این جا با سنت‌های قبیله‌ای و با اسم معاویه خودنمایی می‌کند و امام حسن (ع) نیز تمثیل‌گر جدید (مدنیت اسلامی) هستند. حتی می‌توان گفت که این تقابل از زمان حیات پیامبر (ص) شروع شده بود. به بیانی دیگر، حضرت محمد (ص) هر چه قدر هم که این نگاه بدوی را زیربنای توحید مدفون ساختند، نتوانستند آن را نابود کنند و در زمانی نزدیک به رحلت ایشان، بدویت دوباره به میان آمد و سپس تمام درگیری‌ها و اختلافات بر اساس این دو جریان (مدنیت و بدویت) ادامه یافت. درحالی‌که رهبری جریان مدنی بر عهده حضرت محمد (ص)، امام علی (ع)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) بود، ابوسفیان، معاویه و یزید در صف اول جریان بدوی قرار داشتند. لذا مهم‌ترین حوادثی که در دوران اولیه تاریخ اسلام به وقوع پیوست، در ارتباط با این دو جریان بود.

محتوای تمامی اصول طریق مدنیت که پیامبر (ص) به ارمان آورده بودند، برای امحای بحران‌های اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و اقتصادی و برای نیل به آرزوی ایجاد ثبات بود. تنها ادامه باثبات اصول اساسی نظام برای رسول کبریا مهم بود.

در خطبه الوداع نیز که مصادف با لحظات پایانی عمر آن حضرت بود و در اصولی که از آن‌ها نام برد بودند، تمرکز بر جلب توجه امت به این ثبات برای دوران بعد از خود بود. این هشدار که «بعد از من به دوران جاهلیت برگردید و سرهم‌دیگر را نبرید»، به عنوان خبری از بحران احتمالی آینده بود؛ یعنی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌خواستند بگویند: اگر این نظام باثباتی که ایجاد کرده‌ام تضعیف گردد، به جایش در تمامی این حوزه‌ها بحران به وجود خواهد آمد.

طریق مدنیت که با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شروع شده بود، در دوران چهار خلیفه اول اگر به ظاهر هم باشد ادامه یافت. فقط با روی کار آمدن معاویه و با قدرت‌یابی بدویت، این حوزه‌های ثبات هرکدام به محیطی برای بحران تبدیل شدند. با بحران کربلا نیز سرمدنیتی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) با خود آورده بود، همراه با سر امام حسین (علیه السلام) بریده شد. از آن روز به بعد نیز تمامی این حوزه‌های ثبات به مثابه بحرانی لاینحل برای امت باقی ماند.

زمینه‌های تاریخی - سیاسی صلح امام حسن (علیه السلام) با معاویه

همان‌طور که گفته شد، مدنیت اسلامی که در دوران اولیه اسلام بر جامعه مسلمانان حاکم بود، تا زمان خلافت حضرت علی (علیه السلام) به همراه برخی نواقص توانست ادامه یابد. اما مدنیت موردبحث ما با به دست گرفتن خلافت توسط معاویه، روندی نزولی به خود گرفت. به عبارتی، فرهنگ بدوی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) سعی در نابودی آن داشتند، دوباره و به دست معاویه شروع به احیا گردید. یکی از نمودهای بارز این مسأله تعیین پسرش یزید به ولی‌عهدی طبق نگاه بدوی و قبیله‌گرایانه بود.

آشکارا است که معاویه و پدرش ابوسفیان، مدنیت اسلامی را که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آغازگرش بودند، نمی‌توانستند هضم نمایند. هر چه قدر هم که ابوسفیان

با همراهی مشرکان مکه سعی کرد پیامبر (ص) و مدنیت ایشان را از میان بردارد، در این راه موفقیتی به دست نیاورد. وی با شکست در جنگ‌های بدر، احد و احزاب که مقابل پیامبر اسلام به راه انداخته بود و نیز با فتح مکه که مرکز شرک محسوب می‌شد، اسلام را با کراهت پذیرفت. حتی این دشمنی ابوسفیان با حضرت محمد (ص)، ریشه آبا و اجدادی داشت و به زمان‌های خیلی دور بازمی‌گشت. زیرا اینان از جد چهارمشان (قصی) خویشاوند هم بودند. عبدمناف پسر قصی که جد پیامبر (ص) بود، با عبدالشمس جد ابوسفیان برادر بودند. از این دو برادر، اجداد پیامبر (ص) یعنی عبدمناف، هاشم و عبدالمطلب در طول زندگانی‌شان همواره نماینده معنویات، اخلاق، جوانمردی و در حقیقت راه انبیای الهی بودند، در حالی که اجداد ابوسفیان یعنی عبدالشمس، امیه، و حرب نماینده زورگویی، ظلم، استبداد و تعصب و به دیگر سخن، نماینده راه بدویت بودند. جنگ‌هایی که قبل از اسلام بین فرزندان این دو برادر جریان داشت، پس از اسلام نیز حتی به نام اسلام ادامه یافت. طبق شواهد تاریخی، درحالی که بنی‌هاشم همواره تابع دین حنیف حضرت ابراهیم (ع) بودند و مطابق آموزه‌های آن در مسیر حق، عدالت، معنویت، اخلاق و یاری مظلومان حرکت می‌کردند، اجداد ابوسفیان درست برعکس این، در مسیر استثمار، احتکار، قبیله‌گرایی، کینه، نفرت، قدرت و منافع زودگذر بودند.

پس از ظهور مدنیت اسلامی نیز ابوسفیان که بزرگ خاندان اموی بود، در مقابل پیامبر (ص) جنگ‌های متعددی به راه انداخت و باعث شهادت بسیاری از صحابه و در رأس آنان حضرت حمزه عموی پیامبر (ص) شد. معاویه پسر وی نیز در مقابل خلیفه پیامبر (ص) و برادر و وصی او یعنی امام علی (ع) جنگید و شهادت هزاران تن از صحابه و تابعین و از جمله عمار یاسر را رقم زد. ابوسفیان به اسم شرک با

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می جنگید و پسرش معاویه به بهانه خونخواهی عثمان وارد نبرد با حضرت علی شده بود. هم چنین در شرایطی که جنگ نسل دوم امویان این گونه و به دست معاویه ادامه یافته بود، یزید به عنوان نسل سوم امویان بیرق جنگ را به دست گرفت و او نیز در مقابل نوه پیامبر صلی الله علیه و آله و سرور جوانان بهشت یعنی امام حسین علیه السلام قد علم کرد و با به شهادت رساندن ۷۲ تن از یاران و جوانان خانواده او و سپس اسیر کردن همسر، دختر و خواهرانش، با آنان رفتاری به مانند اسرای غیرمسلمان کرد. پس بدون در نظر گرفتن این زمینه های تاریخی، درک صلح بین امام حسن علیه السلام و معاویه و رسیدن به فرجامی درست ممکن نیست.

در نتیجه، در جنگ های اسلام و شرک که بین پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوسفیان به وقوع پیوسته بود، با این که با فتح مکه پیروزی از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله شد، باز بنی امیه پس از این شکست ها دشمنی دیرین خود با بنی هاشم را در درون نگه داشتند و منتظر فرصتی مناسب برای اجرای طرح هایشان بودند. بدین ترتیب، آنان در ظاهر وارد دایره اسلام شدند و در زمان به خلافت رسیدن عثمان که یکی از اعضای خاندانشان بود، در اطراف وی گردآمدند و در طول خلافت دوازده ساله وی نیز به صورت فوق العاده ای بر نیروی سیاسی، اقتصادی و موقعیت قدرت خود افزودند.

امویان پس از تصاحب چنین قدرتی و متعاقب قتل عثمان و به خلافت رسیدن امام علی علیه السلام، بیعت با آن حضرت را ضروری ندانستند و حتی بدتر از آن، برای مقابله با خلیفه، مشروعیت وی را زیر سؤال بردند و جرم قتل عثمان را به گردن امام انداختند و این موضوع را دلیل عصیان خود اعلام کردند. بدین گونه نسل دوم جنگ های هاشمی - اموی را از این جا شروع نمودند.

در این جنگ نسل دوم بین امویان و هاشمیان (صفین)، بدویت و مدنیت دوباره در مقابل هم قرار گرفتند. امام علی علیه السلام که در این نبرد کاملاً بر اساس

حقوق مدنی جنگ‌ها و احترام به قوانین الهی می‌جنگید، در مقابلش معاویه‌ای بود که با تکیه بر عادات بدوی قدیم و حيله، دسیسه، زورگویی و ظلم می‌جنگید. با دقت در خطبه‌های امام علی (علیه السلام) نیز می‌توان دریافت که ایشان جنگ‌های معاویه را در ذات خود، اختلاف بین اسلام- جاهلیت و مدنی- بدوی دانسته‌اند و تقاضاهای دیگر وی را تنها پوششی بر این مسأله ذکر کرده‌اند. امام حتی در برخی سخنانش، این اختلاف را اختلاف حق و باطل، عدالت و ظلم، و اخلاق و منفعت وصف فرموده‌اند.

سخن ذیل از امام علی (علیه السلام) سند مهمی است که دیدگاه‌های حضرت را در مورد بنی‌امیه و معاویه و نیز زمینه‌ها و اهداف جنگ صفین روشن می‌کند. امام می‌فرماید:

از فتنه‌هایی که پیش روی شماست، بیش‌ترین ترسم از فتنه بنی‌امیه است؛ زیرا این فتنه، مانند شخص کوری است که چیزی را نمی‌بیند و مانند تاریکی‌ای است که چیزی را نشان نمی‌دهد. خداوند را قسم که پس از من بنی‌امیه، بدترین صاحبان امری خواهند بود که بر شما مسلط می‌شوند و کسی را در میانتان راحت می‌گذرانند که به آنان سودی برساند. هنگامی که تمامی چیزهای ترسناک دوران جاهلی بازگردد، آن موقع نه علامت و نشانه‌ای از هدایت است و نه خبری انداز دهنده موجود است.^۱

حضرت علی (علیه السلام) خوب می‌دانستند که امویان بالاتر از یک قبیله، چارچوبی فکری هستند که ذهنیت بدوی را نمایندگی می‌کنند و این موضوع با سنت مدنی پیامبر (صلی الله علیه و آله) به تمامی متفاوت و ضد آن است. به ویژه بر این عقیده بودند که امویان سنت، فرهنگ و اصول جاهلی- بدوی‌شان را در لباس اسلام ادامه خواهند داد.

۱. نهج/البلاغه، ص ۱۲۱.

آن حضرت در این زمینه، نماینده جاهلی - بدوی زمانه خویش یعنی معاویه را هم در این چارچوب ارزیابی کردند و فرمودند:

کسانی که خون‌خواهی عثمان را از من می‌کنند مانند این است که از مادری که شیرش قطع شده طلب شیر می‌کنند و بدعتی مرده (عادت جاهلی) را می‌خواهند زنده کنند.^۱

«یا باید با او (معاویه) بجنگم یا به انکار چیزی برخیزم که بر محمد نازل شده است.»^۲

تاکتیک معاویه برای حاکم کردن بدویت بر مدنیت

در مدنیت اسلامی که پیامبر صلی الله علیه و آله به ارمغان آورده بود، رهبری اسلامی به عنوان دینی و سیاسی از هم‌دیگر جدا نبود و علاوه بر موضوع رهبری، وحدت دین و سیاست در تمامی حوزه‌های زندگی حفظ می‌شد. پیامبر صلی الله علیه و آله هم در مورد مسائل مربوط به دنیای بیرونی افراد راهنمایی می‌کردند و هم به تنظیم دنیای درونی و آخرت آنان مشغول بودند. آن حضرت همان‌گونه که در مسجد پیشوای نمازگزاران بودند، در جبهه‌ها نیز رهبری جنگ را بر عهده داشتند. غیر از حضرت علی علیه السلام سه خلیفه اول نیز به‌رغم برخی نواقص، همین راه را ادامه دادند. اما حضرت علی علیه السلام آن راه را به همان صورت و از جایی که پیامبر صلی الله علیه و آله تمام کرده بودند، ادامه داد. برای مثال، از خاندان اموی که پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ جایگاهی در اداره جامعه بدان‌ها نمی‌دادند، در دوران خلیفه اول، یزید پسر بزرگ ابوسفیان و در دوران خلیفه دوم برادر او یعنی معاویه به‌عنوان والی شام منصوب شدند؛ اما با خلافت امام علی علیه السلام ایشان دوباره رهنمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله را عملی ساختند و

۱. نهج‌البلاغه، ص ۵۷.

۲. نهج‌البلاغه، ص ۸۰.

امویان را از هسته اداره جامعه دور نگه داشتند؛ زیرا می‌دانستند که ماندن آنان بر سر قدرت، به احیای دوباره بدویت و گشایش راه سلطنت ختم می‌شود و رهبری اسلامی نیز دوباره می‌گردد. به همین دلیل، تمامی راه‌های منتهی به سلطنت را بستند و هیچ فرصتی را برای کسانی که خواهان باز کردن آن بودند، ندادند. اما موفقیت در این راه به راحتی میسر نبود؛ زیرا امویان در دوران هر سه خلیفه اول، موقعیت خود را به شدت تحکیم بخشیده و دورتر از مرکز خلافت، یعنی در شام، برای خود پایگاهی تقریباً مستحکم و خلل‌ناپذیر ایجاد کرده بودند.

سلسله‌مراتب دولتی، به این صورت است که هنگام تغییر رئیس دولت و یا خلیفه، مقامات بالا و والی‌ها نیز تغییر می‌یابند و یا طی چند سال، به مناطق مختلفی فرستاده می‌شوند. به ویژه در آن زمان که خبری از تکنولوژی نبود، ماندن درازمدت یک والی بر سر قدرت و در جایی دورتر از مرکز، هر لحظه این احتمال را به وجود می‌آورد که وی به ایجاد قدرتی جدید دست زند و دولتی تازه به وجود آورد. این موضوع برای جامعه اسلامی آن دوره نیز مطرح بود. هر سه خلیفه به غیر از معاویه، تمامی والی‌ها را دو سال یکبار تغییر می‌دادند و یا در مناطق گوناگون به کار می‌گرفتند. اما چه حکمتی بود که برای معاویه این کار انجام نمی‌شد. حتی خلیفه دوم که نسبت به این موضوعات حساسیت ویژه‌ای داشت، وقتی شکایت از اشتباهات و اقدامات غیراسلامی معاویه را نزد وی بردند، این‌گونه پاسخ داد: «کاری با معاویه نداشته باشید. او در حکم کسری برای این امت است!» بنابراین عمر ایرادی در تشبیه کردن معاویه به کسرای ملحد یا قیصر لائیک نمی‌دید. طرفه این‌که خلیفه دوم که تمامی والیان و مأموران بلندمرتبه در برابرش ابا داشتند، این‌گونه به حمایت از معاویه برمی‌خیزد، معاویه نیز جسارت یافت و برای پی‌ریزی سلطنت آینده خود ترسی به دل راه نداد. پس از به خلافت

رساندن خلیفه سوم نیز که از خون خودشان بود، معاویه و امویان دیگر تمامی مراکز قدرت را به دست گرفتند و از دولت به عنوان ملک خود استفاده کردند.

بنابراین امام علی علیه السلام پس از رسیدن به خلافت، باید ابتدا این ذهنیت را می‌زدودند که در طول سالیان دراز ۲۵ ساله بر سر قدرت بود و می‌خواست با تمام نیرو به جای مدنیت اسلامی، فرهنگ قبیله‌ای و جاهلی خود را بنشانند. بنی‌امیه و طرف‌دارانشان که از این قصد امام خبر داشتند، از همان روزهای اول خلافت شروع به سنگ‌اندازی نمودند. از یک طرف، ناکثین جنگ جمل را به راه انداختند و از سوی دیگر، با بهانه کردن خون عثمان، امام علی علیه السلام را قاتل او معرفی نمودند و مردم را علیه ایشان تحریک کردند. گروه‌های صاحب نفوذ نیز که نتوانستند به انتظارات خود توسط آن حضرت جامه عمل بپوشانند، جبهه دیگری علیه ایشان ایجاد کردند. خلاصه قیامتی هرچند کوچک بر سر امام به راه انداختند.

حل مشکل کسانی که از بیعت روی گردانند و به جملی‌ها مشهور شدند، برای امام سخت نبود. کار سخت این بود که به مبارزه با امویان و معاویه برخیزد که می‌خواستند با لباس دین، بین دین و دنیا فاصله اندازند و لائیسیم ابتدایی (نگاه قبیله‌ای بدوی) را احیا نمایند. اینان وقتی می‌خواستند خلافت را با نام خلافت به دست گیرند، به هیچ وجه نمی‌خواستند آن خلافتی را که مردم از سه خلیفه اول در ذهن داشتند، ادامه دهند. خلافتی که اینان به دنبالش بودند و تنها امام علی علیه السلام و تنی چند از مسلمانان از آن آگاه بودند، خلافتی از نوع سلطنت بود. خلافتی که امویان در فکرشان بود و آن را پنهان نگه می‌داشتند، با آن تصویری که مسلمانان آن زمان از خلافت داشتند، به کلی متفاوت و ضد هم بود. برخی از این تفاوت‌ها عبارت‌اند از:

۱. تصور مسلمانان آن زمان از خلافت، خلافت نبوی بود؛ یعنی خلافتی که تمثیل‌گر پیامبر (ص) باشد. این نوع خلافت، دشمن ظلم و ستمگران بود؛ درحالی‌که خلافت مورد نظر امویان، سلطنتی بود که با ظلم پرورش یافته و نیرویش را از آن می‌گرفت.

۲. خلافتی که اکثریت مسلمانان قائل بدان بودند (اگر فرض بر تعیین خلافت بر اساس انتخاب باشد)، خلافتی بر اساس شورا و انتخاب بود، ولی خلافت مورد تأکید امویان، با تکیه بر استبداد، حيله و رشوه‌خواری بود.

۳. در نگاه مسلمانان آن دوره به خلافت (حتی در نگاه رؤسا)، حقوق، بالاتر از هر چیزی قرار داشت. فقط در خلافت مورد نظر امویان، خلیفه در جایگاهی بالاتر از حقوق و قانون قرار می‌گرفت. تفاوت بین این دو این بود که یکی دولت قانون و حقوق و دیگری دولت امتیاز بود.

۴. خلافت در دید مسلمانان آن زمان، وسیله‌ای برای تأمین سعادت دینی و دنیوی انسان‌ها بود؛ در صورتی‌که خلافت از نگاه بنی‌امیه، چیزی به دین و دنیای مردم اضافه نمی‌کرد و خلافتی بود که تنها با مسائل خودشان و اطرافیانشان سروکار داشت.

۵. در نگاه مسلمانان آن دوره به خلافت، دولت وسیله‌ای بود که دین بر آن سوار می‌شد. برعکس در تصور امویان، دین وسیله‌ای برای سوار شدن دولت بود. در اولی دین، دولت را به کار می‌گرفت ولی در دومی دولت دین را.

بنابراین در دید مردمان آن دوره، به یکی «خلافت نبوی» و به دیگری «خلافت سلطانی» گفته می‌شد و مسلمانان هر چه کشیدند نیز از این دو بود و هر چند در خیلی از مسائل با یک‌دیگر متفاوت بودند، در برابر "امامت و ولایت" موضعشان یکی شد. دشمنی یکی از درون و دشمنی آن دیگری هم از درون و

هم از بیرون بود؛ دشمنی یکی پنهانی و دیگری آشکارا بود؛ به مانند دو سر قیچی بودند که اگر یکی نبود، دیگری قادر به اجرای کارکرد خود نبود. پس، این دو در کنار هم قرار گرفتند و خواستند که «ولایت» را از بین ببرند.

پس از شهادت امام علی علیه السلام، فرزندش امام حسن علیه السلام به مدت شش ماه خلافت کردند. آن حضرت نیز مانند امام علی علیه السلام و جدش پیامبر صلی الله علیه و آله با تمام قوا، بر واحد بودن رهبری اسلامی تأکید داشتند و هیچ فرصتی برای تبدیل آن به سلطنت قائل نبود. اما حيله و دسیسه‌های امویان و نیز عافیت‌طلبی مسلمانان، تمام تلاش‌های امام حسن علیه السلام را نقش بر آب کرد. آن‌ها ابتدا اطرافیان امام را جذب کردند و سپس حضرت را به صلح وادار نمودند. شاید اگر امام حسن علیه السلام صلح را نمی‌پذیرفتند، علاوه بر آن حضرت، معدود مسلمانان آگاه را نیز به نابودی می‌کشاندند و از اسلام به غیر از نامش دیگر چیزی باقی نمی‌ماند. به همین علت، امام با امضای آتش‌بس موقت، به شرط این‌که بعد از مرگ معاویه خلافت به خودش و در صورت فوت امام، خلافت به برادرش امام حسین علیه السلام واگذار شود، از مقام خلافت کنار رفتند و قدرت را به معاویه سپردند.

امویان که به سرکردگی معاویه خلافت را به دست گرفته بودند، به منظور وسیله کردن دین برای سلطنت، ابتدا سیاست را از دیانت جدا کردند. بعد نیز سیاستی که بی‌دین مانده بود، دین را تسلیمش کردند. حال، تفکر لائیک روزگار ما نیز از آن روز به بعد، به عنوان بزرگ‌ترین تکیه‌گاه «سلطه» به میان آمد و اولین مخترعان آن در تاریخ اسلام هم امویان و معاویه بودند.

نتیجه

دین متعالی اسلام به دو صورت در اختیار انسان‌ها قرار گرفت: یکی «اسلام مدنی» و به دست حضرت محمد صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام

و دیگری هم «اسلام بدوی» و به دست ابوسفیان، معاویه و یزید. از آن روز به بعد، تمامی مسلمانان این دو مسیر را پیموده‌اند؛ امتحانشان را در این دو مسیر داده و جایگاهشان را هم از این دو مسیر مشخص نموده‌اند. کسانی که از مسیر سوم می‌گویند خود را فریفته‌اند زیرا، قرآن کریم نیز در همه‌جا صحبت از این دو مسیر می‌کند: اسلام و کفر، حق و باطل، زیبا و زشت، راست و کج. طبیعت نیز از دو مسیر به سیر خود ادامه می‌دهد: شب و روز، گرم و سرد، تلخ و شیرین، شادی و حزن و... به همین ترتیب، گروه‌ها و گروه‌بندی‌ها نیز به همین گونه است: آنانی که در کنار اهل بیت (علیهم السلام) هستند و آنانی که در مقابلشان ایستاده‌اند، آنانی که تابع ولایت و امامت‌اند و آنانی که به مقابله با آن پرداخته‌اند. برای اینان (کسانی که مقابل اهل بیت (علیهم السلام) ایستاده‌اند) خواه مسیر و خط خلافت نامیده شود و خواه خط سلطنت، هیچ فرقی ندارد، هر دو این‌ها مسیر و خطی هستند که مقابل اهل بیت (علیهم السلام) قرار دارند.

«ولایت و امامت» نیز لازم بود که از سه طریق با اینان به مبارزه بپردازد: عقل، شمشیر و صلح. عقل و شمشیر را امام علی (علیه السلام)، شمشیر را امام حسین (علیه السلام)، و دیگر امامان و در رأس آن‌ها امام حسن (علیه السلام) نیز صلح را برگزیدند. «صلح» سلامت را، «عقل» غلبه را و «شمشیر» عزت را به ارمغان آورد و باختی در میان نبود. اما میراثی که از جبهه دیگر به جا ماند، «دعوا»، «مغلوبیت» و «ذلت» بود. اساساً فرق ایمان و کفر نیز به‌غیر از این نبود. پس سلام بر کسانی که عقلشان را با ولایت نیرو می‌دهند، با شمشیر، عزت را به ذلت ترجیح می‌دهند و با صلح، سلامت را به اسلام و امت هدیه می‌دهند و آنانی که با آن خورشید، روشنی می‌یابند!

امام حسن علیه السلام و ایرانیان

سید محمود سامانی

چکیده

مناسبات اهل بیت علیهم السلام با ایرانیان، بنابه دلایل و موانعی، چندان گسترده نبود و وضعیت زمانی خاص، داشتن روابطی نزدیک را ایجاب نمی کرد. بدین سبب و با وجود این که اصل رابطه مسلم است، در منابع، اطلاعات زیادی از مناسبات امامان نخستین با ایرانیان منعکس نشده است. از مباحث اساسی در تاریخ ایران دوره اسلامی، فرایند و چگونگی مناسبات هر یک از اهل بیت علیهم السلام با ایرانیان است. در این میان، امام حسن علیه السلام نیز دست کم برای مدت کوتاهی، به عنوان خلیفه مسلمانان با ایرانیان نیز ارتباط داشته است که چگونگی آن کمتر مورد توجه قرار گرفته است. مطالب و چارچوب این مقال که پس از کاوش بسیار در منابع مختلف فراهم شد، در چند محور: مناسبات امام حسن علیه السلام با ایرانیان تا پیش از خلافت، مناسبات با ایرانیان در عصر خلافت، مسأله خراج فسا و دارابگرد و عکس العمل ایرانیان در برابر سب امیرمؤمنان علیه السلام، تنظیم شده است. در این پژوهش، سعی شده تا تصویری در حد بضاعت، از مناسبات یکی از اهل بیت علیهم السلام با ایرانیان ارائه شود و علی رغم کاستی هایش، دریچه ای را برای ورود به بحث ها و پژوهش های جدید باز کند. پرسش فراروی این است که مناسبات امام حسن علیه السلام با ایرانیان چگونه بود؟ فرضیه مقاله آن است که مناسبات امام حسن علیه السلام با ایرانیان محدود بوده است.

واژگان کلیدی: امام حسن (ع)، ایران، ایرانیان، بیعت، کارگزاران، دارابگرد، طبرستان.

مقدمه

ابومحمد حسن بن علی بن ابی طالب (ع) ملقب به مجتبی، در روز پنجشنبه پانزدهم ماه مبارک رمضان سال سوم هجری در مدینه منوره از حضرت زهرا (ع) متولد شدند. مدت عمر آن حضرت ۴۷ سال بود که هفت سال آن با جدش رسول الله (ص)، سی سال با پدر بزرگوارش و ده سال نیز دوران امامت آن حضرت بود. مدت خلافت امام حسن (ع) حدود هفت ماه بود. سرانجام آن حضرت در ۲۷ روز چهارشنبه در ۲۸ صفر سال ۵۰ هجری بر اثر مسمومیت به دست همسرش جُعه که به تحریک معاویه صورت گرفت، به شهادت رسیدند و در بقیع به خاک سپرده شدند.^۱

معرفی ایرانیان

مقصود از ایرانیان در این مقاله، کسانی هستند که در محدوده قلمرو ساسانیان در آستانه ظهور اسلام ساکن بودند.^۲ حسین مونس در کتاب *اطلس تاریخ اسلام*، محدوده جغرافیایی قلمرو ساسانی را هنگام ظهور اسلام چنین شناسانده است:

۱. نک: کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۴۶۱؛ ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۴۸۲-۴۶۲؛ یدالله مقدسی، *بازپژوهشی تاریخ ولادت و شهادت معصومان*، ص ۲۴۶-۲۸۷.

۲. *اطلس تاریخی ایران*، زیر نظر سیدحسین نصر، احمد مستوفی، عباس زریاب، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۰، نقشه شماره ۸؛ از زمان شاپور دوم ساسانی تمام کرانه‌های غربی خلیج فارس به اطاعت ایران در آمده بود قبایل ساکن بحرین و دسته‌ای از قبیله بکر بن وائل زیر نفوذ مستقیم ایران بودند. حکومت بحرین بزرگ نیز زیر نظر مستقیم ایران اداره می‌شد. (*تاریخ ایران کمبریج*، ج ۴، ص ۱۲۹؛ *تاریخ مردم ایران*، ج ۲، ص ۱۷-۲۰؛ تمدن ایران ساسانی، ص ۳۷۹؛ *ایران در زمان ساسانیان*، ص ۶۵۰-۶۵۵).

در آسیای شرق هنگام ظهور اسلام، ایرانیان ساسانی بر فلات ایران تا رود مرغاب در (شمال) شرق تسلط داشتند و مرکز امپراتوری ایشان سرزمین عراق و پایتختشان شهر «مداین»، یا «تیسفون» واقع بر کرانه دجله بود.^۱ یاقوت حموی در گزارشی، سرزمین عراق را دل ایرانشهر یعنی قلب سرزمین‌های مملکت فرس دانسته و نوشته است:

سرزمین فارس در قدیم و قبل از اسلام، مابین نهر بلخ تا آذربایجان و ارمنستان تا فرات تا عمان و مکران تا کابل و طخارستان بوده است.^۲

البته برخی ایرانیان بنابه دلایلی، در شهرهای تازه تأسیس عراق مانند کوفه و بصره ساکن شدند و با اهل بیت علیهم السلام در ارتباط بودند که به آنان نیز در این مقاله اشاره می‌شود.

باید یادآوری کرد که بی‌تردید امام حسن علیه السلام با ایرانیان ارتباط داشته‌اند؛ زیرا آن حضرت افزون بر حضور در عراق (به مدت بیش از پنج سال) که ایرانیان بسیاری در آن ساکن بودند، در مدت خلافت کوتاه‌مدتشان نیز با ایرانیان ارتباط داشتند. در این نوشتار، نخست از روابط امام با ایرانیان تا دوران خلافت سخن گفته خواهد شد و پس از آن چگونگی ارتباط در عصر خلافت و در نهایت نیز درباره روابط آن حضرت تا شهادت مطالبی آورده می‌شود.

الف) مناسبات تا پیش از خلافت

۱. سفر امام به ایران

یکی از مطالبی که درباره امام حسن علیه السلام و ایران در برخی منابع انعکاس یافته و پژوهش‌گران شیعی به شدت به آن تردید دارند، سفر آن حضرت به منطقه

۱. حسین مونس، اطلس تاریخ اسلام، ص ۲۵.

۲. ابو عبد الله یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ۲۸۹، ج ۴، ص ۲۲۷.

طبرستان در شمال ایران است. مطابق گزارشی، امام حسن و امام حسین (ع) در فتح برخی از نقاط ایران شرکت داشته‌اند. در این باره، برخی تاریخ‌نگاران آورده‌اند:

عثمان بن عفان، سعید بن عاص اموی را در سال ۲۹ هجری والی کوفه کرد. مرزبان توس به وی و به عبدالله بن عامر گریز که والی بصره بود، نامه نوشت و آن دو را به خراسان فراخواند. پس سعید به جنگ طبرستان رفت. گویند که حسن و حسین فرزندان علی بن ابی طالب (ع) نیز با وی بودند.^۱

ابونعیم اصفهانی نیز در این باره می‌نویسد:

حسن به عنوان رزمنده وارد اصفهان شد و از آنجا به عزم ملحق شدن به مبارزان جرجان (نزدیک گرگان امروزی) عبور کرد.^۲

سهمی نیز چنین گزارشی را آورده است.^۳ باید گفت: در این گزارش، به حرکت این دو امام از مدینه به کوفه اشاره نشده است. بلا ذری (م ۲۷۹ ق) بدون ذکر سند، با تعبیر «فیما یقال» به این سفر اشاره کرده، می‌نویسد:

...پس سعید بن عاص به جنگ طبرستان رفت. گویند که حسن و حسین فرزندان علی بن ابی طالب (ع) نیز با وی بودند.^۴

طبری (م ۳۱۰ ق) نیز می‌نویسد:

در سال سی، سعید بن عاص با تنی چند از صحابه هم‌چون حسن و حسین، حذیفه بن یمان، مالک اشتر و... به همراه سپاهی از کوفه به قصد خراسان راه افتادند...^۵

۱. احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، فتوح البلدان، ص ۹۲؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۳۳ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۰۹۶.

۲. ابونعیم اصفهانی، ذکر اخبار اصفهان، ج ۱، ص ۴۷، ۴۴.

۳. تاریخ جرجان، ص ۴۶.

۴. احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۳۰.

۵. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۲۳.

گزارش طبری را تاریخ‌نگاران بعدی چون ابن‌اثیر، ابن‌کثیر و ابن‌خلدون با اندک تفاوت در عبارات نقل کرده‌اند. در این گزارش، حنش بن مالک فردی مجهول و علی بن مجاهد نیز کذاب و جاعل حدیث و علی بن محمد مدائنی نیز با عنوان شخصی معرفی شده است که در نقل حدیث قوی نیست.^۱ گزارش سهمی نیز تردیدآمیز است. وی می‌نویسد: «از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله که به جرجان آمده‌اند، حسین بن علی، عبدالله بن عمر و حذیفه بن یمان هستند و گفته شده حسن بن علی نیز آمده». ^۲ ضمن آن‌که سخن سهمی مستند نیست و زمان حضور آنان نیز مشخص نشده است.

درباره سفر حسنین علیه السلام به ایران، اولیاء الله آملی و به تأسی از وی، مرعشی در صحت این اخبار تردید و آن‌ها را رد کرده‌اند. آملی با اشاره به شاخ و برگ‌گی که به این خبر در افواه عمومی و باورهای اهالی مازندران داده شده، می‌نویسد:

حضور حسنین در سپاه سعید از دو جهت مردود است: نخست آن‌که در سال‌شماری زندگانی این دو معصوم، اشاره‌ای به سفر آنان به طبرستان نشده است. دیگر آن‌که حضور ایشان به همراه مالک اشتر نخعی که به دشمنی با خلیفه سوم مشهور بود در سپاه والی وی صحیح نیست.^۳

ضمن آن‌که هیچ ارتباطی از اهالی مازندران با این دو امام و احیاناً اظهار ارادت به آن‌ها در این دوران ثبت نشده است و در شمار یاران حسنین علیه السلام نامی از طبری‌ها نیست. از این گذشته، صرف این‌که محمد بن جریر طبری در شرح لشکرکشی‌های سعید به خراسان، از حضور آنان یاد کرده، به معنای همراهی نیست. علامه سیدجعفر

۱. رازی، کتاب الجرح والتعديل، ج ۶، ص ۱۱۶؛ تهذیب الکمال، ج ۲۱، ص ۱۱۸-۱۱۹؛ نک: مواضع امام علی ۷

در برابر فتوحات خلفا، محسن رنجبر، ص ۵۳ به بعد (مجله تاریخ در آینه پژوهش، ج ۲).

۲. تاریخ جرجان، ص ۷.

۳. تاریخ رویان و مازندران، ص ۳۵.

مرتضی عاملی از پژوهش‌گران معاصر، پذیرش این‌گونه گزارش‌ها درباره سفر حسنین (ع) به ایران برای شرکت در فتوحات را رد کرده است.^۱ به نظر می‌رسد نقل چنین اخباری برای مشروعیت بخشیدن به اقدامات خلفا، ساخته شده باشد. جز این مطلب یاد شده، از امام حسن (ع) و ایرانیان تا دوران خلافت امام علی (ع) و حضور آن حضرت در عراق، اطلاعی در دست نیست.

۲. اقامت در عراق

امام حسن (ع) پس از شروع خلافت پدر بزرگوارش، همراه آن حضرت و پس از دفع غائله ناکثین (اصحاب جمل)، در کوفه مستقر شدند. در این شهر تازه-تأسیس، ایرانیان بسیاری ساکن بودند. بنابه گزارشی، تعداد موالی در کوفه بالغ بر بیست هزار نفر بود و آنان بازار شهر را در اختیار داشتند. اینان به عنوان بخشی از مسلمانان، در تحولات سیاسی - اجتماعی عصر خلافت امیرمؤمنان نقش داشتند. امام علی (ع) در مقایسه با خلفای پیشین، ارتباط نزدیک و بسیار محبت‌آمیزی با موالی و ایرانیان برقرار کردند.^۲ آن حضرت با اصلاحات اجتماعی و مساوات‌نژادی، بذری دوستی اهل‌بیت (ع) را در دل آنان افکند؛ چنان‌که برخی همانند میثم تمار که آزادکرده آن حضرت بود، به مقام مصاحبت با امام علی (ع) دست یافت. نمونه دیگر آن رشید هجری از یاران نزدیک و بلندمرتبه حضرت بود. او در دین-داری به جایی رسید که از برگزیدگان شیعه گردید. وی جان خود را در راه دفاع

۱. الحیاه السیاسیه للامام الحسن، ص ۱۱۷.

۲. ابواسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، الغارات، ج ۲ ص ۴۹۹؛ وقعه صفین، ص ۱۴.

و حمایت از اهل بیت علیهم السلام گذاشت و به دستور زیاد بن ابیه در کوفه مٔله گردید و به دار کشیده شد.^۱

حضور موالی (ایرانیان) در کوفه، در زمان فتوحات مسلمانان و پس از آن، روند سریعی یافت؛ به گونه‌ای که در زمان حکومت معاویه (۴۰-۶۰ ق) جمعیت آنان بالغ بر بیست هزار نفر گردید.^۲ گویند هنگامی که معاویه از فزونی آنان آگاهی یافت، وحشت زده شد و قصد کشتن آنان را داشت اما با مشورت احنف بن قیس از بزرگان قبیله بنی تمیم از این تصمیم منصرف شد.^۳

موالی در کوفه کنار منبر امام علی علیه السلام می‌نشستند. و افرادی از بزرگان عرب، مانند اشعث بن قیس کندی که تعصب خاص عربی‌گری داشتند، به حضور موالی و حمرا (ایرانیان) در اطراف امیرمؤمنان علیه السلام اعتراض می‌کردند. و از این‌که موقعیت اشراف قبایل با آنان برابر شده، خشمگین بودند.^۴ اشعث می‌گفت:

ای امیرالمؤمنین، این سرخ‌رویان (ایرانیان) جلو روی تو بر ما غلبه کرده‌اند و تو جلو این‌ها را نمی‌گیری.

سپس خشمگینانه گفت:

«امروز نشان خواهم داد که عرب چه کاره است!»

علی علیه السلام فرمود:

این شکم گنده‌ها خودشان روزها در بستر نرم استراحت می‌کنند و آن‌ها (موالی و ایرانیان) روزهای گرم به خاطر خدا فعالیت می‌نمایند و آن‌گاه از من می‌خواهند که آن‌ها را طرد کنم تا از ستمکاران باشم. قسم به خدا که دانه را شکافت و آدمی را آفرید، از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم فرمود: «به خدا

۱. همان، ص ۳۲۷.

۲. الحیاه الاجتماعیه والاقتصادیه فی الکوفه، ص ۸۷.

۳. ابن عبد ربه، العقد الفرید، ج ۳، ص ۳۶۱.

۴. نک: مردم شناسی کوفه، مجله مشکواه، ش ۵۳.

هم‌چنان‌که در ابتدا شما، ایرانیان را به خاطر اسلام با شمشیر خواهید زد، در آینده ایرانیان به خاطر اسلام شما را با شمشیر خواهند زد».^۱

امام حسن (ع) در کنار پدر بزرگوارش با ایرانیان ساکن در کوفه ارتباط داشتند، نیز در مسیر صفین در مناطق ایرانی‌نشین همانند مداین و شهر انبار، توقف کردند و با ایرانیان دیدار نمودند. گزارش‌هایی نیز از هدایای دهقانان به امام رسیده است. بنابه نقل هشتم بن عدی از عبدالله بن جعفر بن ابی‌طالب، وی درباره نیازهای برخی دهقانان^۲ ایرانی در عراق با امیرمؤمنان (ع) صحبت کرد. آن حضرت پس از حل مشکل دهقانان ایرانی، از پذیرش چهل هزار درهم به عنوان قدردانی خودداری کرد و فرمود:

انا قوم لاناخذ علی معروف ثمناً؛

ما خاندان به خاطر نیکی که انجام می‌دهیم، بها و پولی دریافت نمی‌کنیم.^۳

امیرمؤمنان (ع)، در ضمن تماس با مردم عراق، با گروهی از دهقانان اهل سواد^۴ روبه‌رو شدند که قبل از فتح این سرزمین زیر سلطه خاندان کسرا بودند. اینان پس از استقرار آن حضرت در کوفه که در پی نبرد جمل صورت گرفت، برای تهنیت نزد آن حضرت آمده بودند و چون تعداد ایشان زیاد بود، به دستور امام، نماینده و سخن‌گویی به نام «نرسا» تعیین کردند. طی گفت‌ووهایی که آنان با امیرمؤمنان داشتند، امام پرسیدند که چند نفر از خاندان کسرا، بر ایشان حکومت

۱. ابواسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، *الغارات*، ص ۳۴۱، نک: مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۴، ص ۱۲۹.

۲. دهاقین جمع دهقان که معرب دهگان است و معنای آن کدخدا است نه کشاورز عادی، رئیس روستا، بازرگان، بزرگ ده را نیز دقان گویند. (فرهنگ ابجدی، عربی، ص ۴۰۰).

۳. احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، *انساب الاشراف*، تحقیق محمودی، ج ۲ ص ۵۳.

۴. نک: وقعه صفین، ص ۱۲ - ۱۴؛ احمد بن داود دینوری، *الاخبار الطوال*، ص ۱۵۴؛ رجل من عظماء دهاقین العراق یسمی نرسی؛ نک: فروغ ولایت، ص ۴۷۵ - ۴۷۶.

داشته‌اند. پاسخ دادند: ۳۲ پادشاه. آن حضرت از سیرت و روش حکومتی آنان پرسیدند. نرسا گفت: «روش آن‌ها در کارهای بزرگ یکسان بود تا این‌که خسرو پسر هرمز (خسرو پرویز) به پادشاهی رسید و به جمع مال و ثروت پرداخت و بر خلاف پیشینیان ما رفتار کرد. آنچه مال مردم بود ویران نمود و آنچه را مال خود بود آباد کرد و چندان مردم را خوار نمود و ایرانیان را زیر فشار گذاشت که بر وی شوریدند و به قتلش رساندند...» امام پس از شنیدن پاسخ آنان، خطاب به این دسته از ایرانی‌ها فرمودند:

خدا به حق انسان‌ها را آفرید و از هر انسانی جز عمل به حق راضی نیست. در سلطنت الهی، مایه تذکری است از آنچه خداوند عطا کرده و آن این‌که مملکت بدون تدبیر قوام ندارد و حتماً باید حکومتی برپا باشد و کارها در صورتی وحدت می‌پذیرد که متأخران به گذشتگان بد نگویند. پس هرگاه افراد متأخر به گذشتگان بد گفتند و با روش نیکوی آنان مخالفت ورزیدند، هم خود را نابود کردند و هم دیگران را.

آن گاه امیرمؤمنان علیه السلام بزرگ آنان «نرسا» را بر خودشان امیر کرد.^۱ این دیدار نشانه توجه ایرانیان به خیرخواهی خلیفه مسلمانان بود.

به نقل ابن اعثم، هنگامی که امیرمؤمنان علیه السلام به سباباط مداین رسیدند، طایفه‌ای از دهقانان نزد آن حضرت آمدند و حاجات خویش را عرضه داشتند. پس امیرمؤمنان ارباب حاجات را بنواخت و از آن‌جا حرکت کرده، به موضعی فرود آمدند که آن‌جا کوشک‌ها و سراهای کسرا بود.^۲ بنابه گزارش یعقوبی، امام در مسیر صفین به مداین وارد شدند: «فلقیه الدهاقین بالهدایا»؛ دهقانان هدایایی نزد آن حضرت آوردند. «فردها و قال نحن أغنی منکم بحق أحق بأن نفیض علیکم»؛

^۱. نهج السعاده، ج ۱، ص ۴۶۷ ش ۱۳۴؛ محمد تقی مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۳۵۸.

^۲. احمد بن اعثم کوفی، الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی، ص ۵۰۱.

آن حضرت نپذیرفتند و چون از علت امتناع پرسیده شد فرمودند: ما سزاوارتر به دادن هدیه بر شما هستیم و بی نیاز از شما.^۱

امام در مداین (پایتخت ساسانیان) به مشاهده تاق کسرا پرداختند و نماز خواندند. آن‌گاه به یکی از فرماندهانش به نام حارث همدانی فرمان دادند تا مردم مداین را برای شرکت در نبرد با معاویه فرا بخواند. او با صدای رسا اعلام کرد: «هرکس برای رفتن به جنگ آماده است در نماز عصر امیرمؤمنان حاضر شود.» با اعلام آمادگی اهل مداین، امام علی (ع) خود شهر را ترک کردند، اما عدی بن حاتم طایی را برای بسیج نیرو نگاه داشتند و او طی سه روز با هشتصد نفر به امام پیوست. پسرش یزید بن عدی نیز پس از او با چهارصد نفر از اهل مداین به آن حضرت پیوست.^۲

استقبال مردم انبار از امیرمؤمنان (ع)، از دیگر مواردی است که می‌توان در عصر خلافت آن حضرت بدان اشاره کرد. امیرمؤمنان (ع) در سال ۳۶ هجری، هنگام عزیمت به جنگ صفین، دو روز در انبار اقامت فرمود.^۳ در آن‌جا دهقانان ایرانی «بنوخوش نوشک» (شریت پاک)^۴ از ایشان استقبال کردند و از مرکب‌هایشان پیاده شدند و در رکابش شروع به دویدن کردند. امیرمؤمنان به آن‌ها فرمود: «این چهارپایان را که آورده‌اید برای چیست و از این کار که می‌کنید (پیاده شده‌اید و می‌دوید) چه قصدی دارید؟» گفتند: «رسم و عادت ما این است که بدین وسیله فرمان‌روایان خود را بزرگ می‌داریم و آن‌ها را احترام می‌کنیم. اما

۱. احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی: ج ۲، ص ۱۳۰.

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۲۰۲.

۳. وقعه صفین، ص ۱۴۳ - ۱۴۴؛ احمد بن داود دینوری، الاخبار الطوال، ۱۶۷.

۴. وکان فی مدینة الأنبار دهاقین من الفرس یدعون بنو «خوش نوشک» أی الشراب الطیب، فاستقبلوه ببراذلهم (بغالهم) موسوعه التاریخ الاسلامی، ج ۵، ص ۹۲.

این چارپایان پیشکش برای شماست. برای شما و مسلمانان غذا آماده کرده و برای چارپایان هم علوفه بسیار فراهم آورده‌ایم.» آن حضرت فرمود: «این‌که می‌گویید رسم شماست که فرمان‌روایان را این‌گونه احترام کنید؛ به خدا سوگند دویدن شما برای فرمان‌روایان سودی ندارد، فقط شما خود را به زحمت می‌اندازید. دیگر این‌گونه برخورد نکنید! اما اگر دوست دارید چارپایان را از شما بگیریم، ما آن‌ها را به حساب خراجتان از شما می‌پذیریم. خوراکی هم که برای ما تهیه کرده‌اید، خوش نداریم که چیزی از مال شما را جز با پرداخت بهای آن بخوریم.» گفتند: «ای امیرمؤمنان، ما آن را ارزیابی می‌کنیم و سپس بهایش را خواهیم گرفت.» فرمود: «اگر بهایش را معلوم نکنید ما به همان آذوقه‌ای که خود داریم اکتفا می‌کنیم.» گفتند: «ای امیرمؤمنان، ما مولایان، صاحب‌اختیاران و خواجه‌گانی نام‌دار از اعراب داریم؛ آیا ما را از این‌که به ایشان پیشکش دهیم و آنان را از این‌که چیزی از ما بپذیرند نیز منع می‌کنید؟» فرمود: «همه اعراب دوست‌داران شما هستند، اما به هیچ یک از مسلمانان روا نیست که پیشکش شما را بپذیرند و اگر کسی چیزی از شما به زور غصب کند، به ما خبر دهید.» آن‌گاه به راه خود ادامه دادند.^۱

در گزارش دیگر آمده است:

با ورود امام علی علیه السلام به شهر انبار، اهل آن استقبال گرمی از آن حضرت به عمل آورده، هدایا نزول و علوفه آوردند و اسباب نیکو پیش کشیدند. امیرمؤمنان پرسید: «این اسباب و اطعمه را چرا آورده‌اید؟» گفتند: «ما را عادت چنین رفته است که امیران و بزرگان را از این جنس خدمت-کاری‌ها می‌کنیم و طعام‌ها و هدیه‌ها نثار می‌سازیم، این است که پیش

۱. وقعه صفین، ص ۱۴۴؛ محمد تقی مجلسی، بحار/الانوار، ج ۳۲، ص ۲۳.

امیرمؤمنان آورده ایم.» حضرت فرمود: «اسباب قبول می کنم، به شرط آن- که بهای آن از اخراج شما محسوب داریم و طعامها را بها بدهیم.» گفتند: «نیکو نباشد که ما بهای طعام بستانیم؛ اگر امیرالمؤمنین به وجه نزل قبول نمی فرماید، ما را در لشکر امیرمؤمنان آشنایان و دوستان است، دستور فرماید تا این طعامها نزدیک ایشان فرستیم.» فرمود: «چنان کنید؛ چه شما را از آن که دوستان خویشتن را به طعام مراعات کنید، منعی نیست لیکن اگر کسی که از خدمت کاران من از شما چیزی خواهد اندک و بسیار، مرا اعلام دهید.^۱ امام علی (ع) دو روز در انبار توقف کردند و پس از آن به سمت صفین حرکت نمودند.^۲

ابوالهیاج عبدالله بن ابی سفیان گزارش کرده است:

دهقانی از دهقانان سواد، بردی (لباس) به من داد و مانند آن را به یکی از حسنین (ع) اهدا کرد. امام علی (ع) روز جمعه برای ایراد خطبه در مداین ایستاد. در این هنگام دو برد را بر تن امام حسن (ع) و امام حسین (ع) مشاهده کرد. مرا نزد آن دو فرستاد و گفت: «این برد چیست؟» حسن (ع) گفت: «دهقانی از دهقانهای سواد عراق آن را به ما هدیه داده است.» امام علی (ع) آن را گرفته، در بیت المال قرار داد.^۳ چون بر این باور بودند که مسلمانان نیازمندتر به این بردها هستند و نیاز عمومی بر نیاز فرزندان مقدم است.

۱. احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، فتوح البلدان، ص ۵۱۰.

۲. ابو عبدالله یاقوت حموی، معجم البلدان، ۱، ص ۲۵۷؛ وقعه صفین، ص ۱۴۳ - ۱۴۴؛ شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۲۰۳؛ احمد بن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۲، ص ۵۵۵؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۴۷۸؛ المعیار و الموازنه، ۱۳۳. انبار در ده فرسنگی بغداد شهری است که فارسین آن را فیروز شاپور اول نام نهاده بودند. گویا از این رو به انبار شهرت یافت که انبارهای جو و گندم در آن قرار داشتند. برخی نیز عقیده دارند که چون یخت النصر (پادشاه بابل)، اسرای عرب را در آن جمع آوری (انبار) انبار کرده بود بدین نام معروف گردید.

۳. تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۴۷۸.

این گونه گزارش‌ها، حاکی از شناخت برخی ایرانیان از اهل بیت علیهم السلام و مناسبات با ایشان است.

بنابه نوشته ابن شهر آشوب، مجوس (زردشتیان) و غیرمسلمانان عراق، روز نوروز جام‌های طلایی که در آن شکر بود، به حضرت علی علیه السلام هدیه دادند. حضرت شکرها را در میان یاران خود تقسیم کردند و آن‌ها را جزو جزیه ایشان حساب نمودند دهقانی جامه‌ای که از طلا بافته شده بود برای حضرت فرستاد. عمرو بن حریث آن را از وی به چهار هزار درهم خرید تا پول آن را زمان دریافت عطا پردازد.^۱ گفتنی است که امام حسن علیه السلام با پدر بزرگوارشان در این سفرها همراه بودند.

ب) مناسبات در عصر خلافت:

عصر خلافت امام حسن علیه السلام بسیار کوتاه مدت و حدود شش یا هفت ماه بیش‌تر (۲۱ رمضان سال ۴۰ ربیع‌الاول ۴۱ق) به طول نینجامید.^۲ در واقع این دوره، امتداد زمان خلافت امام علی علیه السلام است؛ زیرا در نحوه اداره جامعه اسلامی، تغییر عمده‌ای حاصل نشد و همان کارگزاران پیشین آن حضرت بر سر کار بودند و امام حسن علیه السلام و الیان پدر بزرگوارش را ابقا کردند.^۳

برخی از این کارگزاران امام حسن علیه السلام تا پس از تثبیت قدرت معاویه، بر سر کار بودند و معاویه آنان را برکنار کرد. اینان بودند که از مردم برای امام بیعت گرفتند؛ چنان که مردم فارس به وسیله استاندارش، زیاد بن عبیدالله ثقفی با آن

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۱۱.

۲. ابن عبد ربه این مدت را هفت ماه و هفت و روز دانسته است. (العقد الفرید، ج ۵، ص ۱۱۰).

۳. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۹، عیان‌الشیعه، ج ۱، ص ۶۷؛ محمد تقی مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۵۴؛ قرشی، حیات‌الحسن، ج ۲، ص ۳۸.

حضرت بیعت کردند. بصره و مداین و سرتاسر عراق نیز با کوفه در بیعت آن حضرت هماهنگ گشتند. حجاز و یمن نیز به دست فرمانده بزرگ امام علی (ع) جاریه بن قدامه تمیمی بیعت کردند. افزون بر این‌ها، هر کس از زبندگان و برگزیدگان مهاجرین و انصار که در این مناطق می‌زیست بیعت او را پذیرفت.^۱ آخرین کارگزار امام بر بصره، ابوالأسود دوئلی بود. وی از یاران و شیعیان برجسته آن حضرت به شمار می‌آمد و قبلاً نیز مسئولیت‌هایی را بر عهده داشت.^۲ وی از بصریان برای امام حسن (ع) بیعت گرفت. برخی ابوالأسود را ایرانی دانسته‌اند اما دلایل قانع‌کننده‌ای در این باره وجود ندارد. گفتنی است بخش اعظمی از ایران در آن زمان از طریق بصره اداره می‌شد.

امام حسن (ع) در این دوره با توجه به گرفتاری‌هایی که معاویه برای آن حضرت به وجود آورده بود، همانند پدر بزرگوارش نتوانست توجه خود را به خارج از عراق از جمله ایران معطوف سازد. مهم‌ترین دل‌مشغولی امام در این دوره، دفع توطئه معاویه بود. جریان تجهیز نیرو برای مقابله با شامیان و جریان صلح آن حضرت با معاویه، دیگر مسائل را تحت‌الشعاع قرار داده بود. از این رو در منابع، از مناسبات آن حضرت با ایرانیان در زمان خلافتش، گزارش چندانی وجود ندارد جز این‌که برخی آورده‌اند: «حمرا (ایرانیان) در جریان فراخوانی نیرو برای مقابله با معاویه، از آن حضرت، حمایت کردند».^۳ بی‌شک موالی و ایرانیان تازه‌مسلمان ساکن کوفه و دیگر شهرهای عراق، در تحولات سیاسی- نظامی،

۱. آل یاسین، صلح امام حسن، ص ۸۵.

۲. ابو الفرج اصفهانی، لا غانی، ج ۲، ص ۳۰۱؛ که او کاتب ابن عباس بود.

۳. همان، ص ۷۳.

همانند دیگر مسلمانان نقش داشته‌اند و شرکت آنان در نبردها به همراه اربابان عرب خود پذیرفتنی است.

آن حضرت در ماجرای صلح، در مسیر حرکت برای رویارویی با معاویه، در مداین، پایتخت اشکانیان و ساسانیان، حضور یافتند.^۱ زیرا آن حضرت در سبابط توسط فردی خارجی به نام جراح بن سنان اسدی مجروح گردیدند؛ لذا برای بهبود نزد کارگزارش در مداین، سعد بن مسعود ثقفی رفتند.^۲ ایرانیان این بخش از قلمرو اسلامی - چه در این سفر و چه در دوران اقامت حسنین علیه السلام در دوران خلافت امام علی علیه السلام در کوفه، آن حضرات را از نزدیک دیده و بی‌تردید، در تمایل و ابراز محبت آنان به اهل بیت علیهم السلام مؤثر بوده است.

خراج فسا و دارابگرد

خراج دو شهر فسا و دارابگرد در استان فارس از دیگر نکاتی است که می‌توان آن را به ایران و امام حسن علیه السلام مرتبط دانست. مطابق برخی گزارش‌های تاریخی، یکی از شروط صلح امام حسن علیه السلام با معاویه، گنجاندن خراج فسا و دارابگرد بود؛^۳ این در حالی که مطابق برخی منابع، این شرط را همانند برخی شروط دیگر صلح‌نامه، نماینده امام عبیدالله بن نوفل افزوده و معاویه آن را پذیرفته.^۴ به نقل بلا ذری، معاویه برای قبولاندن صلح به امام، چنین مطرح کرد که حاضر است سالانه

۱. ابو مخنف، مقتل الحسين، ص ۲۶۸؛ شریف مرتضی، تنزیه الانبیاء، ص ۲۲۲؛ اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه،

ج ۲، ص ۶۲. خطیب بغدادی، شرح حال هفت نفر از امامان شیعه را که گذارشان به مداین یا بغداد افتاده را آورده است. (نک: تاریخ بغداد)

۲. احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۰.

۳. احمد بن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۴، ص ۲۹۰؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۰۵؛ ابن خلدون، العبر، ج ۲، ص ۶۴۸.

۴. احمد بن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۴، ص ۲۹۰ - ۲۹۲.

علاوه بر یک میلیون درهم، خراج فسا و دارابگرد را نیز در اختیار امام حسن (ع) قرار دهد.^۱ بعدها تاریخ‌نگاران مغرض یا ناآگاه، آن را به عنوان یکی از مواد صلح-نامه نقل کردند.^۲ زهری از وابستگان دربار هشام بن عبدالملک، از مصادر اصلی تحریف مواد صلح‌نامه است که اساس آن را تنها شرایط مالی و گرفتن خراج اهواز و دارابگرد ذکر کرده است. شاهد دیگر بطلان پیشنهاد خراج دارابگرد،^۳ این است که پس از صلح، سلیمان بن صرد خزاعی در اعتراض به امام حسن (ع) گفت که چرا سهمی برای خود در عطا قرار نداده است.^۴

ج) مناسبات پس از خلافت تا شهادت

ارتباط امام با ایرانیان در این زمان، مستلزم آگاهی از وضعیت شیعه^۵ از سال ۴۱ تا ۴۹ هجری است. با سیطره معاویه بر جهان اسلام، او حکومتی پادشاهی بر اساس امپراتوری روم و ایران و به دور از سنت‌های اسلامی (و بازگشت به آداب و رسوم جاهلی) به وجود آورد. معاویه با ظاهری دین‌مدارانه، آن را به صورت ابزاری برای برای سلطه و سرکوب اجتماعی و استثمار و وحشت نظامی به کار برد.^۶

۱. احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۴۱-۴۲.

۲. نک: احمد بن اعثم کوفی، *الفتوح*، ج ۴، ص ۱۵۸؛ جعفریان رسول، *حیات فکری سیاسی*، ص ۹۹-۱۰۰؛ عطاردی عزیز الله، *مسند المجتبی*، ص ۲۷۸؛ مادلونگ، *جانشینی محمد*، ص ۴۴۸.

۳. اکنون در ورودی شهر داراب تابلویی با عنوان "به شهر امام حسن ۷ خوش آمدید" نصب شده است!!!.

۴. احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۴۶؛ محمدتقی مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۴، ص ۲۹؛ جعفریان رسول، *حیات فکری سیاسی*، ص ۱۶۳.

۵. همان، ص ۱۶۷.

۶. مادلونگ، *جانشینی محمد*، ص ۴۴۷.

در این دوره، شیعیان در رنج و بلای شدیدی گرفتار آمدند؛ زیرا معاویه در بخش نامه‌ای به حاکمان خود نوشت: «هرکس از دوستان علی و اهل بیت علیهم السلام بود، نام او را از دفاتر کارمندان دولتی حذف و حقوق و مزایای آنان را قطع کنید؛ خانه‌اش را خراب نمایند و آنان را عقوبت کرده، ذلیل و ناتوان سازید.»^۱ در پی چنین سیاستی، برخی شیعیان از کوفه تبعید شدند و گروهی از شامیان جانشین آنان گردیدند.

در این دوره، هرچند احساسات و عواطف شیعیان از مرحله مبارزات پنهان - که از آن به آتش زیر خاکستر تعبیر می‌شود - فراتر می‌رفت، از نگاه امام، نهضت تشیع هنوز برای فعالیت آشکار آماده نبود؛ زیرا معاویه از عواطف قوی شیعیان در بخش‌هایی از حجاز و عراق به‌ویژه مردم کوفه کاملاً آگاه بود؛ ازاین‌رو، به اقداماتی پیش‌گیرانه دست زد؛ چنان‌که برخلاف صلح‌نامه و برای جلوگیری از هرگونه قیامی، از روش‌های گوناگونی استفاده کرد، مانند جابه‌جایی جمعیت و تبعید هواداران اهل بیت علیهم السلام.^۲ شدت عمل معاویه در برخورد با شیعیان و هواداران امام در این دوره، موجب گردید تا آن حضرت، به‌طور پنهانی، هدایت شیعیان را از مدینه بر عهده گیرد.

امام در مدتی که در مدینه بودند، گاهی با شیعیان و هوادارانش که از کوفه برای انجام دادن حج می‌آمدند، دیدار می‌کردند. طبیعی است که آن‌ها حضرت را به‌عنوان امام خود پذیرفته، در کار دین‌داری خود از ایشان بهره می‌بردند.^۳

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۵-۱۶؛ مقدسی، البدأ و التاریخ، ج ۶، ص ۵؛ اصغر منتظر القائم، تاریخ امامت، ص ۱۰۶.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۴.

۳. جعفریان رسول، حیات فکری سیاسی، ص ۱۶۷.

در گزارشی آمده است: برخی بزرگان هوادار اهل بیت علیهم السلام، در کوفه جلسات مخفی داشتند و با مدینه در ارتباط بودند.^۱ در این دوره، از ارتباط ایرانیان با امام حسن علیه السلام اخباری در دست نداریم؛ جز آن که برخی از ایرانیان واکنش‌هایی بر ضد امویان و در حمایت از اهل بیت علیهم السلام انجام دادند که بدان‌ها اشاره می‌شود.

عکس‌العمل ایرانیان در برابر سبّ امام علی علیه السلام

سب و لعن امام علی علیه السلام از اقدامات ناشایست و بدعت‌های معاویه در دوران خلافتش، بود. او و دیگر امویان، برای رسیدن به اهداف خود، تمام راه‌های ممکن را طی کرده، از تمام امکانات خود بهره می‌گرفتند. بعد فرهنگی، از راه‌های ممکن مؤثر برای این کار بود؛ از این رو، آنان از کانال فرهنگی وارد شدند و ضمن تلاش برای انتشار فضایل عثمان و دیگر خلفا، به سب و لعن امیرمؤمنان و تحمیل آن بر تمام جهان اسلام پرداختند.

معاویه جمله «خداوندا ابوتراب از دین تو منحرف شده و راه تو را بسته و مسدود کرده است پس او را سخت لعن کن و به عذابی دردناک گرفتار ساز را بر تمام عالم اسلامی نوشت و کارگزارانش تا دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز (حک: ۹۹-۱۰۱ق) به این بخشنامه استناد می‌کردند.^۲ بنا به نوشته مسعودی، معاویه می‌خواست این رسم را به صورت یک سنت درآورد؛ سنتی که همه چیز و همه جا را بپوشاند و مردمان با آن زندگی کنند و جزیی از عقیده و دین ایشان باشد و با آن پیر شوند سپس با آن از دنیا بروند.^۳ از این رو، در تمام مدت نزدیک

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۴۴.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۵۶-۵۷.

۳. ابو الحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۳.

یک قرن حکومت آنان، در اقصی نقاط امپراتوری اسلامی به عنوان یک دستورالعمل حکومتی بود و در اجتماعات مسلمانان به ویژه در نماز جمعه به سب آن حضرت اقدام می کردند.

سیاست بنی امیه، سلطه بر مسلمانان بود. آنان برای رسیدن به مقاصد خود، سعی می کردند چهره شاخص اهل بیت علیهم السلام را مخدوش جلوه دهند و فضایل وارد شده در سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله را بپوشانند تا راحت تر بر مقدرات امت اسلامی چیره شوند. غالب مردم نیز که شناخت درستی از اهل بیت علیهم السلام نداشتند، تحت تأثیر تبلیغات زهرآگین امویان و کارگزاران ایشان و ترس از آن ها قرار گرفتند و سب امام را برای مدتی طولانی نهادینه کردند.

گویند گروهی از بنی امیه به معاویه گفتند: «تو به آرزویت رسیدی؛ چه بهتر که دیگر دست از لعن علی برداری!» معاویه پاسخ داد: «نه به خدا سوگند دست بر نمی دارم تا بر آن کودکان بزرگ شوند و بزرگان پیر گردند و سرانجام هیچ گوینده ای فضیلتی را از او یاد نکند!»^۱

بنابه گزارش برخی تاریخ نگاران، چون عمر بن عبدالعزیز (حک: ۹۹-۱۰۱ق)، لعن امام علی علیه السلام را بر منابر منع کرد، برخی شهرها در ایران مقاومت کردند؛ زیرا آنان به تسنن افراطی یا ناصبی گری شهرت داشتند.^۲

یاقوت حموی در مورد گستره عمل سب و لعن بر امام علی علیه السلام، می نویسد:
علی بن ابی طالب بر منابر در شرق و غرب لعن می شد و تنها یک شهر از این عمل سر باز زد. سیستان تنها شهری بود که جز یک بار بر منابر آن امیرمؤمنان لعن نشد. مردمان آن دیار در عهدنامه خودشان با مأموران دولتی

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۵۷

۲. نک: رسول جعفریان، مقالات تاریخی، دفتر دوم، ص ۳۰۴ به بعد که در آن به مواردی از افراط گرایی و ناصبی-گری مردم اصفهان در سده های نخستین هجری اشاره کرده است.

اموی، عهد بستند که کسی در سرزمین آنان مورد لعن قرار نگیرد... کدام شرافتی از این برتر و بزرگ‌تر که آنان از لعن برادر رسول خدا (ص) خودداری کردند با این‌که بر منابر حرمین یعنی مکه و مدینه این کار صورت می‌گرفت.^۱

سب امام علی (ع)، در پاره‌ای از نقاط ایران اعتراض‌هایی را برانگیخت. در منابع، گزارش‌هایی از خودداری برخی شهرها از این کار ناشایست وجود دارد که بدان‌ها اشاره می‌شود:

از شهرهای ایران که زیر بار سب امیرمؤمنان (ع) نرفتند می‌توان از غور، قزوین و خوارزم یاد کرد. گویند اهل غور هرگز به دستور معاویه و دیگر امویان دایر بر سب و لعن امیرمؤمنان (ع) گردن ننهاندند. در گزارشی آمده در زمان بنی‌امیه در تمام سرزمی‌های اسلامی بر سر منبر، اهل خاندان رسالت را لعنت کردند مگر غور که والیان بنی‌امیه بدان ولایت راه نیافتند.^۲

در قزوین یکی از عمال اموی (از کارگزاران خالد بن عبدالله قسری، حاکم عراق) بر منبر، امام علی (ع) را لعن کرد. در پی آن فردی به نام حبیش بن عبدالله برخاست و شمشیر کشید و عامل را بر منبر کشت. به دنبال آن لعن آن حضرت در آن شهر قطع شد.^۳ اهل قزوین تا رسمیت یافتن تشیع در ایران عهد صفویه (ح ۹۰۷ - ۱۱۳۵ ق) از شهرهای مشهور سنی‌نشین محسوب می‌شدند.

خوارزم نیز از جمله ولایاتی بود که مردم آن ننگ سب امیرمؤمنان (ع) را برننافتند. بنابه خبری، «جمله جهان عوام، کالانعام متقلد این بدعت گشته بودند؛ مگر در خوارزم که تحمل اهانت نکردند و این عار بر خود برنگرفتند».^۴ البته

۱. ابو عبدالله، یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۹۰.

۲. روضات الجنات، ص ۲۵۸.

۳. مختصر کتاب البلدان، ص ۲۸۴؛ رافعی، التدوین، ص ۵۳؛ تاریخ سیاسی شیعیان، ص ۵۶.

۴. تاریخ رویان، ص ۵۲.

دوری خوارزم و غور از مرکز خلافت اموی و عدم دست‌رسی آسان حاکمان بنی‌امیه به مخالفان خلفا، عامل مهمی در حرکات جسورانه هوادار اهل‌بیت در آن مناطق بود، در حالی که تبلیغات منفی معاویه و جانشینانش بر ضد اهل‌بیت آن‌چنان ریشه دوانیده بود که جزو باور مردم شده بود.

شاید نخستین اعتراض به این عمل زشت در کوفه صورت گرفت که در فاصله اندکی از شهادت امیرمومنان علیه السلام کارگزاران معاویه چون مغیره بن شعبه و پس از او زیاد بن ابیه به سب و لعن امام می‌پرداختند. برخی از شیعیان و شیفتگان آن حضرت که تحمل ناسزاگویی به آن حضرت را بر نمی‌تافتند، در برابر آن موضع می‌گرفتند که تاوان سنگین آن را نیز پرداختند. شهادت حجر بن عدی یک نمونه از آن‌هاست.^۱

نتیجه

۱. در عصر امام حسن علیه السلام، در ایران هنوز کانون‌های شیعه پدید نیامده بود و اغلب شیعیان در عراق به‌ویژه در کوفه متمرکز بودند و با امام ارتباط داشتند.

۲. تنها گزارشی که در قبل از خلافت امام حسن علیه السلام می‌توان آن را با ایران مرتبط دانست، سفر آن حضرت به ایران است که نه‌تنها مشهور نیست بلکه خدشه‌پذیر نیز هست.

۳. کارگزاران امام حسن علیه السلام بر ایرانیان همان کارگزاران پدرش امام علی علیه السلام بودند.

۴. معاویه پس از تثبیت قدرت خود، فشار زیادی را بر امام حسن علیه السلام و یارانش وارد می‌ساخت. از این‌رو روابط امام با پیروانش در تنگنای شدیدی قرار گرفت.

۱. احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ۱۶۰-۱۶۱.

منابع

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، به کوشش اعلمی، بیروت: ۱۴۱۵ ق.
۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمان، الجرح و التعديل، دائره المعارف العثمانیه، بیروت: دارالفکر، ۱۳۷۲.
۳. ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، به کوشش عبدالله قاضی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ ق.
۴. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد (م ۸۰۸)، تاريخ ابن خلدون، تحقیق خلیل شحاده، بیروت: دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.
۵. احمد بن ابی یعقوب (م ۲۸۴ ق) تاريخ یعقوبی، قم: اهل بیت علیه السلام.
۶. احمد بن عبد ربه، العقد الفريد، به کوشش ابراهیم الاياری و عمر تدمری، بیروت: دارالکتب العربی، بی تا.
۷. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبین، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
۸. امین عاملی، سید محسن، أعيان الشيعة، ناشر: بیروت: دارالتعارف، ۱۴۰۳ ق.
۹. بغدادی، یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت: دارصادر، ۱۹۹۵ م.
۱۰. بلاذری، أبوالحسن أحمد بن يحيى، فتوح البلدان، بیروت: دار و مكتبة الهلال، ۱۹۸۸ م.
۱۱. بلاذری، أحمد بن يحيى بن جابر (م ۲۷۹)، انساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
۱۲. تاريخ جرجان، سهمی، به اهتمام محمد عبد المعین خان، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۷.
۱۳. تاريخ رويان، تصحيح منوچهر ستوده، تهران: انتشارات بنياد فرهنگ ايران،

۱۴. ترکمن آذری، پروین، شیعیان تاریخ سیاسی شیعیان اثنی عشری در ایران، تهران: مؤسسه شیعه شناسی، ۱۳۸۳.
۱۵. ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، قم: دارالکتاب، ۱۴۱۰ ق.
۱۶. جعفریان، رسول، حیات فکری سیاسی امام شیعه، چاپ دوم، قم: انصاریان، ۱۳۷۷.
۱۷. حسین مونس، اطلس تاریخ اسلام، ترجمه آذرتاش آذرنوش، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۵ ش.
۱۸. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، بیروت: دارالکتاب العربی.
۱۹. رافعی، تصحیح عزیزالله عطاردی، التدوین فی اخبار قزوین، بیروت: دارالکتب العلمیه
۲۰. رنجبر، محسن، مواضع امام علی علیه السلام در برابر فتوحات خلفا، مجله تاریخ در آئینه پژوهش.
۲۱. زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران، ج ۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳ ش.
۲۲. شریف قرشی، باقر، حیاة الإمام الحسن بن علی، بیروت: دارالبلاغه، ۱۴۱۳ ق.
۲۳. شیخ کلینی، کافی، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۲ ش.
۲۴. شیخ مفید، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۲۵. طبری، أبوجعفر محمد بن جریر (م ۳۱۰)، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
۲۶. عطاردی، عزیزالله، مسند الإمام المجتبی، تهران: عطارد، بی تا.
۲۷. علامه مجلسی، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ناشر اسلامیه، تهران: ۱۳۶۳ ش.

۲۸. کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة، قم: نشر رضی، ۱۴۲۱ ق.
۲۹. مادلونگ، ویلفرد، جانشینی محمد، ترجمه نمائی و همکاران، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ ش.
۳۰. مجموعه آثار استاد شهید مطهری
۳۱. مردم‌شناسی کوفه
۳۲. مزّی، جمال‌الدین، تهذیب الکمال، به کوشش بشار عواد، بیروت: الرسالة، ۱۴۱۵ ق.
۳۳. مستوفی، احمد و عباس زریاب، اطلس تاریخی ایران، زیر نظر سیدحسین نصر، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۰.
۳۴. مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب، چاپ دوم، قم: دارالهجره، ۱۴۰۹ ق.
۳۵. مقدسی، یدالله، باز پژوهشی تاریخ ولادت و شهادت معصومان (ع)، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۳۶. منتظرالقائم، اصغر، تاریخ امامت، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۴.
۳۷. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، البلدان، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.